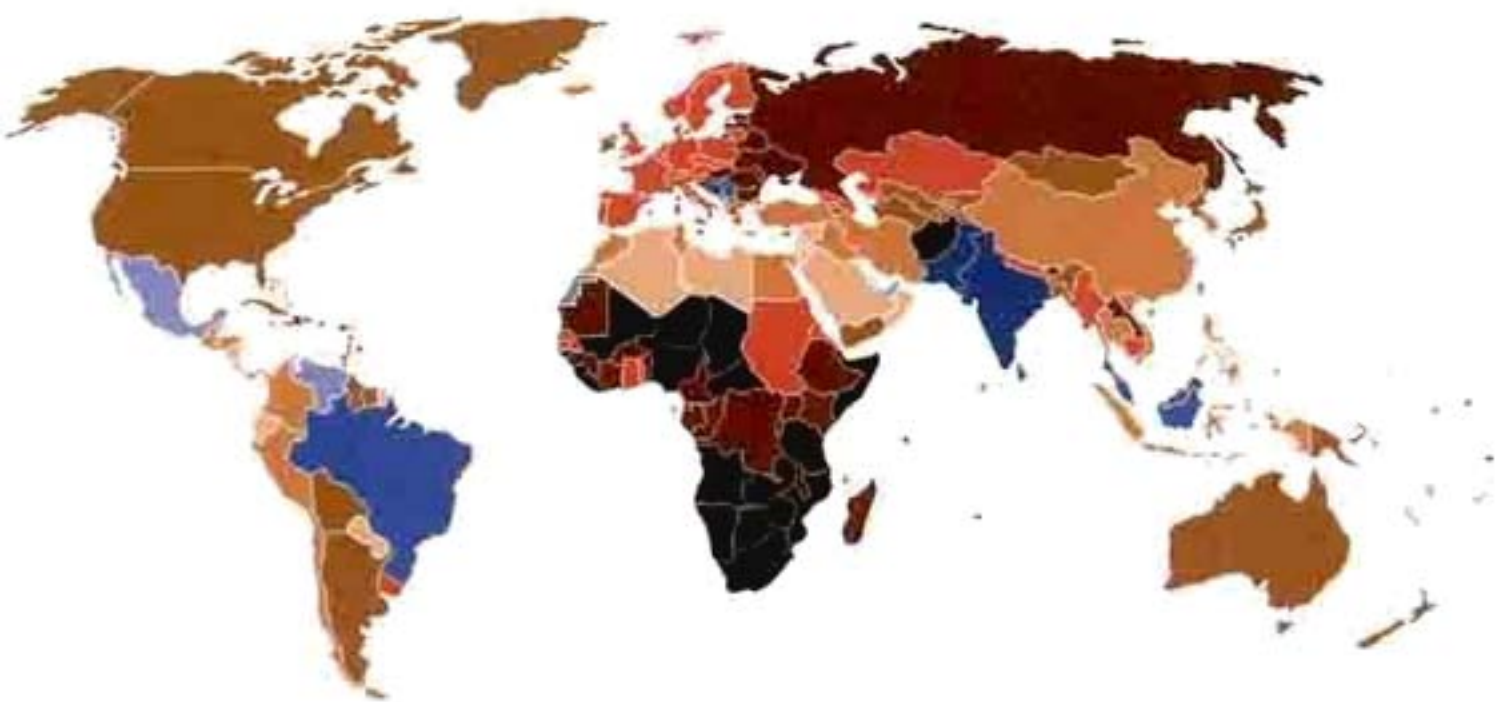


جلد دوم

فدرالیسم در جهان سوم



محمد رضا خوبروی پاک



فدرالیسم در جهان سوم

(جلد دوم)

محمد رضا خوبروی پاک



نشر هزار

تهران - نوروز ۱۳۸۹

سرشناسه : خو بروی پاک، محمدرضا، ۱۳۲۶ -
 عنوان و نام پدیدآور : فدرالیسم در جهان سوم / نوشته محمدرضا خو بروی پاک؛ ویراستار:
 عقاب علی احمدی.
 مشخصات نشر : تهران: هزار کرمان، ۱۳۸۹.
 مشخصات ظاهری : ۲ ج: مصور، نقشه.
 شابک : دوره: 978-600-5700-00-8
 جلد اول: 978-600-90271-8-7
 جلد دوم: 978-600-90271-9-4
 وضعیت فهرست نویسی: فیپا
 یادداشت : ص.ع. به انگلیسی: Federalism in the Third World
 یادداشت : نمایه
 یادداشت : کتابنامه
 موضوع : فدرالیسم - کشورهای در حال رشد
 رده بندی کنگره : ۱۳۸۹ ف ۴ خ ۹ / JC ۳۵۵
 رده بندی دیوبی : ۳۲۱/۰۲۰۰۹۱۷۲۴
 شماره کتابشناسی ملی : ۱۸۵۱۲۰۲

نقل (جز به منظور معرفی و نقد کتاب)، اقتباس، چکیده نویسی، خواندن در رادیو و تلویزیون و اینترنت و هرگونه استفاده دیگر، بی اجازه کتبی از ناشر ممنوع است.

نشر هزار کرمان: تهران، خیابان انقلاب، نرسیده به چهارراه وصال، شماره ۱۱۷۶، واحد ۴
 تلفن: ۶۶۴۸۷۴۴۲
 نشانی الکترونیک: E.mail: nashrhazarkerman@Yahoo.com



فدرالیسم در جهان سوم

نوشته: محمدرضا خو بروی پاک
 ویرایش و ساخت نمایه: عقاب علی احمدی
 طراح روی جلد: ابراهیم حقیقی
 طراح نشانه نشر هزار: محمد جهانی مقدم
 حروفچینی: افسانه شاه کرمی؛ صفحه بندی: نسرين خلیلی
 پردازش نقشه ها: حمید بهشتی
 نظارت بر تولید: دفتر خدمات کتاب سوگدیانا
 چاپ اول: ۱۳۸۹
 شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه
 لیتوگرافی: کارا؛ چاپ: غزال؛ صحافی: علی
 ناشر: انتشارات هزار کرمان

شابک : جلد دوم: ۹۷۸-۶۰۰-۹۰۲۷۱-۹-۴
 دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۵۷۰۰-۰۰-۸
 ISBN: 978-600-90271-9-4
 978-600-5700-00-8

فهرست

۴۷۳	جزیره‌های کومور.....
۴۷۶	شناسنامه.....
۴۷۸	پیشینه تاریخی.....
۴۹۳	بررسی فدرالیسم.....
۴۹۳	الف. بررسی زمینه‌های سیاسی - اجتماعی.....
۴۹۴	سیاست زبانی.....
۴۹۷	ب. بررسی زمینه‌های حقوقی.....
۴۹۷	تفکیک اختیارها.....
۴۹۹	قوة مقننه.....
۵۰۰	قوة مجریه.....
۵۰۲	قوة قضاییه.....
۵۰۳	بازنگری قانون اساسی.....
۵۰۴	پ. بررسی زمینه‌های مالی و اقتصادی.....
۵۰۵	دستاورد سخن.....
۵۰۸	کتاب‌شناسی و منبع‌های دیگر.....
۵۰۹	نیجریه.....
۵۱۲	شناسنامه.....
۵۱۴	پیشینه تاریخی.....
۵۲۵	بررسی فدرالیسم.....
۵۲۵	الف. بررسی زمینه‌های سیاسی - اجتماعی.....
۵۲۶	گروه‌های قومی و برخوردهای آنان.....
۵۳۱	سیاست زبانی.....
۵۳۵	ب. بررسی زمینه‌های حقوقی.....
۵۳۵	ایالت‌ها و اختیارهای آنها.....

۵۴۷	تفکیک اختیارها
۵۴۹	قوة مقننه
۵۵۱	قوة مجریه
۵۵۳	قوة قضائیه
۵۵۸	بازنگری قانون اساسی
۵۵۹	پ. بررسی زمینه‌های مالی و اقتصادی
۵۶۳	دستاورد سخن
۵۶۴	علت‌های ناکارایی فدرالیسم
۵۶۷	چیرگی نظامیان
۵۶۹	بلای نفت
۵۷۲	قطب‌های گوناگون هویتی
۵۷۲	قطب هویتی قومی
۵۷۳	قطب هویتی مذهبی
۵۷۶	قطب هویتی محلی و سرزمینی
۵۷۷	قطب هویتی اجتماعی - اقتصادی
۵۸۰	کتابنامه و منابع‌های دیگر

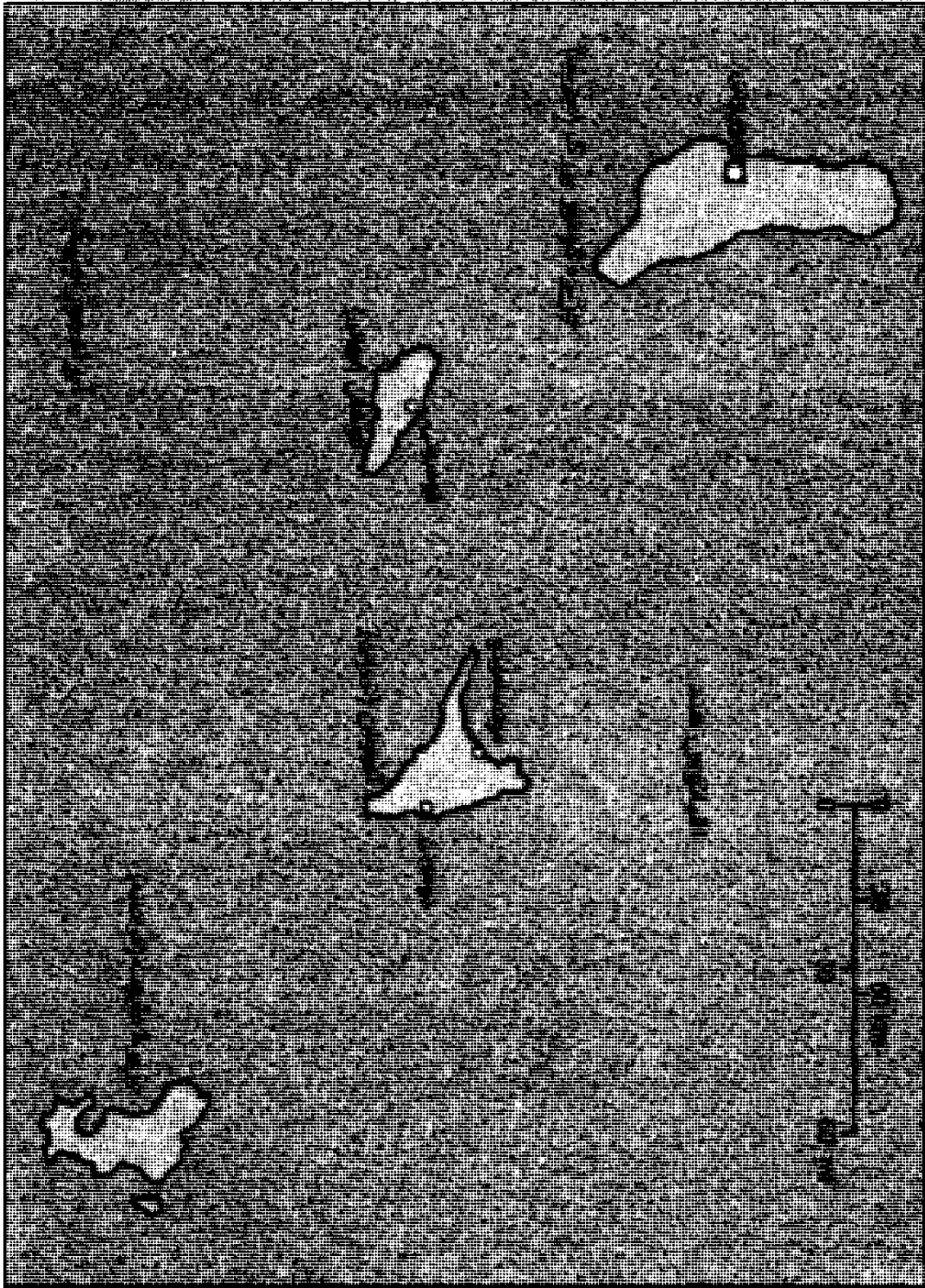
۵۸۱	آرژانتین
۵۸۵	شناسنامه
۵۸۶	پیشینه تاریخی
۵۹۶	بررسی فدرالیسم آرژانتینی
۵۹۶	الف. بررسی زمینه‌های سیاسی - اجتماعی
۵۹۷	بافت قومی
۵۹۹	سیاست زبانی
۶۰۰	ب. بررسی زمینه‌های حقوقی
۶۰۱	ایالت‌ها و اختیارهای آنها
۶۰۴	تفکیک اختیارها
۶۰۶	قوة مقننه
۶۰۹	قوة مجریه
۶۱۰	قوة قضائیه
۶۱۲	بازنگری قانون اساسی
۶۱۳	پ. بررسی زمینه‌های مالی و اقتصادی
۶۱۷	دستاورد سخن

۶۲۳	کتابنامه و منابع‌های دیگر
۶۲۵	برزیل
۶۲۸	شناسنامه
۶۳۰	پیشینه تاریخی
۶۴۰	بررسی فدرالیسم برزیلی
۶۴۰	الف. بررسی زمینه‌های سیاسی - اجتماعی
۶۴۰	بافت قومی
۶۴۲	سرخ‌پوستان
۶۴۵	سیاه‌پوستان
۶۴۶	سیاست زبانی
۶۴۷	ب. بررسی زمینه‌های حقوقی
۶۵۰	ایالت‌ها و اختیارات آنها
۶۵۳	تفکیک اختیارات
۶۵۶	قوة مقننه
۶۶۱	قوة مجریه
۶۶۲	قوة قضائیه
۶۶۴	بازنگری قانون اساسی
۶۶۵	پ. بررسی زمینه‌های مالی و اقتصادی
۶۷۰	دستاورد سخن
۶۸۲	کتابنامه و منابع‌های دیگر
۶۸۳	سنت کیتس و نویس
۶۸۶	شناسنامه
۶۸۸	پیشینه تاریخی
۶۹۲	بررسی فدرالیسم
۶۹۲	الف. بررسی زمینه‌های سیاسی - اجتماعی
۶۹۴	ب. بررسی زمینه‌های حقوقی
۶۹۵	تفکیک اختیارات
۶۹۵	قوة مقننه
۶۹۷	قوة مجریه
۶۹۸	قوة قضائیه
۶۹۹	جایگاه ویژه حکومت محلی جزیره نویس

۷۰۱بازنگری قانون اساسی
۷۰۱پ. بررسی زمینه‌های مالی و اقتصادی
۷۰۲دستاورد سخن
۷۰۸کتابنامه و منابع‌های دیگر
مکزیک	
۷۰۹شناسنامه
۷۱۲پیشینه تاریخی
۷۱۳بررسی فدرالیسم
۷۲۷الف. بررسی زمینه‌های سیاسی - اجتماعی
۷۲۸وضعیت بومیان
۷۳۱گونناگونی زبان‌های بومیان
۷۳۱سیاست زبانی دولت مکزیک
۷۴۰ایالت چیآپاس و قیام زاپاتیست‌ها
۷۴۶ب. بررسی زمینه‌های حقوقی
۷۴۸ایالت‌ها و اختیارات‌های آنها
۷۵۱جداسازی دین و دولت
۷۵۳قوة مقننه
۷۵۹قوة مجریه
۷۶۰قوة قضائیه
۷۶۴دادگاه‌های ایالتی
۷۶۵بازنگری قانون اساسی
۷۶۵پ. بررسی زمینه‌های مالی و اقتصادی
۷۶۷دستاورد سخن
۷۷۲کتابنامه و منابع‌های دیگر
ونزوئلا	
۷۷۳شناسنامه
۷۷۶پیشینه تاریخی ونزوئلا
۷۷۷بررسی فدرالیسم
۷۸۵الف. بررسی زمینه‌های سیاسی - اجتماعی
۷۸۵قوم‌ها و اقلیت‌ها
۷۸۸سیاست زبانی

۷۹۲ ب. بررسی زمین‌های حقوقی
۷۹۶ همه‌پرسی
۷۹۷ تفکیک اختیاراتها
۷۹۸ حکومت‌های محلی و نهادهای آنان
۸۰۱ قوه مقننه
۸۰۵ قوه مجریه
۸۰۷ قوه قضائیه
۸۱۰ قوه شهروندی
۸۱۲ قوه انتخابیه
۸۱۳ نهاد دفاع همگانی
۸۱۳ سازگاری قانون با قانون اساسی و بازنگری قانون اساسی
۸۱۵ نافرمانی مدنی
۸۱۷ پ. بررسی زمین‌های مالی و اقتصادی
۸۱۸ اصلاحات ارضی
۸۲۰ دستاورد سخن
۸۳۰ کتابنامه و منابع‌های دیگر
۸۳۱ میکرونزی
۸۳۴ شناسنامه
۸۳۶ پیشینه تاریخی
۸۴۰ بررسی فدرالیسم
۸۴۰ الف. بررسی زمین‌های سیاسی - اجتماعی
۸۴۲ سیاست زبانی
۸۴۳ ب. بررسی زمین‌های حقوقی
۸۴۴ قوه مقننه
۸۴۶ قوه مجریه
۸۴۷ قوه قضائیه
۸۴۷ بازنگری قانون اساسی
۸۴۸ پ. بررسی زمین‌های مالی و اقتصادی
۸۵۰ دستاورد سخن
۸۵۲ کتابنامه و منابع‌های دیگر
۸۵۳ کتابشناسی محمدرضا خوبروی پاک
۸۵۵ نمایه

جزیره‌های کومور



جزیرہ نما گویا



جزیره‌های کوهسور

شناسنامه:

نام رسمی کشور: اتحادیه کومور^(۱) این جزیره‌ها در دوره کوتاهی، عنوان «جمهوری فدرال اسلامی کومور»^(۲) را داشتند^(۳). در نوشته پیش‌رو، آن را به نام «اتحادیه کومور»، یا اتحادیه می‌نامیم.

مساحت: جزیره‌های کومور مرکب از چهار جزیره است؛ اما تنها سه جزیره عضو اتحادیه کومور هستند که عبارت‌اند از:

نام جزیره	جمعیت، برآورد سال ۲۰۰۴	مساحت به کیلومتر مربع
موهلی ^(۴)	۳۱,۲۰۰	۲۹۰
کومور بزرگ با نجازیدجا ^(۵)	۳۶۳,۲۰۰	۱,۱۴۸
آنجان ^(۶) با نزوانی ^(۷)	۲۵۲,۰۰۰	۴۲۴
جمع	۶۴۶,۴۰۰	۱,۸۶۲

افزون بر سه جزیره پیش‌گفته، جزیره مایوت^(۸) نیز یکی از جزیره‌های کومور به‌شمار می‌آید؛ اما در سال ۱۹۷۶ مردم این جزیره در یک همه‌پرسی، خواستار

۱. به انگلیسی Union of the Comoros، به فرانسوی Union des Comores، و در عربی این جزیره‌ها را جُزُر القمر می‌نامند.

2. la République Fédérale Islamique des Comores (RFIC)

3. <http://www.imarabe.org/perm/mondearabe/pays/docs/comores.html>

4. Mwali یا Moheli

5. Njazidja

6. Anjouan

7. Nzwani

8. Maoré یا Mayotte

جزیره‌های کومور □ ۴۷۷

باقی ماندن در کشور فرانسه شدند و از استقلال خود صرف‌نظر کردند. مساحت مایوت ۳۷۵ کیلومتر مربع است.

هر چهار جزیره در اقیانوس هند، در فاصله‌ای مساوی از ماداگاسکار و کرانه‌های قاره آفریقا، در شمال تنگه موزامبیک قرار دارند که آبراهی استراتژیک و مهم است.

اتحادیه کومور چهار شهر بزرگ به نام‌های مورونی^(۹) در جزیره کومور بزرگ؛ موتسامودو^(۱۰) در جزیره آنجوان، و فومبونی^(۱۱) در جزیره موهلی دارد. جمعیت: برابر برآورد سال ۲۰۰۵^(۱۲)، جمعیت جزیره‌های کومور ۷۹۸,۰۰۰ نفر است؛ بافت جمعیتی: قوم‌های آنتالات^(۱۳)، کافر^(۱۴)، اویمات ساها^(۱۵)، ساکالا^(۱۶) و ساکالاوا^(۱۷) جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند.

شمار باسوادان: ۵۶/۵٪ از جمعیت ۱۵ سال به بالا؛ پایتخت: مورونی^(۱۸)

زبان رسمی: شیکومورو^(۱۹) زبان ملی کشور است که به همراه زبان‌های عربی و فرانسوی، هر سه، زبان‌های رسمی هستند. دین: ۹۸٪ از مردم سنی (شافعی) مذهب‌اند. ۲٪ بقیه مردم مسیحی کاتولیک مذهب هستند.

استقلال: ششم ماه ژوئیه ۱۹۷۵

نوع دولت: جمهوری

شکل دولت: جمهوری فدرال؛ مرکب از سه جزیره

9. Moroni

10. Moutsamoudou

11. Fomboni

12. Francis Soler, Union de Comores, in *L'état du Monde 2006*, La Découverte, Paris, 2005, P.191.

13. Antalote

14. Cafre

15. Oimatsaha

16. Makoa

17. Sakalava

18. Moroni

19. Shikomoro

پیشینه تاریخی

نخستین ساکنان جزیره‌های کومور از بانتوهای^(۲۰) آفریقا بودند؛ که به نظر برخی از پژوهندگان، تمدن و فرهنگ «سواحلی»^(۲۱) داشتند. توضیح این نکته لازم است که هرچند واژه سواحلی از عربی گرفته شده است، مردم سواحلی همگی عرب نبودند؛ آنها از دورگه‌های آفریقایی بودند که پیش از ورود اسلام به این منطقه در آن زندگی می‌کردند. در کرانه‌های شرقی آفریقا، از سومالی تا موزامبیک و جزیره‌های کومور و ماداگاسکار، هنوز آثاری از تمدن و فرهنگ سواحلی به چشم می‌خورد. پیش از ورود عرب‌ها، سواحلی‌ها دارای سازمان‌هایی با ساختار آفریقایی بودند و دوران طلایی تمدن آنان را سده پانزدهم میلادی نوشته‌اند.^(۲۲)

بانتوهای آفریقایی در کوشش برای سرزمین خود در ساحل غربی اقیانوس هند به جزیره‌های کومور نیز رسیدند و در آنجا پیاده شدند. در سده‌های هفتم و هشتم میلادی، استرونزی‌ها^(۲۳)، نیاکان مردم ماداگاسکار نیز به جزیره‌های کومور آمدند^(۲۴).

از سده دوازدهم میلادی، شیرازی‌ها به جزیره‌های کومور پای نهادند و اسلام را نیز به همراه خود آوردند. گفتنی است که مراد از شیراز، همه خلیج فارس کنونی است که مردمی مسلمان از ایرانی و غیرایرانی را در خود جای داده بود. از این رو همه شیرازی‌ها ایرانی نبودند، و غیرایرانی نیز در میان آنها وجود داشت. بازماندگان شیرازی‌ها و عرب‌ها را که از ازدواج با آفریقایی‌ها به دنیا آمده‌اند، هنوز به خوبی از بانتوها و بازماندگان برده‌های آفریقایی می‌توان تشخیص داد. درباره تاریخ آمدن شیرازی‌ها به منطقه میان مورخان اختلاف است. برخی آن را در دوره آل بویه، سده دهم میلادی، و برخی دیگر آن را سده دوازدهم

20. Bantuo

21. Sawahili

22. http://whc.unesco.org/exhibits/afr_rev/afric-kf.htm

23. Austronésiens

24. <http://www.tlq.ulaval.ca/axl/afrique/comores.htm>

می‌دانند؛ اما آنچه مسلم است، شیرازی‌ها پیش از ورود پرتغالی‌ها (سده شانزدهم میلادی) به کومور آمدند. از این‌رو، بیشتر پژوهندگان تاریخ، سده پانزدهم میلادی را تاریخ آمدن شیرازی‌ها می‌دانند^(۲۵). سپس پیوندهای خانوادگی و سیاسی در میان عرب‌ها و شیرازی‌ها با سرکردگان کوموری به‌وجود آمد که بافت نهادهای سیاسی را دگرگون کرد و به تأسیس سلطان‌نشین‌ها انجامید.

در سده هجدهم میلادی، عرب‌های یمنی، که خود را از بازماندگان پیامبر اسلام (ص) می‌دانستند، به جزیره‌های کومور، به‌ویژه به کومور بزرگ و آنجوان، آمدند. از این دوره، نوشته‌هایی به زبان‌های سواحلی، عربی و کوموری در دست است.

از سده شانزدهم تا سده نوزدهم، اقیانوس هند و جزیره‌های آن به‌گونه مرکز تجارت برده درآمد. اروپاییان نیز که در قاره آفریقا و در ماداگاسکار در جست‌وجوی کارگران ارزان بودند، از این تجارت بهره‌برداری می‌کردند.

در سده هجدهم میلادی، تخت و تاز دزدان دریایی، سلطان‌نشین‌های کومور را ضعیف کرده بود؛ از این‌رو، آنان در برهه‌ای در پی حامیانی در میان قدرت‌های بزرگ آن‌زمان همچون انگلستان، فرانسه و آلمان بودند.

در سده نوزدهم میلادی، جنگ‌های بسیاری میان سلطان‌نشین‌های چهار جزیره کومور روی داد. بدین‌گونه، ارتباط سیاسی میان چهار جزیره از میان رفت.

سلطان جزیره مایوت، در برابر دریافت کمک نظامی و درآمد سالانه‌ای برابر ۵,۰۰۰ فرانک فرانسه آن‌زمان و پرداخت هزینه آموزش فرزندان در جزیره رئینیون از سوی فرانسوی‌ها، جزیره را به آنان واگذار کرد. برابر پیمان ۲۵ آوریل

۲۵. در پژوهشی دیگر، تاریخ اسلامی‌شدن جزیره‌های کومور را سده یازدهم میلادی آورده‌اند؛ نگاه کنید به:

۱۸۴۱، جزیره، از لحاظ حقوقی، به صورت تحت‌الحمایه فرانسویان درآمد. فرانسه نیاز فراوانی به بندری در این منطقه داشت تا از آن به عنوان پایگاهی برای جلوگیری از سلطه انگلیسی‌ها و آلمانی‌ها استفاده کند. پنج سال پس از آن پیمان، سه جزیره دیگر کومور - آنجوان، کومور بزرگ و موهلی - که استقلالکی داشتند، به اداره مقام‌های فرانسوی مقیم مایوت گردن نهادند. لویی فیلیپ، پادشاه فرانسه، در فرمان ۹ دسامبر ۱۸۴۶، برده‌داری در جزیره مایوت را قدغن کرد. در سال ۱۸۸۶، این سه جزیره با پیمان‌هایی که به گونه‌ای اجباری به سلطان‌های آنان تحمیل شد، تحت‌الحمایه فرانسه شدند. تا پیش از آمدن فرانسوی‌ها، جزیره‌ها با سلطان‌هایی که در آنها سلطنت می‌کردند، به گونه‌ای نامتمرکز اداره می‌شدند؛ اما با آمدن فرانسوی‌ها، اداره هر چهار جزیره به صورت متمرکز درآمد (۲۶).

تحت‌الحمایگی در کومور این‌گونه بود که دولت فرانسه، مأموری مقیم را، که می‌توان وی را فرماندار مستعمره نامید، نزد مقام‌های محلی می‌فرستاد و او تنها مسئولیت روابط خارجی جزیره‌ها را برعهده داشت؛ اما، با گذشت زمان، این فرمانداران همه قدرت را در اختیار گرفتند، زبان فرانسوی را به مردم تحمیل کردند و به کوچندگان فرانسوی اجازه دادند زمین‌های کشاورزان محلی را از آنان بگیرند. پیامد این اقدام آخر، این بود که مالکان پیشین به گونه کارگر «متعهد» در کشتزارهای فرانسویان درآیند. با این توضیح که با ورود فرانسویان و خرید کشتزارها، نیاز به نیروی کار ارزان سبب شد تا شمار بسیاری هندی و چینی به جزیره‌های کومور آورده شوند که آنان را نیز کارگران «متعهد» می‌نامیدند.

در سال ۱۸۹۰، توافقی میان فرانسه و انگلستان انجام گرفت که به موجب آن، انگلستان، جزیره زنگبار (تانزانیا) (۲۷) را به خود اختصاص داد و زبان انگلیسی را

26. Faissoili Ben Mohadji, Comores, in *Guide des pays fédéraux 2005*, McGill-Queen's University Press, Montréal, 2005, p.173.

به مردم آن محل تحمیل کرد. فرانسویان هم جزیره‌های کومور و ماداگاسکار را از آن خود کردند، و صد البته با تحمیل زبان فرانسوی. پیش از دوره استعماری، سلطان‌نشینان برای آموزش زبان عربی، و برای بازرگانی زبان سواحلی را به کار می‌بردند.

در سال ۱۹۱۲ دولت فرانسه، برابر قانونی، جزیره مایوت و سرزمین‌های وابسته به آن^(۲۸) را به مستعمره دیگر خود یعنی ماداگاسکار ملحق کرد. در نتیجه، همه جزیره‌های کومور و جزیره ماداگاسکار به گونه یک واحد مستعمراتی فرانسه درآمدند.

در دوران استعماری، فرانسویان به آموزش مردم بومی توجهی نمی‌کردند. در سال ۱۹۳۹، تنها ۱۰ آموزشگاه ابتدایی ویژه بومیان وجود داشت که پس از چهار سال آموزش، پنج نفر از بهترین آنان، برای مدت سه سال برای تکمیل آموزش‌های خود، به هزینه دولت فرانسه، به ماداگاسکار فرستاده می‌شدند. در دوران جنگ جهانی دوم، جزیره‌های کومور به تصرف انگلستان درآمدند. در پایان جنگ جهانی دوم، جزیره‌ها به دولت فرانسه باز پس داده شدند. پس از آن، در جزیره‌های کومور شورش‌هایی علیه فرانسویان رخ داد. در سال ۱۹۴۶، دولت فرانسه به جزیره‌ها خودمدیری اداری را اعطا کرد و الحاق آنان به ماداگاسکار لغو شد. در نتیجه، مردم کومور توانستند نمایندگان خود را برای شرکت در پارلمان فرانسه برگزینند.

در سال ۱۹۵۸، فرانسویان به جزیره‌های کومور جایگاه حقوقی سرزمین‌های فرانسوی آن‌سوی دریا^(۲۹) را اعطا کردند که از مزایای ویژه‌ای بهره‌مند می‌شدند. در جزیره مایوت، که ساکنان آن را ماهوری‌ها^(۳۰) می‌نامند، اوضاع به رنگی دیگر بود؛ زیرا در یک همه‌پرسی، ۸۵٪ از مردم آن خواستار جایگاه حقوقی‌ای

28. Mayotte et dépendances

29. Territoire outre méré (TOM)

30. Mahorie

همانند یک «استان فرانسوی آن سوی دریا»^(۳۱) برای خود بودند که امتیازهای بیشتری داشت.

در فاصله سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۶۶، مرکز جزیره‌های کومور از جزیره مایوت به شهر مورونی^(۳۲) در جزیره کومور بزرگ، منتقل شد. از این زمان، اختلاف میان ماهوری‌ها با سه جزیره دیگر آغاز شد^(۳۳).

در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، جنبش‌های استقلال خواهانه آفریقا، بر جزیره‌های کومور هم اثر گذاشت. در سال ۱۹۷۰، سلطانزاده‌ای به نام سعید ابراهیم^(۳۴) از جزیره کومور بزرگ، قدرت را به دست گرفت. او برای کاهش تنش‌ها که میان جزیره‌ها، به ویژه میان حکومت کومور بزرگ با جزیره‌های مایوت و موهلی وجود داشت، به آنان پیشنهاد صلح را عرضه داشت؛ اما این ماجرا دیری نپایید و در ۱۲ ژوئیه ۱۹۷۲، سعید ابراهیم از کار برکنار شد و احمد عبدالله عبدالرحمان از جزیره آنجوان جای او را گرفت^(۳۵).

در ماه دسامبر همان سال، برابر قطعنامه‌ای، مجلس محلی کومور خواست مردم کومور برای استقلال کامل کشور را تصویب کرد. سپس اعلامیه استقلال در پاریس، به امضای احمد عبدالله عبدالرحمان و نمایندگان دولت فرانسه رسید. پس از آن در دسامبر ۱۹۷۴، در کومور همه‌پرسی انجام گرفت. در این همه‌پرسی، ۹۵٪ از ساکنان جزیره‌های آنجوان، موهلی و کومور بزرگ به استقلال خود پاسخ مثبت دادند؛ در حالی که مردم جزیره مایوت با اکثریت ۶۰٪ آرای خود، خواستار باقی ماندن در فرانسه شدند؛ از این رو این جزیره همچنان وابسته به فرانسه باقی ماند.

در ششم ژوئیه ۱۹۷۵، احمد عبدالله عبدالرحمان، استقلال جزیره‌های کومور را اعلام داشت. دو روز پس از اعلام استقلال، احمد عبدالله عبدالرحمان،

31. Département outre méré (DOM)

32. Moroni

33. Jean-Mark Balancie, *Arnaud de la Grange (SD), Mondes rebels*, Michalon, Paris 1999, p. 648.

34. Saïd Ibrahim

35. Faissoili Ben Mohadji, *Idem*.

به ریاست جمهوری برگزیده شد. کوموری‌ها احمد عبدالله عبدالرحمان را پدر استقلال کشور می‌نامند.

پس از این تاریخ، کودتاهای بسیاری در کومور روی داد که نخستین آنها، یک‌ماه پس از استقلال و برگزیدن رئیس‌جمهوری بود. در تاریخ سوم آگوست ۱۹۷۵، با استفاده از غیبت رئیس‌جمهوری، جنگباره‌ای به‌نام علی سوآلیهی متساشیوا^(۳۶)، با کودتایی او را سرنگون کرد و سلطان‌زاده‌ای به نام سیدمحمد جعفر را به قدرت رسانید.^(۳۷) در این زمان، دولت نوخاسته کومور با دشواری‌های فراوانی روبه‌رو بود. روابط با دولت فرانسه تیره شده بود و رقابت میان سه جزیره نیز روزگار مردم را تیره‌تر می‌ساخت. استقلال نه تنها قدرت سلطان‌های محلی را از میان برنداشت، که تمرکزگرایی روش اداری دوران استعمار را تشدید کرد. نمایندگان جزیره‌های مایوت و موهلی اختلاف‌های خود را برآمده از تمرکز قدرت در دست سرآمدان جزیره‌های کومور بزرگ و یا آنجوان می‌دانستند. از این‌رو، در آستانه صدور اعلامیه استقلال، راه حل فدرالی مورد نظر قرار گرفت؛ اما دارندگان قدرت در هر سه جزیره با این راه‌حل مخالف بودند و آن را آغاز جدایی جزیره‌ها از یکدیگر می‌پنداشتند.^(۳۸)

در ژانویه ۱۹۷۶ پس از مرگ سیدمحمدجعفر، علی سوآلیهی به عنوان رئیس‌جمهور برگزیده شد. او به برقراری نظامی مارکسیستی و انقلابی دست‌یازید و به تقلید از چین خواستار «انقلاب فرهنگی» شد و روابط نزدیکی با کشور تانزانیا، که «مترقی» به‌شمار می‌آمد، برقرار کرد. طرفه آنکه، برای نخستین‌بار سوآلیهی برای برقراری نظم در جزیره آنجوان از جنگ‌بمزدان اروپایی درخواست یاری کرد که یکی از آنان بوب دونارد^(۳۹) بود^(۴۰) که باز هم از او یاد خواهیم کرد. نتیجه دخالت جنگ‌بمزدان اروپایی، سرکوب مخالفان دولت بود.

36. Ali Soilihi Mtsachiwa

۳۷. در برخی از پژوهش‌ها، بوب دونار را مبتکر این کودتا دانسته‌اند. برای آگاهی بیشتر

نگاه کنید به: <http://news.bbc.co.uk/2/hi/africa/country-profiles/1070770.stm>

38. Faissoili Ben Mohadji, *op.cit.*; p. 174. 39. Bob Donard

40. Jean-Mark Balancie, *Arnaud de la Grange (SD), op.cit.*, p.648.

در ۱۳ ماه مه ۱۹۷۸ «انقلاب دموکراتیک» سوآلیهی پایان یافت؛ زیرا ۵۰ نفر از جنگ‌بمزدان اروپایی، به رهبری بوب دونارد، احمد عبدالله عبدالرحمان رئیس‌جمهور برکنار شده را که در فرانسه مأوا گزیده بود، به جزیره‌های کومور بازگرداندند. چند روز پس از آن، سوآلیهی که به گفتهٔ مسئولان کوموری «قصد فرار» داشت، کشته شد.

در ماه اکتبر همین سال، احمد عبدالله عبدالرحمان، به ریاست‌جمهوری برگزیده شد و نخستین قانون اساسی کشور را به تصویب رساند. برابر این قانون اساسی، کشور به نام «جمهوری اسلامی فدرال کومور» نامیده شد و ریاست‌جمهور اختیارات بسیاری را به دست آورد. این قانون اساسی که بی‌مشارکت مردم و یا نمایندگان پارلمان تدوین شده بود، تا سال ۱۹۸۹ پایدار ماند. در این قانون اساسی برای حفظ همبستگی ملی روش «تمرکز» را برگزیده بودند.

نقش جنگ‌بمزدان در استقرار این جمهوری اسلامی چشمگیر بود؛ زیرا جمهوری را ۶۰۰ نفر از نیروهای گارد جمهوری به رهبری بوب دونارد، محافظت و حمایت می‌کرد. او از ماه مه ۱۹۷۸، گروهی به نام کماندوی سیاه، از سربازان کوموری آموزش دیده به وسیلهٔ فرانسویان را سامان داد.

تا پاییز همان سال، بوب دونارد، عضو هیأت مدیرهٔ سیاسی - نظامی کومور بود. او با استفاده از این جایگاه، به نوسازی ارتش پرداخت و افسران را در مقام‌های حساس برگمارد. در پاییز ۱۹۷۸، با فشار سازمان وحدت آفریقا، بوب دونارد، ناگزیر از ترک کومور شد. از آن پس، فرانسویان وارد صحنه شدند و سازماندهی ارتش و به‌ویژه گروه کماندوی سیاه را به دست گرفتند. بوب دونارد، به گونهٔ سفیر سیار کومور درآمد و همچنان نقش مهمی را در سیاست دولت ایفا می‌کرد. برای نمونه، بوب دونارد در تأمین بودجهٔ گروه کماندوی سیاه و نصب دستگاه شنود به وسیلهٔ دولت آفریقای جنوبی، نقشی اساسی داشت.

در آن زمان جزیره‌های کومور، وسیله‌ای در دست دولت آفریقای جنوبی بود تا از مقررات تحریم اقتصادی سازمان ملل متحد فرار کند و اسلحهٔ لازم را به چریک‌های موزامبیک برساند. افزون بر آن، یک گروه گردشگری آفریقای

جنوبی به نام «خورشید بین‌المللی»^(۴۱) امتیاز انحصاری سرمایه‌گذاری در امر گردشگری در جزیره‌های کومور را به دست آورد که در بهبود وضع مالی جزیره‌ها نقش مؤثری داشت. بوب دونارد نیز اسلام آورد و نام سیدمصطفی موآجو^(۴۲) را برای خود برگزید و «کشتزاری پیشرفته» در کومور بنیاد نهاد.

روابط گارد جمهوری کومور با سازمان‌های اطلاعاتی فرانسه تا به قدرت رسیدن سوسیالیست‌ها در این کشور در سال ۱۹۸۱ ادامه یافت. در این سال، با فشار دولت فرانسه، احمد عبدالله عبدالرحمان، بوب دونارد را از کشور اخراج کرد. با توجه به دخالت‌های ناروای رئیس‌جمهور، در پی دیداری با نمایندگان جزیره‌ها در ماه اکتبر ۱۹۸۳، قانون اساسی کشور در سال ۱۹۸۴ و نیز در سال ۱۹۸۹ بازنگری شد.

در سال‌های ۱۹۸۶ تا ۱۹۸۸، با روی کارآمدن دست راستی‌ها در فرانسه، گارد جمهوری کمک‌های قابل‌ملاحظه‌ای از دولت فرانسه دریافت داشت و افسران گارد برای کارآموزی به آن کشور رفتند.

در ماه نوامبر سال ۱۹۸۹، احمد عبدالله عبدالرحمان به قتل رسید. وی سه هفته پیش از درگذشت، در یک همه‌پرسی اجازه یافته بود تا خود را برای سومین بار، برای یک دوره شش‌ساله دیگر، نامزد ریاست جمهوری کند. رئیس ستاد ارتش کومور متهم به این قتل شد؛ اما، در حقیقت، بوب دونارد و معاون او آمران قتل بودند. از سال ۱۹۷۸ تا سال ۱۹۸۹، ناداری فراگیر در کشور بیداد می‌کرد و سرمایه‌گذاری‌ها سبب گسستگی اقتصادی و اجتماعی بیشتری در میان جزیره‌ها و ساکنان آن شدند.

در ماه مارس ۱۹۹۰، سیدمحمد جوهر^(۴۳) به ریاست جمهوری برگزیده شد. وی هیچ‌گاه نتوانست از قدرت خود استفاده کند؛ در دوران او فساد در کشور به اوج خود رسید و آشوب‌ها و اقدام‌های کودتاگرانه افزایش یافت. فرمان‌های

41. Sun international

42. Mouadjou

43. Mohamed Djohar

متناقض رئیس‌جمهور، اوضاع کشور را آشفته‌تر می‌ساخت؛ به گونه‌ای که دیوان عالی کشور در ماه آگوست ۱۹۹۱، به علت بی‌صلاحیتی رئیس‌جمهور در پی برکناری وی بود. نتیجه این اوضاع آن شد که مردم جزیره موهلی خواستار برابری همه مردم کشور شدند و کنفرانسی از ماه ژانویه تا آوریل ۱۹۹۲ با شرکت همه گروه‌های سیاسی، از مخالفان دولت تا دیگر نمایندگان جامعه مدنی برگزار شد که نتیجه آن تدوین قانون اساسی تازه‌ای برای جمهوری اسلامی کومور بود. در این قانون اساسی، مجلس سنا و سمت نخست‌وزیری نیز پیش‌بینی شد.

از سال ۱۹۹۳، جزیره‌های کومور دورانی دراز از بحران سیاسی را از سر گذراندند. در ماه دسامبر ۱۹۹۳، انتخابات همگانی، پس از چندبار تعویق، در شرایطی نامتناسب، به‌ویژه در جزیره آنجوان، انجام گرفت. در این جزیره که نظامیان در انتخابات دخالت داشتند، شیوه برگزاری انتخابات با اعتراض مخالفان حکومت محلی روبه‌رو شد؛ از این‌رو، آنان دور دوم انتخابات را تحریم کردند، اما نتیجه انتخابات به سود حزب حاکم، به رهبری محمد جوهر، به نام «اجتماع جمهوری»^(۴۴) تمام شد. نخست‌وزیر و رئیس مجلس شورای فدرال (سنا) هم از همین حزب برگزیده شدند.

اعتصاب‌های آموزگاران و کارورزان بهداشتی برای دریافت دستمزد که پرداخت آن مدت‌ها عقب افتاده بود، در نیمه دوم سال ۱۹۹۴، کشور را به بحران کشانید؛ به گونه‌ای که رئیس‌جمهور برای آرام‌کردن کشور، دو بار نخست‌وزیر را برکنار کرد.

در سال ۱۹۹۵، جمهوری اسلامی کومور با بحران‌های شدید دیگری روبه‌رو شد. تصمیم نخست‌وزیر فرانسه، ادوارد بالادور^(۴۵) درباره برقراری روادید^(۴۶)، برای مردم سه جزیره کومور برای ورود به جزیره مایوت، هم اعتراض دولت کومور را پیش‌آورد و هم سبب آشفتگی در میان مردم شد. برای آرام‌سازی

44. Le Rassemblement dans la République (RDR)

45. Balladur

46. Visa

روابط، دولت فرانسه هیأتی را به جزیره‌های کومور گسیل داشت؛ اما بار دیگر بوب دونارد با ۳۰ نفر دیگر از جنگ‌بمزدان در جزیره کومور بزرگ پیاده شد. در این هفدهمین کودتای نظامی (از سال ۱۹۷۴)، با کشته شدن چند سرباز کوموری، که به جنگ‌بمزدان پیوسته بودند، رئیس‌جمهوری، محمد جوهر، از کار برکنار، و به جزیره روئینیون^(۴۷) تبعید شد. نخست‌وزیر، دولتی موقت برقرار کرد و با تعیین حداکثر سن (هفتاد سالگی) در انتخابات ریاست جمهوری، محمد جوهر از شرکت در مبارزه انتخاباتی محروم شد.

در انتخابات سال ۱۹۹۶، محمدتقی عبدالکریم با ۶۴٪ از آرای مردم به ریاست‌جمهوری برگزیده شد. او اصل‌های اسلامی را مبنای قانون‌های کشور قرار داد؛ اما در عمل، شیوه ناپسند رئیس‌جمهورهای پیشین را برگزید. مشتری‌پروری و حامی‌گری محلی به اوج رسید، به گونه‌ای که زادگاه رئیس‌جمهور واقع در شمال شرقی کومور بزرگ از بزرگترین بهره‌مندان این دوره بود.^(۴۸) اما سرکردگان محلی دیگر نیز سهم خود را می‌خواستند. برای نمونه، یک سرآمد اهل جزیره آنجوان خواستار تقسیم کمک‌های مالی دولت فرانسه، به گونه‌ای برابر، میان جزیره خود و جزیره کومور بزرگ شد. در همین زمان، کشور به عضویت سازمان ملل متحد، سازمان اتحادیه آفریقا، اتحادیه عرب و سازمان بین‌المللی کشورهای فرانسوی‌زبان درآمد.

سال ۱۹۹۷، سال اوج‌گیری تنش‌ها در جزیره‌های کومور بود: در ماه فوریه برخورد میان کارگران و نیروهای انتظامی در مرکز آنجوان به نام موتسامودو رخ داد. در ماه مارس، تشنج‌ها به ادعای مخالفان دولت، به کشته شدن چند نفر انجامید. سپس موضوع جداسری مطرح شد و چند بار پرچم فرانسه و بیرق سرخ آخرین سلطان در جزیره آنجوان، به جای پرچم جمهوری اسلامی افراشته شد. دو جزیره آنجوان و موهلی خواستار جدایی از جمهوری کومور بودند؛ زیرا

47. Réunion

48. Jean-Mark Balancie, *Arnaud de la Grange (SD)*, op.cit., p.649

به نظر آنان جزیره کومور بزرگ، همه قدرت را در اختیار گرفته بود.

در سوم ماه آگوست، جدایی خواهان الحاق به فرانسه را خواستار شدند؛ که با مخالفت این کشور روبه‌رو شدند. با همه این احوال، روابط فرانسه و جمهوری اسلامی کومور تیره‌تر شد؛ زیرا فرانسه متهم به کمک به جدایی خواهان شده بود. در همین ماه، جدایی خواهان پرچم فرانسه و بیرق فاطمه جومبه^(۴۹)، ملکه پیشین جزیره آنجوان را دوباره برافراشتند.

خواست‌های جدایی خواهان بیشتر جنبه اقتصادی و اجتماعی داشت تا جنبه سیاسی؛ زیرا آنجوان با جمعیتی فراوان از ناداری بیشتری رنج می‌برد. تولید محدود کشاورزی و حضور کم‌شمار اهالی جزیره در خارج از کشور، که بتوانند پول خود را به زادگاه خویش بفرستند، و بیکاری روزافزون مردم، علت‌های اساسی قیام آنان بود. از سوی دیگر، اهالی آنجوان خویشانی در جزیره مایوت داشتند که به نظر آنان، آنجا بهشتی از خدمات اجتماعی رایگان بود. هر روز ۲۰۰ نفر از اهالی آنجوان به مایوت می‌رفتند و با دو روز کارکردن در آنجا، درآمدی برابر با یک ماه کاری در آنجوان به دست می‌آوردند. مردم جزیره موهلی نیز همین روش را در پیش گرفته بودند.

در ۲۲ ماه آگوست ۱۹۹۷، محمدتقی عبدالکریم موافقت خود را برای سازماندهی دوباره جمهوری اسلامی و افزایش اختیاراتهای جزیره‌ها اعلام داشت. قرار بود در ماه سپتامبر کنفرانسی با سرپرستی سازمان وحدت آفریقا به میانجیگری بپردازد؛ اما در همان ماه نیروهای نظامی جمهوری اسلامی وارد جزیره آنجوان شدند تا به «ترور و هرزگی» پایان دهند و «اصول جمهوری» را برقرار سازند. کشمکش و برخورد میان نیروهای انتظامی به کشته شدن ۱۰ تا ۳۰ نفر انجامید و ۸۰ تن از جدایی خواهان دستگیر شدند. در پنجم سپتامبر با رفتن نیروهای انتظامی از جزیره آنجوان، برگزاری همه‌پرسی در روز ۲۶ اکتبر تعیین شد که در آن روز ۹۹/۸۸٪ از مردم به استقلال جزیره خود پاسخ مثبت دادند.

اما این همبستگی و هم‌رایی، ظاهری، و یا مانند همه‌پرسی در بسیاری از کشورهای جهان سوم بود؛ زیرا رهبران جدایی‌خواه آنجوان از مردمی که واماتساها^(۵۰) نامیده می‌شوند و در نقاط دورافتاده جزیره زندگی می‌کنند، بیم داشتند. این گروه به شدت خواهان بازگشت فرانسویان و رفتن زیر بال و پر آنان بودند. افزون بر آن، همواره شکاف ژرفی میان مردم ساکن مرکز این جزیره با روستاییان وجود داشت. به این اختلاف‌ها، باید جاه‌طلبی‌های شخصی میان سران جدایی‌خواهان را که معمولاً به دو گروه اصلاح‌طلب و تمامیت‌خواه تقسیم می‌شوند، نیز افزود. استقلال جزیره آنجوان، از سوی هیچ دولت یا سازمان بین‌المللی به رسمیت شناخته نشد. در ۱۰ دسامبر ۱۹۹۷، به ابتکار سازمان وحدت آفریقا، کنفرانسی در آدیس آبابا، برای حل اختلاف‌های میان جزیره‌ها تشکیل شد؛ که فرجامی نداشت.

در ماه نوامبر سال ۱۹۹۸، محمدتقی عبدالکریم، به دلیلی که هنوز روشن نشده است، درگذشت. رئیس دیوان عالی قانون اساسی، به گونه‌ای موقتی کارهای ریاست جمهوری را برعهده گرفت و یکی از شخصیت‌های مخالف دولت به نام عباس یوسف^(۵۱) را به نخست‌وزیری گماشت.

در ماه آوریل ۱۹۹۹، به ابتکار سازمان وحدت آفریقا، مذاکره در ماداگاسکار آغاز شد و طرحی برای برقراری همزیستی میان سه جزیره تدوین گردید. برابر آن طرح، هریک از سه جزیره مجلس، نمایندگان خود را دارا می‌شدند و رئیس جمهور خود را نیز هر سه سال یک‌بار، برمی‌گزیدند و نام فدراسیون به «اتحادیه جزیره‌های کومور» تغییر می‌کرد؛ اما نمایندگان جزیره آنجوان، به بهانه دست‌یابی به فرصت کافی برای رایزنی با مردم خود، از پذیرفتن طرح خودداری کردند. در همین ماه، رئیس ستاد ارتش اتحادیه کومور، به نام آزالی آسومانی^(۵۲)، با کودتا قدرت را به دست گرفت و قانون اساسی را به حالت تعلیق درآورد. سپس

50. Wamatsaha

51. Abbas Djoussouf

52. Azali Assoumani

در ماه مه ۱۹۹۹، منشوری موقتی جایگزین قانون اساسی شد که برابر آن، هر سه جزیره به وسیله فرمانداران انتصابی اداره می شدند.

در فوریه سال ۲۰۰۱، رهبران سه جزیره و مخالفان آنان در شهر فامبونی،^(۵۳) واقع در جزیره موهلی گرد آمدند تا راه حلی برای همزیستی میان سه جزیره پیدا کنند و طرح قانون اساسی تازه‌ای را بریزند. این نشست را سازمان وحدت آفریقا، سازمان بین‌المللی کشورهای فرانسوی‌زبان، اتحادیه عرب، اتحادیه اروپا و سازمان ملل متحد ترتیب داده بودند. در این نشست، قراردادی میان آنان امضا شد و چارچوب قانون اساسی تازه کشور، با ذکر تفکیک اختیارات میان دولت فدرال و جزیره‌ها، در آن قید شد و امضاکنندگان پذیرفتند کمیسیونی سه‌جانبه که نمایندگی دولت فدرال، جزیره‌ها و جامعه مدنی آنان را برعهده خواهد داشت، تشکیل دهند. این توافق در تاریخ ۱۷ فوریه ۲۰۰۱ به امضا رسید. امضاکنندگان این توافق عبارت بودند از: سرهنگ آزالی به نمایندگی از سوی جزیره مورونی، نمایندگان جزیره موهلی، جدایی‌خواهان جزیره آنجوان، نمایندگان سازمان وحدت آفریقا. شرکت این سازمان نشان‌دهنده موافقت جامعه بین‌المللی برای پایان دادن به هرج و مرج در این جمهوری بود. این سازمان از سال ۲۰۰۰، تحریم بازرگانی جزیره آنجوان را برقرار کرده بود. «سازش فومبونی» هم به بحران جدایی‌خواهی و هم به بحران داخلی برخاسته از ناکارایی نهادهای جمهوری اسلامی پایان داد. در این سازش، روش ریاست جمهوری برای اداره جمهوری فدرال کومور در نظر گرفته شد و همزمان، خودمدیری گسترده‌ای برای هر جزیره پیشنهاد شد.^(۵۴)

از ماه آگوست ۲۰۰۱ تا نوامبر همان سال، کودتاهای دیگری برای به دست گرفتن قدرت و رهبری جدایی‌خواهان جزیره آنجوان روی داد. در دسامبر سال

53. Fomboni

54. André Oraison, «Les caractéristiques essentielles de la Constitution de L'Union des Comores» in, <http://comores-online.com/mwezinet/politique/institutions/oraison.htm>

۲۰۰۱، جنگ‌بمزدان به عنوان مأموران اف. بی. آی آمریکایی، برای متزلزل ساختن قدرت آسومانی در جزیره ماهونی پیاده شدند. برخی از آنان به دست ارتش جمهوری^(۵۵) کشته شدند و بقیه هم فرار کردند.

در ۲۳ دسامبر ۲۰۰۱، در یک همه‌پرسی طرح قانون اساسی با اکثریتی برابر با ۷۶/۹۹٪ به تصویب مردم رسید و به عمر جمهوری اسلامی کومور پایان داده شد؛ و به جای آن «اتحادیه کومور» به وجود آمد و جزیره‌ها، خودمدیری خود را بازیافتند.

در ژانویه ۲۰۰۲، سرهنگ آزالی آسومانی نامزد مقام ریاست جمهوری شد. در ماه مارس ۲۰۰۲، جزیره‌های آنجوان و موهلی و کومور بزرگ، قانون اساسی داخلی خود را به ترتیب با ۹۷/۶٪، ۸۶/۴٪، ۵۸/۹٪ تصویب کردند. در ماه آوریل همان سال، آزالی آسومانی از جزیره کومور بزرگ به عنوان نخستین رئیس‌جمهور اتحادیه کومور برگزیده شد. در همان ماه، انتخابات برای برگزیدن رئیس‌جمهوری سه جزیره نیز به پایان رسید. به این ترتیب چالش میان رئیس‌جمهور اتحادیه با رئیس‌جمهوری جزیره‌ها، به گونه‌ای موقتی، در نیمه دوم سال ۲۰۰۲ میلادی، پایان یافت.

در سال ۲۰۰۳ اختلاف‌های میان اتحادیه با رئیس‌جمهوری محلی جزیره کومور بزرگ بود؛ رئیس‌جمهوری اتحادیه، ارتش را در پایتخت مستقر کرد و ساختمان‌های دولتی، از جمله ساختمان رادیوی کومور، را محاصره کرد؛ هرچند هیچ توضیحی برای این موضوع ارائه نشد، ولی تردیدی نیست که پیشگیری از کاهش قدرت دولت اتحادیه به سود جزیره‌ها، هدف اصلی اقدام ارتش بوده است.

در ماه آگوست همان سال، ارتش با هواخواهان رئیس‌جمهور محلی کومور بزرگ درگیر شد که علت آن تقسیم قدرت میان او با رئیس‌جمهور اتحادیه بود. در ماه مارس ۲۰۰۴، در انتخابات انجمن محلی جزیره‌ها، رقابت میان سه

55. L'armée nationale du développement (AND).

جزیره برای تصاحب بیشتر قدرت و کاهش قدرت رئیس‌جمهور اتحادیه به اوج رسید. این انتخابات زیرنظر سازمان وحدت آفریقا، سازمان بین‌المللی کشورهای فرانسوی‌زبان و اتحادیه عرب انجام شد. انتخابات به سود سه جزیره و به زیان رئیس‌جمهور اتحادیه پایان گرفت.

در ماه آوریل ۲۰۰۴، انتخابات مجلس نمایندگان اتحادیه برگزار شد. این مجلس باید همه قانون‌های بنیادی^(۵۶) را تدوین و تنظیم می‌کرد؛ زیرا قانون اساسی نوین کومور (سال ۲۰۰۱) تنها در ۳۷ ماده تنظیم شده است و تدوین کنندگان آن، بسیاری از موضوع‌ها را موکول به تدوین و تصویب قانون‌های بنیادی کرده بودند. در این انتخابات نیز هواخواهان رئیس‌جمهور اتحادیه نتوانستند اکثریت را به دست آورند و وی در ماه‌های ژوئن و ژوئیه ۲۰۰۴، عضوهای دولت خود را به مجلس نمایندگان معرفی کرد.

در ماه مه ۲۰۰۶، با نظارت اتحادیه آفریقا و با حضور نیروهایی از کشورهای آفریقایی، در انتخابات ریاست جمهوری، یکی از دینورزان مسلمان به نام احمد عبدالله محمد سامبی^(۵۷) از جزیره آنجوان به پیروزی دست یافت و از روز ۲۶ ماه مه، رسماً کار خود را آغاز کرد. سامبی را به طعنه آیت‌الله می‌نامند؛ چون هم خود را رهبر مذهبی می‌داند و هم بخشی از تحصیلات مذهبی خود را در ایران انجام داده است. وی در گفت‌وگویی با رادیو فرانسه، نظام اسلامی را شایسته اداره کشور دانست و اظهار داشت، چون مردم برقراری چنین نظامی را خواستار نیستند، از این رو در جزیره‌های کومور قابل اجرا نیست. در همین گفت‌وگو او مخالفت خود را با اجباری بودن حجاب اسلامی برای زنان اعلام کرد^(۵۸).

56. Organic

57. Sambu

58. Philippe Bernard, «L' "ayatollah" Sambu élu président des Comores», in *Le Monde*, 2006. 5.18 paris.

بررسی فدرالیسم

الف. بررسی زمینه‌های سیاسی - اجتماعی

همان‌گونه که گفتیم، جزیره‌های کومور در سده دوازدهم میلادی به اسلام گرویدند. نخستین گروه مسلمانان در جزیره مایوت پیاده شدند و در کرانه‌های کنیا^(۵۹) و تانزانیا^(۶۰) سامانه‌هایی را بنا نهادند. در آن دوران، روابط بازرگانی در دو سوی اقیانوس هند (آفریقا و آسیا) رونق فراوانی داشت. عرب‌های دریانورد و سوداگر، ادویه و پارچه به آفریقا می‌آوردند و از آنجا طلا، سنگ‌های گرانبها و برده به آسیا می‌بردند. در سده‌های پانزدهم و شانزدهم میلادی، شیرازی‌ها به این جزیره‌ها آمدند. برابر تاریخ بومی جزیره مایوت، شیرازی‌ها سلطنت را در این جزیره بنیاد نهاده‌اند.^(۶۱) سلطان‌نشین‌های جزیره‌های کومور، بر اساس سلطنت مطلقه استوار بودند که از راه وراثت نسبی منتقل می‌شد. در این سلطان‌نشین‌ها بهره‌برداری از تیره و طایفه نقش مهمی داشت. به سال ۱۵۶۶ نخستین مسجد در مایوت ساخته شد. در همین سده شانزدهم میلادی بود که شمار بسیاری از ساکنان غرب جزیره ماداگاسکار به نام ساکالاوا^(۶۲) به جزیره‌های کومور آمدند و بیشترین‌شان در جنوب جزیره مایوت سکنی گزیدند. همزیستی این مردم با عرب - شیرازی‌ها از این زمان آغاز شد و هنوز هم در شماری از دهکده‌های کومور، مردم به زبان ماداگاسکاری^(۶۳) سخن می‌گویند^(۶۴).

تجارت و درآمد اصلی سلطان‌نشین‌های نوخاسته از محل کشاورزی و فروش برده، بر اساس روش برده‌داری عرب - اسلامی، قرار داشت و همه آنها، از لحاظ نظامی و اقتصادی، مستقل از یکدیگر بودند. روابط اجتماعی بر اساس روابط نسبی و مالکیت بر اساس قدرت و توانایی بهره‌برداری از زمین قرار داشت؛ که در آن ساکنان هر منطقه حق بهره‌برداری و وظیفه دفاع از منطقه خود را

59. Kenya

60. Tanzanie

61. <http://mayotte.rfo.fr/article45.html>

62. Sakalava

63. Malagache

64. <http://www.tlfq.ulaval.ca/axl/afrique/comores.htm>.

داشتند. از این رو، ساخت قلعه‌ها و برج و بارو برای روستا رواج داشت. در درون قلعه‌ها، سرکردگان با خانواده و برده‌های خود زندگی می‌کردند. آزادمردان (۶۵) و برده‌های آزادشده در بیرون قلعه‌ها و در کشتزارها بسر می‌بردند. پیش از ورود فرانسویان، جامعه کوموری به سه طبقه تقسیم می‌شد که در نوک هرم آن، سرکردگان (۶۶) مرکب از شیرازی‌های با اصل و نسب قرار داشتند. برده‌های آفریقایی می‌توانستند، در صورت موافقت مالکان، به مرتبه آزادمردان درآیند. وضع این گروه، برحسب اینکه از بازماندگان آزادمردان بوده و یا مالکان به آنان آزادی داده باشند، تفاوت داشت. بردگان در طبقه سوم قرار داشتند (۶۷). امروزه نیز همان ساختار وراثت از نسب و تیره و همان تفاوت طبقاتی در دولت سرزمین کومور و به ویژه در جزیره کومور بزرگ برقرار است.

سیاست زبانی

همان‌گونه که گفتیم، مردم اتحادیه کومور، آمیزه‌ای از دورگه‌های آفریقایی شیرازی - عرب و ماداگاسکاری هستند. بیشتر مردم کومور مسلمان هستند. ۹۶/۸٪ از مردم این کشور به زبان کوموری، که «شیکومور» (۶۸) نامیده می‌شود، سخن می‌گویند. این زبان از زبان‌های وابسته به زبان سواحلی و جزو خانواده زبانی «بانتو» است. با همه وابستگی میان زبان کوموری با زبان سواحلی، مردمی که به این دو زبان سخن می‌گویند، توانایی درک منظور یکدیگر را ندارند؛ زیرا زبان کوموری آمیزه‌ای از زبان آفریقایی وابسته به خانواده زبان‌های بانتویی، با زبان شامیتوسامی (۶۹) است.

در هریک از جزیره‌های کومور، لهجه‌های گوناگون مانع تفهیم و تفهم مردم نمی‌شود. چهار لهجه مختلف در این جزیره‌ها وجود دارد: کوموری بزرگ یا

65. Wangwana

66. Kabaïla

67. <http://www.malango-mayotte.com>

68. Shikomor

69. Chamito-sémitique

شینگازیدجا^(۷۰)، ماهوری یا شیم‌والی^(۷۱) و آنجوانی یا شیندزوانی^(۷۲). در جزیره مایوت، مردم به لهجه ماهوری که شیما‌وره^(۷۳) نامیده می‌شود، سخن می‌گویند. در این جزیره‌ها، افزون بر زبان کوموری، زبان فرانسوی نیز به ویژه در ارتباط گرفتن با خارج؛ زبان عربی برای آموزش مذهبی؛ زبان ماداگاسکاری، و زبان سواحلی نیز رواج دارد.

بند ششم از ماده اول قانون اساسی سال ۲۰۰۱، زبان رسمی کشور را شیکومور، فرانسوی و عربی می‌داند که از آن میان، شیکومور زبان ملی است. ماده دوم قانون اساسی سال ۱۹۸۵، تنها زبان‌های عربی و فرانسوی را به عنوان زبان رسمی می‌شناخت.

با توجه به گذشت سده‌ها از پذیرفته شدن اسلام در جزیره‌های کومور، زبان نوشتاری آنان زبان عربی کلاسیک است نه عربی گفتاری. زبان کوموری و لهجه‌های گوناگون آن، تقریباً تنها در گفت‌وگوهای روزانه مردم، و نه در امور اداری و سیاسی، به کار گرفته می‌شود.

با توجه به پیشینه حضور فرانسویان در جزیره‌های کومور، امروزه در مجلس این کشور، نمایندگان از زبان فرانسوی و در موارد کمی، از زبان کوموری استفاده می‌کنند؛ ولی زبان عربی به کار گرفته نمی‌شود. قانون‌ها نیز تنها به زبان فرانسوی تدوین و تصویب می‌شوند. ماده ۲۶ قانون اساسی، مقرر می‌دارد که نامزدان نمایندگی مجلس باید قادر به خواندن و نوشتن و سخن‌گفتن به هر سه زبان رسمی باشند.

در قوه قضاییه، مراجعه‌کنندگان به دادگاه‌ها، تنها برای بیان شفاهی، از زبان‌های فرانسوی و کوموری استفاده می‌کنند. بیشتر سندهای تدوین شده از سوی قوه قضاییه به زبان فرانسوی و شمار کمی از آنان به زبان عربی است. قاضیان نیز از زبان فرانسوی استفاده می‌کنند.

70. Shingazidja

71. Shimwali

72. Shindzuani

73. Shimaoré

در مراجع اداری، خدمات شفاهی به زبان‌های کوموری و فرانسوی است؛ ولی گرایش بیشتری به زبان فرانسوی وجود دارد. سندهای رسمی هم به همان زبان است و به ندرت برخی سندها، به‌ویژه در شهرداری‌ها، مؤسسات بهداشتی و پلیس، به زبان کوموری نوشته و توزیع می‌شود.

سیاست اتحادیه کومور در امور آموزشی، سیاستی ساده است. آموزش هر دو زبان کوموری و فرانسوی از کودکستان آغاز می‌گردد. از دبستان نوشتن به عربی و فرانسوی آغاز می‌شود که تا پایان دوره دبستان ادامه دارد. در دبیرستان زبان عربی همانند زبان انگلیسی، به‌گونه زبان دوم درمی‌آید، که دانش‌آموزان می‌توانند آن را برگزینند.

آموزش زبان عربی در حد ابتدایی و بیشتر بر اساس یادگیری خواندن قرآن قرار دارد تا دانش‌آموزان بتوانند با اصول دین و مراسم دینی آشنا شوند. آموزشگاه‌های دینی نیز فراوان است، و هریک به روشی ویژه آموزش می‌دهند. در سال ۱۹۷۸ برای هماهنگی روش تدریس در ۶۰۰ آموزشگاه دینی پراکنده در جزیره‌ها اقدام شد؛ اما هنوز روش تدریس کهنه‌گرا است.

در جزیره‌های کومور دانشگاه وجود ندارد و دولت گام‌هایی برای آموزش عالی جهت تربیت دبیران برای مدرسه‌های متوسطه، مدیران و کارشناسان فنی برداشته است.

در امور اقتصادی، زبان فرانسوی جایگاهی منحصر به فرد دارد؛ هرچند که در زبان گفتار به زبان کوموری سخن گفته می‌شود. مواد غذایی روزانه مردم دارای برچسب‌های فرانسوی است و شیوه به کار بردن آنها و یا دیگر مواد هم به همین زبان است. رسانه‌های نوشتاری به زبان فرانسوی است؛ اما رادیو به زبان‌های کوموری و فرانسوی، و تلویزیون تنها به زبان فرانسوی است.

به‌گونه‌ای کلی می‌توان گفت که مانند بسیاری از کشورهای استعمارزده، زبان استعمارگران، از برتری ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا همه سندهای مربوط به خرید و فروش، بروشورهای وسایل برقی و حتی درخواست استخدام – حتی برای نگاهبانی – باید به زبان فرانسوی باشد.

ب. بررسی زمینه‌های حقوقی

همان‌گونه که گفتیم، آخرین قانون اساسی جزیره‌های کومور در همه‌پرسی ۲۳ دسامبر ۲۰۰۱ با آرای اکثریت مردم تصویب شد و از سال ۲۰۰۲ به اجرا درآمد.

در بند دوم از مقدمهٔ قانون اساسی کومور آمده است: «مردم کومور رسماً اعلام می‌دارند که اسلام منبع همیشگی تدوین همهٔ اصل‌ها و قاعده‌هایی است که بر دولت و نهادهای آن حکومت می‌کند». در همین مقدمه از «همبستگی میان دولت فدرال و سه جزیرهٔ عضو» سخن رفته است و از برابری جزیره‌ها یاد شده است. برقراری دولت قانونی؛ تضمین سرنوشت مشترک؛ ایجاد نهادهای دموکراتیک؛ تفکیک قدرت میان دولت فدرال و جزیره‌های عضو اتحادیهٔ کومور برای ادارهٔ آزاد و تأمین خواست مردم؛ احترام به حقوق بشر، اساسنامهٔ سازمان ملل متحد، سازمان وحدت آفریقا، و اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر و دیگر میثاق‌ها و پیمان‌های بین‌المللی، نیز در مقدمهٔ قانون اساسی آمده است.

در این قانون اساسی، قانونمندان بسیاری از زمینه‌ها به قانون‌های بنیادی واگذار شده است؛ از این‌رو، قانون اساسی کومور تنها ۳۷ ماده دارد. برای نمونه، برابر مادهٔ دوم، قانون بنیادی جزیره‌هایی را که نهادهای فدرالی در آن مستقر خواهند شد، تعیین می‌کند. مادهٔ سوم قانون اساسی، حاکمیت ملی را از آن مردم می‌داند که آن را به وسیلهٔ نمایندگان خود و یا از راه همه‌پرسی در هریک از جزیره‌ها و در سرتاسر اتحادیه استوار می‌کنند.

برابر مادهٔ ششم قانون اساسی، حزب‌ها، گروه‌های سیاسی و دیگر تشکل‌های مدنی و سیاسی، برابر قانون اتحادیه، آزادی ایجاد و فعالیت را دارند و موظف به احترام به یگانگی، حاکمیت و یکپارچگی کشور هستند.

تفکیک اختیارها

برابر مادهٔ هفتم، با توجه به حفظ وحدت اتحادیه و مرزهای به رسمیت شناخته شدهٔ آن، به وسیلهٔ نهادهای بین‌المللی، هر جزیره آزادانه حق ساماندهی و ادارهٔ امور داخلی خود را دارد. هریک از جزیره‌ها، قانون اساسی خود را با توجه و

رعایت قانون اساسی اتحادیه تدوین می‌کند. کوموری‌ها در سرتاسر اتحادیه از حقوق، آزادی‌ها و تعهدهای برابری برخوردارند. هیچیک از مقام‌های محلی نمی‌توانند با وضع مقررات، به گونه‌ای مستقیم یا غیرمستقیم، آزادی رفت‌وآمد افراد و یا خرید و فروش کالا را در اتحادیه محدود کنند. هر جزیره مسئولان اجرایی و انجمن خود را خواهد داشت. جامعه‌های سرزمینی در هر جزیره نیز دارای سازمان مشورتی و اجرایی خواهند بود.

برابر مادهٔ هشتم قانون اساسی، قانون‌های اتحادیه مقدم بر مقررات جزیره هستند و در سرتاسر جزیره‌های کومور قابل اجرا هستند.

مادهٔ نهم قانون اساسی، صلاحیت‌ها و اختیارات انحصاری اتحادیه را برمی‌شمارد که عبارت‌اند از: امور مربوط به دین؛ ملیت؛ پول؛ روابط خارجی؛ دفاع خارجی و نمادهای ملی.

در صورت لزوم، یک قانون بنیادی روش اجرا و چگونگی به‌کارگیری صلاحیت‌های انحصاری را روشن خواهد کرد.

در قانون اساسی، صلاحیت‌ها و اختیارات مشترک اتحادیه با جزیره‌ها نیز آمده است؛ و تا هنگامی که اتحادیه از حق خود استفاده نکند، آن جزیره‌ها می‌توانند صلاحیت‌ها و اختیارات مشترک را اعمال کنند. دخالت دولت فدرال تنها در زمینه‌هایی که کارایی آن مؤثرتر باشد و یا در زمینه‌هایی مانند:

الف - در زمانی که تصمیم یکی از جزیره‌ها به منافع جزیره‌های دیگر خدشه وارد کند؛

ب - مشکلی که حل آن در توانایی یک جزیره تنها نباشد؛

پ - برای حفظ وحدت قضایی، اقتصادی و اجتماعی اتحادیهٔ کومور

ممکن خواهد بود. در صورت لزوم، یک قانون بنیادی اجرا و چگونگی به‌کارگیری صلاحیت‌های مشترک را روشن خواهد کرد.

بند پایانی مادهٔ نهم، همهٔ زمینه‌هایی را که در صلاحیت انحصاری و یا مشترک اتحادیه با جزیره‌ها نیست، جزو صلاحیت‌ها و اختیارات جزیره‌ها می‌داند.

برابر مادهٔ دهم قانون اساسی، پیمان‌های صلح؛ قراردادهای بازرگانی و پیمان‌های مربوط به سازمان‌های بین‌المللی که تعهد مالی برای اتحادیه ایجاد می‌کنند و یا مؤثر در مقررات قانونی اتحادیه یا وضعیت قانونی افراد باشند؛ و هم‌چنین پیمان‌هایی که شامل جدایی بخشی از خاک و یا الحاق و معاوضهٔ سرزمینی است، باید برحسب قانون جداگانه‌ای تصویب شود.

پیمان‌های بین‌المللی پس از تصویب و انتشار، قدرت قانونی در اتحادیهٔ کومور و در جزیره‌ها را خواهند داشت، مشروط به عمل متقابل.

قوهٔ مقننه

قوهٔ مقننه نظام فدرالی کومور تنها از یک مجلس تشکیل می‌شود. این روش ممکن است صفت فدرالی را مورد تهدید قرار دهد؛ اما راه‌حل برگزیده برای این کار منطقی به نظر می‌رسد، زیرا مجلس نمایندگان اتحادیه هم نمایندهٔ همهٔ مردم، برحسب جمعیت هر جزیره و هم نمایندهٔ همهٔ حکومت‌های محلی عضو اتحادیه، به گونه‌ای برابر، است. نمایندگان این مجلس دو گونه‌اند: ۵ نماینده برای هر جزیره که برگزیدگان انجمن‌های محلی هستند و ۱۸ نماینده که با آرای مستقیم مردم برگزیده می‌شوند. به این ترتیب مجلس نمایندگان دارای ۲۳ نماینده است که برای مدت پنج سال برگزیده می‌شوند (مادهٔ ۲۰ قانون اساسی). قانون انتخابات، روش انتخاباتی و حوزه‌های آن را تعیین می‌کند.

برابر مادهٔ ۲۳ قانون اساسی، در هر سال مجلس نمایندگان اتحادیه دو جلسه برگزار می‌کند که مجموع آن جلسه‌ها نباید بیش از شش ماه باشد. ریاست‌جمهوری و دوسوم نمایندگان می‌توانند مجلس نمایندگان اتحادیه را برای نشست فوق‌العاده با دستور جلسهٔ ویژه‌ای دعوت کنند.

لایحه‌ها از سوی دولت، و طرح‌های قانونی از سوی نمایندگان به مجلس نمایندگان اتحادیه تسلیم می‌شود. نمایندگان و دولت، به ترتیب، در کار اصلاح لایحه‌ها و طرح‌ها حق اصلاح دارند. طرح‌ها و اصلاح‌های نمایندگان، اگر دربرگیرندهٔ کاهش منابع مالی دولت و یا ایجاد و افزایش هزینه‌ها باشند، قابل

طرح در مجلس نمایندگان اتحادیه نخواهند بود (ماده ۲۵)

برابر ماده ۲۶ قانون اساسی، قانون‌هایی که در قانون اساسی از آنها به عنوان قانون بنیادی، نام برده شده است، باید به شیوه ویژه‌ای تصویب گردند. این نوع قانون‌ها باید پس از گذشت دست‌کم پانزده روز، به شور و رأی‌گیری گذاشته شود. اکثریت آراء برای چنین قانونی، دوسوم آرای مجلس نمایندگان اتحادیه است. نمایندگان یک جزیره می‌توانند همراه با هم، درخواست شور دیگری را برای قانون بنیادی درخواست کنند. توشیح چنین قانون‌هایی پس از موافقت دیوان قانون اساسی در باره سازگاری قانون با قانون اساسی به عمل خواهد آمد.

ماده ۲۷ قانون اساسی، تصویب لایحه‌های مالی را وابسته به موافقت دوسوم آرای مجلس نمایندگان اتحادیه کرده است. اگر در مدت ۶۰ روز از تاریخ تسلیم چنین لایحه‌ای، موافقت نمایندگان به دست نیاید، دولت می‌تواند با تصویب‌نامه آن را اجرا کند.

قوه مجریه

برابر ماده ۱۲ قانون اساسی، رئیس‌جمهور مظهر وحدت ملی کشور است. وی ضامن حفظ مرزهای کشور و حاکمیت ملی است. تعیین سیاست خارجی کشور، نمایندگی اتحادیه در روابط بین‌المللی و برکناری و برگماری سفیران کشور با اوست. ریاست جمهوری، ریاست دولت را نیز عهده‌دار است؛ از این‌رو، سیاست داخلی اتحادیه را تعیین می‌کند و حق برگماری و برکناری مقام‌های نظامی و غیر آن را دارد. فرماندهی کل نیروهای مسلح و مسئولیت دفاع خارجی با ریاست‌جمهور است. وی هم رئیس کشور و هم رئیس دولت است؛ از این‌رو، تعیین سیاست داخلی اتحادیه هم با رئیس‌جمهور است.

رئیس‌جمهور و معاونان او با آرای مستقیم مردم و برای مدت چهار سال برگزیده می‌شوند. در هر دوره رئیس‌جمهور از یکی از جزیره‌ها برگزیده می‌شود. برای این منظور در جزیره‌ای که رئیس‌جمهور باید از مردم آن برگزیده شود، نخست انتخاباتی مقدماتی برگزار می‌شود و سه نفر از نامزدانی که بیشترین آراء

را به دست آورده‌اند، نامزدان ریاست‌جمهوری اتحادیه می‌شوند. سپس مردم کشور، یکی از آنان را به سمت ریاست‌جمهوری انتخاب می‌کنند. شرایط انتخاب‌شوندگان و چگونگی اجرای این ماده را یک قانون بنیادی تعیین می‌کند. (ماده ۱۳ قانون اساسی)

در صورت ناتوانی رئیس‌جمهور و یا ممانعت قطعی او از انجام وظیفه، بنا به درخواست دولت و برحسب رای دیوان عالی قانون اساسی، انتخابات تازه‌ای در مدت ۶۰ روز صورت می‌گیرد. در این دوره ۶۰ روزه، کارهای ریاست‌جمهوری بر عهده سالمندترین معاون او خواهد بود.

در صورت ناتوانی یکی از معاونان رئیس‌جمهوری و یا ممانعت قطعی او از انجام وظیفه، جانشین او با پیشنهاد رئیس‌جمهور، به وسیله انجمن محلی جزیره‌ای که آن معاون اهل آن است، برگزیده خواهد شد. (ماده ۱۴)

هریک از معاونان رئیس‌جمهور عهده‌دار کارهای بخشی از یک وزارتخانه هستند که یک قانون بنیادی جزئیات آن را روشن خواهد ساخت. (ماده ۱۵)

برگماری وزیران و یا برکناری آنان بر عهده رئیس‌جمهور است. برگماری وزیران باید به شیوه‌ای باشد که تعادل میان نمایندگان جزیره‌ها را خدشه‌دار نکند. (ماده ۱۶)

رئیس‌جمهور قانون‌های تصویب‌شده مجلس اتحادیه را باید در مدت ۱۵ روز پس از تصویب، توشیح کند. پس از گذشت مدت پیشگفته، قانون جنبه اجرایی پیدا خواهد کرد؛ اما رئیس‌جمهور می‌تواند در درازی مدت ۱۵ روز، از مجلس بخواهد تا شور دومی در باره قانون و یا برخی از ماده‌های آن به عمل آورد و رأی خود را اعلام کند. این درخواست باید از سوی مجلس مورد پذیرش قرار گیرد. (ماده ۱۷)

رئیس‌جمهور باید هر سال گزارشی درباره اوضاع و احوال اتحادیه تهیه کند و آن را برای مجلس اتحادیه، دیوان عالی قانون اساسی و مسئولان اجرایی جزیره‌ها بفرستد.

قوه قضاییه

برابر ماده ۲۸ قانون اساسی، قوه قضاییه استقلال کامل دارد. رئیس جمهور متعهد به حفظ آن است و شورای عالی قضایان در این زمینه با او همکاری می‌کند. یک قانون بنیادی، ترکیب سازمانی قوه قضاییه اتحادیه را روشن خواهد کرد.

دیوان عالی کشور بالاترین مرجع قضایی اتحادیه و جزیره‌ها در مسائل حقوقی و اداری است. تصمیم‌های این دیوان قابل بازنگری نیست و دو قوه دیگر کشور و مرجع‌های قضایی جزیره‌ها باید از آن پیروی کنند. یک قانون بنیادی، قاعده‌ها و آیین دادرسی دیوان عالی کشور را تعیین خواهد کرد. (ماده ۲۹)

محاكمة رئیس جمهور، معاونان وی و وزیران دولت به جرم خیانت به کشور در دیوان عالی کشور، که به نام «دادگاه عالی عدالت» عمل خواهد کرد، رسیدگی می‌شود. یک قانون بنیادی، قاعده‌ها و آیین دادرسی دادگاه عالی عدالت را تعیین خواهد کرد. (ماده ۳۰)

افزون بر دیوان عالی کشور، دیوان دیگری به نام «دیوان قانون اساسی» برابر ماده ۳۱ همان قانون برپا شده است. این دیوان حق نظارت و اظهار نظر درباره درستی همه انتخابات و همه‌پرسی‌ها، در درون اتحادیه و در جزیره‌ها، را خواهد داشت. دیوان قانون اساسی ضامن و نگاهبان حقوق اساسی مردم و آزادی‌های همگانی است.

کار نگاهبانی از تقسیم صلاحیت‌ها میان جزیره‌ها و دولت فدرال بر عهده دیوان قانون اساسی است. به هنگام اختلاف در حدود صلاحیت‌ها و اختیارها میان نهادهای اتحادیه، میان جزیره‌ها و یا هریک از جزیره‌ها با اتحادیه، دیوان قانون اساسی اظهارنظر خواهد کرد.

به هنگام ناسازگاری بین یک قانون با قانون اساسی، شهروندان کوموری حق توسل به دیوان قانون اساسی را دارند. در چنین حالتی، دیوان قانون اساسی در مدت سی روز نظر خود را اعلام می‌کند. (ماده ۳۱)

رئیس جمهور، معاونان وی، رئیس مجلس نمایندگان اتحادیه و رئیسان قوه اجراییه هر جزیره، هریک، عضوی از دیوان قانون اساسی را تعیین می‌کنند. این

افراد باید افزون بر نیکنامی و شهرت، دارای تجربه کافی در زمینه‌های حقوقی، اداری، اقتصادی و اجتماعی باشند و دست‌کم ۱۵ سال پیشینه کار قضایی داشته باشند. قاضیان دیوان قانون اساسی برای مدت شش سال، که قابل تجدید است، به این سمت برگمارده می‌شوند. رئیس دیوان قانون اساسی از سوی همکاران خود برای همان مدت، برگزیده خواهد شد. همه این قاضیان غیرقابل برکناری هستند، مگر در زمینه جرم‌های مشهود؛ که در این زمینه، دادگاه عالی عدالت تصمیم خواهد گرفت. برای سازماندهی و کارکرد دیوان قانون اساسی و مصونیت قاضیان، یک قانون بنیادی تدوین خواهد شد. تصمیم دیوان قانون اساسی در مورد ناسازگاری بودن قانونی با قانون اساسی، قانون را بی اعتبار می‌کند. همه تصمیم‌های دیوان قانون اساسی غیرقابل بازنگری است و همه نهادها، خواه نهاد اتحادیه و خواه نهادی از جزیره‌ها، باید از آن پیروی کنند. (ماده ۳۲ تا ۳۵)

افزون بر نیروهای سه‌گانه، برابر قانون اساسی، سازمان‌های مشورتی نیز در اتحادیه کومور ایجاد شده است که زیر نظر رئیس جمهور انجام وظیفه می‌کنند. «شورای دینورزان»^(۷۴) و «شورای اقتصادی و اجتماعی» که هر دوی آنان، در صورت نیاز، در تصمیم‌هایی که مربوط به موضوع‌های دینی و یا اقتصادی - اجتماعی است، به دولت اتحادیه و یا حکومت جزیره‌ها یاری می‌رسانند. یک قانون بنیادی، چگونگی رایزنی و عملکرد این دو نهاد را تعیین خواهد کرد. (ماده ۳۶ قانون اساسی)

بازنگری قانون اساسی

ماده ۳۷ قانون اساسی، درباره بازنگری قانون اساسی است. بازنگری از سوی ریاست جمهوری و دست‌کم یک سوم عضوهای مجلس نمایندگان اتحادیه، به همراه هم، پیشنهاد می‌شود. طرح بازنگری باید به تصویب دو سوم عضوهای مجلس نمایندگان اتحادیه و دو سوم عضوهای انجمن‌های محلی جزیره‌ها برسد

و یا در همه‌پرسی، به اکثریت آرای مردم دست یابد. بازنگری قانون اساسی برای تصمیم‌گیری دربارهٔ یکپارچگی کشور و خودمدیری جزیره‌ها ممنوع است.

پ. بررسی زمینه‌های مالی و اقتصادی

هریک از جزیره‌ها در امور مالی خود، خودمدیر هستند و بودجهٔ خود را با توجه به اصل‌های حاکم بر امور مالی عمومی تهیه می‌کنند. یک قانون بنیادی، سهم هر یک از جزیره‌ها از درآمد عمومی اتحادیه را تعیین می‌کند.

همان‌گونه که گفتیم، برابر مادهٔ ۲۷ قانون اساسی، مجلس نمایندگان اتحادیه، قانون‌های مالی را باید با اکثریت دوسوم عضوهای خود تصویب کند. اگر مجلس نمایندگان نتواند نظر خود را در مدت ۶۰ روز اظهار دارد، پروژه یا طرح با تصمیم و فرمان دولت اجرا می‌شود. این بند از مادهٔ ۲۷ قانون اساسی کومور، بی‌کم و کاست، از بند سوم مادهٔ ۴۷ قانون اساسی فرانسه (۱۹۵۸) اقتباس شده است.

هریک از جزیره‌ها، در صورت اجازهٔ یک قانون بنیادی، می‌توانند برای تقویت بودجهٔ خود، مالیات یا عوارضی را که در قانون اتحادیه پیش‌بینی شده است، وضع کنند. (مادهٔ ۱۱ قانون اساسی)

بزرگترین منبع درآمد کشور بخش کشاورزی است. مهمترین محصول‌های جزیره‌های کومور عبارت‌اند از:

۱. وانیل (دومین تولیدکنندهٔ جهانی پس از ماداگاسکار)

۲. میخک

۳. لیالنگ - یلانگ^(۷۵): گیاهی که در صنعت عطرسازی به کار می‌رود و جزیره‌های کومور یکی از بزرگترین تولیدکنندهٔ آن (۵۰٪) در جهان هستند.

در نظام مالی کومور رقابت وجود ندارد. یک بانک تجاری و یک بانک توسعه در سرتاسر جزیره‌های کومور مشغول به کارند. دخالت دولت در امور بانکی منحصر به تعیین حداکثر سود و بهره است؛ به‌جز آن، بانک‌ها در تعیین

میزان بهره خود در چارچوب تعیین شده از سوی دولت، آزادی کامل دارند (۷۶). اتحادیه کومور از کشورهای کمتر پیشرفته (۷۷) به شمار می‌رود که وابستگی بسیاری به سرمایه‌گذاری و کمک‌های خارجی دارد. درآمد کوموری‌های ساکن فرانسه که به کشور مادر فرستاده می‌شود، تقریباً برابر با همه درآمد دولت اتحادیه است. بخش کشاورزی ۷۰٪ جمعیت شاغل را به خود اختصاص داده است؛ اما تولید آن برای مصرف داخلی کافی نیست. پس از کالاهای نفتی، برنج دومین کالای وارداتی اتحادیه کومور است. در سال ۲۰۰۳، به سبب اختلاف میان اتحادیه با جزیره‌های عضو فدراسیون، جامعه بین‌المللی و سرمایه‌گذاران بیگانه اعتماد خود را به این کشور از دست دادند. امروزه اتحادیه کومور با توجه به درآمد خود، یکی از وامداران مهم بین‌المللی است (۷۸).

دست‌آورد سخن

جزیره‌های کومور ارزش استراتژیکی دارند؛ زیرا در نیمه راه ماداگاسکار و کناره آفریقا قرار دارند، که دروازه آبراه موزامبیک است. از آبراه موزامبیک برای رفت و آمد کشتی‌های نفتکش بزرگ، که نفت خاورمیانه را از راه دماغه امید نیک به اروپا حمل می‌کنند، استفاده فراوان می‌شود. این جزیره‌ها از زمان استقلال تاکنون، پنج قانون اساسی به خود دیده‌اند که سه تای آنها بر اساس نظام فدرالی استوار بود. فدرالیسم که قرار بود به همزیستی میان قوم‌ها و ملت‌ها بیانجامد، در بسیاری از کشورهای فدرال جهان سوم، نتوانست کارآیی خود را نشان دهد و اتحادیه کومور هم یکی از آن کشورهاست. همان‌گونه که در پیش گفته شد، تاریخ جزیره‌های کومور، پر از کودتاهای نظامی است. از تاریخ ۱۹۷۴ تا سال ۲۰۰۵ میلادی، جزیره‌های کومور، نزدیک به ۲۵ کودتا و یا اقدام به کودتا را به خود دیده است که سه تای آنها به وسیله

76. <http://www.agendadescomores.com>

77. Pays les Moins Avancés (PMA)

78. <http://www.diplomatie.gouv.fr;rapport:23/07/2004>.

جنگ بمزدان انجام گرفت. از این جهت کوموری‌ها، در کار کودتا، گوی سبقت را از دیگر کشورهای جهان ربوده‌اند (۷۹).

از سال ۱۹۸۹ جدایی خواهان جزیره آنجوان جنبشی به نام «انجمن دوستداران فرانسه» را تشکیل دادند که پوششی قانونی برای فعالیت‌های آنان بود؛ اما در نهم، سازمان دیگری نیز به نام «جنبش الحاق آنجوان به فرانسه» (۸۰) را بنیاد نهادند. سپس سازمان‌های دیگری به نام «جنبش مردم آنجوان»، «سازمان استقلال آنجوان» و «جنبش جدایی خواهان آنجوان» را تأسیس کردند که برخی از آنان تاکنون نیز فعال هستند. در سال‌های ۱۹۹۷ و ۱۹۹۹ جنبش‌های جدایی خواهان این جزیره و سپس کودتای سرهنگ آزالی، کشور را در بحرانی ژرف فرو برد که سرانجام در مه و ژوئن ۲۰۰۴ به پایان خود نزدیک شد.

ناتوانی دولت فدرال کومور، برخاسته از ادامه ساختار فئودالی و فساد همگانی است. از سوی دیگر، همان‌گونه که در بخش پیشینه تاریخی گفتیم، تنش اجتماعی پیوسته‌ای در میان شهرنشینان و کشاورزان، که از بازماندگان برده‌های پیشین هستند، وجود دارد و بیشتر فرزندان برده‌های پیشین در ارتش خدمت می‌کنند (۸۱).

برخی بر این باورند که ۳۰ سال استقلال، کشوری ویران، و مردمی در ظاهر و باطن، پریشان و پراکنده برجای نهاده است و از همان تاریخ، واپس ماندگی این جزیره‌ها در همه عرصه‌ها هویدا شده است. گرایش‌های دموکراتیک کردن کشور تا کنون راه به جایی نبرده و نه تنها حاکمیت ملی همچنان ناپایدار است، که وحدت ملی نیز هنوز به دست نیامده است. رهبران بی‌هرگونه شرم و آزر می، به چپاول و غارت دست می‌زنند و هیچ اصلاحی در هیچ زمینه‌ای در دستور کار آنان قرار ندارد (۸۲).

79. Bartholomäus Grill, Odile Jolys et Armin Osmanovic. «L'archipel qui rêve d'Europe» In Die zeit, *Courrier international*, no 764, Paris, 23 juin 2005.

80. Mouvement pour le rattachement d'Anjouan à la France. (MRAF)

81. Jean-Mark Balabcie, Arnaud de la Grange, *op.cit.* P. 647 & s.

82. <http://www.comores-online.com>

رعایت نکردن اصل‌های بنیادین دموکراسی، مانند به تعویق انداختن انتخابات انجمن‌های محلی سه جزیره که قرار بود در ماه آوریل ۲۰۰۳ برگزار شود، و انتخابات مجلس نمایندگان اتحادیه که تاریخ آن برای ماه مه ۲۰۰۳ تعیین شده بود، از نمونه‌های نقض اصل‌های بنیادین دموکراسی است. سرانجام این رعایت نکردن‌ها، اعتصاب و تنش‌های اجتماعی در ماه‌های فوریه و مارس ۲۰۰۳ بود. رقابت و چالش در میان سرآمدان تا بدانجا کشیده شد که در ماه مارس ۲۰۰۳، پیشه‌وران و کارآفرینان به دولت مرکزی و حکومت محلی جزیره‌ها اخطار کردند تا برای دریافت مالیات تنها یک مرکز را تعیین کنند تا مالیات‌دهندگان از دوبار پرداخت معاف شوند. همه کوشش سفیر فرانسه و سازمان بین‌المللی دوستداران فرانسه تا نیمه ماه ژوئن ۲۰۰۳ برای خاموش ساختن ناآرامی‌ها بی‌ثمر ماند. اغتشاش، بهانه به دست ایالت‌های متحد آمریکا داد تا مردم این جزیره‌ها را به مشارکت در سوء قصد و خرابکاری ضد آمریکایی در نایروبی به سال ۱۹۹۸ متهم کند (۸۳).

مهاجران کوموری‌ها، به‌ویژه در فرانسه و ماداگاسکار، پرشمارند. این کشور در زمره ده کشوری است که سهم کالری دریافتی در آن برای هر شهروند برابر ۱۷۶۰ کالری در روز است. در این دولتک فقیر و ناتوان که در چنگال چند خانواده گرفتار است، نسبت افراد فعال به جمعیت کشور ۲۹/۶٪ است. (۸۴)

همان‌گونه که گفتیم، با وجود کودتاهای پیاپی و اختلاف در میان جزیره‌ها، نظام فدرالی توانایی لازم برای ایجاد یگانگی در میان گوناگونی‌ها را ندارد. گفتنی است که نظامی شدن دولت‌ها و برگماری نظامیان در سمت‌های بالای تصمیم‌گیری در کشورهای جهان سوم امری عادی است. در هر جامعه که طبقه متوسط و سازمان‌های مدنی در آن رشد لازم نیافته باشد، این فرآیند، کم و بیش، امری ناگزیر است.

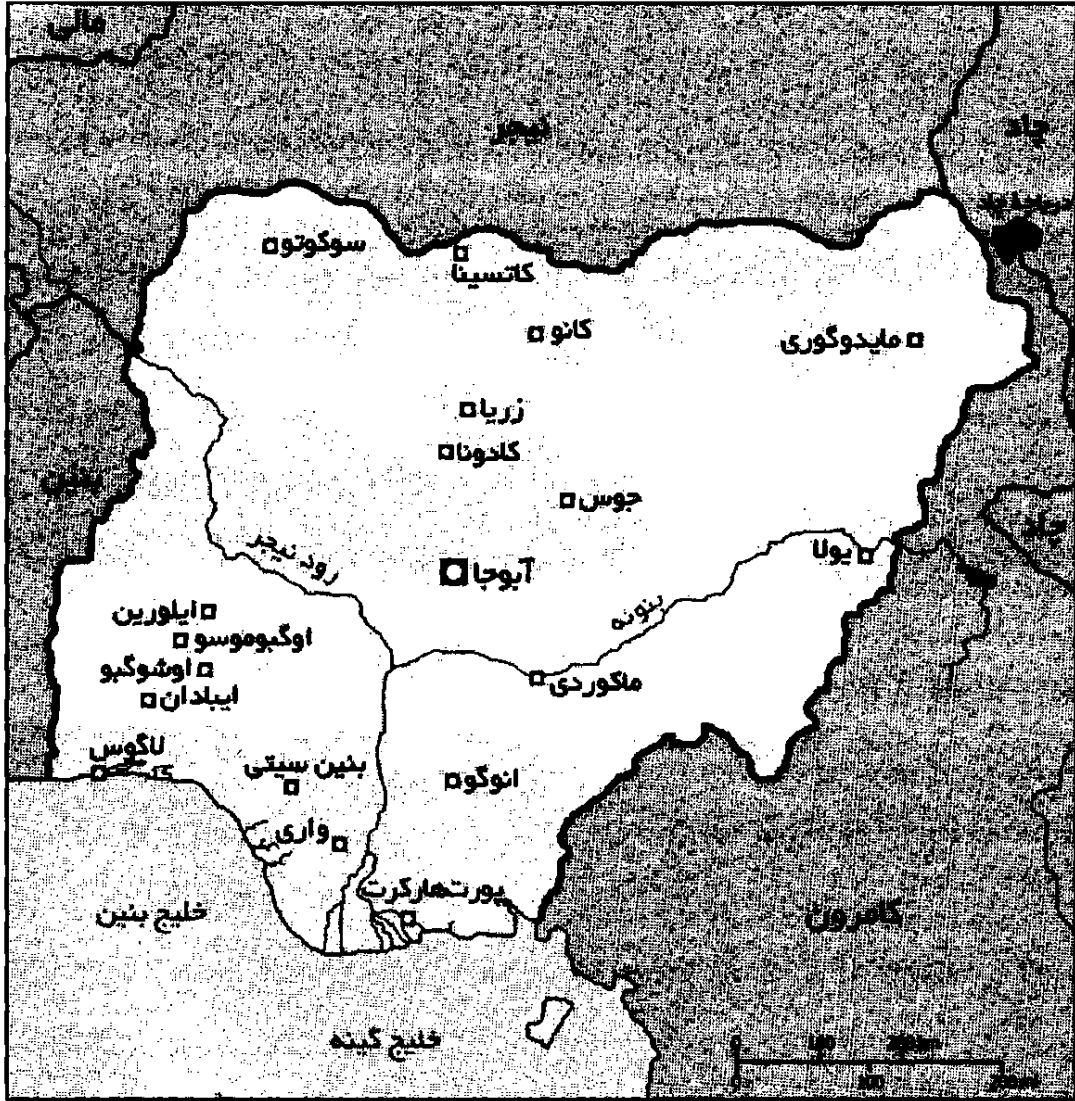
83. Francis Soler, Comores, in, L'état du monde 2004, La Découverte, Paris, 2003, p.199.

84- <http://www.action-nationale.qc.ca/francophonie/comores.htm>

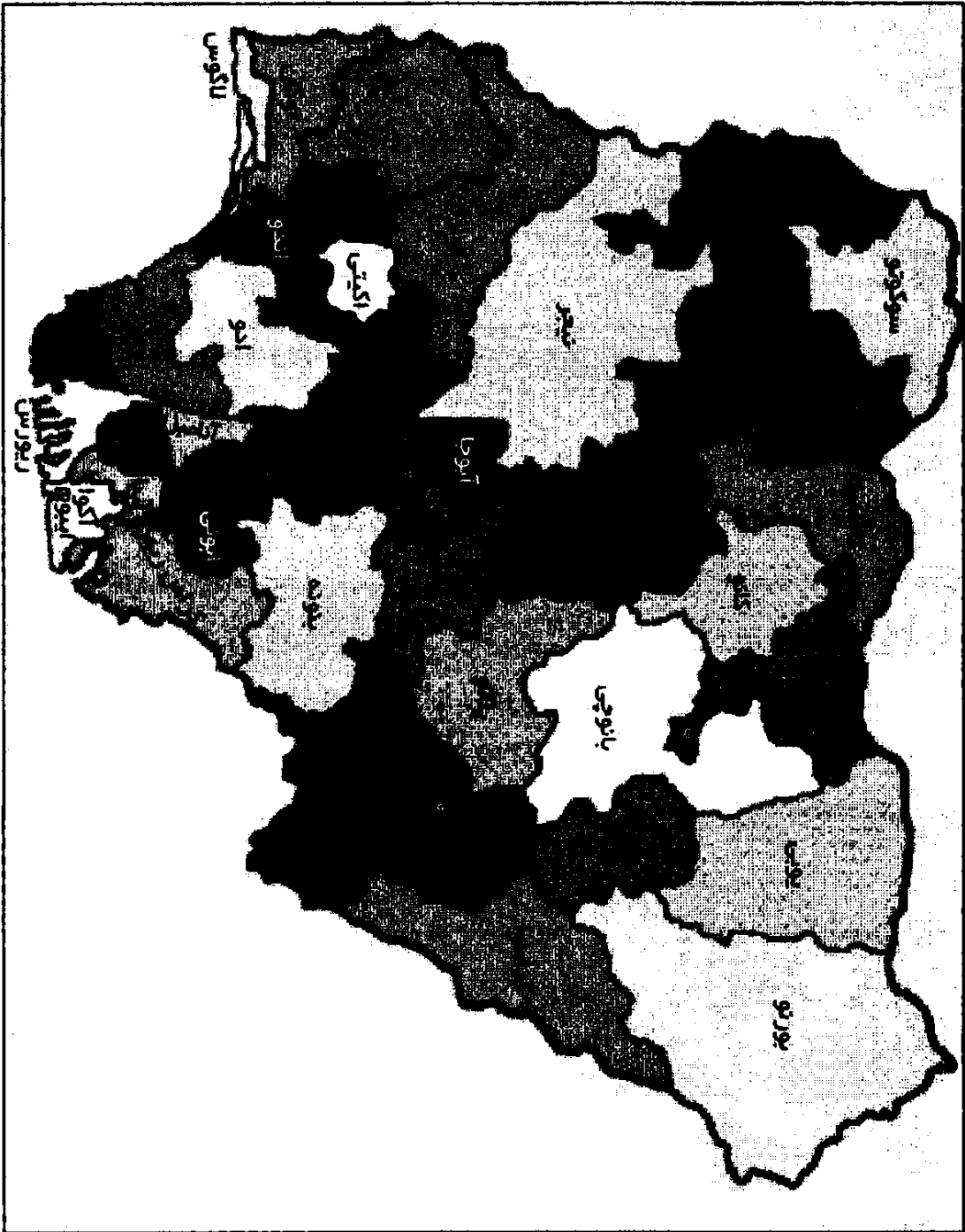
کتابنامه و منابع‌های دیگر:

1. Chagnox, *Hervé et Ali Haribou, Les Comores, PUF, que sais-je, Paris, 1999.*
2. Deval, Raymond, «l'islam aux Comores» *Mondes et cultures*, vol. 40, no 1, 1980.
3. Djabir, Abdou, *les comores: un état en construction*, L'Harmattan, Paris 1993.
4. Gauthier, François, *Jacques Leclerc et Jacques Maurias, Langues et constitution.*
5. Montréal/Paris, *Office de la langue française/ Conseil international de la langue française*, 1993.
6. Leclerc, Jacques, *Langue et société, Laval, Mondia Éditeur, coll.«Synthèse», 1992.*
7. Maillard, Alain, "Nous voulons être des colonies" *dans L'Hebdo*, No 33, 14 août 1997.
8. Martin, Jean, *Comores quatre Îles entre pirates et planteurs*, L'Harmattan, Paris 1983.
9. Perri, Pascal, *Comores: les nouveaux mercenaires*, L'Harmattan, Paris, 1998.
10. <http://droit.francophonie.org/doc/html/km/elh/fr/2005/2005dfkmehfri.html>
11. www.comores-online.com

نيجريه



نیجریہ



نیجریہ

شناسنامه

نام رسمی کشور: جمهوری فدرال نیجریه^(۱)

مساحت: ۹۲۳,۷۶۸ کیلومتر مربع؛

جمعیت: بر اساس برآورد ماه ژوئن ۲۰۰۴، جمعیت نیجریه ۱۳۷,۲۵۳,۱۳۳ نفر است. بافت جمعیتی: نیجریه پرجمعیت‌ترین کشور آفریقایی است و ۲۵۰ گروه قومی را در خود جای داده است. مهمترین گروه‌های قومی که در عرصه سیاسی فعال هستند، عبارت‌اند از: هوآسا^(۲) و فولانی^(۳) در شمال (۲۹٪)؛ یوروبایا^(۴) در جنوب غربی (۲۱٪)؛ ایبو^(۵) یا ایگبو^(۶) در جنوب شرقی (۱۸٪)؛ ایجو^(۷) ۱۰٪؛ کانوری^(۸) ۴٪؛ ایبیبیو^(۹) ۳/۵٪، و تیو^(۱۰) ۲/۵٪ از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند. فولانی‌ها به نام پوئل^(۱۱) نیز خوانده می‌شوند که در سرتاسر آفریقای مرکزی پراکنده‌اند.^(۱۲)

گروه‌های قومی کوچکتری مانند: ایدوها^(۱۳)؛ ایجوها^(۱۴)؛ ایبیبیوها؛ ناپ‌ها^(۱۵)؛ کانوری‌ها و گروه‌های دیگری نیز در این کشور زندگی می‌کنند.

شمار باسوادان: ۶۸٪ از جمعیت ۱۵ سال به بالا؛

-
- | | |
|--------------------------------|---|
| 1. Federal Republic of Nigeria | 2. Hausa |
| 3. Fulani | 4. Yoruba |
| 5. Ibo | 6. Igbo |
| 7. Ijaw | 8. Kanuri |
| 9. Ibibio | 10. Tiv |
| 11. Peul | 12. http://www.tlfq.ulaval.ca |
| 13. Edos | 14. Ijos |
| 15. Nupe | |

پایتخت: از ۱۲ دسامبر ۱۹۹۱، «آبوجا»^(۱۶) که به جای شهر «لاگوس» به عنوان پایتخت برگزیده شد.

زبان: زبان‌های انگلیسی، هوآسایی، یوروبایی، ایبویی و فولانی؛
دین: مسلمانان ۵۰٪، مسیحیان ۴۰٪ و پیروان دین‌های باستانی آفریقا ۱۰٪ از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند^(۱۷). ماده ۱۰ قانون اساسی، گزینش دین رسمی برای دولت فدرال و حکومت‌های ایالتی را ممنوع کرده است.

تاریخ استقلال: اول اکتبر ۱۹۶۰

شکل دولت: برابر قانون اساسی ماه مه ۱۹۹۹، جمهوری فدرال دو مجلسی، دارای ۳۶ ایالت و یک سرزمین فدرال (پایتخت).

16. <http://www.tlfq.ulaval.ca>

۱۷. شمار پیروان دین‌ها و شمار افراد وابسته به گروه‌های قومی تنها بر اساس برآورد است؛ زیرا در آخرین سرشماری در سال ۱۹۹۱، وابستگی‌های مذهبی و قومی مورد توجه قرار نگرفت. از گفت‌وگو با پروفیسور ژرالد برتود (Gerald Berthoud)، استاد مردم‌شناسی دانشگاه‌های لوزان و ژنو.

پیشینه تاریخی

از سده ششم پیش از میلاد تا سده سوم پس از میلاد، ساکنان سرزمینی که امروزه نیجریه نامیده می‌شود، مردمانی بودند با فرهنگ و تمدن «ناک»^(۱۸)، که بر سراسر غرب آفریقا چیرگی داشت. از دوهزار سال پیش از میلاد، این سرزمین را پادشاهان محلی و قومی اداره می‌کردند^(۱۹).

از سده هفتم میلادی تا سده یازدهم، گروه قومی «هوآسا» در شمال نیجریه کنونی و گروه قومی «یوروبا» در جنوب غربی آن جای گرفتند. سپس، امپراتوری کانیم^(۲۰) در شمال نیجریه تشکیل شد که ششصد سال – تا سده شانزدهم میلادی – دوام آورد. این امپراتوری با بربرهای^(۲۱) آفریقای شمالی روابط بازرگانی گسترده‌ای داشت.

در قدیم، جنوب نیجریه پوشیده از جنگل‌های انبوه بود و سواره‌نظام امپراتوری شمال، توانایی تصرف آن را نداشت؛ از این رو در این بخش حکومت‌هایی مانند دولت بنین^(۲۲) و آیو^(۲۳) از گروه قومی یوروبا حکومت می‌کردند، و در شرق نیجریه کنونی، نیز گروه‌های قومی ایبو و ایبی‌بیو ساکن بودند.^(۲۴)

از سده یازدهم میلادی، با توجه به توسعه روابط بازرگانی با شمال آفریقا، اسلام به برخی از سرزمین‌های پادشاهی شمال نیجریه راه یافت.

در سال ۱۴۷۰ میلادی، کاشفان پرتغالی در کناره‌های نیجریه پیاده شدند و سپس اروپاییان دیگر برای تجارت برده از آفریقا، به آمریکا و جزیره‌های آنتیل^(۲۵) به آن سرزمین آمدند. پس از لغو برده‌داری در سده نوزدهم میلادی، بازرگانی روغن خرما، کاکائو و بادام‌زمینی آزمندی اروپاییان را برانگیخت و

18. Nok

19. <http://cp.settlement.org/french/nigeria/index.html>

20. Kanem

21. Berbères

22. Bénin

23. Oyo

24. Festus C. Nze, Nigéria, in, *Guide des pays fédéraux, 2005*, Forum des fédérations, McGill-Queen's University Press, Montréal, 2005, p. 328

25. Antilles

آفریقای غربی به رونقی نسبی دست یافت. در همین سده، خلیفه سرزمین ساکوتو^(۲۶) بساط خلیفه‌گری خود را به قلمرو دولت‌شهرهای پادشاهی هوآسا گستراند^(۲۷).

یک سده پس از آمدن پرتغالی‌ها، انگلیسی‌ها به کرانه‌های نیجریه رسیدند. در سال ۱۸۸۵، در کنفرانس برلین منافع انگلستان در نیجریه به رسمیت شناخته شد. در فاصله سده شانزدهم تا هجدهم میلادی، تجارت برده به اوج رسید و میلیون‌ها تن از مردمان نیجریه، به زور به قاره آمریکا برده شدند. در درازای سال‌های ۱۸۳۰ تا ۱۸۸۶ جنوب نیجریه^(۲۸) گرفتار جنگ‌های داخلی بود که کشتار و ویرانی‌های فراوانی به همراه داشت.

در آغاز سده نوزدهم میلادی، عثمان دان‌فودیو^(۲۹) بیشتر سرزمین‌های شمال‌شرقی نیجریه را به تصرف درآورد و امپراتوری اسلامی خود را تأسیس کرد.

در سال ۱۸۶۱ انگلیسی‌ها شهر لاگوس در کرانه اقیانوس اطلس را تحت‌الحمایه خود کردند و سپس نفوذ خود را به سوی شمال گسترش دادند. در سال ۱۹۰۰ میلادی، شرکت سلطنتی نیجر^(۳۰)، اداره سرزمین‌های مورد بهره‌برداری خود را به دولت انگلستان واگذار کرد. این دولت نیز شمال و جنوب کشور را به صورت دو سرزمین زیر حمایت خود قرار داد^(۳۱).

هر دو بخش نیجریه زیر نظر یک ژنرال انگلیسی به نام فردریک لاگارد^(۳۲) اداره می‌شد. همو بود که در سال‌های ۱۹۰۱ تا ۱۹۰۶، نیجریه شمالی را که مردمان آن مسلمان بودند، به زیر سلطه انگلستان برد. انگلیسی‌ها، همان‌گونه که در بخش مالزی هم گفتیم، با قدرت‌های سنتی حاکم بر مستعمره‌های خود مخالفتی نمی‌کردند و کوشش آنان بر این بود که از راه غیرمستقیم و به وسیله

26. Sokoto

27. <http://cp.settlement.org/french/nigeria/index.html>

28. Yorubaland

29. Usman dan Fodio

30. Royal Niger Company

31. Festus C. Nze, *op. cit.*; p. 329.

32. Frederick Lugard

رهبران سنتی، سرزمین مستعمره را اداره کنند. این روش را در اصطلاح حقوق اداری، «اداره نامستقیم»^(۳۳) می‌نامند. از این‌رو، در نیجریه نیز قدرت رهبران گروه‌های قومی و مذهبی پابرجای ماند که هنوز نیز در شمال نیجریه پایدار است^(۳۴).

انگلیسی‌ها میسیونرهای مذهبی را از فعالیت در شمال نیجریه برای مسیحی‌کردن مسلمانان بازمی‌داشتند؛ در نتیجه همه آموزشگاه‌ها در جنوب ایجاد شدند و مردم جنوب با یادگیری زبان انگلیسی توانستند در زمینه‌های اداری و اقتصادی به موفقیت‌هایی دست‌یابند. به علت فعالیت میسیونرهای مذهبی بیشتر مردم جنوب نیجریه به مسیحیت گرویدند. در آن زمان، نیروهای نظامی از مردم شمال تشکیل می‌شد که انگلیسی‌ها به شجاعت و سرسختی آنان اعتقاد داشتند.

در سال ۱۹۱۴، انگلیسی‌ها توانستند دو سرزمین تحت‌الحمایه خود (نیجریه شمالی و نیجریه جنوبی)، را با هم متحد کنند و کشور امروزی نیجریه را پدید آورند.

در پایان جنگ جهانی اول، با شکست آلمان، کامرون که مستعمره آلمان بود، میان دولت‌های انگلستان و فرانسه تقسیم شد و هر دوی آنان زیر قیمومت جامعه ملل قرار گرفتند. این دو بخش نیز به نیجریه ملحق شدند. یک بخش که زیستگاه گروه قومی پوئل بود، ضمیمه بخش شمالی نیجریه شد؛ و بخش دیگر که زیستگاه گروه قومی بامی لیکه^(۳۵) بود، به جنوب نیجریه پیوست.

سیر تحول قانونگذاری، به‌ویژه قانون اساسی نیجریه در دوران استعماری، برای شناخت فدرالیسم این کشور ضروری است:

در سال ۱۹۱۴، انگلیسی‌ها «شورای نیجریه» را تأسیس کردند. این شورا که از ۳۰ اروپایی و شش نیجریه‌ای تشکیل می‌شد، نه اختیار قانونگذاری داشت و نه حقوق اجرایی؛ و تنها نقش رایزنی را عهده‌دار بود.

33. indirect rule

34. <http://www.tlfq.ulaval.ca>

35. Bamiléké

در سال ۱۹۲۲، یک قانون اساسی برای نیجریه تدوین شد که به قانون اساسی سِر هاف کلیفورد^(۳۶) معروف است. این قانون شورای نیجریه، را به گونه‌ای یک شورای قانونگذاری درآورد که از ۴۶ نفر عضو آن، تنها ده نفر آنان انتخابی بودند. اختیارهای این شورا عبارت بود از وضع قانون برای جنوب نیجریه؛ اما در شمال، تنها فرمان‌های فرماندار انگلیسی روان بود.

در سال ۱۹۳۹، به مصداق «تفرقه بینداز و حکومت بکن»، کشور به سه بخش تقسیم شد که در هر بخش از آن، یک گروه قومی مسلط بود: در شمال، گروه قومی هوآسا - فولانی؛ در جنوب غربی، گروه قومی یوروبابا؛ و در جنوب شرقی، ایبوها. رقابت و کشمکش میان این سه گروه قومی از همان زمان آغاز شد^(۳۷).

در سال ۱۹۴۶، قانون اساسی دیگری، که به قانون اساسی ریچاردز^(۳۸) معروف است، تدوین شد. برابر این قانون، یک شورای قانونگذاری برای همه سرزمین نیجریه به وجود آمد و کشور به سه ایالت شمالی، غربی و شرقی تقسیم شد. شورای قانونگذاری دارای ۴۶ عضو بود که ۲۸ نفر آنان نیجریه‌ای، و از میان آنان تنها ۴ نفر انتخابی و ۲۴ نفر دیگر از برگماشتگان فرماندار بودند. افزون بر این شورا، سه انجمن قانونگذاری ایالتی نیز ایجاد شد که تنها نقش رایزن فرماندار را برعهده داشتند.

در سال ۱۹۵۱، با بازنگری قانون اساسی، شورای وزیرانی مرکب از ۱۸ عضو ایجاد شد که ۱۲ نفر آنان از اهالی نیجریه و شش نفر دیگر از عضوهای اداره مستعمرات انگلستان بودند. هریک از سه ایالت کشور در شورای وزیران دارای شمار مساوی نمایندگان بودند که از سوی انجمن‌های قانونگذاری ایالتی معرفی می‌شدند. در همین بازنگری، مجلس نمایندگان با ۱۴۲ عضو - که تنها ۱۳۶ نفر آنان از نیجریه‌ای‌ها بودند - ایجاد شد و اختیارهای انجمن‌های قانونگذاری

36. Sir Hugh Clifford

37. <http://cp.settlement.org/french/nigeria/index.html>

38. Richards

منطقه‌ای، در برخی از زمینه‌ها، فزونی یافت. با این همه، قانون‌های انجمن‌ها باید به تصویب فرماندار می‌رسید.

به این ترتیب، قانون اساسی ریچاردز با بهره‌گیری از مفهوم ایالت در قانون اساسی، راهگشای برقراری نظام فدرالی در نیجریه شد.

در سال ۱۹۵۴، قانون اساسی تازه‌ای تدوین شد که برابر آن، ویژگی‌های فدرالی افزایش یافت و هریک از منطقه‌ها، خودمدیری محدودی در اموری مانند آموزشی، کشاورزی و بهداشت به دست آوردند و صلاحیت‌های دولت مرکزی محدود به روابط خارجی، دفاع و امور انتظامی شد.

همان‌گونه که گفتیم، فدرالیسم نیجریه نه از راه اتحاد دولت‌های گوناگون با یکدیگر، که از فرآیند تقسیم کشور به ایالت‌ها بنیاد یافت.^(۳۹) در درازای سال‌های ۱۹۵۴ تا ۱۹۶۰ سه ایالت پیشگفته، در خودمدیری اختیارهای بیشتری به دست آوردند.

در روز اول ماه اکتبر ۱۹۶۰، نیجریه استقلال یافت و سه سال پس از آن، قانون اساسی تازه‌ای برای جمهوری فدرال نیجریه نوشته شد. این جمهوری به نام «جمهوری اول» معروف است. در این قانون اساسی، تفکیک اختیارها میان دولت فدرال و حکومت‌های ایالتی بر اساس الزام‌های نظام فدرالی بود؛ اما نیجریه پس از انقلاب نیز به وسیله فرماندار کلی که از سوی انگلیسی‌ها منصوب می‌شد، اداره می‌گردید.

از همان سال ۱۹۶۰، با توجه به گوناگونی قومی، برای دستیابی به قدرتی بیشتر در دولت فدرال و همچنین برای چیرگی بر گروه‌های قومی اقلیتی در هر ایالت و مهار آنها، رقابت شدید میان گروه‌های قومی پدید آمد. گروه‌های اقلیتی نیز در برابر این کشاکش و چالش، خواست ایجاد واحد سرزمینی برای خود را مطرح می‌کردند.

در سال ۱۹۶۳، ایالت غرب به دو ایالت تقسیم شد و ایالت غرب میانی^(۴۰) به وجود آمد. این تقسیم، آغاز فرآیند تقسیم ایالت‌ها شد که شمار کنونی آنان ۳۶

ایالت است. در سال ۱۹۶۳، ننامدی آزیکو^(۴۱) که پیش از آن فرماندار کل بود، به ریاست جمهوری رسید.

در سال ۱۹۶۶، نخستین کودتای نظامی رخ داد که در آن نخست‌وزیر دولت فدرال، نخست‌وزیران ایالت‌های شمالی و غربی و شماری از نظامیان عالی‌رتبه کشته شدند. کودتا موفق به تصرف پایتخت کشور، لاگوس، نشد و رهبر کودتا و هم‌پیمانانش که از گروه قومی ایبو بودند، به‌دست رئیس ستاد ارتش، به نام آگیوی آیرونسی^(۴۲) که او هم از گروه قومی ایبو بود، دستگیر شدند. وی همه قدرت را از آن خود کرد، نظام فدرالی را از میان برداشت و با انحلال ایالت‌ها، دولتی متمرکز را بنیاد نهاد.

مردم شمال کشور، چنین دگرگشتی را سروری جنوبی‌ها بر کشور پنداشتند و به خشونت دست یازیدند که سرانجام آن، کشته‌شدن هزاران تن بود.

در ماه ژوئیه ۱۹۶۷، کودتای نظامی دوم به‌دست نظامیان شمالی رخ داد که در آن، شماری از نظامیان وابسته به گروه قومی ایبو کشته شدند. در نتیجه تغییر تعادل نیروها به سود مردم شمال، نایب سرهنگی به نام یعقوبو گوون^(۴۳) قدرت را به‌دست گرفت و مردم جنوب، با خواست جدایی، واکنش خود را نسبت به این تصاحب قدرت نشان دادند. از این‌رو، دومین کشتار جمعی ایبوها در کشور درگرفت که در سپتامبر ۱۹۶۷ به اوج رسید و بیش از ۱,۰۰۰,۰۰۰ نفر از ایبوها از مسکن مألوف خود، به دلخواه یا به ناگزیر، مهاجرت کردند. پیامد این خونریزی و بی‌خانمانی‌ها، اعلام استقلال منطقه شرقی نیجریه بود که نایب سرهنگی به نام سرهنگ اوجیگیو^(۴۴) از گروه قومی ایبو، جدایی آن ناحیه و تشکیل جمهوری بیافرا را اعلام کرد. پس از آن، دوره جنگ‌های داخلی بود و اشک و خون برای مردم نیجریه؛ که سرانجام با تسلیم بیافرایی‌ها در سال ۱۹۷۰ به پایان رسید. پیامد این جنگ ۱,۰۰۰,۰۰۰ نفر کشته و قحطی در شرق نیجریه بود.

41. Nnamdi Azikiwe

42. Aguiyi Ironsi

43. Yakubu Gowon

44. Ojukwu

در سرتاسر دهه ۱۹۷۰، با وجود منابع سرشار نفتی، کشور با آشوب پیوسته روبه‌رو بود. در سال ۱۹۷۵، یعقوب‌بوگون که خود را به درجه ژنرالی رسانده بود، از کار برکنار شد و جانشین او به نام ژنرال مورتالا رحمت‌محمد^(۴۵) به اصلاحاتی دست یازید؛ ولی دولت او متسجّل بود، زیرا در کودتای دیگری (کودتای سوم) در سال ۱۹۷۶، جان خود را از دست داد. بار دیگر، نیجریه شاهد برآمدن نایب سرهنگ دیگری به نام اولوسگان اوباسانجو^(۴۶) شد. در همین سال پایتخت کشور به ابوجا منتقل شد و هفت ایالت تازه، از تقسیم ایالت‌های موجود، پدید آمد.

در سال ۱۹۷۹، با انجام انتخابات، حزب ملی نیجریه^(۴۷) اکثریت را به دست آورد و دولتی غیرنظامی بر سر کار آمد. در اکتبر همان سال، ژنرال اوباسانجو جای خود را به شیهو شاگاری^(۴۸) داد که رئیس‌جمهور دومین جمهوری نیجریه با قانون اساسی تازه آن شد. این قانون اساسی بر اساس روش ریاست جمهوری بود. در این قانون اساسی، سومین یا پایین‌ترین مرتبه حکومتی، پس از دولت فدرال و حکومت‌های ایالتی، به نام حکومت‌های محلی تأسیس یافت. اوباسانجو نخستین نظامی آفریقایی است که با آرامش و رضایت، قدرت خود را به دولتمردی غیرنظامی واگذار کرده است.

در سال ۱۹۸۳، دولت غیرنظامی با کودتایی به رهبری ژنرال محمد بوهاری^(۴۹) سرنگون شد. دو سال پس از آن، کودتای دیگر به رهبری ژنرال ابراهیم بابانگیدا^(۵۰) به اقتدار ژنرال محمد بوهاری پایان داد (چهارمین و پنجمین کودتا). در همین سال، ۱,۰۰۰,۰۰۰ نفر از بیگانگان ساکن نیجریه که بیشترین آنها از اهالی غنا بودند، به بهانه ورود غیرقانونی به کشور - اما در حقیقت برای فراهم آوردن کار برای اهالی نیجریه - از کشور رانده شدند. نظامیان دولتی موقت تشکیل دادند که «جمهوری سوم» نام گرفت. دولت تازه درصدد

45. Murtala Rahmat Mohammed

47. National Party of Nigeria, NPN

49. Muhammadu Buhari

46. Olusegun Obasanjo

48. Shehu Shagari

50. Ibrahim Babangida

بازنگری قانون اساسی ۱۹۷۹ برآمد و انتخابات همگانی را برای انتخاب نمایندگان مجلس ملی، با اختیاریهایی محدود، برگزار کرد. در سال ۱۹۹۳، ده سال پس از سروری نظامیان، انتخاباتی همگانی برگزار شد؛ اما ژنرال ابراهیم بابانگیدا نتیجه انتخابات را که پیروزی یک غیرنظامی میلیاردر به نام ماشود آبیولا^(۵۱) از گروه قومی یوروبا را در بر داشت، باطل اعلام کرد و خود با استعفا از سمت خویش، قدرت را به ارنست شونکان^(۵۲)، به عنوان رئیس دولت موقت، واگذار کرد.

در ماه نوامبر سال ۱۹۹۳، با ششمین کودتای نظامی، ژنرال سانی آباچا^(۵۳) بر روی کار آمد. وی با انحلال مجلس ملی و برکناری همه نمایندگان برگزیده، بار دیگر سروری نظامیان را مستقر ساخت.

در ماه ژوئن ۱۹۹۵، کار تدوین پیش‌نویس قانون اساسی به پایان رسید و سانی آباچا، آزادی حزب‌ها و فعالیت آنان را اعلام کرد؛ بی‌آنکه تاریخی برای برگزاری انتخابات و یا آزادی زندانیان سیاسی تعیین کند.

در ماه ژوئیه همان سال، رئیس کشور پیشین، ژنرال اوباسانجو به اتهام مشارکت در کودتا، در یک دادگاه غیرعلنی نظامی به ۲۵ سال زندان محکوم شد و عده‌ای دیگر نیز به همان اتهام، سزاوار کیفر مرگ شناخته شدند؛ اما در برابر فشار جامعه بین‌المللی، سانی آباچا از اختیاریهای خود برای بخشودگی محکومان به مرگ استفاده کرد.

روز یکم اکتبر ۱۹۹۵ – روز استقلال نیجریه – به عنوان روز اجرای پیش‌نویس قانون اساسی، و برقراری شورای موقت حکومتی، و روز اول اکتبر ۱۹۹۸ برای سپردن قدرت به غیرنظامیان تعیین شد.

در ماه نوامبر ۱۹۹۵، یکی از فعالان گروه قومی اگونی، به نام کین سارو –

51. Moshood Abiola

52. Ernest Shonekan

53. Sani Abacha

ویوآ^(۵۴) با همه اعتراض‌های بین‌المللی به دار آویخته شد که پیامد آن، تعلیق عضویت نیجریه در کشورهای همسود (مشترک‌المنافع) انگلستان و تحریم اقتصادی از سوی اتحادیه اروپا بود که تا سال ۱۹۹۸ به درازا کشید.

در سال ۱۹۹۸، سانی آباچا درگذشت و ژنرال عبدالسلام ابوبکر جانشین او شد. سال‌های حکومت آباچا، (۱۹۹۳ تا ۱۹۹۸) که مخالفان وی او را «پینوشه نیجریه» لقب داده‌اند، سال‌های خشونت‌های مرگبار بود؛ به گونه‌ای که شهر لاگوس، در جرم‌های جنایی در میان شهرهای جهان رکورددار شد. افزون بر آن، جنایت‌های سیاسی و برخوردهای مذهبی و میان‌قومی نیز افزایش یافت. وی از حمایت بی‌دریغ «شمالی»ها برخوردار بود که بخشی از آنان در گروهی به نام «مافیای کاندونا»^(۵۵) گردآمده بودند. در نتیجه، فساد مالی در همه شئون کشور رخنه کرد و آباچا همه منافع الیگارشی حاکم را تأمین می‌کرد.

ابوبکر در دوران ریاست‌جمهوری خود بسیاری از وعده‌های پیشین دولت مانند انتقال قدرت به غیر نظامیان - که در سال‌های ۱۹۹۳ و ۱۹۹۲ مطرح بود - آزادی زندانیان سیاسی؛ تعیین تاریخ مشخص برای انتقال قدرت؛ اجازه تأسیس حزب‌های تازه؛ برگزاری انتخابات در همه سطح‌ها از انتخابات محلی تا ریاست‌جمهوری، و از همه مهمتر، پاکسازی ارتش از عناصر فاسد را عملی کرد. به دنبال مرگ آبیولا (رهبر مخالفان و برنده انتخابات ریاست‌جمهوری در سال ۱۹۹۳) که در زندان رخ داده بود (۷ ژوئیه ۱۹۹۸)، یوروبایی‌ها دست به شورش زدند. در این شورش، ده‌ها تن جان خود را دست دادند^(۵۶).

در ماه مه ۱۹۹۹، قانون اساسی تازه بر اساس پیش‌نویس ۱۹۷۹، به اجرا درآمد و در انتخاباتی همگانی قوه مقننه و ریاست‌جمهوری، ژنرال اوباسانجو به ریاست‌جمهوری برگزیده شد.

54. Ken Saro -Wiwa

55. Kanduna

56. Jean-Mark Balancie, *Arnaud de la Grange (SD), Mondes rebelles*, Michalon, Paris 1999, p.337.

در سال ۲۰۰۰ میلادی، اجرای قاعده‌های شریعت اسلامی به وسیله چند حکومت شمالی، سبب ناآرامی در میان مسلمانان و مسیحیان شد که چندصد کشته پیامد آن بود.

در سال ۲۰۰۱، جنگ‌های قبیله‌ای در شرق و مرکز نیجریه سبب جابجایی هزاران نفر شد. در ماه اکتبر همان سال، نیروهای نظامی بیش از ۲۰۰ نفر غیرنظامی بی‌اسلحه را، به انتقام کشتن ۱۹ نظامی، از میان برداشتند.

در همان ماه، رئیس‌ان‌جمهور آفریقای جنوبی، الجزایر و نیجریه «طرح نوین مشارکت برای توسعه آفریقا»^(۵۷) را ریختند تا با جلوگیری از جنگ و برداشتن مانع‌های گمرکی برای کالاهای آفریقایی، به جلب سرمایه‌های خارجی و توسعه آفریقا یاری شود.

در فوریه سال ۲۰۰۰، در یک جنگ مذهبی میان مسلمانان شمال نیجریه از گروه قومی یوروبا و مسیحیان ساکن جنوب غربی نیجریه، بیش از ۱۰۰ نفر جان خود را از دست دادند و هزاران نفر ناگزیر از ترک خانه و کاشانه خود شدند.

در ماه اکتبر ۲۰۰۲، به دنبال اختلاف میان کامرون و نیجریه بر سر شبه جزیره باکاسی، دیوان بین‌المللی دادگستری به سود کامرون رای داد؛ اما نیجریه خود را محق به دفاع از یکپارچگی خود دانست.

در ماه نوامبر همان سال، در مدت چهار روز، بیش از ۲۰۰ نفر از مسلمانان، جان خود را بر سر اعتراض به برنامه انتخاب ملکه زیبایی جهان که قرار بود در نیجریه برگزار شود، از دست دادند.

در آوریل ۲۰۰۳، نخستین انتخابات قوه مقننه پس از ۱۹۹۹ برگزار شد که تردیدهای فراوانی را برانگیخت و حزب زیر رهبری رئیس‌جمهور «حزب دموکراتیک خلق»^(۵۸) اکثریت را در مجلس ملی به دست آورد.

در همان ماه، اوباسانجو در انتخابات ریاست جمهوری ۶۰٪ آراء را به دست

57. New Partnership for African Development, (Nepad)

58. People's Democratic Party

آورد؛ در حالی که مخالفان دولت انتخابات را تقلبی می‌دانستند و ناظران اتحادیه اروپا تخلف‌های قانونی بسیاری در آن را گزارش کردند.

در ماه ژوئیه ۲۰۰۳، به دنبال یک اعتصاب همگانی و سرتاسری که ۹ روز به درازا کشید، دولت بهای فرآورده‌های نفتی مصرفی درون کشور را کاهش داد. در همان ماه، خشونت و برخورد میان دو گروه قومی، ۱۰۰ کشته و بیش از ۱۰۰۰ آسیب‌دیده به جای گذاشت.

در ماه مه ۲۰۰۴، به دنبال کشتار ۲۰۰ مسلمان به دست مسیحیان، جوانان مسلمان در منطقه پلاتو^(۵۹) در مرکز نیجریه، برای انتقام به مسیحیان حمله بردند و حکومت ایالتی ناچار از اعلام وضع فوق‌العاده گردید.

در ماه آگوست ۲۰۰۴، برخورد خونینی میان نیروهای انتظامی و تبهکاران در شهر نفتی پورت هارکورت^(۶۰) رخ داد که برابر گزارش سازمان عفو بین‌الملل، بیش از ۵۰۰ کشته برجای گذاشت. دولت شمار کشته‌شدگان را ۲۰ نفر اعلام کرد. در ماه فوریه ۲۰۰۵، کنفرانسی برای بازنگری در قانون اساسی برگزار شد که مخالفان دولت شرکت در آن را تحریم کردند.

در ماه ژوئیه همان سال، در نشست باشگاه پاریس، کشورهای بزرگ وام‌دهنده به نیجریه، دو سوم طلب خود از این کشور را که نزدیک به ۳۰ میلیارد دلار بود، بخشیدند.

از ژانویه تا ماه آوریل ۲۰۰۶، حمله‌هایی به لوله‌های نفتی ناحیه دلتا انجام گرفت که به کشته‌شدن گروهی از مردم انجامید. شورشیان درخواست نظارت و مهار آلودگی محیط زیست را داشتند. در ماه فوریه همان سال، بار دیگر جنگ‌های مذهبی جان ۱۰۰,۰۰۰ نفر را گرفت. در ماه مه، انفجار لوله‌های نفتی به کشته‌شدن ۱۵۰ نفر انجامید. در همین ماه مجلس سنای نیجریه، بازنگری قانون اساسی را رد کرد. این بازنگری به رئیس‌جمهور اجازه می‌داد تا خود را برای بار سوم نامزد ریاست‌جمهوری کند. در ماه آگوست، نیجریه برابر رای دادگاه

بین‌المللی به سال ۲۰۰۲، شبه جزیره باکاسی (۶۱) را به کامرون واگذار کرد. در ماه دسامبر ۲۰۰۶، انفجار به سبب خرابکاری در لوله‌های نفتی، بیش از ۲۵۰ نفر را به کشتن داد.

در ماه آوریل ۲۰۰۷، انتخابات ریاست‌جمهوری در نیجریه برگزار خواهد شد. در ماه فوریه ۲۰۰۷، کمیسیون رسیدگی به جنایت‌های اقتصادی و مالی، از میان ۱۳۰ نفر از نامزدان انتخاباتی، ۴۰ نفر را به علت تخلفات مالی، برای شرکت در انتخابات، بی‌صلاحیت دانسته است که از جمله آنان آتایکیو ابوبکر (۶۲)، رهبر حزب مخالف دولت است.

بررسی فدرالیسم

الف. بررسی زمینه‌های سیاسی - اجتماعی

کشور نیجریه موجودی ساختگی و ساخته و پرداخته استعمار انگلستان است؛ زیرا افزون بر تفاوت جغرافیایی منطقه‌های آن، قوم‌های ساکن در آن منطقه‌ها نیز هیچ‌گونه همبستگی به یکدیگر و یا تاریخ مشترک با هم ندارند و با هم در رقابت و دشمنی همیشگی بوده و هستند. گسست‌های ژرف دینی، قومی، قبیله‌ای، اقتصادی و غرض‌ورزی و ناآگاهی، کشور را در لبه پرتگاه فروپاشی قرار داده است (۶۳).

برای شناخت این پیچیدگی‌ها و آسیب‌پذیری‌ها، با توجه به آنچه در پیشینه تاریخی گفتیم، باید به تاریخ این کشور و بافت اجتماعی آن بیشتر توجه کنیم. از زمان استقلال نیجریه تاکنون، یکی از دشواری‌ها و - یا بهتر بگوییم - بزرگترین گرفتاری دولت فدرال، مبارزه و خاموش کردن خواست‌های همه نیروهای برخوردار از گرایش گریز از مرکز است. در سال ۱۹۶۵، شورش گروه قومی تیو (۶۴) در مرکز کشور رخ داد. سپس در سال ۱۹۶۶، گروه قومی ایجو در کناره اقیانوس اطلس دست به شورش زد و سرانجام شورش و قیام بیافرا روی

61. Bakassi

62. Ataiku Abubakar

63. Jean-Mark Balancie, *op.cit*; p. 331.

64. Tiv

داد که در زمان خود، نمونه‌ی اعلا‌ی خشونت، کشتار و قحطی در قاره‌ی آفریقا بود. هنوز آثار بیماری بیافرا در باور همگانی مردم نیجریه دیده می‌شود و دولت نیز کوشش‌های فراوانی برای ورود گروه قومی ایبو به جامعه‌ی ملی به‌عمل می‌آورد؛ اما دولتمردان این کشور، مانند دیگر کشورهای جهان سوم، تاریخ را در بوتۀ فراموشی قرار می‌دهند و با بهره‌برداری از گوناگونی جامعه، کوشش می‌کنند تا سروری خود را پایدار نگهدارند و همچنان از منابع مالی کشور بهره‌برداری کنند. گفتنی است که برابر آخرین برآورد، در جنگ بیافرا نزدیک به ۲,۰۰۰,۰۰۰ نفر جان خود را از دست دادند که سه‌چهارم آنان قربانی گرسنگی و قحطی شدند (۶۵).

گروه‌های قومی و برخوردهای آنان

نیجریه موزائیکی از گروه‌های قومی است که درک ناهمگونی و اختلاف‌های میان قومی آنان دشوار به‌نظر می‌رسد. برخی از پژوهندگان، دوگانگی (۶۶) طبیعت جغرافیایی و دوگانگی دینی و مذهبی را دلیل برخوردها و اختلاف‌های جامعه‌ی نیجریه می‌دانند. به‌نظر آنان این دو عامل علت ناسازگاری میان شمال مسلمان پرجمعیت و جنوب نفت‌خیز است. شمال کشور پرجمعیت‌ترین منطقه‌ی کشور است و بیشترین مردم آن را مسلمانان تشکیل می‌دهند. جنوب کشور منطقه‌ای نفت‌خیز با مردمانی مسیحی و شماری از پیروان آیین روح‌باوری است (۶۷). با توجه به درآمد نفتی و سطح دانش و فرهنگ مردم جنوب، وضع اقتصادی و سطح زندگی آنان بهتر از مردم شمال است.

65. Philippe Bernard, «Delta du Niger : l'or noir et ses désastres», in. *Le Monde*, Paris 10.02.2007.

66. Binaire

۶۷. انگلیسی‌ها به هنگام تسلط استعماری خود، بومیان آفریقایی را کافر می‌خواندند و سپس اصطلاح «آنیمیست» را به آنان اطلاق کردند. واقعیت این است که همه‌ی بومیان، پیرو آنیسیسم نیستند و بهتر است آنان را پیروان دین‌های باستانی آفریقایی بنامیم. از گفت و گو با ژرالد برتود، همان.

برخی دیگر از پژوهندگان از سه‌گانگی^(۶۸) وضع اجتماعی نیجریه یاد می‌کنند که عبارت است از: «سه مهتران^(۶۹)» چیره بر کشور: گروه قومی هوآسا - فولانی مسلمان در شمال؛ گروه قومی یوروبا در جنوب غربی با مذهب‌های گوناگون، و سومین گروه، گروه قومی ایبو در جنوب شرقی که شمار بسیاری از مردم آن مسیحی هستند. شمار هریک از سه گروه قومی پیشگفته، دست‌کم ۱۵ میلیون و بیشترینشان ۲۵ میلیون نفر برآورد می‌شود. این هر سه گروه قومی دارای ویژگی‌های مذهبی، زبانی و پیشینه تاریخی گوناگونی هستند. هر سه آنان، با توجه به پرشماری خود، کوشش کرده و می‌کنند تا سرزمین‌های دیگری را تصرف کنند و سرزمین نیاکان خود را گسترش دهند. در نتیجه به اقلیت‌های دیگر ستم روا می‌دارند.

هر دو تحلیل‌یادشده، هرچند نشان‌دهنده بخشی از واقعیت هستند، اما برای بیان همه گسست‌های موجود در جامعه نیجریه کافی نیستند؛ زیرا دو عامل در آنها در نظر گرفته نشده است:

۱. افزون بر سه گروه قومی بزرگ، دست‌کم ۲۵۰ گروه قومی دیگر در نیجریه ساکن هستند. این قوم‌های کوچک هر چند گوناگون هستند، اما یک واحد یکپارچه را تشکیل می‌دهند که در جامعه مؤثرند. افراد این گروه‌ها در ارتش حضور دارند و در سرتاسر منطقه نفت‌خیز کشور - جنوب نیجریه - پراکنده‌اند. آنان سروری «سه مهتران» را نمی‌پذیرند و با اتحاد در میان خود، قدرت متقابلی در برابر آنان ایجاد کرده‌اند. اینان برای حفظ خود و به‌ویژه برای بهره‌برداری از درآمدهای نفتی، از مدافعان فدرالیسم هستند. همین‌ها بخشی از بهره‌وران تقسیم کشور به ایالت‌های کوچک هستند که شمار آنها از سه ایالت در زمان استقلال، اینک به ۳۶ ایالت رسیده است.

۲. «سه مهتران»، که در پیش از آنها نام بردیم، همگون نیستند؛ زیرا در هر منطقه بزرگ مانند شمال، غرب و شرق، شماری از اقلیت‌های قومی، مذهبی و زبانی نیز زندگی می‌کنند. برای نمونه در شمال، که زیستگاه هوآساهای

مسلمان است، گروه‌های از مسیحیان نیز زندگی می‌کنند. در میان یوروباهای که از لحاظ قومی همگون‌اند، رقابت‌های محلی تاریخی و ریشه‌داری وجود دارد و در شرق نیجریه، فرادستی شماری از گروه قومی ایبو، نتوانسته است چیرگی آنان را بر گروه‌های دیگر قومی، به‌ویژه در ماجرای بیافرا، فراهم سازد. همکاری نکردن آنان با ایبوها هنوز در باور جمعی مردم زنده است و از دلیل‌های اختلاف در روزگار کنونی است.

۳. موضوع دیگری که در نیجریه قابل توجه است، حدیث برده‌داری در این کشور است که هنوز یاد آن در باور عمومی زنده است و در روابط میان‌قومی تأثیر می‌گذارد. در جامعه کنونی نیجریه، بازماندگان برده‌داران پیشین و فرزندان برده‌ها همزیستی دارند؛ در نتیجه دشمنی پنهانی میان آنان، همانند شمار بسیاری از جامعه‌های آفریقایی، وجود دارد و علت بسیاری از برخوردهای کنونی است.

۴. سه‌گانگی دینی نیز از ویژگی‌های جامعه نیجریه است. اسلام، دین بیشترین مردم این کشور است و در شمال کشور، افراد گروه قومی هوآسا از آن پیروی می‌کنند. شمار مسلمانان، به‌ویژه در میان گروه قومی یوروبا در جنوب شرقی نیجریه، رو به افزایش است. مسیحیان بیشتر در جنوب کشور زندگی می‌کنند و و بیشترینشان از گروه قومی ایبو هستند. گروه‌های کوچک قومی در مرکز کشور^(۷۰)، شمال و در جنوب شرقی از پیروان آیین مسیحیت هستند.

در جنوب، پیروان دین‌های باستانی آفریقایی در میان گروه قومی یوروبا وجود دارند. همزیستی این سه دین پیچیده است.

همان‌گونه که گفتیم، در دهه‌های اخیر، اسلام در میان افراد گروه قومی یوروبا رواج فراوانی یافته است. از این‌رو، چهره اسلام نیجریه‌ای، که ویژه مردم هوآسا در شمال کشور بود، تغییر کرده است و در درون گروه مسلمانان نیجریه‌ای، یگانگی و همبستگی خدشه‌دار شده است؛ زیرا یوروباهای مسلمان پیوند قومی

را بر اسلام ترجیح می‌دهند. در شمال کشور، با وجود اقلیت‌های مسیحی و اقلیت‌های پیرو دین‌های باستانی، که بیشترینشان از گروه‌های قومی غیر از هوآسا هستند، سبب شده است تا این بخش از کشور، میدان برخوردهای خشن و خونین مذهبی شود. مسلمانان نیجریه از یک‌سو از سوی کشورهای خاورمیانه یاری داده می‌شوند و از سوی دیگر در معرض تبلیغات اوانجلیست‌های نوین^(۷۱) و فرقه‌هایی از پروتستان‌ها قرار دارند که کشتگاه نه چندان خشک، اما خونین برخوردهای مذهبی و قومی را آبیاری می‌کنند.

افزون بر پیچیدگی‌های قومی - فرهنگی، سازماندهی نهادهای سیاسی به گونه‌ای است که نوع دولت کشور، نظامی سرگردان میان نظام فدرالی و کنفدرالی است؛ همان‌گونه که اداره کشور در میان نظامیان و غیرنظامیان در گردش است. از سال ۱۹۶۰ تا سال ۱۹۹۹، نیجریه ۱۲ کودتا و یا اقدام به کودتا از سوی نظامیان و رشته‌ای از قتل‌های دولتمردان و شورش‌های ناگهانی را به خود دیده است. این فرهنگ خشونت سیاسی، پوششی ناساز و نازک از فرهنگ دموکراسی معمول در کشورهای آنگلو ساکسون دارد که از نمونه‌های آن می‌توان توانمندی جامعه مدنی، آزادی نسبی مطبوعات و استقلال قوه قضاییه را نام برد. با این حال، کشور از بی‌ثباتی و ناآرامی سازمان‌های بنیادی و اداری خود در رنج است که شاهد مثال آن، بازنگری‌ها و طرح بازنگری‌های قانون اساسی و دگرگشت پیوسته تقسیم‌های سرزمینی کشور است.

بهانه دست‌یازیدن به تقسیم سرزمین، که به تفصیل به آن خواهیم پرداخت، تنها برای پاسخ به خواسته‌های اقلیت‌های قومی کشور نیست؛ و تثبیت سروری هوآساها (شمالی‌ها) و جنگبارگان را نیز در نظر دارد. نتیجه این‌گونه تقسیم‌های سرزمینی، ایجاد خرده‌ملی‌گرایی^(۷۲) در بسیاری از حکومت‌های محلی، به‌ویژه در منطقه‌های نفت‌خیز است. از یک‌چنین ملی‌گرایی، بیگانه‌ستیزی برمی‌خیزد و دولتمردان محلی می‌کوشند تا برای بومیان^(۷۳) امتیازهایی قایل شوند و

71. Nouvel évangéliste

72. Micronationalisme

73. Natives

نوآمدگان^(۷۴) را از خوان درآمدهای نفتی بهره‌ای نباشد. از این‌رو، یکی از دشواری‌های نظام فدرالی نیجریه، حل موضوع پخش درآمدهای نفتی در میان حکومت‌های محلی به گونه‌ای عادلانه است. از زمان استقلال، دولت فدرال درآمدهای نفتی را به خود اختصاص داده است که هر سال بر میزان آن افزوده می‌شود؛ در حالی که هر سال، از سهم حکومت‌های محلی و مردم منطقه‌های نفت خیز که بار سنگین آسیب‌های زیست‌بومی را بر دوش خود دارند، کاسته می‌گردد. از این‌رو، گروه قومی اگونی^(۷۵)، ساکنان جنوب شرقی کشور، از دهه ۱۹۹۰ میلادی با برپایی قیام و شورش با این تقسیم نابرابر درآمدهای نفتی مخالفت می‌کنند و علیه نظام فدرالی و سروری «شمالی»ها می‌جنگند.

یکی دیگر از ویژگی‌های نظام فدرالی نیجریه حاکمیت نظامیان است. غیرنظامیان تنها در دوره‌هایی کوتاه - از ۱۹۶۰ (سال استقلال) تا سال ۱۹۶۶ از سال ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۳ - قدرت را در دست داشتند؛ که در هر دو دوره، حکومت غیرنظامیان با کودتاهای نظامی (در ژانویه ۱۹۶۶ و دسامبر ۱۹۸۳) از میان برداشته شد. طنز زمانه آنکه در هر دو کودتا، به سبب وضع ناهنجار اجتماعی، مردم از برسرکارآمدن نظامیان استقبال کردند؛ و این یکی دیگر از ویژگی‌های نیجریه است که در آن نظامیان از محبوبیتی برخوردارند، زیرا آنان تنها نهادی هستند که گروه‌های گوناگون قومی در آن خدمت می‌کنند. هرچند که در نوک هرم ارتش «شمالی»ها قدرت را در اختیار دارند^(۷۶).

در بخش پیشینه تاریخی از بخشی از نمونه‌های خشونت در زمان حکومت نظامیان، به ویژه در زمان حکومت آباچا، آشنا شدیم. پس از پایان آن دوره خشونت و برآمدن ابوبکر به ریاست جمهوری، گسست‌های جامعه نیجریه همچنان برقرار ماند؛ مانند: چندپارگی قومی؛ ستیزه‌های مذهبی؛ رقابت‌های منطقه‌ای و محلی؛ تنش ناشی از تقسیم درآمدهای نفتی، و گماردن همراه با فرق‌گذاری دولتمردان.

74. Settlers

75. Ogoni

76. Jean-Mark Balancie, Arnaud de la Grange (SD), *op.cit.*, pp. 333 -337.

در همین دوران بود که موضوع تشکیل کنفدراسیون، انحلال ارتش و تبدیل آن به هشت ارتش محلی، دادن مقام ریاست جمهوری به ایبوها و یا سپردن آن به یوروبا در جامعه نیجریه مطرح شد.

آنچه مانع از هم‌پاشیدگی نیجریه شد، عبارت بود از خاطره وحشتناک جنگ‌های بیافرا؛ در پیش‌گرفتن روش مشتری‌پروری و حامی‌تراشی محلی - که در بیشتر اوقات برگسست محلی می‌چربد - آمیزش قوم‌ها با یکدیگر؛ وابستگی دوسویه برای بهره‌برداری از خوان درآمدهای نفتی و وابستگی چندسویه برای بهره‌برداری از اقتصاد موازی. این عامل‌ها سبب شدند تا نیجریه یکپارچه باقی بماند.

سیاست زبانی

همان‌گونه که در پیش گفته شد، در نیجریه بیش از ۲۵۰ گروه قومی زندگی می‌کنند. در این کشور از ۴۵۰ زبان و لهجه استفاده می‌شود. گروه‌های قومی بزرگ، از زبان‌های چادی^(۷۷) و یا از خانواده زبانی نیجر-کنگویی^(۷۸) استفاده می‌کنند.

افزون بر زبان انگلیسی، از زبان‌های هوآسایی، ایبویی، یوروبایی، و انگلیسی دست و پا شکسته^(۷۹) نیز در سراسر کشور، به‌ویژه در کارهای بازرگانی، استفاده می‌شود.

زبان‌هایی که گویشورانی بیش از ۱,۰۰۰,۰۰۰ نفر دارند، عبارت‌اند از:

یوروبایی با ۱۸,۸۰۰,۰۰۰ نفر؛

هوآسایی با ۱۸,۵۰۰,۰۰۰ نفر؛

ایبویی با ۱۷,۰۰۰,۰۰۰ نفر؛

فولانی با ۷,۶۰۰,۰۰۰ نفر؛

ایبی‌بیو با ۳,۱۰۰,۰۰۰ نفر؛

77. Langues tchadiques

78. Nigéro-congolaise

79. Pidgin english

تیوی با ۲,۲۰۰,۰۰۰ نفر؛

آنانگ (۸۰) با ۱,۰۰۰,۰۰۰ نفر؛ (۸۱)

زبان‌های مردم نیجریه را می‌توان به سه گروه تقسیم کرد: «زبان‌های اکثریتی»: یوروبایی، هوسایی و ایبویی. دو دیگر «زبان‌های منطقه‌ای» در درون هر ایالت. در سومین گروه زبانی، «زبان‌های محلی» جای می‌گیرند که در روستاها و جامعه‌های کوچک به کار گرفته می‌شوند.

با توجه به پرشمار بودن گویشوران زبان‌های پیشگفته، همان‌گونه که گفتیم، زبان انگلیسی، زبان رسمی کشور است و موضوع زبان از دلیل‌های برخورد میان گروه‌های قومی نیست (۸۲).

برابر ماده ۵۵ قانون اساسی سال ۱۹۹۹، زبان مجلس ملی، زبان انگلیسی است و سه زبان اکثریتی، زبان‌های یوروبایی، هوسایی و ایبویی هستند. به این ترتیب، زبان انگلیسی زبان رسمی کشور قلمداد نشده است؛ بلکه در کنار سه زبان دیگر، از آن در مجلس استفاده می‌شود.

برابر ماده ۹۷ قانون اساسی، در حکومت‌های محلی، مجلس‌های محلی می‌توانند، به شرط تصویب انجمن، افزون بر زبان انگلیسی از یک یا چند زبان منطقه خود استفاده کنند.

از دهه ۱۹۸۰ میلادی، بیست ایالت، زبان هوسایی؛ چهار ایالت، زبان یوروبایی، و دو ایالت زبان ایبویی را به همراه زبان انگلیسی به کار می‌برند. این گزینش بر این اساس است که مردم، به‌ویژه در شمال کشور، زبان انگلیسی را در حد ابتدایی آن و به صورت دست و پا شکسته می‌فهمند.

در قوه قضاییه از زبان انگلیسی استفاده می‌شود؛ ولی سه زبان اکثریتی، به شرح یادشده را نیز به کار می‌برند. ماده‌های ۳۵ و ۳۶ قانون اساسی، مقرر می‌دارند

80. Anang

۸۱. همه این رقم‌ها بر اساس برآورد است.

82. Philippe Sebillé Lopez, Des Britanniques et de la langue anglaise en Afrique en général et au Nigéria en particulier, in, *Hérodote*, 4eme trimestre, No 115, Paris, 4 eme tri. 2004.

که بازداشت و تفهیم اتهام به متهم باید به گونه کتبی و به زبان متهم باشد. در نتیجه، به کارگیری زبان انگلیسی در مرجع‌های قضایی به گونه انحصاری نیست. در دادگاه‌های رده بالاتر، زبان انگلیسی به صورت انحصاری است؛ اما در بسیاری از زمان‌ها، حضور مترجم ضروری است.

در اداره‌های دولتی فدرال، با توجه به گوناگونی زبان‌های رایج، زبان انگلیسی در مکاتبه‌ها و درگوش‌ها، نقش زبان بُرداری را بازی می‌کند. وزارت اطلاعات و شورای رادیو و تلویزیون در منطقه‌های گوناگون از زبان‌های منطقه‌ای استفاده می‌کنند. در نهادهای حکومت‌های ایالتی، زبان انگلیسی، در جاهایی که به انتشار سندها برای همگان نیازی نیست، زبان سندهای رسمی است؛ اما در مکاتبه با مردم و در مذاکره‌های معمولی از زبان‌های منطقه‌ای استفاده می‌شود. سه زبانی که به عنوان زبان اکثریتی از آنان نام بردیم، هر یک در اداره‌های دولتی منطقه خود بر زبان انگلیسی برتری دارند.

در ۵۸۹ اداره محلی، زبان انگلیسی تنها در مکاتبه‌ها با ایالت و دولت فدرال به کار برده می‌شود و در دیگر زمینه‌ها، زبان‌های اکثریتی و یا زبان‌های دیگر منطقه به کار می‌روند.

در کارهای آموزشی، دولت فدرال ۲۷ زبان را که ریشه محلی دارند، به رسمیت شناخته است. آموزش ابتدایی با یکی از آن زبان‌ها آغاز می‌گردد و پس از آن، آموزش به یکی از سه زبان اکثریتی است. از همان دوره ابتدایی، زبان انگلیسی را نیز آموزش می‌دهند و در مدرسه‌های مذهبی مسلمانان، تدریس زبان عربی اجباری است^(۸۳).

در دوره متوسطه، زبان انگلیسی زبان اصلی آموزش است، و از میان زبان‌های نیجریه‌ای، تنها زبان یوروبایی چنین امتیازی را دارد؛ زیرا از دوره ابتدایی تا سطح دانشگاه به آن تدریس می‌شود و کتاب‌های مناسبی به آن زبان وجود دارد. در آموزشگاه‌هایی که دولت فدرال آنها را اداره می‌کند، زبان انگلیسی تنها زبان آموزشی است.

در نظام‌های خودکامه، حتی زبان به صورت ابزاری در دست حاکمان، بی‌توجه به نیاز مردم و یا زبان رایج آنان، درمی‌آید. برای نمونه، در سال ۱۹۹۶، آباچا دیکتاتور نظامی حاکم بر کشور، پس از بازدید رئیس‌جمهور فرانسه از نیجریه اعلام داشت که دولت در نظر دارد، زبان فرانسوی را به عنوان دومین زبان رسمی کشور برگزیند. با توجه به اینکه در بیشتر کشورهای همسایه نیجریه، زبان فرانسوی زبان رسمی است، دولت فرانسه به یاری دولت نیجریه برخاست؛ به گونه‌ای که در مدت کوتاهی، کشور فرانسه به دومین شریک بازرگانی نیجریه تبدیل شد. اما نظر دیکتاتور حاکم نیجریه، استفاده از رقابت فرانسه با انگلستان و ایالت‌های متحد آمریکا بود و دادن درسی به این دو. پس از چندی، به جای انجام تعهد رسمی دولت، زبان فرانسوی به جای دومین زبان رسمی، عنوان «زبان بیگانه برتر» در آموزشگاه‌ها را یافت. سپس دولت نیجریه اعلام کرد که کوشش خواهد کرد تا در مدت پنج یا شش سال ۱۰,۰۰۰ آموزگار برای زبان فرانسوی تربیت کند و توافقی در این باره میان دولت فرانسه با نیمی از ۳۶ ایالت انجام گرفت. دولت فدرال نیز تصمیم گرفت تا کارمندان اداره مهاجرت، برای آسان کردن ورود فرانسوی‌زبان‌های کشورهای همسایه، از میان کسانی برگزیده شوند که به این زبان آشنایی داشته باشند. سرانجام آنکه زبان فرانسوی به گونه «زبان اجباری دوم» در دوره متوسطه درآمد؛ بی‌آنکه وسایل و ابزار آموزش آن فراهم شده باشد. از این رو، به علت نبود آموزگارهای لازم و کمبود وسایل آموزشی، نتیجه کار رضایت‌بخش نبود. پس از مرگ آباچا در سال ۱۹۹۸ و روی کار آمدن عبدالسلام ابوبکر، دولت‌های انگلستان و ایالت‌های متحد آمریکا، دوباره نقش خود را در این کشور بزرگ آفریقایی به دست آوردند و موضوع زبان رسمی دوم فراموش شد.

در کارهای اقتصادی، از زبان انگلیسی و سه زبان اکثریتی استفاده می‌شود؛ اما استفاده از این چهار زبان نابرابر است و زبان انگلیسی برتری کاملی را داراست. زبان هواسایی که در بیست ایالت، گویشورانی دارد، بر دو زبان دیگر اکثریتی برتری دارد و می‌توان گفت در آینده‌ای نه چندان دور، چیرگی بیشتری بر آن دو زبان به دست خواهد آورد.

خلاصه آنکه، دولت نیجریه سیاست ارشادی محکمی در باره زبان ندارد. چیرگی نظامیان در عرصه سیاسی، سبب شده است تا توجه همگانی به موضوع‌های دیگر روی آورد. از این‌رو، دولت فدرال، مانند بسیاری دیگر از کشورهای جهان سوم، از همان سیاست دولت استعماری پیشین پیروی می‌کند و زبان انگلیسی را، بی توجه به خواست مردم، تقویت می‌کند. از این‌رو می‌توان گفت که سیاست زبانی دولت نیجریه سیاستی استراتژیکی است^(۸۴).

ب - بررسی زمینه‌های حقوقی

همان گونه که گفتیم، در سال ۱۹۹۹ نیجریه دارای قانون اساسی تازه‌ای شد که از پنجم ماه مه همان سال به اجرا درآمد، این قانون اساسی بسیار مفصل و مشروح است (۳۲۰ ماده و هفت پیوست) که در اینجا به بیان آنچه درباره نظام فدرالی و الزام‌های آن در این قانون اساس آمده است، می‌پردازیم:

ایالت‌ها و اختیارات آنان

برابر ماده سوم از فصل یکم قانون اساسی، نیجریه دارای ۳۶ ایالت و یک سرزمین فدرالی (پایتخت) است.

نیجریه بیشترین شمار تقسیم سرزمینی، از زمان استقلال (۱۹۶۰) تا کنون را به خود دیده است؛ و از این جهت در ردیف نخست کشور فدرال است. این کشور که در زمان استقلال دارای سه ایالت بود، با هر کودتا و یا برخورد، تغییر در مرزهای ایالت‌های آن، نه به قصد واگذاری اداره امور به مردم، بل برای تثبیت قدرت حاکمان، به شرحی که خواهیم خواند، پدید می‌آمد. نظامیان حاکم بر نیجریه به تقلید از کشورهای استعمارگر، از سیاست تفرقه‌اندازی و حکومت کردن پیروی می‌کردند تا قدرت خود را در همه کشور تثبیت کنند. روشن است که حکومت کردن بر واحدهای کوچک بسی آسان‌تر از ایالت‌های بزرگ است. از این‌رو، تغییر مرزهای ایالت‌ها به یکباره روی نداد؛ نخست در سال ۱۹۶۴

کشور به چهار ایالت؛ در سال ۱۹۶۷، ۱۲ ایالت؛ در سال ۱۹۷۶، ۱۹ ایالت؛ در سال ۱۹۸۷، ۲۱ ایالت؛ و سپس در سال ۱۹۹۰، ۳۰ ایالت؛ و سرانجام در سال ۱۹۹۹ به ۳۶ ایالت تقسیم گردید.^(۸۵)

هر یک از ایالت‌ها به وسیله فرماندار اداره می‌شود و هر کدام از آنان، مسئول شماری از حکومت‌های محلی^(۸۶) هستند؛ که شرح آن را خواهیم خواند. سرزمین فدرالی آبوja^(۸۷) که پایتخت کشور هم هست. به خُرده حکومت‌هایی تقسیم می‌شود. در سال ۱۹۹۰، شمار حکومت‌های محلی از ۳۰۴ به ۵۸۹ افزایش یافت و اینک شمار آنان به ۷۷۴ رسیده است.^(۸۸) نام و ویژگی‌های هر یک از ایالت‌ها (نگاه کنید به نقشه شماره ۲) به این شرح است:

۱. ایالت آبا^(۸۹)، در جنوب شرقی نیجریه جای دارد. این ایالت در ۲۷ اوت ۱۹۹۱، از تقسیم ایمو^(۹۰) تأسیس شد. نام این ایالت از حرف‌های نخست چهار گروه قومی آبا^(۹۱)، بند^(۹۲)، ایزیکواتو^(۹۳) و آفی کپو^(۹۴) گرفته شده است که گروه‌های قومی اکثریتی این منطقه هستند. این ایالت دارای ۱۷ حکومت محلی^(۹۵) است. در سال ۱۹۹۱ شمار مردم این ایالت نزدیک به ۲,۲۹۷,۹۷۸ میلیون نفر برآورد شده بود. اکثریت مردم آن مسیحی هستند، ولی مسلمانان. پیروان دین‌های باستانی آفریقایی نیز در آن زندگی می‌کنند.
۲. ایالت آدماوا^(۹۶). این ایالت که در شمال شرقی نیجریه قرار دارد از تقسیم ایالت گون گولا^(۹۷) ایجاد شده است. نام این ایالت از نام یکی از رئیسان گروه قومی پوئل که در مبارزه‌های عثمان دان فادیو^(۹۸) در قرن نوزدهم

85. www.tlfq.ulaval.ca

86. Local Government Arae, (LGA)

87. Abuja

88. Kingsley Kubyinje «Nigeria-Le centre conserve-t-il une trop grande part de l'argent», in federations, vol. 3, no 2, Ontario, mai 2003.

89. Abia

90. Imo

91. Aba

92. Bends

93. Isuikwuato

94. Afikpo

95. LGA

96. Adamawa

97. Gongola

98. Usman Dan Fodio

میلادی شرکت داشت، گرفته شده است. در سال ۲۰۰۴ جمعیت این ایالت ۳,۷۳۷,۲۳۹ میلیون نفر برآورد شده است. ۴ حکومت محلی این ایالت، اینک به ۲۱ حکومت افزایش یافته‌اند. این ایالت مانند دیگر ایالت‌ها، جایگاه قوم‌های گوناگون است و از این رو، گویش‌های گوناگون در آن رایج است؛ اما زبان هوآسایی و زبان دیگری به نام فال فیود^(۹۹) بر دیگر زبان‌ها برتری دارند.

۳. ایالت آکوا ایبوم^(۱۰۰) در جنوب شرقی نیجریه و در کناره اقیانوس اطلس قرار دارد. این ایالت به هنگام تأسیس دارای ۱۰ حکومت محلی بود که اینک شمار آنها به ۳۱ حکومت رسیده است. در سال ۲۰۰۴ جمعیت این ایالت ۴,۸۰۵,۴۷۰ میلیون نفر برآورد شده است.

۴. ایالت آنامبرا^(۱۰۱) در جنوب شرقی نیجریه، به سال ۱۹۷۶ از تقسیم ایالت مرکز شرقی، تأسیس شد. در سال ۱۹۹۱ این ایالت به دو بخش شرقی و غربی تقسیم شد. ۲۱ حکومت‌های محلی در این ایالت وجود دارد و در سال ۲۰۰۵، شمار جمعیت آن ۴,۷۲۱,۸۶۴ تن برآورد شده است.

۵. ایالت بوچی^(۱۰۲) در شمال شرقی نیجریه، در سال ۱۹۷۶ از تقسیم ایالت شمال شرقی ایجاد شده است در سال ۱۹۹۶، هشت حکومت محلی داشت که اینک شمار آنها به شانزده رسیده است. این ایالت زیستگاه پنج قوم گوناگون است.

۶. ایالت بایلسا^(۱۰۳) در جنوب غربی نیجریه و در کناره اقیانوس اطلس قرار دارد. تاریخ ایجاد آن سال ۱۹۹۶ و از تقسیم حکومت محلی ریورز^(۱۰۴) است. این ایالت اینک هشت حکومت محلی دارد. در سال ۱۹۹۱، جمعیت آن ۱,۱۲۱,۶۹۳ میلیون نفر بود. قوم ایجو، ۹۰٪ ساکنان این ایالت را تشکیل می‌دهد.

99. Fulfude

100. Akwa Ibom

101. Anambra

102. Bauchi

103. Bayelsa

104. Rivers

۷. ایالت بنو^(۱۰۵) در شرق نیجریه واقع است. در سال ۱۹۷۶ این ایالت، از تقسیم ایالت فلات بنو^(۱۰۶) به وجود آمد و در سال ۲۰۰۴، جمعیت آن ۵,۱۸۱,۶۵۲ میلیون نفر برآورد شده است. این ایالت دارای ۲۳ حکومت محلی است و زبان‌های مردمان آن عبارت است از: زبان تیوی در ۱۴ حکومت محلی و زبان ایدوما^(۱۰۷) در ۹ حکومت محلی.
۸. ایالت بورنو^(۱۰۸) که در شمال شرقی نیجریه جای دارد، نام خود را از امیرنشین برنو، که از سده پانزدهم میلادی تا زمان راهیابی استعمار انگلستان به این منطقه در آن حکومت داشت، گرفته است. در سال ۲۰۰۵ شمار جمعیت این ایالت ۴,۵۸۸,۶۸۰ برآورد شده است و ۲۷ حکومت محلی در آن وجود دارد.
۹. ایالت کراس ریور^(۱۰۹)، واقع در جنوب شرقی نیجریه، در سال ۱۹۶۷ از تقسیم ایالت جنوب شرقی به وجود آمد. ایالت جنوب شرقی خود نیز از تجزیه ایالت شرقی ایجاد شده بود. در سال ۲۰۰۵ میلادی جمعیت این ایالت، ۳,۱۰۴,۴۵۸ میلیون نفر برآورده شده است. این ایالت ۱۸ حکومت محلی دارد.
۱۰. ایالت دلتا^(۱۱۰) در جنوب نیجریه قرار دارد و در سال ۲۰۰۵ جمعیت آن برابر با ۴,۱۷۰,۲۲۲ میلیون نفر برآورد شده است. این ایالت ۲۵ حکومت محلی دارد. سه گروه قومی ایتسی جری^(۱۱۱)، یورهاباس^(۱۱۲) و ایبو در آن اکثریت دارند و افزون بر آنان، ۲۰ گروهی قومی دیگر در این ایالت ساکن هستند. در زمان حکومت آباچا بر نیجریه، گروه‌های اقلیتی مانند اگونی، آندونی^(۱۱۳)، اکریکا^(۱۱۴) و دیگران، در این ایالت نفت خیز، ستم‌های فراوانی را متحمل شدند. برای مدتی طولانی، بازدید از این منطقه برای

105. Benue

106. Benue-Plateau

107. Idoma

108. Borno

109. Cross River

110. Delta

111. Itsejiris

112. Urhobos

113. Andoni

114. Okrika

بیگانگان ممنوع بود و تا سال ۱۹۹۹ برخوردهای قومی در آن ادامه یافت. محیط این ایالت به علت استفاده نادرست از منابع نفتی به شدت آلوده است. شرکت‌های بزرگ نفتی مانند ال‌ف^(۱۱۵)؛ آژیپ^(۱۱۶)؛ توتال^(۱۱۷)؛ شل^(۱۱۸)؛ موبیل^(۱۱۹)؛ تکزاکو^(۱۲۰) و شورون^(۱۲۱) از بهره برداران منابع نفتی و گازی این ایالت هستند.^(۱۲۲)

۱۱. ایالت ایبونی^(۱۲۳)، که در جنوب شرقی نیجریه جای دارد گروه قومی ایبو است. در سال ۲۰۰۵ جمعیت این ایالت، ۱,۷۳۹,۱۵۲ میلیون نفر برآورد شده است. تاریخ تأسیس آن سال ۱۹۹۶ است و دارای ۱۳ حکومت محلی است. ۱۲. ایالت ایدو^(۱۲۴)، در جنوب غربی نیجریه قرار دارد، در سال ۱۹۹۱ ایجاد شده است. جمعیت آن برابر برآورد سال ۲۰۰۴ میلادی ۳,۴۹۷,۵۱۴ میلیون تن بود. این ایالت دارای ۱۸ حکومت محلی است.

۱۳. ایالت ایکیتی^(۱۲۵)، که زیستگاه گروه قومی یوروبا است در جنوب غربی نیجریه واقع است. این ایالت در سال ۱۹۹۶ تأسیس شد و جمعیت آن در سال ۲۰۰۵ برابر، ۲,۷۳۷,۲۰۵ تن برآورد شده است. این ایالت ۱۶ حکومت محلی دارد و تنها زبان این ایالت، زبان ایزونی^(۱۲۶) است که چنین وضعی در نیجریه کمیاب است.

۱۴. ایالت ایناگو^(۱۲۷)، در مرکز شرقی نیجریه، در سال ۱۹۹۱ ایجاد شده و برابر برآورد سال ۲۰۰۵، جمعیتی برابر با ۳,۵۹۰,۵۲۸ میلیون نفر داشت. این ایالت دارای ۱۷ حکومت محلی است. زبان ایگبو^(۱۲۸) تنها زبان مردم این ایالت است.

۱۵. ایالت گومبه^(۱۲۹) در شمال شرقی نیجریه قرار دارد و تاریخ ایجاد آن، سال

115. elf

116. Agip

117. Total

118. Shell

119. Mobil

120. Texaco

121. Chevron

122. *Le Mode diplomatique*, fevrier 1999, paris.

123. Ebonyi

124. Ido

125. Ekiti

126. Izon

127. Inugu

128. Igbo

129. Gombe

- ۱۹۹۶ است. در سال ۲۰۰۵ میلادی جمعیت آن، ۲,۴۴۸,۲۵۰ نفر برآورد شده است. این ایالت دارای ۱۱ حکومت محلی است.
۱۶. ایالت ایمو^(۱۳۰) که در جنوب شرقی نیجریه واقع است، به سال ۱۹۷۶ ایجاد شده است. برابر برآورد سال ۲۰۰۵ میلادی جمعیت آن، ۴,۴۸۵,۰۷۵ میلیون نفر بود. این ایالت دارای ۲۷ حکومت محلی است و همه ساکنان آن به زبان ایگبو سخن می‌گویند.
۱۷. ایالت جی گاوا^(۱۳۱)، واقع در شمال نیجریه، به سال ۱۹۹۱ ایجاد شده است و در سال ۲۰۰۵ جمعیت آن برابر ۴,۹۸۸,۸۹۲ نفر برآورده شد. این ایالت دارای ۲۷ حکومت محلی است و افزون بر آنها، پنج امیرنشین نیز در این ایالت وجود دارد. امیران، قدرت سیاسی ندارند؛ اما بر حسب سنت فرمانروایی می‌کنند و نقش مشاور را در نزد مقام‌های سیاسی دارند.
۱۸. ایالت کادونا^(۱۳۲) با جمعیتی برابر با ۶,۸۴۹,۰۲۸ میلیون نفر (در سال ۲۰۰۵)، در مرکز نیجریه قرار دارد و به سال ۱۹۷۶ ایجاد شده است. ایالت دارای ۲۳ حکومت محلی است. زبان هوآسایی، و در سطح کمتری، زبان گباری^(۱۳۳)، زبان مسلط این ایالت است. افزون بر آنان مردمان آن به پنجاه گویش دیگر نیز سخن می‌گویند.^(۱۳۴)
۱۹. ایالت کانو^(۱۳۵) واقع در شمال نیجریه، نام خود را از امیرنشین کانو، که تا زمان استعمار انگلستان پایدار بود، به ارث برده است. ایالت کانو از تقسیم منطقه شمال در سال ۱۹۶۷ به وجود آمده است. بر اساس برآورد سال ۲۰۰۵ میلادی جمعیت آن برابر با ۱۰,۰۷۷,۶۳۸ میلیون نفر بود. در این ایالت ۴۴ حکومت محلی وجود دارد. زبان بیشترین مردم زبان هوآسایی و زبان پثولی^(۱۳۶) است.

130. Imo

131. Jigawa

132. Kaduna

133. Gbari

134. <http://wikipedia.org/wiki/Nigeria>

135. Kano

136. Peul

۲۰. ایالت کات سینا^(۱۳۷) در شمال نیجریه واقع است، در سال ۱۹۸۹ از تقسیم ایالت کادونا به وجود آمده است. در این ایالت گروه قومی هوآسا در اکثریت شمارشی هستند و برخی از آنان کوچرو هستند. گروه قومی فولانی نیز در این ایالت سکونت دارند. شمار جمعیت این ایالت به ۴,۵۳۶,۲۶۱ میلیون نفر می‌رسد.

۲۱. ایالت کبی^(۱۳۸)، واقع در شمال غربی نیجریه، در سال ۱۹۹۱ از تقسیم ایالت سوکوتو^(۱۳۹) ایجاد شده است. برابر سرشماری سال ۱۹۹۱ جمعیت این ایالت، ۲,۰۶۶,۰۰۰ میلیون نفر بود که از پنج گروه قومی گوناگون هستند. این ایالت که در سال ۱۹۹۱ ایجاد شده است، ۲۱ حکومت محلی دارد. افزون بر آن چهار امیرنشین نیز در آن یافت می‌شود.

۲۲. ایالت کوگی^(۱۴۰) که در مرکز نیجریه واقع است، در سال ۱۹۹۱ ایجاد شده است. جمعیت این ایالت که ۲۱ حکومت محلی دارد، برابر سرشماری سال ۱۹۹۱، ۲,۰۹۹,۰۴۶ میلیون نفر بوده است.

۲۳. ایالت کاوارا^(۱۴۱) که در آن سه گروه قومی گوناگون زندگی می‌کنند، در شمال غربی نیجریه واقع شده است. گروه قومی یوروبا بیشترین مردم را تشکیل می‌دهند. این ایالت دارای ۱۲ حکومت محلی است. در حالی که تراکم جمعیت در نیجریه ۴۸ نفر در هر کیلومتر مربع است، در ایالت کاوارا، اندازه این تراکم ۹۶ نفر در هر کیلومتر مربع است. از این رو این ایالت پرجمعیت‌ترین ایالت بر حسب مساحت خاک است. این ایالت در سال ۱۹۶۷ ایجاد شده است و ۱۶ حکومت محلی دارد. اسلام و مسیحیت، مذهب مختار مردمان کاوارا است.

۲۴. ایالت لاگوس، کوچکترین ایالت نیجریه، در سال ۱۹۶۷ تأسیس شده است. در آن سال به بهانه بایستگی‌های اداری ولایت شرق به پنج ایالت تقسیم شد که لاگوس یکی از آنان است. پیش از تشکیل ایالت، لاگوس به صورت

137. Katsina

138. Kebbi

139. Sokoto

140. Kogi

141. Kwara

- سرزمین فدرال اداره می‌شد و پایتخت کشور بود. به سبب بایستگی‌های اداری لاگوس به پنج بخش تقسیم شده و دارای ۲ حکومت محلی است.
۲۵. ایالت ناساراوا^(۱۴۲) که در مرکز نیجریه قرار دارد، در سال ۱۹۹۶ از تقسیم ایالت پلاتو ایجاد شده است. این ایالت ۱۳ حکومت محلی دارد. افزون بر آن، در این ایالت چهار امیرنشین نیز وجود دارد که بر اساس سنت، سرکردگی قبیله‌هایی را بر عهده دارند.
۲۶. ایالت نیجر^(۱۴۳) که در غرب نیجریه قرار دارد و در سال ۱۹۷۶ تأسیس شده است. این ایالت دارای ۲۵ حکومت محلی است.
۲۷. ایالت اوگان^(۱۴۴) که در جنوب غربی نیجریه واقع است و ۱۹ حکومت محلی دارد. این ایالت در سال ۱۹۷۶ تأسیس شده است.
۲۸. ایالت آندو^(۱۴۵) که در جنوب غربی نیجریه قرار دارد و مانند ایالت اوگان، نیجر از تقسیم ایالت غربی در سال ۱۹۷۶ ایجاد شده است. بیشترین مردمان این ایالت را افراد گروه قومی یوروبا تشکیل می‌دهند؛ ولی سه گروه قومی دیگر نیز در آن زندگی می‌کنند. این ایالت دارای ۱۷ حکومت محلی است.
۲۹. ایالت آسون^(۱۴۶) در سال ۱۹۹۱ ایجاد شده است، در جنوب غربی نیجریه قرار دارد. در این ایالت ۳۰ حکومت محلی وجود دارد و فرهنگ گروه قومی یوروبا بر آن مسلط است.
۳۰. ایالت آیو^(۱۴۷) واقع در غرب نیجریه، در سال ۱۹۷۶ از تقسیم ایالت غربی به وجود آمد. سه قبیله بزرگ وابسته به گروه قومی یوروبا در آن زندگی می‌کنند و زبان آنان یکی است. این ایالت دارای ۳۰ حکومت محلی است.
۳۱. ایالت پلاتو^(۱۴۸) که در سال ۱۹۷۶ ایجاد شده است، در شرق نیجریه قرار دارد. این ایالت دارای ۱۷ حکومت محلی است و گروه‌های گوناگون قومی در آن زندگی می‌کنند.

142. Nassarawa

143. Niger

144. Ogun

145. Ondo

146. Osun

147. Oyo

148. Plateau

۳۲. ایالت ریورز که در جنوب نیجریه واقع است، در سال ۱۹۶۷ ایجاد شده است. این ایالت دارای ۲۲ حکومت محلی است و ایالتی چندزبانه است؛ زیرا گروه‌های گوناگون قومی در آن ساکن هستند. این ایالت نفت خیز است و ۴۰٪ نفت خام نیجریه را تولید می‌کند. نهشته‌های گازی این ایالت از اهمیت فراوانی برخوردار است.

۳۳. ایالت سوکوتو^(۱۴۹) که در شمال غربی نیجریه قرار دارد، در سال ۱۹۷۶ ایجاد شده است. ایالت‌های کبی و زام فارا^(۱۵۰)، که درباره آنها سخن خواهیم گفت، از تجربه ایالت سوکوتو ایجاد شده‌اند. این ایالت دارای ۲۲ حکومت محلی و مرکز اصلی مسلمانان و اجرای اصل‌ها و قاعده‌های شریعت اسلامی است.

۳۴. ایالت تارابا^(۱۵۱) که در شرق نیجریه قرار دارد، در سال ۱۹۹۱ ایجاد شده است. این ایالت دارای ۱۵ حکومت محلی است.

۳۵. ایالت یوبی^(۱۵۲)، واقع در شمال شرقی نیجریه، در سال ۱۹۹۶ ایجاد شده است و دارای ۱۷ حکومت محلی است.

۳۶. ایالت زام فارا که در شمال غربی نیجریه قرار دارد، در سال ۱۹۹۶ از تجزیه ایالت سوکوتو ایجاد شده است. در این ایالت ۱۴ حکومت محلی وجود دارد.

شیفتگان فدرالیسم ممکن است چنین تقسیم‌هایی را بخشی از مزیت‌های نظام فدرالی بدانند که امور مردم را در بخش‌های هر چه کوچک‌تر به خود آنان واگذار می‌کند، اما چنین تعبیری درست نیست؛ زیرا در کشورهای چندقومی، تبدیل و تقسیم سرزمین‌ها (استان، ایالت و یا به هر نام دیگری)، بی‌رعایت ویژگی آنان، از یک سو سبب ایجاد اقلیت قومی در آن بخش کوچک می‌شود؛ و از سوی دیگر قوم‌گرایی در میان مدیران همان بخش تازه را شدت می‌بخشد. امروزه در کشورهای فدرال توسعه‌یافته، در پی یکی‌سازی ایالت‌ها هستند، و نه

149. Sokoto

150. Zamfara

151. Taraba

152. Yobe

تجزیه هرچه بیشتر آنها. سپردن کار مردم به خود مردم، نه با تقسیم‌های اداری که با پی‌افکندن نهادهایی شدنی است که با روش دموکراسی مشارکتی ایجاد شده باشند، مانند آنچه در بخش هند همین کتاب، از پنچیات‌ها گفته‌ایم؛ که تقریباً به همین گونه ایجاد شده‌اند، بی‌آنکه بخواهند ایالت را به اجزای کوچکتری تقسیم کنند. قانون اساسی سال ۱۹۹۹ نیجریه، شرایط دشوار قانونی برای ایجاد ایالت تازه، تعیین مرزهای ایالت‌های موجود و یا مجلس‌های محلی را پیش‌بینی کرده است (ماده ۸)

برابر ماده ۲۹۷ قانون اساسی، پایتخت دولت فدرال (آبوجا) است که در سرزمین فدرالی قرار دارد. مرزهای این سرزمین برابر پیوست شماره یک قانون اساسی مشخص شده است. مالکیت این سرزمین از آن دولت فدرال نیجریه و جایگاه دولت است. در این سرزمین، مقررات قانون اساسی همانند دیگر ایالت‌ها، اعتبار دارند و اجرا می‌شوند.

برابر ماده ۳۰۲ قانون اساسی، رئیس‌جمهور با توجه به اختیارات خود، وزیری برای پایتخت تعیین می‌کند تا پایتخت را اداره کند. سرزمین فدرالی از لحاظ اداری، به شش شورای بخش^(۱۵۳) تقسیم می‌شود که قانونی عادی، اختیارات و صلاحیت‌های آنها را روشن می‌کند. (ماده ۳۰۳)

در هر ایالت، انجمن‌های ایالتی^(۱۵۴) از راه انتخابات دموکراتیک، حکومت‌های محلی^(۱۵۵) را ایجاد می‌کنند. (ماده ۷) حکومت‌های هر ایالت موظف‌اند قانون‌های لازم را برای ایجاد ساختارهای لازم، کارکرد و امور مالی انجمن‌های محلی را تدوین و اجرای آنها را تضمین کنند. صلاحیت و اختیارات انجمن‌های محلی در پیوست چهارم قانون اساسی آمده است. برابر ماده ۶ قانون اساسی (بند الف و ب) مجلس نمایندگان ملی و مجلس ایالتی هر ایالت میزان کمک‌های محلی به انجمن‌ها را تعیین می‌کنند.

قوهٔ مقننهٔ ایالت‌ها متعلق به مجلس ایالتی^(۱۵۶) هر یک از آنان است. این مجلس‌ها می‌توانند برای حفظ نظم و آرامش و تنظیم امور حکومتی، مقررات لازم را تصویب کنند و برای اجرا به فرماندار ابلاغ نمایند. مجلس‌های ایالتی حق وضع مقررات در همهٔ زمینه‌هایی را که در صلاحیت انحصاری مجلس نمایندگان نباشد (موضوع بخش یکم از پیوست دوم قانون اساسی) را دارند. افزون بر آن، می‌توانند در بارهٔ اختیارات مشترک با دولت فدرال نیز مقررات لازم را تصویب کنند.

فرماندار از تاریخ دریافت تصویب‌نامهٔ مجلس ایالتی، باید ظرف سی روز، نظر خود را اعلام کند (مادهٔ ۱۰۰). در صورت پذیرفته‌نشدن تصویب‌نامه از سوی فرماندار، موضوع دوباره در مجلس ایالتی مطرح می‌شود؛ و اگر قانون با اکثریت دوسوم آرا تصویب شد، دیگر نیازی به تأیید فرماندار نیست و قانون اعتبار اجرایی خواهد داشت. اساسنامهٔ هر مجلس ایالتی را خود آن مجلس با رعایت قانون اساسی تدوین می‌کند (مادهٔ ۱۰۱). دورهٔ هر مجلس ایالتی چهار سال است (مادهٔ ۱۰۵).

عضوهای مجلس ایالتی باید شهروند نیجریه باشند؛ دست کم سی سال داشته باشند؛ دارای گواهینامهٔ تحصیلی باشند؛ و افزون بر آن، عضو یکی از حزب‌های کشور باشند.

مادهٔ ۹۱ قانون اساسی، شمار عضوهای هر یک از مجلس‌های ایالتی را سه یا چهار برابر نمایندگان آن در مجلس نمایندگان قرار داده است؛ مشروط بر اینکه از ۲۴ نفر کمتر و از ۴۰ نفر بیشتر نباشند. این مجلس‌ها به وسیلهٔ یک رئیس و نایب رئیس که برگزیدهٔ نمایندگان آن هستند، اداره می‌شوند. زبان مجلس‌های محلی، زبان انگلیسی است؛ اما نمایندگان مجلس ملی می‌توانند به یکی از زبان‌های ایالت خود نیز سخن بگویند. (مادهٔ ۹۷). تصمیم‌های مجلس‌های محلی با اکثریت آراء اعتبار می‌یابند؛ و در صورت تساوی آراء، رای رئیس جلسه قاطع خواهد بود. (مادهٔ ۹۸).

برابر ماده ۱۱۲ قانون اساسی، کمیسیون ملی مستقل انتخابات، در باره روش تقسیم و تعیین حوزه‌های انتخاباتی در هر یک از ایالت‌ها تصمیم می‌گیرد تا شمار نمایندگان به حد نصاب سه یا چهار برابر نمایندگان هر ایالت در مجلس نمایندگان برسد. همان کمیسیون، تاریخ برگزاری انتخابات را تعیین می‌کند. انتخاب‌کنندگان باید شهروند نیجریه و مقیم ایالت باشند و دست کم هجده سال داشته باشند.

قوه مجریه هر ایالت، برابر بند ۲ ماده ۵ عبارت‌اند از فرماندار که اختیارهای قانونی خود را خود او، به وسیله معاون یا دیگر کارمندان ایالتی به کار می‌بندد. قانون اساسی و دیگر مقررات تصویب شده مجلس ایالتی به وسیله قوه مجریه ایالتی اجرا می‌شوند. اعمال قوه مجریه ایالتی باید به گونه‌ای باشد که سبب به خطر انداختن و یا تأخیر وظایف قوه مجریه فدرال نشود، به سرمایه‌گذاری دولت فدرال در ایالت آسیب نرساند، و ادامه برنامه عمرانی را به خطر نیاندازد. (بند ۳ ماده ۵)

بند ۴ ماده ۱۴ قانون اساسی مقرر می‌دارد که در تشکیل حکومت ایالتی، حکومت‌های محلی و یا انجمن‌های محلی باید به تربیتی رفتار شود که چندگونگی مردم ایالت و هر محل رعایت شود. به نظر می‌رسد، برای جلوگیری از برخوردهای قومی، قانون اساسی نامی از قوم‌ها نبرده است و تنها به چندگونگی ساکنان یک ناحیه، به گونه‌ای کلی، اشاره کرده است.

درآمدهای هر ایالت «به صندوق ثابت درآمد ایالتی»^(۱۵۷) واریز می‌شود. پرداخت از این صندوق باید در زمینه‌های ذکر شده در قانون اساسی و یا با تصویب مجلس ایالتی باشد. فرماندار هر ایالت، بودجه سالانه ایالت را تدوین می‌کند و برای تصویب به مجلس ایالتی تسلیم می‌کند؛ که به شرح آن در بخش امور مالی خواهیم پرداخت.

تفکیک اختیاراتها

برابر پیوست‌های قانون اساسی صلاحیت‌ها تفکیک شده است:

بخش یکم پیوست دوم قانون اساسی، ۶۸ صلاحیت و اختیار انحصاری قوه قانونگذاری فدرال^(۱۵۸) را برشمرده است که مهمترین آنها به این شرح است:

بررسی حساب‌ها و تعیین حساب‌برسان دولت فدرال؛ موضوع‌های مربوط به اسلحه و ماده‌های منفجره؛ موضوع عادی مربوط به هوانوردی و تأمین امنیت هواپیماها و مسافران؛ تخصیص جایزه‌ها و نشان‌های دولتی؛ امور مربوط به ورشکستگی و افلاس؛ امور بانکی؛ برات‌ها و سفته‌ها؛ وام‌گیری از خارج از داخل یا خارج کشور برای دولت فدرال یا ایالت‌ها؛ ثبت احوال و سرشماری؛ شهروندی و تابعیت افراد؛ امور بازرگانی؛ انحصارها و تراست‌ها؛ ساختمان و نگاهداری راه‌هایی که برابر تصویب مجلس نمایندگان جزو راه‌های اصلی دولت فدرال است؛ نظارت بر خروج سرمایه از کشور؛ ثبت نشانه‌ها و اختراع‌ها و حقوق پدیدآورندگان؛ تصویب ایجاد ایالت؛ پول ملی، ارز و مسکوکات؛ گمرک و تعرفه‌های ورود و خروج کالا؛ امور دفاعی؛ اخراج بیگانه یا بیگانگان از کشور؛ امور دیپلماتیک؛ امور مربوط به ماده‌های مخدر؛ انتخاب ریاست جمهوری و معاون وی؛ فرماندار و نایب او و دیگر افرادی که بر اساس قانون اساسی باید به وسیله مجلس نمایندگان برگزیده شوند؛ دلیل‌های اثبات دعوی؛ کنترل نرخ ارزها؛ امور خارجه؛ روش تسلیم بزه‌کاران به دولت‌های بیگانه؛ انگشت‌نگاری و ثبت پیشینه جنایی؛ ماهیگیری در رودخانه‌ها، دریاچه‌ها و دریاها؛ امور مربوط به مهاجرت؛ تصویب پیمان‌های مربوط به موردهای یادشده؛ امور مربوط به بیمه‌ها؛ امور کارگری و سندیکاها؛ تصویب قانون‌های مربوط به اختلاف میان ایالت‌ها و یا میان دولت فدرال با حکومت‌های ایالتی؛ امور مربوط به دریانوردی و بندرهایی که برابر قانون، بندر فدرالی شناخته شده است؛ هواشناسی؛ قانون‌های مربوط به ارتش؛ کان‌ها؛ منابع نفتی و گازی؛ نیروی هسته‌ای؛ مسایل مربوط به گذرنامه و روادید؛ نیروهای نظامی و خدمات

امنیتی دولت فدرال؛ پست و تلفن؛ امور مربوط به زندان‌ها؛ راه‌آهن؛ مقررات حزب‌های سیاسی؛ مقررات مربوط به مالیات بر درآمد؛ مالیات بر بهره سرمایه؛ مقررات مربوط به مقام‌های فدرالی و یا بخش‌های دیگر؛ قانون‌های بازرگانی داخلی و خارجی، اوزان و مقادیر.

بخش دوم پیوست شماره ۲ قانون اساسی (۱۵۹) مربوط به ۱۲ زمینه دیگر از صلاحیت‌ها و اختیاراتهای مشترک دولت فدرال و حکومت‌های ایالتی است. برابر این مقررات، مجلس نمایندگان و مجلس‌های ایالتی می‌توانند در اموری مانند: تقسیم درآمدهای عمومی میان دولت فدرال و حکومت ایالت‌ها، میان حکومت‌های ایالتی، میان حکومت ایالت‌ها با حکومت‌های محلی و میان حکومت‌های محلی؛ تضمین وام‌ها، به وسیله مجلس نمایندگان؛ دادن امتیاز و یا وام‌گیری، در زمینه‌هایی که در صلاحیت مجلس نمایندگان نیست، به وسیله مجلس ایالتی؛ وضع قانون برای حفظ آثار باستانی و مراکز اسناد ملی و محلی به وسیله هر دو مجلس؛ دریافت و جمع‌آوری مالیات‌های تصویب‌شده از سوی مجلس نمایندگان به وسیله کارورزان حکومت‌های محلی؛ برقراری سانسور در مورد فیلم‌های سینمایی به وسیله هر دو مجلس؛ برقراری مقررات به وسیله مجلس ایالتی برای صنایع، کشاورزی و بازرگانی ایالت، و دیگر زمینه‌هایی که به تفصیل در این فهرست پیوست قانون اساسی آمده است، تصمیم‌گیری کنند.

به این ترتیب، اختیاراتی که در صلاحیت انحصاری قوه قانونگذاری فدرال نباشد، در صلاحیت مجلس‌های ایالتی است. مقرراتی که در مجلس‌های ایالتی تصویب می‌شود، در صورت ناسازگاری با قانون‌های تصویب‌شده مجلس نمایندگان، در بخشی که ناسازگاری در آن وجود دارد، از درجه اعتبار ساقط خواهد بود (بند ۵ از ماده ۴). افزون بر آن، قانون‌های هر دو مجلس (نمایندگان و ایالتی) نمی‌توانند صلاحیت و اختیارات دادگاه‌هایی را که برابر قانون اساسی ایجاد شده‌اند، از میان بردارند و یا آنها را محدود کنند (بند ۸ از همان ماده).

قوهٔ مقننه

پارلمان نیجریه، که در قانون اساسی آن را «مجلس ملی» نامیده‌اند، از دو مجلس تشکیل شده است: مجلس نمایندگان^(۱۶۰) و مجلس سنا. مجلس سنا، مجلس ایالت‌هاست. سناتورها با آرای مستقیم مردم برگزیده می‌شوند. شمار سناتورها ۱۰۹ نفر است که هر ایالت، سه نماینده، و پایتخت یک نماینده در مجلس سنا دارد. مجلس نمایندگان دارای ۳۶۰ نماینده است که آنان نیز با آرای مستقیم مردم انتخاب می‌شوند. برابر مادهٔ ۴۹، شمار نمایندگان مجلس نمایندگان، ۳۶۰ نفر خواهد بود و حوزه‌های انتخاباتی باید به شیوه‌ای تقسیم شوند که شمار نمایندگان، تا آنجا که ممکن باشد، با مردم آن حوزه متناسب باشد.

افزون بر اختیارهای مندرج در پیوست دوم قانون اساسی (اختیارهای انحصاری مجلس نمایندگان)، برابر مادهٔ ۱۱ قانون اساسی، مجلس نمایندگان می‌تواند همهٔ قانون‌های لازم، برای رعایت و حفظ نظم، بهبود حاکمیت و امنیت عمومی و رساندن و فراهم‌کردن توشه و خدمات اساسی به مردم را، برای سرتاسر سرزمین فدرال و یا بخشی از آن، تدوین و تصویب کند. این اختیار سبب سلب حق وضع قانون‌های لازم، در مورد‌های نام برده‌شده به وسیلهٔ مجلس‌های ایالتی نخواهد بود.

مجلس نمایندگان و یا مجلس‌های ایالتی حق تعیین دین و مذهب رسمی را برای دولت فدرال و یا ایالت‌ها ندارند (مادهٔ ۱۰).

به هنگام آغاز جنگ، مجلس نمایندگان می‌تواند برای آرامش و حفظ اقتدار دولت، در سرتاسر یا بخشی از کشور، با رعایت اختیارهای انحصاری خود، قانون‌های لازم و چاره‌ساز را وضع کند. (بند ۳ از مادهٔ ۱۱). در زمینه‌هایی که مجلس یک ایالت توان انجام وظیفه‌های خود را، به دلیل وضع ویژه، از دست داده باشد، مجلس نمایندگان می‌تواند قانون‌های لازم برای برقراری نظم و آرامش و یا چاره‌اندیشی برای آن ایالت را تدوین کند. این نوع قانون‌ها تا پایان آن وضع ویژه، اعتبار خواهند داشت (بند ۴ مادهٔ ۱۱).

پیمان‌های میان دولت فدرال با هر کشور بیگانه، پس از تصویب در مجلس نمایندگان اعتبار قانونی خواهند داشت. مجلس نمایندگان می‌تواند برای اجرای این گونه پیمان‌ها، هر چند در فهرست اختیارات انحصاری نباشد، قانون لازم را برای اجرای پیمان در سرتاسر یا بخشی از خاک کشور تدوین کند (ماده ۱۲).

همان گونه که گفته شد، هر ایالت سه نماینده (سناتور) و سرزمین فدرالی (پایتخت) یک نماینده در مجلس سنا خواهد داشت (ماده ۴۸ قانون اساسی). برابر ماده ۵۲، نمایندگان و سناتورها، باید سیاهه و میزان دارایی‌های خود را، به ترتیب به مجلس نمایندگان و سنا، اعلام کنند و سوگند لازم را برابر پیوست هفتم قانون اساسی ایراد نمایند.

مذاکره‌های مجلس ملی به زبان‌های انگلیسی، هوآسایی، ایسویی و یوروبایی خواهد بود. (ماده ۵۵). برابر ماده ۵۶، تصمیم‌ها به اکثریت آراء گرفته می‌شود؛ مگر اینکه قانون اساسی اکثریت دیگری را تعیین کرده باشد. در صورت تساوی آراء، رأی رئیس قاطع خواهد بود. قانون‌ها پس از تصویب هر دو مجلس سنا و مجلس نمایندگان، برای توشیح به رئیس جمهور عرضه می‌شوند و پس از توشیح، قابل اجرا خواهند بود. رئیس جمهور در مدت سی روز، نظر خود را در باره توشیح و یا عدم توشیح باید اعلام کند. در صورت عدم توشیح، موضوع یک بار دیگر در مجلس ملی مطرح می‌شود؛ و در صورت تصویب دوباره، با اکثریت دوسوم آرای حاضر، قانون اعتبار اجرایی پیدا خواهد کرد، بی‌آنکه نیازی به توشیح رئیس جمهور باشد. (ماده ۵۸).

برابر ماده ۶۴ قانون اساسی، هر دوره مجلس ملی چهار سال است. در هنگام جنگ و یا تصرف بخشی از سرزمین نیجریه به وسیله بیگانگان، در صورتی که رئیس جمهور تجدید انتخابات را میسر نداند، مجلس نمایندگان می‌تواند با اکثریت آراء، دوره قانونگذاری خود را تجدید کند؛ مشروط بر اینکه هر دوره تجدید شده بیش از شش ماه نباشد.

برابر ماده ۶۵، نمایندگان و سناتورها باید تبعه نیجریه باشند؛ دست‌کم ۳۵ سال داشته باشند؛ دارای گواهینامه تحصیلی باشند و عضو یک حزب نیجریه‌ای

باشند. رئیس‌جمهور می‌تواند در جلسهٔ مشترک مجلس ملی شرکت کند و یا پیام‌هایی در بارهٔ سیاست کلی کشور برای هر یک از دو مجلس بفرستد. برابر بخش ۷۲ قانون اساسی برای برگزاری درست انتخابات، یک کمیسیون ملی مستقل^(۱۶۱) وجود دارد که بر تقسیم حوزه‌های انتخاباتی، تاریخ انتخابات و درست برگزار شدن انتخابات نظارت می‌کند.

قوهٔ مجریه

برابر مادهٔ ۵ قانون اساسی، ریاست قوهٔ مجریه با رئیس‌جمهور است. رئیس‌جمهور وظیفه‌های خود را به گونه‌ای مستقیم، به وسیلهٔ معاون، وزیران و یا دیگر کارمندان انجام می‌دهد. حفظ احترام به قانون اساسی و دیگر قانون‌های موضوعه و اجرای آنها با رئیس‌جمهور است.

رئیس‌جمهور هنگامی حق اعلان جنگ را دارد که مجلس ملی در یک نشست مشترک، با آن موافقت کرده باشد. مادهٔ ۱۳۰ قانون اساسی رئیس‌جمهور را فرماندهٔ کل قوا می‌شناسد. نامزد ریاست جمهوری، باید متولد و شهروند نیجریه باشد؛ دارای گواهینامهٔ تحصیلی باشد؛ چهل سال سن داشته باشد و عضو حزبی باشد تا از او در انتخابات حمایت کند. نظارت بر کار انتخابات ریاست‌جمهوری با کمیسیون ملی مستقل انتخابات است. در انتخابات ریاست‌جمهوری، نامزدی به مقام ریاست‌جمهوری برگزیده می‌شود که دارای اکثریت آراء باشد؛ همچنین اکثریت بیش از یک‌چهارم آراء، در دست کم دو سوم ولایت‌ها را داشته باشد. در صورت به دست نیامدن چنین اکثریتی، انتخابات بار دیگر برگزار می‌شود. در صورت تساوی آراء، کمیسیون ملی مستقل انتخابات، در مدت ۷ روز، انتخابات دیگری را میان دو نامزد برگزار می‌کند. (ماده‌های ۱۳۳ و ۱۳۴). رئیس‌جمهور، پیش از تصدی مقام خود، باید سیاههٔ دارایی‌های خود را تسلیم، و سوگند لازم را یاد کند.

نامزد ریاست‌جمهوری، به هنگام اعلام نامزدی خود باید معاونی را که

هم حزب اوست، معرفی کند؛ و با انتخاب ریاست‌جمهوری، معاون او نیز برگزیده می‌شود. (ماده‌های ۱۴۱ و ۱۴۲)

برابر ماده ۱۴۳، اگر دست‌کم یک‌سوم از نمایندگان مجلس ملی، رئیس‌جمهور و معاون او را با ذکر جزئیات و دلیل‌ها در موضع اتهام، نقض، بی‌اعتنایی به قانون اساسی و یا ناکارایی در انجام کارهای خود، قرار دهند و موضوع را با یادداشتی به اطلاع رئیس مجلس سنا برسانند، وی موظف است در مدت ۷ روز، رئیس‌جمهور و معاون او را از موضوع آگاه کند تا پاسخ خود را به او تسلیم دارند. چهارده روز پس از آن، خواه رئیس‌جمهور و معاون او پاسخی به اتهام‌ها داده و یا نداده باشند، هر یک از دو مجلس ملی نمایندگان و سنا، باید با دست‌کم دوسوم آرای عضوهای هر یک از دو مجلس، رای به پیگیری اتهام و یا رد آن بدهند. هفت روز پس از رأی موافق به پیگیری اتهام، رئیس دیوان عالی کشور نیجریه، بنا به درخواست رئیس مجلس سنا، هفت نفر از معتمدانی را که مقام دولتی نداشته و از عضوهای حزب‌ها نباشند، برای تحقیق دربارهٔ اتهام وارده به رئیس‌جمهور و یا معاون او برمی‌گزینند. رئیس‌جمهور و معاون او حق دفاع از خود را شخصاً، و یا به وسیلهٔ وکیل در برابر این هیأت دارند. هیأت باید در مدت سه ماه، گزارش خود را به هر دو مجلس تسلیم دارد. اگر نظر هیأت بر واردنبودن اتهام باشد، موضوع پایان یافته تلقی می‌شود؛ اما در صورت وارددانستن اتهام، هر دو مجلس در مدت ۱۴ روز، به گزارش هیأت معتمدان رسیدگی می‌کنند؛ و در صورت تأیید آن، با آرای موافق دست‌کم دوسوم عضوهای خود، رئیس‌جمهور و معاون او «برکنار شده» تلقی می‌شوند.

از دیگر ماده‌هایی که با توجه به آنها می‌توان رئیس‌جمهور و معاون او را برکنار کرد، ماده ۱۴۴ قانون اساسی است که برابر آن، در صورتی که دوسوم از عضوهای هیأت وزیران رای به ناتوانی رئیس‌جمهور و یا معاون او در انجام وظیفه‌های آنها صادر کنند، این مقام از آنان پس گرفته می‌شود. این رای پس از بررسی کمیسیون پزشکی (دارای پنج پزشک) که از سوی رئیس مجلس سنا برگزیده خواهد شد و تأیید آن، به رئیس مجلس نمایندگان و رئیس مجلس سنا

تسلیم می‌شود تا در روزنامه رسمی کشور منتشر شود. پس از این تاریخ، رئیس‌جمهور و یا معاون او حق استفاده از سمت خود را ندارند.

برابر بند ۳ از ماده ۱۴ قانون اساسی، برای مشارکت همه مردم در اداره امور، ترکیب دولت فدرال، و نهادهای آن به ترتیبی خواهد بود که نشان‌دهنده ویژگی فدرالی^(۱۶۲) کشور باشد و وحدت ملی را تقویت کند. در همین راستا، برتری شخصی، قومی و یا محلی نباید، نه در هیأت وزیران و نه در دیگر نهادهای دولتی، به وجود آید. از این رو، رئیس‌جمهور هنگام برگماری وزیران به روشی عمل خواهد کرد که هر یک از ایالت‌ها دست کم یک وزیر در کابینه داشته باشد (بند سوم از ماده ۱۴۷).

ماده ۱۵۳ قانون اساسی، ۱۴ نهاد دیگر فدرال را پیش‌بینی کرده است که مهمترین آنها عبارت‌اند از: دفتر رهبری مدیریت؛ شورای دولتی؛ کمیسیون بررسی ویژگی فدرال؛ کمیسیون خدمات مدنی و قضایی؛ کمیسیون ملی مستقل انتخاباتی؛ شورای دفاع ملی، شورای ملی قضایی و غیره.

قوه قضائیه

برابر ماده ۶ قانون اساسی، قوه قضائیه مرکب است از:

۱. دیوان عالی کشور نیجریه^(۱۶۳)؛
۲. دادگاه پژوهشی^(۱۶۴)؛
۳. دادگاه عالی فدرال^(۱۶۵)؛
۴. دادگاه عالی سرزمین فدرالی^(۱۶۶) در پایتخت؛
۵. دادگاه عالی ایالتی^(۱۶۷)؛

162. Federal character

163. Supreme Court of Nigeria

164. Court of Appeal

165. Federal High Court

166. High Court of the Federal Capital Territory

167. High Court of a State

۶. دادگاه شرعی پژوهشی سرزمین فدرالی (۱۶۸)؛

۷. دادگاه شرعی پژوهشی ایالتی (۱۶۹)؛

۸. دادگاه سنتی پژوهشی سرزمین فدرالی (۱۷۰)، (۱۷۱)؛

۹. دادگاه سنتی پژوهشی ایالتی (۱۷۲).

و دیگر دادگاه‌هایی که به دستور قانون تأسیس می‌شوند.

فصل هفتم قانون اساسی، ویژه دادگستری است و در بخش یکم آن، دادگاه‌های فدرال را چنین می‌شناساند:

۱. دیوان عالی کشور نیجریه: برابر ماده ۲۳۰ قانون اساسی، این دیوان مرکب است از رئیس کل دیوان (۱۷۳) و قاضیانی که برابر یک قانون عادی، شمار آنان مشخص می‌شود و نباید بیش از ۲۱ نفر باشند. رئیس کل دیوان عالی، به وسیله رئیس جمهور، و پس از رایزنی با شورای ملی قضایی، برگمار می‌شود. دیگر قاضیان دیوان عالی کشور را رئیس «شورای ملی قضایی» و با تصویب مجلس سنا، برمی‌گزینند (ماده ۲۳۱).

برابر ماده ۲۳۲ قانون اساسی، دیوان عالی کشور صلاحیت انحصاری رسیدگی به اختلاف‌های میان دولت فدرال با ایالت‌ها و یا اختلاف ایالت‌ها با یکدیگر و تفسیر قانون اساسی را دارد. به این صلاحیت انحصاری، دیگر صلاحیت‌هایی را که یک قانون عادی برای دیوان عالی کشور خواهد شناخت، افزوده می‌شود. رسیدگی فرجامی به آرای دادگاه‌های پژوهشی با دیوان عالی کشور است (ماده ۲۳۳). برابر ماده ۲۸۷ قانون اساسی، تصمیم‌های دیوان عالی

168. Sharia Court of Appeal of the Federal Territory Capital

169. Sharia Court of Appeal of a State

170. Customary Court of Appeal of the Federal Capital Territory

۱۷۱. Customary را باید به «عرفی» ترجمه کرد؛ اما چون در حقوق کشور ما «دادگاه عرفی» در برابر «دادگاه شرعی» است، از این رو آن را به «دادگاه سنتی» ترجمه کرده‌ام.

172. Customary Court of Appeal of a State

173. Chief Justice of Nigeria

کشور در همه کشور و برای همه مقام‌های اجرایی و دادگاه‌های مرحله پایین‌تر از دیوان عالی کشور اعتبار دارد و لازم الاجرا است.

۲. دادگاه پژوهشی: این دادگاه مرکب از یک رئیس و قاضیانی است که شمار آنان نباید از ۴۹ نفر کمتر باشد. دست کم سه تن از این قاضیان باید با حقوق اسلامی و دست کم سه نفر دیگر با حقوق سنتی کشور آشنایی داشته باشند (ماده ۲۳۷). رئیس دادگاه پژوهشی، پس از معرفی از سوی شورای ملی قضایی، از سوی رئیس‌جمهور و با تأیید مجلس سنا، منصوب می‌شود. قاضیان دادگاه پژوهشی با توصیه شورای ملی قضایی، و با حکم رئیس‌جمهور منصوب می‌شوند.

برابر ماده ۲۳۹ قانون اساسی، دادگاه پژوهشی، افزون بر رسیدگی پژوهشی دادگاه‌های نخستین، صلاحیت انحصاری در باره تشخیص اعتبار انتخابات ریاست جمهوری، تشخیص ترک خدمت رئیس‌جمهور، و خالی ماندن سمت ریاست جمهوری را دارد. افزون بر آن، دادگاه پژوهشی صلاحیت انحصاری درباره حکم‌های صادرشده از:

دادگاه عالی فدرال؛ دادگاه عالی سرزمین فدرال؛ دادگاه عالی ایالتی؛ دادگاه شرعی پژوهشی سرزمین فدرالی؛ دادگاه شرعی پژوهشی ایالتی؛ دادگاه سنتی پژوهشی سرزمین فدرالی؛ دادگاه سنتی پژوهشی ایالتی، و همچنین دادگاه‌های نظامی و یا دیگر دادگاه‌هایی را که به دستور قانون ایجاد می‌شوند، دارد (ماده ۲۴۰).

زمینه‌های بررسی پژوهشی درباره حکم‌های صادرشده از هر یک از دادگاه‌های پیشگفته، در ماده‌های ۲۴۱ تا ۲۴۸ قانون اساسی آمده است.

برابر بند ۲ ماده ۲۸۷، تصمیم‌های این دادگاه در سراسر کشور و برای همه مقام‌ها و دادگاه‌های تالی، لازم‌الاتباع است.

۳. دادگاه عالی فدرال: این دادگاه برابر ماده ۲۴۹ قانون اساسی تشکیل می‌شود. شمار قاضیان این دادگاه را یک قانون عادی تعیین می‌کند. رئیس این دادگاه، با پیشنهاد شورای ملی قضایی و با تصویب مجلس سنا، از سوی

رئیس‌جمهور منصوب می‌شود. دیگر قاضیان با توصیه شورای ملی قضایی و حکم ریاست‌جمهور، برگزیده و منصوب می‌شوند.

برابر ماده ۲۵۱ قانون اساسی، صلاحیت این دادگاه در رسیدگی به دعاوی مربوط به درآمدهای دولت فدرال؛ دعاوی مربوط به مالیات‌های دولت فدرال؛ دعاوی مربوط به تعرفه‌های گمرکی؛ دعاوی مربوط به بانک‌ها و دیگر مؤسسه‌های مالی؛ دعاوی مربوط به ثبت نشانه‌ها و اختراع؛ دعاوی مربوط به کشتیرانی و هواپیمایی؛ دعاوی راجع به تابعیت؛ ورشکستگی و افلاس؛ دعاوی راجع به اسلحه و ماده‌های منفجره؛ ماده‌های معدنی؛ اوزان و مقادیر؛ رسیدگی به جرم‌های خیانت به کشور، و تفسیر قانون اساسی در مورد عملیات دولت فدرال و یا نهادهای مربوط به آن و غیره است.

برابر بند ۳ ماده ۲۸۷ تصمیم‌های این دادگاه، در سراسر کشور و برای همه مقام‌های و دادگاه‌های تالی لازم‌الاتباع است.

۴. دادگاه عالی سرزمین فدرالی: ترکیب و گزینش رئیس و قاضیان این دادگاه مانند دادگاه عالی فدرالی است (ماده ۲۵۵). رسیدگی به اختلاف‌های مدنی و جرم‌های ارتكابی افراد ساکن سرزمین فدرالی، بر اساس یک قانون عادی که به تصویب مجلس ملی خواهد رسید، در صلاحیت این دادگاه است.

۵. دادگاه عالی ایالتی: هر یک از ایالت‌ها، دادگاه عالی خود را دارند که مرکب از یک رئیس و شماری از قاضیان است که بر اساس یک قانون عادی، تصویب‌شده در مجلس‌های ایالتی مشخص می‌شوند (ماده ۲۷۰). رئیس این دادگاه با حکم فرماندار، پس از تصویب مجلس ایالتی منصوب می‌شود. برگماری قاضیان دادگاه، بر اساس پیشنهاد شورای ملی قضایی و حکم فرماندار محلی است. این دادگاه صلاحیت رسیدگی به اختلاف‌های مدنی و جرم‌های ارتكابی افراد ساکن ایالت را بر عهده دارد (ماده ۲۷۲).

۶. دادگاه شرعی پژوهشی سرزمین فدرالی: این دادگاه مرکب از یک قاضی‌القضات شرعی^(۱۷۴) و شمار دیگری از قاضیان^(۱۷۵) است که شمار آنان

را یک قانون عادی تعیین می‌کند (ماده ۲۶۰). قاضی القضاات شرعی، با پیشنهاد شورای ملی قضایی و با حکم رئیس‌جمهور، پس از تصویب مجلس سنا، منصوب می‌شود؛ اما برگماری دیگر قاضیان به تصویب مجلس سنا نیازی ندارد و تنها با پیشنهاد شورای پیشگفته و حکم رئیس‌جمهور انجام می‌پذیرد. برابر ماده ۲۶۲ قانون اساسی، رسیدگی پژوهشی به حکم‌های دادگاه‌های مدنی که دربرگیرنده احوال شخصیه، حضانت کودکان، حجر، وقف، هبه و دیگر مسائل شرعی مسلمانان - و یا در صورت توافق طرفین دعوی برای رسیدگی برابر قانون‌های شرعی - باشد، است.

۷. دادگاه شرعی پژوهشی ایالتی: این دادگاه که برابر ماده ۲۷۵ قانون اساسی تأسیس می‌شود، دارای یک قاضی القضاات شرعی و شماری دیگر از قاضیان است که بر اساس قانون تصویب‌شده مجلس‌های ایالتی، شمار آنان مشخص می‌شود. قاضی القضاات شرعی، با توصیه شورای ملی قضایی و با حکم فرماندار ایالت پس از تصویب مجلس ایالتی منصوب می‌شود؛ اما انتصاب دیگر قاضیان به تصویب مجلس محلی نیازی ندارد و تنها با پیشنهاد شورای پیشگفته و حکم فرماندار ایالت است. برابر ماده ۲۷۷ قانون اساسی، رسیدگی پژوهشی به حکم‌های دادگاه‌های مدنی که دربرگیرنده احوال شخصیه، حضانت اطفال، حجر، وقف، هبه و دیگر مسائل شرعی مسلمانان - و یا در صورت توافق طرفین دعوی برای رسیدگی برابر قانون‌های شرعی - باشد، است.

۸. دادگاه سنتی پژوهشی سرزمین فدرالی: برابر ماده ۲۶۵ قانون اساسی، این دادگاه نیز مرکب از رئیس و قاضیانی است که شمار آنان را یک قانون عادی تعیین می‌کند. انتصاب رئیس این دادگاه با توصیه شورای عالی قضایی، حکم رئیس‌جمهور و تصویب مجلس سناست. انتصاب قاضیان دیگر، با رعایت شرایط ذکرشده است و بی‌نیاز از تصویب مجلس سناست. صلاحیت این دادگاه عبارت است از نظارت و رسیدگی پژوهشی به دعاوی مدنی ساکنان سرزمین فدرالی که مربوط به حقوق سنتی است.

۹. دادگاه سنتی پژوهشی ایالتی: این دادگاه با درخواست هر یک از ایالت‌ها،

بر پا می‌شود. این دادگاه مرکب از یک رئیس و قاضیان دیگری است که شمار آنان را قانون مجلس هر ولایت، تعیین می‌کند (ماده ۲۸۰). رئیس دادگاه با پیشنهاد شورای ملی قضایی، با تصویب مجلس ایالتی و با حکم فرماندار ایالت منصوب می‌شود؛ اما انتصاب دیگر قاضیان با توصیه همان شورا و با حکم فرماندار انجام می‌شود. صلاحیت این دادگاه عبارت است از رسیدگی پژوهشی و تصمیم‌گیری در رسیدگی به دعاوی مدنی ساکنان هر ایالت که مربوط به حقوق سنتی - که چگونگی آن را قانون ایالتی روشن خواهد کرد - است.

برابر ماده ۲۸۵ قانون اساسی، دادگاه یا دادگاه‌هایی به نام دادگاه انتخاباتی، برابر قانون‌های عادی برای رسیدگی به کار انتخابات نیز تشکیل می‌شود. این دادگاه‌ها در هر ایالت نیز ممکن است برپا شوند تا به شکایت‌ها از شیوه برگزاری و انجام انتخابات ولایتی رسیدگی کنند.

برای حفظ استقلال قوه قضاییه، جابجایی و یا برکناری قاضیان پیش از رسیدن به سن بازنشستگی، تنها در زمان‌های ویژه‌ای امکان‌پذیر است که شرح آنها در ماده ۲۹۲ قانون اساسی آمده است:

۱. برای رئیس‌ان دادگاه‌های فدرال و قاضی‌القضات‌های دادگاه‌های شرعی پیشگفته، موافقت دوسوم عضوهای مجلس سنا و حکم رئیس‌جمهور ضروری است. برای رئیس‌ان دادگاه‌های ایالتی، قاضی‌القضات‌های دادگاه‌های شرعی ایالتی، دادگاه‌های پژوهشی ایالتی و دادگاه‌های سنتی پژوهشی ایالت‌ها، دوسوم آرای عضوهای مجلس ایالتی و حکم فرماندار لازم است.
۲. برای دیگر قاضیان، به تشخیص شورای ملی قضایی، برای جابجایی، عدم صلاحیت، ناتوانی و یا برکناری آنان، توصیه لازم به رئیس‌جمهور و فرماندار ایالت داده می‌شود و پس از آن، آنان می‌توانند حکم لازم را صادر نمایند.

بازنگری قانون اساسی

برابر ماده ۹ قانون اساسی، تنها نمایندگان مجلس ملی (دو مجلس نمایندگان و مجلس سنا) می‌توانند در قانون اساسی بازنگری کنند. در صورتی که یکی از این

دو مجلس با اکثریت دوسوم نمایندگان خود بازنگری قانون اساسی را تصویب کند، موضوع در مجلس دیگر مطرح خواهد شد. در صورت تأیید مجلس دوم با اکثریت دوسوم نمایندگان آن، بازنگری در صورتی قابلیت اجرایی پیدا خواهد کرد که دست کم دوسوم از نمایندگان مجلس‌های ایالتی نیز آن را تصویب کنند. بازنگری در برخی از ماده‌های قانون اساسی مستلزم به دست‌آمدن اکثریت دیگری است؛ مانند بازنگری در حقوق اساسی مردم که در فصل چهارم قانون اساسی آمده است. پیشنهاد بازنگری در این فصل، باید با اکثریت چهار پنجم نمایندگان هر یک از دو مجلس ملی باشد و دست کم دوسوم از نمایندگان مجلس‌های ایالتی با آن موافق باشند.

پ. بررسی زمینه‌های مالی و اقتصادی

بر اساس ماده ۸۰ قانون اساسی، درآمدهای دولت فدرال را - به جز آنچه را قانون اساسی و یا قانون‌های عادی برای واریز به حساب‌های دیگر مقرر داشته‌اند - باید به صندوق ثابت درآمدهای فدراسیون واریز کرد. از این صندوق تنها هزینه‌هایی پرداخت می‌شود که قانون اساسی و یا یک قانون عادی اجازه پرداخت آنها را داده باشند. برابر ماده ۸۱، رئیس‌جمهور هر سال بودجه کشور را می‌نویسد و به مجلس ملی تسلیم می‌دارد. برای نظارت بر درآمدها و هزینه‌ها، حسابرسی کل برابر ماده ۸۶ قانون اساسی تشکیل می‌شود. گزارش همه حساب‌های نهادهای دولتی پس از بررسی حسابرسی کل به مجلس ملی داده می‌شود.

برابر ماده ۱۶۲ قانون اساسی، دولت فدرال باید حسابی به نام «حساب فدراسیون»^(۱۷۶) باز کند تا همه درآمدهای دولت فدرال در آن واریز شود. از محل این حساب، پس از تصویب پارلمان، می‌توان یارانه به شوراها و مجلس‌های ایالتی و محلی را پرداخت کرد. برای بخش پول‌های دریافتی قاعده‌هایی مانند شمار جمعیت و تراکم آن؛ برابری ایالت‌ها، و ظرفیت تولید

داخلی آنان در نظر گرفته می‌شود. یک قانون عادی با توجه به شرایط یادشده، تقسیم درآمدها را روشن می‌کند. برابر آن قانون، سهم هر ایالت از این درآمدها، به آن ایالت پرداخت خواهد شد. روش دادن سهم حکومت محلی هر ایالت، برابر قانون شورای هر ایالت خواهد بود. حقوق و مزایای رئیس‌ان دادگاه‌های پیشگفته، به شورای ملی قضایی پرداخت می‌شود تا آن را به آنان پرداخت کند. بند ۲ از ماده ۱۶۲ قانون اساسی، به اصل بازگشت^(۱۷۷) درآمدها توجه می‌کند که برابر آن، بازگشت درآمد به ایالت‌ها نباید کمتر از ۱۳٪ درآمدهای به‌دست آمده از منابع طبیعی کشور باشد که به حساب فدراسیون واریز می‌شود. برابر ماده ۱۶۳، مالیات‌ها و عوارضی که بر اساس اختیارات مشترک دولت فدرال و ایالت‌ها (پیوست دوم قانون اساسی، بخش دوم) وضع می‌شود، درآمد خالص آنان با توجه به قاعده بازگشت، میان دولت فدرال و ایالت‌ها تقسیم خواهد شد. به این ترتیب که، اگر جمع‌آوری مالیات و یا عوارض از سوی حکومت ایالت باشد، درآمد به «صندوق ثابت درآمد ایالتی»^(۱۷۸) واریز می‌شود؛ اما اگر مالیات و یا عوارض از سوی دولت فدرال جمع‌آوری شود، مجلس ملی میزان بازگشت درآمد به هر ایالت را روشن خواهد کرد (ماده ۱۶۳). دولت فدرال می‌تواند بر اساس قانون، کمک‌هزینه‌ای به مبلغ معین و با شرایطی ویژه برای ایالت‌ها برقرار کند (ماده ۱۶۴).

۵۹ سال پس از آغاز به کار نخستین نظام فدرالی (۱۹۴۶) در نیجریه، هنوز دشواری توزیع درآمد میان دولت فدرال و حکومت‌های محلی حل نشده است. تاکنون ده بار قانون توزیع بازنگری شده است، ولی اختلاف در این میان همچنان باقی مانده است. تقسیم درآمدها در این کشور جنبه سیاسی پیدا کرده است؛ که این، تنش‌های شگرفی را در میان حکومت‌ها ایالتی و دولت فدرال به وجود می‌آورد.

در جمهوری اول نیجریه (از اکتبر ۱۹۶۰ تا ژانویه ۱۹۶۶) چهار ایالت تشکیل‌دهنده دولت فدرال، توانایی و اختیارات بیشتری داشتند و منابع مالی

آنها بیشتر از دولت فدرال بود. هر ایالت از منابع خود استفاده می‌کرد و مالیات‌های لازم را برقرار می‌ساخت و پس از آن، بخشی از درآمد خود را برای خدمات مشترک به دولت فدرال پرداخت می‌کرد.

در سال ۱۹۷۸، در دوران ریاست جمهوری ژنرال اوباسانجو (رئیس‌جمهور کنونی)، دولت فدرال حق انحصاری دریافت درآمد از نهشته‌های زیرزمینی و کرانه‌ای را به دست آورد؛ و قرار بود که درآمد به دست آمده، برابر قاعدهٔ پیچیده‌ای میان ایالت‌ها تقسیم شود.

در دوران تسلط نظامیان، تا سال ۱۹۹۲، ۴۸/۵٪ از درآمد به دولت فدرال، ۲۴٪ به حکومت ایالت‌ها، ۲۰٪ به حکومت‌های محلی اختصاص می‌یافت و ۷/۵٪ باقی مانده به صندوق ویژهٔ توسعه تعلق می‌گرفت.

در سال ۲۰۰۱، نیجریه ۱/۵ میلیارد دلار درآمد اضافی از صدور نفت به دست آورد. دولت فدرال تصمیم گرفته بود که این مبلغ را در صندوق ویژه‌ای نگاهداری کند؛ اما حکومت‌های ایالتی خواستار توزیع فوری این درآمد شدند. آنان در برابر دودلی دولت فدرال، موضوع ناسازگاری تصمیم دولت با قانون اساسی را عنوان کردند و تهدید به شکایت به قوهٔ قضاییه کردند.

سپس در سال ۲۰۰۲، طرز تقسیم یادشده که میراث دوران سروری نظامیان بود، تغییر یافت و قرار شد که کمی کمتر از نیمی از درآمد ویژهٔ دولت فدرال، ۳۰٪ آن سهم ۳۶ حکومت‌های ایالتی و سرزمین فدرالی، و ۲۰٪ مانده هم به ۷۷۴ حکومت محلی اختصاص یابد.

در سال ۲۰۰۳ میلادی، هر سال پنج میلیارد دلار پول در میان حکومت‌های محلی توزیع می‌شد. در این سال، دولت فدرال ۵۵٪ از درآمدها را به خود اختصاص داد و ۲۵٪ آن را به حکومت‌های ایالتی پرداخت و ۲۰٪ مانده را به حکومت‌های محلی؛ اما این کار با مخالفت ایالت‌ها روبه‌رو شد که تنش بسیاری را در کشور ایجاد کرد. در یک دوره نه چندان کوتاه، ۱,۵۰۰,۰۰۰ نفر از کارمندان دولت نتوانستند دستمزد خود را دریافت کنند.

در کشوری مانند نیجریه که هنوز هویت ملی مشترک و احساس آن را به

دست نیاورده است، ایالت‌ها ثروتمندبودن دولت فدرال را توانایی می‌پندارند و آن را خطری برای خود می‌دانند. از این‌رو، همواره در پی کاهش سهم دولت فدرال از درآمدها هستند تا کمتر در معرض خطر آن باشند.

از نظر برخی از پژوهندگان، نیجریه در حالت کنونی خود کشوری با نظام فدرالی به معنی حقیقی آن نیست و از فدرالیسم، تنها عنوان آن را دارد. خبرگان علوم سیاسی و تاریخ‌نگارانی مانند پروفیسور کانلی لاوال^(۱۷۹)، استاد دانشگاه لاگوس، آشفتگی جامعه نیجریه را ناشی از ثروت بسیار دولت فدرال می‌دانند که به گونه‌ای ناعادلانه، آن را از آن خود کرده است؛ و اگر سهم ویژه ایالت‌ها بیشتر شود، از تنش و آشفتگی کشور کاسته خواهد شد.^(۱۸۰)

امروزه بسیاری از مردم نیجریه در آرزوی بازگشت به وضع جمهوری اول هستند تا از آسیب‌پذیری نظام فدرالی کاسته شود؛ اما ایالت‌های نادر و تهیدست، از این برنامه که سبب ناداری بیشتر آنان خواهد شد، واهمه دارند.

سه گروه قومی بزرگ، «سه مهتران»، عملاً در همه نهادها و تصمیم‌گیری‌های بزرگ شرکت دارند؛ اما بزرگترین نهشته‌های زیرزمینی نیجریه در ایالت‌های جنوب قرار دارد که ساکنان آن را گروه‌های اقلیتی تشکیل می‌دهند. پنج ایالت از هفت ایالت نفت‌خیز دلتا، ریورز، بایلسا^(۱۸۱)؛ کراس ریور و آکوا ایبوم^(۱۸۲) زیستگاه گروه‌های قومی اقلیتی است. اینان همواره خواستار رفع فرق‌گذاری از خود هستند و روش تقسیم درآمد را که به سود «سه مهتران» است، نمی‌پذیرند و بازگشت به روش جمهوری اول را خواهانند. در نتیجه، دولت فدرال هنوز نتوانسته است درباره تقسیم درآمدها که طرح آن سبب تنش میان ایالت‌های نفت‌خیز و غیر آن می‌شود و یکپارچگی کشور را به خطر می‌اندازد، روش مشخص را برگزیند.

179. Kunle Lawal

180. Kingsley Kubeyinje, *op.cit.*,

181. Bayelsa

182. Akwa Ibom

دستاورد سخن

کشور نیجریه برای فراهم کردن یک زندگی پیشرفته و آسوده برای شهروندان خود، برگ‌های برنده بسیاری در دست دارد؛ مانند:

۱. موقعیت جغرافیایی: این کشور که در یک چهارراه محوری استراتژیک قرار دارد، از یک سو با شمال آفریقا و کشورهای جنوب صحرای آفریقا؛ از سوی دیگر در کنار اقیانوس اطلس و در سر راه آفریقای شرقی و آفریقای جنوبی.
۲. جمعیت: این کشور که یکی از پرجمعیت‌ترین کشورهای قاره آفریقا است، نخبگانی زبده دارد. جامعه مدنی این کشور نیرومند، و در پی برقراری دموکراسی است. از این رو، نیجریه غول آفریقا نامیده می‌شود.
۳. کانسارها: از نظر برخورداری از کان‌های معدنی و انرژی، نیجریه کشوری ثروتمند است؛ زیرا نهشته‌های نفتی کشور به ۱۸ میلیارد بشکه و نهشته گازی آن ۳,۴۰۰ میلیارد متر مکعب برآورد شده است.

با همه این برگ‌های برنده، نیجریه کشوری است که گسست‌های ژرف دینی، قومی، قبیله‌ای، اقتصادی و تاریخی، آن را در لبه پرتگاه فروپاشی قرار داده است. گسست‌های پیشگفته سبب شده‌اند تا کشور به صورت موجودی پیچیده و آسیب‌پذیر درآید. فراموش نشود که از ۴۵ سال دوران استقلال نیجریه، ۳۰ سال آن با رهبری نظامیان گذشت که با کوچکترین بهانه‌ای، همه قاعده‌های دموکراسی را زیر پا می‌گذاشتند.

نیجریه در دهه ۱۹۸۰-۱۹۷۰ دورانی طلایی را که در آن دستیابی به پول آسان و طرح‌های بزرگ، دست کم بر روی کاغذ، رواج فراوانی داشت، با دگرگشت بازار نفتی و تحول اقتصاد جهانی پشت سر گذاشت؛ به گونه‌ای که درآمد سرانه مردم که در دهه ۱۹۸۰ به ۱۰۰۰ دلار رسیده بود، در دهه ۱۹۹۰ به ۲۵۰ دلار کاهش یافت. در همین دوران، در پایان سال ۱۹۹۵ بدهی خارجی کشور به رقم نجومی ۳۷ میلیارد دلار رسید.

برنامه‌های اقتصادی ضد تورمی دولت نتیجه‌های وخیمی مانند تهیدستی بیشتر مردم؛ نابرابری؛ نارضایتی ژرف در میان افراد طبقه متوسط؛ ناکارایی

خدمات همگانی (بهداشتی و آموزشی) از یک سو و رواج اقتصادی موازی؛ قاچاق کالا (بنزین، اتومبیل‌های دزدی و اسلحه) از سوی دیگر شد و فساد مالی در میان دولتمردان و سرآمدان افزایش یافت. افزایش دارایی دولتمردان تا بدانجا بود که دارایی آنان در بانک‌های خارج از کشور به ۳۰ تا ۴۰ میلیارد دلار - به سخنی دیگر، برابر با بدهی خارجی کشور - برآورد می‌شد. برابر برآورد سال ۲۰۰۵، نیجریه سومین کشور فاسد دنیا است. (۱۸۳)

این کشور که تولیدکننده نفت و صادرکننده آن است، گرفتار کمبود بنزین مصرف داخلی خود است. روش دولتمردان نیجریه‌ای بر اساس خودنابودی اقتصادی قرار دارد. از یک سو تنش‌ها و برخوردهای مذهبی میان مسلمانان و مسیحیان، و از سوی دیگر فساد مالی سرآمدان نظام، امید به بهبودی اوضاع را از میان برده است. (۱۸۴)

نیجریه که با توجه به مساحت، جمعیت و منابع زیرزمینی خود، می‌توانست به صورت یکی از کشورهای بزرگ و مرفه قاره آفریقا درآید، امروزه یکی از کشورهای نادار قاره است که حتی توانایی پرداخت بدهی‌های بین‌المللی خود را ندارد.

علت‌های ناکارایی فدرالیسم

پیش از نوشتن درباره علت‌های ناکارایی فدرالیسم و انگیزه‌های گسستگی جامعه نیجریه، نخست به تنش‌های خشونت‌بار - که در پیشینه تاریخی به اختصار از آن سخن گفتیم - و مهمترین خواست‌های مردم نیجریه می‌پردازیم:

الف. تنش در سرزمین گروه قومی یوروبا: در جنوب غربی کشور، که مردم آن از دهه ۱۹۹۰ با تسلط نظامیان «شمالی» مخالفت می‌کنند و یکی از علت‌های آن لغو‌گزینش آیبولا به ریاست جمهوری در سال ۱۹۹۳ است، سختگیری،

183. Mail & Guardian, Johansburg, in *Courrier international*, no 741, Paris 13-18 janvier 2005.

184. J. F. Revel, *Politique internationale* no 92, Paris, été 2001.

خشونت و بازداشت سران گروه قومی یوروبا و روزنامه‌نویسان، به وسیلهٔ رژیم نظامی پیشین و مدارای رژیم غیرنظامی کنونی، تاکنون کارساز نبوده است. از نظر مردم نیجریه، سالیان دراز سروری نظامیان، مفهوم واقعی مبارزهٔ دموکراتیک را محو کرده است؛ و وابستگی شدید به قوم و قبیله چنان است که مردم مبارزهٔ دموکراتیک مردم یوروبا را جنبشی نه برای استقرار دموکراسی و تقویت رژیم فدرال، که برای تسلط و سروری قومی می‌انگارند. از این رو، مخالفان در خارج از کشور به فعالیت می‌پردازند و برخی از آنان توسل به مبارزهٔ مسلحانه را تنها راه رهایی کشور می‌پندارند که نمونهٔ آن فراخوان اوله شوینکا^(۱۸۵)، برندهٔ جایزهٔ ادبی نوبل، مقیم انگلستان، در سال ۱۹۹۵ است.^(۱۸۶)

ب. تنش‌های محلی در شمال کشور: در این تنش‌ها که از دههٔ ۱۹۸۰ میلادی آغاز شدند، در مدت ۱۵ سال، دست کم ۵,۰۰۰ تن جان خود را از دست دادند. برعکس ظاهر قضیه، شمال کشور از همگونی چندانی برخوردار نیست و اجتماع مردم شمال، چندپارچه است. شمال دوردست^(۱۸۷) جایگاه قوم هوآسا است که وابستگی آن به اسلام نیرومند است؛ اما در همین سرزمین بازماندگان قوم‌هایی زندگی می‌کنند که اسلام نیاورده‌اند و در برابر پیشروی آن استقامت کرده‌اند. افزون بر آن، ایبوه‌ای مسیحی نیز وجود دارند که بیشتر کاسبکارند و در همهٔ شهرهای بزرگ شمالی استقرار یافته‌اند. سرزمین میانه‌ای نیجریه، موزائیکی از گروه‌های قومی گوناگون است که پیش از این، کافرکیش بودند و سپس به اسلام و مسیحیت گرویدند. مجموعهٔ این گروه‌ها تنها یک احساس مشترک دارند که آن ستیزه‌گری با گروه قومی هوآسا است.

پ. تنش‌های قومی در جنوب شرقی کشور: همان گونه که در پیش خواندیم، گروه قومی ایبو در این منطقه در اکثریت عددی هستند؛ اما زیستگاه آنان بیرون از منطقه‌های نفت‌خیز جنوب شرقی است. ایبوها در جنوب شرقی با ده‌ها گروه قومی دیگر همزیستی دارند که جایگاه برخی از این گروه‌ها همان

185. Wole Soyinka

186. *Ibid*, pp 341-339.

187. Far North

منطقه‌های نفت‌خیز است و از خوان درآمدهای نفتی بهره بیشتری می‌برند. سه عامل در برهم‌زدن همزیستی میان ایبوها با گروه‌های دیگر مؤثر است که عبارت‌اند از:

۱. پیامدهای برده‌داری که در آن قومی به نام ایبو، غارت‌زده، و قوم دیگری مانند ایجو غارتگر بودند. گرایش به انتقام‌جویی هنوز در میان این دو گروه قومی زنده است.

۲. برتری‌جویی ایبوها که خیال تأسیس ایبوستان^(۱۸۸) را در سر دارند و این خیال از زمان جنگ بیافرا تا کنون با مخالفت گروه‌های قومی دیگر روبه‌روست.

۳. تقسیم درآمدهای نفتی که از یک سو، گروه‌های قومی ساکن منطقه‌های نفت‌خیز بخش بیشتری از آن را می‌خواهند و ایبوها نیز به آن چشم دوخته‌اند؛ ولی در این میان سهم بیشتر را دولت فدرال از آن خود کرده است. ت. رابطه دولت فدرال با سرزمین پیرامونی (جنوب شرقی کشور): تا کنون این رابطه بر اساس زور و خشونت بوده است؛ که جنگ بیافرا و کشتار ایبوها، نمونه آن است. از دهه ۱۹۹۰ دولت مرکزی با خواست ده‌ها گروه قومی در این منطقه روبه‌رو است که اگونی‌ها از مهمترین آنها هستند.

اگونی‌ها در سرزمینی به مساحت ۱,۰۰۰ کیلومتر مربع در ایالت ریورز زندگی می‌کنند که نیمی از چاه‌های نفت نیجریه در آن واقع است. آنان هم خواست تأسیس اگونستان^(۱۸۹) را دارند که در صورت تأسیس، همانند کمبیت در خاورمیانه، ثروتمندترین کشور منطقه خواهد شد. چنان‌که پیداست، در اینجا هم مانند بسیاری دیگر از کشورهای نفت‌خیز، نفت «بلا‌ی سیاه» مردم شده است. در جنگ‌های بیافرا، اگونی‌ها ۳۰,۰۰۰ نفر کشته دادند که ۱۰٪ از کل جمعیت آنان در آن زمان بود (امروزه شمار آنها ۵۰۰,۰۰۰ نفر برآورد می‌شود). افزون بر آن، بهره‌برداری از چاه‌های نفت، که مهمترین بهره‌برداران آن شرکت‌های بزرگ نفتی هستند، به وضع بوم‌زیستی منطقه، آسیب فراوانی وارد کرده است؛ به گونه‌ای که

رودخانه‌ها، به‌ویژه در دلتای رودخانه نیجر، که جای ماهیگیری و اقتصاد آگونی‌ها بود، دیگر قابل استفاده نیست. همزمان، درآمد همین مردم از محل درآمد نفتی کاهش یافته است. در سال ۱۹۶۰، آنان ۵۰٪ درآمد نفتی را دریافت می‌کردند؛ اما در سال ۱۹۸۱، این سهم به ۱/۵٪ کاهش یافت؛ و این همزمان با دوره‌ای بود که دولت درآمد سرشار خود را صرف ساختن پایتخت تازه آبوجا می‌کرد.

در نتیجه سازمان‌های آگونی‌های مخالف دولت، هم با حکومت ایالتی، هم با دولت فدرال و هم با شرکت‌های نفتی - به ویژه شرکت شل، مسبب اصلی نابودی محیط زیست - در مبارزه هستند.

ث. جدایی‌خواهی گروه قومی ایجو: افزون بر خواست آگونی‌ها، ایجوها - که به تعبیری چهارمین گروه قومی بزرگ در نیجریه هستند و شمار آنها از ۶ تا ۸ میلیون نفر برآورد می‌شود - گرایش به جدایی دارند. آنها در ۸ ایالت جنوبی کشور، در منطقه‌های نفت خیز و در کرانه اقیانوس اطلس پراکنده‌اند. این گروه قومی یک بار در سال ۱۹۶۶، همزمان با حوادث بیافرا، جمهوری مستعجلی به نام «جمهوری خلق دلتای نیجر» را تشکیل داد که با دخالت ارتش دوران آن پایان یافت. (۱۹۰)

شکاف میان «سه مهتران» از یک سو، و اختلاف میان آنان با بیش از ۲۰۰ گروه قومی دیگر که هم با سروری «سه مهتران» مخالف‌اند و هم با همسایه خود سر ستیز دارند، از سوی دیگر، سبب شده است تا یکپارچگی کشور و نظام فدرالی آن آسیب پذیر شود. (۱۹۱)

چیرگی نظامیان

همان گونه که گفتیم، چیرگی نظامیان و کودتاهای پرشمار آنان، همانند بسیاری

190. Joëlle Stolz, Les multiples fractures du Nigeria, in *Le Monde diplomatique*, Paris, février 1999.

191. Guy Nicolas, *Le géant de l'afrique, terre de violence, Une nation en travail*, in Cultures & conflits, Paris,

از کشورهای جهان سوم، از ویژگی‌های نیجریه است. پس از جنگ‌هایی که از سال ۱۹۶۷ در بیافرا رخ داد، چیرگی و قدرت نظامیان فزونی گرفت و کودتا کردن به وسیله آنان در زندگی سیاسی مردم نیجریه، به گونه امری عادی درآمد. نفوذ و سروری نظامیان حتی در میان نمایندگان مجلس ملی نیز حکمفرماست و نمونه آن معلق کردن کار هر دو مجلس در سال ۱۹۹۳، به همراه انحلال حزب‌های سیاسی است. دیوان عالی کشور نیز در دوران سروری نظامیان زیر تأثیر آنان بود. نمونه ناتوانی قوه قضاییه را می‌توان در بیانیه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۷ دید که در آن، این کمیسیون دولت نیجریه را به سبب بازداشت غیرقانونی مردم و رعایت نکردن آیین دادرسی، محکوم کرد. در گزارش کمیسیون از محاکمه غیرقانونی بازداشت‌شدگان و همکاری نکردن دولت با نمایندگان سازمان ملل متحد یاد شده است. دخالت نظامیان حتی در انتصاب قاضیان دیوان عالی کشور نیز گسترده بود. نقض فراوان حقوق بشر، با همه اعلام محکومیت‌های سازمان ملل متحد، همچنان به چشم می‌خورد.

سال‌ها زندگی زیر فرمان نظامیان، اقتصاد کشور را فلج کرده است و زیربنای آن و نهادهای سیاسی و نظام اجتماعی را دگرگون ساخته است. یکی دیگر از نتیجه‌های فرمانرانی نظامیان، خوگرفتن مردم کشور با جنایت نسل‌براندازی است. کشتار ۱,۰۰۰,۰۰۰ نفر بیافرای در دهه ۱۹۷۰ میلادی و کشتار ۲۵,۰۰۰ نفر از آگونی‌ها در سال‌های ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۵ نمونه‌هایی از ارتکاب به این جنایت است.

ویژگی چیرگی نظامیان، همانندسازی و یکسان کردن است؛ از این رو نمی‌تواند با فدرالیسم که جوهر آن چندگونگی است، سازگار باشد. فرمانروایان نظامی برای حل این مشکل، تقسیم‌های سرزمینی را افزایش دادند و چنین القا می‌کردند که با افزودن به شمار ایالت‌ها به فدرالیسم و چندگونگی جامعه احترام می‌گذارند؛ اما در عمل، این تنها قدرت نظامیان در مرکز بود که توان بیشتری می‌یافت.

بلای نفت

صنعت نفت نیجریه تولیدکننده ۲۰٪ از تولید ناخالص ملی کشور و فراهم کننده ۹۵٪ از ارز مورد نیاز و تأمین کننده ۶۵٪ از درآمد بودجه کشور است. شکوفایی بهره‌برداری از منابع نفتی، نخست نیجریه را به گونه یک قدرت منطقه‌ای درآورد و جهش درآمدهای نفتی سبب شد که نیجریه، همانند بسیاری دیگر از کشورهای نفت‌خیز، کشاورزی شکوفای خود را رها کند؛ که فرجام آن هجوم روستاییان به شهرها و بزرگ‌شدن ناهنجار شهرها و سرانجام، تباهی جامعه بود. کشوری که روزگاری صادرکننده ماده غذایی بود، امروز به واردکننده آن تبدیل شده است. در سال ۲۰۰۰ میلادی ۶۰٪ مردم نیجریه در زیر خط فقر بودند و در سال ۲۰۰۴، بدهی کشور برابر با ۲۰٪ تولید ناخالص ملی برآورد شده است؛ در حالی که در همین سال، تولید نفت کشور برابر با ۲,۳۵۶,۰۰۰ بشکه در روز بود.

همان گونه که گفتیم، ایالت‌ها وابستگی ژرفی به یارانه‌های دولت، از محل درآمد نفت، دارند و با افزایش شمار ایالت‌ها، سهم آنان از یارانه کاهش یافته است. از این‌رو، چشمان ایالت‌ها از نظر اقتصادی به دست دولت فدرال دوخته شده است تا از محل درآمدهای نفتی به آنان کمک کند. گرسنه‌چشمی و یاری‌خواستن ایالت‌ها از دولت فدرال چنان ریشه‌دار شده است که در گفت‌وگو با روشنفکران و سیاست‌پیشگان نیجریه‌ای، مسئله عمده و اساسی، چگونگی توزیع درآمدهای نفتی است نه چگونگی افزایش درآمد دولت و ایالت‌ها. از این‌رو اهمیت اقتصاد در نظام فدرالی مورد توجه آنان نیست. شکست اقتصادی، سبب فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی شد و در یوگسلاوی نیز همان شکست و گسست اقتصادی میان ایالت‌ها یکی از دلایل تجزیه بود؛ اما پس از فروپاشی کمونیسم، در آلمان چنین وضعی رخ نداد. (۱۹۲)

طلای سیاه تنها برای کشورهای تولیدکننده آن مایه بدبختی است؛ زیرا تهیدستی ساکنان منطقه‌های نفتی و فساد و بی‌ثباتی سیاسی و اجتماعی نصیب

همه کشورهای نفت‌خیز است، ولی ثروت از آن شرکت‌های نفتی است. از این‌رو، در نیجریه آدم‌دزدی، خرابکاری در لوله‌های نفتی، دزدیدن مقداری از نفت پس از استخراج و خشونت در دو سال ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶ به اوج خود رسید. این تبهکاری‌ها سبب شدند تا نیجریه ۲۵٪ از تولید خود را از دست بدهد؛ که این امر به گران‌تر شدن نفت انجامید.

موقعیت استراتژیک نیجریه در آفریقا، به ویژه در خلیج گینه، با ۷ کشور نفتی دیگر آنگولا؛ کامرون؛ کنگو؛ گابن؛ گینه استوایی؛ جمهوری دموکراتیک کنگو، سائوتومه و پرنسپ (۱۹۳) مورد توجه کشورهای بزرگ صنعتی به ویژه ایالت‌های متحد آمریکا است. کشورهایی مانند چین، هند و یا برزیل نیز آزمندی خود را نسبت به نفت این کشورها پنهان نمی‌کنند. آمریکایی‌ها «خلیج گینه» را خلیج بعدی (۱۹۴) می‌نامند که باید جایگزین خلیج فارس شود. نهشته‌های بزرگ نفتی بیشتر در منطقه‌های فراکرانه‌ای (۱۹۵) اقیانوس اطلس قرار دارند؛ از این‌رو، از تشنج‌های اجتماعی درون کشورهای نفت‌خیز برکنارند و دسترسی به آنها نیز آسان‌تر است. چنین است که از ده سال پیش، این منطقه مورد توجه شرکت‌های آمریکایی قرار گرفته است. حادثه یازدهم سپتامبر سال ۲۰۰۱ نیز سبب شد که توجه آنان به این منطقه بیشتر شود. گفتنی است که آفریقای غربی، افزون بر نهشته‌های نفتی، دارای دومین جنگل حاره‌ای - پس از آمازون - بوده و کان‌های دیگری نیز دارد که هنوز از آنها بهره‌برداری نشده است. نیجریه ششمین کشور تولیدکننده نفت دنیا و تأمین‌کننده ۱۰٪ از نفت مورد نیاز ایالت‌های متحد آمریکا است؛ ولی این کشور امیدوار است که در ده سال آینده، یک‌چهارم گاز و ماده‌های نفتی خود را از کشورهای آفریقایی تأمین کند.

نیجریه هنوز نتوانسته است میان شمال کشاورز، با مردم مسلمان و جنوب نفت‌خیز با مردم مسیحی، یکپارچگی راستین پدید آورد. با همه درآمدهای

193. Sao-Tomé-et-Principe

194. Next Gulf

195. Offshore

نفتی، نیجریه در میان ۱۷۷ کشور جهان، از لحاظ توسعه نیروی انسانی در ردیف ۱۵۹ قرار دارد و میانگین عمر مردم آن ۴۴ سال است.

از زمان استقلال تاکنون (سال ۲۰۰۷)، نیجریه ۳۵۰ میلیارد دلار درآمد نفتی داشته است که ۵۰ میلیارد دلار از آن بر باد رفته است. ناکارایی فدرالیسم، تنش‌های مذهبی و سیاست‌های نادرست دولت از علت‌های این بر باد دادن سرمایه بوده و هست. تنش‌های منطقه‌های نفت‌خیز جنوب کشور که فراهم‌کننده ۷۰٪ از کل درآمد کشور است، نشان‌دهنده تناقض در درون یک کشور ثروتمند است که ۷۰٪ جمعیت آن با درآمدی کمتر از روزی دو دلار روزگار می‌گذرانند. از پایان سال ۲۰۰۵ م، «جنبش‌های بخش دلتای جنوبی»^(۱۹۶) که هدف اصلی آن مبارزه با شرکت نفتی شل^(۱۹۷) است، فعالیت‌های خود را افزایش داده است. این جنبش خواستار دریافت ۵۰٪ از درآمد نفتی منطقه (خام یا پالایش‌شده) است؛ در حالی که قانون اساسی تنها پرداخت ۱۳٪ از آن به منطقه دلتا را پیش‌بینی کرده است. جدایی‌خواهان این منطقه اعلام کرده‌اند که مبارزه خود را به هنگام انتخابات ریاست جمهوری (آوریل ۲۰۰۷) تشدید خواهند کرد. این اعلام خطر، یادآور کشتار شوم جنگ‌های داخلی ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰ در بیافرا است.^(۱۹۸)

طرفه آنکه با همه درآمدهای نفتی، نیجریه به اقتصادی بر اساس فروش ماده مخدر روی آورده است. کارتل‌های بزرگ ماده مخدر، با همکاری کارتل‌های آمریکای لاتین و آسیایی، کشور را به گونه پایگاهی برای رساندن ماده مخدر به اروپا درآورده‌اند. برای دچار کردن مردم آفریقا به اعتیاد و قاچاق ماده مخدر که بازار پرسودی است، بهای ماده‌های مخدر را نیز کاهش داده‌اند تا مردم به «احوال دیگری» مشغول باشند. پدرخواندگان کارتل ماده مخدر در میان دولتمردان

196. Le Mouvement pour l'émancipation du delta du Niger (MEND)

197. Shell

198. Philippe Bernard "Delta du Niger: l'or noir" et ses désastres", in *Le Monde*, paris, 09.02. 2007.

رده‌بالای کشور نیجریه نفوذ فراوانی دارند و در سیاست داخلی و خارجی کشور اثرگذارند؛ به گونه‌ای که دخالت نیجریه در کشور لیبریا در سال ۱۹۹۰ را برای به دست گرفتن انحصاری بازار مادهٔ مخدر در آفریقا دانسته‌اند. (۱۹۹)

قطب‌های گوناگون هویتی

از پایان دورهٔ سروری نظامی‌ها (۱۹۹۹) تا سال ۲۰۰۲، بیش از ۱۰,۰۰۰ نفر در برخوردهای قومی و مذهبی، جان خود را از دست داده‌اند. گروه‌های قومی گوناگون چشم دیدن یکدیگر را ندارند و هر یک، دیگری را در سرزمین خود به عنوان کوچنده‌ای تلقی می‌کند که برای تاراج او آمده است. کوشش‌های دولت غیرنظامی حاکم، برای همزیستی قوم‌ها راه به جایی نمی‌برد؛ زیرا به علت نبود هویت ملی مشترک، هر فرد، خود را به قبیله و گروهی قومی وابسته می‌داند و «دیگری» را بر نمی‌تابد. اما این تنها وابستگی به قبیله و گروه قومی نیست که در جامعهٔ نیجریه گسستگی به وجود می‌آورد؛ زیرا هویت شهروند نیجریه‌ای به قطب‌های گوناگون هویتی قومی، مذهبی، سرزمینی و اقتصادی-اجتماعی، که هر یک به گونه‌ای همبستگی جمعی و گاهی متناقض، ایجاد می‌کنند، وابسته است. (۲۰۰)

قطب هویتی قومی

سه گروه قومی اصلی هوآسا در شمال؛ یوروبا در جنوب غربی، و ایبو در شرق که به «سه مهتران» معروف شده‌اند، در حال تنش همیشگی با یکدیگر هستند و در زیستگاه آنان نیز، همان‌گونه که گفتیم، برخوردهای خونین در میان اقلیت‌های قومی با آنان در جریان است. از شگفتی‌های نیجریه، یکی هم این است که با همهٔ گوناگونی‌ها، زبان و کاربرد آن، از دلیل‌های تنش و برخورد میان گروه‌های قومی نیست.

199. Jean-Mark Balancie, *Arnaud de la Grange (SD), Mondes rebelles*,

Michalon, Paris 1999, p.331-335.

200. Guy Nicolas, *op.cit.*

در نیجریه، همانند دیگر کشورهای جهان سوم، فدرالیسم را بلاگردان و باطل‌السحر جداسری در کشوری چندقومی تلقی می‌کنند. از این‌رو، همان‌گونه که گفتیم، برای حفظ اصل ویژگی فدرالیسم^(۲۰۱) در ترکیب دولت فدرال و حکومت‌های محلی و یا تقسیم اختیارها و صلاحیت‌ها، تناسب نسبی افراد را از لحاظ وابستگی جغرافیایی - یا بهتر بگوییم وابستگی قومی - در نظر گرفته‌اند و در قانون اساسی آورده‌اند و برای هر ایالت یا هر حکومت محلی، سهمی قائل شده‌اند. در نتیجه، کارمندان و نظامیان نه بر حسب شایستگی که بر اساس سهمیه‌ای پیش‌بینی شده به کار گمارده می‌شوند؛ که فرجام این کار، ناتوانی در اداره امور کشور است. برای نمونه، شرکت فرانسوی پژو^(۲۰۲) برای ساخت کارخانه مونتاز خودرو، ناگزیر شد تا به دستور دولت فدرال، برای رعایت اصل‌های ویژگی فدرالیسم، کارخانه خود را در ایالت کادونا در شمال کشور تأسیس کند. برای تشویق شرکت به این کار، دولت فدرال برای هر خودرویی که از کارخانه بیرون می‌آید، یارانه‌ای به شرکت پرداخت می‌کند. چنین یارانه‌ای به شرکت آلمانی فولکس واگن، که ناگزیر به تأسیس کارخانه در لاگوس در جنوب کشور نیجریه شده است، نیز پرداخت می‌شود.

سرانجام آنکه رعایت اصل ویژگی فدرالیسم سبب شده است که مردم، فدرالیسم را نه ساز و کاری برای اداره کشور از راه دموکراسی، که ابزاری برای حضور نمایندگان گروه‌های قومی، مذهبی و محلی در اداره کشور بپندارند.

قطب هویتی مذهبی

با وجود سنت «روا داری» که در قاره آفریقا دارای پیشینه‌ای است، دین به صورت یکی از عامل‌های اصلی برخورد میان مردم درآمده است. آغاز این برخوردها، پیوستن نیجریه به سازمان کنفرانس کشورهای اسلامی در سال ۱۹۸۶ بود که دین را به صورت عامل تنش به صحنه سیاسی آورد.

در کوشش برای پدیدآوردن هویتی مذهبی، برخوردهایی خونینی در میان

مسلمانان، مسیحیان و پیروان دین‌های باستانی در جریان است، مانند: اختلاف مسلمانان شمال با مسلمانان جنوب؛ پیروان کلیساهای گوناگون؛ متعصبان و میانه‌روها و از همه مهم‌تر، میان پیروان یک دین با پیروان دیگر دین‌ها. خطر جنگ مذهبی داخلی - که هر چندگاه کشتار پیروان یکی از دین‌ها را پیش می‌آورد - یکی از بهانه‌های نظامیان برای به دست گرفتن قدرت و یا برای حفظ آن بوده و هست. (۲۰۳)

با وجود آنکه قانون اساسی، گزینش دین و مذهب ویژه‌ای را، هم برای دولت فدرال و هم برای حکومت ایالت‌ها، ممنوع کرده است، برخی از ولایت‌های شمالی، قاعده‌های شریعت اسلامی را برگزیده‌اند. با توجه به آنچه در بخش قوه قضاییه گفته شد، با به رسمیت شناخته شدن دادگاه‌های شرعی، اجرای شریعت اسلامی نیازی به آنچنان هیاهویی، که در رسانه‌های غربی به راه انداخت، نداشت و بهتر بود درباره بایستگی و چگونگی اجرای شریعت گفت‌وگو می‌شد.

از ماه دسامبر ۱۹۹۹، فرماندار ایالت زام فارا (در شمال غربی نیجریه) از مخالفان رئیس‌جمهور، اجرای قاعده‌های اسلامی را به رسمیت شناخت. پس از آن، برخی دیگر از ایالت‌ها از این شیوه پیروی کردند. ایالت کانو (۲۰۴)، مرکز اقتصادی شمال کشور، نیز به شریعت اسلامی روی آورد و شهر مرکزی آن به نام کانو، به «شریعت شهر» (۲۰۵) معروف شده است. در این ایالت که ۶۵٪ از مردم با درآمد روزانه‌ای کمتر از یک یورو زندگی می‌کنند، پمپ بنزین‌ها از سال ۱۹۹۹، بنزین ندارند؛ و این برای ششمین کشور صادرکننده نفت، خنده‌آور است. از هر دو نفر از ساکنان این ایالت، یک تن کار ثابت ندارد.

این ایالت، همان‌گونه که گفتیم، پرجمعیت‌ترین ایالت نیجریه پس از ایالت لاگوس است که تنها ۳,۰۰۰,۰۰۰ نفر در مرکز آن، کانو، زندگی می‌کنند. در همین

203. françoise Ngoma, "L'identité écorchée du Nigeria", In www.afrik.com/ article 3862, 10 janvier 2002.

204. Kano

205. Chariapolis

ایالت، مانند پاکستان، شریعتمداران مایه کوبی و اکسن فلج کودکان را توطئه آمریکایی‌ها نامیدند که با کمک سازمان ملل متحد برای سترون کردن جوانان مسلمان به کار گرفته می‌شود. این شایعه به شدت در کشور قوت گرفت، بی‌آنکه دولت فدرال کوچکترین واکنشی به آن نشان دهد. سازمان یونسف کمیته‌ای از خبرگان را در محل تشکیل داد؛ اما بی‌اعتمادی مردم همچنان ادامه یافت تا آنکه شریعتمداران محلی درخواست آزمایش واکسن‌ها و بازدید از کارخانه‌های سازنده آن را کردند. نتیجه آنکه در درازای مدت آزمایش و بازدید، شمار کودکان مبتلا به ویروس از ۳۵۰ نفر در سال ۲۰۰۳ به ۸۰۰ نفر در سال ۲۰۰۴ رسید. پس از فشار دولت‌های یاری‌دهنده به نیجریه و سازمان‌های بین‌المللی، دولت فدرال دخالت کرد و شریعتمداران را قانع کرد. برای این اقناع، فرماندار ایالت کانو، در آغاز سال ۲۰۰۵، اجازه داد تا دخترش در حضور مردم واکسینه شود. امیر ایالت سوکوتو (در شمال غربی نیجریه) که بالاترین مرجع روحانی برای ۶۵ میلیون نفر مسلمان نیجریه‌ای است، نیز با واکسیناسیون موافقت کرد. (۲۰۶)

در شمال نیجریه و در ایالت‌هایی که اجرای شریعت اسلامی را پذیرفته‌اند، پلیس غیرنظامی‌ای به نام «حسبه» (۲۰۷) به وجود آمده است تا امر به معروف و نهی از منکر را تبلیغ و اجرا کند. افراد این پلیس با لباس‌های یک‌شکل و سبز رنگ، خود را «حافظ قرآن» می‌نامند و در تمام محله‌های پرجمعیت شهر مستقرند تا منکری از کسی سر نزنند. توضیح این نکته لازم است که افزون بر این افراد، پلیس غیرنظامی قومی نیز در نیجریه وجود دارد که در میان گروه قومی یوروبا، آنان را به اختصار «ا.پی.سی» (۲۰۸) می‌خوانند. گروه قومی ایبو، پلیس خود را «بچه‌های باکاسی» (۲۰۹) می‌نامد. (۲۱۰)

اشتیاق پناه جویی در مذهب تنها در مسلمانان دیده نمی‌شود، و مسیحیان

206. Alexandre Jacquens, "Le Nigeria est devenu le foyer d'une épidémie de polio qui a infecté 14 autres pays africains", *Le Monde*. Paris, 07.07.2005.

207. hisbah

208. OPC

209. Bakassi Boys

210. Jean-Christophe Servant, "Au Nigeria, la charia à l'épreuve des faits". *Le Monde diplomatique*, Paris, Juin 2003.

نیز به آن روی آورده‌اند. برگزیدن قاعده‌های شریعت اسلامی و اجرای آن در شمال کشور، و تمایل مسیحیان به پیروی از دین خود، از علت‌های برخوردهای خونین در نیجریه است^(۲۱۱). برای نمونه، در ۱۷ فوریه ۲۰۰۶ در اعتراض به چاپ کاریکاتور پیامبر اسلام (ص) ۲۰ نفر از مسیحیان در ایالت برنو در شمال شرق نیجریه کشته شدند. واکنش مسیحیان، کشتن ۸۰ مسلمان با داس در منطقه محل سکونت ایبوها بود.^(۲۱۲)

قطب هویتی محلی و سرزمینی

قطب هویتی محلی و سرزمینی، از یادگارهای استعمار انگلستان است که با روش اداره نامستقیم، به آفرینش و یا تقویت سرکردگان، امیران، پادشاهان محلی پرداخت و از آنها واحدهایی درست کرد که سپس به نام ایالت و یا حکومت محلی، جزیی از تشکیل دهندگان نظام فدرالی نیجریه شدند. بدیهی است چنین واحدهایی زمینه مخالفت کلاسیک در میان بومیان و نوآمدگان را فراهم می‌کردند و ستیزه‌های محلی را برمی‌انگیختند. سرانجام چنین برخوردهایی تقسیم پیوسته سرزمین‌ها بود که در بخش‌های پیشین درباره آن سخن گفتیم.

هنگامی که در سال‌های ۱۹۰۶ و ۱۹۱۴، انگلستان تصمیم به یکپارچه کردن واحدهای گوناگون اداری گرفت، تنها موضوع اداره مناسب سرزمین‌های گوناگون را در نظر داشت و به قصد و اداره مردم در زمینه یکپارچگی با حفظ گوناگونی، توجهی نداشت.

استعمارگران از رقابت سنتی شمال و جنوب کشور و کینه و دشمنی سرکردگان گروه‌های قومی و قبیله‌ها استفاده کردند و در سال ۱۹۴۶، این پراکندگی قدرت را واکنشی از گوناگونی قومی و محلی خواندند و ساختار فدرالی را برای این سرزمین مناسب دانستند.

211. *The New York Times*, in *Courriers international*, no 774, Paris de 1 au 7 septembre 2005.

212. *Financial Times*, in *courrier international*, no 800, 2-8 mars 2006.

نگاهی به تاریخ نیجریه نشان می‌دهد که فدرالیسم نیجریه فرآیند اتحاد دولت‌های مستقل با هم، مانند سوئیس یا ایالت‌های متحد آمریکا نبوده است. در حقیقت نبود هماهنگی در زمان اداره استعماری انگلستان، این سرزمین را به صورت واحدهای اداری گوناگون درآورده بود. تنها همانندی‌ای که میان نیجریه و کشور فدرالی مانند سوئیس وجود دارد، گوناگونی مردم در هر دو کشور است. اگر سوئیس در مدتی بیش از ۱۵۰ سال تنها یک کانتون تازه به نام ژورا (۲۱۳) را در خود آفرید، در نیجریه در مدت ۴۵ سال، سه ایالت به ۳۶ ایالت تبدیل شد و شمار حکومت‌های محلی نیز افزایش چشمگیری یافت.

قطب هویتی اجتماعی - اقتصادی

در قطب هویتی اجتماعی - اقتصادی باید به مشتری‌پروری، حامی‌تراشی، از راه اقتصادی و یا از راه ایدئولوژی، توجه کرد. این وابستگی هویتی، بافت جامعه نیجریه را پیچیده‌تر کرده است و هر چندگاه بسیج و تنش موقتی گروهی را در برابر گروه دیگر سبب می‌شود؛ که ناآگاهی و غرض‌ورزی افراد، زمینه‌ساز خونبار شدن آن است. رانت‌خواران و دولتمردان فاسد با پرداخت پول و یا دیگر امتیازهای مادی و معنوی، به بسیج توده‌های محروم می‌پردازند و آنان را در برابر یکدیگر و یا در برابر مخالفان قرار می‌دهند. با این روش همبستگی موقتی در میان مردم، به ویژه به هنگام انتخابات، آفریده می‌شود.

نیجریه‌ای‌ها، مانند بسیاری از خوش‌خیالان دیگر، گمان می‌بردند که نظام فدرالی می‌تواند تضمینی برای مشارکت عادلانه همه گروه‌های قومی، مذهبی و زبانی در امر اداره کشور باشد. یکی از دلایل‌های افزایش شمار ایالت‌های عضو فدراسیون و همچنین افزایش حکومت‌های محلی درون هر ایالت، رویارویی با هویت چندبعدی و چندقطبی مردم نیجریه بود.

سه رده نظام فدرالی نیجریه - حکومت محلی، حکومت ایالتی و حکومت مرکزی - نتوانسته‌اند دشواری‌های چنین هویت پیچیده‌ای را حل کنند. نتیجه

آنکه دولت همواره از یک سو با دشواری‌های حل‌ناشدنی مانند گرایش‌های گریز از مرکز و جداسری روبه‌روست؛ و از سوی دیگر، مبارزه برای دستیابی به قدرت در میان نظامیان و غیرنظامیان، (اصلاح‌طلبان و محافظه‌کاران) همچنان ادامه دارد. در نتیجه، فضایی تنش‌آلود در کشور حکمفرماست که بحران اقتصادی، فساد مالی، گسستگی میان نخبگان و آزمندی نظامیان برای دستیابی به قدرت، دورنمایی از یک جنگ داخلی را نشان می‌دهد.

اگر فدرالیسم نیجریه‌ای توانست با همه کودتاها و حکومت نظامیان پایدار بماند، علت آن نه در مکانیسم فدرالیسم، که در پیشینه تاریخی حکومت‌های نامتمرکز در قاره آفریقا است.

یکی از اصل‌های اساسی فدرالیسم این است که قدرت باید به روشی متعادل میان دولت محلی و دولت فدرال تقسیم شود و در روابط میان آن دو، نوعی استقلال عمل وجود داشته باشد که بر اساس تقسیم متناسب اختیارها و منابع قرار دارد. (۲۱۴) دستگاه دولت نیجریه، خود را فدرال می‌پندارد؛ در حالی که همانند نظامی متمرکز عمل می‌کند.

در ماه اکتبر ۲۰۰۱، فرمانداران منطقه جنوبی کشور در شهر لاگوس کنفرانس برگزار کردند که موضوع آن بررسی فدرالیسم نیجریه بود. فرمانداران پیشنهاد کردند تا فدرالیسمی حقیقی، که در آن هر ایالت دارای منابع طبیعی و زیرزمینی خود و مختار در اداره آن باشد، جایگزین نظام موجود در کشور شود. امروزه کاربرد اصطلاح‌هایی مانند «فدرالیسم حقیقی»؛ «فدرالیسم همیاری» (۲۱۵)؛ «فدرالیسم بر اساس اصول حقیقی»؛ «فدرالیسم اقتصادی»، و «فدرالیسم با ارزش افزوده» در بحث‌های سیاسی کشور رواج دارد.

بنا به تفسیرهایی که از نتیجه‌های انتخابات سال ۲۰۰۳ میلادی می‌شود، پژوهندگان بر این باورند که محلی‌گرایی و قوم‌گرایی قدرت بیشتری یافته است

214. B.O. Nwabueze, *Federation in Nigeria under the Presidential Constitution*, London, Sweet & Maxwell, 1983, p.2

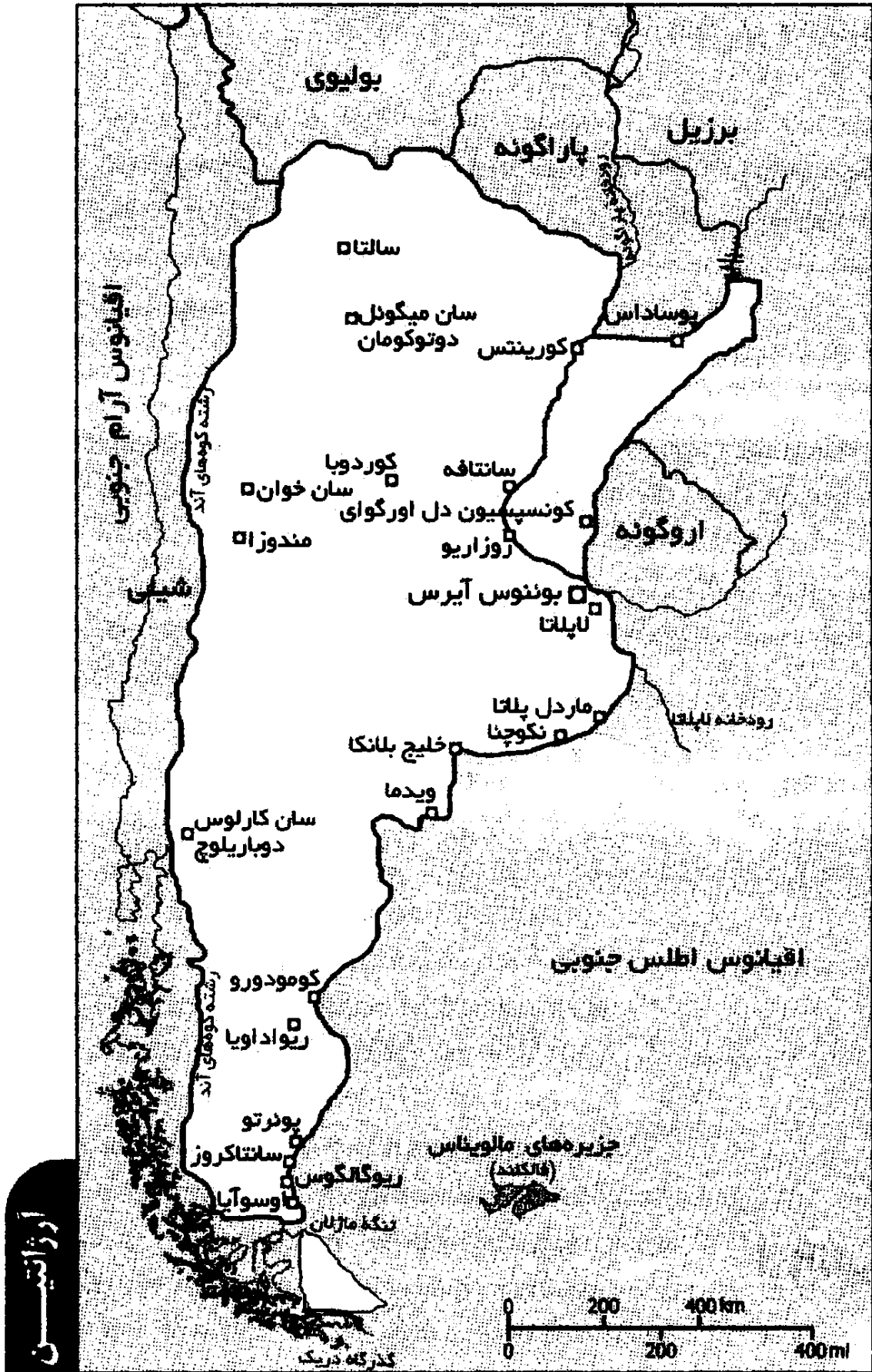
۲۱۵. نگاه کنید به: خوبروی پاک، محمدرضا. نقدی بر فدرالیسم. همان، ص ۱۱۳ تا ۱۳۳.

و تنش و برخوردهای خشن در شمال کشور این موضوع را تأیید می‌کند. فساد همه‌گیر، گسستگی ژرف میان طبقه‌ها (اقلیتی ثروتمند از محل رانت‌خواری، در برابر توده‌ای نادار و تهیدست) به همراه بیکاری و کاهش ارزش پول ملی، از ویژگی‌های این کشور شده که ژرفای بیماری و آسیب‌پذیری کشور را نشان می‌دهد.

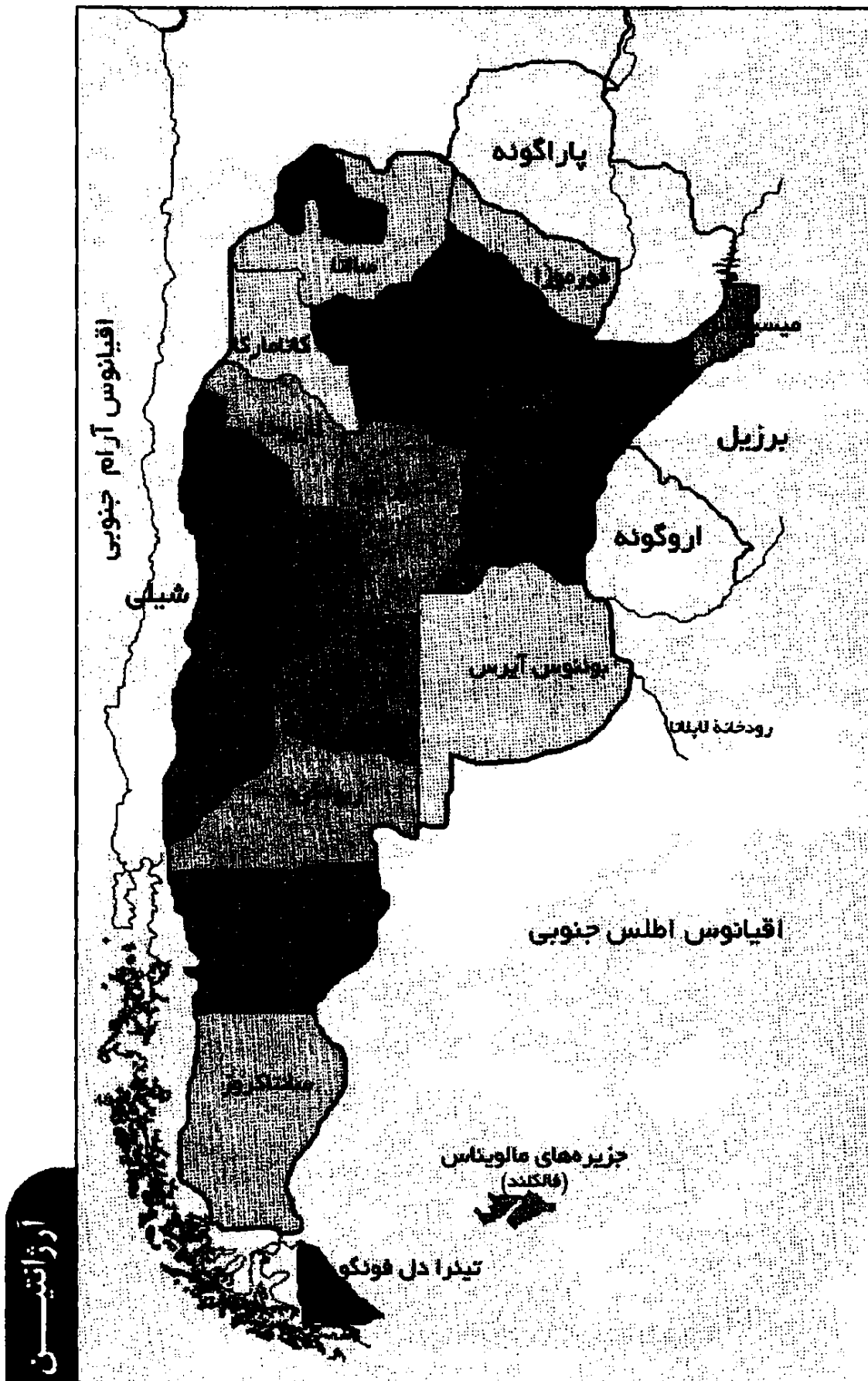
کتابنامه و منابع‌های دیگر:

1. Brann, Conrad B. *Official and national Languages in Africa: Complementary of Conflict?* Québec, CIRB, Université Laval, 1985.
2. Gauthier, François, Jacques Leclerc et Jacques Maurais *Langues et constitutions*, Montréal/Paris, Office de la langue française / Conseil international de la langue française, 1993.
3. Hachey, Isabelle. "Le rêve nigérian tourne au cauchemar" dans *La Presse*. Montréal, 30 novembre 2002, p. Plus B-3.
4. Haut Commissaire des Nations unies aux droits de l'homme, Résolution de la Commission des droits de l'Homme 1997/53" dans *Situation des droits de l'homme au Nigeria*. 12 décembre 1997.
5. Leclerc, Jacques. *Les droits linguistiques dans 129 États du monde*. tome I: "Description schématique par pays", Montréal. rapport déposé à l'Office de la langue française, 1992.
6. Schmitt, Nicolas. "Le fédéralisme... vaudou! Le Nigeria à l'heure de la démocratisation" dans *Dossier Universitas Friburgensis*. Genève, 11 août 1997.
7. Gana, Aron T. et Samuel G. Egwu (SD) *Federation in Africa*, Toronto, New jersey, Africa World Press Inc, 2003.
8. Daniel C. Bach. (SD). *Régionalisation, mondialisation et fragmentation en Afrique subsaharienne*, de, Karthala, 1998.
9. Bala Usman Y, *The manipulation of religion in Nigeria*, Kaduna, Vanguard Press, 1987.
10. <http://www.nigeriainfonet.com/nigeriahistory.htm>
11. <http://www.unhchr.ch/html/menu4/chrres/1997.res/53f.htm>
12. <http://www.unifr.ch/spc/UF/92novembre/schmitt.html>
13. <http://www.nigeriangalleria.com/portrait/language.htm>
14. <http://www.cp.settlement.org/french/nigeria/index.html>
15. <http://www.tlfq.ulaval.ca/axl/index.shtml>

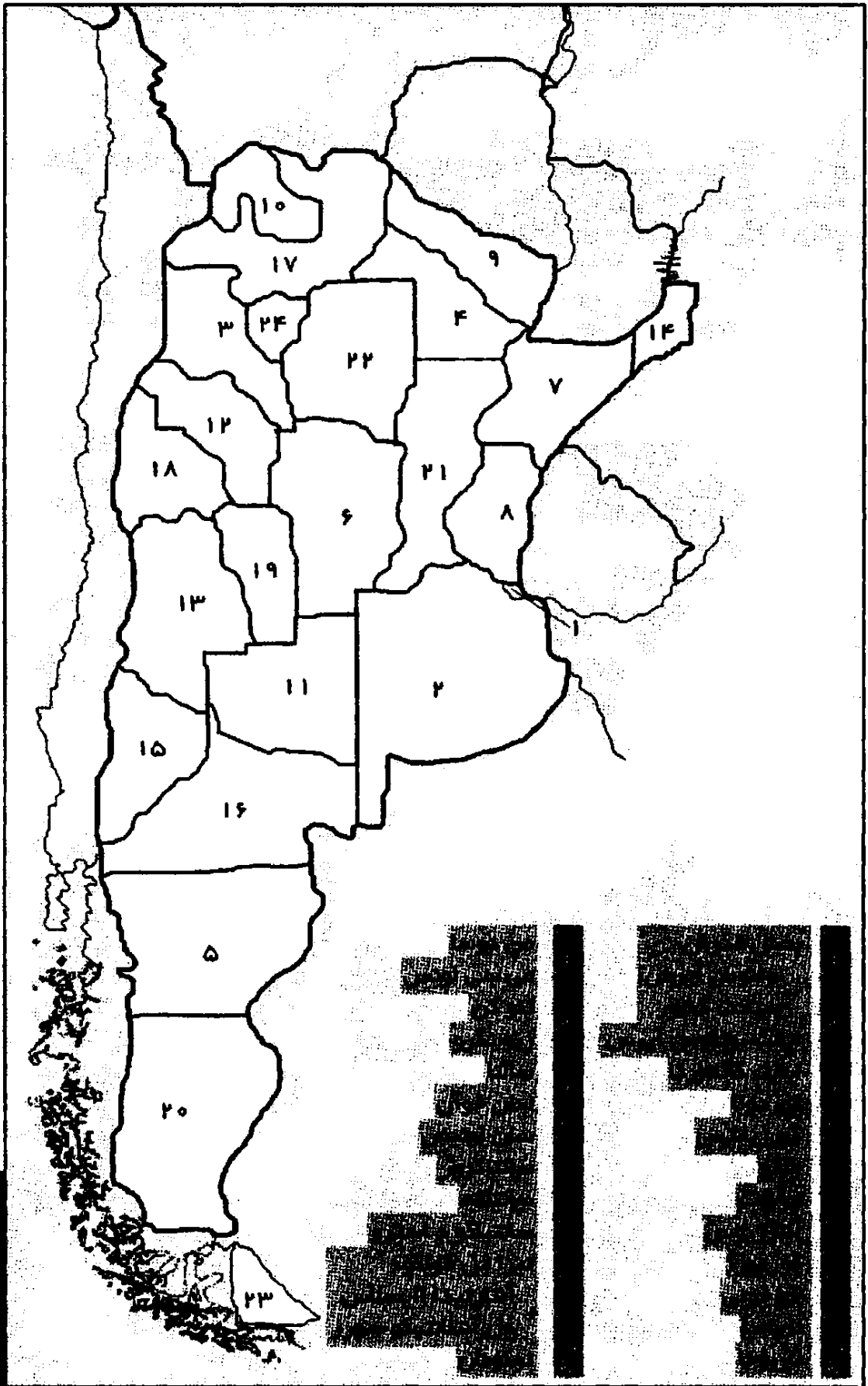
آرژانتين



اروآنتین



أرض القين



شناسنامه

نام رسمی کشور: جمهوری آرژانتین

مساحت: ۲,۸۰۰,۰۰۰ کیلومتر مربع؛

جمعیت: برابر برآورد سال ۲۰۰۴، جمعیت آرژانتین ۳۹,۵۳۷,۹۴۳ نفر است؛

بافت جمعیتی: سفیدپوستان ۹۷٪ (بیشتر از تبار اسپانیایی و ایتالیایی)، دورگه‌ها (از

آمیزش سفیدپوستان با سرخ‌پوستان) و سرخ‌پوستان ۳٪

دین: مسیحیان ۹۴٪ (کاتولیک‌ها ۹۲٪، پروتستان‌ها ۲٪)، یهودیان ۲٪، دین‌های دیگر

۴٪. برابر ماده ۲ قانون اساسی، دولت از مذهب کاتولیک وابسته به دربار

واتیکان پشتیبانی می‌کند.

زبان: زبان اسپانیایی، زبان رسمی است؛ اما به زبان‌های انگلیسی، ایتالیایی، آلمانی و

فرانسوی نیز سخن گفته می‌شود. افزون بر آن، ۲۰ زبان بومی نیز در میان مردم

گویشورانی دارند.

شمار باسودان: ۹۷٪ از مردم پانزده سال به بالا؛

استقلال: در سال ۱۸۱۶ میلادی، تصویب نخستین قانون اساسی در سال ۱۸۵۳

پایتخت: بوئنوس آیرس؛

شکل دولت: جمهوری فدرال دارای ۲۳ ایالت (۲۴)

بر اساس نظام ریاست جمهوری که در آن، رئیس‌جمهور هم رئیس کشور و هم

رئیس دولت است.

پیشینه تاریخی

نام آرژانتین از ریشه لاتینی واژه "Argentum" به معنای سیم (نقره) گرفته شده است. نخستین اسپانیایی‌هایی که به این سرزمین آمده بودند، پیشکش‌هایی از بومیان سرخ‌پوست دریافت کردند که همه از نقره بود. از این‌رو، افسانه‌ای درباره وجود کوهی از سیم در این سرزمین به اسپانیا رسید و سپس رودخانه آنجا را هم به نام «سیم‌رود»^(۲۵) خواندند.

در سال ۱۵۱۶ میلادی، پس از پرتغالی‌ها، اسپانیایی‌ها به سرزمین ریو دو پلاتا آمدند. این ناحیه زیستگاه قبیله‌های سرخ‌پوست بود. در آغاز، فاتحان اسپانیایی^(۲۶)، این سرزمین را تنها برای یافتن طلا و نقره و فرستادن آن به اسپانیا می‌خواستند و چندان علاقه‌ای به نگاهداری آن نداشتند؛ اما، در درازای زمان، موضوع حفظ مستعمره‌ها در قاره آمریکا و حفظ راه‌های ارتباطی با آنها، اسپانیایی‌ها را وادار کرد تا به چیرگی خود بر آن سرزمین ادامه دهند.

به سال ۱۵۳۶م، بنای شهر بوئنوس آیرس، در کنار رودخانه ریو دو پلاتا، را آغاز کردند که یک‌بار به دست بومیان سرخ‌پوست ویران شد و سپس در سال ۱۵۸۰ بار دیگر ساخته شد.

در سال‌های ۱۵۷۳ تا ۱۵۸۰، آمدن کوچندگان اسپانیایی، افزایش یافت و بیشترین آنان در بوئنوس آیرس مستقر شدند تا توانایی استفاده و نگاهبانی از راه‌های آبی جنوب قاره آمریکا را داشته باشند. از اواخر سده هفدهم تا نیمه سده هجدهم، نبردهای همیشگی پرتغالی‌ها و اسپانیایی‌ها برای گسترش بیشتر سرزمین‌های مستعمره خود در ریو دو پلاتا نیز ادامه یافت.

در سال ۱۷۷۶م، اسپانیایی‌ها برای مبارزه با فشار پرتغالی‌های ساکن برزیل، به ناحیه بوئنوس آیرس عنوان نایب‌السلطنه‌نشین دادند و برای جلوگیری از دخالت دیگر اروپائیان و همچنین به دست گرفتن توسعه اقتصادی منطقه، بازرگانی آن سرزمین را منحصر به خود کردند.

در سده نوزدهم میلادی، ناحیه‌های مرطوب و حاصلخیز لاپامپا، با نهایت

بی‌رحمی و با بهره‌گیری از سلاح گرم و سرد از دست سرخ‌پوستان خارج شد و اسپانیایی‌ها به پاکسازی آنان پرداختند. به سال ۱۸۷۹م، نسل‌براندازی سرخ‌پوستان به وسیله اسپتیتتی‌ها پایان یافت^(۲۷) در همان سده، ریو دو پلاتا نیز همانند دیگر مستعمره‌های آمریکای جنوبی، در صدد رهایی از چیرگی اسپانیا برآمد. اشغال اسپانیا از سوی فرانسویان، و ورود انگلیسی‌ها به بوئنوس آیرس در سال ۱۸۰۶، موقعیت مناسبی را برای مردم ساکن آن سرزمین فراهم ساخت. از این‌رو، در ماه مه ۱۸۱۰، سفیدپوستان ساکن شهر بوئنوس آیرس، بر ضد ستم‌های اسپانیایی‌ها دست به شورش زدند و خواستار استقلال خود شدند. نتیجه این قیام، برآمدن نخستین «شورای نظامی»^(۲۸) بود؛ که نایب‌السلطنه اسپانیا را برکنار کرد.

برده‌داری و پیدایش طبقه نجیبان از سال ۱۸۱۳ آغاز شد و سپس یک دوره هرج و مرج پیش آمد که با رفتن اسپانیایی‌ها پایان یافت. استقلال دو لاپلاتا در نهم ژوئیه ۱۸۱۶ میلادی، دست‌آورد کنگره‌ای از نمایندگان منطقه‌های گوناگون، مرکب از جمهوری خواهان و هواداران سلطنت بود. در آن روز، نایب‌السلطنه‌نشین پیشین اسپانیا، رسماً استقلال مستعمره را به نام «ایالت‌های متحد دو لاپلاتا» اعلام کرد؛ اما این استقلال، دوره‌ای طولانی از جنگ‌های داخلی، مشکلات اقتصادی، ناتوانی دولت مرکزی، جدایی اروگوئه، پاراگوئه، بولیوی و برآمدن دیکتاتورهای نظامی را در پی داشت.

سرآمدان بوئنوس آیرسی، و به پیروی از آنان ساکنان آن منطقه، هوادار یکپارچگی کشور و برقراری نظم به دست دولتی متمرکز بودند؛^(۲۹) در حالی که هواداران فدرالیسم را جنگبارگان^(۳۰)، و زمینداران بزرگ تشکیل می‌دادند که خواهان نگاهداشت قدرت خود در منطقه‌های گوناگون بودند. اینان فدرالیسم را

27. Pierre Kalfon. "Modèle imposé, corruption des élites" *Le Monde diplomatique*, février 2002.

28. junte

29. Viviana Patroni, "Argentine". in, *Guide des pays fédéraux 2005*. McGill-Queen's University Press, Montréal, 2005, p. 52 et s.

30. Caudillos

نه برای پایان دادن به کشمکش‌های طولانی و گوناگون میان منطقه‌های گوناگون کشور، که برای حفظ سروری خود بر این منطقه‌ها می‌خواستند. جنگ‌های داخلی و برخوردهای خشن میان این دو گروه تا پنجاه سال پس از اعلام استقلال ادامه یافت. در درازای این دوران، نه تنها امید به تشکیل دولتی متمرکز از میان رفت، که یکپارچگی کشور تازه نیز بر باد رفت.

برای جلوگیری از کشمکش‌ها، جنگ‌های داخلی و همچنین به منظور بازسازی کشور پیمان‌های گوناگونی میان نیروهای درگیر امضا شد که مهمترین آنها، پیمان فدرال^(۳۱) به سال ۱۸۳۱ است. این پیمان اساس و مبنای قانون اساسی ۱۸۵۳، نخستین قانون اساسی آرژانتین، است.

سال ۱۸۲۹ میلادی، زمان آغاز دیکتاتوری حاکم بوئنوس آیرس، خوان مانوئل دو روزاس^(۳۲) است که از هواخواهان نظام فدرال بود و تا سال ۱۸۵۲ حکومت کرد. در آن سال، گروهی انقلابی به رهبری اورکیازا^(۳۳) به قدرت رسیدند.

در سال ۱۸۵۳، نخستین قانون اساسی فدرال به نام کشور آرژانتین تدوین شد و اورکیازا به ریاست جمهوری رسید. این قانون اساسی، همان گونه که گفته شد، بر اساس سازشی میان منطقه‌های گوناگون، در سال ۱۸۳۱، تدوین شده بود؛ اما بوئنوس آیرس از پذیرفتن آن خودداری کرد؛ زیرا ثروت دامداران، کشاورزان و بازرگان منطقه حاصلخیز بوئنوس آیرس، آنان را در موقعیت برتری از دیگر سامان‌ها - اگرچه وسیع‌تر بودند - قرار می‌داد و از این‌رو، علاقه‌ای به همبستگی با منطقه‌های دیگر نشان نمی‌دادند.

همبستگی منطقه‌های دیگر نیز بر پایه فدرالیسم ضعیفی استوار بود که نابرابری اقتصادی، آن را ناتوان‌تر می‌ساخت. در سال ۱۸۵۴، منطقه بوئنوس آیرس با تدوین یک قانون اساسی تازه، خود را مستقل اعلام کرد؛ اما استقلال آن بیش از پنج سال نپایید و در پی جنگی، نیروی‌های متحد منطقه‌های دیگر، به

31. Federal Pact

32. Juan Manuel de Rosas

33. Urquiza

استقلال بوئنوس آیرس پایان دادند (۱۸۶۰). با این همه، منافع بوئنوس آیرس با بازنگری‌هایی که در قانون اساسی به عمل آمد، محفوظ ماند. در دهه ۱۸۹۰، آرژانتین نظامی شبه‌دموکراتیک داشت که در آن سیاست در دست سرآمدان سیاست‌باز بود. توسل به حیل‌های انتخاباتی، مشارکت مؤثر مردم را کاهش می‌داد. افزون بر آن، اکثریت جمعیت آرژانتین را کوچندگان و تازه‌رسیدگانی تشکیل می‌دادند که علاقه‌ای به امور سیاسی نداشتند.

نگاهی به دگرگشت بافت جمعیتی آرژانتین، در سده‌های نوزدهم و بیستم میلادی، نشان‌دهنده تغییرات شگرفی است که چیرگی اسپانیا و ورود کوچندگان، در این سرزمین پدید آورده بود: شمار کل جمعیت که در سال ۱۸۵۰ از ۸۰۰,۰۰۰ نفر بیشتر نبود، در سال ۱۹۱۴م، به ۸,۰۰۰,۰۰۰ نفر رسید. در این سال، از هر سه نفر از ساکنان کشور، یک نفر، و در ناحیه بوئنوس آیرس از هر دو نفر، یک نفر مهاجر بودند. از این‌رو هویت مشترک، یکپارچگی و همبستگی میان مردم وجود نداشت و از نظر اقتصادی نیز نابرابری شگرفی میان مردم به وجود آمد. همه زمین‌های حاصلخیز در دست الیگارش‌ی مرکب از دارندگان زمین‌های کشاورزی و دامداران بزرگ^(۳۴) قرار داشت.

پدیده مالکیت زمین‌های وسیع^(۳۵)، و قدرت طبقه ممتاز تازه‌به‌دوران رسیده، مانع بزرگی بر سر راه مالکیت و ثروتمندشدن دیگر مهاجران بود. از این‌رو آنان به شهرها روی آوردند و در آنجا به پیشه‌وری، صنعتگری، کارمندی، کار آزاد و یا به کارگری پرداختند. همین گروه سپس «حزب رادیکال آرژانتین» را بنیاد نهادند.

کشاورزان تهیدست جنوب ایتالیا، گالیسی‌های اسپانیایی، کشاورزان جنوب غربی فرانسه، یهودیان روسی و لهستانی، مردمی از لبنان و سوریه کنونی و کروات‌ها، مهاجران اصلی را تشکیل می‌دادند؛ در حالی که رهبران آرژانتین آرزو می‌کردند که مهاجران بیشتر از آنگلو ساکسون‌ها باشند.^(۳۶)

در سده بیستم میلادی، با توجه به بافت اجتماعی کشور، جنبش‌های

کارگری و اعتراض‌های طبقه متوسط، در قانون انتخابات تغییراتی ایجاد شد تا مشارکت هرچه بیشتر مردم فراهم آید. در انتخابات سال ۱۹۱۶، برای نخستین بار از رأی مخفی و اجباری مردم استفاده شد که نتیجه آن برآمدن طبقه متوسط تازه، پیکره اصلی حزب رادیکال، بود.

در همان سده، مهاجرت دیگر سفیدپوستان، از کشورهای گوناگون به آرژانتین توسعه اقتصادی کشور را در پی داشت؛ اما بحران جهانی سال ۱۹۲۹ دورانی از برآمدن دولت‌های دیکتاتور را پیش آورد. از سال ۱۹۳۰، محافظه‌کاران آرژانتینی به دموکراسی این کشور، که نمونه ویژه‌ای در آمریکای لاتین بود، پایان دادند و سلطه دولت‌های اقتدارگرا و بی‌ثبات در کشور آغاز شد که تا سال ۱۹۸۳ به درازا کشید.

در سال ۱۹۳۶، ائتلاف حزب‌های دست راستی، خواهان برقراری دولتی بر اساس دیکتاتوری به رهبری وزیر دارایی به نام اورتیز^(۳۷) شدند. در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۳۷، با کوشش‌های فراوان سازمان‌ها و حزب‌های متمایل به فاشیسم، اورتیز به ریاست جمهوری برگزیده شد؛ اما بر خلاف انتظار هوادارانش، او به کوشش‌هایی برای تقویت دموکراسی دست زد.

جنگ جهانی دوم فرصت مناسبی برای شکوفایی اقتصاد آرژانتین پدید آورد. در سال ۱۹۴۳، سرهنگی که از دوره کارآموزی خود در ایتالیا موسولینی و اسپانیای فرانکو بازگشته بود، به نام خوان دومینیک پرون^(۳۸)، پای به صحنه سیاسی نهاد و توانست با کمک نظامیان و با کودتا، قدرت را به دست گیرد. در سال ۱۹۴۶، پرون با لقب عدالتخواه، با وعده‌هایی که به طبقه کارگر برای دستمزد بالاتر، به کشاورزان برای تقسیم زمین، و برقراری بیمه‌های اجتماعی برای هر دو طبقه، می‌داد، ۵۶٪ آرای مردم را برای رسیدن به ریاست جمهوری به دست آورد.

در درازای ده سال، پرون با اقتدار فردی خود و همسرش بر آرژانتین حکومت

کرد. سیاست پرون آمیزه‌ای از بیدادگری، عوام‌گرایی، وابستگی شدید به مذهب کاتولیک و بی‌طرفی در سیاست بین‌المللی و ناسیونالیسم بود.

همسر او که در میان مردم محبوبیتی داشت و «مریم پابرنه‌ها»^(۳۹) لقب گرفته بود، در سال ۱۹۵۲ از جهان رفت. با مرگ او، بیزاری مردم نومید از پرون افزایش یافت که به کودتای نظامی ۱۹ سپتامبر ۱۹۵۵ انجامید. این کودتا با همکاری اشراف و بورژوازی محافظه‌کار انجام شد و پرون ناگزیر از فرار از کشور شد؛ اما طرز تفکر پرونیستی در میان توده مردم و در میان قشری از طبقه میانی باقی ماند^(۴۰) که سپس حزب عدالتخواه از آن بهره‌برداری کرد.

در سال ۱۹۵۶ شورش هواخواهان پرون سرکوب شد و چندین نفر به اتهام تهیه مقدمات کودتا و ضدیت با دولت بازداشت شدند. در سال ۱۹۵۸ در انتخابات ریاست جمهوری، فروندیزی^(۴۱) با کمک طرفداران پرون و کمونیست‌های آرژانتین به ریاست جمهوری برگزیده شد؛ اما دوران محبوبیت او کوتاه بود. در انتخابات سال ۱۹۶۳ حزب رادیکال آرژانتین قدرت را به دست آورد.

به سال ۱۹۷۳، پس از برقراری دولتی به وسیله غیرنظامیان، یکی از طرفداران پرون به نام کامپورا^(۴۲) به ریاست جمهوری برگزیده شد. در همین سال پرون با همسر سوم خود ایزابل به آرژانتین بازگشت. در آن زمان تروریسم سراسر آرژانتین را فراگرفته بود؛ به گونه‌ای که کامپورا ناگزیر از استعفا شد و در سپتامبر همان سال، پرون با ۶۱٪ آرای مردم به ریاست جمهوری رسید. در سال ۱۹۷۴ با مرگ پرون، همسرش قدرت را به دست گرفت و اولین زن رئیس‌جمهور در آمریکای جنوبی شد.

با توجه به تنش‌های اجتماعی، اقتصادی و بحران در درون دولت در سال ۱۹۷۵، گروه نظامیان بار دیگر به قدرت رسیدند تا به ریشه‌کنی «دشمن داخلی»

39. Madone des descamisados

40. Pierre Kalfon. *op.cit*;

41. Frondizi

42. Cámpora

بپردازند. در سال ۱۹۷۶، ژنرال ویدلا^(۴۳) همه قدرت را به دست گرفت؛ در دوره او، خشونت و آدم‌ربایی به اوج خود رسید. در این سال‌ها، شمار ناپدیدشدگان را ۲۰ تا ۳۰ هزار نفر و مهاجران روشنفکر و صاحبان کارهای آزاد را هزاران نفر نوشته‌اند.^(۴۴)

در سال ۱۹۷۷ میلادی، کمیسیون حقوق بشر در ژنو، دولت آرژانتین را متهم به ۲,۳۰۰ آدم‌کشی سیاسی، ۱۰,۰۰۰ توقیف غیرقانونی، و مسئول ناپدیدشدن ۲۰ تا ۳۰ هزار نفر دانست. بیشتر ناپدیدشدگان به دست نظامیان کشته شده بودند و در گورهای دسته جمعی به خاک سپرده شده بودند.

در ماه مارس ۱۹۸۱، مارشال روبرتو ویولا^(۴۵) به جای ویدلا، رئیس‌جمهور کشور شد و در دسامبر ۱۹۸۱، فرمانده کل ارتش، لئوپولد گالتیری^(۴۶)، جانشین او شد. در سال ۱۹۸۲ به فرمان گالتیری، ارتش آرژانتین جزیره‌های مالویناس^(۴۷) (فالکلند) را که در تصرف انگلستان بود، متصرف شد؛ اما ارتش انگلستان، پس از سه ماه جنگ، این جزیره‌ها را پس گرفت. گالتیری با این شکست بی‌اعتبار شد و جای خود را به سرلشگری به نام رینالدو بینیون^(۴۸) سپرد.

در دهه هشتاد میلادی، آرژانتین همواره بی‌ثبات بود و نظامیان، بی‌اعتنا به مفاد قانون اساسی، از همه امکانات برای ادامه حکومت خود استفاده می‌کردند. اگر در دهه ۱۹۶۰، نظامی‌ها یکی از بزرگترین نهادهای قانون اساسی کشور (کنگره) را منحل کردند، در سال‌های ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۳ و از سال ۱۹۷۳ تا ۱۹۸۳، نه تنها کنگره‌ای وجود نداشت، که قانون‌های ویژه‌ای از سوی نظامیان، بی‌اعتنا به قانون اساسی، وضع شد. در این دوره خشونت به اوج خود رسید و محدودکردن حقوق مدنی و سیاسی، مذهب مختار دولت‌ها شد.

در سال ۱۹۸۳، به همراه شکست آرژانتین در جنگ جزیره‌های مالویناس با

43. Videla

44. *Ibid*

45. Roberto Viola

46. Leopoldo Galtieri

47. Malouines

48. Reynaldo Bignone

انگلستان، اوضاع اقتصادی کشور نیز در هم ریخت؛ به گونه‌ای که تورم به ۹۰۰٪ در سال رسید. از این‌رو، لازم بود تا کوششی اساسی برای برقراری نهادهای دموکراسی و بهبود اوضاع اقتصادی کشور انجام گیرد. در این سال، پس از گذشت یک دوره ده‌ساله از آخرین انتخابات آزاد، رئیس‌جمهوری دیگر به نام راثول آلفونسین^(۴۹) از حزب رادیکال در انتخابات به قدرت رسید. وی رهبران نظامیان کودتاگر و رهبران فاسد سیاسی را به دادگاه‌ها فرستاد.

در سال ۱۹۸۳، بازگشت به دموکراسی، کشور را به دورانی از ثبات قانون اساسی بازگرداند که در تاریخ آرژانتین بی‌سابقه بود؛ زیرا در این دوره چهار انتخابات دموکراتیک انجام شد و واگذاری قدرت، بی‌خشونت انجام گرفت. با این همه، کشور از لحاظ اقتصادی دوران سختی را گذراند که در آن فقر و بیکاری بیداد می‌کرد.

در ماه مه ۱۹۸۹، یکی از هواداران پرون، به نام کارلوس مینم^(۵۰) که سوری‌تبار بود، به ریاست جمهوری برگزیده شد. او پس از عفو نظامیان شورشی و مسئولان شکست جنگ فالکلند، رابطه سیاسی با انگلستان را برقرار کرد؛ اما بیشتر در فکر آینده خود بود تا اصلاح ساختار نظام سیاسی کشور. وی پس از توافق با حزب رادیکال، دوره ریاست جمهوری را از شش سال به چهار سال کاهش داد و موجبات انتخاب دوباره خود را در سال ۱۹۹۵ میلادی، فراهم ساخت و نظام ریاست جمهوری را به نظام جمهوری پارلمانی نزدیک‌تر کرد.^(۵۱)

در سال ۱۹۹۹، فرناندو دو لاروا^(۵۲) به ریاست جمهوری برگزیده شد. او در ۲۰ دسامبر ۲۰۰۱، به دنبال بحران اقتصادی کشور استعفا کرد و پس از وی، چهار نفر، یکی پس از دیگری به ریاست جمهوری رسیدند.

بحران دسامبر ۲۰۰۱ آرژانتین، هر چند که نشانه‌ای از بیماری یک اقتصاد ملی و گرفتار در چنبره جهان‌روایی بود؛ اما زلزله‌ای این‌چنین، در کشوری غنی، با

49. Raoul Alfonsin 50. Carlos Menem

51. Jean-Michel Blanquer, *op.cit.*,

52. Fernando De La Rúa

منابع طبیعی و انسانی فراوان و کارآمد، ریشه در سازماندهی دولت و عامل‌های تشکیل‌دهنده آن نیز داشت. به تعبیری می‌توان گفت که این بحران جنبهٔ سیاسی-اقتصادی داشته است؛ لیکن سبب فروپاشی نهادهای موجود نشد. در نتیجهٔ تظاهرات وسیع مردم، دو لا روآ، رئیس‌جمهوری با هلیکوپتر از کاخ ریاست جمهوری گریخت که این، نشان‌دهندهٔ گسست میان او و مردم بود. بی‌اعتباری طبقهٔ حاکم، با تظاهرات خشونت‌بار مردم و برخوردهایی که ایجاد شد چهرهٔ خود را نشان داد^(۵۳) و قدرت سیاسی، با ترک رئیس‌جمهوری، به پارلمان پناه برد که در آن، پس از انتخابات اکتبر، پرونیست‌های حزب عدالتخواه^(۵۴) اکثریت را به دست آوردند.

مادهٔ ۸۸ قانون اساسی آرژانتین، مقرر می‌دارد که به هنگام خالی ماندن پست ریاست جمهوری، معاون رئیس‌جمهور وظیفهٔ او را عهده‌دار می‌شود؛ و در صورتی که معاون نیز نتواند و یا به هر علتی از سمت خود کنار رفته باشد، کنگره رئیس‌جمهور تازه را برمی‌گزیند. به هنگام فرار رئیس‌جمهور (دو لا روآ)، معاون او مدت‌ها پیش از آن استعفا کرده بود. از این رو در پایان ماه دسامبر ۲۰۰۱، کنگره رودریگز ساآ^(۵۵) را به ریاست‌جمهوری برگزید. این گزینش نشانهٔ روشنی از بومی‌گرایی در متن حزب پرونیست‌ها بود؛ زیرا فرمانداران پرونیست، پیش از گزینش ساآ، توافق کرده بودند که رئیس‌جمهور برگزیده با آرای همگانی مردم، از یکی از ایالت‌های بزرگ کشور باشد. سرکردگان^(۵۶) حزب عدالتخواه پرونیست، نیز رودریگز ساآ را، که از ایالت کوچکی بود، تنها تا زمان انتخابات ریاست‌جمهور تازه می‌خواستند؛ از این رو، وی پس از آگاهی از توافق فرمانداران و سرکردگان، استعفا کرد و جای خود را به ادواردو دو هالد^(۵۷) وا گذاشت.^(۵۸)

۵۳. برای آگاهی بیشتر از بحران سال ۲۰۰۱ نگاه کنید به:

Diana Quatrocchi-Woisson, (SD) *Argentine. Enjeux et racines d'une société en crise*, Tiempo Editions, Editions du félin, Paris, 2003.

54. Justicialiste

55. Rodriguez Saa

56. Caciques

57. Eduardo Duhalde

58. Jean-Michel Blanquer, *op.cit.*,

در چند ماه ریاست جمهوری دو هالد، دولت ارزش پزوس، پول ملی، را کاهش داد و افزون بر آن، مقرر شد که بازپرداخت اوراق قرضه دولتی، که قرار بود به دلار آمریکا پرداخت شود، با پول ملی کاهش یافته کشور انجام گیرد. با توجه به کاهش ارزش پول ملی، شماری بسیاری از مردم هستی خود را از دست دادند. تظاهرات دارندگان اوراق قرضه به همراه تظاهرات و راهبندان‌هایی که بیکاران در جاده‌ها و شاهراه‌ها ایجاد می‌کردند، کشور را به ورشکستگی کشاند. (۵۹)

پیامد استعفا و جابجایی پی‌درپی رئیس کشور، با توجه به بحران اقتصادی، آرژانتین را به لبه پرتگاه فروپاشی برد. نپرداختن بدهی‌های خارجی و کاهش ارزش پول ملی، نارضایتی و تظاهرات مردم را به همراه داشت که با خشونت دولت روبه‌رو شد. ۳۰ نفر در تظاهرات کشته شدند و در شهرهای بزرگ میلیون‌ها پزو از دارایی‌های مردم به تاراج رفت (۶۰). ارتش که پس از شکست در جنگ فالکلند، اعتبار خود را از دست داده بود، در این هنگامه دخالت نکرد. (۶۱)

در سال ۲۰۰۳ میلادی، نستور کیرشنر (۶۲) به ریاست جمهوری برگزیده شد. او در سخنرانی خود، پس از پیروزی در انتخابات، وعده داد که همه کوشش او برای برقراری قاعده‌های دولت فدرال، بهبود دستگاه آموزشی ایالت‌ها، تقسیم درست درآمد میان ایالت‌ها و دولت فدرال، و تدوین قانون تازه‌ای برای روشن کردن رابطه میان ایالت‌ها و دولت فدرال خواهد بود.

در ماه مارس ۲۰۰۴، قاضی‌ای در بوئنوس آیرس، عفو رئیس جمهوری، مینم در سال ۱۹۹۰ به سود ۶ نفر از ژنرال‌های ارتش (در سال‌های ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۳)، را

59. Gabriel Puricelli, "Tournant dans la politique argentine: une étonnante élection présidentielle" in *Fédération*. Ottawa, Canada, vol. 3, no 3 août 2003.

۶۰. برای آگاهی بیشتر از ریشه بحران اقتصادی در آرژانتین و نقش صندوق بین‌المللی پول، نگاه کنید به:

Michel Husson, "Cette mortelle fascination du dollar", *Le Monde diplomatique*, février 2002.

61. Jean-Michel Blanquer, *op.cit.*,

62. Nestor Kirchner

مخالف با قانون اساسی اعلام کرد. پیش از این تصمیم، کنگره آرژانتین نیز قانون معروف به «نقطه پایان» (تصویب شده ۱۹۸۶) و قانون معروف به «الزام اطاعت» (تصویب شده ۱۹۸۷)، هر دو با هدف برائت نظامیان، را منسوخ اعلام داشته بود. در ۲۴ مارس ۲۰۰۴، رئیس جمهور، به نام ملت آرژانتین، از همه قربانیان دوران دیکتاتوری پوزش خواست و تصمیم گرفت در محل مدرسه مکانیک نیروی دریایی، محل بازداشت‌های غیرقانونی و شکنجه بازداشت‌شدگان، موزه یادبودی برای قربانیان برپا دارد^(۶۳).

در ماه ژوئن ۲۰۰۵، دیوان عالی آرژانتین، قانون بخشودگی نظامیانی را که متهم به نقض حقوق بشر در سال‌های ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۳ بودند، باطل اعلام کرد.

بررسی فدرالیسم آرژانتینی

الف. بررسی زمینه‌های سیاسی - اجتماعی

با اینکه آرژانتین قانون اساسی خود را از قانون اساسی ایالت‌های متحد آمریکا اقتباس کرده است، ۲۳ ایالت آن، از خودمدیری لازم برخوردار نیستند؛ زیرا هم از نظر سیاسی و هم از نظر اقتصادی، وابستگی بسیاری به دولت مرکزی دارند.

تاریخ فدرالیسم در آرژانتین بستگی تامی با تسلط تدریجی شهر بوئنوس آیرس دارد. با استقلال کشور در سال ۱۸۱۶ (نهم ژوئیه) و قطع ارتباط با اقتصاد مستعمره‌ای، تسلط بوئنوس آیرس در امور اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جانشین تسلط اسپانیا شد. اما، همان گونه که گفتیم، جنگ‌های داخلی در آغاز سده نوزدهم میلادی با اتحاد جنگبارگان فدرالیست ایالت‌ها سبب شکست بوئنوس آیرس شد و این شهر بخشی از سرزمینی گردید که سپس پایتخت آرژانتین شد. اما با توسعه اقتصادی برآمده از رشد کشاورزی و دامپروری در منطقه مرکزی آرژانتین - لاپامپا و همچنین شبکه وسیع راه آهن که همه آن به بوئنوس آیرس می‌رسید، تسلط الیگارشی ناحیه بوئنوس آیرس مستقر و استوار

63. José Maldavsky, Disparue en Argentine, *Le Monde diplomatique*, mai 2004.

گردید. امروزه این ناحیه ۴۰٪ تولید ناخالص ملی را دارد و بیش از یک‌سوم جمعیت ۳۳ میلیونی کشور را در خود جای داده است.

بافت قومی

همان‌گونه که در پیش گفتیم، پیش از آمدن اسپانیایی‌ها به آرژانتین کنونی، بومیانی از قوم‌های گوناگون در این سرزمین می‌زیستند. اکنون، موضوع بومیان آرژانتین یکی از دشواری‌هایی است که این کشور با آن روبه‌روست. بیش از ۸۰۰ جامعه قومی در آرژانتین شمارش شده است که بیشتر آنان در جامعه ادغام شده‌اند. آمار رسمی از بومیان در دست نیست؛ اما برآورد می‌شود که ۸۰۰,۰۰۰ تا ۲,۰۰۰,۰۰۰ نفر باشند^(۶۴). مسئله همزیستی بومیان با دیگر ساکنان آرژانتین با بسیاری از کشورهای جهان سوم تفاوت دارد و تنش میان آنان به شدت کشورهای دیگر نیست. با وجود این، در سده نوزدهم میلادی، کشتار سرخ‌پوستان با بی‌رحمی انجام گرفت و از افتخارهای برخی از آرژانتینی‌ها این بود که: «کشور ما، تنها کشور سفیدپوست در جنوب کانادا است».^(۶۵) آرژانتین از نظر بافت جمعیتی با دیگر کشورهای آمریکای لاتین تفاوت دارد؛ زیرا ۸۵٪ مردم آن از تبار اروپایی هستند و بر اساس برآوردها، دورگه‌ها ۱۳٪ و سرخ‌پوستان ۲٪ از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند. برآوردی دیگر شمار سرخ‌پوستان را ۶۰۰,۰۰۰ نفر دانسته است. این مردم در شمال غربی آرژانتین زندگی می‌کنند و به زبان‌های گوناگونی سخن می‌گویند. افزون بر آن، در سرزمین پامپا جامعه‌ای به نام منونیت^(۶۶) زندگی می‌کند که مردم آن از بازماندگان پروتستان‌های هلندی و سوئیسی هستند. این مردم که به کار دامداری مشغول‌اند، از جامعه آرژانتینی به کلی جدا هستند. زبان افراد این جامعه ریشه در زبان‌های فلاماندی و هلندی دارد.

64. http://www.dfait-maeci.gc.ca/aboriginalplanet/around/Latin/arargentina_fr.asp.

65. Pierre Kalfon, *op.cit*;

66. Mennonites

دو ویژگی کشورهای آمریکای لاتین عبارت است از: شمار بسیاری دورگه‌ها از تبار سرخ‌پوستان، اروپاییان و آفریقاییان که بر اساس وابستگی سرزمینی خود، زیر تأثیر فرهنگ‌های اسپانیایی، پرتغالی و... هستند. دو دیگر آنکه بومیان، اقلیتی کم‌شمارند که سرزمین‌های پهناور آنها به‌دست استعمارگران از دست آنان بیرون رفته است.

بازماندگان بومیان درخواست بازپس‌گیری سرزمین‌های خود را دارند. برای نمونه، قوم‌های کولا^(۶۷)، ماپوچ^(۶۸) و ویچی^(۶۹) در بازپس‌گیری سرزمین‌های خود بیش از دیگر قوم‌ها کوشش می‌کنند. در سال ۱۹۹۶، دولت آرژانتین برنامه ملی تنظیم زمین‌های متصرفی را، که بیش از ۲,۰۰۰,۰۰۰ هکتار است، تنظیم کرد. در متن قانون اساسی‌های پیشین آرژانتین اشاره‌ای به ویژگی‌های قومی کشور نشده بود و از بومیان نامی نرفته بود؛ اما با اصلاح قانون اساسی در سال ۱۹۹۴، پیشینه وجود قوم‌ها و فرهنگ‌های گوناگون بومیان تأیید شد و دولت متعهد است که برای به‌رسمیت‌شناختن شخصیت حقوقی جامعه‌های قومی و مالکیت آنان بر سرزمین‌های خود، اقدام کند (بند ۱۷ از ماده ۷۵).

در ماه اوت ۲۰۰۴، کمیته سازمان ملل متحد برای حفظ حقوق بومیان، نبود آمار درست از شمار بومیان را به دولت آرژانتین تذکر داد.

همین کمیته حوادث ناشی از ستیز نژادی و تبلیغات نژادی در آرژانتین را محکوم کرد و از آن دولت خواست تا برای رعایت جایگاه انسانی بومیان اقدام لازم را به عمل آورد؛ و به کنوانسیون شماره ۱۶۹ سازمان بین‌المللی کار درباره بومیان و حفظ حقوق آنان، به‌ویژه درباره سرزمین‌های نیاکانی آنان عمل کند.^(۷۰)

در برخی از منطقه‌های آرژانتین، هنوز زمینداران بزرگ نوعی چیرگی و سروری دارند و هر یک از آنان برحسب موقعیت جغرافیایی و آب و هوا از کار

67. Kolla

68. Mapuche

69. Wichi

70. http://www.aidh.org/ONU_GE/Racisme/65Sess.htm, Août 2004, Genève,

بومیان به شیوه‌ای بهره‌برداری می‌کنند. برخی از زمینداران بزرگ، نمازخانه‌ها و آموزشگاه‌های خود را بر پا کرده‌اند. برابر برخی از برآوردها، ۳۰۰,۰۰۰ نفر بومی در جامعه‌های کوچک روستایی و یا در شهرها زندگی می‌کنند که تنها شمار کمی از آنان توانسته‌اند فرهنگ خود را حفظ کنند.^(۷۱) اجتماع بومیان به گونه‌ی کلی در منطقه‌های روستایی است که از شهرهای بزرگ دور هستند و به همین دلیل آنان در مقایسه با مردم شهرنشین، از خدمات کمتری بهره‌مند می‌شوند.

سیاست زبانی

با توجه به بافت تقریباً همگون جمعیت آرژانتین، دولت آن کشور نیازی به در پیش‌گرفتن سیاست زبانی ویژه‌ای ندارد. از این‌رو در قانون اساسی آرژانتین، مانند قانون اساسی پیشین ایران، اشاره‌ای به زبان رسمی نشده است و می‌توان سیاست زبانی اینگونه کشورها را سیاست عدم مداخله نامید. زبان اسپانیایی به علت کاربرد و پیشینه‌ی تاریخی خود، در عمل، زبان رسمی کشور است بی‌آنکه در متن قانون ذکر شده باشد. در نتیجه، همه‌ی امور اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی بر اساس زبان اسپانیایی است. زبان قوه‌های سه‌گانه‌ی کشور و رسانه‌های گروهی، همگی زبان اسپانیایی است. همان‌گونه که در بخش پیشین گفته شد، با به رسمیت شناخته‌شدن پیشینه‌ی حضور بومیان (ماده‌ی ۷۵)، کمیسیون ملی برای امور بومیان تشکیل شده است تا موضوع هویت، آموزش دوزبانه، و روابط میان فرهنگی آنان با فرهنگ‌های دیگر را تقویت و تشویق کند و زیر نظر قرار دهد. از این‌رو، قانونی برای پیشبرد زبان و فرهنگ بومیان و آموزش دوزبانه تصویب شده است تا پذیرفته‌شدن و یکپارچه‌شدن آنان با جامعه‌ی آرژانتین آسان شود. بدیهی است که آموزش دوزبانه تنها برای کودکان بومیان است و دیگران حق استفاده از آن را ندارند. اما آموزشگاه‌های دوزبانه خوارانگاشته‌اند و افزون بر آن، آموزگار کافی برای آموزش زبان‌های محلی ندارد. از سوی دیگر، خود بومیان نیز از کار آموزشگاه‌های دوزبانه به خاطر کم‌توجهی به فرهنگ بومیان ناراضی

71. <http://www.argentour.com/frances>

هستند. در نتیجه، در حالی که آمار ترک تحصیل کودکان آرژانتینی (غیربومی) ۶/۹٪ است، این رقم در میان کودکان بومی به ۵۶٪ می‌رسد. یادآوری این نکته نیز لازم است که همه ایالت‌های کشور دارای آموزشگاه‌های دوزبانه نیستند و در بسیاری از آنان، تنها آموزشگاه‌هایی به زبان اسپانیایی وجود دارد. برخی از کارشناسان آموزشی، نتایج ناامیدکننده آموزشگاه‌های دوزبانه را برآمده از گسست ژرف میان دو فرهنگ می‌دانند. از این‌رو، آموزشگاه‌های دوزبانه به جای یاری‌رساندن به پذیرفته‌شدن کودکان بومی در جامعه آرژانتین، آنها را به حاشیه می‌رانند. (۷۲)

جامعه‌های دیگر غیربومی، اما پر قدرتی، در آرژانتین وجود دارند؛ مانند: جامعه آلمانی‌ها، ایتالیایی‌ها، یهودی‌ها و لبنانی‌ها. در مدرسه‌های این جامعه‌ها که به گونه‌ای خصوصی هستند، زبان‌های گوناگون، بی هر گونه فرق‌گذاری، آموزش داده می‌شود، مشروط بر اینکه آموزش زبان اسپانیایی را به گونه‌ای اجباری اجرا کنند.

ب. بررسی زمینه‌های حقوقی

قانون اساسی سال ۱۸۵۳ آرژانتین، با وجود کودتاها بسیار و حاکمیت نظامیان، همچنان معتبر است. این قانون تغییرات بسیاری را از سر گذرانده است. بازنگری سال‌های ۱۸۶۶، ۱۸۸۰، ۱۸۹۸ و ۱۹۹۴ آن تا کنون به قوت خود باقی است؛ اما بازنگری سال‌های ۱۹۴۹ و ۱۹۷۲ بی‌اعتبار شده است. قانون اساسی کنونی دارای ۱۲۷ ماده است.

این قانون، آرژانتین را فدراسیونی از ایالت‌های برابر می‌داند که دارای دولتی فدرال و رژیم بر اساس ریاست جمهوری است، که در آن رئیس‌جمهور هم رئیس کشور و هم رئیس دولت است. معاون رئیس‌جمهور، ریاست مجلس سنا را نیز بر عهده دارد.

ایالت‌ها و اختیاراتهای آنها

از سال ۱۸۱۰ میلادی، آرژانتین به نام‌های گوناگون خوانده شده است مانند: اتحاد ایالت‌های سیم رود^(۷۳)، جمهوری آرژانتین و کنفدراسیون آرژانتین.

برابر قانون اساسی واژه «ملت»^(۷۴) آرژانتین به جای واژه‌های پیشین در قانون‌های کشور به کار گرفته می‌شود. در این نوشته آن را به «کشور» ترجمه کرده‌ام. در مقدمه قانون اساسی نیز آمده است: «ما، نمایندگان مردم کشور آرژانتین...»^(۷۵). به این ترتیب، ویژگی مردمان گوناگون تشکیل دهنده ملت آرژانتین به رسمیت شناخته شده است.

همان گونه که گفته شد، جمهوری فدرال آرژانتین از ۲۳ ایالت و یک سرزمین فدرالی تشکیل شده است. هر چند ایالت نیز با هم در یک منطقه^(۷۶) قرار دارند و کشور دارای پنج منطقه است:

۱. منطقه ساحلی با ایالت‌های: بوئنوس آیرس، چاکو، کورریانتس، آنتریوس، فورموزا، می‌سی اونس و سانتافه
۲. منطقه شمالی با ایالت‌های: خوخویی، سالتا، سانتیاگو د استرو، توکومان
۳. منطقه مرکزی با ایالت‌های: کوردوبا، لاپامپا و سان لوئیس.
۴. منطقه آند^(۷۷) با ایالت‌های: کاتامارکا، لاریوخا، مین دوسا، نئوکن و سان خوان

۵. منطقه پاتاگونی با ایالت‌های: چوبیت، ریونگرو، سانتاکروز.
- ایالت بوئنوس آیرس بزرگترین و پرجمعیت‌ترین ایالت آرژانتین است. برابر ماده ۱۲۴ قانون اساسی، ایالت‌ها می‌توانند برای توسعه اقتصادی و اجتماعی خود، منطقه‌های ویژه‌ای تشکیل دهند. آنان می‌توانند با موافقت کنگره، پیمان‌های بین‌المللی ببندند، مشروط بر اینکه با سیاست روابط خارجی دولت فدرال سازگار باشد و مخالف اختیارات دولت فدرال و یا خارج از

73. United Provinces of the River Plate

74. Nation

75. We, the representatives of the people of the Argentine Nation

76. Region

77. Andes

توانایی مالی ملی نباشد. شهر بوئنوس آیرس (پایتخت) نیز پیرو همین قاعده است. ایالت‌ها حق مالکیت بر منابع طبیعی خود را دارند.

به موجب ماده ۵ قانون اساسی، هر ایالت دارای قانون اساسی ویژه خود است که باید بر اساس نظام جمهوری و تضمین‌های مندرج در قانون اساسی فدرال باشد. ایالت‌ها حق دارند که اداره امور قضایی، شهرداری‌ها و آموزش ابتدایی را بر عهده گیرند. دولت فدرال ضامن درست‌انجام‌شدن کار نهادهای ایالتی است. برابر ماده ۱۲۳ قانون اساسی، ایالت‌ها حدود خودمدیری شهرداری‌های سرزمین خود را روشن می‌کنند.

دولت فدرال حق دارد برای تضمین و بقای جمهوری، پاسخ به حمله بیگانگان و یا به درخواست مسئولان قانونی ایالت، نیروهای انتظامی خود را به آنجا بفرستد. در صورت سرنگون‌شدن حکومت محلی ایالت به وسیله بلوا و یا حمله ایالت دیگر، دولت فدرال حق دخالت برای برقراری نظم و بازگشت مسئولان قانونی ایالت را دارد (ماده ۶). این ماده، دست دولت فدرال و به ویژه نظامیان کودتاگر را برای دخالت در کار ایالت‌ها و برقراری وضع فوق‌العاده باز گذاشته است. افزون بر آن، دولت فدرال اختیار دارد، در صورت پیشامد آشوب و اغتشاش در ایالت‌ها، با تعیین نماینده‌ای از سوی خود دخالت کند (ماده‌های ۷۵ و ۳۲) و دست مقام‌های محلی را از اداره امور کوتاه کند.

برابر ماده ۲۳، در صورت شورش داخلی و یا حمله بیگانگان، که اجرای کامل قانون اساسی و یا مسئولان قانونی آن را با خطر روبه‌رو کند، سرزمین فدرالی و یا ایالت در خطر می‌تواند وضع فوق‌العاده اعلام کند و قانون اساسی خود را معلق اعلام کند.

همان‌گونه که در بخش تفکیک اختیارها خواهیم گفت، همه حقوقی که به دولت فدرال واگذار نشده است، در اختیار ایالت‌هاست. از این‌رو، ایالت‌ها می‌توانند نهادهای خود را برقرار کنند، و فرمانداران و دیگر مسئولان ایالتی را بی‌دخالت دولت فدرال برگزینند (ماده ۱۲۲).

ماده ۱۲۶ قانون اساسی زمینه‌هایی را که ایالت‌ها حق دخالت و یا وضع

مقررات در آنها را ندارند، روشن کرده است؛ مانند برقراری عوارض گمرک، ضرب سکه و انتشار اسکناس، تدوین مقررات مربوط به شهروندی، ورشکستگی، و غیره.

هیچ ایالتی حق اعلان جنگ به ایالت دیگر را ندارد. ادعای هر ایالت علیه ایالت دیگر باید در دیوان عالی کشور مورد بررسی قرار گیرد. هر گونه درگیری میان ایالت‌ها به عنوان جنگ داخلی، بلوا و یا شورش تلقی خواهد شد؛ و دولت فدرال موظف به سرکوب کردن آن است (ماده ۱۲۷).

برابر ماده ۱۲۸، برای اجرای قانون اساسی و دیگر قانون‌های کشور فرمانداران ایالت‌ها، نمایندگان دولت فدرال هستند.

شهر بوئنوس آیرس به عنوان پایتخت دولت فدرال، خودمدیر است و نظام حکومتی خود را مشخص می‌کند. فرماندار این شهر با آرای همگانی مردم شهر برگزیده می‌شود (ماده ۱۲۹).

در درازای زمان، ایالت‌ها پاره‌ای از اختیارهای خود را که قانون اساسی به رسمیت شناخته بود، از دست دادند. از سال ۱۸۸۰ میلادی، آموزش ابتدایی، به عنوان عامل اساسی ملت‌سازی، بر عهده دولت مرکزی گذاشته شد. استفاده از ماده ۶ قانون اساسی به وسیله روسای جمهوری برای برکناری فرمانداران، امری رایج است. استفاده از این ماده و اختیارهای گسترده رئیس‌جمهور، در واقع، دولت آرژانتین را به یک دولت با نظام متمرکز تبدیل کرده است.^(۷۸)

در سال ۱۹۸۳، با بازگشت دموکراسی به کشور، طرز تفکر تمرکززدایی، که می‌خواست میثاق نوینی برای فدرالیسم ایجاد کند، در کشور رواج یافت. رئیس‌جمهور وقت، آلفونسین، برای رفع تبعیض از ایالت‌ها و پیشگیری از چیرگی روزافزون بوئنوس آیرس، تصمیم گرفت پایتخت را به منطقه پاتاگونی (در جنوب آرژانتین) انتقال دهد. با اینکه این طرح با شکست روبه‌رو شد، ولی در آن زمان تحولی در رابطه میان دولت مرکزی با ایالت‌ها پدید آورد که به علت پیچیدگی بیش از اندازه وضع اجتماعی و اقتصادی کشور، و به نتیجه مطلوب نرسید.

در آغاز دهه ۱۹۹۰ میلادی، بار دیگر، دولت فدرال تصمیم گرفت تا انجام خدمات بیشتری را به ایالت‌ها واگذار کند؛ اما در عمل، امکان‌های لازم را برای آنان فراهم نساخت تا ایالت‌ها بتوانند خود را با اوضاع و احوال تازه سازگار کنند. این تصمیم دولت بیشتر نتیجه کمبود منابع مالی و تمایل دولت مرکزی به قطع کردن کمک مالی به ایالت‌ها بود. خدماتی مانند آموزش و مراقبت‌های بهداشتی به ایالت‌ها واگذار شد، بی‌آنکه منابع مالی لازم برای آنها تأمین شود و مسئولان کار، آموزش‌های لازم را دیده باشند. این تمرکززدایی آنچنان با سرعت انجام گرفت که ایالت‌ها فرصت سازگاری آهسته‌آهسته با آن را نیافتند. در همان حال، برخی از ایالت‌های ثروتمند که پیش از این تمرکززدایی، پاره‌ای از اختیارهای خود را به شهرداری‌ها واگذار کرده بودند، توانستند خود را با آن سازگار کنند. کارمندان مسئول این ایالت‌ها برای مذاکره با دولت فدرال از تجربه‌های خود، که در چارچوب ایالت‌ها بود، بهره می‌گرفتند. از سوی دیگر، ایالت‌های پیشگفته، دارای نیروی انسانی آزموده و کارآمدی برای روبه‌رو شدن با اوضاع و احوال تازه بودند. این نمونه، نشان می‌دهد که تمرکززدایی آرام و آهسته خدمات، بهتر از واگذاری یکباره آنها از سوی دولت مرکزی به سازمانی دیگر است. تمرکززدایی شتابان دولت فدرال، بار سنگینی بر دوش ایالت‌ها گذاشت و کسری بودجه و در نهایت، بدهی‌های آنها را افزایش داد و امکان اجرای برنامه‌های تازه را از آنان گرفت.

تفکیک اختیارها

بخش دوم قانون اساسی آرژانتین در باره دولت فدرال و نهادهای آن است. ماده ۷۵ قانون اساسی، حقوق و صلاحیت‌های کنگره ملی کشور را برای نوشتن قانون در ۳۲ زمینه بر شمرده است که مهمترین آنها عبارت‌اند از: مقررات گمرکی کشور؛ مالیات‌های غیرمستقیم (جزو اختیارهای مشترک با ایالت‌هاست)؛ مالیات‌های مستقیم (در این دو مورد، یک قانون عادی چگونگی مشارکت و سهم هر یک از ایالت‌ها را روشن خواهد کرد)؛ وام‌گیری از خارج از کشور؛

استفاده از زمین‌های متعلق به کشور و فروش آنها؛ تأسیس بانک فدرال با حق چاپ اسکناس و یا دیگر بانک‌های ملی؛ پرداخت بدهی‌های خارجی؛ تصویب بودجه سالانه کشور؛ تعیین پرداخت یارانه به ایالت‌ها؛ مقررات مربوط به امور کشتیرانی؛ مقررات مربوط به خرید و فروش ارز؛ قانون‌های مدنی، بازرگانی، کیفری؛ بهره‌برداری از کان‌ها؛ تدوین و اجرای مقررات کار و کارگری؛ شهروندی و ورشکستگی؛ بیمه‌های اجتماعی؛ بازرگانی خارجی؛ پست، تعیین مرزهای کشور و ایالت‌ها؛ شناسایی حقوق قوم‌ها و فرهنگ‌های کشور؛ تدوین مقررات مربوط به توسعه و پیشرفت کشور، دانشگاه‌ها، برنامه‌های آموزشی؛ راه‌آهن و صنایع و سرمایه‌گذاری‌های خارجی؛ تهیه مقررات مربوط به توسعه انسانی و عدالت اجتماعی و هماهنگی برای برابری ایالت‌ها؛ سازماندهی امور آموزشی برای حفظ یگانگی کشور با توجه به ویژگی هر یک از ایالت‌ها؛ تدوین قانون‌های مربوط به حفظ فرهنگ‌ها؛ قانون تأسیس دادگاه‌های پایین‌تر از دیوان عالی؛ پذیرفتن و یا رد استعفای رئیس‌جمهور با اعلام انتخابات تازه در باره آن؛ تصویب پیمان‌ها با دولت‌های بیگانه و اعلامیه‌های جهانی و منطقه‌ای؛ تصویب اعلان جنگ و صلح با دولت‌های بیگانه؛ دادن اختیار به دولت برای سرکوب کردن بلوهای داخلی؛ تصویب مقررات مربوط به نیروهای انتظامی در زمان صلح و یا در دوران جنگ؛ اجازه ورود نیروهای بیگانه به کشور، اعلان وضع فوق‌العاده در بخش یا بخش‌هایی از کشور و معلق کردن اختیارات ایالتی.

برابر ماده ۱۲۱ قانون اساسی، به جز اختیارات یادشده، ایالت‌ها همه صلاحیت‌هایی را که در هنگام الحاق به فدراسیون متعلق به آنان بود، دارا هستند.

ایالت‌ها در زمینه نهادهای محلی خود و روش انتخاب فرماندار و انجمن محلی قانونگذاری خود، بی‌دخالت دولت فدرال، اختیار تام دارند (ماده ۱۲۲).
برابر ماده ۵ قانون اساسی فدرال، هر ایالت قانون اساسی خود را داراست (ماده ۱۲۳).

در برخی از زمینه‌ها، دولت فدرال با حکومت ایالت‌ها دارای صلاحیت و اختیار مشترک است؛ مانند: گسترش خطوط راه‌آهن، شبکه آبیاری و سیاست اقتصادی ایالت‌ها (ماده‌های ۱۲۴ و ۱۲۵).

در بازنگری قانون اساسی به سال ۱۹۹۴، موضوع تنش همیشگی میان دولت مرکزی و ایالت‌ها (به ویژه از سال ۱۹۸۳) به سود دولت مرکزی حل شد تا دولت بتواند به تقویت دموکراسی بپردازد؛ اما این موضوع همچون مسئله‌ای کلیدی در آرژانتین، به خصوص در مسائل مالی، باقی مانده است^(۷۹). از آنجا که در آرژانتین گرایش برای فدرال‌زدایی^(۸۰) وجود دارد، از این‌رو اقدام‌های گوناگونی با هدف اصلاح قانون اساسی در سال ۱۹۹۴ به عمل آمده است تا نظام فدرالی، توانمندی خود را بازیابد. مانند قانون ۲۴۳۰۹ که به ایالت‌ها اختیارهای تازه‌ای داده است؛ مانند: نظارت بر محیط زیست، مشارکت در سازمانی که مسئولیت نظارت بر خدمات عمومی را دارد، و صلاحیت در ایجاد منطقه‌های ویژه برای توسعه اقتصادی و اجتماعی و امکان مشارکت در توافق‌های بین‌المللی با تصویب کنگره^(۸۱).

قوه مقننه

برابر ماده ۲۴ قانون اساسی، کنگره ملی که از دو مجلس سنا و مجلس نمایندگان تشکیل می‌شود، قوه قانونگذاری آرژانتین است.

مجلس نمایندگان دارای ۲۵۷ نماینده است که عضوهای آن با آرای مستقیم مردم انتخاب می‌شوند. دوره این مجلس چهارم سال است که در هر دو سال، انتخاب نیمی از آنان تجدید می‌شود (ماده ۵۰). برابر ماده ۵۲ قانون اساسی، لایحه‌های مالی و استخدام نیروهای انتظامی تنها با تصویب مجلس نمایندگان اجرا می‌شوند.

79. Gabriel Puricelli, "Tournant dans la politique argentine" *Fédérations*, vol 3,

no 3, Ottawa, Canada, août 2003.

80. Defederalisation

81. Viviana Patorni, *op.cit.*

در نظام‌های فدرالی، بی‌توجه به شمار جمعیت و یا اهمیت سیاسی یا اقتصادی آن، شمار نمایندگان مجلس سنا برای همه حکومت‌های محلی برابر است؛ اما در مجلس نمایندگان، شمار آنان بر اساس جمعیت تعیین می‌شود. لیکن، در برخی از کشورهای فدرال، نظام انتخاباتی و یا قانون اساسی، برای پیشگیری از نابرابری، هماهنگی لازم را در باره شمار آنان در مجلس سنا به عمل می‌آورند؛ مانند کانادا که نابرابری جمعیت در آن، سبب شده است تا شمار سناتورها برای هر یک از ایالت‌ها با ایالت دیگر تفاوت داشته باشد. (۸۲)

در آرژانتین هم تقسیم جغرافیایی جمعیت نابرابر است: یک‌سوم از جمعیت کشور در دایره‌ای با شعاع ۴۰ کیلومتر پیرامون بوئنوس آیرس زندگی می‌کنند. پنج ایالت از ۲۴ ایالت نمایندگی ۷۵٪ کل جمعیت را دارند؛ از این‌رو شمار سناتورها در مجلس سنای کشور، بی‌توجه به مساحت ایالت و یا شمار جمعیت، است (۷۲ سناتور). در نتیجه، شمار سناتورهای ایالت سرزمین آتش (۸۳)، با ۱۱۵،۰۰۰ نفر جمعیت، به اندازه شمار سناتورهای ایالت بوئنوس آیرس با ۱۱ میلیون نفر جمعیت است. در نتیجه، قدرت بیش از اندازه‌ای به ایالت‌های کم‌جمعیت داده شده است. شش ایالت که ۳/۶٪ جمعیت را دارا هستند، ۲۵٪ کرسی‌ها را در سنا در اختیار دارند.

هر ایالت کشور و پایتخت فدرالی سه نماینده در مجلس سنا دارند که دو نفر از آنان از میان عضوهای حزبی که بیشترین آراء را به دست آورده باشد، برگزیده می‌شوند و یک نفر دیگر باید عضو حزب دیگری باشد که رتبه دوم آراء را به دست آورده است. هر یک از سناتورها دارای یک رأی هستند (ماده ۵۴). دوره نمایندگی سناتورها شش سال است؛ اما در هر دو سال، انتخاب یک‌سوم سناتورها تجدید می‌شود. (ماده ۵۶). معاون رئیس‌جمهور ریاست مجلس سنا را عهده‌دار است و در صورت تساوی آرای سناتورها، رای او قاطع خواهد بود.

۸۲. نگاه کنید به: خوبروی پاک، محمدرضا. نقدی بر فدرالیسم. تهران. شیرازه، ۱۳۷۷، ص

در صورت حمله نیروهای بیگانه، مجلس سنا حق دارد به رئیس‌جمهور اجازه برقراری حالت فوق‌العاده را در یک یا چند ایالت کشور بدهد (ماده ۶۱). با وجود به رسمیت شناخته‌شدن مذهب رسمی کشور، دینورزان حق شرکت در انتخابات کنگره ملی را ندارند (ماده ۷۳).

نمایندگان هر یک از دو مجلس باید اهل حوزه انتخابی خودشان باشند و یا دست کم، دو سال در آن ایالت اقامت پیوسته داشته باشند. انتخاب نمایندگان مجلس، (۲۵۷ نماینده) بر اساس روش نسبی^(۸۴) است. برای اینکه حزبی بتواند در مجلس حداقل ۵ نماینده برای یک ایالت داشته باشد، باید ۳٪ آرای مردم را به دست آورد. ایالت بوئنوس آیرس که ۳۸٪ جمعیت کشور را در خود جای داده است، تنها ۲۸٪ کرسی‌های مجلس نمایندگان را دارد؛ در حالی که شش ایالت کم‌جمعیت کشور، که تنها ۴٪ مردم آرژانتین در آن زندگی می‌کنند، ۱۱٪ کرسی‌های مجلس را در اختیار دارند.

همه قانون‌های دولت فدرال باید به تصویب هر دو مجلس برسد. برابر ماده ۷۸ قانون اساسی، پس از تصویب قانون در هر دو مجلس، نسخه‌ای از آن برای توشیح برای رئیس‌قوه مجریه کشور فرستاده می‌شود. قانون پس از توشیح، قدرت اجرایی می‌یابد. در صورت توشیح‌نشدن، در مدت ده روز از تاریخ دریافت قانون تصویب‌شده، قانون قابلیت اجرایی پیدا خواهد کرد. قوه مجریه می‌تواند بخشی از قانون تصویب‌شده را نپذیرد؛ در این صورت، قانون در آن بخش که قوه مجریه به آن اعتراض ندارد، اجرا می‌شود؛ مشروط به اینکه به روح قانون و تمامیت آن آسیبی وارد نشود (ماده ۸۰). اگر همه یا بخشی از قانونی، از سوی قوه مجریه پذیرفته نشود، در این صورت قانون، در مدت ده روز، با ذکر دلیل‌های مخالفت به مجلسی که نخستین بار آن را تصویب کرده است، فرستاده می‌شود؛ و اگر این بار قانون با اکثریت دوسوم آراء تصویب شود، به مجلس دیگر فرستاده می‌شود. در صورت تصویب قانون از سوی این مجلس، با برخورداری از اکثریت دوسوم، قانون قابلیت اجرایی پیدا می‌کند (ماده ۸۳).

قوة مجريه

برابر ماده ۷۸ قانون اساسی، ریاست قوة مجريه با رئیس جمهور است. دوره رئیس جمهور و معاون او چهار سال است که امکان بازگزینی آنها برای یک بار دیگر وجود دارد (ماده ۹۰). رئیس جمهور و معاون او با آرای همگانی مردم برگزیده می شوند (ماده ۹۴). دو ماه پیش از پایان دوره ریاست جمهوری انتخابات انجام می گیرد.

برابر ماده ۹۹ قانون اساسی رئیس جمهور، رئیس کشور است و ریاست دولت و مسئولیت اداره کشور را نیز بر عهده دارد. وی حق دادن رهنمودهای لازم برای اجرای این قانونها را دارد؛ بی آنکه به روح قانونها و یا اجرای عادی آنها آسیبی وارد شود. حق توشیح قانون با رئیس جمهور است. قوة مجريه حق نوشتن و تدوین قانون را ندارد؛ مگر در زمینه هایی که به علت وضع استثنایی، قانون اساسی اجازه آن را داده باشد. فرمانهای دولتی نباید دارای موضوع امور جنایی، مالیاتی، انتخاباتی و یا وضعیت حزب های سیاسی باشند. این فرمانها پس از تصویب هیأت وزیران، اعتبار قانونی دارند و باید در مدت ده روز به کمیته مشترک کنگره (مکب از نمایندگان حزب های گوناگون) تسلیم شوند. این کمیته در مدت دو روز نظر خود را، با فرمان برای تصویب، به هر یک از دو مجلس تسلیم خواهد کرد.

رئیس جمهور حق برگماری قاضیان دیوان عالی، پس از تصویب مجلس سنا با اکثریت دوسوم آرای سناتورها، و همچنین حق برگماری دیگر قاضیان دادگاه های فدرال، بر اساس فهرست شورای قضایی و تصویب مجلس سنا، را دارد. حق بخشودگی بزهکارانی که در دادگاه های فدرال محکوم شده اند با رئیس جمهور است.

برغماری و برکناری سفیران، وزیران مختار، نمایندگان بازرگانی و فرهنگی در خارج از کشور و نمایندگان کنسولی با تصویب مجلس سنا با رئیس جمهور است. تمدید دوره قانونی کنگره ملی و دعوت برای نشست فوق العاده آن، به هنگام تنش و یا تهدید منافع ملی، بر عهده رئیس جمهور است. فرماندهی کل

نیروهای نظامی کشور و نظارت بر آنها، اعلان جنگ پس از تصویب کنگره ملی، و همچنین اعلام وضعیت فوق‌العاده به هنگام حمله بیگانگان با موافقت کنگره ملی، از جمله اختیاراتی است که رئیس‌جمهور است.

برابر ماده ۱۰۰ قانون اساسی، حدود اختیاراتی وزیران و شمار آنان را قانونی ویژه تعیین می‌کند. وزیران با حکم رئیس‌جمهور برگمارده می‌شوند. نخست‌وزیر مسئولیت سیاسی وزیران را در برابر کنگره بر عهده دارد و اختیاراتی مانند اداره کشور؛ صدور بخشنامه‌های قانونی؛ گماردن کارمندان دولتی به جز آنانی که برگماری آنان با رئیس‌جمهور است؛ اداره جلسه‌های هیأت وزیران در هنگام غیبت رئیس‌جمهور و تنظیم و تسلیم لایحه‌ها به کنگره ملی نیز بر عهده نخست‌وزیر است. وی، دست کم ماهی یک بار در جلسه‌های کنگره ملی (یک بار در مجلس نمایندگان و یک بار در مجلس سنا) شرکت می‌کند. نخست‌وزیر و وزیران پاسخگوی پرسش‌های نمایندگان هستند و با رأی عدم اعتماد هر یک از دو مجلس برکنار می‌شوند (ماده ۱۰۱). مسئولیت وزیران فردی و دسته‌جمعی است.

قوه قضاییه

برابر ماده ۱۰۸ قانون اساسی، قوه قضاییه فدرال، دارای دیوان عالی و دیگر دادگاه‌هایی است که برابر قانون تشکیل شده‌اند و یا می‌شوند. دیوان عالی مقررات داخلی خود را تدوین می‌کند و کارمندان لازم را به کار می‌گمارد (ماده ۱۱۳).

برابر ماده ۱۱۱، قاضیان دیوان عالی کشور باید دست کم دارای هشت سال پیشینه وکالت باشند و یا از مشخصاتی که برای سناتورشدن لازم است، برخوردار باشند.

برابر بند ۴ ماده ۹۹ قانون اساسی، قاضیان دیوان کشور به انتخاب مجلس سنا با اکثریت دو سوم آرا برگزیده می‌شوند و حکم برگماری آنان را رئیس‌جمهور صادر می‌کند.

شورای قضایی که با دستور یک قانون عادی ویژه‌ای تأسیس می‌شود، دربارهٔ برگماری قاضیان دیگر تصمیم می‌گیرد. برقراری تعادل در میان قاضیان بر عهدهٔ این شورا است؛ به گونه‌ای که قاضیان باید از میان حزب‌ها یا طرز تفکرهای گوناگون برگزیده شوند. شورای قضایی حق‌گزینش نامزدان سمت قضاوت را در دادگاه‌های پایین؛ تعیین بودجه؛ نظارت بر امور اداری؛ نظارت بر دادگاه‌های انتظامی قاضیان؛ تصمیم‌گیری دربارهٔ برکناری قاضیان؛ و دیگر اختیاراتی را که به استقلال قوهٔ قضاییه کمک می‌کنند، دارد (مادهٔ ۱۱۴).

مادهٔ ۱۱۶ قانون اساسی، دیوان عالی و دادگاه‌های فدرال را در زمینهٔ بررسی و تصمیم‌گیری در هر زمینه‌ای که اختلاف دربارهٔ قانون اساسی، قانون‌های عادی و یا قراردادهای بین‌المللی باشد، صالح می‌داند. حل اختلاف میان ایالت‌ها در صلاحیت دیوان عالی است (مادهٔ ۱۲۷).^(۸۵) بند ۲۰ از مادهٔ ۷۵ قانون اساسی، در زمینهٔ اختیارات کنگرهٔ ملی، ایجاد دادگاه‌های پایین‌تر از دیوان عالی را از اختیارات کنگرهٔ ملی دانسته است.

برابر مادهٔ ۸۶ قانون اساسی هیأتی به نام «هیأت پشتیبان»^(۸۶) با استقلال کامل، نیز تأسیس شده است. وظیفهٔ این نهاد عبارت است از: دفاع و حمایت از شهروندان در برابر تخطی مؤسسات اداری در زمینهٔ نقض حقوق بشر و دیگر حقوق افراد که در قانون اساسی و یا قانون‌های دیگر از آنها سخن رفته است. نهاد میانجی حق ارزیابی عملیات مؤسسات اداری را دارد. در دادگاه‌ها، هیأت میانجی یکی از طرفین دعوی است. برکناری و برگماری هیأت میانجی با کنگرهٔ ملی است که عضوهای آن را با اکثریت دو سوم آراء برمی‌گزیند. عضوهای هیأت میانجی از مصونیت و امتیازهای نمایندگان کنگرهٔ ملی برخوردارند. مدت مأموریت عضوهای هیأت میانجی پنج سال است، و می‌تواند یک بار دیگر به این سمت برگزیده شوند. قانونی عادی، سازمان هیأت میانجی و روش کار آن را تعیین می‌کند.

بازنگری قانون اساسی

ماده ۳۰ قانون اساسی، لزوم اصلاح تمام یا بخشی از قانون اساسی را مشروط به موافقت دست کم دوسوم آرای نمایندگان کنگره ملی قرار داده است. قانون اساسی روشن نکرده است که این الزام اصلاح به صورت طرح یا لایحه در کنگره مطرح خواهد شد یا خیر؟ کنگره ملی تنها بر لزوم اصلاح رای می‌دهد؛ اما تصویب نهایی اصلاح در مجلس بازنگری خواهد بود که عضوهای آن با آرای همگانی مردم برگزیده می‌شوند. شمار عضوهای این مجلس و روش برگزیده شدن نمایندگان آن را کنگره ملی تعیین می‌کند.

آخرین بازنگری قانون اساسی در سال ۱۹۹۴، زمینه‌ساز تحرک سیاسی شد و تغییری در ساختار فدرالی به وجود آورد. در نتیجه این بازنگری، نقاط ضعف ایالت‌ها شناخته شد و زمینه‌هایی که دولت فدرال باید تمرکززدایی را عملی می‌کرد، روشن شد.

یکی از اصلاحات سال ۱۹۹۴، تقدم قانون اساسی حتی به هنگام «اجبار و اضطرار» دولت است. پیش از اصلاح سال ۱۹۹۴، دولت می‌توانست به عنوان «اجبار و اضطرار» از اجرای قانون اساسی سر باز زند. برابر ماده ۳۶ اصلاحی، اینگونه اعمال مشروعیت ندارند و این ماده غیرقابل تغییر خوانده شده است. به این ترتیب، قانون اساسی فراتر از همه قاعده‌ها و مقررات قرار می‌گیرد و ناتوانایی در اجرای قانون اساسی، سبب نقض و به بوتۀ فراموشی افکندن آن نمی‌گردد. این ماده تصریح دارد که کسانی که با اجرای قانون اساسی مخالفت کنند، از حق انتخاب شدن و یا احراز مقام رسمی محروم خواهند شد؛ و در آینده هم نمی‌توانند از بخشودگی و یا از تخفیفی در مجازات استفاده نمایند.

در بازنگری قانون اساسی سال ۱۹۹۴، چند پیمان بین‌المللی نیز مورد تصویب قرار گرفت؛ از جمله: توافق‌های بین‌المللی در زمینه حقوق بشر، که از آن پس باید به عنوان جزئی از دیگر حقوقی شناخته شود که در قانون اساسی از آنها یاد شده است.

پ. بررسی زمینه‌های مالی و اقتصادی

ماده ۴ قانون اساسی، دولت فدرال را موظف می‌کند که در صورت ضرورت، از درآمدهای به‌دست‌آمده از واردات و صادرات؛ فروش و یا اجاره زمین‌های متعلق به دولت؛ درآمدهای پستی، مالیات‌ها و عوارض و وام‌های دولتی همه هزینه‌های کشور را پرداخت کند.

همان‌گونه که در بخش تفکیک اختیارها گفته شد، دریافت مالیات‌های مستقیم از اختیارهای مشترک دولت فدرال با ایالت‌هاست؛ اما دولت فدرال برای مدت معینی حق دریافت مالیات‌های مستقیم را دارد.

تا سال ۱۹۳۵، دریافت مالیات مستقیم بر عهده ایالت‌ها بود و مالیات‌های غیرمستقیم را هم دولت مرکزی و حکومت‌های ایالتی برقرار، و دریافت می‌کردند. در آن سال، روش مشارکت برای برخی از مالیات‌ها - مانند مالیات‌های فروش و مالیات بر درآمد - برقرار شد. از سال ۱۹۷۳ با بازنگری در این روش، دولت مرکزی همه مالیات‌ها را برقرار و دریافت کرده است و تنها حدود ۵۷٪ آن را به ایالت‌ها پرداخت می‌کند.

برابر اصلاح قانون اساسی در سال ۱۹۹۴، درآمد به‌دست‌آمده از مالیات‌ها باید میان دولت فدرال، ایالت‌ها و سرزمین فدرالی تقسیم شود؛ مگر اینکه مالیات در مورد امر ویژه‌ای باشد. تقسیم درآمد مالیاتی باید بر اساس همبستگی ملی و برابری باشد تا توسعه مناسبی را برای همه ایالت‌ها فراهم کند. از این رو مقرر شده است تا قرارداد مناسبی میان دولت و ایالت‌ها در باره تقسیم درآمد به امضا رسد. با همه اینها، هنوز مسأله تقسیم درآمد در آرژانتین حل نشده است. وعده دولت برای تدوین قانونی در سال ۱۹۹۶ برای روشن‌کردن شیوه تقسیم درآمدها هنوز جامه عمل نپوشیده است. در عمل، دولت فدرال با پخش پول در میان ایالت‌ها، درصدد جلب حمایت آنان برای اجرای سیاست‌های خود است؛ از این رو، روش تقسیم درآمد بسیار تبعیض‌آمیز است.^(۸۷)

در بازنگری قانون اساسی ۱۹۹۴، کار دریافت عوارض و تقسیم آن بر عهده

دولت مرکزی گذاشته شد که عوارض فروش و مالیات بر درآمد را نیز در بر می‌گیرد. این شیوه تقسیم درآمد، اثرهای فراوانی در نظام فدرالی آرژانتین، هم از لحاظ مالیاتی و هم از نظر سیاسی، گذاشته است. هر چند از لحاظ تئوری، فدراسیون آرژانتین دارای سه مرحله و رده است: دولت فدرال، ایالت‌ها و شهرداری‌ها؛ اما در عمل، فدرالیسم آرژانتین بیشتر ظاهری است تا حقیقی. زیرا تحول نظام تقسیم درآمدها از مالیات‌ها و گردآوردن آنها در یک نهاد، نه تنها سبب ناتوان‌شدن ساختار فدرالی دریافت مالیات‌ها شده است، که اساس فدرالیسم را در امور سیاسی و نهادهای لازم برای آن را نیز مورد تردید قرار می‌دهد. از جهت دیگر می‌توان گفت، سیاست مالیاتی و روش هزینه‌کردن درآمدها، وضعی را پیش آورده است که دریافت‌ها به شدت متمرکز شده است؛ در حالی که هزینه‌ها نامتمرکز است و نتیجه آن «ناموزونی افقی» میان ایالت‌هاست که خودمدیری خود را از لحاظ مالی از دست داده‌اند.

به گونه متوسط، ۴۵٪ درآمد ایالت‌ها از منابع داخلی خود آنها به دست می‌آید. هرچند برخی از ایالت‌ها درآمدهای متناسبی مانند عوارض محلی و حق بهره‌برداری^(۸۸) در اختیار دارند، اما ایالت‌های نادار، کاملاً به دولت مرکزی وابسته‌اند. حکومت‌های ایالت‌ها، به ویژه در منطقه‌های فقیر، نزدیک به ۳۰٪ مشاغل را تأمین می‌کنند و این امر سبب تقویت و ادامه روش مشتری‌پروری^(۸۹) شده است. شماری از خدمات به ایالت‌ها واگذار شده است؛ اما هر ایالت به میل خود و با رعایت روش مشتری‌پروری، اقدام می‌کند که در نتیجه، هیچگاه بودجه اختصاص یافته از سوی دولت حتی برای انجام خدمات آموزشی کافی نیست.

پیش از این، ایالت‌های وامدار، به علت هزینه‌های فراوانی که بار آورده بودند، به چاپ و انتشار اوراق قرضه می‌پرداختند؛ در حالی که بر اساس قانون اساسی، حق نشر اسکناس را ندارند. کسر بودجه ایالت‌ها رقم بزرگی از کسر بودجه دولت را تشکیل می‌دهد و از سال ۱۹۹۱، بانک جهانی و صندوق

بین‌المللی پول برای اصلاح آن کوشش می‌کنند. در سال ۱۹۹۱، کسر بودجه سنگین و فساد مالی، تورم را به ۱۷۱٪ رسانیده بود.

از سال ۱۹۹۰، آرژانتین به گرداب بحران اقتصادی افتاد و برای سال‌ها، نرخ تورم چهاررقمی بود. در این وضعیت، ۳۰٪ از مردم زیر خط فقر می‌زیستند و بی‌عدالتی اجتماعی به اوج خود رسیده بود. در آغاز دهه ۱۹۹۰ میلادی، کارلوس منم، می‌خواست به تدریج قدرت‌های متقابل را، که همواره از تجاوز او از حدود اختیارهایش جلوگیری می‌کنند، از میدان بیرون براند. بازنگری در قانون اساسی که به دستور او انجام شد، برای همین بود. در مرحله آغازین، هدف او در اختیار گرفتن دیوان عالی بود. با بازنگری قانون اساسی، نزدیکان رئیس‌جمهور به عنوان قاضی دیوان عالی برگزیده شدند. نتیجه چنین گزینش‌هایی، صدور آرای بود که همواره منافع قوه مجریه را در نظر می‌گرفت. به این ترتیب، اعتبار قوه قضائیه خدشه‌دار شد. بدتر از همه آنکه، خوش‌خدمتی قوه قضائیه به قوه مجریه، فساد مالی در این قوه را به بالاترین حد ممکن رساند که تا آن زمان در کشور سابقه نداشت. بدهی خارجی دولت از ۶۰ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۲، به ۱۰۰ میلیارد در سال ۱۹۹۶ رسید. در همان حال از محل خصوصی‌سازی صنایع ۱۸ میلیارد دلار نصیب دولت شده بود.^(۹۰) در سال ۱۹۹۹ بدهی خارجی آرژانتین به ۱۴۶ میلیارد دلار رسید.

منم کوشش کرد تا با برابرساختن پول ملی، پزو با دلار از تورم سه‌رقمی حاکم بر اقتصاد کشور بکاهد؛ اما سیاست اقتصاد حمایتی آمریکا و اروپا، سبب رکود صادرات آرژانتین شد و در همان زمان واردات کشور نیز فزونی گرفت. منم همه صنایعی را که پیش از او ملی شده بود، خصوصی‌سازی کرد و شایع بود که در این کار و در دریافت یک وام خارجی به مبلغ ۴۰ میلیارد دلار، نفع شخصی نیز داشته است. او با افزایش دریافت وام‌های خارجی، آرژانتین را به سوی نوعی از فراوانی ساختگی راند و خود، نقش رهبر مافیایی را بر عهده گرفت که حاکم بر

90. Jean-Michel Blanquer, "Réinventer l'Argentine" in, *Politique internationale*, Paris, no 95, printemps 2002.

سرنوشت کشور بود^(۹۱). اجرای سیاستی این‌چنین، همراه با فساد دستگاه دولتی، سبب افزایش تهیدستی بیشتر مردم شد.

در فاصله ماه ژوئن ۲۰۰۱ تا ژوئن ۲۰۰۲، تولید ناویژه ملی ۵/۱۳٪ کاهش یافت که سبب نابسامانی شگرفی در امر اشتغال و درآمد مردم شد و شمار ناداران را افزایش داد. از ۳۵ میلیون نفر آرژانتینی، ۱۹ میلیون نفر در زیر خط فقر می‌زیستند که ۸,۴۰۰,۰۰۰ نفر از آنان دارای درآمد ماهانه‌ای کمتر از ۸۶ یورو بودند.^(۹۲)

با پیشرفت و دامنه‌دار شدن فرآیند افزایش اختیار تصمیم‌گیری ایالت‌ها، نابرابری ایالت‌ها نیز افزایش یافته است. در دهه آخر سال ۲۰۰۰ میلادی، سیاست تمرکززدایی با افزایش شمار نمایندگان ایالت‌های کوچک همراه بود؛ در همان حال، در برابر تصمیم‌های دولت فدرال حق و تو نیز به ایالت‌ها داده شد. در نتیجه این سیاست، روابط تنش‌آلود میان دولت مرکزی و حکومت‌های محلی، بدتر از پیش شد و به رکود کارها انجامید.

روشن است که رژیم‌های فدرال، که نابرابری در آنها شدید است، همه کوشش خود را باید برای دستیابی به رهیافت توزیع برابر ثروت در کشور اختصاص دهند تا از نابرابری حکومت‌های عضو فدراسیون، که منطقه‌های نادار را به سوی تهیدستی کامل می‌رانند، بکاهند. فدرالیسم در آرژانتین، نه تنها از نظر معنای آن و تقویت نهادهای دموکراتیک، که از نظر کارآیی و طرز تقسیم و اجرای خدمات عمومی نیز نارساست.

راهکارهای تازه‌ای که بر اساس توافقی درازمدت باشند، هنگامی به نتیجه مطلوب خواهند رسید که:

۱. تفاوت بارز و بزرگ میان ایالت‌ها از میان برداشته شود؛
۲. اقدام‌هایی برای تشویق برقراری مسئولیت‌های مالی میان ایالت دولت فدرال به عمل آید.

منظور از برقراری مسئولیت‌های مالی، این است که به نظر برخی از

91. Pierre Kalfon *op.cit.*

92. Clara Augé, *op.cit.*

پژوهشگران، در آرژانتین برای هزینه کردن روشی بیش از اندازه «نامتمرکز» وجود دارد. افزون بر آن، بی‌توازی مالی و اختیار وام‌گرفتن میان رده‌های گوناگون حکومتی سبب شده است که حکومت‌های محلی، تا آنجا که می‌توانند، با گشاده‌دستی هزینه‌های خود را بالا ببرند و از صندوق مشترک دولت، یا دیگر نهادها و یا از مردم، پول لازم را تأمین کنند و یا وام بگیرند. از این‌رو باید مسئولیتی برای حکومت‌های محلی ایجاد کرد تا از زیاده‌روی خودداری کنند. (۹۳) و (۹۴)

دست‌آورد سخن

از سال ۱۹۸۳، روابط میان دولت فدرال و ایالت‌های آرژانتین تنش‌آلود شده است. از آن سال تا سال ۲۰۰۱، موضوع تقسیم درآمدها مهمترین علت تنش بود و دولت فدرال، برای رضایت خاطر ایالت‌ها که بار سنگینی از وام را بر دوش داشتند، با فرمانداران - که بیشترینشان از حزب هواخواه پرون بودند - کنار می‌آمد. گزینش رئیس‌جمهوری از حزب هواخواه پرون، تنش میان دولت فدرال و ایالت‌ها را کاهش داده است؛ ولی توانایی از میان برداشتن آن را ندارد. زیرا از یک‌سو حزب پرونیست‌ها نیز به گرایش‌های گوناگونی تقسیم می‌شود؛ و از سوی دیگر، محلی‌گرایی نیز آتش اختلاف ناشی از نابرابری اقتصادی در این اختلاف‌ها را دامن می‌زند.

سه موضوع مهم سبب ناکامی فدرالیسم در آرژانتین شده است که عبارت‌اند

از:

۱. حضور و مشارکت شمار بسیاری از نمایندگان ایالت‌های کم‌جمعیت در کنگره؛ زیرا با توجه به نقش مؤثر فرمانداران در کار تدوین فهرست نامزدان

93. Mark Huafy, Argentine, in *Dictionnaire international du Fédéralisme*, Bruxelles, Bruylant, 1994, pp. 290 s.

94. Ernesto Rezek, *Les thèmes de la Conférence internationale sur le fédéralisme 2002*. Ottawa, Canada, forum of federations, *Fédérations* numéro spécial. 2003.

انتخاباتی، این نمایندگان خود را همواره وامدار فرمانداران می‌پندارند و نظریات آنان را در کنگره اعمال می‌کنند. در نتیجه، نمایندگان و سناتورها به گونه‌ای جمعی، تنها به دنبال منافع فرماندار و ایالت خود هستند و برای دستیابی به آن، رای می‌دهند. به این دلیل نقش فرمانداران در سیاست‌های دولت فدرال بسیار مهم است. ایالت‌های کوچک می‌توانند با توجه به شمار بسیار نمایندگان خود، نقش راهبردی داشته باشند؛ به ویژه آنکه پیمان‌های میان‌ایالتی نیز این نقش عملی - ولی غیررسمی و قانونی - را افزون می‌کنند. از این رو، بسیاری از تصمیم‌ها درباره سیاست ملی، پیش از طرح در کنگره، با فرمانداران در میان گذاشته می‌شود. فرمانداران در این مذاکره‌ها امتیازهای مالی از دولت به دست می‌آورند که بخشی از آنها به حزب‌هایی که فرمانداران عضویت آنها را دارند، داده می‌شود.

۲. از وضعیت یادشده در پیش، موضوع و مانع دیگری در پیش پای دولت پیدا می‌شود که عبارت است از چگونگی افزایش امکانات دولت فدرال برای مقابله با درخواست‌های مالی فرمانداران.

۳. ظرفیت نهادهای فدرال پاسخگوی نیازهای منطقه‌های گوناگون کشور در زمینه توسعه و رشد نیست. از این رو باید برنامه‌هایی که فراتر از تقسیم‌های سرزمینی کشور باشند، تدوین کرد تا ادامه زندگی اقتصادی منطقه‌های گوناگون ممکن گردد.

یکی دیگر از دشواری‌های بزرگ فدرالیسم آرژانتینی، نبود هماهنگی برای به کار بستن روش‌های گوناگون در تدوین سیاست‌ها میان سطح‌های گوناگون حکومتی است. کوشش‌هایی که در این راه از سوی سازمان‌ها و افراد گوناگون با ارائه برنامه‌هایی انجام گرفته است، تاکنون نتیجه نداده است.

جامعه آرژانتین، در ۲۵ سال آخر سده بیستم میلادی، دگرگشت ژرفی یافته است. پدیده کنارگذاشته شدن از زندگی اجتماعی، یکی از شرایط تشکیل اقلیت‌ها^(۹۵) - هم به توده‌ها و هم به طبقه میانی که همواره مایه سربلندی

۹۵. نگاه کنید به: خو بروی پاک، محمدرضا. اقلیت‌ها. شیرازه، تهران، ۱۳۸۰ ص ۱۲۷ تا

آرژانتین بوده است - گسترش یافته است. نسل تازه‌ای از کودکان که «تهیدستان نوین» نامیده می‌شوند، در جامعه رشد می‌کند که از نظام آموزشی برخوردار نبوده است و از هر گونه توجهی محروم است. کشته‌شدگان، ناپدیدشدگان و خودتبعیدی‌های دوره دیکتاتوری نیز شکافی ژرف در جامعه ایجاد کرده‌اند که پرکردن جای خالی آنان بسیار دشوار است.

بازگشت دموکراسی، در سال ۱۹۸۳، تغییری در اوضاع اقتصادی نداد. چیرگی سرمایه بر کار و سوداگری با سرمایه، به خاطر سود بیشتری که از تولید دارد - به ویژه اگر انباشت سود در خارج از کشور باشد - همچنان بر کشور حکومت می‌کند. از این رو، موفقیت برنامه دولت برای مهار تورم ناچیز بود.

یکی از عامل‌های فروپاشی اقتصاد ایالت‌ها، پیامدهای خصوصی‌سازی بنگاه‌های وابسته به دولت و یا ایالت‌ها و همچنین سیاست اقتصاد «درهای باز» بود که تأثیری بس منفی بر صنعت‌های محلی گذاشت؛ زیرا صنعت‌های محلی نه شیوه‌های رقابت با صنعت خارجی را می‌دانستند و نه توانایی رقابت با آن را داشتند. سیاست درهای باز با تعرفه‌های گمرکی ناچیز برای واردات و نامحدود بودن واردات، اقتصاد محلی را فلج کرد و در نتیجه، تعطیل بنگاه‌های ایالتی، درآمدهای مالیاتی ایالت‌ها را به حداقل ممکن رساند. (۹۶)

جهان‌روایی اقتصادی نیز تفاوت وضع اجتماعی و منطقه‌ای را، که همواره وجود داشته است، افزایش داده است. پنج ایالت از ۲۴ ایالت کشور آرژانتین ۸۵٪ تولید ناخالص ملی را فراهم می‌آورند؛ و تنها سه ایالت، ۶۵٪ صادرات کشور را تهیه می‌کنند. در برابر، تنها ۲٪ از ۵۰۰ سرمایه‌گذاری‌های بزرگ در ایالت‌های فقیر کشور به کار گرفته شده است. وضع توزیع ثروت نیز از چنین تفاوتی برخوردار است؛ زیرا درآمد ۲۰٪ از ثروتمندان بزرگ، ۲۸ برابر درآمد ۲۰٪ از نادارترین مردم است.

امروزه در آرژانتین، قدرت به صورت سرزمینی درآمده است. عامل‌های

96. Alberto Fohrig, Les relations intergouvernementales en argentine: le manque d'institutionnalisation, in *Fédérations*, op.cit, vol. 3, no 1, février-mars 2003.

مؤثر در این پراکندگی قدرت عبارت‌اند از: رعایت نکردن نظم حزبی در ایالت‌ها و علاقه وافر به محلی‌گرایی^(۹۷)؛ تدوین فهرست نامزدان انتخابات ملی، در سطح ایالت‌ها.

با توجه به اینکه فرماندار ایالت، معمولاً رهبر حزب خود در همان ایالت نیز هست، از این‌رو، نقش اساسی و بسیار مهمی را در انتخاب نامزدان ایفا می‌کند. چنین رابطه‌ای میان رکن اجرایی ایالت‌ها و قوه مقننه، بر حسب حزبی که در رأس قوه اجراییه در دولت فدرال قرار گرفته است، و بر حسب قدرت حزب در برابر حکومت ایالت‌ها، فرق می‌کند.

در این کشور، حزب‌ها بیشتر بر اساس پیشینه تاریخی خود عمل می‌کنند تا بر اساس قانون‌های جاری کشور و یا منافع عمومی. برای نمونه، حزب پرونیست عدالتخواه^(۹۸) هنوز در فکر تبیین نقش تاریخی پرون و همسر اوست تا در فکر منافع ملی. حزب‌های محلی، بیشتر عمل‌گرا هستند و بیشتر برای حفظ منافع محلی خود با حزبی که بر سر قدرت است، کنار می‌آیند.

برای درک نظام سیاسی آرژانتین لازم است به شیوه توزیع جمعیت و قدرت نهادها و ویژگی حزب‌ها - در هنگام قدرت و به هنگام اقلیت بودن آنان - توجه داشت.

شکست یا پیروزی یک دولت را معمولاً با بررسی کارکرد ارگان اجرای آن می‌توان دریافت. از میان حقوق و امتیازهایی که رئیس‌جمهوری در این کشور دارد، مهمترین آن انتخاب هیأت وزیران است. این انتخاب همواره با تنش همراه است که از روز نخست برآمدن رئیس‌جمهور آغاز می‌شود. وزیران دولت فدرال، به گونه‌ای متوسط، تنها هشت ماه بر سر قدرت باقی می‌مانند؛ از این‌رو

۹۷. به گونه‌ای که برای مثال برای تصمیم‌گیری کنگره برای افزایش پرداخت یارانه به کشتکاران توتون، نمایندگان منطقه‌هایی که به کشت توتون می‌پردازند، از حزب‌های گوناگون، با یکدیگر متحد می‌شوند. درباره درخواست برای پرداخت یارانه برای بنزین در منطقه پاتاگونی نیز، نمایندگان این منطقه، بی‌رعایت نظم حزبی خود، در آن شرکت کردند.

برخی از سیاستمداران هنوز به دنبال برنامه‌های تمرکزی هستند. در حالی که در نظام کنونی آرژانتین باید به دنبال راه‌حلی بود که هم‌راهی دسته‌جمعی، به ویژه میان دولت مرکزی و فرمانداران، را فراهم نماید. از آنچه که در پیش گفتیم، می‌توان علت‌های تنش و نابسامانی نظام سیاسی در آرژانتین را به این شرح برشمرد:

۱. توزیع نامتناسب قدرت در میان رئیس‌جمهور و دیگر نهادها و سپس ناهماهنگی در دولت‌های ائتلافی از حزب‌های گوناگون؛
 ۲. نامتعادل بودن خودمدیری ایالت‌ها و قدرت دولت؛
 ۳. در هم آمیختگی در قوه اجراییه که در آن قلمروهایی وجود دارد که در کار یکدیگر دخالت می‌کنند؛
 ۴. نبود روحیه همکاری اجتماعی، که مانع از برقراری سیاست‌های درازمدتی که منافع ملت در آن منعکس شده باشد، می‌شود. (۹۹)
- فراتر از دشواری‌های اقتصادی و مالی، بحران دیگری که کمتر به چشم می‌آید، و وجود دارد، «بحران ارزش‌ها» است. ارزش‌هایی که برای هر ملت محترم است:

۱. ارزش کار، که امروزه بسیار کم‌رنگ و کم‌معنا شده است؛ و همه در این اندیشه‌اند که چگونه می‌توان نابرده‌رنج به گنج رسید.
۲. ارزش فضیلت و تقوی از میان رفته است. در نظامی که همه در پی حامی‌پروری، دوست‌یابی و مشتری‌پروری هستند تا بتوانند کلاهی شرعی بسازند و با زد و بند از دست قانون بگریزند، جایی برای فضیلت باقی نمی‌ماند.
۳. اخلاق مدنی نیز ارزش خود را از دست داده است؛ به گونه‌ای که مردم خود را متعهد به پرداخت مالیات نمی‌دانند و به جای سرمایه‌گذاری در داخل کشور، به پنهان کردن سرمایه و یا فرستادن آن به خارج می‌پردازند. کشوری با استعداد فراوان، با جامعه‌های مدنی پایدار و با زایش فرهنگی

شگرف، توانایی بازسازی خود را دارد؛ اگر به گفته یکی از سناتورها: «تنها دو سال فساد بر آن فرمانروایی نکند».^(۱۰۰)

برای رسیدن به فدرالیسم نوین، راهی دراز در برابر آرژانتینی‌ها قرار دارد. آرژانتین باید در روابط میان‌حکومتی واحدهای تشکیل‌دهنده فدراسیون خود بازاندیشی کند و صلاحیت نهادهایی را که در هر یک از سطح‌های حکومتی مسئولیتی دارند، روشن کند.^(۱۰۱)

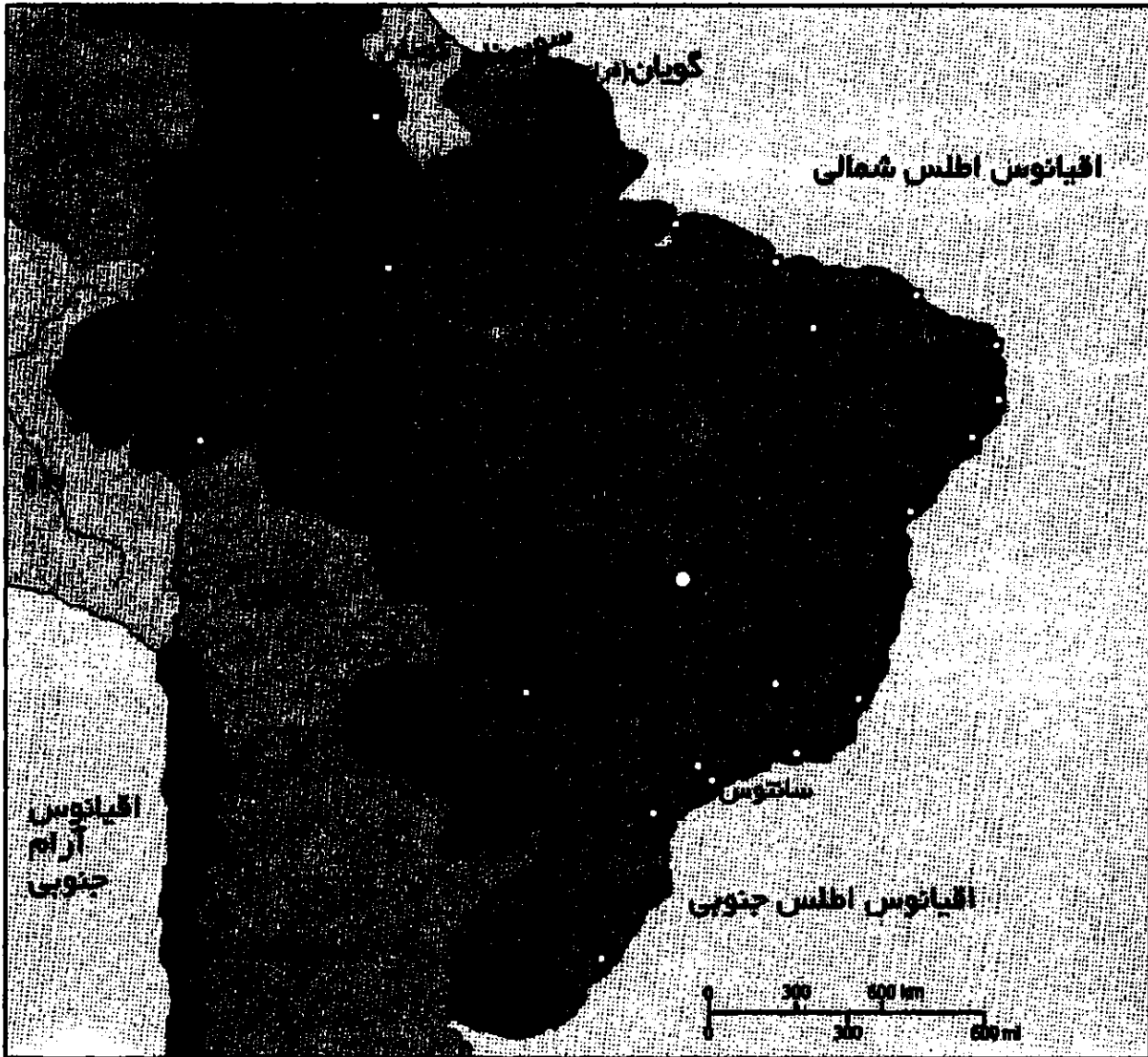
100. Pierre Kalfon, *op.cit.*

101. Julia Pomares, in *Fédérations*, vol. 3, no 1, Ottawa, Canada, forum of Federations février-mars 2003.

کتابنامه و منابع‌های دیگر

1. Gauthier, Authier, François, Jacques Leclerc et Jacques Maurais, *Langues et constitutions*, Montréal/Paris, Office de la langue française/ Conseil international de la langue française, 1993.
2. Leclerc, Jacques. *La guerre des langues dans l'affichage*, Montréal, VLB Éditeur & Jacques Leclerc, 1989.
3. Yacoub, Joseph. (Amérique du sud australe) dans *Les minorités dans le monde*, Paris, Desclée de Brouwer, 1998.
4. <http://www.cia.gov/cia/publications/factbook/geos/ar.html>
5. <http://www.herodote.net/histoire05250.htm>
6. http://www.net-on-line.net/argentine/pafe_1.htm
7. <http://www.geoscopie.com/espaces/e881argbor>.
8. <http://www.argentour.com/frances/familiaf.html>
9. <http://www.webs.satlink.com/usuarios/p/plessis/csne/vsnmonde/arhisto.htm>

برزیل



برزیل

شناسنامه

نام رسمی کشور: جمهوری فدراتیو برزیل^(۱)؛

مساحت: ۸,۵۱۴,۲۱۵ کیلومتر مربع. این کشور پنجمین کشور پهناور جهان است؛

جمعیت: در سال ۲۰۰۶،^(۲) جمعیت برزیل ۱۸۴,۱۸۴,۰۰۰ میلیون نفر بوده است؛

بافت جمعیتی:

۱. سفیدپوستان ۵۵٪ از کل جمعیت (پرتغالی‌ها، آلمانی‌ها، ایتالیایی‌ها،

اسپانیایی‌ها و لهستانی‌ها)؛

۲. سیاه‌پوستان ۶٪ از جمعیت هستند که از آفریقا برای بردگی به برزیل آورده

شده‌اند؛

۳. دورگه‌ها ۳۸٪ از کل جمعیت کشور هستند که از آمیزش سفیدپوستان با

سرخ‌پوستان پدید آمده‌اند؛ مانند: کابوکلو یا مامه‌لوکو^(۳)، مولاتو^(۴) که از

آمیزش سفیدپوستان با سیاه‌پوستان پدید آمده‌اند و کافوزو^(۵) که از آمیزش

سرخ‌پوستان با سیاه‌پوستان پدید آمده‌اند.

۴. قوم‌ها و ملت‌های دیگر مانند ژاپنی‌ها، عرب‌ها و سرخ‌پوستان

تیوپی‌زبان‌ها^(۶) و گیورانی‌زبان^(۷)‌ها، ۱٪ از جمعیت کشور را تشکیل

می‌دهند؛

شمار باسوادان: ۸۶٪ از جمعیت ۱۵ سال به بالا؛

1. Federative Republic of Brazil

2. <http://population-of.com/fr/Brazil>

3. Caboclo ou Mameluco

4. Mulato

5. Cafuzo

6. Tupi

7. Guarani

زبان: زبان پرتغالی زبان رسمی کشور برزیل است؛ ولی به ۹۰ زبان دیگر و ۳۰۰ گویش محلی نیز سخن گفته می‌شود.

دین: ۷۳٪ از مردم کاتولیک، ۱۳٪ پروتستان و ۶/۶٪ آوانجلیست^(۸) هستند. افزون بر آنها، یهودیان، مسلمانان و ارتدوکس‌ها نیز اقلیت‌هایی را تشکیل می‌دهند. فرقه‌های مذهبی که از دین‌های باستانی آفریقایی پیروی می‌کنند نیز فراوان‌اند. برابر ماده ۱۹ قانون اساسی برزیل، دولت فدرال، ایالت‌ها، و بخش‌ها^(۹) از برقراری دین و مذهب رسمی و یا پرداخت یارانه به نهادهای آنان بازداشته شده‌اند.

تاریخ استقلال: سال ۱۸۲۲، تصویب نخستین قانون اساسی در سال ۱۸۲۴ میلادی، پذیرش نظام فدرالی در سال ۱۸۹۱
شکل دولت: جمهوری فدرال دو مجلسی^(۱۰)

8. Les évangélistes

۹. Municipality: این واژه معمولاً با توجه به تقسیم‌های اداری ایران، به تقلید از فرانسه، به «شهرداری» ترجمه می‌شود؛ اما با توجه به تقسیم‌های اداری برزیل، برای جلوگیری از اشتباه، آن را به «بخش» ترجمه می‌کنیم، زیرا هر ایالت به بخش‌هایی تقسیم می‌شود و سپس در درون بخش‌ها، شهرداری‌ها ایجاد شده‌اند که مانند «کمون»‌ها در فرانسه هستند.

10. Valerino Medes Ferraeira Costa, Brésil, in *Guide des pays fédéraux 2005*, McGill-Queen's. University Press, Montréal, 2005, p.150.

پیشینه تاریخی

تاریخ رسمی کشف برزیل را سال ۱۵۰۰ میلادی می‌دانند؛ اما پیش از آن، اسپانیا و پرتغال در سال ۱۴۹۴ میلادی، برابر پیمانی به نام توردسیلاس^(۱۱) در باره تقسیم و بهره‌برداری از این سرزمین توافق کرده بودند.

در سال ۱۵۳۰ م، ژان سوم^(۱۲) پادشاه پرتغال، استعمار برزیل را برنامه‌ریزی کرد. وی برزیل را به ۱۵ بخش به نام کاپیتانیاس^(۱۳) تقسیم کرد که برای همیشه به سرآمدان دربار پرتغال واگذار شد. برای این سرزمین‌ها، به نام سرآمدانی که خود را آبادگر و بهره‌بردار می‌نامیدند، سند مالکیت صادر می‌شد. مالکان این زمین‌ها می‌توانستند تنها بخشی از آن را به دیگران بفروشند؛ اما در سراسر سرزمین تصرفی خود، حق اداره و حکومت داشتند و تنها کیفر اعدام در اختیار پادشاه پرتغال بود. سرزمین‌های تصرف‌شده، سپس به صورت موروثی درآمد و کاپیتانیاس هره‌دیتاریاس^(۱۴) نام گرفت.^(۱۵) در این نوشته این سرزمین‌ها را تیول یا تیول‌ها می‌نامیم. تیول‌ها سپس اساس تقسیم‌های اداری نوین قرار گرفتند و حکومت‌های محلی آنها عنوان «حکومت کل»^(۱۶) را یافتند.

روشن است که تصرف سرزمین‌های برزیل به زیان بومیان بود و هرگونه مقاومت آنان در برابر غارت سرزمین‌ها، با کشتار وحشیانه آنان از سوی، اروپاییان روبه‌رو می‌شد. اروپاییان، بومیان را «وحشی» می‌خواندند و انواع بیماری‌های گریپ، آبله، سل، سیفلیس و... را برای آنان به ارمغان آوردند. کشتار بومیان و همه‌گیری‌های بیماری‌های میکروبی و ویروسی، در درازای یک سده ۹۰٪ آنان را نابود کرد.

11. Tordesillas

12. Jean III

13. Capitánias

14. Capitánias Hereditárias

۱۵. Capitánias: را می‌توان همانند «اقطاع» یا با تفاوت جزئی همانند «تیول»، به معنای «اراضی‌ای که در اختیار امرا و لشکریان قرار داده می‌شود...» دانست. نگاه کنید به: محمدجعفر جعفری لنگرودی. ترمینولوژی حقوق. گنج دانش، تهران، ۱۳۷۶، چاپ هشتم.

16. Gouvernement généraux

با ورود اروپاییان به این سرزمین، فرستادگان فرقه ژوزوئیت، کار مسیحی کردن بومیان را بر عهده گرفتند. آنان دستور زبان کاملی برای زبان‌های بومی تدوین کردند و پایه زبان نوینی به نام نهن گاتو^(۱۷) را ریختند تا برقراری ارتباط میان بومیان و اروپاییان آسان شود. پس از چندی، این زبان در کنار زبان پرتغالی به گونه یک زبان همگانی درآمد و گسترش فراوان یافت. در سال ۱۷۵۷، پادشاه پرتغال به کار بردن این زبان را ممنوع اعلام داشت.

در سده‌های پانزدهم و شانزدهم میلادی، پرتغالی‌ها ساختار سیاسی قرون وسطایی خود را به مستعمره‌ها نیز گسترش دادند. در سال ۱۵۴۹، دولت پرتغال روش اداره متمرکز خود را با برگماردن فرمانداری برای شهر سالوادور باهایا،^(۱۸) پایتخت آن زمان برزیل، تثبیت کرد. از آن زمان، اصلاح‌های اداری و قضایی آغاز شد و برای دفاع از کشور در برابر نیروهای فرانسه و انگلستان، قلعه‌هایی در مرزهای برزیل ساخته شد. از همین زمان پرتغالی‌ها با آوردن بردگان سیاهپوست از آفریقا، که سیاه‌پوستان کنونی برزیل از بازماندگان آن بردگانند، کمبود کارگر محلی را جبران کردند.

در سال ۱۵۸۰، پادشاه اسپانیا وارث تاج و تخت پرتغال شد و از آن زمان، پیوندی میان دو کشور به وجود آمد که تا سال ۱۶۴۰ میلادی ادامه یافت. در این دوران، انگلیسی‌ها و هلندی‌ها کوشش‌هایی برای تصرف برزیل به عمل آوردند؛ به گونه‌ای که بخشی از برزیل کنونی تا سال ۱۶۶۱ در تصرف هلندی‌ها باقی ماند. در سال ۱۶۴۰، پس از جداشدن پرتغال از اسپانیا، پرتغالی‌ها علیه هلندی‌ها قیام کردند و پس از بیست سال مبارزه، در سال ۱۶۶۱ هلند از همه ادعاهای خود نسبت به سرزمین برزیل صرف‌نظر کرد.

پرتغالی‌ها، به هوای دستیابی به طلاهای افسانه‌ای از یک سو بومیان را به کار اجباری وامی‌داشتند و از سوی دیگر، ده‌ها هزار پرتغالی را، با تشویق به غنیمت و نصیب از آن خوان گسترده به برزیل گسیل می‌داشتند. تا آن زمان، استعمار پرتغالی‌ها در برزیل به کندی انجام می‌گرفت؛ ولی چون بومیان برزیل زیر بار

بردگی و کارکردن همچون بردگان نمی‌رفتند، پرتغالی‌ها به آوردن شمار بسیاری از سیاه‌پوستان آفریقایی به برزیل دست یازیدند تا کشت و بهره‌برداری از کشتزارهای نیشکر سودآور شود. در پایان سده هفدهم (۱۶۹۶ میلادی)، برای استفاده بیشتر از کان‌های طلا و الماس، هم سیاست استعماری خشن‌تر شد و هم بردگان بیشتری به برزیل آورده شدند؛ به گونه‌ای که در سال ۱۷۲۱، رونق اقتصادی به دست آمده از تولید نیشکر و قهوه به اوج خود رسید. روند ورود بردگان به برزیل چنان بود که در سال ۱۷۹۸، از ۳,۲۰۰,۰۰۰ نفر جمعیت این کشور، ۱,۶۰۰,۰۰۰ نفر از آنان برده بودند.

در درازای سده هفدهم میلادی، نارضایتی کوچندگان و آبادگران پرتغالی در برزیل، از سهم عمده‌ای که دولت پرتغال به عنوان‌های گوناگون از آنان دریافت می‌کرد، آغاز شد. در سال ۱۷۲۰ میلادی، برزیل به صورت نایب‌السلطنه‌نشین امپراتوری پرتغال درآمد.

بر اساس پیمان سال ۱۷۵۰ میان اسپانیا و پرتغال، که پیمان مادرید نام گرفت، سرزمین‌های متصرفی کشور پرتغال در قاره آمریکا گسترش یافت. از همان زمان، پرتغالی‌ها سیاست متمرکزی را برای اداره برزیل برگزیدند. در سال ۱۷۶۰، ژوزوئیت‌ها به دستور پادشاه پرتغال از برزیل رانده شدند. در سال ۱۷۶۳، پایتخت از باه‌ایا به ریودو ژانیرو انتقال یافت.

بیرون‌راندن ژوزوئیت‌ها نه برای مبارزه با خشونت آنان علیه بومیان، که به این سبب بود که ژوزوئیت‌ها و فرستادگان آنان به رقیبان اصلی کوچندگان پرتغالی تبدیل شده بودند. از این‌رو، دولت پرتغال لازم دید که دست آنان را از خوان گسترده تاراج برزیل کوتاه کند.

در سال ۱۸۰۸، پس از تصرف پرتغال به دست ناپلئون بناپارت، خانواده سلطنتی پرتغال به برزیل کوچ کردند. به همراه و به دنبال آنان ۲۰,۰۰۰ نفر پرتغالی دیگر به برزیل آمدند که حضور آنان در برزیل، دوگانگی زبان پرتغالی را در دو سوی اقیانوس اطلس کاهش داد. پرتغالی‌ها، به‌ویژه سرآمدان آنان، به برقراری زبانی واحد برخاستند و آموزشگاه‌های بسیاری، به‌ویژه در شهر ریو

دوژانیرو، راه انداختند که سرآغاز سروری زیان پرتغالی شد. در هفتم سپتامبر ۱۸۲۲، پی‌یر یکم ولیعهد پرتغال،^(۱۹) پسر ژان ششم،^(۲۰) پس از بازگشت خانواده سلطنتی، به عنوان نایب‌السلطنه در برزیل باقی ماند. وی در برابر فشار بخشی از سرآمدان کوچندگان، برزیل را امپراتوری مستقل خواند و سپس برابر قانون اساسی ۱۸۲۴، خود را نخستین امپراتور برزیل نامید. این امپراتوری نزدیک به ۷۰ سال دوام آورد. قانون اساسی به حکومت‌های کل برخی از امتیازهای خودمدیری را اعطا کرد که بر اساس آن، آنان از طریق انجمن‌های محلی نمایندگان، سناتورهای خود را برای شرکت در پارلمان سلطنتی برمی‌گزیدند.

در این قانون اساسی برزیل، حقوق بومیان برزیلی از یاد رفته بود؛ و مقررات شریعت مسیحی بنیاد کار امپراتوری قرار گرفته بود. چنین بود که دولت مکلف شد تا با تأسیس «بنیادهای استعماری»^(۲۱) به جمع‌آوری بومیان و تخته قاپوکردن آنان اقدام کند. بدیهی است که بیرون‌راندن بومیان از سرزمین‌های نیاکانی‌شان، تصرف این سرزمین‌ها را برای کوچندگان پرتغالی آسان‌تر می‌ساخت.

در سال ۱۸۳۱، در برابر نارضایتی همگانی و در پی جنگ با آرژانتین (۱۸۲۵) و استقلال اوروگوئه از برزیل (۱۸۲۷)، پی‌یر یکم از سلطنت استعفا کرد و پسر پنج‌ساله‌اش با نام پی‌یر دوم^(۲۲) جانشین او شد. از آن زمان تا سال ۱۸۴۱، برزیل شورش‌های گوناگونی را از سر گذراند. در سال ۱۸۴۰، پارلمان برزیل با به رسمیت شناختن بزرگسالی پی‌یر دوم، قدرت را از نایب‌السلطنه بازستاند و به وی واگذار کرد. در دوران پی‌یر دوم که تا سال ۱۸۸۹ سلطنت کرد، تولید ملی دوبرابر شد و جمعیت کشور نیز افزایش چشمگیری یافت. در نیمه دوم سده نوزدهم میلادی، موجی از مهاجرت مهاجران، به‌ویژه ایتالیایی‌ها، به سوی برزیل به راه افتاد.

19. Pierre I^{er}

20. Jean VI

21. Fondations coloniales

22. Pierre II

در همین دوران، جنبش جمهوری خواهی در کشور پدید آمد که از علت‌های پیدایش آن می‌توان لغو برده‌داری، بی‌پرداخت غرامت به برده‌داران؛ چالش میان زمینداران و دولت؛ مخالفت بخشی از رهبران دینی با پادشاه، و گرایش ضدپادشاهی بخشی از نیروهای ارتش دانست.

در ماه نوامبر ۱۸۸۹، شورش نظامیان به کناره‌گیری پادشاه انجامید و نخستین نظام جمهوری برزیل پا گرفت. قانون اساسی جمهوری نوپای برزیل، همانند قانون اساسی ایالت‌های متحد آمریکا بود؛ مگر دربارهٔ انتخاب دوبارهٔ رئیس‌جمهوری و فرمانداران ایالت‌ها؛ اما به علت نبود سنت دموکراسی، کشمکش پیوسته میان گروه‌های گوناگون پای گرفت و دولت‌های دیکتاتوری که یکی پس از دیگری، بر روی کار آمدند، هیچ‌یک قادر به کاهش نابرابری اجتماعی نبودند.

به موجب قانون اساسی جمهوری ۱۸۹۱، ایالت‌ها به صورت حکومت‌های محلی عضو اتحادیه (فدراسیون) درآمدند و نظام فدرالی دو مجلسی برقرار شد. در فاصلهٔ سال‌های ۱۸۹۸ تا ۱۹۰۲، نظام فدرالی بر اساس سیاست فرمانداری^(۲۳) قرار گرفت که بر اساس آن، نوعی فدرالیسم الیگارشیکی شکل گرفت. بدین‌گونه که پیمانی میان سرآمدان ایالت‌ها و رئیس‌جمهوری وجود داشت که بر اساس آن، نمایندگان کنگره هنگامی لایحه‌های دولت را تصویب می‌کردند که به اختیارات ایالت‌ها آسیبی وارد نشود و دولت فدرال نیز از دخالت در امور آنان خودداری کند.

در سال ۱۹۰۸، نخستین موج مهاجران ژاپنی به برزیل رسید. تا سال ۱۹۳۰، برزیل با روشی لیبرالی به وسیله رئیس‌ان جمهوری که برابر قانون اساسی برگزیده می‌شدند، اداره می‌شد؛ اما روش دولت‌ها به گونه‌ای بود که به جای ایجاد حزب‌های قومی داخلی و تقویت احساس ملی‌گرایی، از سروری برخی از حکومت‌های محلی بر سرتاسر کشور حمایت می‌کرد. این برترشناسی یک یا چند ایالت بر دیگر ایالت‌ها، هنوز هم ادامه دارد.

در سال ۱۹۳۰، به دنبال تقلب انتخاباتی در گزینش رئیس جمهوری، انقلابی رخ داد و انقلابی‌ها، پس از به دست گرفتن قدرت، دولتی موقتی به رهبری وارگاس ژیلیو وارگاس^(۲۴) تشکیل دادند. در این دوره، دولت با تحمیل حضور «مداخله‌گران»^(۲۵) که همانند کمیسره‌های سیاسی اتحاد جماهیر شوروی رفتار می‌کردند، کوشش می‌کرد تا خودمدیری ایالت‌ها را کاهش دهد.

در ماه نوامبر سال ۱۹۳۷، دومین کودتای نظامیان به رهبری وارگاس رخ داد که به عنوان رئیس‌جمهوری همه قدرت را در اختیار او قرار داد و خودمدیری ایالت‌ها هم لغو شد.

در دوران جنگ جهانی دوم، برزیل از متحدان متفقین بود. سربازان برزیلی در مبارزه برای آزادکردن ایتالیا شرکت کردند. در سال ۱۹۴۵، با سومین کودتای نظامیان، بار دیگر نظام فدرالی برقرار شد. در سال ۱۹۴۶، اویریکو گاسپار دوترا^(۲۶) به سمت ریاست جمهوری برگزیده شد. به فرمان او قانون اساسی دیگری تدوین شد که تا سال ۱۹۶۷ معتبر بود. وی برای نخستین بار قدرت واقعی نظام فدرالی را با مشارکت حزب‌های گوناگون برقرار کرد. در این دوره، با توجه به مشارکت فرمانداران در گزینش رئیس‌جمهور، نقش آنان اهمیت بیشتری یافت. در سال ۱۹۵۰، ژیلیو بار دیگر به ریاست جمهوری رسید. او در سال ۱۹۵۴، در برابر فشار بیش از اندازه نظامیان خودکشی کرد.

از آن پس تا سال ۱۹۵۵، دولت‌های موقت به روی کار آمدند تا اینکه در سال ۱۹۵۵، جوسلینو کوبیتچک^(۲۷) به عنوان رئیس‌جمهور برگزیده شد. او به مدرن‌سازی کشور پرداخت و شهر تازه برازیلیا^(۲۸) را بنیاد گذاشت. برنامه^(۲۹) تغییر پایتخت، در برنامه جاه‌طلبانه پنج‌ساله کشور قرار داشت و دولت علت آن را برقراری تعادل در میان کرانه‌های برزیل با سرزمین‌های داخلی و دور از دریا قلمداد می‌کرد تا این سرزمین‌ها هم بتوانند به پیشرفت و توسعه دست یابند.

24. Getilio Vargas

25. Interventors

26. Eurico Gaspar Dutra

27. Juscelino Kubitschek

28. Brasilia

29. www.geoscopie.com/espaces

پس از دوره‌ای از ناآرامی و اغتشاش و برآمدن دو رئیس‌جمهور، در سال ۱۹۶۴، پنجمین کودتای نظامیان رخ داد. در این دوره، با کمک آمریکاییان، پیشرفت‌های اقتصادی حاصل شد، ولی بی‌عدالتی اجتماعی ژرف‌تر گشت؛ هرچند که در برنامه‌های اقتصادی نظامیان، مبارزه با تورم، مهار دستمزدها و دریافت درست مالیات، در صدر قرار داشت. در سال ۱۹۶۵، در انتخابات ریاست جمهوری به علت اختلاف میان فرمانداران ایالت‌های بزرگ، اختیارهای رئیس‌جمهور به کمترین حد خود رسید؛ زیرا هرچند قدرت در دست نظامیان بود، رئیس‌جمهور نظامی زیر نظر هیأتی از نمایندگان کنگره و نمایندگان انجمن‌های ایالتی عمل می‌کرد و گزینش فرمانداران نیز با انتخابات غیرمستقیم و به وسیله انجمن‌های ایالتی انجام می‌شد. (۳۰)

در همان سال ۱۹۶۵، آزادی‌های مدنی به کمترین اندازه خود رسید و در برابر، بر قدرت دولت افزوده شد. در سال ۱۹۶۶، نظامیان پس از به دست گرفتن قدرت، یک قانون بنیادی برای کشور تدوین کردند. در این قانون اختیارهای بسیار گسترده‌ای به قوه اجرائیه داده شد و فعالیت سیاسی مخالفان، به ویژه طیف چپ، ممنوع گشت. حق گزینش رئیس‌جمهور و معاون او جزو اختیارهای کنگره قرار گرفت. پس از آن، در سال ۱۹۶۶ مارشال آرتور دا کوستا ا سیلوا^(۳۱) به ریاست جمهوری برگزیده شد.

در ماه دسامبر ۱۹۶۸، در پی تنش‌های اجتماعی و سیاسی سرتاسری، رئیس‌جمهور نظامی اختیارهای فوق‌العاده‌ای برای خود قائل شد و کمر به نابودی مخالفان سیاسی و برقراری سانسور بست. او برای به دست آوردن رضایت توده مردم، برخی اقدام‌های نمایی نیز در امور اقتصادی به عمل آورد. در سال ۱۹۶۹، ژنرال امیلیو گارراستازو مدیچی^(۳۲) به ریاست جمهوری برگزیده شد که فشار بر مخالفان را افزود. واکنش این عمل، گسترش اعتراض‌های

30. Valerino Medes Ferraeira Costa, *op.cit*, pp.137-138.

31. Artur da Costa E Silva

32. Emilio Garrastazú Médici

مردمی و همراهی کلیسای کاتولیک با جنبش مردم بود که اعتراض‌ها در سراسر کشور را گسترش داد.

جانشین مدیچی، ژنرال دیگری به نام ارنست گیزل^(۳۳) بود که سیاست‌مدارا با مخالفان را در پیش گرفت، از سانسور مطبوعات کاست و به حزب‌های مخالف اجازه فعالیت‌های سیاسی را داد. این دوران بسیار کوتاه بود؛ زیرا در سال ۱۹۷۶، بسیاری از سیاست‌های پیشگفته به دست فراموشی سپرده شد و نظامی دیگری به نام باپتیستا د اولیویرا فیگوئیره دو ژائو^(۳۴) به ریاست جمهوری رسید که در پایان دوره ریاست جمهوری خود در ۱۹۸۵، قدرت را به غیرنظامیان واگذار کرد.

بدین‌گونه، برزیل از سال ۱۹۶۴ تا ۱۹۸۵ زیر سلطه نظامیان بود و آنان همه آزادی‌های سیاسی را از میان برداشتند و در چارچوب حمایت از صنایع داخلی و توسعه اقتصادی کشور، تورم بی‌سابقه‌ای را بر مردم تحمیل کردند. در سال ۱۹۸۲، برزیل به علت ناتوانی، از پرداخت بدهی‌های خارجی خود، که بزرگترین رقم بدهی خارجی در دنیا بود، سر باز زد.

در سال ۱۹۸۵، تانکره دو نیوس^(۳۵) پس از ۲۱ سال، به عنوان نخستین رئیس‌جمهوری غیرنظامی و با آرای غیرمستقیم به این سمت برگزیده شد. وی پیش از آغاز به کار درگذشت و معاون او به نام خوزه سارلی^(۳۶) جانشین او شد. در این دوران برزیل با بحران اقتصادی ژرفی روبه‌رو بود و نرخ تورم به ۳۰۰٪ در سال رسیده بود.

به سال ۱۹۸۵، جنبش بی‌زمین‌ها^(۳۷) که یکی از بزرگترین جنبش‌های کشور است، به وجود آمد.

در سال ۱۹۸۸، قانون اساسی تازه‌ای به تصویب رسید که اختیارهای محدودی برای رئیس‌جمهور قائل شده بود. در سال ۱۹۸۹، رئیس‌جمهور با آرای همگانی و مستقیم مردم برگزیده شد.

33. Ernest Geisel

34. Baptista de Oliveira Figueiredo João

35. Tancre do Neves

36. Jose Sarney

37. Mouvement des sans-terre (MST)

در این سال، فرناندو کولور دو مللو^(۳۸) با آرای مستقیم مردم، برای مدت چهار سال به سمت رئیس‌جمهور برگزیده شد؛ اما اوضاع اقتصادی برزیل همچنان آشفته بود و دولت ناگزیر شد برای مبارزه با تورم که در آغاز سال ۱۹۸۹ به ۱۰۰۰٪ و سپس در سال ۱۹۹۱ به ۱۵۰۰٪ رسیده بود، سیاست سختگیری اقتصادی را پیشه کند. با کشف فساد و اختلاس در میان کارگزاران کشور، رئیس‌جمهور از کار کناره‌گیری کرد (۱۹۹۲) و پس از آن، معاون او تا سال ۱۹۹۴، کشور را اداره کرد. در سال ۱۹۹۳، همه‌پرسی درباره بازگشت به نظام سلطنتی، که در سال ۱۸۸۹ ملغی شده بود، و یا ادامه نظام جمهوری صورت گرفت. در این همه‌پرسی اکثریت مردم به نظام جمهوری رای دادند.

در سال ۱۹۹۴، برای مبارزه با تورم، واحد پول برزیل از کروزادو^(۳۹) به رئال^(۴۰) تغییر یافت.

از سال ۱۹۹۰ تا سال ۱۹۹۴، فرمانداران ایالت‌ها، نقش مهمی در سیاست کشور بازی می‌کردند؛ به گونه‌ای که همه اقدام‌های دولت برای اصلاح نظام مالیاتی و بیمه‌های اجتماعی، با مخالفت آنان روبه‌رو می‌شد. نمایندگان کنگره نیز، که با دخالت‌های فرمانداران و دستکاری در آرای مردم برگزیده می‌شدند، به دلیل حامی‌پروری زیر تأثیر فرمانداران بودند.

در ژانویه ۱۹۹۵، دولت تازه‌ای بر سر کار آمد که کوشید تا اصلاح‌هایی در زمینه بیمه‌های اجتماعی، مبارزه با تورم و مبارزه با تقلب‌های مالیاتی به عمل آورد؛ اما برزیل همچنان به عنوان نمونه‌ای برتر از نابرابری اجتماعی در جهان باقی ماند که در آن، اختلاف طبقاتی ژرف و باورنکردنی بود.

در انتخابات عمومی سال ۱۹۹۴، ائتلافی از دست راستی‌های معتدل به رهبری فرناندو انریکو کاردوسو^(۴۱)، در برابر طیف چپ به رهبری لویی ایناسیو لولا دا سیلوا^(۴۲) (لولا)^(۴۳) پیروز شد و کاردوسو به ریاست جمهوری

38. Fernando Collor de Mello

39. Cruzado

40. Réal

41. Fernando Enrique Cardoso

42. Luis Inácio Lula da Silva

43. Lula

رسید.^(۴۴) برنامه دولت، اصلاح امور اقتصاد ملی و به‌ویژه ثابت‌نگاه‌داشتن ارزش پول ملی بود. در نخستین دوره ریاست جمهوری (۱۹۹۸ - ۱۹۹۵) لایحه‌های بسیاری برای آزادسازی قیمت‌ها؛ کاهش شمار کارمندان دولت؛ تمرکز در امور مالیاتی؛ خصوصی‌سازی برخی از صنایع و اصلاح بیمه‌های اجتماعی به‌کنگره تسلیم شد. با تصویب این لایحه‌ها، حکومت ایالت‌ها که پیش از همه وامدار بودند، در تنگنا قرار گرفتند و دولت فدرال از این امر برای کم‌کردن قدرت فرمانداران استفاده کرد تا آنان و شهرداران نتوانند، با استفاده از عدم تمرکز، به‌ویژه در امور مالیاتی، دولت را به ورطه سقوط بکشانند. در سال ۱۹۹۷، قانون اساسی بازنگری شد و رئیس‌جمهوری توانست برای بار دوم برگزیده شود.

در سال ۲۰۰۰، پانصدمین سال کشف برزیل جشن گرفته شد و بومیان سرخ‌پوست برزیلی نیز با برگزاری یادبود قربانیان نسل‌براندازی، اعتراض خود را به این جشن ابراز داشتند. به‌نظر آنان، شمار بومیان که در سال ۱۵۰۰ میلادی، نزدیک به ۵,۰۰۰,۰۰۰ نفر بود، به علت کار سنگین و بیماری و کشتار به دست سفیدپوستان، در درازای ۵۰۰ سال، به ۳۵۰,۰۰۰ نفر کاهش یافته است.

در دوره دوم ریاست جمهوری کاردوسو (۲۰۰۲-۱۹۹۲)، دولت نتوانست به دو خواسته دیگر کاردوسو که بهبود وضع اقتصادی و کاهش بیکاران بود، برسد؛ زیرا بحران مالی جهانی در سال ۱۹۹۸، اقتصاد نوین، اما ناتوان برزیل را متزلزل ساخت. مهمترین گام برای بهبود وضع اقتصادی کشور، تصویب لایحه محدودیت وام‌گیری و هزینه‌های ایالت‌ها بود که در سال ۲۰۰۰ به تصویب رسید.

در اکتبر ۲۰۰۲، در انتخاب ریاست جمهوری لویی ایناسیو لولا دا سیلوا (لولا) به ریاست جمهوری برگزیده شد. بدین‌گونه، پس از ۴۰ سال، جناح چپ توانست قدرت را به دست آورد. در ژانویه ۲۰۰۳، لولا در مراسم پذیرش مقام ریاست جمهوری به مردم برزیل قول انجام اصلاح‌های سیاسی و اجتماعی داد و تصمیم خود را برای ریشه‌کن کردن گرسنگی در کشور اعلام داشت.

در ماه آوریل ۲۰۰۴، جنبش بی‌زمینان، به تصرف زمین‌های مالکان بزرگ پرداخت. از این‌رو، این ماه را «آوریل سرخ» نامیدند.^(۴۵)
در ماه اکتبر سال ۲۰۰۶، لولا دا سیلوا بار دیگر به ریاست جمهوری کشور برگزیده شد.

بررسی فدرالیسم برزیلی

برزیل همواره با تنش‌های اقتصادی و اجتماعی روبه‌رو است. پیش از برقراری نظام فدرالی هم، روابط میان حکومت‌های محلی در میان دو قطب هوادار تمرکز و تمرکززدایی در نوسان بود. امروزه در برزیل سه سطح حکومتی وجود دارد که عبارت است از: دولت فدرال، ۲۶ حکومت محلی به همراه یک سرزمین فدرالی و ۵۵۰۰ بخش.^(۴۶)

با اینکه قانون اساسی جمهوری سال ۱۸۹۱، تأثیر فراوانی از قانون اساسی ایالت‌های متحد آمریکا پذیرفته بود، نتوانست خود را از اثرهای نظام استعماری امپراتوری پرتغال رها کند. در نتیجه، قدرت دولت مرکزی به گونه‌ی متمرکز باقی ماند. این قانون به حکومت‌های عضو فدراسیون، حق سازماندهی‌های سیاسی، تصویب قانون اساسی و تعیین نوع رژیم اداری را اعطا کرده بود. در آغاز، هر حکومت، مانند حکومت مرکزی، رئیس خود را داشت و از آزادی گسترده‌ای در قانونگذاری برخوردار بود. نظام فدرالی از ماده‌های غیرقابل‌تغییر^(۴۷) قانون اساسی بوده و هست؛ به گونه‌ای که هیچ بازنگری در قانون اساسی، حق تغییر و یا کنارگذاشتن و بی‌اعتبار کردن آن را ندارد.

الف. بررسی زمینه‌های سیاسی - اجتماعی بافت قومی

برزیل کشوری چندقومی است و مردم آن از بازماندگان سه گروه بزرگ هستند که

45. <http://news.bbc.co.uk/go/pr/fr/-/1/hi/world/americas/country-profiles/1231075.stm>

46. Valerino Medes Ferraeira Costa, *op.cit*, p. 136.

47. Clausula petrea

عبارت‌اند از: اروپایی‌ها، آفریقایی‌ها، و سرخ‌پوستان. در سده شانزدهم میلادی به هنگام ورود اروپاییان شمار سرخ‌پوستان^(۴۸) برزیلی میان دو تا پنج میلیون نفر بود. در آن زمان، صدها ایل با زبان‌های گوناگون در برزیل زندگی می‌کردند؛ اما، همان‌گونه که گفتیم، در درازای زمان، در میان این گروه‌ها آمیزش صورت گرفت، به گونه‌ای که در سال ۱۹۹۰، سفیدپوستان ۴۰٪ جمعیت کشور، دورگه‌ها ۵۰٪ و سیاه‌پوستان ۸٪ از جمعیت کشور را تشکیل می‌دادند و سرخ‌پوستان و دیگر اقلیت‌های قومی تنها ۲٪ از جمعیت بودند. با این توضیح که برزیلی‌ها از واژه «نژاد» استفاده نمی‌کنند و به جای آن اصطلاح «رنگ پوست» را به کار می‌برند و طبقه‌بندی افراد بر آن اساس به عمل می‌آید. در امور اداری، واژه «پاردو»^(۴۹) به معنای «خاکستری» برای همه دورگه‌ها به کار گرفته می‌شود.

از سال ۱۹۰۸ میلادی، مهاجران ژاپنی به برزیل آمدند که امروزه به خوبی از دیگر گروه‌های قومی شناخته می‌شوند و خود آنان به سه گروه تقسیم می‌شوند: زردپوستان،^(۵۰) مهاجران ژاپنی^(۵۱) و بازماندگان مهاجران نخستین.^(۵۲)

سیاه‌پوستان و بخشی از دورگه‌ها، بیشتر در بخش‌هایی از کشور که مرکز تجمع بردگان بود، مانند شمال شرقی و جنوب شرقی – به‌ویژه در ریو دو ژانیرو ایالت میناس ژره^(۵۳) و ایالت سائوپائولو^(۵۴) – زندگی می‌کنند. در این سرزمین‌ها با توجه به وجود کشتزارهای بزرگ، نیاز به کارگر فراوان است. سفیدپوستان و دورگه‌های دیگر که بیشتر به کار دامداری می‌پردازند و نیاز به کارگر فراوان ندارند، در ایالت‌های جنوبی مسکن گزیده‌اند.

افزون بر قوم‌های پیشگفته، گروه‌های بزرگ مهاجر، متشکل از ایتالیایی‌ها، لبنانی‌ها، آلمانی‌ها، لهستانی‌ها، روس‌ها، مجارها، ایرلندی‌ها، اسکاتلندی‌ها و هندی‌ها نیز در برزیل سکونت دارند.

در برزیل برتری سفیدپوستان بر سیاه‌پوستان و دورگه‌ها، دیدگاهی

48. Amerindians

49. pardo

50. Amarelos

51. Aínoçôs

52. Sanséis

53. Minas Gerais

54. Sao Paulo

شناخته شده است؛ در حالی که همه سفیدپوستان از سواد خواندن و نوشتن برخوردارند، ۱۵ تا ۳۱٪ دورگه‌ها و ۴۵٪ از سیاه‌پوستان از این نعمت بهره‌ای نبرده‌اند. در این کشور ۱۲٪ از سفیدپوستان آموزش دانشگاهی را دیده‌اند؛ در حالی که تنها ۱٪ از سیاه‌پوستان از چنین امتیازی برخوردارند.

از لحاظ قانونی، نژادپرستی در برزیل وجود ندارد. یکی از اصل‌های مندرج در ماده یکم قانون اساسی برزیل، احترام به جایگاه والای آدمی است. اصل‌های دیگر عبارت‌اند از: استقلال، شهروندی، ارزش‌های اجتماعی کار و ابتکارهای فردی و کثرت‌گرایی سیاسی. برابر ماده پنج همان قانون، نژادپرستی ممنوع است و استفاده از آن واژه، به هر صورتی که باشد، بزهی است که کیفر آن زندان است.

سرخ‌پوستان

کریستف کلمب به هنگام ورود به قاره آمریکا می‌پنداشت که به هندوستان رسیده است. بومیان قاره آمریکا هر یک به نام‌هایی خوانده می‌شدند؛ اما به دنبال کریستف کلمب، کاشفان دیگر اروپایی، برای بیان تفاوت تمدن‌ها، بومیان را «هندی» خواندند. اصطلاح رسمی برای بومیان اصلی برزیل عبارت است از: هندی یا هندی‌ها^(۵۵)، بومیان^(۵۶) و گاهی هم گروه ایللی^(۵۷). اصطلاح‌هایی که بیشتر در متن‌های قانونی به کار رفته است، «هندی» یا «هندی‌ها» است که در این نوشته، واژه‌های «بومی» و «بومیان» را به جای آنها به کار می‌بریم.

برخی از برآوردها، شمار بومیان پیش از آمدن اروپاییان به برزیل را ۵,۰۰۰,۰۰۰ نفر نوشته‌اند. امروزه برآوردهای رسمی، شمار بومیان را ۳۵۲,۶۵۲ نفر می‌داند؛ ولی به نظر می‌رسد که شمار واقعی آنان بیش از این است. ۶۰٪ از بومیان در منطقه‌ای که به نام «آمازونی رسمی»^(۵۸) خوانده می‌شود، زندگی می‌کنند؛ اما در ایالت‌های دیگر، مانند ریوگرانده دو نورته^(۵۹) و بخش فدرالی، نیز زندگی می‌کنند.

55. Indio یا Indios

56. indigenas

57. Grupo tribal

58. Amazonie légale

59. Rio Grande do Norte

در سال ۱۹۰۸، در کنگره‌ای در وین پایتخت اتریش، برزیل متهم به اجرای سیاست «کشتار سرخ‌پوستان» شد. در سال ۱۹۱۰، برای پاک کردن این اتهام، دولت برزیل نهاد «خدمات حمایت از سرخ‌پوستان»^(۶۰) را تأسیس کرد که کوشش اصلی آن، برقراری صلح میان بومیان و سفیدپوستان در زمینه مالکیت زمین‌ها بود. در سال‌های ۱۹۵۰ میلادی، دولت برزیل از کاهش شمار بومیان که به ۱۰۰,۰۰۰ نفر رسیده بودند، نگران شد و با توجه به اعتراض سازمان‌های غیردولتی، تصمیم گرفت تا شرایط زندگی بومیان را بهبود بخشد.

در ماه دسامبر ۱۹۶۷، نهاد خدمات حمایت از سرخ‌پوستان منحل شد و به جای آن «بنیاد ملی سرخ‌پوستان»^(۶۱) تأسیس شد. هدف نهاد جدید، به ظاهر، حمایت از بومیان و کاهش اختلاف فرهنگ‌ها بود تا آمیخته‌شدن سرخ‌پوستان در جامعه برزیل و رساندن آنان به تمدن! آسان‌تر شود؛ اما در سال ۱۹۷۳ با به رسمیت شناخته‌شدن پایگاه حقوقی ویژه برای سرخ‌پوستان، دولت حق بهره‌برداری از منابع و کان‌های منطقه سکونت آنان را به خود اختصاص داد. در سال ۱۹۸۳، زیر فشار لابی‌ها و ارتشیانی که چشم طمع به بهره‌برداری از آن خوان نعمت گسترده دوخته بودند، تحدید حدود زمین‌های بومیان به عمل آمد که محرومیت بیشتری را برای بومیان در پی داشت. تا سال ۱۹۸۸، سرخ‌پوستان از مالکیت زمین مسکونی و مألوف خود محروم بودند. در آن سال، دولت مالکیت سرخ‌پوستان را بر زمین‌هایی که به گونه عرفی در تصرف آنها بود، به رسمیت شناخت.

در برزیل ۶۵۱ «سامانه ویژه بومیان»^(۶۲) به مساحت ۹۴۶,۴۵۲ کیلومتر مربع برابر ۱۱/۲٪ از کل مساحت کشور وجود دارد که دولت آن را به سکونت سرخ‌پوستان اختصاص داده است. بزرگترین سامانه ویژه از آن گروه قومی «یانومانی»^(۶۳) با مساحت نزدیک به ۹۴,۰۰۰ کیلومتر مربع در ناحیه آمازون واقع است.

60. Serviço de Proteção aos Índios

61. Fundação Nacional do Índio

63. Yanomani

62. Réserves indigènes

این سامانه‌ها به علت داشتن کان‌های طلا، الماس، قلع و اورانیوم مورد توجه و طمع شرکت‌های بزرگ هستند. در سال ۱۹۹۲، تحدید حدود این سامانه‌ها به عمل آمد و با ممنوعیت بهره‌برداری از معدن‌های این سامانه‌ها، دولت برزیل با توسل به زور ۴۰,۰۰۰ نفر از جویندگان غیرقانونی طلا^(۶۴) را که بیشتر ناحیه‌های سامانه‌ها را در اختیار گرفته بودند، بیرون راند؛ اما جویندگانی که توانسته بودند از چنگ دولت فرار کنند، به کشتار وحشیانه سرخ‌پوستان در برزیل و ونزوئلا دست یازیدند که به تنش میان این دو دولت در سال ۱۹۹۳ انجامید.^(۶۵)

قانون اساسی حق بهره‌برداری انحصاری از زمین، کان‌ها، رودخانه‌ها و دریاچه‌های واقع در این سرزمین‌ها را برای بومیان به رسمیت شناخته است؛ اما دولت برزیل به حقوق تصریح‌شده آنان در قانون اساسی، احترام نمی‌گذارد. زیستگاه یانومانی‌ها به ۱۹ بخش پراکنده تقسیم شده است و گروه‌های گوناگون از منابع جنگلی و کانی، بهره‌برداری می‌کنند. در نتیجه، سرزمین این گروه قومی به صورت چل‌تکه‌ای زننده درآمده است. همین تقسیم‌بندی مورد استفاده جویندگان طلا و سوداگران در قلب آمازون است که زندگی یانومانی‌ها را دشوار می‌سازد؛ زیرا با استفاده از هواپیما، هزاران تن سوداگر و جوینده طلا در سرزمین یانومانی‌ها پیاده می‌شوند و با خود، ترس و بیماری را برای مردم آن‌جا به ارمغان می‌آورند. بهره‌برداری نامناسب از زمین و کان‌ها، الکلیسم، تن‌فروشی زنان و دیگر دردهایی که برخاسته از برخورد دو فرهنگ دور از هم است، زندگی یانومانی‌ها را بیش از گذشته، آسیب‌پذیر ساخته است.^(۶۶)

سرخ‌پوستان بیش از یکصد گروه گوناگون هستند که هر یک سازمان سنتی خود را دارند. درباره زبان بومیان در بخش سیاست زبانی سخن خواهیم گفت.

64. Garimpeirod

65. Jean-Marc Balancie, *Arnaud de la Grange*, (ad), op.cit, p.181.

66. «Comment préparer la confrontation interculturelle?» in [http : // www.networkcultures.net](http://www.networkcultures.net). Cultureset Développement" No 3/4, décembre 1990, Paris.

سیاه‌پوستان

همان‌گونه که در بخش پیشینه تاریخی گفته شد، در سده هفدهم میلادی، استعمارگران سیاه‌پوستان را همچون برده برای کار در کشتزارهای نیشکر به برزیل آوردند. در سال ۱۸۵۰ شمار آنان بیش از ۳,۵۰۰,۰۰۰ تن برآورد شده است. این بردگان جانشین سرخ‌پوستان بومی برزیل شدند.

با آمدن هزاران مهاجر اروپایی، آمیزش برون‌قومی رواج بیشتری یافت. با توجه به لغو برده‌داری، دولت نیاز به کارگران بیشتر را، با توجه به توسعه صنایع، از راه پذیرش مهاجران ایتالیایی و - ملت‌های دیگر که پس از پرتغال، تأمین‌کننده مهاجر به برزیل شدند - تأمین می‌کرد. در سال ۱۸۵۳، از پهلوگرفتن یک کشتی مملو از برده در کرانه‌های برزیل جلوگیری شد. سپس جنبش‌هایی برای رهایی بردگان در سراسر برزیل به راه افتاد. در آن زمان ۲,۵۰۰,۰۰۰ برده در برزیل زندگی می‌کردند.

در سال ۱۸۷۱، نخستین پیروزی هواخواهان لغو برده‌داری به دست آمد؛ زیرا پارلمان برزیل، کودکان برده‌زاده را انسان آزاد دانست. سپس در سال ۱۸۸۵، بردگان ۶۰ سال به بالا، آزاد شناخته شدند و سرانجام در سال ۱۸۸۸ م، برده‌داری ملغی شد. اما پیش از آن، شمار بزرگی از بردگان که کاتویلمبو^(۶۷) نامیده می‌شدند، گریختند؛ که اینک بازماندگان آنان در شمال شرقی، مرکز و کناره شرقی برزیل زندگی می‌کنند. برابر آمار «مرکز پیشبرد برابری نژادها»، که در زمان ریاست جمهوری لوئیز ایناسیو لولا داسیلوا، رئیس‌جمهوری کنونی، ایجاد شده است، این بردگان گریخته دارای ۳۲۵۰ جامعه کاتویلمبو در سرتاسر برزیل هستند و شمار افراد وابسته به آنها، نزدیک به ۲,۵۰۰,۰۰۰ نفر است. این جامعه‌ها، در نهایت ناداری و بی‌سوادی مطلق به سر می‌برند و تنها با کمک‌های اجتماعی دولت، روزگار می‌گذرانند. امروزه، افراد کاتویلمبو به همکاری و ائتلاف با سرخ‌پوستان و دهقانان بی‌زمین امیدوارند تا شاید از این راه، بتوانند زمین‌ها را از دست مالکان بزرگ بیرون بیاورند. گفتنی است که برابر قانون اساسی ۱۹۸۸،

حقوق کائوئیلیمبوها در زمینه مالکیت زمین به رسمیت شناخته شده بود. اجرای این حق تنها در سال ۲۰۰۳ میلادی میسر شد و در این زمان، آنان توانستند به ثبت زمین‌های مسکونی و کشاورزی خود پردازند. (۶۸)

سیاست زبانی

زبان پرتغالی زبان رسمی کشور برزیل است. سرخ‌پوستان در سامانه‌های ویژه خود به یکی از زبان‌های سرخ‌پوستی، و مهاجران نیز به زبان خود سخن می‌گویند؛ با این همه، زبان گفتاری ۹۰٪ مردم برزیل، زبان پرتغالی است. در سال ۱۹۹۰، پیمانی میان دولت برزیل و دولت پرتغال به امضا رسید که برابر آن، دو کشور تفاوت نوشتاری زبان‌های خود را از میان برداشتند و دو زبان را هماهنگ ساختند.

در برزیل ممنوعیت به کارگیری زبان، پیشینه‌ای تاریخی دارد. همان‌گونه که در پیش گفتیم، میسیونرهای ژوزوئیت برای آسان‌سازی روابط میان بومیان و کوچندگان اروپایی، زبانی ویژه اختراع کرده بودند؛ که در سال ۱۷۲۷ میلادی، دولت پرتغال کاربرد آن را ممنوع کرد. ایالت اسپریتو سانتوس، (۶۹) به کارگیری زبانی دیگری بجز زبان پرتغالی را سزاوار کیفر زندان اعلام کرد و ایالت سائوپائولو در سال ۱۸۵۰، به کار گرفتن زبان‌های بومی را، حتی در دهکده‌ها، ممنوع ساخت. همه این اعمال نشان‌دهنده سیاست نابودی زبان‌های محلی در دوران استعماری به وسیله دولت پرتغال است که آثار آن هم‌اکنون نیز به چشم می‌خورد.

برابر برخی از برآوردها، ۲۱۵ قوم با ۱۷۰ زبان در برزیل زندگی می‌کنند که شماری از آنان در حال نابودی هستند. روش آموزش دوزبانه در میان بومیان سرخ‌پوست رواج دارد. افزون بر زبان بومیان سرخ‌پوست، سه زبان دیگر که زبان گروه‌های اقلیتی هستند، وجود دارند، که عبارت‌اند از:

68. *Courrier international*, no. 845, Paris, 11 au 17 janvier 2007.

69. Espírito Santos

۱. زبان کرئول آمپا^(۷۰) که ساختار آن از ساختار زبان فرانسوی پیروی می‌کند؛ ولی از واژه‌های انگلیسی نیز در آن استفاده می‌شود. در ایالت آمپا واقع در شمال برزیل که با گویان فرانسه هم‌مرز است، در حدود ۲۵,۰۰۰ نفر به این زبان سخن می‌گویند.
۲. زبان کالو^(۷۱) یا زبان کولی‌ها^(۷۲) که زبانی از خانواده زبانی هند و ایرانی است و نزدیک به ۱۰,۰۰۰ نفر گویشور دارد.
۳. زبان پالودیچ^(۷۳) که زبان دیگری با ساختار زبان آلمانی است و آب و رنگی از زبان هلندی و فلاماندی دارد. این زبان از آن فرقه‌ای از دیانت مسیحیت به نام منونیت^(۷۴) است که در سراسر آمریکای لاتین پیروانی دارد. در برزیل تنها ۵ تا ۶ هزار نفر از این زبان استفاده گویشی می‌کنند.

بررسی زمینه‌های حقوقی

ویژگی فدرالیسم برزیلی به پیشینه تاریخی این کشور مربوط می‌شود؛ و به همین دلیل، برخی از پژوهشگران، فدرالیسم این کشور را «فدرالیسم حقیقی» نمی‌دانند.^(۷۵)

از تاریخ اعلام استقلال در سال ۱۸۲۲، تا پایان سده نوزدهم، کشور برزیل نظامی سلطنتی داشت که می‌توانست دو ویژگی اصلی رژیم استعماری پرتغال را که اشرافیت مبتنی بر برده‌داری و تمرکز دولت بود، حفظ کند. سنت و عرف پرتغالی با ساختار متمرکز تناسب کاملی داشت؛ با وجود این، اقدام‌هایی برای تمرکززدایی به عمل آمد؛ که هدف اصلی آن، تقویت نیروهای سرکردگان محلی و افزایش قدرت اقتصادی آنان بود.

در دوران امپراتوری اول و دوم برزیل (در سال‌های ۱۸۲۲ تا سال ۱۸۸۹)، این کشور میدان کشاورزی و تنش‌های برخاسته از درگیری هواخواهان ساختار متمرکز

70. Créole amapá

71. Calão یا Caló

72. Gitano

73. Plautdietsch

74. Mennonite

75. Jean-Marc Balancie, *Arnaud de la Grange, (sd), op.cit., p.180.*

و طرفداران ساختار نامتمرکز بود. از کودتای ارتشیان در سال ۱۸۸۹ که به فرمانروایی نظام سلطنتی پایان داد، اتحاد جمهوری خواهان، نظام فدرالی را برگزید و تیول‌ها را به حکومت‌های کل و سپس به ایالت‌های عضو فدراسیون تبدیل کرد. نظام پارلمانی جای خود را به نظام ریاست جمهوری داد و کنگره‌ای مرکب از دو مجلس و دیوان عالی، کاملاً مستقل، تشکیل شد. این نظام با تقویت خودمدیری ایالت‌ها سبب تقویت سرآمدان محلی، که در قلمرو اقتصادی بسیار قوی بودند، شد. با رسیدن کامپوس سالار^(۷۶) به ریاست جمهوری در سال‌های ۱۸۹۸ تا ۱۹۰۲، فدراسیون نیروی بیشتری یافت. به هر روی، از تاریخ برقراری نخستین جمهوری در سال‌های ۱۸۸۹ تا سال ۱۹۳۰ و ورود طرز تفکر فدرالی، ایالت‌ها از خودمدیری اندکی برخوردار شدند. فدرالیسم برزیلی، سده بیستم میلادی را، گاه با نظام‌های خودکامه تمرکزگرا و گاه با نظام‌های لیبرالی‌ای که هواخواه تمرکززدایی بودند، سپری کرد. تا اینکه در سال ۱۹۸۸ با قانون اساسی تازه، سازماندهی دموکراتیک، در کشور ایجاد شد و خودمدیری ایالت‌ها در برابر دولت مرکزی افزایش یافت. دولت فدرال برزیل را دولتی بر مبنای «سیاست فرمانداران»^(۷۷) می‌نامند که این نشان‌دهنده قدرت الیگارشی محلی برزیلی است که بر فدراسیون تسلط دارد.

روش کارکرد نظام فدرالی برزیل را می‌توان به کوتاهی، چنین وصف کرد: نخستین فدرالیسم برزیلی، در حقیقت، پیمانی میان سرکردگان محلی ایالت‌ها و شخص رئیس‌جمهور بود. به موجب این پیمان، عضوهای کنگره ملی متعهد شده بودند تا هنگامی که حکومت مرکزی از دخالت در کارهای داخلی ایالت‌ها خودداری کند، آنها نیز برنامه‌های رئیس‌جمهوری را تصویب کنند. با گذشت زمان، این پیمان دگرگونی شگفتی یافت و به گونه‌ای درآمد که تنها اجازه می‌داد یک حزب (حزب جمهوری خواهان) در هر ایالت کشور فعالیت کند؛ که پیامد آن عبارت بود از بالاگرفتن تقلب انتخاباتی.

پس از انقلاب سال ۱۹۳۰، همان‌گونه که در بخش پیشینه تاریخی گفتیم،

انقلابی‌ها دولتی موقت تشکیل دادند (سال‌های ۱۹۳۰ تا ۱۹۳۷) و در صدد محدود کردن خودمدیری ایالت‌ها برآمدند. دولت موقت مأمورانی به نام «میاندار»^(۷۸) که نقش آنان همانند کمیسرهای سیاسی اتحاد جماهیر شوروی بود، به ایالت‌ها می‌فرستاد. بدین‌گونه با برقراری رژیم دیکتاتوری، خودمدیری ایالت‌ها به کمترین اندازه خود رسید.

در سال ۱۹۴۵، و پس از سقوط رژیم دیکتاتوری با کودتای نظامی، فرمانداران به ابزار مؤثری برای دخالت بیشتر در امور دست یافتند؛ زیرا حق‌گزینش رئیس‌جمهور به فرمانداران واگذار شده بود. پیامد این کارکرد شگفت‌آور در فدرالیسم برزیلی، سبب پیروزی نظامیان در پنجمین کودتا به سال ۱۹۶۴ شد. اما این رژیم نظامی با دیگر رژیم‌های نظامی متفاوت بود؛ زیرا برخی از ماده‌های قانون اساسی در باره انتخابات مانند: مقررات فدرال در باره انتخابات فرمانداران (به وسیله انجمن‌های ایالتی) و یا انتخابات انجمن‌های ایالتی را به کار گرفت. برای انتخاب رئیس‌جمهور، یک انجمن انتخاباتی مرکب از عضوهای کنگره ملی و نمایندگان انجمن‌های ایالتی تأسیس شد که باید گزینش رئیس‌جمهور را تصویب می‌کرد. در سال ۱۹۸۲، برای نخستین بار، انتخابات مستقیم مردم برای گزینش فرمانداران و نمایندگان کنگره، به روشی چندحزبی - که از سال ۱۹۶۵ متوقف مانده بود - انجام گرفت. با این‌همه، از سال ۱۹۸۲ تا سال ۱۹۹۴، فرمانداران، تواناترین برگزیدگان در مقام‌های بالای مدیریت دولت بودند. گرایش به برترشمردن منافع محلی از منافع ملی به هنگام تشکیل مجلس مؤسسان سال ۱۹۸۸-۱۹۸۷ به نقطه اوج خود رسید.

در سال ۱۹۹۰، هنگامی که فرناندو کولور^(۷۹) پس از سی سال، به عنوان نخستین رئیس‌جمهور برگزیده مردم برگزیده شد، فرمانداران به طور غیرمستقیم، ایفای نقش مهمی را در سطح سیاست ملی کشور، آغاز کردند. آنان برای انتخاب عضوهای کنگره ملی به اقدام‌های غیرقانونی متوسل می‌شدند و در نتیجه انتخابات دستکاری می‌کردند.

برزیل، از زمان استقلال تا کنون، هفت قانون اساسی داشته است که تدوین و تصویب شش تای از آنها در زمان نظام جمهوری بوده است. قانون اساسی سال ۱۹۸۸، دارای ۲۴۶ ماده است که از ویژگی های آن، افزایش قدرت قوه مقننه و آوردن مقررات حمایت از محیط زیست در قانون اساسی است.

یکی دیگر از ویژگی های فدرالیسم برزیلی اجازه توسل به همه پرسی، هم در سطح ملی و در سطح ایالت ها، است. برای نمونه، در ایالت ها، برای تقسیم یک بخش به دو بخش و یا ادغام دو بخش با یکدیگر، به همه پرسی از مردم همان محل می پردازند. قانون اساسی سال ۱۹۸۸، در ماده یکم خود، حاکمیت را از آن مردم می داند و همه قدرت ها را ناشی از آن می داند؛ و به گونه ای مستقیم یا غیرمستقیم - به وسیله نمایندگان خود - آن را اعمال می کند.

در انتخابات همگانی برزیل، مردم، رئیس جمهور؛ معاون او؛ فرماندار و معاون او؛ سناتورهای هر ایالت؛ نمایندگان مجلس ملی، و نمایندگان انجمن های ایالتی را انتخاب می کنند. در هر انتخابات تغییرهای بزرگی در چارچوب سیاسی کشور رخ می دهد که نهادهای اداری را در سطح کشور تحت تأثیر قرار می دهد. (۸۰)

ایالت ها و اختیاراتی آنان

برابر ماده ۱۸ قانون اساسی، برزیل کشوری است که به ۲۶ ایالت، یک سرزمین فدرالی (پایتخت، شهر برازیلیا) و بخش ها تقسیم شده است. شمار بخش ها را ۵۵۰۰ آورده اند (۸۱). هر کدام از واحدهای پیشگفته در حدود اختیاراتی که به آنها واگذار شده است، خودمدیر هستند.

ایالت ها می توانند در هم ادغام شوند، یا به بخش هایی تقسیم شوند، یا به صورت ایالت تازه و یا سرزمین فدرالی درآیند. هر کدام از این کارها، باید با

80. Gilberto, Rodrigues, «Changement crucial pour ses villes et ses état»
Fédération, vol.2, no 5, Ottawa, Canada, Forum of Federation novembre
 2002.

81. V.M.F.Costa, *op.cit*, p.141.

برگزاری همه‌پرسی، انجام شود و با قانون ویژه‌ای به تصویب کنگره برسد (بند سوم ماده ۱۸). برابر بند چهارم، تأسیس، ادغام و یا تقسیم بخش‌ها باید با توجه به تداوم و یگانگی فرهنگی و تاریخی باشد. هر یک از این کارها، نیز پس از برگزاری همه‌پرسی و موافقت آنان، باید به تصویب انجمن ایالتی برسد.

در این قانون اساسی، بخش‌ها نیز از خودمدیری بهره‌مند شدند که حدود اختیار آنها را می‌توان با حقوق حکومت‌های محلی، و گاهی مانند حقوق دولت فدرال - ولی در محدوده کوچکتر - مقایسه کرد. در فاصله سال‌های ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۷ بیش از ۱۳۰۰ بخش تازه ایجاد شده است. قانون اساسی همچنین قلمرو قانونگذاری حکومت‌های محلی و بخش‌ها را افزایش داد؛ به گونه‌ای که آنها می‌توانند در زمینه‌هایی همچون حفظ محیط زیست، توسعه شهری و بهره‌برداری از خاک، قوه قانونگذاری ملی را ملزم به دخالت کنند؛ اما بسیاری از کارمندان بخش‌ها صلاحیت‌های لازم را برای برآورده کردن نیازهای محل ندارند و نمی‌توانند خود را با قانون اساسی سازگار کنند. برای تدوین، هماهنگی و اجرای برنامه‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی، ایالت‌ها را در منطقه‌هایی ویژه قرار داده‌اند:

۱. منطقه شمال با ایالت‌های آکر، (۸۲) آماپا، (۸۳) آمازوناس، (۸۴) پارآ، (۸۵) رون دونیا، (۸۶) رورآیما و توکانتین (۸۷)
۲. منطقه شمال شرقی با ایالت‌های آلاگواس، (۸۸) باهایا، (۸۹) چه آرا، (۹۰) ماران هاو، (۹۱) پارایبا، (۹۲) پرنامبوک، (۹۳) پیاووی، (۹۴) ریوگرانده دو نورت، (۹۵) سرگیپ (۹۶)

82. Acre

83. Amapá

84. Amazonas

85. Pará

86. Rondônia

87. Roraima, Tocantin

88. Alagoas

89. Bahia

90. Ceará

91. Maranhão

92. Paraíba

93. Pernambuco

94. Piauí

95. Rio Grande do Norte

96. Sergipe

۳. منطقه جنوب شرقی با ایالت‌های اسپریتو سانتوس،^(۹۷) میناس ژره،^(۹۸) ریو دو ژانیرو،^(۹۹) سائوپائولو^(۱۰۰)
۴. منطقه جنوب با ایالت‌های پارانا،^(۱۰۱) گراند دو سول،^(۱۰۲) سانتا کاترینا^(۱۰۳)
۵. منطقه جنوب غربی با ایالت‌های گوآیاس،^(۱۰۴) ماتو گروسو دو سول^(۱۰۵) تشکیل شده است. سرزمین فدرالی برازیلیا (پایتخت) جزو منطقه جنوب غربی است.

حکومت ایالت‌ها هنوز روش ساختار متمرکز را، که میراث اداره استعماری پرتغال است، حفظ کرده‌اند. این حکومت‌ها از خودمدیری اداری برخوردارند و می‌توانند مالیات‌هایی را بگیرند که قانون اساسی اجازه دریافت آنها را داده است. در زمینه خودمدیری سیاسی، مردم، فرماندار و نمایندگان خود را انتخاب می‌کنند؛ اما نظام سیاسی هر حکومت باید با نظام سیاسی دولت مرکزی سازگار و همخوان باشد. برای نمونه، هیچیک از حکومت‌های عضو فدرال نمی‌توانند نظام پارلمانی داشته باشد؛ زیرا حکومت مرکزی بر اساس نظام ریاست جمهوری اداره می‌شود که در آن رئیس‌جمهور هم رئیس کشور و هم رئیس دولت است. فرماندار و معاون وی نیز برای یک دوره چهارساله با رأی مردم و ریاست قوه اجرایی ایالت بر عهده فرماندار است. قانون اساسی حکومت‌های عضو نمی‌تواند با قانون اساسی فدرال ناسازگار و در تعارض باشد.

بخش‌ها نیز برای تدوین قانون بنیادی خود، پیرو قانون اساسی ایالت و به گونه‌ای غیرمستقیم، تابع قانون اساسی فدرال هستند. قانون بنیادی بخش‌ها باید به تأیید دوسوم عضوهای انجمن‌های ایالتی برسد. بخشدار و معاون وی برای مدت چهار سال از سوی مردم برگزیده می‌شوند. ریاست قوای اجرایی بخش‌ها بر عهده بخشداران است.

سرزمین فدرالی نیز پیرو قانونی بنیادی است که با احترام به قانون اساسی

97. Espírito Santo

98. Minas Gerais

99. Rio de Janeiro

100. São Paulo

101. Paraná

102. Rio Grande do Sul

103. Santa Catarina

104. Goiás

105. Mato Grosso do Sul

فدرال تدوین می‌شود.

برابر ماده ۲۷ قانون اساسی، شمار نمایندگان انجمن‌های ایالتی سه برابر شمار نمایندگان آن ایالت در مجلس نمایندگان است که برای چهار سال با آرای همگانی مردم برگزیده می‌شوند.

شمار انجمن‌های ایالتی به تناسب جمعیت هر بخش است: کمترین آنان ۹ و بیشترین آنان ۲۱ انجمن در بخش‌هایی است که کمتر از ۱,۰۰۰,۰۰۰ نفر جمعیت دارند و برای بخش‌هایی که کمتر از ۵,۰۰۰,۰۰۰ نفر جمعیت دارند، شمار انجمن‌ها دست‌کم ۳۳ و بیشترین آن ۴۱ انجمن است. برای بخش‌های با بیش از ۵,۰۰۰,۰۰۰ نفر جمعیت، دست‌کم ۴۲ انجمن و بیشترین ۵۵ انجمن تشکیل می‌شود.

تفکیک اختیارها

ماده‌های ۲۰ تا ۲۵ قانون اساسی در بارهٔ دارایی‌ها و همچنین دربارهٔ صلاحیت‌ها و اختیارهای دولت فدرال و ایالت‌ها است. ماده ۲۰ سیاه‌های از همهٔ آنچه را که از آن دولت فدرال است و یا در آینده به مالکیت آن درخواهد آمد، آورده است؛ مانند: زمین‌هایی که برای دفاع از مرزهای کشور، حفظ محیط زیست و یا برای راه‌های فدرال لازم است؛ دریاچه‌ها و رودخانه‌هایی که متعلق به دولت فدرال است و یا در مرزهای میان ایالت‌ها با یک کشور بیگانه و یا با ایالتی دیگر قرار دارند؛ منابع طبیعی که در فرا سرزمین (فلات قاره) (۱۰۶) قرار دارند؛ آب‌های ساحلی؛ انرژی‌های هیدرولیکی؛ کان‌ها؛ آثار باستانی و سرزمین‌هایی که بر اساس عرف و سنت در تصرف سرخ‌پوستان بود. در همین ماده روش استفاده از نهشته‌های نفتی و گازی و مشارکت ایالت‌ها و بخش‌ها نیز آمده است.

ماده ۲۱ قانون اساسی اختیارها و مسئولیت‌های دولت فدرال را در ۲۵ زمینه برمی‌شمارد که مهمترین آنها عبارت‌اند از:

روابط بین‌المللی؛ نمایندگی در سازمان‌های بین‌المللی؛ اعلان جنگ و صلح؛

۱۰۶. نگاه کنید به: فرهنگ معین، واژهٔ فلات. منابع طبیعی که فراتر از سرزمین یک کشور، به‌ویژه در آب‌های ساحلی قرار دارند، جزو ثروت‌های ملی یک کشورند.

دفاع ملی؛ اعلان وضع فوق‌العاده؛ اداره ارزشهای خارجی کشور؛ اداره پست کشور؛ خدمات رسانه‌ای تلویزیونی؛ اداره و اجرای برنامه‌های ملی و منطقه‌ای؛ واگذاری یا دادن امتیاز برای خدمات مربوط به برق و آب، رادیو و تلویزیون، سازمان‌های هواپیمایی و فرودگاه‌ها، راه آهن و راه‌های آبی، بزرگراه‌ها؛ سازماندهی و حفظ قوه قضاییه، دادستانی، اداره پلیس فدرال؛ سازماندهی و اداره امور آماری، نقشه‌برداری و زمین‌شناسی؛ ترابری ملی؛ برنامه‌های هسته‌ای، با موافقت کنگره، مقررات مربوط به کار و کارگری، و اختیارات دیگر.

ماده ۲۲ قانون اساسی، فهرست زمینه‌هایی را که تنها قوه قانونگذاری فدرال حق نوشتن و تدوین قانون برای آنها را دارد، برشمرده است که در زیر عنوان قوه مقننه درباره آن سخن خواهیم گفت.

ماده ۲۳ قانون اساسی، اختیاراتی را که دولت فدرال با همکاری ایالت‌ها و بخش‌ها از آنها برخوردار است، نام می‌برد، که مهمترین آنها عبارت‌اند از: تضمین سازگاری قانون‌ها و کارکرد نهادها با قانون اساسی و حفظ حقوق عمومی؛ مشارکت در مددکاری اجتماعی، بهداشتی، حمایت از معلولان؛ نگاهداری از سندهای هنری، تاریخی، ساختمان‌ها، یادبودها، آثار باستانی و طبیعی؛ فراهم کردن ابزار دسترسی به فرهنگ‌ها و دانش‌ها؛ حفاظت از محیط زیست و مبارزه با آلودگی هوا؛ و حفظ جنگل‌ها و درخت‌ها و غیره. بند پایانی این ماده از قانونی که باید برای کامل شدن این ماده تدوین شود، یاد می‌کند که تاکنون تصویب نشده است. (۱۰۷)

ماده ۲۴ قانون اساسی در باره «قانونگذاری هماهنگ» است که هر سه سطح حکومتی (فدرال، ایالت‌ها و سرزمین فدرالی) باید با هماهنگی به وضع آن پردازند؛ مانند: برقراری عوارض؛ مقررات اقتصادی؛ بودجه؛ ثبت تجارتي؛ بهای خدمات اداری و قانونی؛ امور آموزشی؛ بهداشت عمومی؛ مددکاری اجتماعی؛ حفاظت و حمایت از محیط زیست و آثار تاریخی، ایجاد دادگاه‌های

صلح و آیین دادرسی.

فرایند قانونگذاری هماهنگ بدین گونه است که قانونگذار فدرال تنها قاعده‌های عمومی و کلی را روشن و تدوین می‌کند (بند ۱) و سپس مقررات تکمیلی از سوی ایالت‌ها تدوین می‌شود (بند ۲). بند ۳ همین ماده، مقرر می‌دارد که در صورت نبود قاعده‌های عمومی و کلی، ایالت‌ها می‌توانند به نوشتن و تدوین مقررات ویژه خود بپردازند؛ ولی بند ۴، قانون فدرال را از مقررات ایالتی برتر می‌داند. با توجه به این برتری، حکومت ایالت‌ها برای نوشتن لایحه‌ها در بارهٔ اختیارات هماهنگ، پیشاپیش، رضایت دولت فدرال را به دست می‌آورند. برابر مادهٔ ۲۵ قانون اساسی، هر یک از ایالت‌ها با توجه به مقررات قانون اساسی حق سازماندهی، تدوین قانون اساسی و تصویب قانون‌های عادی را دارد. از این رو، همهٔ صلاحیت‌ها و اختیاراتی که استفاده از آنها، برابر قانون اساسی، برای ایالت‌ها ممنوع نشده است، در اختیار آنهاست.

مادهٔ ۲۶ قانون اساسی، دارایی‌های ایالت‌ها را مشخص کرده و برمی‌شمارد؛ مانند: آب‌های سطحی و زیرزمینی - مگر آنچه به موجب قانون ویژه‌ای استثنا شده باشد و یا آب‌هایی که به وسیلهٔ دولت فدرال استخراج شده است؛ رودخانه‌ها و دریاچه‌هایی که به دولت فدرال تعلق ندارند، و زمین‌های بایری که از آن دولت فدرال نیست. اختیاراتها و حدود خودمدیری بخش‌ها را مادهٔ ۳۰ قانون اساسی روشن کرده است؛ مانند:

تدوین مقررات برای «منابع مخصوصه»؛ وضع مقررات تکمیلی در زمینه‌هایی که قانون اساسی ایالت و یا قانون اساسی فدرال اجازهٔ آن را داده است؛ وضع عوارض محلی برابر قانون، تأسیس و یا انحلال یک بخش با توجه به قانون‌های ایالتی و دیگر اختیاراتها. این ماده از قانون اساسی یکی از تفاوت‌های قانون اساسی برزیل را با قانون اساسی دیگر دولت‌های فدرال روشن می‌کند؛ زیرا در بیشتر قانون‌های اساسی کشورهای فدرال جزئیات اختیارات بخش‌ها ذکر نشده است.

قوه مقننه

برابر ماده ۴۴ قانون اساسی، کنگره ملی، (پارلمان فدرال) از دو مجلس تشکیل می‌شود: مجلس نمایندگان و مجلس سنا. دوره قانونگذاری هر دو مجلس، چهار سال است.

عضوهای مجلس نمایندگان برای یک دوره چهارساله در انتخابات همگانی و با آرای همگانی مردم هر ایالت و سرزمین فدرالی برگزیده می‌شوند. باید یادآور شویم که یکی از ویژگی‌های فدرالیسم برزیل، شمار بسیار نمایندگان ایالت‌های کم‌جمعیت و توسعه‌نیافته، در مجلس نمایندگان است؛ زیرا ماده ۴۴ قانون اساسی برای هر ایالت بر اساس شمار جمعیت، حق برگزیدن دست‌کم ۸ و بیشترین ۷۰ نماینده را تعیین کرده است. چنین نسبتی، ایالت‌های شمالی را که کم‌جمعیت هستند، در وضع مناسبی قرار می‌دهد؛ در حالی که ایالت‌های واقع در جنوب شرقی برزیل که پرجمعیت هستند، از آن زیان می‌بینند. بهترین نمونه، ایالت ساو پائولو است که با جمعیتی برابر با ۲۱٪ کل جمعیت کشور و با تولیدی برابر با ۳۵٪ تولید ناخالص داخلی، تنها ۷۰ نماینده در مجلس نمایندگان دارد؛ و اگر تنها شمار جمعیت مأخذ قرار می‌گرفت، این ایالت می‌توانست ۱۱۱ نماینده داشته باشد.^(۱۰۸) انتخاب این روش از پیامدهای دوران تسلط ارتشیان (در سال‌های ۱۹۶۴ تا ۱۹۸۵) بر کشور است. آنان با افزایش شمار نمایندگان منطقه‌های نادار و عقب‌مانده (مانند منطقه شمال شرقی) در مجلس نمایندگان، با استفاده از فقر فرهنگی آنان، از هرگونه ابتکار و نوآوری نمایندگان منطقه‌های پیشرفته (مانند منطقه مرکزی و جنوب شرقی) جلوگیری کردند؛ اما این ترفند بحران‌های فراوانی را در کشور ایجاد کرد و حکومت‌های محلی منطقه‌های پیشرفته در مخالفت‌های خود تا آنجا پیش رفتند که موضوع جدایی خواهی را مطرح کردند.

امروزه مجلس نمایندگان دارای ۵۱۳ نماینده است.

در مجلس سنا نیز همین نابرابری به چشم می‌خورد. حکومت‌های شمال،

شمال شرقی و مرکز غربی که نماینده ۴۳٪ جمعیت کشور هستند، ۷۴٪ کرسی‌های مجلس سنا را در دست دارند. با توجه به نقش مهم مجلس سنا، به‌ویژه در زمینه حق انحصاری تأیید رؤسای جمهوری، تأیید انتصاب قاضیان دیوان عالی و تعیین سقف وامگیری حکومت‌ها و بخش‌ها، چنین نابرابری‌ای به اساس فدرالیسم زیان می‌رساند. در کشورهای دیگر فدرال، راه حل‌های دیگری برای پیشگیری از این وضع وجود دارد. (۱۰۹)

هر ایالت و سرزمین فدرالی سه سناتور در مجلس سنا دارد که برای مدت هشت سال به‌وسیله مردم برگزیده می‌شوند. برابر ماده ۴۶ قانون اساسی، انتخاب یک‌سوم از سناتورها پس از چهار سال تجدید می‌شود. شمار سناتورها ۸۱ تن است.

برابر ماده ۴۸ قانون اساسی، کنگره بر اساس لایحه‌های قوه مجریه، حق تدوین و نوشتن قانون را دارد که مهمترین زمینه‌های آن عبارت‌اند از: برقراری نظام مالیاتی، جمع‌آوری مالیات و تقسیم درآمدها؛ برنامه‌ریزی، تصویب بودجه سالانه، تعیین بدهی کلی دولت و چاپ اسکناس؛ برقراری یا تغییر در سازمان ارتش و یا شمار ارتشیان؛ تصویب برنامه‌های توسعه ملی و منطقه‌ای؛ تعیین و ترسیم مرزهای کشور؛ بازنگری در تغییرات قلمرو ایالت‌ها پس از تصویب انجمن‌های ایالتی، برقراری نظام اداری و قضایی و تنظیم امور ارزی و غیره.

برابر ماده ۴۹، کنگره کارکردهایی انحصاری را داراست که مهمترین آنها عبارت‌اند از:

تصویب نهایی پیمان‌های بین‌المللی و یا هر نوع قراردادی که شامل تعهد برای کشور است؛ اجازه‌دادن به رئیس‌جمهور برای اعلان جنگ، صلح، ورود نیروهای خارجی و مدت توقف آنان در کشور؛ تصویب اعلام حالت دفاعی، وضع فوق‌العاده و دخالت‌کردن دولت فدرال در ایالت‌ها، تعلیق حالت دفاعی،

وضع فوق‌العاده؛ کنترل و بازرسی از کارکردهای قوهٔ اجراییه - حتی نهادهایی که غیرمستقیم زیر نظر قوای اجرایی هستند.

همان‌گونه که در بخش تفکیک اختیارها گفتیم، در مادهٔ ۲۲ قانون اساسی اختیاراتی قوهٔ قانونگذاری فدرال به تفصیل آمده است که مهمترین آنها عبارت‌اند از:

تدوین قانون‌های مدنی، بازرگانی، جزایی، آیین دادرسی، انتخاباتی، کار و کارگری؛ سلب مالکیت؛ مصادرهٔ اموال؛ پست و امور پستی، قانون‌های مربوط به آب، نیرو، انفورماتیک و رادیو؛ قانون‌های پولی، اوزان و مقادیر؛ قانون‌های مربوط به سیاست‌های پولی و مالی، ارزهای بیگانه، بیمه‌ها؛ قانون‌های مربوط به بازرگانی خارجی و میان‌ایالت‌ها؛ تعیین سیاست کلی حمل و نقل در بندرها، دریاچه‌ها، حمل و نقل هوایی؛ کان‌ها و ذوب فلزات؛ تابعیت و شهروندی؛ امور مربوط به سرخ‌پوستان؛ مهاجرت، اخراج و استرداد افراد؛ مقررات مربوط به اداره‌های ملی و استخدام افراد؛ سازماندهی امور قضایی؛ آمار و نقشه‌های جغرافیایی؛ نظام پس‌انداز، ضمانت‌های بانکی؛ بخت‌آزمایی؛ قانون‌های دفاعی و سازماندهی ارتش، نیروهای انتظامی و آتش‌نشانی؛ تعیین خطوط اصلی آموزش ملی، بیمه‌های اجتماعی؛ برقراری مقررات عمومی برای همهٔ نهادهایی که به گونه‌ای مستقیم یا غیرمستقیم به وسیلهٔ دولت اداره می‌شوند، اعم از بنیادها و شرکت‌ها، در هر سطحی که باشند. بند آخر این ماده مقرر می‌دارد که قانون ویژه‌ای می‌تواند کار تدوین مقررات را در زمینه‌های ویژه، برای موضوع‌های پیشگفته به ایالت‌ها اعطا کند.

قانون اساسی برزیل به هر یک از دو مجلس کنگره نیز اختیاراتی انحصاری داده است. مادهٔ ۵۱ قانون اساسی، برای مجلس نمایندگان اختیاراتی انحصاری را برشمرده است، از جمله: طرح دعوی علیه رئیس‌جمهوری، معاون وی و یا وزیران دولت با موافقت دوسوم نمایندگان، تدوین اساسنامهٔ داخلی.

برابر مادهٔ ۵۲، مجلس سنا نیز اختیاراتی منحصر به خود دارد؛ مانند: پیگرد و محاکمهٔ رئیس‌جمهور، معاون و وزیران برای جرم‌های شغلی و اختلاس،

پیگرد و محاکمه رئیس دیوان عالی فدرال و دادستان کل جمهوری در مورد جرم‌های مربوط به شغل‌شان، تأیید قبلی برای احراز برخی از مشاغل که در قانون اساسی آمده است؛ مانند عضوهای دیوان عالی کشور و دیوان محاسبات، رئیس و مدیران بانک مرکزی، دادستان کل جمهوری و مانند آنان، پس از مصاحبه حضوری و علنی با آنان.

مقایسه دو ماده ۵۱ و ۵۲ نشان می‌دهد که مجلس سنا از اختیارات بیشتری برخوردار است.

همه تصمیم‌های هر یک از دو مجلس، مگر در زمینه‌هایی که در قانون اساسی تصریح شده است، با اکثریت مطلق آراء اعتبار می‌یابد؛ اما آیین تدوین و تصویب قانون‌ها برحسب نوع قانون متفاوت است. ماده ۵۹ قانون اساسی، زیر عنوان قانون‌ها^(۱۱۰) هفت نوع قانون را می‌شناساند که عبارت‌اند از: اصلاحیه‌های قانون اساسی^(۱۱۱)؛ قانون‌های تکمیلی و الحاقی؛^(۱۱۲) قانون‌های نهادی و عادی؛^(۱۱۳) قانون‌های نمایندگی و تفویضی؛^(۱۱۴) تدابیر موقتی؛^(۱۱۵) حکم‌ها و فرمان‌های تقنینی^(۱۱۶) و قطعنامه‌ها^(۱۱۷)؛ که تدوین و تصویب هر یک از آنها، دارای آیین ویژه‌ای است.

برابر ماده ۶۰، اصلاحیه قانون اساسی، به وسیله یک سوم از نمایندگان مجلس، یک سوم از سناتورها، رئیس‌جمهور، و یا بیش از نیمی از انجمن‌های ایالتی پیشنهاد می‌شود که در بخش بازننگری قانون اساسی به آن خواهیم پرداخت.

برابر ماده ۶۱، قانون‌های تکمیلی و الحاقی قانون‌های نهادی و عادی را، رئیس‌جمهور؛ عضوهای کنگره؛ قاضیان دادگاه‌های عالی؛ دادستان جمهوری، و یا شهروندان عادی تنها در زمینه‌هایی که در قانون اساسی آمده است، پیشنهاد

110. Laws

111. Amendments to the Constitution

112. Supplemental Laws

113. Statutory Laws

114. Delegated Laws

115. Provisional measures

116. Legislative decrees

117. Resolutions

می‌کنند. قانون‌های تکمیلی و الحاقی برای موضوع‌هایی است که در متن قانون اساسی به تدوین و تصویب آنها اشاره شده است. در بند یکم ماده ۶۱، اختیاراتی برای رئیس‌جمهور در نظر گرفته شده که به تفصیل آن در بخش قوه مجریه خواهیم پرداخت. در این بند، تدوین برخی از قانون‌های عادی به رئیس‌جمهور واگذار شده است. مردم نیز می‌توانند در پیشنهاد قانون پیشگام شوند. در این صورت، بند دوم از ماده ۶۱ آن را مشروط به شرایطی کرده است؛ مانند موافقت دست‌کم ۱٪ از دارندگان حق رأی و تصویب آن در پنج ایالت.

قانون‌های نمایندگی و تفویضی قانون‌هایی هستند که از سوی رئیس‌جمهور تدوین می‌شوند و به پارلمان تسلیم می‌گردند؛ مانند قانون‌هایی که باید پاره‌ای از اختیارات کنگره و یا اختیارات رئیس‌جمهور را به شخص یا نهادی بدهد که هر کدام از آنان تابع آیین ویژه‌ای هستند (ماده ۶۸).

راهکارهای موقتی در زمان‌های ضروری و فوری، از سوی رئیس‌جمهور پیشنهاد می‌شوند. برابر ماده ۶۲ این راهکارها به گونه‌ای موقت جنبه قانونی دارند و باید فوری به تصویب کنگره برسند. در صورتی که در مدت سی روز، این راهکارها اعتبار قانونی پیدا نکنند، از درجه اعتبار ساقط می‌شوند.

تصویب نخست قانون‌ها معمولاً در مجلس نمایندگان انجام می‌گیرد؛ مگر اینکه قانون به وسیله سناتورها و یا به وسیله کمیسیون از مجلس سنا پیشنهاد شده باشد و یا اینکه مشمول آیین دیگری باشد که در قانون اساسی آمده است. پس از تصویب مجلس نمایندگان، طرح به مجلس سنا می‌رود؛ و اگر سناتورها اصلاحی را در طرح به عمل آورند، بار دیگر مجلس نمایندگان آن را بررسی می‌کند. در این بررسی، مجلس نمایندگان تنها می‌تواند اصلاح را بپذیرد یا آن را رد کند و حق اصلاح دیگری را ندارد. در صورت پذیرش، قانون برای توشیح به ریاست جمهوری تسلیم می‌شود. رئیس‌جمهور وظیفه دارد، ظرف مدت ۱۵ روز نظر خود را اعلام دارد؛ و در صورت نظر مخالف وی، درباره همه و یا بخشی از قانون، باید در مدت ۴۸ ساعت، رئیس‌جمهور سنا را از مخالفت خود آگاه کند. در صورت سکوت رئیس‌جمهور و گذشت مدت ۱۵ روز، قانون اعتبار

اجرائی پیدا می‌کند. در صورت مخالفت رئیس‌جمهور با قانون، ظرف مدت ۳۰ روز از تاریخ دریافت نامه وی، موضوع در جلسه مشترک مجلس‌های نمایندگان و سنا بررسی می‌شود؛ که اگر اکثریت نمایندگان و سناتورها نظر رئیس‌جمهور را نپذیرفتند، قانون برای اجرا به وی ابلاغ می‌شود.

قوة مجریه

رئیس‌جمهور ریاست قوة اجرائیه را بر عهده دارد. گزینش رئیس‌جمهور برای مدت ۴ سال است. در سال ۱۹۹۷ با بازنگری قانون اساسی، رئیس‌جمهور و معاون او ممکن است برای یک دوره چهارساله دیگر نیز برگزیده شوند. همان‌گونه که گفته شد، برزیل دارای نظام ریاست جمهوری است؛ از این‌رو رئیس‌جمهور هم رئیس کشور و هم رئیس دولت است. برابر ماده ۷۷ قانون اساسی، نامزد ریاست جمهوری و معاون او با هم برگزیده می‌شوند و باید از عضوهای حزب باشند. گزینش با اکثریت مطلق آرای مردم است؛ که در صورت دست‌نیافتن به اکثریت، انتخابات دوباره‌ای در مدت ۲۰ روز برای گزینش دو نفری که بیشترین آراء را به دست آورده‌اند، برگزار می‌شود و در این مرحله، اکثریت نسبی کافی است.

ماده ۸۴ قانون اساسی، وظیفه‌های ویژه رئیس‌جمهور را تعیین کرده است که مهمترین آنها عبارت‌اند از: برکناری و برگماری وزیران؛ ریاست عالی بر سازمان‌های اداری با کمک وزیران؛ گشایش دوره‌های قانونگذاری کنگره؛ توشیح قانون‌ها؛ مخالفت جزئی یا کلی با قانون‌های تصویب‌شده؛ برقراری رابطه با دولت‌های دیگر و پذیرش سفیران بیگانه؛ پذیرش میثاق‌ها و پیمان‌های بین‌المللی؛ اعلام حالت فوق‌العاده؛ فرماندهی کل نیروهای ارتشی و انتظامی، برگماری قاضیانی که برابر قانون اساسی باید با فرمان رئیس‌جمهور منصوب شوند، پس از تصویب مجلس سنا؛ انتصاب عضوهای شورای جمهوری برابر ماده ۸۹ قانون اساسی؛ ریاست شورای دفاع کشور؛ اعلان جنگ و صلح با موافقت کنگره و یا بر اساس آرای همه‌پرسی، و...

همان‌گونه که در بخش قوه مقننه گفته شد، برابر بند یکم ماده ۶۱، پیشنهاد برخی از قانون‌ها بر عهده رئیس‌جمهور است؛ مانند: قانون تغییر و تبدیل در نیروهای ارتش؛ مدیریت مستقیم و یا ایجاد نهادهایی در ایالت‌ها؛ برقراری نهادهای اداری و قضایی؛ برقراری مالیات و عوارض و لایحه بودجه؛ سازماندهی دادستانی کل و نهادهای وابسته به آن، و... آن دسته از اعمال رئیس‌جمهور که برای بقای جمهوری؛ برای قوه مقننه، قضاییه و یا دیگر نهادهای مندرج در قانون اساسی زیان‌آور باشد، و همچنین اعمالی که موجب سلب آزادی افراد در امور سیاسی و حقوق اجتماعی شود، جرم دانسته می‌شود و از موجبات برکناری رئیس‌جمهور است (ماده ۸۵).

قوه قضاییه

برابر ماده ۹۲ قانون اساسی، قوه قضاییه برزیل مرکب است از:

دیوان عالی فدرال؛^(۱۱۸)

دادگاه عالی پژوهشی؛^(۱۱۹)

دادگاه‌های فدرال منطقه‌ای؛^(۱۲۰)

دادگاه‌های کارگری؛^(۱۲۱)

دادگاه‌های انتخاباتی؛^(۱۲۲)

دادگاه‌های نظامی،

دادگاه‌های ایالت‌ها و سرزمین فدرالی^(۱۲۳)

قلمرو قضایی دیوان عالی فدرال و دادگاه عالی پژوهشی، سراسر کشور، و مقر آنها در پایتخت است.

در نوک هرم قوه قضاییه، دیوان عالی فدرال قرار دارد (ماده‌های ۱۰۱ تا ۱۰۳)

118. The Federal Supreme Court

119. The Superior Court of Justice

120. The Federal Regional Courts

121. The Labor Courts

122. The Electoral Courts

123. The Courts of the States, of the Federal District and of the Territories.

قانون اساسی). قاضیان دیوان عالی ۱۱ نفر هستند که به وسیله رئیس جمهور، و با تأیید سنا، برای همه عمر منصوب می‌شوند. دیوان عالی به هنگام اختلاف نظر در اجرا و یا تفسیر قانون اساسی، و اختلاف میان حکومت‌های محلی، حق تصمیم‌گیری را دارد.

قوة قضاییه هر یک از ایالت‌ها بر اساس همان نمونه فدرال پدید آمده است. حدود صلاحیت قوة قضاییه هر ایالت کاملاً روشن شده است تا تداخلی میان قلمرو صلاحیت آنها با قلمرو قوة قضاییه فدرال رخ ندهد. برخی ویژگی اساسی فدرالیسم برزیل را «تمرکز قضایی» می‌دانند که در آن، دولت فدرال همه صلاحیت‌ها و اختیارها را در همه قلمرو قضایی و قانونی برای خود محفوظ نگاه داشته است. (۱۲۴)

برابر ماده ۹۳ قانون اساسی، دیوان عالی فدرال لایحه تشکیلات و هیأت قضاییه را تدوین می‌کند و برای تصویب به کنگره می‌فرستد. در این لایحه ترتیب استخدام قاضیان و دیگر وابستگان به قوة قضاییه و ترفیع شغلی یا برکناری آنان از کار، همراه با حقوق و مزایای آنان، روشن می‌شود.

ماده ۹۵ قانون اساسی درباره مزایا، مصونیت و ممنوعیت‌های شغل قضاوت است؛ از جمله ممنوعیت فعالیت در حزب‌های سیاسی. برابر ماده ۹۷ قانون اساسی، دادگاه‌ها می‌توانند قانون و یا دستورها و حکم‌های دولتی را مخالف با قانون اساسی اعلام کنند. پایش و نظارت مستقیم بر سازگاری قانون‌ها با قانون اساسی بر عهده دیوان عالی فدرال است؛ اما در صورتی که ناسازگاری قانون از سوی یکی از دو طرف دعوا مطرح گردد، هر دادگاهی حق صدور حکم در آن باره را دارد.

دادگاه عالی پژوهشی، برای رسیدگی پژوهشی به حکم‌های صادره از دادگاه‌های فدرال و ایالت‌ها است.

ماده ۹۹ قانون اساسی، خودمدیری قوة قضاییه در امور اداری و مالی را به

رسمیت می‌شناسد. دادگاه‌ها بودجه سالانه خود را با همکاری یکدیگر تدوین می‌کنند و برای تصویب، تسلیم رؤسای خود می‌کنند.

بازنگری قانون اساسی

قانون اساسی با پیشنهاد دست‌کم یک‌سوم از نمایندگان مجلس یا سناتورها، رئیس‌جمهور و یا با آرای موافق بیش از نیمی از انجمن‌های ایالتی بازنگری می‌شود.

در زمانی که کشور در حالت دفاعی و یا وضع فوق‌العاده باشد، بازنگری انجام نخواهد شد. هر یک از دو مجلس کنگره باید در دو شور، پیشنهاد بازنگری را بررسی کنند و در هر شور، موافقت سه‌پنجم از نمایندگان و سناتورهای الزامی است. بازنگری برخی از ماده‌های قانون اساسی مانند نظام فدرالی؛ انتخابات مستقیم با آرای عمومی و مخفی مردم؛ تفکیک قوه‌های سه‌گانه و حقوق فردی تضمین‌های مربوط به آنها ممنوع است (ماده ۶۰ قانون اساسی).

اصلاح قانون اساسی، نیازمند مذاکره‌های سیاسی دشوار در چارچوب فرایند دشوار و طولانی قانونگذاری است. هر پیشنهاد اصلاح قانون اساسی باید به یکی از دو مجلس ارائه گردد؛ که آنان پیشنهاد را به کمیته «قانون اساسی و دادگستری» خود می‌فرستند. این کمیسیون در آغاز باید سازگاری این پیشنهاد را با قانون اساسی تأیید کند. پس از آن، کمیسیون ویژه‌ای برای بررسی موضوع تشکیل می‌گردد. این کمیسیون می‌تواند پیشنهاد را بپذیرد، رد کند و یا اصلاح کند. پذیرفتن و یا تغییر پیشنهاد باید به تصویب همه عضوهای کمیسیون برسد. پس از آن، برای تصویب در یکی از دو مجلس، سه‌پنجم نمایندگان، پس از دو شور، باید به آن رأی موافق دهند. این پیشنهاد پذیرفته‌شده، که ممکن است با پیش‌نویس خود تفاوت بسیاری داشته باشد، سپس به مجلس دوم می‌رود؛ که در آنجا نیز همین فرایند تکرار می‌گردد. اگر مجلس دوم متن را تغییر بدهد، پیشنهاد بار دیگر به مجلس اول بازگردانده می‌شود تا دور تازه‌ای از چانه‌زنی‌های سیاسی صورت گیرد.

بررسی زمینه‌های مالی و اقتصادی

در برزیل، یکی از علت‌های کشمکش‌های میان دولت فدرال و حکومت‌های محلی، موضوع تقسیم درآمدهاست که تاکنون به گونه‌ای روشن و قطعی، حل و فصل نشده است.

ماده‌های ۱۵۳ تا ۱۵۶ قانون اساسی، انواع مالیات‌ها و همچنین روش تقسیم درآمدهای مالیاتی میان دولت فدرال، ایالت‌ها و بخش‌ها را روشن کرده است. مالیات‌های دریافتی دولت عبارت است از: مالیات بر درآمد اشخاص حقیقی،^(۱۲۵) مالیات بر شرکت‌ها^(۱۲۶) و عوارض بر ارزش افزوده^(۱۲۷) از کالاها.

مهمترین درآمد حکومت ایالت‌ها عبارت است از: عوارض بر ارزش افزوده؛^(۱۲۸) که یک‌چهارم همه عوارض دریافتی است. پس از آن، عوارض شماره‌گذاری خودروها^(۱۲۹) قرار دارد.

بخش‌ها می‌توانند دو نوع از عوارض را دریافت کنند: عوارض ساختمانی، عوارض از زمین‌های شهری^(۱۳۰) و عوارض خدماتی^(۱۳۱) که بخش‌ها برای مردم انجام می‌دهند.

دو صندوق ویژه برای تقسیم بخشی از درآمدهای خالص دولت فدرال تأسیس شده است: نزدیک به ۲۱/۵٪ از این درآمدها، به صندوق ویژه درآمد حکومت ایالت‌ها و ۲۲/۵٪ آن به صندوق ویژه بخش‌ها واریز می‌شود. برای توزیع این درآمدها معیارهای گوناگونی وجود دارد.

همان‌گونه که گفته شد، چون دولت تنها بخشی از درآمد خالص خود را، آن هم بر اساس معیارهای گوناگونی، به حکومت ایالت‌ها و بخش‌ها می‌دهد، در عمل، درجه خودمدیری مالی هر ایالت و بخش بستگی بسیار زیادی به توسعه

125. IRPF

126. IRPJ

127. IPI

128. ICMS

129. IPVA

130. IPTU

131. ISS

اقتصادی آن دارد. منطقه‌های جنوب شرقی و جنوبی برزیل که دارای رشد فوق‌العاده‌ای از لحاظ اقتصادی هستند، از خودمدیری گسترده‌تری برخوردارند و قابل مقایسه با دیگر منطقه‌های برزیل نیستند.

توزیع هزینه‌ها میان حکومت‌ها نشان‌دهنده تمایلی است که برای تمرکززدایی مالیاتی در کشور وجود دارد. حکومت‌های ایالتی، مسئول پرداخت ۶۲٪ از حقوق کارمندان شاغل، ۷۱٪ هزینه‌های جاری و ۷۸٪ سرمایه‌گذاری‌های ثابت هستند. دولت فدرال پول لازم را برای کمک‌های اجتماعی به اشخاص حقیقی می‌پردازد و کار پرداخت بهره وام‌های دولتی را انجام می‌دهد که به ترتیب ۸۰ تا ۹۰٪ آنها را تشکیل می‌دهد.

دهه ۱۹۸۰ و نخستین سال‌های دهه ۱۹۹۰ میلادی، همزمان با افزایش چشمگیر تورم، بدهی خارجی و رکود اقتصادی، بحران ناشی از تمرکززدایی مالیاتی نیز رخ داد. کاهش درآمدهای دولت فدرال، سبب شد تا دولت کارایی خود در زمینه هماهنگ‌سازی روابط میان حکومت‌های محلی از دست بدهد.^(۱۳۲) تمرکز قدرت در دولت فدرال که مهمترین ابزار فدرالیسم برزیلی از سال ۱۹۳۰ بود، جای خود را به تمرکززدایی سازمان‌نیافته‌ای داد که حکومت‌های محلی، بخش‌ها، و شیفتگان قدرت در ایالت‌ها، با توجه به ناتوانی قدرت سیاسی و مالی دولت، از آن استفاده می‌کردند.

همان‌گونه که گفته شد، در انتخابات سال ۱۹۹۴، انریکو کاردوسو از دست راستی‌های میانه به ریاست جمهوری برگزیده شد. در برنامه سیاسی او، در برابر جناح چپ، موضوع اقتصادی و به‌ویژه نابرابری مالیاتی در بخش عمومی، جایگاه مهمی داشت. از این رو ثبات ارزش پول ملی که «برنامه رئال»^(۱۳۳) نامیده می‌شد و به‌وسیله خود کاردوسو، در زمان تصدی او در وزارت دارایی (۱۹۹۲ تا ۱۹۹۴) تدوین شده بود، جای مهمی را به‌خود اختصاص داده بود. در

132. Michel Husson, "Cette mortelle fascination du dollar", *Le Monde diplomatique*, février 2002.

133. Plano Real

دوره اول ریاست جمهوری او، قانون‌هایی دربارهٔ خصوصی‌سازی؛ کاهش شمار کارمندان دولت، و اصلاح کمک‌های اجتماعی نوشته شد که رابطهٔ میان دولت و جامعه را عمیقاً تغییر دادند. ثبات ارزش پول ملی (رتال) و مهار تورم، اثرهای ناگواری در حکومت‌های محلی داشت که به نحو بی‌سابقه‌ای، بدهکار و وامدار بودند. دولت فدرال از این موضوع استفاده کرد و کسر بودجهٔ حکومت‌های ایالتی را نپذیرفت. در سال ۱۹۹۶، برنامه‌ای موقتی نوشته شد که مشارکت حکومت‌های محلی را در امور مالی و بانکی کاهش داد. سپس همهٔ بانک‌های متعلق به حکومت ایالت‌های بزرگ، خصوصی‌سازی و یا تعطیل شدند و به بانک مرکزی دولت فدرال منتقل شدند.

بها و زیان‌های این بانک‌ها به صورت پذیرش بخشی از وام‌های حکومت‌های ایالتی از خزانهٔ عمومی کشور پرداخت شد. در مقابل، حکومت‌های ایالتی و بخش‌ها متعهد شدند که از صدور اوراق قرضه و یا هر گونه تضمین برای وام‌های تازه خودداری کنند. به این ترتیب، با توجه به برنامهٔ ثبات اقتصادی، خودمدیری مالی و مالیاتی حکومت‌های ایالتی کاهش یافت؛ زیرا تا آن زمان حکومت‌های ایالتی، خودمدیری کامل برای دریافت وام از بازارهای مالی داشتند و با بی‌بندوباری از این اختیار استفاده می‌کردند.

در سال ۱۹۹۶، افزون بر این مقررات، قانون دیگری سقف حقوق و شمار کارمندان دولت فدرال و حکومت ایالت‌ها را تعیین کرد که بر حسب سطح و هزینهٔ زندگی هر یک از ایالت‌ها، متفاوت بود. سرانجام در سال ۲۰۰۰ میلادی، حداکثر وام‌ها و هزینه‌هایی را که دولت فدرال و حکومت‌های ایالتی و بخش‌ها می‌توانستند دریافت و یا هزینه کنند، روشن شد. برابر این قانون، هر نهاد باید هدف‌های خود را برای سه سال اعلام می‌کرد. همین قانون، دولت فدرال را از حمایت حکومت‌های ایالتی و بخش‌ها برای برنامه‌های تازه بازداشت. کیفر سنگینی برای کسانی که از این ممنوعیت سر باز می‌زدند و یا کسانی که از پول دولت سوء استفاده می‌کردند، پیش‌بینی شده بود.

افزون بر تنظیم برنامهٔ مالیاتی، بازنگری قانون اساسی اجازه داد تا صندوق

ویژه‌ای برای استفاده از درآمدهای مالیاتی برای توزیع آن بر اساس شمار جمعیت، برای اصلاح آموزش همگانی، ایجاد شود. (۱۳۴)

سد بزرگی که امروزه در برابر نظام فدرال برزیل وجود دارد، اصلاح ساختار نظام مالیاتی کشور است که با واقعیت‌های کنونی کشور ناسازگار است. چهار دشواری بزرگ مالیاتی برزیل عبارت است از:

۱. چندگانه‌بودن و تراکم مالیات که سبب ناکارایی اقتصادی و از میان رفتن رقابت می‌شود؛
 ۲. فرار از پرداخت مالیات که سبب رقابت مکارانه و نابرابری پرداخت مالیات است؛
 ۳. پیچیدگی بسیار دستگاه مالیاتی که مشکلات اداری فراوانی پدید آورده است و هزینه بسیاری را بر دوش دولت می‌گذارد؛
 ۴. «جنگ مالیاتی» میان حکومت‌های ایالتی که نتیجه روش نامتناسب توزیع و اختلاف میان آنها است.
- حزب کارگر برزیل، (۱۳۵) که رئیس‌جمهور کنونی برزیل، لولا دا سیلوا عضو آن است، همه کوشش خود را برای موضوع اصلاحات ارضی و حل مسأله مالیات به کار گرفته است.
- این رئیس‌جمهور می‌خواست توزیع درآمدهای مالیاتی میان دولت فدرال و حکومت‌های محلی را تصحیح کند؛ اما دشواری کار در این بود که با اینکه همه فرمانداران و شهرداران به تغییر روش توزیع مالیاتی اعتقاد داشتند، هیچیک از آنان مایل نبودند که این تغییر در مورد سهم آنان باشد. لولا توانست در این روش تغییراتی کوچک دهد؛ هر چند که عده‌ای از طرفداران او موافق آن نبودند. (۱۳۶)

134. Valeriano Mendes Ferreira Costa BRESIL, (République fédérative du Brésil) in. Extrait du www.forumfed.org.

135. Partido dos Trabalhadores (PT)

136. Stephane Monclaire: «Lula le pragmatique», *Politique Internationale* .no 102, hiver 2003-2004.

از آغاز، حزب کارگر هوادار فدرالیسم مالیاتی به معنی تمرکززدایی از مسئولیت‌ها و درآمدها بود؛ در حالی که محافظه‌کاران با آن مخالف بودند و هستند. حزب کارگر روش «تمرکز دموکراتیک» را که حزب‌های چپ‌گرای متعصب، با توجه به پیشینه تاریخی آن در کشورهای سوسیالیستی، از آن دفاع می‌کنند، رد می‌کند. برای حزب کارگر، دموکراسی و تمرکززدایی از قدرت، همزاد یکدیگرند. در سال ۲۰۰۲، برنامه این حزب در مبارزه انتخابات ریاست جمهوری عبارت بود از اصلاح امور مالیاتی و میثاق تازه‌ای از فدرالیسم میان دولت مرکزی با ایالت‌ها و بخش‌ها، برای اعتلای تمرکززدایی در سیاست‌های اجتماعی و حمایت از فعالیت‌های محلی؛ اما به هنگام طرح موضوع اصلاح مالیاتی، دولت توجه چندانی به فدرالیسم مالیاتی نکرد؛ که شرح تمام مشکلات آن، از حوصله این نوشته بیرون است.^(۱۳۷)

بررسی کوتاه اوضاع اقتصادی برزیل، ناکارایی نظام فدرالی و ویژگی‌های آن را روشن‌تر می‌سازد:

اقتصاد برزیل همواره بر صادرات ماده خام و کشاورزی استوار بوده است. در آغاز سده شانزدهم میلادی تنها صادرات برزیل، چوب جنگل‌های آمازون بود. در نیمه دوم همین سده و سده هفدهم، کشت نیشکر و بهره‌برداری از آن پیش آمد. در این سده، بردگان آفریقایی جانشین سرخ‌پوستان شدند و برابر ارزیابی‌ها، در فاصله سال‌های ۱۵۵۰ تا ۱۸۵۰، ۳,۵۰۰,۰۰۰ برده از آفریقا به برزیل آورده شدند. صادرات نیشکر سبب شد که اروپاییان در دهانه رودخانه‌های برزیل مانند باهایا، پرنان بوکو و ریو^(۱۳۸) مستقر شوند. پس از آن، در نیمه دوم سده هجدهم، هجوم جویندگان طلا آغاز شد؛ به گونه‌ای که منطقه‌ای به نام میناس^(۱۳۹) که در سال ۱۷۱۰ تنها ۳۰,۰۰۰ نفر جمعیت داشت، در پایان سده هجدهم ۵۰۰,۰۰۰ نفر را در خود جای داده بود.

137. Matias Vernengo, *Volte-face des partis politiques du Brésil au sujet du fédéralisme fiscal*, *Fédérations* vol. 3, no 4, Ottawa, Canada, Forum of Federation, novembre 2003.

138. Pernanbuco

139. Minas

در آغاز سده نوزدهم، برزیل تنها ۳,۰۰۰,۰۰۰ نفر جمعیت داشت (به جز سرخ‌پوستان) که ۱,۰۰۰,۰۰۰ نفر از آنان آفریقایی بودند. در نیمه دوم همین سده، دوره شکوفایی بهره‌برداری از قهوه فرا رسید که در سال ۱۸۸۹، دوسوم صادرات برزیل را تشکیل می‌داد. در سال‌های ۱۸۹۰ تا ۱۹۱۶، موج‌های مهاجرت ژاپنی‌ها، آلمانی‌ها، اسپانیایی‌ها و پرتغالی‌ها، شمار ساکنان شهرهای کرانه‌های اقیانوس اطلس را به نحو بی‌سابقه‌ای بالا برد. در سال ۱۹۵۰، جمعیت برزیل بیش از ۵۰ میلیون و در سال ۲۰۰۰ میلادی، افزون بر ۱۶۶ میلیون نفر شد که نیمی آنان در سنین کمتر از بیست سال بودند.

برزیل که هشتمین قدرت اقتصادی دنیا است، از لحاظ مساحت پنجمین کشور جهان است. منابع کانی این کشور نیز بسیار گوناگون و غنی است. این کشور، دومین تولیدکننده آهن، پنجمین تولیدکننده منگنز و دارنده چهاردهمین نهشته نفتی دنیا است. افزون بر آن، دارای زمین‌های پهناور زیر کشت و دامداری، (چهارمین کشور دنیا در دامداری)، نخستین تولیدکننده قهوه و شکر دنیا، دومین تولیدکننده کاکائو، پنجمین تولیدکننده پنبه و تولیدکننده بزرگ غلات است. (۱۴۰)

اگر نقاط قوت صنعت برزیل را که عبارت است از تولید فولاد، خودرو، صنایع هوایی، پتروشیمی (۲۰٪ از تولید ناخالص ملی) را نیز در نظر آوریم که به تازگی صنایع مدرن در ارتباطات و بیوتکنولوژی و کامپیوتر نیز به آن افزوده شده است، می‌توان گفت که برزیل غولی است اقتصادی؛ اما ناکارایی دولت فدرال همراه با فساد الیگارشی محلی، مردم آن را حتی از دسترسی به یک زندگی متوسط محروم کرده است.

دستاورد سخن

با همه آنچه در پیش درباره غنی‌بودن برزیل گفتیم، این کشور از سوی بانک جهانی یکی از کشورهایی که دارای نابرابری بزرگی است، شناخته شده است.

برزیل با همهٔ ثروت، کشوری است که چهرهٔ اصلی آن نهفته است؛ زیرا نابرابری درآمدها در آن شگفت‌انگیز است. ۱۷٪ جمعیت آن در زیر خط فقر زندگی می‌کنند و اختلاف طبقاتی در آن، چنان ژرف است که درآمد ۱٪ از بزرگترین سرمایه‌داران، ۱۶۷ برابر نادرترین مردم است. ۱۰٪ برزیلی‌ها بیش از ۵۰٪ ثروت ملی را دارا هستند. با اینکه درآمد سرانه برای هر فرد در حدود ۶,۵۰۰ دلار است، ۸۰٪ از برزیلی‌ها دارای درآمدی در حدود ۲۳۰ یورو (نزدیک به ۲۷۰ دلار) هستند و ۲۰٪ از مردم، درآمد ماهانه‌ای کمتر از ۸۰ یورو دارند.

برآوردهای دیگر نشان می‌دهند که ۱۰٪ از ثروتمندترین برزیلی‌ها، ۴/۵ برابر بیش از ۴۰٪ برزیلی‌های نادر، ثروت ملی کشور را در دست دارند و ۲۲٪ مردم در زیر خط فقر زندگی می‌کنند. ۲,۵۰۰,۰۰۰ کودک در خیابان‌ها و کوچه‌های سائوپائولو همچون کارتن‌خواب‌ها زندگی می‌کنند. از هر ۱,۰۰۰ کودک، ۱۰۳ نفر از آنان پیش از رسیدن به سن پنج‌سالگی می‌میرند؛ و ۱۴,۰۰۰,۰۰۰ کودک با کمک‌های غذایی بین‌المللی تغذیه می‌شوند. علت‌های این نابرابری، ریشه‌دار است؛ و از جمله می‌توان به استعمار پرتغال؛ برده‌داری (که در سال ۱۸۸۹ لغو شد)؛ دیر برآمدن سرمایه‌داری، و چنبر عظیم نظام الیگارشی از سال ۱۹۳۰ اشاره کرد. اما گزینه‌های اقتصادی و توسعه‌ای که دولت‌ها در سال‌های اخیر برگزیده بودند نیز بر نابرابری‌ها افزوده‌اند؛ به گونه‌ای که هم تفاوت سطح درآمدهای ایالت‌های برزیل فاحش است و هم میزان تولید ناخالص ملی سرانه در ایالت‌ها تفاوت دارد. در ایالت‌های واقع در جنوب شرقی، تولید ناخالص ملی سه برابر ایالت‌های شمال شرقی است. تولید ناخالص سرانه در ایالت سائوپائولو هفت برابر تولید مردم ایالت توکانتین است.^(۱۴۱) برابر آمار و ارقام مؤسسهٔ تجاری «فانداشائو گتولیو وارگاس»^(۱۴۲) شاخص فقر در میان مردم برزیل از ۲۷/۳

141. Ricardo I Varsano, *Brésil: réforme et «guerre fiscale»*, au sein de la *fédération Fédérations*, volume 1, numéro 3, mars 2001.

142. FGV

درصد در سال ۲۰۰۳ به ۲۵/۱ در سال ۲۰۰۴ کاهش یافت؛ و نقش رشد اقتصادی در سال ۲۰۰۴ در این کاهش بسیار چشمگیر بود. (۱۴۳)

افزون بر علت‌های داخلی، عامل‌های اقتصادی خارجی نیز در این نابرابری دخالت دارند؛ فشار وارده از اقتصاد جهان‌روا بر اقتصاد برزیل، مهمترین عامل خارجی است.

کشتکاران بی‌زمین که اجیر زمینداران بزرگ هستند، یکی از بزرگترین و نادارترین لایه‌های اجتماعی کشور را تشکیل می‌دهند. آمار نشان‌دهندهٔ اوضاع ناگوار کشاورزان است: از ۸۵۰ میلیون هکتار زمین، ۳۹۰ میلیون هکتار آن زیر کشت است؛ بر اساس آمار مؤسسهٔ ملی اصلاحات ارضی برزیل، ۱۲۰ میلیون هکتار به صورت آیش باقی مانده است. ۶۰٪ زمین‌های کشاورزی کشور متعلق به کمتر از ۳٪ مردم کشور است. کارگران کشاورزی کمترین دستمزد را می‌گیرند؛ در عوض کارگران شهری از حقوقی برخوردارند که از سال ۱۹۳۰ برقرار شده است. از این‌رو، جنبش بی‌زمین‌ها که از سال ۱۹۸۵ در برزیل به وجود آمده است، یکی از بزرگترین جنبش‌های کشور است. شعار آغازین این جنبش که: «تصرف زمین: تنها راه حل» بود، در سال ۱۹۸۹ به شعار «تصرف، پایداری و تولید» جای سپرد و در سال ۱۹۹۵ شعار رایج «اصلاحات ارضی: مبارزه‌ای همگانی» جانشین آن شد. امروزه کشاورزان بی‌زمین به جای تصرف زمین، موضوع ایجاد جامعه‌های کشاورزی و دهکده‌های کشاورزی را مطرح می‌کنند. (۱۴۴)

میلیون‌ها نفر از کارگران کشاورزی برزیل نه تنها از دسترسی به زمین محروم‌اند، بل گرفتار گرسنگی پیوسته هستند. در عوض، کشور هر ساله میلیاردها دلار مواد کشاورزی وارد می‌کند و مهاجرت روستاییان از روستاها به شهرها، سبب پدید آمدن حلبی‌آبادها و زاغه‌نشین‌های در کنار شهرهای بزرگ

۱۴۳. گفت‌وگوی اکونومیست با رئیس‌جمهور برزیل، به نقل از پایگاه اینترنتی اخبار روز:

www.iran-chabar.de پنجشنبه ۱۸ اسفند ۱۳۸۴ (۹ مارس ۲۰۰۶).

144. Marta Harnecker, *MST Brésil. Le construction d'un mouvement social*, Cetim, Genève, 2003.

شده است. درخواست اصلاحات ارضی جنبش کشاورزان بی‌زمین، بسته به نوع دولت فدرال، با سرکوب و یا با وعده‌های سرخرمن دولت‌ها روبه‌رو شده است. از سال ۱۹۸۵ تا سال ۲۰۰۱، ۱۲۳۷ نفر روستایی و یا مدافعان آنان به قتل رسیده‌اند که قاتلان بیشتر از میلیشیای مالکان بزرگ و گاهی هم از نظامیان بوده‌اند. (۱۴۵)

امروز با توجه به شهرسازی سال‌های ۱۹۵۰، از هر پنج برزیلی، چهار نفر در شهر و به‌ویژه در مرکز حکومت‌های عضو فدرال، زندگی می‌کنند. (۱۴۶)

در اکتبر سال ۲۰۰۲، لویی ایناسیو لولا دا سیلوا با نزدیک به ۶۲٪ آرای مردم، برای یک دوره چهارساله به ریاست جمهوری برگزیده شد. در تاریخ برزیل هیچ رئیس‌جمهوری به این میزان رأی دست نیافته است. لولا که از طبقه متوسط پایین اجتماع برخاسته، به مقام رئیس‌جمهوری دست یافته است؛ و این در کشوری رخ داده است که در آن، همواره نخبگان وابسته به الیگارشی به این مقام می‌رسیدند. انتظار مردم این است که با روی کارآمدن لولا، نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی از میان برداشته شود. برخی لولا را با سالوادور آلنده مقایسه می‌کنند و توقع دارند که برزیل با فرمانروایی او، سیاست ضد جهان‌روایی^(۱۴۷) را در پیش گیرد و در سرتاسر آمریکای لاتین پیاده کند.

از اول ژانویه ۲۰۰۳، دوره ریاست جمهوری لولا آغاز شد. او وارث کشوری بود که بنا به گفته رئیس‌جمهور پیشین «کشور فقیری نیست بل، کشور نابرابری و بی‌عدالتی است». برای گذار از برنامه نئولیبرال‌ها، لولا در صدد دستیابی به سازوکاری اقتصادی است که انسانی‌تر و پایدارتر باشد. خود او معتقد است که «نگاه همه آمریکای لاتین به ما دوخته شده است؛ ما حامل امید برای همه آنها هستیم و نباید شکست بخوریم». (۱۴۸)

145. Par Carla Ferreira, Des élections cruciales pour le BRÉSIL, *Le Monde diplomatique*, octobre 2002.

146. Rapport de Commission des Affaires Etrangères du parlement français.

147. Alter-mondialiste

148. Ignacio Ramonet, «Viva Brasil», *Le Monde diplomatique*, janvier 2003.

اما حزب کارگر و رئیس‌جمهوری تازه، وارث دشواری‌هایی هستند که اجازه اجرای برنامه‌های توسعه و کمک‌های اجتماعی را نمی‌دهند. برای نمونه، کسر بودجه سال ۲۰۰۳، یا کاهش درآمد متوسط مردم از اوت ۱۹۹۹ تا دسامبر ۲۰۰۲ که به ۱۶٪ می‌رسید.

ریشه این نابسامانی‌ها، پیش از هر چیز، نتیجه اثرهای منفی سیاست پولی دولت از سال ۱۹۹۴ بود؛ با این توضیح که از این سال، تورمی شگفت بر اساس ۱٪ در هر روز، ارزش پول ملی را روزانه کاهش می‌داد. به هنگام روی کار آمدن لولا، کشور به گونه بی‌سابقه‌ای (برابر با ۵۷٪ تولید ناخالص ملی کشور) وامدار بود؛ نرخ بهره به رقم فلج‌کننده ۲۵٪ رسیده بود؛ ۱۱٪ از کل جمعیت کشور بیکار بود و در سال ۲۰۰۲، نرخ تورم به ۱۲٪ رسیده بود. لولا برنامه «هیچ گرسنه» را جزو اولین اقدام‌های خود قرار داد. این برنامه بر اساس سه وعده غذای روزانه برای ۹,۳۰۰,۰۰۰ نفر برزیلی قرار داشت. بنابراین بود که بهای سه وعده غذای روزانه، برحسب میزان درآمد و شمار افراد خانواده، ماهانه به آنان پرداخت شود. در برابر این کمک، سرپرستان خانواده‌ها مکلف بودند که کودکان خود را به مدرسه بفرستند و برای مایه کوبی (واکسینه کردن) آنان در زمان‌های معین اقدام کنند. چنین کمکی به گونه‌ای متوسط، تقریباً معادل ۳۰ یورو در ماه برای هر نفر می‌شد؛ اما دولت برای این کار اعتبار لازم را در اختیار نداشت.

در نتیجه، در پایان سال ۲۰۰۳، برنامه «هیچ گرسنه» تنها در دوسوم از ناحیه‌هایی که برنامه باید در آن اجرا می‌شد، انجام شد. در این ناحیه‌ها نیز ناکارایی فراوانی به چشم می‌خورد. برای نمونه، در ناحیه‌های خشک و کویری شمال شرقی، ۱۰٪ از استفاده‌کنندگان از این کمک دولتی، برگزیدگان محلی و یا نزدیکان آنان بودند که درآمد بیشتری از آنچه قانون تعیین کرده بود، داشتند؛ اما متقلبانه از کمک دولت استفاده می‌کردند.

لولا در گفت‌وگوی خود با روزنامه لوموند می‌گوید:

«من در برابر مردم متعهدم تا به ۱۱ میلیون خانواده (۴۴ میلیون نفر) از راه برنامه «هیچ گرسنه» و برنامه «بورس خانواده» کمک کنم که پایان آن به

سال ۲۰۰۶ خواهد بود. تا امروز [۲۰ اگوست ۲۰۰۴] ۴ میلیون خانواده از این کمک‌ها بهره‌مند شده‌اند و تا دسامبر، این شمار به ۶/۵ میلیون خانواده خواهد رسید. من متعهدم که همه برزیلی‌ها بتوانند سه وعده غذای روزانه داشته باشند؛ اما این هدف نیست بلکه راه حلی فوری است. زیرا باید شرایطی ایجاد کرد که اقتصاد رونق یابد و رشدی برابر با ۴٪ در سال پدید آید...» (۱۴۹)

اصلاحات ارضی نیز نمونه‌ای دیگر از ناکارایی نهادهای دولتی است. در برزیل ۱٪ از مردم کشور، دارنده بیش از ۴۳٪ از زمین‌ها هستند؛ در حالی که ۵۳٪ از کشاورزان تنها مالک ۳٪ زمین‌های زیرکشت هستند و لولا تعهد کرده بود که موضوع ۱۲ میلیون نفر کشاورز بی‌زمین را در کوتاه‌ترین مدت حل کند. رئیس‌جمهور در برنامه انتخاباتی خود قول داده بود که در سال ۲۰۰۳ به ۶۰,۰۰۰ خانواده کشاورز زمین واگذار کند. جنبش کشاورزان بی‌زمین، از هواخواهان جناح چپ حزب کارگر، توقع داشت که به دست‌کم ۱۲۰ هزار خانواده تکه‌ای زمین واگذار شود؛ اما در پایان نوامبر ۲۰۰۳، ۷۰٪ از بودجه اصلاحات ارضی (مبلغ ۱,۳۰۰,۰۰۰,۰۰۰ رئال برابر با ۴۷۰ میلیون یورو) به عنوان غرامت به صاحبان زمین‌ها پرداخت شد؛ بی‌آنکه برای کشاورزان امکان‌های لازم برای بهره‌برداری فراهم گردد. از این‌رو، ناامیدی مردم و به‌ویژه عضوهای حزب کارگر که اصلاحات ارضی از برنامه‌های اصلی و اساسی آن بود، فزونی یافته است.

مفهوم توسعه و تحول تنها مربوط به قلمروهای اقتصاد کلان نیست؛ و گستره روابط میان نهادهای سیاسی و همچنین رابطه میان جامعه و قدرت را نیز دربر می‌گیرد؛ چنان‌که بازنگری در زمینه‌هایی چون قدرت‌های سیاسی محلی، قدرت قوه قضاییه، قدرت و سازمان پلیس و حق مالکیت زمین امری الزامی است. از آنجا که برزیل وارث «جمهوری مالکان» است، دولت بازتابی از آن، و ابزاری در دست مالکان محلی است.

مرده‌ریگ استعمار پرتغال برای دولت برزیل، تمرکز اداری‌ای بود که برعکس استعمار اسپانیا، متصرفات خود را به بخش‌های کوچک تقسیم نمی‌کرد. با توجه به این تمرکز، احساس یگانگی ملی در میان مردم برزیل وجود دارد، و از دهه ۱۹۹۰، خواست‌های جدایی‌خواهی مطرح شده است. علت اساسی این خواست، وجود تفاوت و نابرابری‌های اقتصادی در ایالت‌ها است. ایالت‌های ثروتمند (در جنوب و مرکز برزیل)، ایالت‌های نادار (در شمال کشور) را بیکاره و بی‌عاری می‌دانند که از صدقه سر ثروتمندان روزگار می‌گذرانند. در نتیجه کشور برزیل، همانند ایتالیا، به دو گروه ایالت تقسیم شده است: ایالت‌های واقع در محور «مرکز - جنوب» که توسعه یافته و ثروتمندند و دیگر ایالت‌ها که می‌توان آنها را برزیل دوم خواند. (۱۵۰)

فدرالیسم، این کشور را به صورت دولتک‌هایی درآورده است که به نظر می‌رسد، هر یک از آنها در حالتی شبیه به خودکفایی سرزمینی، با خودمدیری کامل روزگار می‌گذرانند؛ در حالی که نیروهای سه‌گانه، بانکی و مالی در انحصار سرآمدان محلی و زمینداران و ثروتمندان است. دولت در این کشور بازتاب تراکم ثروت نیز هست؛ زیرا ۴۰٪ از تولید ناخالص مالی صرف کارکرد دولت می‌شود. ۴۰٪ از اعتبارهای ویژه کارکرد دولت در بودجه کشور را سرآمدان سیاسی اختلاس می‌کنند؛ زیرا آن را دارایی شخصی خود می‌دانند. از این رو هر تغییری در ساختار دولت، نیازمند تغییرهای عمیق در نهادها، اخلاق و فضیلت سیاسی و دموکراتیزه کردن ملت است.

برزیل کشوری است که شعار «پس از من، چه دریا و چه سراب» بر آن حکومت می‌کند. اختلاس از دارایی‌های همگانی، فرار دادن سرمایه، همکاری با کشورهای که به تجارت ماده مخدر می‌پردازند، و کشمکش و خشونت از پدیده‌های آشنا و شناخته شده است. همه این عوامل سبب شده‌اند تا سرآمدان که در همان حال زمینداران، سرمایه‌داران بزرگ و یا از عضوهای قوه قضاییه هستند، شریکان طبیعی تاراجی سازمان یافته باشند. از این رو در خبرها

می‌خوانیم که پلیس نیویورک نزدیک به ۴۱ میلیارد دلار پول را که به وسیله بانک حکومت محلی پارانا،^(۱۵۱) به گونه‌ای غیرقانونی، در فاصله سال‌های ۱۹۹۶ تا ۱۹۹۹ به آن شهر منتقل شده است، کشف می‌کند. این مبلغ بسی بیشتر از آخرین وامی است که برزیل از صندوق بین‌المللی پول دریافت کرده است. عضوهای خانواده کاروتونیو، از فرمانداران خودکامه ریو دو ژانیرو، که در تقلب‌های بسیاری دخالت داشته‌اند، مبلغ ۳۰ میلیون دلار از محل مالیات‌های منطقه را اختلاس کرده بودند و به سوئیس انتقال داده بودند که پلیس این کشور آن را کشف کرد. در ایالت‌های دیگر نیز سردمداران سیاسی اختلاس‌های بسیاری کرده‌اند.

در چنین اوضاع و احوال آشفته‌ای، کنار گذاشتگی اجتماعی^(۱۵۲) نیز به گستردگی، برقرار است. گروه‌های بسیاری از مشارکت در امور اجتماعی محروم‌اند. سرخ‌پوستان تا مدت‌ها به عنوان انسان تلقی نمی‌شدند و اینک نیز، همان‌گونه که گفتیم، در سامانه‌های ویژه بسر می‌برند.^(۱۵۳)

این کشور ۷۰۰،۰۰۰ نفر نیروی پلیس دارد که تنها ۷،۰۰۰ نفر آن در خدمت دولت فدرال است و بقیه ۶۹۳،۰۰۰ نفر آن در خدمت حکومت‌های ایالتی هستند و تنها برای آنها کار می‌کنند و از هر لحاظ، به الیگارشی محلی وابسته‌اند. تقسیم وظیفه‌های برقراری نظم میان پلیس‌های حکومت‌های محلی، سبب ظهور سیاست مشتری‌پروری شده است که به تمام نهادهای حکومت‌های محلی گسترش یافته است و موجی از جنایت و خشونت غیرقابل تحمل در کشور به راه انداخته است. هر سال، ده‌ها هزار نفر از مردمان طبقه‌های نادار و میانه‌کشته می‌شوند و یا به قتل می‌رسند. در ماه مارس ۲۰۰۳، ریو دو ژانیرو در میان موج‌های سهمگینی از خشونت غوطه‌ور شده بود؛ زیرا الیگارشی محلی با همه خشونت خود در برابر قانون‌های ضد فساد و قرارگرفتن بودجه کشور در

151. Parana

152. Exclusion sociale

۱۵۳. برای آگاهی از فرهنگ‌زدایی قومی در قاره آمریکا نگاه کنید به: خوبروی پاک، محمدرضا. اقلیت‌ها. شیرازه، تهران، ۱۳۸۰، ص ۱۹۷ به بعد.

دست دولت فدرال به پا خواسته بود. در ماه مارس ۲۰۰۵، در پیرامون ریو دو ژانیرو، سی نفر به بدترین وضعی کشته شدند که برخی آن را نتیجه چشم‌پوشی و اهمال‌کاری پلیس از دنبال کردن جنایتکاران و یا حتی، همکاری پلیس با آنان می‌دانستند. (۱۵۴)

دادگستری نیز مبتلا به بیماری فساد است؛ زیرا تقریباً همه عضوهای دادسراها و دادگاه‌ها از سوی حکومت‌های ایالتی منصوب می‌شوند. شوق وافر به تملک زمین، یکی از علت‌های این نابسامانی و مقاومت دستگاه قضاییه در برابر مردم است. این قوه با بی‌اعتبار دانستن مقررات سلب مالکیت زمین، که از سوی دولت تدوین و اجرا شده است، با محکوم شناختن و زندانی کردن رهبران جنبش کشاورزان بی‌زمین، با چشم‌پوشی در برابر مسلح شدن و جنایت‌های میلیشیای خصوصی مالکان عمده، خود را در برابر مردم و دولت قرار می‌دهد. از این‌رو وزیر دادگستری برنامه‌ای را برای اصلاح همگانی سازمان‌های امنیتی کشور ارائه کرد که «نظام واحد امنیت عمومی» نامیده می‌شود. این برنامه شامل تقویت پلیس فدرال، توسعه قلمرو آن، یکپارچه‌سازی پلیس، آموزش آن و قرار گرفتن آن زیر نظر دولت فدرال است. در همین طرح، تأسیس سازمان پایشگر (ناظر) مستقلی برای نظارت بر فعالیت‌های پلیس پیش‌بینی شده است؛ اما قوه قضاییه که مشمول طرح سازماندهی نوین قرار گرفته است، در برابر دولت مقاومت می‌کند.

برابر یک گزارش منتشر شده در سال ۲۰۰۵ میلادی، در میان ۱۳۳ کشور که در آنها برآوردی از میزان فساد حاکم به عمل آمده است، برزیل رتبه ۵۴ را دارد. (۱۵۵) در ماه اگوست ۲۰۰۵، انتشار گزارش کشف فساد مالی در میان رهبران حزب کارگر (حزب حاکم) سبب استعفای بسیاری از آنان و پوزش‌خواهی رئیس‌جمهور از مردم شد.

۱۵۴. سامانه خبری بی‌بی‌سی، روزشمار برزیل.

سازمان ملل متحد، با آگاهی از نقض حقوق بشر از سوی سازمان‌های غیردولتی، کمیسیون ویژه‌ای را مأمور بررسی وضع برزیل کرد. سپس هیأتی از سازمان ملل متحد برای بازرسی از قوه قضاییه، با موافقت رئیس‌جمهور و وزارت دادگستری، به برزیل روانه شد؛ اما رئیس دیوان عالی به دادگاه‌ها و دادرها دستور داد تا از پذیرفتن نمایندگان سازمان ملل متحد خودداری کنند. دو نفر از گفت‌وگوکنندگان با کمیسیون سازمان ملل متحد، برای چنگ و دندان نشان دادن به دولت، در روز روشن به قتل رسیدند.

گزارش سازمان ملل متحد در سپتامبر ۲۰۰۳، برای هزاران قتلی که هر ساله در برزیل اتفاق می‌افتد، قوه قضاییه و پلیس را از گناهکاران اصلی می‌داند. در این گزارش، برزیل از لحاظ خودسری دستگاه‌های قضایی، شکنجه، ساختار اداری زندان‌ها و اعدام‌های خودسرانه و بی‌دستور از دادگاه، در شمار کشورهایمانند بیرمانی آمده است.

با توجه به این عامل‌ها، تنها با تصویب قانون نمی‌توان از قدرت الیگارش‌های محلی کاست. پایش و نظارتی دموکراتیک بر نهادها و دارایی‌های عمومی باید پای بگیرد که مردم در آن دست داشته باشند. بسیج مردم، آگاه‌سازی آنان و فراهم آوردن وضعی که آنان بتوانند با اطمینان خاطر علیه زورگویی، تجاوز از حدود اختیارها و جنایت‌های فئودال‌های محلی اقدام کنند، از کارهای اساسی برای اصلاح نظام است. این بسیج همگانی هنگامی مؤثر خواهد بود که دولت از مشروعیت قانونی و مردمی برخوردار باشد و به آزادی‌های دموکراتیک و حقوق مردم احترام بگذارد. (۱۵۶)

مبارزه برای کاهش قدرت سیاسی الیگارش‌های محلی، که قانون اساسی ایالت‌ها نیز آن را به نوعی به رسمیت شناخته است، جدا از موضوع تغییر مالکیت زمین‌های بزرگ (۱۵۷) نیست. هنگامی که کسی مالک زمینی با پهنه‌ای برابر با یک شهرستان ایران است، ساکنان آن زمین، نخست به وابستگی خود به

156. Jean-Jacques Sevilla, «Un an après l'euphorie de la victoire électorale», *le*

monde diplomatique, décembre 2003.

157. Latifundio

مالک می‌اندیشند و شهروندی خود و وابستگی به کشور را در مرحله دوم قرار می‌دهند. در دهکده‌های برزیل فشار به حداکثر خود رسیده است؛ زیرا از یک سو ۴,۰۰۰,۰۰۰ خانواده «بی‌زمین» چشم به راه انجام اصلاحات هستند؛ و از سوی دیگر، ۲۷,۰۰۰ نفر دارای زمین‌هایی با مساحت بیش از ۱۵,۰۰۰ هکتار هستند که با میلیشیاهای خود، از مالکیت‌شان دفاع می‌کنند. سیاست‌بازانی نیز در پهنه سیاسی هستند که خود را روستایی می‌نامند، ولی از مالکان بزرگ دفاع می‌کنند. از ماه مارس ۲۰۰۳، جنبش بی‌زمین‌ها شعار «حمله به زمین‌های بزرگ» را برگزیده است. در ماه اوت همان سال، لولا اعلام کرد که در دوره انتقالی، نخستین کار دولت اصلاحات ارضی است. از این رو تصرف زمین‌ها افزایش یافته است. پشتیبانی سیاسی رئیس‌جمهور، به رسمیت‌شناختن جنبش کشاورزان بی‌زمین، مشروع تلقی کردن تصرف زمین‌ها و حمایت و اعتباردادن به تعاونی‌ها کافی نخواهد بود؛ مگر اینکه دولت فدرال بتواند قانون‌های خود را به لابی به اصطلاح روستایی‌ها تحمیل کند. در سال ۲۰۰۳، ۶۵ نفر از مبارزان جان خود را در مبارزه برای به دست آوردن زمین از دست دادند. (۱۵۸)

محدود کردن زمین‌های بزرگ؛ برقراری مالکیت‌های خانوادگی بر زمین‌های تقسیم‌شده، تأسیس شرکت‌های تعاونی؛ واگذاری زمین به این شرکت‌ها و به گونه خلاصه، اصلاحات ارضی به معنای عام، کلید اساسی دموکراتیک کردن جامعه و قدرت‌های محلی در برزیل است.

برزیل را «کشوری ثروتمند که بیشتر مردم آن ندارند» می‌نامند. این نامگذاری نشان‌دهنده جامعه‌ای است که در آن نابرابری ژرفی حکمفرماست. آزادی خرید اسلحه سبب شده است که در برزیل شمار قتل با سلاح گرم افزایش یابد. برابر برخی از برآوردها، شمار قتل‌ها در سال از ۳۶,۰۰۰ تا ۳۹,۰۰۰ نفر در سال است. در اکتبر سال ۲۰۰۵، در یک همه‌پرسی مردم برزیل ممنوعیت فروش و نگاهداری اسلحه را نپذیرفتند. ناتوانی ایالت‌ها برای مبارزه با جرم‌ها، به ویژه در منطقه‌های شهرنشین، به آنجا رسید که در سال ۱۹۹۴، ایالت ریو از ارتش

فدرال کمک خواست و مبارزه با جرم را با یک توافق به آن ارتش وا گذاشت. دولت فدرال قصد اعلام و برقراری حالت فوق‌العاده را داشت که مفهوم آن معلق کردن بسیاری از تضمین‌های قانون اساسی است. این ایالت به تنهایی ۶۰۰ حلبی آباد با ۱۰,۰۰۰,۰۰۰ نفر جمعیت دارد. یکی از این حلبی آبادها فاو لاس (۱۵۹) نام دارد که ۴,۰۰۰,۰۰۰ نفر را در خود جای داده است. (۱۶۰)

کوشش کنونی برزیل، از یک سو بر این استوار است که راهی برای توسعه اقتصادی بیابد؛ از توانایی بالقوه خود برای پرداخت بدهی‌های هنگفتی که بر دوش دولت آن است، استفاده کند؛ و از سوی دیگر، در مدت کوتاهی از اختلاف عمیقی که در سطح زندگی ایالت‌های کشور وجود دارد، بکاهد؛ زیرا این اختلاف سبب شده است که گروه بزرگی از مردم برزیل خارج از صحنه اجتماعی - اقتصادی کشور بسر برند. گزارش سال ۲۰۰۲ برنامه توسعه اقتصادی سازمان ملل متحد (۱۶۱) برزیل را در میان ۱۷۳ کشور در رده ۷۳ قرار داده است. (۱۶۲)

159. Favelas

160. Jean-Marc Balancie, *Arnaud de Grange, (sd), op.cit*, p.182-183.

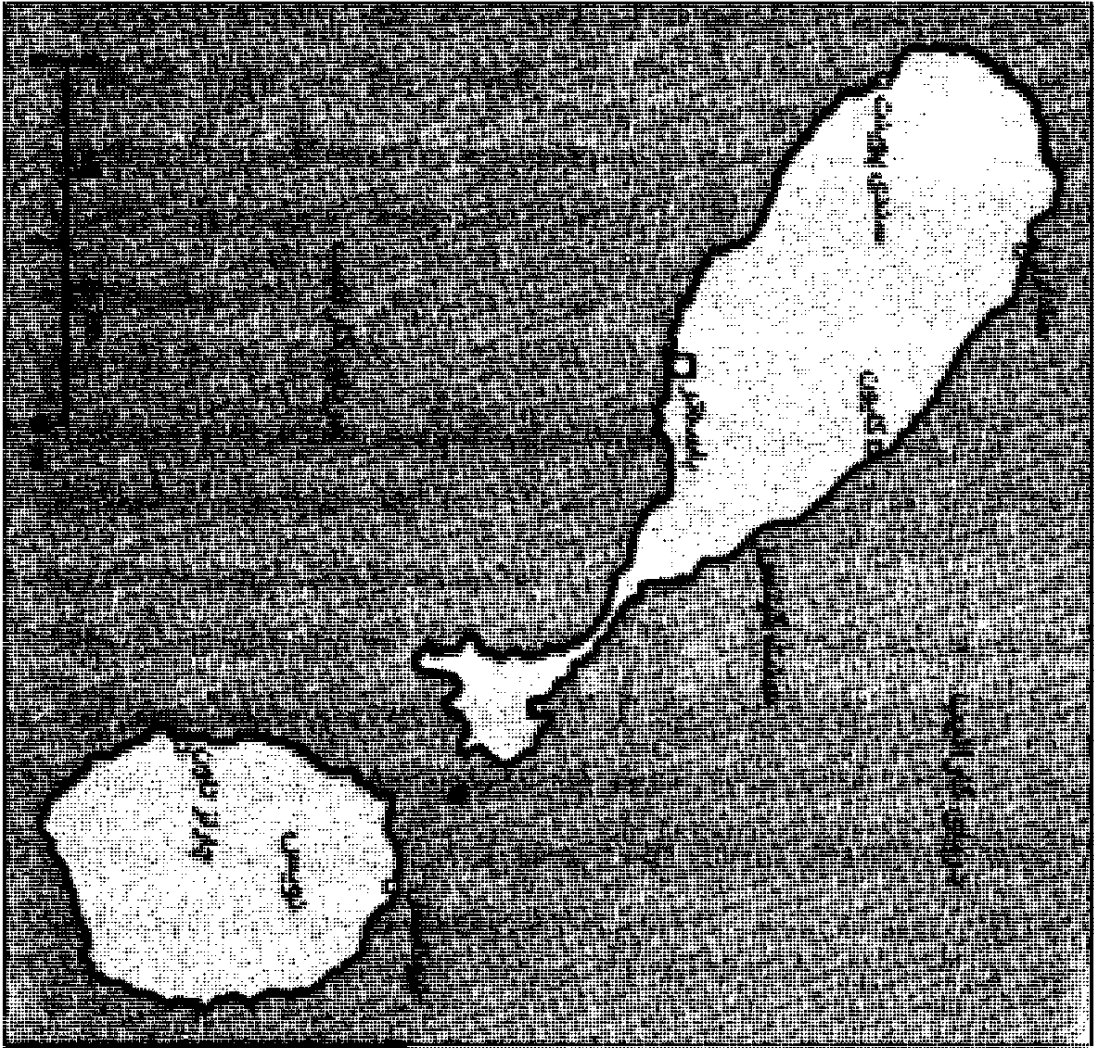
161. PNUD

162. Gilberto, *Rodrigues, op.cit*.

کتابنامه و منابع‌های دیگر:

1. François-Marie Banier, *Brésil*, Gallimard, Paris, 2001.
2. Mario Carelli, *Bresil, épopée métisse*, Collection Découvertes (No 29).
3. Armelle Enders, *Histoire du Brésil contemporain, 19e -20e siècles*, Paris, édition Complexe, 1997. Sérgio Buarque de Holanda, *Racines du Brésil*, Gallimard, Paris, 1998.
4. Angelina Periva, *Brésil, les nouvelles faces de la violence, cultures et conflits*, l'Harmattan, 1992.
5. www.brazil.gov.br
6. www.mre.gov.br
7. <http://www.georgetown.edu/pdba/Constitutions/Brazil/brazil>.
8. <http://www.geoscopie.com/>
9. <http://www.temple.edu/federalism/>
10. <http://www.brazil.gov.br>
11. <http://www.bndes.gov.br/english/>
12. <http://www.ibge.gov.br/english/default.php>
13. http://www.oas.org/juridico/MLA/en/bra/en_bra-int-des-ordrjur.html
14. <http://www.ceri-sciences-po.org>

سنت کیتس و نویس



مستط كيش و نوبس



شناسنامه

نام رسمی کشور: فدراسیون سنت کیتس و نویس^(۱) یا سنت کریستوفر و نویس^(۲)
پایتخت: باسه‌تر^(۳)

مساحت: ۲۶۱ کیلومتر مربع: سنت کیتس ۱۶۸ کیلومتر مربع، نویس ۹۵ کیلومتر مربع.
هر دو جزیره در مجموعه جزیره‌های آنتیل^(۴) در شرق دریای کارائیب واقع شده‌اند؛^(۵)

جمعیت: بر اساس برآورد ماه ژوئیه سال ۲۰۰۵، جمعیت سنت کیتس و نویس، ۳۸,۹۵۸ نفر است؛

بافت جمعیتی: ۷۸٪ از جمعیت فدراسیون در جزیره سنت کیتس و ۲۲٪ آنان در جزیره نویس زندگی می‌کنند. بیشتر جمعیت از سیاه‌پوستان کرئول^(۶) و شماری دیگر

1. Federation of Saint Christopher and Nevis و یا Federation of Saint Kitts and Nevis

۲. به زبان فرانسوی: Saint-Christophe-et-Niévès

3. Basseterre

4. Antille

5. Ann L, Griffiths, Saint-Kitts-et-Nevis, in *Guide des pays fédéraux 2005*, p.385.

۶. créole: کرئول به معنای عام، یعنی «خانه‌زاد» و به کسی که در محل یا خانه‌ای پرورش یافته و تربیت شده است، اطلاق می‌شود؛ اما، به معنای خاص عبارت است از خدمتکار پرورش یافته و بزرگ شده در داخل خانواده‌ای است. در آغاز واژه کرئول به معنای بومی یک محل، به کار گرفته می‌شد و سپس به فرزندان اروپاییانی که در مستعمره‌ها به دنیا می‌آمدند، اطلاق شد؛ مانند فرزندان متولد در مارتینیک، گویان و یا روئینیون فرانسه. پس از آن، همه سیاه‌پوستان را کرئول رنگی - در برابر کرئول‌های

از انگلیسی‌ها، پرتغالی‌ها و لبنانی‌ها هستند؛

شمار باسوادان: ۹۷٪ از افراد ۱۵ سال به بالا؛

زبان: انگلیسی

دین: اکثریت مردم (۷۸٪) پروتستان (انگلیکن و متدیست‌ها)، ۱۰٪ کاتولیک و ۹٪ از

مسیحیان پیرو فرقه مُرآوه^(۷) هستند؛^(۸)

تاریخ استقلال: ۱۹ سپتامبر ۱۹۸۳

نوع دولت: پادشاهی مشروطه پارلمانی؛

نظام سیاسی: فدرال. کشور به ۱۴ بخش^(۹) تقسیم شده است. این فدراسیون عضو

کشورهای همسود (مشترک‌المنافع) است.

سفیدپوست - نامیدند. امروزه این اصطلاح برای بیان افراد دورگه و به‌ویژه زبان آنان به کار می‌رود. برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به:

<http://www.tlfq.ulaval.ca/axl/amsudant/creole.htm>

7. morave

8. <http://www.tlfq.ulaval.ca/axl/amsudant/st-kitts-nevis.htm>

9. parishe

پیشینه تاریخی

فدراسیون سنت کیتس و نویس از دو جزیره تشکیل شده است که با تنگه‌ای به پهنای ۳,۲۰۰ متر از هم جدا شده‌اند. پیش از رسیدن به استقلال، این دو جزیره بخشی از جزیره‌های بادپناه^(۱۰) - مجموعه جزیره‌های جنوب شرقی آنتیل - بودند. علت این نامگذاری به سبب بادهایی است که در اصطلاح هواشناسی «آلیزه»^(۱۱) نامیده می‌شوند؛ بادی که همواره از شمال شرقی به اقیانوس آرام و اقیانوس اطلس می‌وزد.

جزیره‌های سنت کیتس و نویس، مانند بسیاری از جزیره‌های آنتیل، زیستگاه سرخ‌پوستان بود. نخستین اروپایی‌ای که از وجود این دو جزیره خبر داد، کریستف کلمب بود. وی در ۱۲ نوامبر ۱۴۹۳، در دومین سفر خود به دنیای نو، آنها را کشف کرد. اسپانیایی‌ها همه جزیره‌های این منطقه را بخشی از امپراتوری آمریکایی خود می‌دانستند؛ ولی تمایلی به تصرف آنها نشان نمی‌دادند. همین بی‌اعتنایی اسپانیایی‌ها سبب شد که دیگر اروپاییان نیز به کوچ و سکونت در جزیره‌ها رغبتی نشان ندهند.^(۱۲)

در سال ۱۶۲۳ میلادی، فرانسوی‌های، هلندی‌ها و انگلیسی‌ها منطقه آنتیل را از چنگ اسپانیا به در آوردند و سنت کریستف (سنت کیتس کنونی) نخستین پایگاه انگلستان در منطقه شد.^(۱۳) یک سال پس از آن، شارل اول پادشاه انگلستان جزیره‌های دیگر منطقه را نیز تصرف کرد.

از سال ۱۶۲۵، فرانسوی‌ها به سنت کریستف آمدند و در آنجا به کار کشت و تجارت توتون پرداختند. سپس آنان با حمایت دولت فرانسه شرکت سنت کریستف را تشکیل دادند و جزیره‌هایی را که هنوز گرفتار آزمندی اروپاییان نشده بودند، به تصرف خود درآوردند. نمونه‌هایی از این جزیره‌ها، دو جزیره گوادلوپ و مارتینیک است که هنوز به فرانسه وابسته‌اند.^(۱۴)

10. Leeward Islands یا îles sous le Vent

11. Alizés

12. <http://www.tlq.ulaval.ca/axl/amsudant/st-kitts-nevis.htm>.13. Ann L. Griffiths, *op.cit*; p.385.

۱۴. برای شناخت پایگاه حقوقی این جزیره‌ها در کشور فرانسه بنگرید به: خوبروی پاک، محمدرضا. تمرکز زدایی و خودمدیری. نشر چشمه، تهران، ۱۳۸۴، ص ۲۳۵ تا ۲۴۳.

مردم جزیره‌های کارائیب، تحمل حضور نورسیدگان مزاحم و ناباب را نداشتند؛ اما خیزش آنان در سال ۱۶۲۶، از سوی انگلیسی‌ها، با یاری فرانسویان سرکوب شد. نتیجه این سرکوبی، کشتار ۲۰۰۰ نفر از بومیان بود که یادگار آن به نام «نقطه خون» هنوز پابرجاست. از آن پس، جزیره سنت کریستف به دو بخش (انگلیسی و فرانسوی) تقسیم شد. در سال ۱۶۲۹ م، اسپانیایی‌ها کوشش بی‌ثمری برای اخراج فرانسوی‌ها و انگلیسی‌ها به کار بستند.

از سال ۱۶۴۰ م، انگلیسی‌ها به آوردن برده‌های سیاه‌پوست از قاره آفریقا پرداختند؛ و از آن هنگام، زبان «کرئولی کیتیسی»^(۱۵) پدید آمد.

در سال ۱۶۴۴، فرانسوی‌ها توانستند انگلیسی‌ها را از جزیره سنت کریستف بیرون رانند؛ اما در سال ۱۶۸۹، انگلیسی‌ها آنان را به جزیره‌های مارتینیک، گوآدلوپ و سنت دومینیک (هاییتی) راندند. در سال ۱۶۷۱ جزیره‌های سنت کیتس، نویس، آنتیگا^(۱۶) و مونت سرات^(۱۷) با اتحاد با یکدیگر، حکومت «جزیره‌های بادپناه» را به وجود آوردند که تا سال ۱۸۰۶ میلادی پایدار ماند و سپس به دو بخش تقسیم شد.^(۱۸) پس از یک دوره جنگ و ستیز میان دو دولت استعمارگر انگلستان و فرانسه، در سال ۱۷۱۳، پیمانی میان آنان در شهر اوترخت^(۱۹) امضا شد که برابر آن، هر دو جزیره به مالکیت دولت انگلستان درآمد. سرانجام قرارداد ورسای^(۲۰) میان دو دولت پیشگفته، در سال ۱۷۳۸، مالکیت دولت انگلستان را تأیید کرد و نام سنت کریستف تبدیل به «سنت کیتس» شد. در سال ۱۸۱۶، جزیره‌های سنت کیتس، نویس، آنگیلا^(۲۱) و جزیره‌های ویرژ^(۲۲) به گونه مستعمره به وسیله انگلیسی‌ها اداره می‌شدند.^(۲۳) در سال ۱۸۷۱، بار دیگر انگلیسی‌ها در پی متحد کردن جزیره‌ها برآمدند. این بار جزیره‌های بادپناه مرکب از جزیره‌های سنت کیتس، آنتیگا، مونت سرات و

15. Créole kitticien

16. Antigua

17. Montserrat

18. Ann L. Griffiths. *op.cit.*, p.386.

19. Utrechz

20. Versailles

21. Anguilla

22. Vierges

23. <http://www.tlq.ulaval.ca/axl/amsudant/st-kitts-nevis.htm>

آنگیلا تبدیل به فدراسیون شدند و به نام «فدراسیون جزیره‌های بادپناه»^(۲۴) نامیده شدند. جزیره نویس در سال ۱۸۸۲ به ناگزیر به این فدراسیون پیوست که تا سال ۱۹۵۶ عضو این فدراسیون بود.

در سال ۱۹۳۲، در پی کاهش روزافزون بهای شکر، جنبش‌های کارگری در جزیره‌های آنتیل رخ دادند که سرانجام به تأسیس حزب کارگر انجامیدند. از سال ۱۹۴۶، این حزب توانست قدرت را در عرصه سیاسی دو جزیره سنت کیتس و نویس برای مدت ۳۰ سال از آن خود سازد. حزب کارگر خواستار استقلال جزیره‌های سنت کیتس و نویس بود.^(۲۵)

در سال ۱۹۵۶، دو جزیره سنت کیتس و نویس جزئی از آنگیلا و به گونه مستعمره‌ای خودمدیر درآمدند. برای متحدساختن هرچه بیشتر جزیره‌های مستعمره، در سال ۱۹۵۸، انگلیسی‌ها فدراسیون دیگری به نام «فدراسیون هند غربی»^(۲۶) را پدید آوردند که ده مستعمره انگلستان را در بر می‌گرفت و هر کدام از آنها از جزیره‌های بسیاری تشکیل می‌شدند. فدراسیون به وسیله یک فرماندار کل برگمارده از سوی دولت انگلستان اداره می‌شد؛ اما فدراسیون، دولتی مستعجل بود، زیرا ده واحد تشکیل‌دهنده آن نتوانستند حتی درباره گزینش شهری برای پایتخت فدراسیون به توافق برسند. از این رو، با همه کوشش دولت انگلستان برای تدوین قانون اساسی و اعطای خودمدیری و سپس اعطای استقلال به آنان، به نتیجه نرسید و در ماه مه ۱۹۶۲، فدراسیون هند غربی از هم‌پاشید. در فوریه سال ۱۹۶۷، نخستین گام برای استقلال سه جزیره سنت کیتس، نویس و آنگیلا برداشته شد و آنان به گونه دولت‌های آزاد، اما وابسته به انگلستان درآمدند.^(۲۷)

در سال ۱۹۸۳، دو جزیره سنت کیتس و نویس در چارچوب کشورهای همسود^(۲۸) به استقلال رسیدند و به صورت فدراسیون درآمدند.

24. Leeward Islands Federation

25. <http://www.bbc.co.uk>

26. Fédération des Indes occidentales

27. Ann L. Griffiths, *op.cit.*, p.367.

28. Commonwealth

در سال ۱۹۹۳، پس از برگزاری انتخاب عمومی، تنش‌ها و شورش‌هایی در کشور رخ داد؛ به گونه‌ای که دولت فدرال وضع فوق‌العاده اعلام کرد. این وضعیت هفته‌ها ادامه داشت و علت همه آنها، اختلاف نظر میان حزب‌های محلی برای تشکیل دولتی ائتلافی بود. به این ترتیب که جزیره سنت کیتس هشت کرسی نمایندگی در پارلمان فدرال داشت و هر یک از دو حزب کارگر و «جنبش کردار همگانی»^(۲۹) چهار کرسی از هشت کرسی متعلق به این جزیره را به دست آورده بودند. در جزیره نویس که دارای ۳ نماینده در مجلس فدرال بود، دو کرسی به حزب «جنبش شهروندان»^(۳۰) رسید. دو حزب جزیره سنت کیتس (حزب کارگر و جنبش کردار همگانی) از حزب جنبش شهروندان خواستند تا دولتی ائتلافی تشکیل دهند؛ اما در همه دوران مذاکره، توافق میان آنان به دست نیامد و فرماندار کل، از جنبش کردار همگانی خواست تا با ائتلاف با حزب اصلاح طلب نویس^(۳۱)، که دارای یک کرسی از چهار کرسی جزیره بود، دولت تازه را تشکیل دهد. این ائتلاف تا سال ۱۹۹۵ ادامه یافت و در آن سال، حزب کارگر با به دست آوردن هفت کرسی از هشت کرسی جزیره سنت کیتس، دولت را تشکیل داد.^(۳۲)

در سال ۱۹۹۷، شورای قانونگذاری محلی جزیره نویس اجازه برگزاری همه‌پرسی را برای جدایی از فدراسیون تصویب کرد. این همه‌پرسی در سال ۱۹۹۸ برگزار شد؛ ولی اکثریت لازم را به شرحی که خواهیم خواند، به دست نیاورد. در سال ۲۰۰۰ میلادی، حزب کارگر با به دست آوردن اکثریت آراء در انتخابات همگانی برای دومین بار قدرت را به دست گرفت.^(۳۳) این حزب با پیروزی در انتخابات سال ۲۰۰۴، هنوز هم اداره کشور را بر عهده دارد.

29. Mouvement d'action populaire

30. Mouvement des citoyens

31. Parti réformiste de Nevuis

۳۲. همان، ص ۳۹۱.

33. <http://www.bbc.co.uk>.

بررسی فدرالیسم

الف - بررسی زمینه‌های سیاسی - اجتماعی

پیشینه تفکر فدرالیسم به معنای لغوی آن، که «متحدشدن» است، در جزیره‌های کارائیب شرقی، بر اساس سیاست استعماری انگلستان که همکاری میان واحدهای کوچک سرزمینی و وحدت منطقه‌ای است، بنا شده است. از این رو همه کوشش‌های انگلستان در این منطقه بر مبنای اتحاد واحدهای کوچک و اداره آن به وسیله دولتی متمرکز بود که زیر نظر انگلستان باشد.

اما پیشینه‌داربودن تفکر فدرالیسم، برای تحقق فدرالیسم کافی نیست. در این کشور فدرال نوخاسته، گرایش به گریز از مرکز و جدایی‌خواهی، به‌ویژه در جزیره نویس، بسیار دامنه‌دار است. مردم این جزیره موضوع هویت و ارزش‌های محلی خود را مطرح می‌کنند؛ در حالی که دولت فدرال کوشش دارد با دگرگون‌سازی نهادهای فدرال به درمان درد جداسری بپردازد. در سال ۱۹۹۷، همه عضوهای مجلس نمایندگان جزیره نویس - خواه موافق و خواه مخالف دولت - به اتفاق آراء، قانونی را برای جدایی از فدراسیون تصویب کردند. (۳۴) همان‌گونه که در بررسی زمینه‌های حقوقی خواهیم خواند، ماده ۱۱۳ قانون اساسی اجازه چنین کاری را با فراهم‌آمدن شرایطی به مردم جزیره نویس می‌دهد. در همه‌پرسی‌ای که برای جدایی انجام گرفت ۶۱/۷٪ از مردم جزیره با جدایی موافق بودند؛ اما قانون اساسی به‌دست‌آمدن اکثریتی برابر ۶۶/۶٪ (دوسوم آراء) را الزامی می‌داند. با توجه به این تمایل مردم، دولت فدرال کوشش بسیاری برای دستیابی به توافق با مردم جزیره نویس به عمل می‌آورد. برای نمونه، می‌توان از تشکیل کمیته‌ها و کمیسیون‌های گوناگون برای حل موضوع جدایی‌خواهی نام برد که به تفصیل آن در بخش‌های آینده خواهیم پرداخت. (۳۵)

34. Ann L. Griffiths, *op.cit.*, p.392.

۷۸٪ از جمعیت فدراسیون در جزیره سنت کیتس و ۲۲٪ آنان در جزیره نویس زندگی می‌کنند. از نظر قومی ۸۵٪ از جمعیت کشور از بازماندگان مردم آفریقای غربی هستند. دورگه‌ها ۱۱٪ و اروپاییان (انگلیسی‌ها و پرتغالی‌ها) ۲٪ از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند. مهاجرانی از کشورهای لبنان و هندوستان و پاکستان نیز در این دو جزیره زندگی می‌کنند.

زبان انگلیسی، عملاً زبان رسمی کشور است؛ اما به زبان کرئولی محلی نیز که بر اساس زبان انگلیسی به وجود آمده است، سخن گفته می‌شود. این زبان را به انگلیسی^(۳۶) یا کریول^(۳۷) می‌نامند.

سیاست زبانی این فدراسیون بر اساس عدم مداخله استوار است. زبان انگلیسی، زبان دولت، پارلمان، قوه قضاییه و آموزش است.^(۳۸)

زبان کرئولی که زبان مادری مردم است، تنها در گفت‌وگوها و به‌ویژه در روستاها به کار می‌رود. زبان دادگاه‌ها زبان انگلیسی است و ماده‌های ۵ و ۱۰ قانون اساسی، تفهیم اتهام را به زبانی که برای متهم قابل‌درک باشد، الزامی می‌داند. برابر ماده ۱۷ قانون اساسی، در دادگاه‌ها اگر متهم یا یکی از دو طرف دعوی با زبان انگلیسی آشنا نباشد، از مترجم استفاده می‌شود.

آموزش ابتدایی، اجباری و رایگان است و ۷۰٪ از دانش‌آموزان به آموزشگاه‌های دوره متوسطه راه می‌یابند. برنامه آموزشی از سوی وزارت آموزش دولت فدرال تهیه می‌شود؛ اما در جزیره نویس شوراهای آموزشی اداره مدارسها و اجرای برنامه‌ها را بر عهده دارند. در دانشگاه‌ها آموزش به زبان انگلیسی است.

به این ترتیب، استواری سیاست زبانی بر عدم مداخله، سبب پابرجایی زبان دوران استعمار شده است. با وجود این، خواست استفاده از زبان کرئولی هوادارانی دارد.

ب - بررسی زمینه‌های حقوقی

میراث استعمار انگلستان هنوز در سراسر فدراسیون به چشم می‌خورد. نوع دولت بر اساس دموکراسی پارلمانی و در چارچوب کشورهای همسود (مشترک‌المنافع) است. فرماندار کل نمایندهٔ ملکهٔ انگلستان است و عنوان رئیس کشور را دارد.

قانون اساسی ۱۹۸۳، دارای ۱۲۰ ماده و ۶ پیوست است و در مقایسه با قانون اساسی کشورهای دیگر فدرال، به گونه‌ای ناموزون تدوین شده است. برای نمونه، جزیرهٔ نویس دارای حکومتی خودمدیر (زیر نظر نخست‌وزیر محلی) و شورای محلی قانونگذاری است که در شهر چارلستون مستقر است؛ اما جزیرهٔ سنت کیتس این دو نهاد را ندارد. از این‌رو منافع ویژهٔ این جزیره مورد توجه قرار نگرفته است؛ در حالی که جزیرهٔ نویس با نمایندگان خود در پارلمان می‌تواند در کار جزیرهٔ سنت کیتس دخالت کند، عکس آن یعنی دخالت این جزیره در امور داخلی نویس، ناممکن است.

از ناموزونی‌های دیگر قانون اساسی می‌توان از مادهٔ ۱۱۳ یاد کرد. این ماده حق جدایی یکجانبه از فدراسیون را تنها به جزیرهٔ نویس اعطا کرده است. برابر این ماده، شورای قانونگذاری محلی نویس، با تصویب دست‌کم دو سوم از عضوهای خود، می‌تواند طرح جدایی از سنت کیتس و معلق‌نهادن قانون اساسی را خواستار شود. مصوبهٔ شورای قانونگذاری محلی جزیرهٔ نویس هنگامی برای اجرا به فرماندار کل تسلیم می‌شود که:

۱. از تاریخ تنظیم طرح تا تصویب شور دوم آن دست‌کم ۹۰ روز گذشته باشد؛
۲. سپس در جزیرهٔ نویس طرح به همه‌پرسی گذاشته می‌شود و دست‌کم دو سوم مردم باید آن را تأیید کنند؛
۳. پیشنهاد کامل و تفصیلی قانون اساسی جزیرهٔ نویس در مدت شش‌ماه تدوین شده باشد و دست‌کم سه‌ماه پیش از برگزاری همه‌پرسی، طرح قانون اساسی تازهٔ جزیرهٔ نویس در اختیار مردم قرار گرفته باشد؛
۴. قانون اساسی در همه‌پرسی مردم جزیرهٔ نویس، زیر نظر ناظران داخلی و یا ناظران بین‌المللی، به تصویب مردم رسیده باشد.

چنین حقی برای عضو دیگر فدراسیون که جزیره سنت کیتس باشد، پیش‌بینی نشده است. همان‌گونه که در بخش دستاورد سخن خواهیم دید، این ماده از دلیل‌های تنش سیاسی و ناکارایی فدرالیسم است.

تفکیک اختیارها

برعکس قانون اساسی دیگر کشورهای فدرال، اختیارهای حکومت‌های عضو این فدراسیون و دولت فدرال به‌خوبی مرزبندی و روشن نشده است؛ ولی در عوض، اختیارهای ویژه‌ای برای حکومت جزیره نویس پیش‌بینی شده است. دولت فدرال، اداره امور خارجی، دفاع، برنامه‌ریزی و توسعه ملی را بر عهده دارد. قانون‌های پارلمانی دولت فدرال باید به‌گونه‌ای باشد که به صلاحیت‌ها و اختیارهای جزیره نویس آسیبی نرسانند. (ماده ۳۷). ماده‌های ۱۰۰ تا ۱۱۴ قانون اساسی، درباره اختیارهای انحصاری جزیره نویس است که تنها در همان جزیره قابل اجراست. شورای قانونگذاری محلی جزیره نویس نمی‌تواند در زمینه منافع ملی کشور تصمیم گیرد و یا مقرراتی را که با سیاست کلی کشور سازگار نباشد، تصویب کند.

قوه مقننه

قوه مقننه سنت کیتس و نویس را ملکه انگلستان و یک مجلس به نام مجلس ملی تشکیل می‌دهند (ماده ۲۵ قانون اساسی). مجلس ملی برابر ماده ۲۶ قانون اساسی، مرکب است از شماری از نمایندگان بر اساس شمار جمعیت هر حوزه انتخاباتی و سه سناتور. امروزه مجلس ملی ۱۱ نماینده انتخاباتی دارد که هشت نفر از آنان از جزیره سنت کیتس و سه نفر دیگر از جزیره نویس برگزیده شده‌اند. برابر بند ۲ از ماده ۲۶، شمار سناتورها دست‌کم سه نفر و یا شمار بیشتری است که مجلس ملی تعیین می‌کند؛ مشروط به اینکه شمار آنان از دوسوم نمایندگان مجلس ملی بیشتر نباشد.

برعکس بسیاری از کشورهای فدرال، سناتورها در سنت کیتس و نویس

نماینده سرزمین یا منطقه جغرافیایی ویژه‌ای نیستند. روش گزینش آنان چنین است که فرماندار کل یک‌سوم از سناتورها را پس از رایزنی با رهبر مخالفان دولت منصوب می‌کند. دوسوم دیگر نیز به وسیله فرماندار کل با پیشنهاد نخست‌وزیر کشور برگزیده می‌شوند. (ماده ۳۰)

برابر ماده ۲۸ قانون اساسی، شهروندان بیگانه، دینورزان، ورشکستگان و محجوران از انتخاب شدن به سمت نمایندگی و سناتوری محروم هستند. همه شهروندان کشورهای همسود که ساکن فدراسیون باشند، حق انتخاب کردن را دارند (ماده ۲۹ قانون اساسی). دوره نمایندگی عضوهای مجلس ملی (نمایندگان و سناتورها) پنج سال است.

برابر بند یکم ماده ۳۷ قانون اساسی، پارلمان حق قانونگذاری برای حفظ صلح، و اداره درست هر دو جزیره را برعهده دارد. بجز زمینه‌هایی که در قانون اساسی استثنا شده است، قانون‌های تصویب‌شده پارلمان در هر دو جزیره اعتبار دارند. استثناها بیشتر مربوط به صلاحیت‌های انحصاری جزیره نویس است. برابر بند ۴ همین ماده، بر اساس تشخیص و اعلام فرماندار، در زمینه‌هایی که روابط خارجی و یا دفاع از کشور مطرح باشد، قانون مصوبه پارلمان، حتی اگر جزو صلاحیت جزیره نویس باشد، در همه کشور اجرا می‌شود. در چنین زمینه‌هایی، اگر قانونی در جزیره نویس وجود داشته باشد که با قانون پارلمان ناسازگار و معارض باشد، این قانون برتری دارد و اجرا می‌شود.

پارلمان با تصویب دوسوم از عضوهای خود، می‌تواند اختیارها و صلاحیت‌های ویژه جزیره نویس را افزایش دهد.

برابر ماده ۴۲، قانون پس از تصویب پارلمان و پذیرش^(۳۹) فرماندار کل، جنبه اجرایی می‌یابد. برابر ماده ۴۷ قانون اساسی، فرماندار می‌تواند با رایزنی نخست‌وزیر، پارلمان را منحل کند.

قوه مجریه

ریاست قوه اجرائیه با ملکه الیزابت دوم است که اختیارات خود را به وسیله نماینده خود - فرماندار کل - اعمال می‌کند. برابر ماده ۲۱ قانون اساسی، برگماری فرماندار کل بر عهده ملکه است. فرماندار کل می‌تواند معاونی را برای خود برگزیند تا گاهی و در برخی جاها، کارهای فرمانداری کل را انجام دهد (بند یکم ماده ۲۳ قانون اساسی). برابر همین ماده، فرماندار کل معاونی از سوی خود برای جزیره نویس تعیین می‌کند تا پس از موافقت با مصوبه‌های شورای قانونگذاری آن جزیره، دستور اجرای آن را صادر کند. همه کارهای فرماندار کل در این جزیره نیز بر عهده معاون اوست (بند ۲ از ماده ۲۳). معاون فرماندار کل باید وظیفه‌های خود را با توجه به قانون اساسی و رهنمودهای فرماندار کل انجام دهد. فرماندار کل می‌تواند معاون خود را برکنار کند و کس دیگری را به جای او برگزیند. برای هر دو این کارها، فرماندار کل با رایزنی نخست‌وزیر اقدام می‌کند.

نخست‌وزیر و معاون او از سوی فرماندار کل منصوب می‌شوند. برابر ماده ۵۲ قانون اساسی، نخست‌وزیر رهبر اکثریت در مجلس نمایندگان است. وزیران با رایزنی نخست‌وزیر از سوی فرماندار کل منصوب می‌شوند. در صورت رأی عدم اعتماد مجلس، فرماندار کل، حکم برکناری نخست‌وزیر را صادر می‌کند و وی ظرف سه روز باید سمت خود را ترک کند و یا از فرماندار کل انحلال پارلمان را درخواست کند. برابر ماده ۵۳ قانون اساسی، وزیران به گونه‌ای جمعی در برابر مجلس نمایندگان مسئول هستند.

فرماندار کل، با موافقت هیأت وزیران عمل می‌کند (ماده ۵۴) و برابر ماده ۵۷، نخست‌وزیر خطوط سیاست کلی کشور را به آگاهی فرماندار کل می‌رساند و اطلاعات لازم را برای او تهیه می‌کند.

فرماندار کل از میان نمایندگان مجلس که با دولت مخالف هستند، یک نماینده را، که از حمایت اکثریت نمایندگان مخالف دولت برخوردار است، به عنوان رهبر مخالفان برمی‌گزیند. (ماده ۵۸)

قوة قضائیه

نظام قضایی سنت کیتس و نویس بر اساس حقوق انگلستان^(۴۰) تدوین شده است. در نوک هرم قوة قضائیه، دیوان عالی^(۴۱) و دادگاه عالی^(۴۲) قرار دارند. دیوان عالی فدرال^(۴۳) همان دیوان عالی شرق کارائیب است که مقر آن در جزیره سنت لوسیا^(۴۴) است و تنها یکی از قاضیان این دیوان ساکن جزیره سنت کیتس است. آرای این دیوان برای همه جزیره‌های واقع در شرق کارائیب همچون آنگیلا^(۴۵)، آنتیگا^(۴۶)، باربودا^(۴۷)، جزیره‌های انگلیسی ویرژین^(۴۸)، دومینیکا^(۴۹)، گرانادا^(۵۰)، مونت‌سرات^(۵۱)، سنت کیتس و نویس^(۵۲)، سنت لوسیا^(۵۳)، سنت وینسنت^(۵۴) و گرنادین^(۵۵) معتبر و قابل اجراست. تجدیدنظر در حکم‌های این دیوان، در فدراسیون سنت کیتس و نویس، تابع شرایط ویژه‌ای مانند بازنگری در قانون اساسی کشور است.

برابر ماده ۱۸ قانون اساسی، هر کس که مقررات مربوط به حمایت از حقوق اساسی مندرج در ماده‌های ۳ تا ۱۷ قانون اساسی را در معرض خطر ببیند و یا از عدم اجرای آن مقررات برای شخص خود شکایت داشته باشد، می‌تواند به دادگاه عالی مراجعه کند. این دادگاه صلاحیت بررسی دعوی و احضار اشخاص را داراست و می‌تواند تصمیم‌های لازم را برای حفظ، تقویت و اجرای همه موردهای مندرج در ماده‌های ۳ تا ۱۷ بگیرد. دیوان عالی صلاحیت رسیدگی بر درستی انتخابات نمایندگان مجلس ملی را بر عهده دارد (ماده ۳۶ قانون اساسی). برابر ماده ۹۶ قانون اساسی، هر گونه نقض دیگر قانون اساسی به وسیله دادگاه عالی رسیدگی می‌شود. در همه دادگاه‌های عادی کشور، به جز دادگاه پژوهشی و دادگاه عالی، در صورت ایراد یکی از دو طرف دعوی در زمینه

40. Common Law	41. Supreme Court	42. High Court
43. Eastern Caribbean Supreme Court		44. Saint Lucia
45. Anguilla	46. Antigua	47. Barbuda
48. Virgin Islands	49. Dominica	50. Granada
51. Montserrat	52. Saint Kitts and Nevis	
53. Saint Lucia	54. Saint Vincent	55. Grenadiens

ناسازگاری قانون یا تفسیری از قانون با قانون اساسی و پذیرش آن از سوی دادگاه رسیدگی‌کننده، موضوع به دادگاه عالی احاله می‌شود تا درباره آن نظر خود را اعلام کند (ماده ۹۷ قانون اساسی).

اختلاف میان دولت فدرال با مدیریت محلی جزیره نویس به وسیله دادگاه عالی حل و فصل می‌شود (ماده ۱۱۲ قانون اساسی).

پژوهش از حکم‌های صادرشده از دادگاه عالی در زمینه‌های یادشده مانند ماده‌های ۳۶، ۹۶ و ۱۱۲ در دادگاه پژوهشی خواهد بود (ماده ۹۸). برابر ماده ۹۹ برخی از حکم‌های صادرشده از دادگاه پژوهشی قابل رسیدگی فرجامی هستند؛ که در شورای سلطنتی مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

جایگاه ویژه حکومت محلی جزیره نویس

همان‌گونه که گفته شد، برابر قانون اساسی، جزیره نویس در فدراسیون از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است:

۱. برابر ماده ۱۰۰ قانون اساسی، قوه قانونگذاری محلی جزیره مرکب است از ملکه انگلستان و شورای قانونگذاری جزیره نویس.

شورای قانونگذاری محلی جزیره نویس مرکب است از شماری از نمایندگان انتخابی بر اساس حوزه‌های تعیین‌شده بر اساس ماده‌های ۵۰ و ۱۰۴ قانون اساسی. در این شورا، سه نفر و یا بیشتر به عنوان نمایندگان انتصابی (سناتور) شرکت دارند (ماده ۱۰۱ قانون اساسی)؛ مشروط بر اینکه شمار آنان از دوسوم شمار نمایندگان انتخابی بیشتر نباشد.

۲. بر اساس قانون محلی جزیره نویس، یک‌سوم از نمایندگان انتصابی به وسیله فرماندار کل، و پس از رایزنی با رهبر مخالفان در شورای قانونگذاری محلی جزیره نویس، منصوب می‌شوند. دیگر نمایندگان انتصابی با مشورت نخست‌وزیر به وسیله فرماندار کل برگماشته می‌شوند.

۳. برابر ماده ۱۰۲ قانون اساسی، جزیره نویس دارای مدیریت^(۵۶) محلی است

که عضوهای آن عبارت‌اند از: نخست‌وزیر محلی و دو نفر دیگر بر اساس قانون داخلی جزیره نویس که به موجب حکم فرماندار کل منصوب می‌شوند. نخست‌وزیر محلی رهبری اکثریت نمایندگان شورای قانونگذاری محلی را بر عهده دارد. دو عضو دیگر مدیریت محلی را فرماندار پس از رایزنی با نخست‌وزیر از میان نمایندگان شورای قانونگذاری محلی برمی‌گمارد.

مدیریت محلی، وظیفه رایزنی با فرماندار کل برای اداره جزیره را عهده‌دار است. همه عضوهای مدیریت، به گونه‌ای جمعی، در برابر شورای قانونگذاری محلی پاسخگو هستند.

۴. برابر ماده ۱۰۶ قانون اساسی، مدیریت محلی جزیره نویس اختیارها و صلاحیت‌های انحصاری‌ای دارد که مهمترین آنها عبارت‌اند از: امور فرودگاه‌ها و بندرها؛ امور آموزشی؛ بهره‌برداری از کان‌ها؛ ماهیگیری؛ بهداشت و رفاه همگانی؛ امور کارگری؛ اداره زمین و ساختمانی که متعلق به کشور انگلستان بوده و مورد استفاده دولت فدرال است؛ صدور اجازه برای واردات و صادرات.

این اختیارها، محدودیتی برای صلاحیت‌های فرماندار کل و وزیران دولت فدرال ایجاد نمی‌کند. نخست‌وزیر دولت فدرال می‌تواند خطوط کلی سیاست دولت برای حفظ نظم و امنیت عمومی را به فرماندهان پلیس و نیروهای دفاعی کشور ابلاغ کند (ماده ۱۰۷).

برابر ماده ۱۰۸ قانون اساسی، همه درآمدهای جزیره نویس در صندوق ثابتی جمع‌آوری می‌شود.

۵. برابر ماده ۱۱۳ قانون اساسی، جزیره نویس، با رعایت شرایطی، حق جدا شدن از فدراسیون را دارد.

هرگونه اختلاف میان اداره داخلی جزیره نویس و دولت فدرال در دادگاه عالی مورد رسیدگی قرار می‌گیرد (ماده ۱۱۲)

بازنگری قانون اساسی

برای بازنگری در قانون اساسی، تشریفات و اقدام‌های ویژه‌ای ضروری است. هر طرحی که در برگیرنده تغییر در قانون اساسی باشد، باید به تصویب دست کم دوسوم عضوهای مجلس نمایندگان برسد. (بند ۲ از ماده ۳۸ قانون اساسی). ۹۰ روز پس از شور اول، این طرح در شور دوم در مجلس نمایندگان مطرح خواهد شد. پس از تصویب نمایندگان با اکثریت دوسوم آراء، طرح باید در یک همه‌پرسی به تصویب دست کم دوسوم مردم سنت کیتس، و دوسوم مردم نویس برسد. (بند ۳ از ماده ۳۸).

پ - بررسی زمینه‌های مالی و اقتصادی

بخش چهارم قانون اساسی درباره امور مالی است. ماده ۱۱۰ قانون اساسی مقرر می‌دارد که همه درآمدهای فدراسیون باید به نسبت جمعیت، میان دو جزیره سنت کیتس و نویس تقسیم شود. از این درآمدها، هزینه‌های همگانی، هزینه‌های مربوط به وام‌های دولتی و بودجه ویژه شورای قانونگذاری محلی نویس کم خواهد شد. جزیره نویس بخشی از هزینه‌های مشترک دولت فدرال را پرداخت می‌کند که از سهم درآمد آن کم می‌شود.

درآمدهای دولت فدرال در صندوق ثابتی^(۵۷) جمع‌آوری می‌شود (ماده ۶۹). برابر ماده ۷۰، از این صندوق، هزینه‌های دولت که در قانون اساسی و یا در قانون‌های دیگر آمده است، پرداخت خواهد شد.

تا سال ۱۹۷۰، مهمترین منبع درآمد دولت سنت کیتس و نویس فروش نیشکر بود؛ امروزه نیز کشاورزی نیشکر، در کنار گردشگری و ایجاد بازار فراکرانه‌ای^(۵۸) از منابع اصلی درآمد دولت است.

دست‌آورد سخن

مهمترین دشواری فدراسیون سنت کیتس و نویس، موضوع جدایی خواهی جزیره نویس است. گرایش به جداسری از سال ۱۸۸۲ م، در زمانی که این جزیره ناگزیر از پذیرفتن عضویت در فدراسیون جزیره‌های بادپناه شد، در میان مردم جزیره نویس رواج یافته است. جزیره نویس جزیره‌ای با ۱۰,۰۰۰ نفر جمعیت است و اگر به استقلال دست یابد، کوچکترین دولت در نیمکره غربی خواهد بود.

به هنگام تنظیم ماده ۱۱۳ قانون اساسی، همان‌گونه که در پیشینه تاریخی گفته شد، شکاف ژرفی در میان عضوهای حزب کارگر پدید آمد؛ زیرا قانون اساسی را دولتی ائتلافی مرکب از جنبش شهروندان و جنبش کردار همگانی تدوین کرده بود. در انتخابات سال ۱۹۸۰، حزب کارگر، پس از سال‌های دراز، قدرت را از دست داد و دولتی ائتلافی در فدراسیون بر سر کار آمد. در انتخابات سال ۱۹۹۳، حزب کارگر توانست شمار بیشتری از کرسی‌های پارلمان فدرال را به دست آورد و جنبش کردار همگانی، اکثریت خود را از دست داد. با به قدرت رسیدن حزب کارگر در سال ۱۹۹۵، ناکارایی دولت فدرال و گرایش به جدا سری جزیره نویس بیشتر شد.

وجود حزب‌های سیاسی یکی از شرایط لازم برای کارکرد درست نظام فدرالی است؛ اما حزب‌های محلی که تنها به منافع محلی می‌اندیشند، تنها دست و پاگیر هستند و دشواری‌هایی ایجاد می‌کنند. کارکرد حزب‌های محلی فدراسیون سنت کیتس و نویس می‌تواند نمونه خوبی برای نشان‌دادن این موضوع باشد؛ زیرا حزب‌های محلی این کشور زمینه‌ساز اصلی روابط ناهنجار میان دو جزیره هستند. روابط میان دو جزیره بر اساس رشته‌های فراوانی استوار است. با توجه به اینکه فاصله دو جزیره تنها سه کیلومتر است، ساکنان هر دوی آنها خویشانی در جزیره دیگر دارند و اغلب از جزیره‌ای به جزیره دیگر می‌روند. داد و ستد بازرگانی میان دو جزیره فراوان است، به‌ویژه از جزیره نویس سبزی،

میوه، دام و ماهی به سنت کیتس صادر می‌شود. روزانه سه بار، قایق‌های بزرگ مردم را از جزیره‌ای به جزیره دیگر می‌برند تا به کار و یا خرید بپردازند. آب‌های ساحلی میان هر دو جزیره مشترک است و خلاصه آنکه، فضای همزیستی مسالمت‌آمیزی حکمفرماست. با این‌همه، روابط سیاسی استواری میان دو جزیره وجود ندارد و قانون اساسی پس از استقلال بسیار شکننده است؛ زیرا «میهن پرستی ولایتی» (شوونیسم محلی) چنان است که از دهه ۱۹۷۰ میلادی، تا کنون هیچیک از نامزدان حزب کارگر در جزیره نویس به نمایندگی برگزیده نشده‌اند.

همان‌گونه که گفتیم، در انتخابات سال ۲۰۰۰ میلادی، حزب کارگر بار دیگر زمام امور کشور را به دست گرفت. این حزب در مجلس نمایندگان فدرال همه هشت کرسی متعلق به جزیره سنت کیتس را در اختیار داشت. حزب جنبش شهروندان نویس دو کرسی، و حزب اصلاح طلب نویس یک کرسی را در مجلس به دست آوردند.

حزب کارگر در جزیره سنت کیتس دست بالا را دارد؛ به گونه‌ای که بیشتر نمایندگان این جزیره در پارلمان فدرال، همان‌گونه که در بخش پیشینه تاریخی گفتیم، عضو حزب کارگر هستند. در جزیره نویس حزب جنبش شهروندان دو نماینده و حزب اصلاح طلب نویس یک نماینده در پارلمان فدرال دارند. این ترکیب پارلمان نشان می‌دهد که از یک سو جزیره نویس، در عمل، در دولت فدرال مشارکت ندارد؛ و از سوی دیگر نه جنبش شهروندان و نه حزب اصلاح طلب در جزیره سنت کیتس، نامزدی برای انتخابات همگانی معرفی نمی‌کنند. حزب کردار همگانی سنت کیتس نیز هیچگاه در جزیره نویس نامزد انتخاباتی نداشته است و تنها حزب کارگر است که در هر دو جزیره نامزد انتخاباتی معرفی می‌کند. تنش میان حزب‌ها، بر کارآیی فدرالیسم اثر می‌گذارد و دو حزب محلی جزیره نویس برای جداشدن از فدراسیون پافشاری می‌کنند و دست کم خواستار اصلاح نظام هستند. حزب اصلاح طلب نویس که در سال

۱۹۷۰ تأسیس شده است، جدایی خواه است؛ در حالی که حزب جنبش شهروندان - تأسیس در سال ۱۹۸۷ - درخواست بازنگری قانون اساسی و خودمدیری بیشتری برای جزیره نویس را دارد. این حزب در حکومت محلی جزیره نویس شرکت دارد و از پنج کرسی شورای قانونگذاری محلی، چهار کرسی را در اختیار دارد. نظام حکومتی دو جزیره متفاوت است و هیچ حزبی مورد استقبال مردم قرار نمی‌گیرد؛ مگر آنکه گوشه‌چشمی به جداسری داشته باشد.

درک ریشه‌گرایی به جداسری نیز متفاوت است؛ زیرا دولت فدرال آن را نشانه‌ای از سستی ارتباط میان مردم دو جزیره می‌داند و می‌خواهد با افزایش آن و همچنین با بازنگری در نهادها و بودجه کشور، در آن دگرگونی به وجود آورد؛ در حالی که در خود جزیره نویس، بحث داغ هویت و اسباب محلی تفاخر و رواج دارد که از آن نظام ارزش‌های متفاوت و اختلاف در مفهوم مسئولیت‌ها برمی‌خیزد و همه اینها امکان هرگونه سازش را از میان می‌برند.

نقطه اوج جدایی خواهی در همه‌پرسی سال ۱۹۹۸ پدید آمد. پیش از آن در ماه اکتبر سال ۱۹۹۷ م، شورای قانونگذاری محلی جزیره نویس به اتفاق آراء، قانونی را برای جدایی از جزیره سنت کیتس تصویب کرده بود. در پی اجرای همه‌مقررات مندرج در ماده ۱۱۳ قانون اساسی، در تاریخ دهم ماه آگوست ۱۹۹۸، همه‌پرسی‌ای در جزیره نویس برگزار شد. در این همه‌پرسی، همان‌گونه که گفته شد، ۶۱/۷٪ آرای مردم به سود جدایی خواهی بود - با توجه به اینکه تنها ۵۸٪ از دارندگان حق رأی در همه‌پرسی شرکت داشتند - اما چون آرای موافق کمتر از دو سوم (۶۶/۶۶٪) بود؛ جدایی به تصویب نرسید.

از آن تاریخ، حزب حاکم، حزب کارگر، در پی سازش تازه‌ای است تا جزیره نویس را وادار کند که در فدراسیون باقی بماند؛ به گونه‌ای که نخست‌وزیر فدرال و نخست‌وزیر جزیره نویس، نشست‌هایی مشترک و پی‌درپی برای یافتن ابزار توافق میان دو جزیره دارند. از این‌رو، تاکنون چند کمیسیون برای حل مسئله

جدایی خواهی تشکیل شده است. تازه‌ترین آنها کمیسیونی پارلمانی برای بازنگری در قانون اساسی است. در ماه مه ۲۰۰۳، این کمیسیون از همه نمایندگان حزب‌ها و جامعه مدنی دعوت کرد تا در نشست ویژه، نظریات خود را ابراز کنند.

با همه اینها، در ماه ژوئیه همان سال، شورای قانونگذاری محلی جزیره نویس، شور اول طرح جدایی خواهی را برابر ماده ۱۱۳ قانون اساسی به اتفاق آراء تصویب کرد. در ماه آگوست، نخست‌وزیر محلی جزیره نویس طرح تدوین قانون اساسی جداگانه برای جزیره نویس را به عقب انداخت. پس از شش ماه از آن تاریخ، دیگر سخنی از جدایی به میان نیامد و در ماه آوریل ۲۰۰۴، تازه طرح اولیه قانون اساسی جزیره نویس تدوین شد که تاکنون به تصویب نرسیده است.

یکپارچگی و وحدت فدراسیون به روشنی در تهدید است و آینده سیاسی آن نیز، اگر در تهدید نباشد، دست کم نامطمئن است.

برخی از پژوهشگران، نبود شورای قانونگذاری محلی در جزیره سنت کیتس را یکی از علت‌های بی‌ثباتی فضای کشور می‌دانند. همان‌گونه که گفته شد، قانون اساسی برپایی مجلس نمایندگان را پیش‌بینی کرده است. امروزه این مجلس شکل گرفته است و می‌توان آن را مجلس فدرال دانست؛ اما، عملاً، مجلسی که باید جنبه ملی داشته باشد، به صورت مجلس جزیره سنت کیتس درآمده است. قانون اساسی برگزاری انتخابات محلی را برای جزیره نویس به رسمیت شناخته است؛ اما مردم جزیره سنت کیتس تنها در یک انتخابات - انتخابات مجلس نمایندگان - حق حضور و شرکت را دارند. از این‌رو مردم جزیره نویس، به ویژه سیاست‌پیشگان، با توجه به نامتعادل بودن ترکیب مجلس نمایندگان، علاقه‌ای به شرکت در انتخاب نمایندگان مجلس ملی از خود نشان نمی‌دهند. تخصیص هشت حوزه انتخاباتی به سنت کیتس و سه حوزه به نویس سبب شده است تا تشکیل دولتی - بی‌شرکت حتی یک نفر از جزیره نویس -

ممکن گردد. از این رو، مفهوم «جدا سری» برای مردم جزیره نیویس برابر است با رهایی از زیر بار خوار انگاشته‌گی. جزیره نسبتاً پیشرفته سنت کیتس، دارای بندری با آب‌های عمیق ساحلی و فرودگاهی بین‌المللی است؛ در حالی که جزیره نیویس از لحاظ زیربنایی، به‌ویژه در زمینه ساختمان، راه‌ها و آب آشامیدنی، عقب‌مانده است. (۵۹)

ساختار فدرالی سنت کیتس و نیویس به گونه‌ای است که رأی‌دهندگان نیویسی چندان اثری در تعیین سیاست کلی کشور ندارند؛ هر چند که نمایندگان جزیره در مجلس نمایندگان هستند. این نمایندگان از حزب‌های محلی جزیره نیویس هستند و تقریباً همیشه در صف مخالفان دولت قرار دارند؛ مگر آنکه گاهی، حزبی از حزب‌های سنت کیتس، برای تشکیل دولت خواهان ائتلاف با آنان شود. علت دیگر جداخواهی عبارت است از: استفاده مالی فراوان و بیشتر سنت کیتس از منابع مالی دولت فدرال؛ که اهالی جزیره نیویس آن را از علت‌های محرومیت خود می‌دانند. آنان عقیده دارند که مالیات پرداخت می‌کنند بی‌آنکه بخشی از آن در جزیره‌شان مصرف شود. (۶۰)

با همه اینها، فدراسیون کوشش فراوانی برای نزدیکی و همکاری با دیگر جزیره‌های دریای کارائیب شرقی به عمل می‌آورد تا از منابع اقتصادی، به گونه‌ای مشترک استفاده شود.

این کشور فدرال با دشواری‌های اقتصادی فراوانی نیز روبه‌رو است که به گونه بیماری مزمن جزیره‌ها در دریای کارائیب درآمده است. اقتصاد این جزیره‌ها بیشتر بر بهره‌برداری از صنعت نیشکر استوار است که کمبود زمین‌های مناسب برای کشاورزی، اجازه بهره‌برداری گسترده از آن را نمی‌دهد. از این رو، صنعت نیشکر این کشور توان رقابت با کشورهای بزرگ منطقه را ندارد. بالابودن سطح

59. Terry Nisbett "Saint-Kitts-et-Nevis Réforme constitutionnelle ou séparation?", in *Fédérations* vol. 3, no 2, mai 2003.

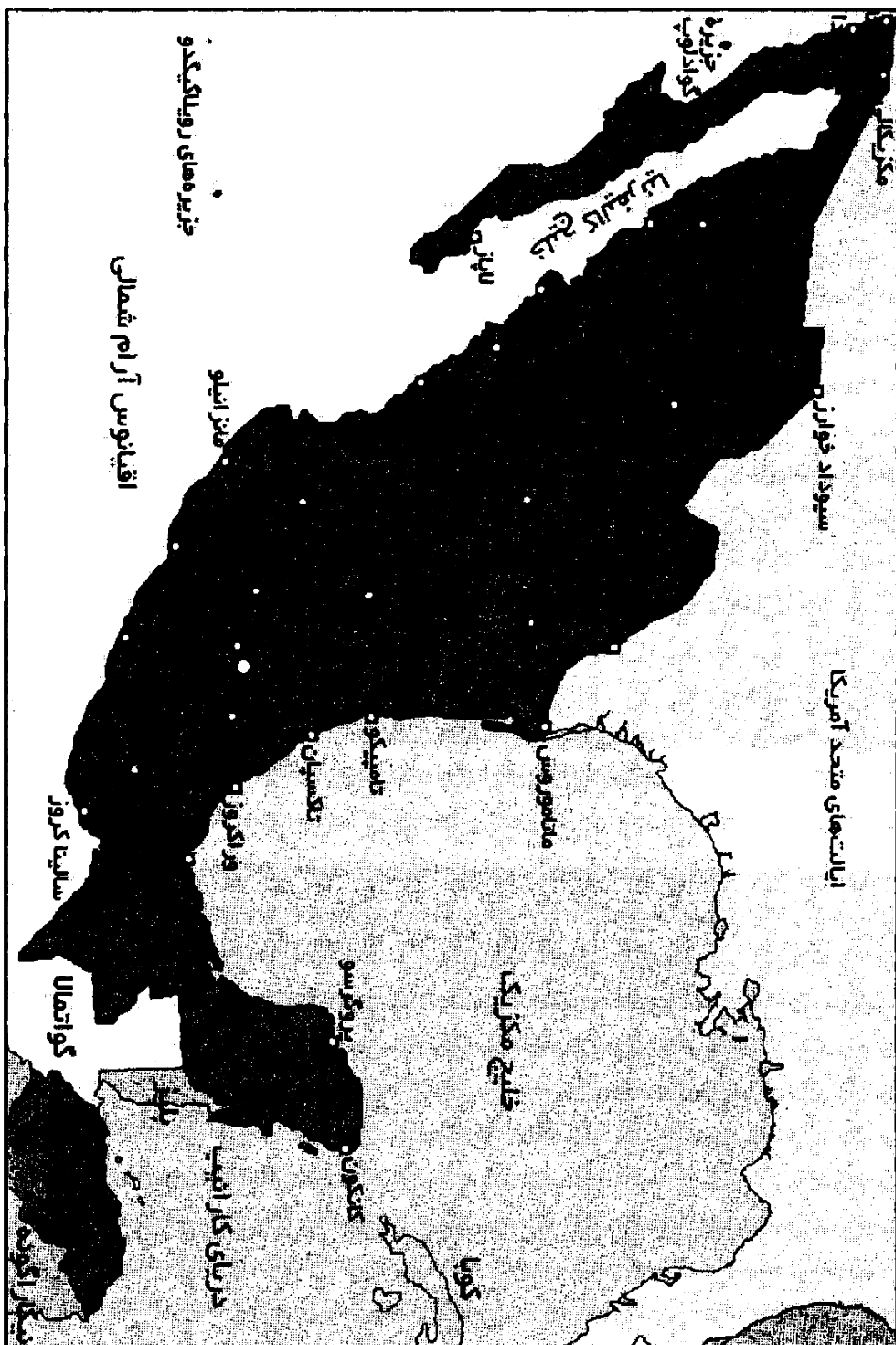
60. Terry Nisbett, Nevis break up? In *Federations*, Vol. 4, No. 2, July 2004.

دستمزدها، دوری جزیره‌ها از یکدیگر و به ویژه از بازارهای بزرگ و محدود بودن بازارهای داخلی از علت‌های وضع نابسامان اقتصادی است. گسترش و همه‌گیری بیماری ایدز (دومین منطقه آلوده در دنیا پس از آفریقا)، توفان‌های بزرگ، و جنگ آمریکا با عراق نیز سبب کاهش درآمد صنعت گردشگری در این جزیره‌ها شده است. با همه کوشش‌های این دو جزیره برای استفاده بیشتر از گردشگری و ایجاد مرکز بین‌المللی فعالیت‌های مالی و ارزی، این کوشش بی‌نتیجه مانده است. در نتیجه، درآمد سرانه کاهش چشمگیری یافته است؛ که این امر آینده این فدراسیون را تهدید می‌کند. (۶۱)

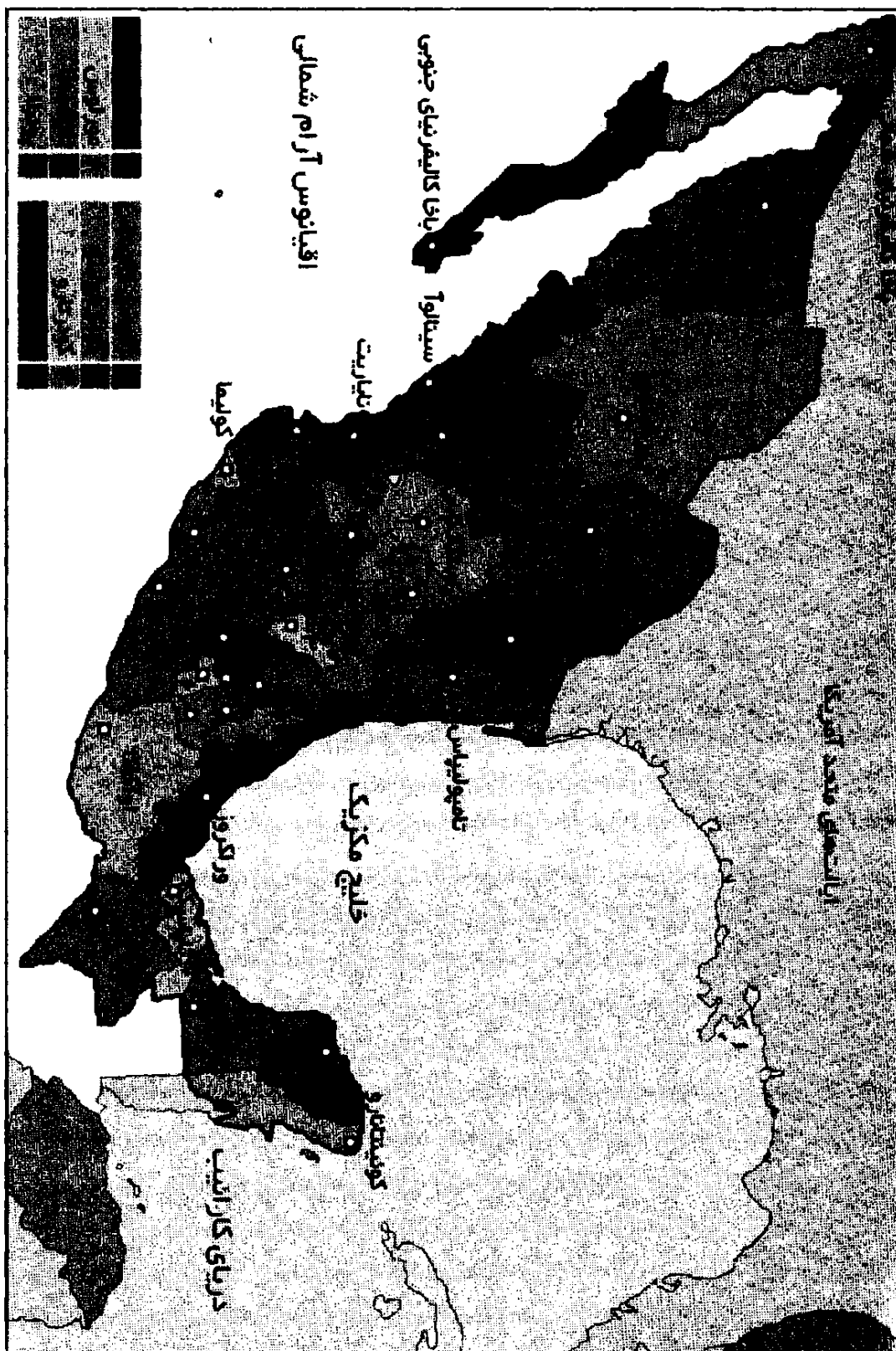
کتابنامه و منابع‌های دیگر:

1. Gauthier Authier, François, Jacques Leclerc et Jacques Maurais, *Langues et constitutions*, Montréal/Paris, Office de la langue française / Conseil international de la langue française, 1993.
2. Mathew James. R. «Education for all in the Carabbean» in, *The EFA Assessment 2000 St Kitts and Nevis*, september 1999.
3. Muniz-Argüelles Luis. «Les politiques linguistiques des pays latino-américains», Colloque international *La diversité culturelle et les politiques linguistiques dans le monde*, Québec, Commission des états généraux sur la situation et l'avenir de la langue française au Québec, 24 et 25 mars 2001.
4. U. S. Department of State, *St. Kitts and Nevis Country Report on Human Rights Practices for 1997*. Bureau of Democracy, Human Rights, and Labor, janvier 1998.
5. Yacoub Joseph. «Les minorités en Amérique latine et aux Caraïbes» dans *Les minorités dans le monde*, Paris, Desclée de Brouwer, 1998.
6. Inniss, Sir Probyn, *Whither Bound, St. Kitts-Nevis*, Antigua Printing & Publishing Ltd, 2000.
7. www.stkittsnevis.net
8. www.gergetown.edu/pdba/
9. <http://www.country-studies.com/caribbean-islands/>

مکزیکی



ایالت‌های متحد مکزیک



ایالت‌های متحد مکزیک

شناسنامه

نام رسمی کشور: ایالت‌های متحد مکزیک^(۱)؛

مساحت: ۱,۹۷۲,۵۵۰ کیلومتر مربع؛

جمعیت: برابر برآورد ماه ژوئیه ۲۰۰۵ میلادی، جمعیت مکزیک ۱۰۶,۲۰۲,۹۰۳ میلیون نفر است؛

بافت جمعیتی: جمعیت کشور مرکب است از ۶۰٪ دورگه^(۲) (از آمیزش سرخ‌پوستان و اسپانیایی‌ها)، ۳۰٪ سرخ‌پوست، ۹٪ سفیدپوست؛ و دیگران ۱٪؛

پایتخت: مکزیکو؛

زبان: زبان اسپانیایی زبان رسمی مکزیک است که ۸۸٪ از مردم به آن سخن می‌گویند. ۲۹۰ زبان بومی نیز در این کشور گویشورانی دارد؛

دین: ۸۹٪ مسیحی کاتولیک، ۶٪ پروتستان و ۵٪ دیگر از پیروان دین‌های گوناگون هستند؛

شمار باسوادان: ۹۲/۲٪ از مردم ۱۵ سال به بالا؛

تاریخ استقلال: ۱۶ سپتامبر ۱۸۱۰، پذیرش نظام فدرالی و نخستین قانون اساسی ۱۸۲۳؛

شکل دولت: جمهوری فدرال دارای ۳۱ حکومت محلی^(۳) و یک بخش فدرالی.

۱. Estados Unidos Mexicanos، به انگلیسی United Mexican States و به فرانسوی

États-Unis Mexicains

2. Mestizo

3. Estado

پیشینه تاریخی

مکزیک خاستگاه تمدن‌های بزرگی مانند تمدن مایا^(۴)، تمدن اولمک^(۵)، تمدن تولتک^(۶) و تمدن آزتک^(۷) است.

مایاها و آزتک‌ها، در سرتاسر سرزمین امروزی مکزیک، در دولت‌شهرهای کوچکی که نماد اصلی آنان هرمی غول‌آسا بود، زندگی می‌کردند. آزتک‌ها شهرهای بزرگی ساختند و سازماندهی اجتماعی، سیاسی و مذهبی آنان بسیار پیچیده بود. آنچه را امروزه «امپراتوری مایا» و یا «امپراتوری آزتک» می‌خوانند، هیچگاه – به‌ویژه در زمان مایاها – وجود نداشته است؛ زیرا قلمرو هر یک از آنها، در حقیقت، شهرهای کم و بیش بزرگی بودند که با دستگاه فرمانروایی پادشاهی اداره می‌شدند. با اینکه آداب، آیین‌ها و زبان‌های آنان همانندی داشت، بیشتر در جنگ و ستیز با یکدیگر بودند؛ که این سبب جدایی آنان می‌شد. ریشه تفاوت‌های زبانی امروزی در مکزیک، که امروزه دریافت آن را برای دانندگان زبان‌های گوناگون، دشوار و یا نفهمیدنی می‌کند، در این جنگ‌ها است؛ هرچند که همه این زبان‌ها ریشه در زبان‌های باستانی آزتکی یا مایایی دارند.

در سال ۱۵۱۷ م اسپانیایی‌ها، مکزیک را کشف کردند و نخستین آثار تمدن مایاها را یافتند. در سال ۱۵۲۲ میلادی فرماندار کل مکزیک از سوی شارل کنت^(۸) پادشاه اسپانیا منصوب شد و پس از گذشت مدتی کمتر از ده سال، مکزیک نخست به نام «اسپانیای نو» و سپس «نایب‌السلطنه‌نشین اسپانیا» خوانده شد.

بدین گونه با چیرگی اسپانیایی‌ها بر سرزمین مکزیک، استثمار آن آغاز شد و جامعه‌ای نو بر اساس سلسله‌مراتب اجتماعی پدید آمد که هدف آن، بهره‌برداری از کان‌های مکزیک، به‌ویژه کان‌های نقره، بود. استعمار اسپانیا از مذهب نیز

۴. Mayas: تمدن مایا از هزاره دوم پیش از میلاد تا سده شانزدهم میلادی.

۵. Olmèques: تمدن اولمک از نیمه هزاره دوم پیش از میلاد تا سده سوم میلادی.

۶. Toltèques: تمدن تولتک از هزاره اول پیش از میلاد.

۷. Aztèques: تمدن آزتک از سده سیزدهم تا شانزدهم میلادی.

بهره‌برداری می‌کرد و دینورزان هم از قدرت و نفوذ کارگزاران استعماری در محل، برای مسیحی کردن مردم بهره‌مند می‌شدند؛ به گونه‌ای که در سال ۱۵۷۱ م، دینورزان دادگاه‌های تفتیش عقاید خود را برپا کردند و قدرت مطلقه‌ای به دست آوردند.

در مدت ۳۰۰ سال، مسئولان محلی اسپانیایی و کلیسای کاتولیک چهره‌ای این سرزمین را دگرگون ساختند؛ به گونه‌ای که دورگه‌ها و کرئول‌هایی که توانستند جان سالم به در برند، اسپانیایی‌زده شدند و به آیین کاتولیک در آمدند.^(۹) سرخ‌پوستان از این گرویدن‌ها و به‌ویژه مسیحی‌سازی همگانی برکنار ماندند. در سده هجدهم میلادی، مکزیکی زیر سلطه اقلیت اسپانیایی‌ها، به بهای کار دورگه‌ها و سرخ‌پوستان، که عملاً به بردگی گرفته شده بودند، یکی از سرزمین‌های ثروتمند دنیا بود. در سال ۱۷۱۲ م، شورش بومیان با خشونت و وحشیانه‌ای سرکوب شد و رهبران شورش اعدام شدند.

نسل‌براندازی اسپانیایی‌ها از مردم محلی، در درازای دوران استعمار، بی‌سابقه بود؛ زیرا از ۸۰ میلیون نفر جمعیت ساکن مکزیکی، ۷۰٪ آن در جنگ‌ها، از بیماری، یا زیر فشار کار سخت و یا اعتیاد به الکل جان خود را از دست دادند. بازماندگان آنان نیز با تبعیض‌های خشن اسپانیایی‌ها در اردوگاه‌های ویژه‌ای اسکان داده شدند.

در سده هجدهم میلادی یکی از خواست‌های سرخ‌پوستان یادگیری زبان اسپانیایی بود تا بتوانند از خود در برابر اسپانیایی‌ها و کرئول‌ها دفاع کنند.^(۱۰) از آغاز سده نوزدهم میلادی، کرئول‌ها یا همان فرزندان اسپانیایی تبارهایی که در سرزمین مکزیکی به دنیا آمده بودند، با الهام گرفتن از اندیشه‌های آزادی‌خواهانه انقلاب فرانسه، خواست‌های آزادی و خودمدیری خود را مطرح کردند. با تصرف اسپانیا به وسیله ناپلئون در سال ۱۸۰۸ م، درخواست خودمدیری مکزیکی‌ها پذیرفته شد. سپس خواست استقلال مطرح شد و در پی

۹. نگاه کنید به گفتار سنت کیتس و نویس در همین کتاب.

آن، برخوردارها بالا گرفت. جنگ‌های استقلال را بیشتر کرئول‌ها رهبری می‌کردند و هنگامی که بومیان نیز با آنان متحد شدند، موضوع استقلال جنبه ملی پیدا کرد؛ اما این جنبش به دست اسپانیایی‌ها سرکوب گردید. سرانجام در سال ۱۸۱۰ مکزیک از اسپانیا جدا شد. نخستین قانون اساسی به نام قانون اساسی کادیکس^(۱۱) در سال ۱۸۱۲ نوشته شد که در نوشتن آن، از قانون اساسی نظام رایج اسپانیا تقلید شده بود. در ماه ژوئیه ۱۸۲۱ م، مکزیک استقلال خود را اعلام کرد و پیمان کوردوبا^(۱۲) میان این کشور با اسپانیا به امضاء رسید.

سه سده استعمار اسپانیا اثر خود را در مکزیک برجای گذاشت: بی‌ثباتی سیاسی، آزمندی برای دستیابی به منابع اقتصادی و نابرابری فزاینده میان مردم بومی و دورگه، کشور را به هرج و مرج کشاند.

در ۲۲ ژوئیه ۱۸۲۲، بر اساس قانون اساسی کادیکس، نخستین امپراتوری مکزیک تأسیس شد و ژنرالی به نام آگوستین ایتوربید^(۱۳) قدرت را به دست گرفت. اندکی پس از تاجگذاری وی در ماه مارس ۱۸۲۳ و در سال ۱۸۲۴، ژنرال دیگری به نام آنتونیو لوپز د سانتا آنا^(۱۴) او را سرنگون ساخت. بدین ترتیب جمهوری مکزیک برپا شد. مجلس مؤسسان نظام فدرالی را برگزید و کشور به ۱۹ ایالت، ۴ منطقه و یک بخش فدرالی تقسیم شد. برای جلوگیری از جدایی منطقه‌های گوناگون، مجلس مؤسسان با به رسمیت شناختن خودمدیری حکومت‌های محلی، اختیاراتی قوه مجریه کشور در قانون اساسی سال ۱۸۲۴ را افزایش داد. در این جمهوری، گوآدالوپ ویکتوریا^(۱۵) به عنوان نخستین رئیس‌جمهور برگزیده شد.^(۱۶)

از همان زمان تنش میان ایالت‌ها و دولت مرکزی آغاز شد و قانون اساسی، در عمل، اعتبار خود را از دست داد. اختلاف میان محافظه‌کاران خواهان تمرکز و لیبرال‌های فدرالیست، سبب روی کار آمدن دیکتاتورهایی از نظامیان و

11. Cadix

12. Córdoba

13. Agustín de Iturbide

14. Antonio López de Santa Anna

15. Guadalupe Victoria

16. <http://www.abc-latina.com/mexique/histoire.html>

غیرنظامیان در کشور شد که، هیچیک از آنان برای مدتی دراز، توانایی اداره کشور را نداشتند. در این میان، در سال ۱۸۳۳ یک دیکتاتور نظامی به نام آنتونیو لوپز د سانتا آنا به عنوان رئیس جمهوری به قدرت رسید.^(۱۷) در سال ۱۸۳۵، وی مجلس مؤسسان دیگری تشکیل داد و در سال ۱۸۳۶، به دستور او قانون اساسی تازه‌ای نوشته شد که همه آثار فدرالیسم را از میان برداشت؛^(۱۸) اما گرایش شدید به جداسری در برخی از ولایت‌های کشور همچنان وجود داشت که کشور را به دوره‌ای از هرج و مرج تازه کشاند. در همین دوران بود که در سال ۱۸۳۶، ایالت تکزاس استقلال خود را اعلام کرد. تکزاس پیش از اعلام استقلال، با موافقت مکزیک، به گونه مستعمره ایالت‌های متحد آمریکا در آمده بود. از این رو با توجه به مخالفت مکزیک با استقلال تکزاس و شمار بسیار آمریکاییان ساکن آن، مکزیک به جنگی طولانی با ایالت‌های متحد آمریکا کشانده شد که فرجام آن، پیمان گوآدلوپ هیدالگو^(۱۹) در سال ۱۸۴۸ بود. برابر این پیمان سرزمین‌های تکزاس، آریزونا و کلرادو واقع در شمال مکزیک به تصرف ایالت‌های متحد آمریکا درآمد.

در سال ۱۸۴۲ م، مکزیک سرزمین چیآپاس^(۲۰) را که بخشی از گواتمالا بود، به تصرف خود درآورد و از آن زمان، برای پیشگیری از اوجگیری شورش سرخ‌پوستان، گسترش مالکیت زمین‌های بزرگ کندتر شد؛ اما مردم چیآپاس همچنان بر خواست خودمدیری بر سرزمین خود پای فشردند.

در سال ۱۸۵۷، سانتا آنا با قیام و شورش نظامیان از ریاست جمهوری برکنار شد. در همین سال قانون اساسی تازه‌ای نوشته شد که از اختیارات قوه مجریه کاست و صلاحیت‌های قوه مقننه را افزایش داد. در این قانون، مجلس سنا از میان برداشته شد؛ و با افزایش اختیارات مجلس نمایندگان، نویسندگان قانون اساسی کوشیدند تا نیروی متقابل نیرومندی در برابر قوه مجریه ایجاد کنند. نظام

۱۷. پایگاه اینترنتی سنای فرانسه

18. Idem

19. Guadalupe Hidalgo

20. Chiapas

فدرالی بار دیگر برقرار شد؛ ولی اختیارات دولتی مرکزی، به ویژه در زمینه‌های اقتصادی، افزایش یافت. بی‌ثباتی کشور و مخالفت محافظه‌کاران با قانون اساسی، امکان اجرای آن را نداد و کشور به جنگ داخلی کشیده شد. سرانجام این جنگ که سه سال به درازا انجامید، برآمدن بنیتو پابلو خوارز^(۲۱) یکی از سران سرخ‌پوست و لیبرال به ریاست جمهوری بود.

خوارز نقشی اساسی در جداسازی دین و دولت داشت که در صفحه‌های آینده به آن خواهیم پرداخت. وی با تغییر قانون اساسی، ایجاد مجلس سنا و دادن اختیارات فراوان به این مجلس، می‌خواست قدرت دولت فدرال را افزایش دهد تا کشور توانایی بازسازی خود را بیابد. برخی از این اختیارات مجلس سنا، هنوز هم در متن قانون اساسی کنونی مکزیک وجود دارد که به نظر برخی از پژوهشگران سبب تضعیف فدرالیسم مکزیک می‌شود.^(۲۲)

تصمیم دیگر خوارز، تعلیق پرداخت همه بدهی‌های خارجی مکزیک بود. با این تصمیم، وام‌دهندگان خارجی و مهم‌ترین بستانکاران مکزیک همچون دولت‌های اسپانیا، انگلستان و فرانسه با لشکرکشی به مکزیک، کوشیدند تا منافع اقتصادی خود را حفظ کنند. در سال ۱۸۶۱، ارتش‌های این سه کشور به مکزیک رسیدند؛ اما در برابر جبهه‌طلبی ناپلئون سوم، امپراتور فرانسه، اسپانیایی‌ها و انگلیسی‌ها ارتش‌های خود را عقب کشیدند و فرانسویان به تنهایی در سال ۱۸۶۳ وارد مکزیک شدند. دولتمردان به همراه خوارز راه فرار را برگزیدند. ناپلئون سوم موجودیت امپراتوری مکزیک را اعلام داشت و ماکسیمیلیان^(۲۳)، برادر امپراتور اتریش را به عنوان امپراتور مکزیک منصوب کرد.^(۲۴)

اما از یک سو مکزیکی‌ها تصرف کشور خود را تحمل نمی‌کردند و از دیگر

21. Benito Pablo Juárez

22. Yemile Mizrahi, *Mexique*, in *Mexique*, in *Guide des pays fédéraux 2005*, McGill-Queen University Press 2005, P. 299.

23. Maximilien

24. <http://www.americas-fr.com/histoire/mexique.html>

سو ایالت‌های متحد آمریکا نیز با استقرار ارتش فرانسه در کنار مرزهای خود موافق نبود؛ در نتیجه فرانسویان خاک مکزیک را ترک کردند. جمهوری مکزیک بار دیگر با ریاست جمهوری خوارز برقرار شد و ماکسیمیلیان در ماه ژوئن ۱۸۶۷ به دستور خوارز تیرباران شد.

به سال ۱۸۷۶، ژنرال پورفیریو دیاز^(۲۵) که از مبارزان راه اخراج فرانسویان بود، قدرت را به دست گرفت. وی تا سال ۱۹۱۱ یکه‌تاز کشور بود. در درازای این ۳۵ سال، دیکتاتوری خفقان‌آوری در همه عرصه‌ها، از مطبوعات تا کلیسا و حتی در کنگره و انجمن‌های محلی، حکومت می‌کرد. رئیس‌جمهور با تغییر قانون اساسی کوشش کرد تا قدرت خود را برای مدتی نامحدود تأمین کند. وی دروازه‌های کشور را بر روی سرمایه خارجی باز کرد و در دوره‌ای کوتاه، اقتصاد جانی تازه گرفت؛ اما نابرابری اجتماعی فزونی یافت.^(۲۶) سیاست درهای باز سبب شد تا کشاورزان به دست زمینداران بزرگ غارت شوند.

در اینجا بی‌مناسبت نیست درباره این لایه از جامعه مکزیک، یعنی زمینداران بزرگ، توضیحی داده شود:

در آمریکای جنوبی زمین‌های کشاورزی بزرگ، «هاسیاندا»^(۲۷) و مالکان آنها «هاساندوس»^(۲۸) نامیده می‌شوند.^(۲۹) پیشینه تاریخی این پدیده به زمان حاکمیت استعمار اسپانیا بازمی‌گردد که پادشاه برای پرداخت پاداش امیران سپاه، تکه‌هایی از زمین‌های اشغالی را به همراه شماری از بومیان و چارپایان به آنان می‌بخشید. این بخشش شاهانه، بی‌در نظر گرفتن بومیان را، می‌توان همانند اقطاع یا با تفاوت جزئی همانند تیول به معنای «اراضی‌ای که در اختیار امیران و لشکریان قرار داده می‌شود...» در حقوق ایران دانست.^(۳۰) با گذشت زمان، امیران زمیندار با توسعه مالکیت خود، به گونه واحدی سیاسی - اجتماعی و خودکفا

25. Porfirio Diaz

26. <http://www.abc-latina.com/mexique/histoire.html>

27. hacienda

28. hacendados

۲۹. نگاه کنید به: <http://www.mexique-fr.com/hacienda.php>

۳۰. نگاه کنید به: جعفری لنگرودی، محمدجعفر. ترمینولوژی حقوق. گنج دانش، تهران

درآمدند. سده هجدهم میلادی، روزگار اوج آبادانی و بهره‌برداری هاسیانداها بود. نظامی نیمه‌فئودالی که در این منطقه‌ها حکومت می‌کرد، تا سده بیستم میلادی (۱۹۱۰) پایدار ماند. در هر یک از هاسیانداها، نظامی سازمان‌یافته برقرار بود که می‌توان آن را نوعی نظام کاستی دانست. در این نظام، خانواده زمیندار بزرگ و بستگانش در «خانه اربابی»^(۳۱) می‌زیستند و در کنار آنان، خدمتکاران نزدیک و مورد اعتماد آنان در خانه‌هایی کوچک زندگی می‌کردند. آلونک‌هایی که از همه ابزار و وسایل آسایش بی‌بهره بود، در اختیار مردم بومی قرار داشت. در کنار همین آلونک‌ها، کارگاه‌های بهره‌کشی از کار بومیان مانند کارگاه‌های آهنگری، دامداری‌ها و غیره جای داشت.

از سال ۱۹۱۰، شورش‌های مکزیکی آغاز گردید. در آغاز، تنها طبقه متوسط نارضایتی خود را ابراز می‌داشت؛ اما سپس شورش همه‌گیر شد و هدف آن تغییر کرد؛ به گونه‌ای که اصلاحات ارضی، رفع تسلط بیگانگان در اقتصاد کشور و پیشگیری از دخالت‌های بی‌رویه کلیسا در کارهای دولتی نیز از خواسته‌های مردم شد.

در سال ۱۹۱۱، دیاز به وسیله فرانچسکو ایندالسیو مادر و^(۳۲) از قدرت به زیر افتاد. رئیس‌جمهور تازه کوشید تا اصلاحات ارضی و اصلاح قانون کار را به مرحله اجرا درآورد؛ اما نارضایتی مردم ادامه یافت. ناتوانی رئیس‌جمهور در پایان دادن به تحریک‌های نظامیان و غیرنظامیان و اختلاف با زاپاتا، که در جنوب کشور رهبری دهقانان را بر عهده داشت، سبب شد تا امیلیانو زاپاتا^(۳۳) و پانچو ویلا^(۳۴) که از سران انقلابیان بودند، قدرت را در ماه مارس ۱۹۱۱ م به دست گیرند.^(۳۵) در سال ۱۹۱۳، مادر و، رئیس‌جمهوری کشته شد و ویکتوریانو هرتا^(۳۶) قدرت را به دست گرفت. در سال ۱۹۱۴، هرتا به علت

31. Casona

32. Francisco Indalecio Madero

33. Emiliano Zapata

34. Pancho Villa

35. <http://www.tlfq.ulaval.ca/axl/amnord/mexique-ldemolng.htm>

36. Victoriano Huerta

اعتراض‌های دولت ایالت‌های متحد آمریکا که او را از هواخواهان آلمان می‌دانست، از سمت خود استعفا داد. پس از آن، وانوستیانو کاررانزا^(۳۷) قدرت را به دست گرفت.^(۳۸)

در ماه آگوست ۱۹۱۵، نمایندگان هشت کشور آمریکای لاتین و ایالت‌های متحد آمریکا، وانوستیانو کاررانزا را که یکی از رهبران انقلاب بود، به عنوان رهبر کشور به رسمیت شناختند. رهبر تازه کشور خیال اجرای اصلاحات داشت؛ اما سیاست‌های او به مذاق شرکت‌های نفتی سازگار نبود، زیرا کاررانزا، نفت را جزو منابع طبیعی کشور می‌دانست و مالیاتی برای بهره‌برداری از چاه‌های نفتی وضع کرده بود.

در سال ۱۹۱۶، ارتش ایالت‌های متحد آمریکا، در تعقیب پانچو ویلا وارد خاک مکزیک شد. در سال ۱۹۱۷، پس از کشته‌شدن پانچو ویلا، قانون اساسی تازه‌ای بر اساس اصل‌های دموکراتیک نوشته شد. این قانون اساسی در زمان خود از بسیاری از قانون اساسی‌های دیگر پیشرفته‌تر بود.^(۳۹)

زاپاتا که از سال ۱۹۱۵ برای اجرای برنامه تقسیم اراضی به زادگاه خود در ایالت مولروس^(۴۰) بازگشته بود، با قانون اساسی تازه کشور موافقتی نداشت. از این رو، نیروهای او مورد حمله نظامی نیروهای دولتی قرار گرفتند و شکست خوردند. از سال ۱۹۱۰ انقلاب مکزیک آغاز شد و در پایان سال ۱۹۲۰، بی‌نظمی و هرج و مرج ناشی از انقلاب به پایان رسید. از جمله نافرمانی‌ها، یکی هم نافرمانی کشاورزان کاتولیک^(۴۱) بود که با دولت عرفی مخالفت می‌کردند. در درازای این ده سال، زمینه کشور دوران سختی را از سر گذراند. در سال ۱۹۱۵ خواست انقلابی زاپاتا در زمینه اصلاحات ارضی و دیگر امتیازهای اجتماعی با تصویب دو قانون، جامه عمل پوشید.

37. Venustiano Carranza

38. http://news.bbc.co.uk/2/hi/americas/country_profiles/1210779.stm

39. <http://www.abc-latina.com/mexique/histoire.htm>

40. Morelos

41. Cristeros

در سال ۱۹۱۹، زاپاتا به دستور رئیس‌جمهور کشته شد. زاپاتا نماد انقلاب ناتمام مکزیکی باقی ماند و از زمان مرگ او تا کنون «زاپاتیست» به معنای فرد و یا جنبشی مسلحانه و یا چیزی مانند آن است که هدف آن دگرگون‌سازی سیاست اجتماعی است و اغلب شعار «زمین و آزادی» را سر می‌دهد.^(۴۲)

در سال ۱۹۲۰، سه ژنرال ارتش مکزیکی سر به شورش برداشتند و در برخوردهایی که روی داد، رئیس‌جمهور کشته شد و یکی از ژنرال‌ها به نام آلواریو اُبرگون^(۴۳) قدرت را به دست گرفت. پس از گذر از یک دوره بسیار سخت، مرد قدرتمند مکزیکی در یک جنگ داخلی دیگر به سال ۱۹۲۸، به دست یک متعصب مذهبی کشته شد. همان‌گونه که می‌بینیم، در مکزیکی تداومی در کشتن رهبران کشور، به‌ویژه رهبران انقلابی، دیده می‌شود: از پانچو ویلا و زاپاتا گرفته تا کاررانزا و ابرگون.

در سال ۱۹۲۴، پلوتارکو الیاس کالس^(۴۴) به ریاست جمهوری رسید و در سال ۱۹۲۹ حزب ملی انقلابی^(۴۵) را بنیاد گذاشت. این حزب که در سال ۱۹۴۶ به نام «حزب انقلاب بنیادی»^(۴۶) خوانده شد، از لحاظ ایدئولوژی در طیف میانه چپ قرار دارد.

در سال ۱۹۳۴، با انتخاب لازارو کاردناس^(۴۷) به ریاست جمهوری، برنامه حزب انقلاب بنیادی، مانند اصلاحات ارضی، تأمین اجتماعی و برنامه‌های آموزشی به اجرا درآمد. کاردناس را پایه‌گذار انقلاب دوم مکزیکی و پدر ملت می‌خوانند. در سال ۱۹۳۸، با ملی اعلام‌شدن صنایع نفتی، از شرکت‌های نفتی خارجی خلع مالکیت شد و «شرکت ملی نفت مکزیکی»^(۴۸) برای اداره منابع نفت تأسیس شد. حزب انقلاب بنیادی، با همه فراز و فرودها، تا سال ۲۰۰۱ میلادی قدرت را در دست داشت.

42. J. M. Balancie-A. da la Grange (SD), *Mondes rebelles*, Michalon, Paris,

1999, p. 45.

43. Alvaro Obregón

44. Plutarco Elias Calles

45. National Revolutionary

46. Institutional Revolutionary Party

47. Lázaro Cárdenas

48. PEMEX

اصلاحات دوران ریاست جمهوری کاردناس از سال ۱۹۳۴ تا ۱۹۴۰ ادامه یافت. در همین سال‌ها بود که صنایع مادر کشور ملی شد. صنعت نفت که در دست شرکت خارجی بود، ملی شد و با تأسیس شرکت نفت مکزیک، در اختیار این شرکت قرار گرفت. همین امر موجب افزایش همبستگی ملی شد.^(۴۹)

خلاصه آنکه مکزیک در تاریخ خود، هیچ قهرمان پیروزی نداشته است. روزگاری کارلوس فوئنتس^(۵۰)، نویسنده نامدار مکزیک‌یی نوشته بود: «در همه تاریخ مکزیک یک قهرمان پیروز وجود ندارد. برای قهرمان شدن باید نابود شد.» از این رو می‌توان مکزیک را کشور قهرمان‌کش خواند.

از سال ۱۹۴۰، نظام سیاسی مکزیک، دگرگشتی به سوی دموکراسی یافت و سازش‌های سیاسی جای مبارزه‌ها را گرفت. حزب انقلاب بنیادی تضمین منافع بنگاه‌های اقتصادی و حداقل زندگی برای مردم را در برنامه خود قرار داد. در سال ۱۹۴۲، مکزیک به آلمان و متحدانش اعلان جنگ داد. در سال ۱۹۴۶، در این کشور نخستین غیرنظامی به ریاست جمهوری رسید.

در دهه ۱۹۶۰، ناآرامی‌ها به همراه اعتراض کارگران، دهقانان و دانشجویان بالا گرفت. در سال ۱۹۶۸، شورش دانشجویان که به سرکوب آنان انجامید، بیش از ۴۰۰ نفر کشته بر جای نهاد. این رویداد را «کشتار تلاتلوکو»^(۵۱) می‌نامند. به دنبال افزایش بهای نفت در دهه ۱۹۷۰ میلادی، بحران اقتصادی در سال‌های ۱۹۸۰ رخ داد که سرنگونی نظام حاکم را پیش انداخت.

در سال ۱۹۷۰ میلادی، لوئیس اچهوریا آلوارز^(۵۲) از سوی حزب انقلاب بنیادی، به عنوان نامزد ریاست جمهوری معرفی شد. وی پس از برگزیده شدن، تعادلی در اقتصاد کشور ایجاد کرد و دخالت بیگانگان در عرصه اقتصاد را محدود کرد و صادرات کشور را افزایش داد. کشف نهشته‌های بزرگ نفت در کشور، به‌ویژه در چیپاس، سبب شد دولت اجرای برنامه توسعه اقتصادی را شتاب بخشد.

49. Élodie Salin, in *Encyclopédie de l'état du monde*, Découverte, Paris 2006.

50. Carlos Fuentes

51. Tlateloco

52. Luis Echeverría Álvarez

در سال ۱۹۷۶، خوزه لوپز پورتیلو^(۵۳) از حزب انقلاب بنیادی، به عنوان رئیس‌جمهور برگزیده شد. وی سیاست سختگیری اقتصادی را پیشه کرد و خواهان معتدل ساختن خواست‌های کارگران و کاهش بهای کالای تولیدی از سوی کارآفرینان و سرمایه‌گذاری بیشتر آنان شد. وی روابط مکزیک و ایالت‌های متحد آمریکا را بهبود بخشید و روابط سیاسی با اسپانیا را برقرار کرد. با افزایش بهای نفت در دهه ۱۹۷۰ میلادی، مکزیک توانست از نفوذ آمریکا در اقتصاد خود بکاهد.

در سال ۱۹۸۲، در سال ۱۹۸۲، میگل دو لا مادرید^(۵۴) به ریاست جمهوری برگزیده شد. دو لا مادرید هم عضو حزب انقلاب بنیادی بود. او ملی‌گرایی معتقد بود و دستور تدوین مقرراتی برای به کارگیری زبان انگلیسی در بخش فدرال را داد.

در سال ۱۹۸۸، نامزد حزب انقلابی بنیادی، به نام کارلوس سالیناس^(۵۵) به ریاست جمهوری رسید. مخالفان دولت این انتخاب را توأم با تقلب می‌دانستند. از سال ۱۹۸۹، دولت تازه، کار خصوصی‌سازی بنگاه‌ها و مؤسسات ملی را آغاز کرد و در پذیرش سرمایه‌های خارجی کوشش فراوانی به کار بست. در سال ۱۹۹۰، مکزیک پیمان بومیان و قبیله‌نشینان^(۵۶) را، که از سوی سازمان بین‌المللی کار تهیه شده بود، امضا کرد و در همان حال، خودمدیری محدودی به بومیان داد تا آرامشی در میان آنان ایجاد شود.

در سال ۱۹۹۲، رئیس‌ان جمهوری مکزیک، ایالت‌های متحد آمریکا و نخست‌وزیر کانادا، پیمان دادوستد آزاد آمریکای شمالی^(۵۷) را امضا کردند. این پیمان، که وسیع‌ترین منطقه بازرگانی آزاد را ایجاد کرده بود، پس از تصویب پارلمان مکزیک، از آغاز سال ۱۹۹۴، اعتبار اجرایی پیدا کرد؛ اما کوچکترین اثری در کاهش بدهی‌های خارجی مکزیک نداشت.

53. José López Portillo

54. Miguel de la Madrid

55. Carlos Salinas

56. la Convention relative aux peuples indigenes et tribaux

57. North American Free Agreement (Nafta)

در همان سال، بازنگری در قانون اساسی انجام شد و بر اساس ماده ۲ آن، ویژگی‌های فرهنگی مردم مکزیک به رسمیت شناخته شدند.^(۵۸)

در سال ۱۹۹۴، در ایالت چیپاپاس شورشی رخ داد. شورشیان خواستار اصلاحات ارضی بودند و رهبری آنان را «گروه ملی آزادی زاپاتیست»^(۵۹) به فرماندهی سابکو مانداته مارکوس^(۶۰) بر عهده داشت. شورشیان با پیمان نفتا مخالف بودند و خواست‌هایی برای به رسمیت شناختن حقوق سرخ‌پوستان نیز داشتند. این شورش با خشونت سرکوب شد؛ ولی سرانجام دولت، جبهه ملی آزادی زاپاتیست^(۶۱) را به رسمیت شناخت. در سال ۱۹۹۴، توافقی میان دولت و زاپاتیست‌ها به نتیجه رسید که برابر آن، بخشی از بومیان ساکن چیپاپاس خودمدیری بیشتری یافتند. در انتخابات رئیس‌جمهوری همین سال، نامزد دیگری از حزب انقلاب بنیادی به نام ارنستو زدیلو^(۶۲) به ریاست جمهوری برگزیده شد.

در سال ۱۹۹۶، با بالاگرفتن شورش در جنوب کشور، ارتش انقلابی خلقی^(۶۳) تشکیل شد که سپاهیان دولتی را در معرض تهدید و حمله‌های خود قرار می‌داد.

در سال ۱۹۹۷، برای نخستین بار پس از سال ۱۹۲۹، حزب انقلاب بنیادی اکثریت را در مجلس نمایندگان از دست داد؛ ولی در سنا همچنان اکثریت خود را حفظ کرد. در ماه دسامبر همین سال، گروه‌های مسلح ۴۵ نفر از سرخ‌پوستان چیپاپاس راکشتند؛ که سبب اعتراض جامعه بین‌المللی شد و فرماندار چیپاپاس از سمت خود استعفا داد.

در سال ۲۰۰۰ میلادی، در انتخاب ریاست جمهوری، ونسانت فوکس^(۶۴)

58. J. M. Balancie-A. de la Grange (sd) *op. cit.*, p. 48.

59. Zapatista National Liberation

60. Marcos

61. Zapatista National Liberation Front (EZLN)

62. Ernesto Zedillo

63. Popular Revolutionary Army

64. Vincente Fox

رهبر جبهه مخالف دولت به نام «اتحاد برای دگرگونی»^(۶۵) به ریاست جمهوری برگزیده شد. در انتخابات قوه مقننه نیز همین جبهه اکثریت آراء را به دست آورد. در ماه مارس سال ۲۰۰۱ میلادی، راه‌پیمایی بزرگ چریک‌های زاپاتیست از چیپاس به سوی مکزیکو، برای بیان و روشن کردن خواست‌هایشان، آغاز شد. در آوریل همین سال، پارلمان قانونی را تصویب کرد که برابر آن، حقوق بومیان افزایش می‌یافت؛ اما مارکوس فرمانده زاپاتیست‌ها، قانون را برای برآورده شدن خواسته‌های سرخ‌پوستان کافی ندانست و تهدید کرد که شورش‌های چیپاس ادامه خواهد یافت. در همین سال به دستور رئیس‌جمهور، یک دادستان فدرال ویژه برای تحقیق درباره ناپدیدشدگان سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۰ برگمارده شد. در ماه ژوئن ۲۰۰۲، هزاران پرونده سِری نیروهای امنیتی، که در آن گزارش قتل‌ها و شکنجه‌های چپ‌گرایان در سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰ آمده بود، از حالت سِری خارج و منتشر شد. در ماه ژوئیه همان سال، لوئیس اچهوریا آلوارز، رئیس‌جمهور پیشین، به عنوان وزیر کشور سابق در زمان کشتار سال ۱۹۶۸ دانشجویان و به عنوان رئیس‌جمهور در زمان کشتار و ناپدیدشدن شهروندان، مورد بازجویی قرار گرفت.

در سپتامبر ۲۰۰۲، سه افسر ارتش به عنوان متهمان کشتار ۱۳۴ نفر در سال ۱۹۷۰ به دادگاه فرا خوانده شدند. در ژانویه ۲۰۰۴ میلادی، دادستان ویژه از راز کشته شدن ۲۵۰ زن که در ده سال پیش از آن روی داده بود، پرده برداشت.

در ماه ژوئیه همین سال، دادگاه ویژه فدرال، کشتار دانشجویان در سال ۱۹۷۰ را از نمونه‌های نسل‌براندازی دانست؛ ولی بازداشت رئیس‌جمهور آن زمان، لوئیس اچهوریا آلوارز، به عنوان فرمان‌دهنده به کشتار وارد کرد.

در انتخابات سال ۲۰۰۳ میلادی، هیچ یک از حزب‌های مکزیک نتوانستند ۲۵۱ کرسی لازم برای داشتن اکثریت مطلق در مجلس نمایندگان را به دست آورند. حزب انقلاب بنیادی (از طیف راست) با ۳۸٪ آراء، ۲۲۴ کرسی نمایندگی

را به دست آورد و بزرگترین پیروز انتخابات بود. «حزب کردار ملی»^(۶۶) هواخواه رئیس‌جمهور ۳۲٪ آراء را به دست آورد و به این ترتیب ۵۰ کرسی نمایندگی خود را از دست داد. «حزب انقلاب دموکراتیک»^(۶۷)، به همراه حزب‌های دیگر، بقیه کرسی‌ها را از آن خود کردند. در این انتخابات ۵۸٪ از دارندگان حق رأی، از ریختن رأی خود به صندوق خودداری کردند. نبود اکثریت مطلق برای هواخواهان رئیس‌جمهور در قوه مقننه و ناتوانی دو حزب بزرگ برای کنار آمدن و سازش با یکدیگر، سبب شد که برنامه‌های رئیس‌جمهور به‌ویژه در زمینه‌های انرژی، امور مالیاتی و نهادهای سیاسی به مرحله اجرا درنیاید. در نتیجه تنش میان وی و قوه مقننه، بر کار اصلاحات قفل محکم‌تری زده است.

از آنجا که مهمترین مشکل کشور ناامنی است، در ۲۷ ژوئن ۲۰۰۴ بیش از ۵۰۰,۰۰۰ نفر در شهر مکزیکو تظاهراتی به راه انداختند و خواستار اقدام فوری دولت فدرال برای از میان برداشتن و یا کاهش ناامنی شدند. هر یک از جناح‌های سیاسی پیشگفته، علت تظاهرات را دخالت نیروی رقیب می‌پنداشتند؛ در حالی که شرکت طیف‌های گوناگون اجتماعی در این تظاهرات، نشان‌دهنده خواست همگانی برای اصلاح وضع موجود بود.

در شش‌ماهه نخستین سال ۲۰۰۵، تنش به خاطر از میان بردن مصونیت فرماندار بخش فدرالی و متهم ساختن وی به رعایت نکردن یک تصمیم قضایی در پایتخت روی داد. فرماندار پیشگفته، به حکم دادگاه درباره تعلیق عملیات یک کارگاه، که از سوی شهر مکزیکو (بخش فدرالی) سرمایه‌گذاری شده بود، وقعی ننهاد. در فوریه ۲۰۰۵، مجلس نمایندگان مصونیت فرماندار را لغو کرد. واکنش همگانی به این تصمیم آن بود که این تصمیم مجلس را ساخت و پاختی از سوی ریاست جمهوری دانستند که برای این گرفته شده بود تا همه رقیبان احتمالی او را از میدان به در کنند. امروز افکار عمومی مکزیک به دو دسته تقسیم شده است: هواخواهان و مخالفان ریاست جمهوری. سرانجام، پس از

66. le Parti action nationale (PAN)

67. le Parti de la révolution démocratique (PRD)

برگزاری تظاهراتی از سوی مردم در شهر مکزیکو که ۱,۰۰۰,۰۰۰ نفر در آن شرکت داشتند، رئیس‌جمهوری با استفاده از اختیارات خود، مصونیت فرماندار را بار دیگر برقرار کرد و از پیگرد پرونده تخلف او جلوگیری کرد. بدین‌گونه از بحران بیشتر جلوگیری شد. (۶۸)

در دوم ژوئیه ۲۰۰۶، انتخابات ریاست جمهوری مکزیک برگزار شد که در آن دو نامزد اصلی رویاروی هم قرار گرفتند: فیلیپه کالدرون^(۶۹)، از حزب کردار ملی (حزب حاکم، راست کاتولیک)، که از جانب مؤسسه فدرال انتخابات به‌عنوان برنده (موقت) انتخابات معرفی شد، و آندرس مانوئل لوپز اوبرادور^(۷۰)، از حزب انقلاب دموکراتیک (چپ میانه‌رو). پس از تنش‌های فراوانی که بر سر نتیجه انتخابات میان نامزدان و هواداران آنان رخ داد، سرانجام کالدرون برنده انتخابات اعلام شد.

از پایان انتخابات تا کنون (ماه مه ۲۰۰۷) سه حزب اصلی مکزیک نتوانسته‌اند درمانی برای کاهش هواداران خود و پیرو آن، کاهش آرای خود که در تاریخ مکزیک بی‌سابقه بوده است، پیدا کنند. حزب باسابقه «انقلاب بنیادی» جایگاه خود را از دست داد و در رده سوم قرار گرفت؛ نامزد حزب نوپای انقلاب دموکراتیک نیز نتوانست آرای لازم را به دست آورد. حزب پیروز در انتخابات (حزب کردار ملی) هم دچار فرقه‌بازی در درون خود است؛ به این معنا که از یک سو جناح دموکرات‌های مسیحی به رهبری فیلیپه کالدرون و از سوی دیگر، دست‌راستی‌های افراطی هستند که خواستار مبارزه با «چپ آمریکای لاتین» هستند.

بررسی فدرالیسم

الف. بررسی زمینه‌های سیاسی - اجتماعی

یکی از گرفتاری‌های بزرگ کشور مکزیک نیز مسئله بومیان آن است. در بخش

68. David Recondo, in *l'état du monde, La Découverte*, Paris 2005, pp.

366 & S.

69. Filipe Calderon

70. Lopez Obrador

پیشینه تاریخی اشاره‌هایی به مردمان چیاپاس داشتیم. در این بخش، وضع آنان و زبانتیست‌ها را به همراه دیگر بومیان مکزیک بررسی خواهیم کرد.

وضعیت بومیان

پنج سده پس از رسیدن کریستف کلمب به قاره آمریکا، امروزه هنوز ۴۰,۰۰۰,۰۰۰ بومی در این قاره زندگی می‌کنند. در میان این بومیان می‌توان از سرخ‌پوستان نام برد که به گروه‌های بسیار گوناگونی تقسیم می‌شوند و از لحاظ زبانی، سازماندهی داخلی در مورد زمین و بهره‌برداری از آن، سازماندهی سیاسی - اجتماعی و رابطه‌شان با دولت‌های حاکم با یکدیگر، تفاوت‌های بسیاری دارند، اما، با همه این تفاوت‌ها، همه این گروه‌ها دچار آسیب‌های فرمانروایی استعماری و غصب ثروت‌های مادی و معنوی خود به دست استعمار بوده و هستند. در نتیجه، خواست‌های آنان در جنوب و یا شمال قاره آمریکا، تفاوت چندانی با هم ندارند: همگی آنان خواستار شناسایی هویت و به رسمت‌شناخته شدن حقوق خود هستند (۷۱).

بر اساس برخی از برآوردها، ۶۵٪ از مردم مکزیک را دورگه‌ها تشکیل می‌دهند که از آمیزش اسپانیایی‌ها با سرخ‌پوستان (۷۲) پدید آمده‌اند. ۲۰٪ از جمعیت مکزیک از سرخ‌پوستان هستند که آنها را هندی یا بومی (۷۳) نیز می‌نامند. ۱۵٪ بقیه جمعیت مکزیک از سفیدپوستان هستند که از بازماندگان اروپایی‌ها هستند.

شمار سرخ‌پوستان مکزیک را نزدیک به ۸,۰۰۰,۰۰۰ نفر برآورد کرده‌اند. برخی، همه آنان را بومی و برخی دیگر آنان را سرخ‌پوست می‌نامند. در این نوشته هر دو واژه را به کار خواهیم برد. آمارهایی که جامعه سرخ‌پوستان و یا هواخواهان آنان بر اساس همانندی‌های اجتماعی - فرهنگی و به ویژه بر اساس

۷۱. برای آگاهی بیشتر از خواست‌های بومیان نگاه کنید به:

Christian Gros, Marie-Claude Strigler, *Etre indien dans les Amériques*, Institut des hautes études de l'Amérique latine (IHEAL), Documentation française, paris 2006.

72. Amerindian

73. Indian or Indígenas

زبان مشترک می‌دهند، شمار سرخ‌پوستان را دست کم ۱۵,۰۰۰,۰۰۰ نفر برآورد می‌کند. آمار رسمی دستگاه دولت تنها کسانی را «سرخ‌پوست» می‌داند که به یکی از زبان‌های بومی سخن می‌گویند. از این‌رو، سرخ‌پوستان نزدیک به ۸٪ از جمعیت مکزیک را تشکیل می‌دهند و برآورد دیگری، شمار آنان را در سال ۱۹۹۹ میان ۶ تا ۷ میلیون نفر می‌دانست؛ اما باید به یاد داشت که زبان، سنجه و ملاکی محدودکننده و کم‌اعتبار است، زیرا اکثریتی نزدیک به ۸۰٪ از سرخ‌پوستان، به روشی کم و بیش مناسب، به زبان اسپانیایی سخن می‌گویند. سرخ‌پوستان از ۵۶ گروه گوناگون تشکیل شده‌اند و به ۳۷ زبان محلی سخن می‌گویند. در مرکز و شمال مکزیک آنان همچون «جزیره»‌هایی پراکنده و یا به صورت اقلیتی همانندسازی شده، در میان اکثریت مکزیکی‌ها روزگار می‌گذرانند. در جنوب مکزیک، بومیان بخش مهمی از ساکنان را تشکیل می‌دهند؛ اما جابجایی و مهاجرت آنان به شهرهای بزرگ سبب شده است. نزدیک به نیمی از جمعیت بخش‌های وابسته به شهرهای بزرگ از بومیان باشد. در سال ۱۹۹۹، شهر مکزیکو بیش از ۳۰۰,۰۰۰ سرخ‌پوست را در خود جای داده بود.

از سده هیجدهم میلادی تا انقلاب ۱۹۱۰، مکزیک چند شورش سرخ‌پوست‌ها را به خود دیده بود. دولت مکزیک دو هدف را درباره سرخ‌پوستان در نظر دارد: نخست ملت‌سازی آنان از راه همانندسازی؛ و دو دیگر، حفظ گوناگونی هویت آنان. سیاست عمومی کشور بیشتر بر اساس ایجاد «پیوند فرهنگی»^(۷۴) استوار است.

در دوران استعمار، ویژگی‌های سرخ‌پوستان در آسیاب مسیحی‌سازی نابود می‌شد. پس از استقلال، سیاست زبانی بر اساس اسپانیایی‌کردن و یا بهتر بگوییم، کاستیلانی‌کردن^(۷۵) قرار گرفت. پس از انقلاب نیز دولت مکزیک همین

74. Métissage culturel

۷۵. Castilianisation: کاستیلان زبان قدیمی مردم ناحیه کاستیلان اسپانیا بود که سپس به گونه زبان رسمی کشور اسپانیا درآمد و این از موارد اختلاف میان کاتالان‌ها و باسکی‌ها در اسپانیا است.

شیوه را ادامه داد، با این تفاوت که قرار بود دولتی لائیک و دموکرات پاسخگوی خواسته‌های سرخ‌پوستان باشد. پس از سال‌های ۱۹۲۰، سیاست زبانی برای بومیان بر اساس آموزش، تقسیم زمین‌ها و یکجانشین کردن آنان قرار گرفت تا بومیان آماده فرهنگ‌پذیری^(۷۶) شوند^(۷۷).

از سال ۱۹۴۸، نهادهای گوناگونی برای اداره امور سرخ‌پوستان ایجاد شده است؛ مانند: انستیتوی ملی بومیان، انجمن ملی بومیان، و سرانجام شورای عالی قومی. از همان زمان، آموزش برای تربیت آموزگاران که بتوانند کودکان را بر اساس روش دوزبانه آموزش دهند، آغاز شد. اما بیشتر این برنامه‌ها که به وسیله حزب انقلاب بنیادی حاکم^(۷۸) تدوین می‌شد، برای جلب دوستی و جمع‌آوری آرای انتخاباتی بود. از این رو، در بیشتر زمان‌ها، اقلیتی از بومیان از مزایا استفاده می‌کردند. مقاومت بومیان در برابر فرهنگ‌پذیری سبب شد که فرهنگ بومیان زنده بماند. در دهه ۱۹۷۰، خواست‌های بومیان از حالت رسمی و نیمه‌رسمی حزب حاکم خارج شد و سازمان‌های مستقلی که گرایشی به حزب انقلاب دموکراتیک^(۷۹) داشتند، آنها را ارائه می‌کردند. تا پیش از آغاز شورش زاپاتیست‌های نوین، در مکزیک هیچ جنبش بومی نتوانست پا بگیرد. از ۳۴ خواسته جنبش زاپاتیست‌ها، دست کم ده تای آن مربوط به بومیان است^(۸۰).

تأثیر سرخ‌پوستان در فضای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور، در مقایسه با دوره‌ها، چندان نیست. نکته جالب این است که نیمی از سرخ‌پوستان، حتی اگر به زبان نیاکانی خود سخن نگویند، با پیروی از سنت دیرپای خود، در جامعه‌های ویژه خود زندگی می‌کنند.

درباره حقوق بومیان می‌توان گفت که برخی از حقوق آنان به عنوان اقلیت به رسمیت شناخته شده است؛ زیرا برخی از جامعه‌های آنان سازماندهی خود را بر عهده دارند و در مراسم مذهبی از آیین و زبان خود استفاده می‌کنند. با همه اینها،

۷۶. نگاه کنید به: خو بروی پاک، محمد رضا. اقلیت‌ها. همان، ص ۱۶۸ و ۱۶۹.

77. Acculturation

78. PRI

79. PRD

80. J.M.Balancie-A.de la Grange (SD). *op.cit*; p.48.

دولت مکزیک سازمان‌های سیاسی آنان را به رسمیت نمی‌شناسد. در نتیجه، بومیان مانند دیگر شهروندان، تابع قانون فدرال و قانون ایالت محل اقامت خود هستند (۸۱).

گوناگونی زبان‌های بومیان

در آمریکای لاتین ۶۰ زبان وابسته به گروه اوتو-آزتک (۸۲)، ۶۸ زبان از خانواده زبان‌های مایایی (۸۳) و ۱۷۳ زبان از خانواده اوتومانگ (۸۴) و دیگر زبان‌ها گویشورانی دارند؛ ولی گویشوران آنها، همانندی‌های آنها را درک نمی‌کنند. به همین دلیل، ویژگی هویتی (۸۵) این مردم، بیشتر بر اساس شیوه زندگی و منطقه زندگی آنان استوار است نه بر اساس کارکرد زبان آنان؛ درست برعکس شعارهای پرشور نخبگان محلی میهن ما ایران، که همه ویژگی هویتی خود را بر اساس زبان قرار می‌دهند.

سازمان قوم‌شناسی تکزاس، شمار زبان‌های سرخ‌پوستان مکزیک را ۲۹۵ زبان برآورد کرده است؛ اما زبان‌شناسان معمولاً، شمار آنان را ۶۰ زبان می‌دانند و لهجه‌های آنان را چندان متفاوت از یکدیگر نمی‌دانند. هیچکدام از این لهجه‌ها در برنامه زبانی با هم جمع نمی‌شوند و از سوی دیگر، گویشوران این زبان‌ها، بیشتر این واقعیت را نمی‌دانند که زبان‌های آنان همانند و از یک خانواده و یا از یک گروه زبانی هستند.

سیاست زبانی دولت مکزیک

در مکزیک، مانند دیگر کشورهای آمریکای لاتین، زبان اسپانیایی زبان مادری همه بومیان نیست. نزدیک به ۹۰ میلیون نفر از مردم مکزیک، زبان اسپانیایی را به کار می‌برند. از این‌رو مکزیک بزرگترین کشور اسپانیایی‌زبان دنیا است. برابر

81. <http://www.tlfq.ulaval.ca/axl/amnord/mexique-ldemolng.htm>.

82. Uto-aztèque

83. Maya

84. Otomangue

85. Le caractère identitaire

برخی برآوردها ۹۰٪ از مکزیکی‌ها، زبان اسپانیایی را زبان مادری خود می‌دانند. مکزیکی پیشینه‌ای طولانی درباره سیاست زبانی دارد و می‌توان گفت یکی از نخستین کشورهای قاره آمریکا است که سیاستی روشن درباره به کارگیری زبان در پیش گرفته است. از زمان تسخیر سرزمین مکزیکی، اسپانیایی‌ها کوشش کردند تا مشکل چندگونگی زبان‌ها را برطرف کنند؛ و این راه‌حل را تنها با تحمیل زبان اسپانیایی، که پیامد آن محور زبان‌های محلی بود، در سرتاسر آن سرزمین اجرا کردند.

در مکزیکی، مانند بسیاری از کشورهای جهان سوم، قانونی که یک دولت می‌نویسد و تصویب می‌کند، معمولاً در دولت آینده نادیده گرفته می‌شود. تنها استثنای این امر در مکزیکی، سیاست زبانی دولت است؛ زیرا زبان اسپانیایی به شدت از سوی زبان انگلیسی - آمریکایی تهدید می‌شود و دولت‌های گوناگون مکزیکی، هر بار سیاست زبانی استوارتری را در کار مبارزه با تهاجم زبان انگلیسی، به ویژه در زمینه به کارگیری آن در اعلان‌ها و برگه‌های تبلیغاتی، به کار می‌گیرند.

در سال ۱۸۲۱ و پس از استقلال چنین تصور می‌شد که زبان‌های بومی، مانعی برای توسعه اقتصادی مردم هستند. در آن زمان نظریه پردازان غربی نیز یکپارچگی ملی را بر اساس یک زبان بودن می‌دانستند. رهبران استقلال مکزیکی هم رواج و کاربرد زبان اسپانیایی را تنها راه برون رفت مردم از ناداری می‌دانستند. سیاست‌پیشگان دورگه پس از انقلاب نیز سیاست همانندسازی زبانی برای بومیان را پیشه کردند تا پیوند همه مردم با یک زبان، اسپانیایی، باشد. آنان می‌انگاشتند که با یادگیری زبان اسپانیایی، هم کار استفاده مردم به ویژه بومیان از اداره‌های دولتی آسان‌تر خواهد شد و هم نیاز صنایع داخلی به کارگران بومی برآورده خواهد شد. از این‌رو در آموزشگاه‌ها، حتی در منطقه‌های روستایی، تنها زبان اسپانیایی تدریس می‌شد تا با سوادآموزی بتوانند به درجه‌ای از توسعه اقتصادی دست یابند؛ اما برنامه سوادآموزی شکست خورد و سیاست‌پیشگان چنین نتیجه گرفتند که بومیان به سبب طبیعت خود، توانایی یادگیری «زبان بزرگ متمدنانه»، یعنی زبان اسپانیایی را ندارند. از این‌رو، آنان را به حال خود رها

کردند، بی‌آنکه تردیدی در درستی روش آموزشی خود به دل راه دهند. در قانون اساسی سال ۱۹۱۷ مکزیک دربارهٔ وضعیت و پایگاه زبان اسپانیایی سخنی گفته نشده است؛ اما قانون‌های عادی مربوط به آموزشگاه‌ها، اجازهٔ آموزش به دو زبان را برای بومیان به رسمیت می‌شناختند.

در سال ۱۹۷۸، نهاد دیگری برای آموزش بومیان ایجاد شد و روشی را در پیش گرفت که اصطلاحاً آن را «آموزش دوزبانه‌ای دوفرهنگی»^(۸۶) می‌نامند. بنابر این روش، نخست خواندن و نوشتن به زبان بومی و سپس به زبان اسپانیایی، به عنوان زبان دوم، آموزش داده می‌شود تا از اختلاف میان بومیان با دیگر مکزیکی‌ها کاسته شود. آموزش دوزبانهٔ دوفرهنگی تنها دربارهٔ بومیان به کار گرفته می‌شود و کودکان غیربومی تنها به زبان اسپانیایی آموزش می‌بینند. گویی تنها بومیان به دوزبانگی و دوفرهنگی نیاز دارند. کوشش دولت برای چاپ کتاب‌هایی دوزبانه ثمری نداشت؛ زیرا نوشتار به زبان بومیان تنها در کلاس و یا در آموزشگاه اعتبارکی دارد و در بیرون از آنها، نه در امور سیاسی و نه در امور اقتصادی و حقوقی، از آن استفاده نمی‌شود. برای بیشتر مردم مکزیک، زبان بومیان تنها یک لهجه است و بومیان باید همانند اسپانیایی‌زبان‌ها شوند. نکته‌ای که باید آن را یادآوری کرد این است که زبان اسپانیایی از مرتبهٔ بالاتری نسبت به زبان‌های ابتدایی بومیان مکزیک که به تصریح اوکتاویو پاز، نویسندهٔ برندهٔ جایزهٔ ادبی نوبل «زبان‌هایی تک‌هجایی» هستند، برخوردار است. دیگر اینکه زبان اسپانیایی، خواسته ناخواسته، در پیشرفت تمدنی مکزیک نقش داشته است.^(۸۷)

از زمان استقلال تا سال ۱۹۸۱، دولت دخالتی در کار زبان نمی‌کرد. در این سال رئیس‌جمهور لوپز پورتیلو، با فرمانی، «کمیسیون دفاع از زبان اسپانیایی» را تشکیل داد. وظیفه‌های این کمیسیون عبارت بود از: وادارکردن دولت فدرال به نگهداری و نگاهبانی از ارزش‌هایی که جزو دارایی فرهنگی مکزیک به شمار

86. L' éducation bilingue biculturelle

۸۷. احمدی، مسعود. «باید اوکتاویو پاز باشی تا...» در مجلهٔ فرهنگ و توسعه. شمارهٔ ۳۳ و ۳۴، خرداد ۱۳۷۷، صفحهٔ ۱۸.

می‌آیند؛ لزوم نگاهداری و دفاع از زبان اسپانیایی که عامل مؤثری در پیشرفت فرهنگ ملی است و ابزاری است برای برقراری ارتباط نزدیک‌تر با دیگر ملت‌های اسپانیایی‌زبان؛ هماهنگ‌کردن کوشش‌های دولت فدرال با اقدام‌های بخش خصوصی برای نگاهداری و دفاع از به کارگیری زبان در گفتار و نوشتار.

این کمیسیون مرکب از نمایندگان وزارتخانه‌های گوناگون بود و جنبه دفاعی آن در برابر تهاجم زبان انگلیسی در کشور، بیشتر جنبه سیاسی داشت. قلمرو کار کمیسیون در امور قانونگذاری، رسانه‌های گروهی، انتشارات، آگهی‌های بازرگانی، امور آموزشی، خدمات گردشگری و شهرداری‌ها بود.

از آنجا که کار کمیسیون و کمیسیون‌های فرعی‌ای که از آن به وجود آمده بود، نه مؤثر بود و نه با استقبال مردم روبه‌رو شد، کمیسیون در ماه‌های آغازین سال ۱۹۸۳، و با روی کارآمدن دولت تازه، منحل شد.

از سال ۱۹۸۹، به هنگام طرح مسأله بومیان در گستره سیاست بین‌المللی و به‌ویژه در سازمان بین‌المللی کار، دولت مکزیک نیز سیاست تازه‌ای را برگزید. در سال ۱۹۹۰، دولت مکزیک میثاق مربوط به بومیان و قبیله‌نشینان را که به شماره ۱۶۹ در سازمان بین‌المللی کار به ثبت رسیده است، تصویب کرد. هر چند تصویب این میثاق اثر چندانی در زندگی بومیان به جای نگذاشته است، نشان‌دهنده یک مرحله گذار است که دارد به آرامی انجام می‌گیرد. گذار از مرحله دولتی متمرکز به دولتی کثرت‌گرا. اما همان‌گونه که گفتیم، سیاست پانصدساله یکنواخت‌سازی و همانندسازی را با یک چرخش قلم نمی‌توان تغییر داد. قانون حقوق زبانی مردم بومی در سال ۲۰۰۲م. نیز در همین راستاست که درباره آن سخن خواهیم گفت.

در همان سال ۱۹۸۹، «انستیتوی ملی بومیان»^(۸۸) به دنبال بالا گرفتن خواسته‌های بومیان، بازننگری‌هایی در قانون اساسی سال ۱۹۱۷ را پیشنهاد کرد تا حقوق فرهنگی مردم بومی مکزیک به رسمیت شناخته شود. در سال ۱۹۹۱ این بازننگری به وسیله مجلس نمایندگان به تصویب رسید. با این بازننگری، بند یکم

از ماده ۲ قانون اساسی، ملت مکزیک را مجموعه‌ای چندفرهنگی می‌داند که خاستگاه اصلی آن از بومیان است. بند دوم همان ماده گسترش زبان، فرهنگ و آیین‌های بومیان، حفظ منابع و شکل‌های ویژه سازماندهی اجتماعی آنان را به موجب قانون برقرار کرد و برابری بومیان را در حوزه اختیارهای دولتی تضمین کرد. سرانجام اینکه برابر همین بازنگری قرار شد که در آیین دادرسی و در صدور حکم‌ها درباره زمین‌های کشاورزی، اگر بومیان یکی از طرفین دعوی باشند، باید شیوه عمل و سنت‌های قضایی بومیان، با رعایت ماده‌هایی قانونی که در آینده وضع خواهد شد، رعایت شود. افزون بر آن، ماده ۲۷ قانون اساسی نیز پس از بازنگری، یکپارچگی سرزمین‌های بومیان را به رسمیت شناخت.

با وجود این، مقررات و میثاق بومیان و قبیله‌نشینان، سازمان بین‌المللی کار در مورد به رسمیت‌شناختن ویژگی چندفرهنگی، نتوانست حالت پیرامونی و حاشیه‌ای وضعیت بومیان را تغییر دهد؛ همان‌گونه که نتوانست در زمینه به کارگیری زبان حقوق تازه‌ای به آنان بدهد. از این‌رو، هواخواهان خودمدیری در مکزیک بر این باورند که دولت، مقررات میثاق را رعایت نکرده است و نمی‌کند. شیوه به کارگیری زبان‌های بومی در مکزیک بسیار پیچیده است؛ با این همه می‌توان سه جامعه زبانی گوناگون را شناسایی کرد: جامعه زبانی دست‌نخورده^(۸۹)، جامعه دوزبانی و جامعه همانندشده^(۹۰).

جامعه زبانی دست‌نخورده، در منطقه‌های دورافتاده‌ای قرار دارد که در اداره خود، به ویژه در امور اقتصادی، کار چندانی با سازمان‌های دولتی ندارند. از این‌رو دارای خودمدیری وسیع‌تری هستند. این‌گونه جامعه‌ها توانسته‌اند زبان نیاکان خود را دست‌نخورده نگاهدارند، زیرا سازمان‌ها و نهادهای دولتی و محلی در اداره امور آنان دخالت چندانی ندارند. بلندی‌های ایالت‌های چیآپاس و جانتیا، از این‌گونه جامعه‌های زبانی هستند.

جامعه‌های دوزبانی، برحسب گسترش دوزبانگی و شمار افراد آن، متفاوت هستند. کودکان در آموزشگاه‌های ابتدایی زبان اسپانیایی را فرا می‌گیرند. برای

زندگی در این گونه جامعه‌ها، دانستن زبان اسپانیایی الزاماً به معنای از دست دادن زبان محلی نیست. زندگی کردن در وضعیت دوزبانگی^(۹۱) سبب می‌شود که بومیان در کنار زبان محلی، زبان اسپانیایی را به کار ببرند.

زبان اسپانیایی برای روابط غیرسنتی مانند آموزش، و برای دیگر کارهایی که خارج از جامعه است، به کار گرفته می‌شود، و زبان بومی برای روابط درون جامعه، از دید و بازدید خانوادگی تا مراسم مذهبی و پیشه‌های خانوادگی. ایالت‌های گوئررو، اوآخاکا، چیپاس و پوئبلا از جمله این جامعه‌های دوزبانه هستند.

جامعه‌های همانندشده در جاهایی قرار دارند که در آنها دخالت جامعه اسپانیایی زبان فراوان است، مانند جاهایی که جاذبه گردشگری دارند و یا از منطقه‌های نفت خیز به شمار می‌روند. ایالت‌های تاباسکو و جنوب وراکروز از زمره چنین منطقه‌هایی هستند. بومیان این منطقه‌ها بی‌ریشه شده و در جامعه اسپانیایی زبان ذوب گردیده‌اند. سالخوردگان کمی از زبان نیاکانی خود را به یاد می‌آورند، ولی جوانان و میانسالان آن را بکلی فراموش کرده‌اند و یا گاهی به عنوان نمادی از یک فرهنگ و یا به هنگام اجرای مراسم دینی به آن سخن می‌گویند.

در ۱۳ ژوئیه ۱۹۹۳، قانون کلی آموزش^(۹۲)، تصویب شد که، سیاست زبانی دولت در باره زبان آموزشی کشور را روشن کرده است. برابر ماده ۷ این قانون، هدف آموزش زبان عبارت است از تقویت آگاهی ملی و حاکمیت دولت، شناخت تاریخ و نمادهای ملی، و همچنین شناخت سنت‌ها و ویژگی‌های فرهنگی سرتاسر مکزیک. بند ۴ همین ماده، تقویت زبان اسپانیایی به عنوان زبان ملی کشور و زبان مشترک مردم را لازم می‌داند، بی‌آنکه این تقویت به زبان‌های بومی آسیبی برساند.

به این ترتیب، کودکان بومی در کودکانها و آموزشگاه‌های ابتدایی، می‌توانند آموزش‌هایی به زبان بومی خود دریافت کنند؛ اما زبان اصلی

91. Diglossie

92. Ley General de Educación

آموزشی، زبان اسپانیایی است. بومیان و سرخ‌پوستان در آغاز زبان خود را فرا می‌گیرند تا فراگیری زبان اسپانیایی، به عنوان زبان دوم، برای آنان آسان‌تر شود. مدیران آموزشی ملی باید به گونه‌ای رفتار کنند که برای همه امکان آموزش فراهم شود و برابری میان مردم از حیث آموزشی تأمین گردد. دبیرخانه فدرال آموزش، برنامه آموزشی و تحصیلی‌ای را که برای سرتاسر کشور قابل اجرا باشد، می‌نویسد. کارگزاران محلی آموزش و پرورش، در صورت لزوم با موافقت دبیرخانه فدرال آموزش، برنامه‌های آموزشی خود را که شامل شناسایی بهتر منطقه، تاریخ و جغرافیای آن و سنت‌ها و آداب محلی است، تدوین می‌کنند. با این همه، یادگار چهارصد سال استعمار را نمی‌توان در مدت چند سال از میان برداشت.

در ماه دسامبر ۲۰۰۲، پارلمان مکزیک «قانون کلی حقوق زبانی مردم بومی»^(۹۳) را تصویب کرد. این قانون برابر فصل یکم خود بر اساس نظم عمومی کشور و منافع همگانی مردم تدوین و تصویب شده است و جنبه فراگیر در سراسر کشور را دارد. هدف قانون عبارت است از شناسایی و حمایت از حقوق زبانی، حقوق فردی و جمعی مردم جامعه‌های بومی و همچنین پیشبرد و بهره‌برداری و توسعه زبان‌های بومی.

ماده دوم این قانون، زبان‌های بومی را زبان‌هایی می‌داند که مردم ساکن سرزمین ملی، پیش از ایجاد دولت نوین آنها را به کار می‌گرفتند. از این رو، این زبان‌ها در سرزمین ملی مکزیک ریشه دارند.

ماده سوم قانون، زبان‌های بومی را جزیی از تمامیت میراث فرهنگی و زبان ملی می‌داند. برابر این ماده، چندگونگی زبان‌های محلی مایه اصلی ساختار چندفرهنگی ملت مکزیک است.

پایگاه این زبان‌ها و زبان اسپانیایی را ماده ۴ قانون روشن می‌کند که برابر آن، زبان‌های به رسمیت شناخته‌شده در این قانون و همچنین زبان اسپانیایی، بر اساس اصالت تاریخی، زبان‌های ملی کشورند و در سراسر مکزیک ارزش

یکسانی دارند. از این رو، دولت فدرال، حکومت ایالت‌ها و بخش‌ها باید در چارچوب صلاحیت‌ها و اختیارات خود نسبت به حمایت، پیشبرد و حفظ و توسعه به کارگیری آنها اقدام کنند.

ماده ۷ قانون، زبان‌های بومی را با زبان اسپانیایی هم‌تراز می‌داند و در همه امور و یا تشریفات قانونی در اداره‌های دولتی با هم برابر هستند. برای رفع دشواری‌های بومیان، دولت فدرال، حکومت ایالت‌ها و بخش‌ها باید اقدام‌های لازم را به نحوی انجام دهند که از حیث زبان، مشکلی برای بومیان پیش نیاید. نهادهای فدرال متن‌ها، قانون‌ها، برنامه‌ها و سندها و خدمت‌رسانی‌های ویژه جامعه بومی را به گونه دید و شنودی^(۹۴) و یا به صورت انفورماتیک، به زبان بومیان تهیه می‌کنند.

ماده ۸ این قانون در باره ممنوع بودن فرق‌گذاری زبانی است که برابر آن نمی‌توان با هیچکس به علت داشتن زبان یا سخن گفتن به زبانی، با تبعیض رفتار کرد. ماده‌های ۹ تا ۱۲ بخش دوم این قانون در باره حقوق زبانی افراد است. ماده ۹ تصریح می‌کند که شهروندان مکزیکی در روابط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، مذهبی و مانند آن، چه به گونه‌ای فردی و چه به گونه‌ای گروهی، می‌توانند به زبان ویژه خود بی‌هیچگونه محدودیتی سخن بگویند.

دولت حقوق مردم بومی را برای دسترسی به نهادهای دولتی، با استفاده از یکی از زبان‌های بومی ملی تضمین می‌کند (بند یکم، ماده ۱۰). برای تضمین این حقوق، همه دادنامه‌ها و آیین دادرسی دعوی‌هایی که یکی از دو طرف آن جامعه بومی و یا شخصی بومی باشد، سنت‌ها و عادت‌های ویژه آن جامعه باید، با توجه به مقررات قانون اساسی، مورد توجه قرار گیرد (بند دوم، ماده ۱۰).

درباره آموزش به زبان بومیان، ماده ۱۱ قانون دسترسی به آموزش اجباری، برای بومیان دوزبانه و میان‌فرهنگی را تضمین کرده و مقرراتی ایجاد کرده است که برابر آن، نظام آموزشی باید همراه با احترام به جایگاه و هویت افراد و

بی توجه به زبان آنان، باشد. در سطح‌های گوناگون آموزشی متوسطه و عالی، چندزبانگی و میان‌فرهنگی امتیازی به شمار می‌آید تا احترام به چندگونگی و حقوق زبان‌ها نگاه داشته شود.

ماده ۱۲ قانون، جامعه‌های بومیان و مسئولان آموزشی فدرال و سازمان‌های فدراتیو را مسئول مشترک اجرای مقررات پیشگفته در این قانون می‌داند. تصویب قانون کلی حقوق زبانی بومیان، گام بزرگی برای حفظ حقوق زبانی بومیان است؛ اما این قانون هیچ ابزاری را برای اجرا یا پایش (کنترل) آن از سوی سازمان‌های دولتی پیش‌بینی نکرده است. «انستیتوی ملی زبان‌های بومی» نیز اختیاری را که بتواند حکومت‌های ایالت‌ها را وادار به رعایت قانون کند، در اختیار ندارد.

برابر ماده ۲۸ قانون فدرال دادرسی کیفری (۶ فوریه ۲۰۰۲) در دادگاه‌های کشور، هر متهم یا خواهان و یا گواه یا کارشناس، در صورت ناآشنایی با زبان اسپانیایی، حق استفاده از مترجم رسمی را دارد. حکم‌های دادگاه‌ها به زبان اسپانیایی است؛ اما مترجم موظف است آن را به زبان بومی مورد نیاز ترجمه کند.

در دادگاه‌های مدنی تنها از زبان اسپانیایی استفاده می‌شود.

خلاصه آنکه، دوزبانگی و آموزش میان‌فرهنگی برای کودکان بومی امری اجباری است؛ در حالی که اسپانیایی‌زبان‌ها، اجباری به یادگیری یکی از ۶۰ زبان ملی مکزیک ندارند. یادآوری این نکته لازم است که در برخی از ایالت‌های مکزیک، شماری از مردم که تنها با زبان مادری خود آشنایی دارند، برای دسترسی به خدمات دولتی گرفتار و ناتوانند. این شمار در ایالت چیپاس ۹/۶٪، در ایالت اوکساکا (۹۵) ۷/۱٪ و در ایالت گوئررو (۹۶) ۴/۷٪ است.

افزون بر آن، همه بومیان نمی‌توانند از آموزش دوزبانه بهره‌مند شوند؛ زیرا نه آموزگاران لازم و نه کتاب‌های مناسب و شایسته در اختیار دولت فدرال و یا حکومت‌های محلی نیست. نباید تصور کرد که روزی مکزیک به کشوری

چندزبانه دگرگون خواهد شد؛ چون نه همه آموزشگاه‌های کشور دوزبانه هستند و نه زبان مردم یک ولایت هم‌تراز با زبان اسپانیایی است؛ زیرا تنها بخشی از کارمندان محلی به زبان ولایتی خود سخن می‌گویند.

سیاست زبانی مکزیکی، سیاستی دوپهلوی است؛ زیرا از یک‌سو ویژگی چندفرهنگی مکزیکی را به رسمیت می‌شناسد و گاهی هم به نمادهای بومیان متوسل می‌شود تا تفاوت‌های آنان را با اسپانیایی‌ها و آمریکایی‌ها برجسته‌تر کند. از سویی دیگر، نقش بومیان در زندگی اجتماعی کشور و نقش زبان بومیان در درجه دوم اهمیت قرار دارد؛ زیرا همان‌گونه که گفته شد، دوزبانگی تنها برای بومیان اجرا می‌شود نه برای اسپانیایی‌زبان‌ها. رابطه میان فرهنگ نیز بر همین اساس است؛ یعنی یکپارچگی فرهنگی یکسویه بومیان در فضایی فرهنگی است که در آن زبان اسپانیایی حکومت می‌کند و زبان مشترک مردم در گستره همگانی است.

دیر یا زود، برای رسیدن به یک جامعه دموکراتیک، مکزیکی باید از روش دوزبانگی یکسویه (تنها برای بومیان) دست بردارد. در چنین حالتی است که اسپانیایی‌زبان‌ها نیز به یادگیری یکی از زبان‌های ملی (برابر تعریف قانون اساسی) می‌پردازند و رابطه‌ای دوسویه میان آنان با بومیان به وجود می‌آید. نکته دیگر آنکه، هر چند مکزیکی حقوق بومیان را به رسمیت شناخته است، اما این حقوق تنها به گونه‌ای فردی به صاحبان آن می‌رسد و اجرا می‌شود. به این ترتیب که با شناسایی حقوق برابر برای همه شهروندان مکزیکی، دولت خود را از برچسب‌زدن به افراد و نشاندار کردن آنان بر اساس زبان و وابستگی قومی، بی‌نیاز می‌بیند.

ایالت چیپاس و قیام زاپاتیست‌ها

ایالت چیپاس در جنوب شرقی مکزیکی و در همسایگی گواتمالا قرار دارد. مردم چیپاس از سرخ‌پوستان هستند و از قبیله‌های چندی تشکیل شده‌اند. آنان در جامعه‌های گوناگونی زندگی می‌کنند که موجودیتی حقوقی دارند. شمار

سرخ‌پوستان این ایالت را یک‌چهارم و یا به برآوردی دیگر، یک‌سوم ارزیابی کرده‌اند که از ۸۰۰,۰۰۰ تا ۱,۰۰۰,۰۰۰ نفر از ۳,۲۰۰,۰۰۰ نفر جمعیت ایالت را تشکیل می‌دهند. جامعهٔ سرخ‌پوستان چیپاس با ساختار قبیله‌ای خود، دوران تنش و برخوردها در میان نسل‌ها، میان دارندگان قدرت سنتی و الیگارش‌ی نوین را به خود دیده است.

در دوران استعمار، مردم چیپاس با اسلحه در برابر اسپانیایی‌هایی که هوای تصرف زمین‌های منطقه را داشتند، ایستادگی می‌کردند. در سال ۱۸۲۴، این ایالت پس از استقلال مکزیک، به این کشور پیوست و پیش از آن وابسته به گواتمالا بود. در آن زمان، برای پیشگیری از شورش چیپاس‌ها، تصرف زمین‌های آنان کمتر شد؛ اما شرایط کار کشاورزی چنان بود که سرخ‌پوستان برای بهره‌برداری از یک تکه زمین کوچک خود، ناگزیر از بیگاری برای زمینداران بزرگ می‌شدند و یا وام‌هایی از آنان دریافت می‌کردند که سرخ‌پوست را به گونهٔ برده درمی‌آورد.

انقلاب ۱۹۱۰ مکزیک سبب راهیابی چیپاس‌ها به زندگی اجتماعی کشور شد؛ اما مردم چیپاس در آن انقلاب مشارکتی نداشتند و سرزمین آنان صحنهٔ برخوردهای داخلی میان زمینداران بزرگ و دهقانان بود. در سال‌های ۱۹۱۴ تا ۱۹۲۰ رئیس‌جمهور مکزیک توانست با زور و خشونت، قانون اساسی، سازماندهی مالکیت، مقررات ضد رباخواری و مقررات کار و کارگری را در منطقهٔ چیپاس برقرار کند. در آن زمان گروه‌های گوناگون چیپاس، اختلاف‌های داخلی خود را به کناری نهادند و علیه «شمالی»ها متحد شدند. در سال ۱۹۲۰، افراد میلیشیای چیپاس، با نام ماپوچ^(۹۷) و مرکب از فئودال‌ها و سرخ‌پوستان، توانستند نیروهای نظامی دولت را شکست دهند. سال‌های دههٔ ۱۹۲۰، سال‌هایی بود که مردم آرزوی هم‌رایی و همفکری را داشتند تا بر هرج و مرج ناشی از انقلاب پایان دهد. پیامد همهٔ نابسامانی‌ها، به کشتن امیلیانو زاپاتا در جنوب و پانچو ویلا در شمال انجامید و امید به اصلاحات از میان رفت؛ ولی

در عوض منافع زمینداران بزرگ چیپاس حفظ شد.

در سال‌های ۱۹۳۴ تا ۱۹۴۰، رئیس‌جمهور مکزیک، به نام لازارو کاردناس، با در پیش گرفتن سیاستی عوامگرایانه، ایده اصلاحات انقلابی در چیپاس را تقویت کرد^(۹۸).

کلیسا نقشی اساسی در برآمدن خودآگاهی^(۹۹) بومیان و طرح خواسته‌های آزادی‌خواهانه آنان داشت. گروه‌های چپ افراطی نیز از برخی از جنبش‌های بومیان هواداری می‌کردند. در چند دهه پایانی سده بیستم میلادی، چیپاس به گونه منطقه‌ای حایل درآمده بود؛ زیرا نزدیک به ۴۵,۰۰۰ نفر از مردم گواتمالا راکه از جنگ‌های داخلی کشور خود فرار کرده بودند، در خود جای داده بود. دولت مکزیک تنها توانست گروهی را به زور جابه‌جا کند، ولی منطقه چیپاس همچنان منطقه‌ای امن برای همه گروه‌های مخالف دولت بود.^(۱۰۰)

در سال ۱۹۹۲، به مناسبت پانصدمین سال کشف قاره آمریکا، دهقانان سرخ‌پوست راه‌پیمایی بزرگی از چیپاس تا مکزیکو (نزدیک به ۱۵۰۰ کیلومتر) به راه انداختند.

همان‌گونه که در پیش گفتیم، در اول ماه ژانویه ۱۹۹۴، پیمان نفتا قدرت اجرایی پیدا کرد. در همان زمان، گروهی از بومیان مکزیک به نام «ارتش آزادیبخش ملی زاپاتیست»^(۱۰۱)، چهار شهر در ایالت چیپاس را اشغال کردند و از دولت مکزیک خواستار اصلاحاتی اساسی شدند. نیروهای دولتی توانستند بخش بزرگی از متصرفات زاپاتیست‌ها را از چنگ آنان بیرون بیاورند؛ اما اقدام زاپاتیست‌ها به جنبش بزرگی برای اصلاحات سیاسی در کشور تبدیل شد. کسادی بزرگ اقتصادی، بحران مالی و پولی (کسر بودجه‌ای برابر با ۳۰ میلیارد

98. Victorien Lavou, Pourquoi la révolte au Chiapas? *Le Monde diplomatique*,

24 février 1994. 99. Conscientisation

100. J.M. Balancie et etc, (sd), *op.cit.*, p.48 et 49.

101. Ejército Zapatista de Liberación Nacional (EZLN)

دلار آمریکایی) به همراه جنجال‌های سیاسی و قضایی و برآمدن فرمانده مارکوس، رهبر زاپاتیست‌ها محدودیت‌هایی برای هرگونه اصلاحات را ایجاد کرد. دولت با شناسایی حقوق فرهنگی بومیان در قانون اساسی، خواست آرامشی برقرار کند؛ اما توسل به اقتصاد بازار آزاد، سبب ناداری بیشتر بومیان و به حاشیه رانده شدن بیشتر زبان آنان شد.

در دهه ۱۹۹۰ میلادی مکزیکی «جزیره ثبات» سیاسی و رشد اقتصادی نامیده می‌شد؛ اما جنبش زاپاتیست‌های نوین موجی از تکانه‌های سیاسی را در آن منطقه و به ویژه در سراسر مکزیکی پدید آورد و برای نخستین بار دولت را وادار کرد که با شورشیان به مذاکره بنشیند.

در سال ۱۹۹۵، دولت فدرال کوشید تا به برخوردهای خود با زاپاتیست‌ها پایان دهد و قدرت خود را در سرتاسر کشور تثبیت کند. از این رو به تصرف بسیاری از بخش‌ها که در تصرف زاپاتیست‌ها بود، دست یازید؛ ولی نتوانست رهبران این جنبش را دستگیر کند. سرانجام، در ۱۶ ماه فوریه ۱۹۹۶، پیمانی با زاپاتیست‌ها به امضا رسید که برابر آن می‌بایستی ماده‌هایی تازه به قانون اساسی افزوده شود. از جمله این ماده‌ها، بهره‌برداری اشتراکی از منابع طبیعی برای بومیان در جامعه‌های بومی و به ویژه خودمدیری آنان بود. با این همه، تنش رفع نشد و مذاکره برای اجرای توافق پیشگفته رها شد؛ زیرا دولت فدرال با به رسمیت شناخته شدن مالکیت اشتراکی در قانون اساسی موافق نبود.

در سال ۱۹۹۷، رئیس‌جمهور زدیلو کوشش کرد تا مذاکره‌های دیگری صورت گیرد و قانونی به نام «پیمان اجتماعی» را به تصویب رساند تا اقدام‌هایی برای بهبود زندگی ۵۶ قوم ساکن مکزیکی به عمل آید. در کنار این اقدام، زاپاتیست‌ها حزب خود را به نام «جبهه آزادیبخش ملی» تأسیس کردند. در همان سال، دولت مکزیکی با بحران‌های گوناگونی روبه‌رو بود. فساد نهادهای دولتی، قاچاق ماده‌های مخدر و کاهش بهای نفت در بازار جهانی، همه دست به دست هم داده بودند. در ماه اکتبر ۱۹۹۷، روزنامه‌های کشور از اجتماع انبوه ۴۰،۰۰۰ نفر

مسلح در ایالت چیپاس خبر دادند.

زاپاتیست‌ها که از سال ۱۹۹۴، ۳۸ دهکده را در اختیار خود داشتند، در پی برخورد‌های نظامی با نیروهای دولتی ناگزیر از ترک این دهکده‌ها شدند و در سال ۱۹۹۸، برخورد‌های خشونت‌آمیز به اوج خود رسید و مذاکره قطع شد.

در ماه مارس ۱۹۹۹، ۲,۵۰۰,۰۰۰ نفر از مردم مکزیک در رایزنی‌ای که به درخواست زاپاتیست‌ها صورت گرفته بود، شرکت کردند. این رایزنی برای پذیرش یا رد الحاق «قانون بومیان» به قانون اساسی بود.

در ماه ژوئیه ۲۰۰۰، حزب انقلاب بنیادی، برای نخستین بار پس از سال ۱۹۲۹، در انتخابات ریاست جمهوری هم شکست خورد و نامزد حزب دست راستی کردار ملی^(۱۰۲) به نام ونسانت فوکس به ریاست جمهوری برگزیده شد. این انتخابات نویدی از دگرگونی‌های دموکراتیک در کشور بود. رئیس‌جمهور در نطق آغاز به کار خود، تقدم حل مسئله بومیان را که در کنگره ملی بومیان عنوان شده بود، یادآوری کرد.

در پنجم دسامبر ۲۰۰۰، فوکس رئیس‌جمهور مکزیک لایحه معروف به کوکوپا^(۱۰۳) را به مجلس سنا تسلیم کرد. این لایحه با همکاری و رایزنی سازمان‌های بومیان نوشته شده بود. از این‌رو، در ماه مارس ۲۰۰۱، وی نیروهای دولتی را از هفت پایگاهی که در ایالت چیپاس داشتند، بیرون کشید؛ که این یکی از شرط‌هایی بود که زاپاتیست‌ها برای آغاز مذاکره با دولت فدرال گذاشته بودند. چند تن از رهبران زاپاتیست‌ها، از جمله مارکوس، با گذر از ایالت‌های گوناگون به مکزیکو رفتند تا خواست‌های خود را به کنگره مکزیک اعلام کنند. در ماه آوریل ۲۰۰۱، لایحه حقوق بومیان (لایحه کوکوپا) در سنا با تغییرهای فراوانی به تصویب هر دو مجلس (کنگره) مکزیک رسید. تغییرهای اساسی در زمینه خودمدیری و حق تعیین سرنوشت بومیان بود.

پیامد این تغییرها، قطع مذاکره بود و زاپاتیست‌ها شرایط سه‌گانه‌ای را گذاشتند که عبارت بود از: برجیدن همه پایگاه‌های نظامی، آزادی همه زندانیان

وابسته به زاپاتیست‌ها و تصویب متن کامل قانون کوکوپا.

امروزه تعریف و تبیین پایگاه خودمدیری و حق تعیین سرنوشت بومیان، از راه اصلاح قانون اساسی در دستور روز قرار دارد. به نظر می‌رسد، دولت فدرال حاضر به شناسایی حقوق قانونی بومیان شده است؛ اما تحقق آن زمان می‌خواهد. بومیان می‌خواهند به عنوان شهروندانی با حقوق مساوی به شمار آیند و جایگاه خود را در عرصه اجتماعی و اقتصادی به دست آورند؛ اما مکزیکی‌ها از اعطای خودمدیری گسترده به بومیان می‌ترسند و محافظه‌کاران، موضوع جداسری را چیزی همانند بالکانیزاسیون کردن کشور می‌دانند و بر آن پافشاری می‌کنند.

ارتش آزادیبخش ملی زاپاتیست‌ها، که نقش بازوی مسلح بومیان هواخواه خودمدیری را بازی می‌کند، خواستار اصلاح قانون اساسی است. زاپاتیست‌های دیگر خواستار آن هستند که قوم‌های گوناگون هر یک در حوزه‌های اداری ویژه‌ای اسکان داده شوند و اداره هر حوزه برعهده خود آنان باشد.

به این ترتیب دولت مکزیک در معرض خطر است؛ و این موضوعی است که حاکمان می‌خواهند از آن دوری کنند. در همه تاریخ مکزیک، ناداری ژرف؛ بی‌عدالتی؛ تاراج و غصب دارایی‌ها و تجاوز جنسی به بومیان، چه در دوران استعمار و چه پس از استقلال، وجود داشته است و هیچ راه‌حلی برای آن داده نشده است.

نکته دیگر اینکه برخی از حقوق سرخ‌پوستان، به عنوان یک اقلیت، در قانون آورده شده است و برخی از جامعه‌های بومیان دارای سازماندهی ویژه خود هستند که امور مذهبی، زبانی و آداب و سنت‌های آنان را اداره می‌کند؛ اما دولت مکزیک از شناسایی نهادهای سیاسی آنان خودداری می‌کند. مردم بومی مانند دیگر مردم، همگی تابع قانون‌ها و مقررات دولت فدرال و یا حکومت ایالت‌ها هستند. امروزه پس از چهار سال سکوت، شورشیان زاپاتیست مکزیکی با ترک انزوای طولانی خود، می‌خواهند دست به برپایی جنبشی سیاسی بزنند و نتیجه انتخابات ریاست جمهوری سال آینده کشور را تغییر دهند. همان‌گونه که در پیشینه تاریخی گفته شد، چپ‌گرایان مکزیک سازماندهی سیاسی خود را بر

حمایت از آندرس مانوئل لوپز اوبرادور، شهردار سابق مکزیکو متمرکز کرده‌اند که برابر نظرسنجی‌ها، محبوب‌ترین چهرهٔ انتخابات سال ۲۰۰۶ است؛ اما مارکوس، رهبر شبه‌نظامیان ارتش آزادیبخش ملی زاپاتیست‌ها از حزب انقلاب دموکراتیک وابسته به جناح چپ و اوبرادور انتقاد می‌کند. مارکوس راه آینده را چنین توصیف کرد: «نهضت ما دیگر به ارتش آزادیبخش ملی زاپاتیست محدود نخواهد شد و به همهٔ مردم مکزیک اجازه خواهیم داد به ما بپیوندند و نشان دهند که آیا خواهان حضور ما در عرصهٔ سیاسی مکزیک هستند یا نه؟» ارتش آزادیبخش ملی زاپاتیست‌ها دارای ۲۵۰ هزار نفر عضو است که در کلبه‌های چوبی بی‌برق و بی‌دسترس به مدرسه و بیمارستان به سر می‌برند. (۱۰۴)

ب. بررسی زمینه‌های حقوقی

همان‌گونه که در بخش‌های پیشین گفته شد، به ترتیب، در سال‌های ۱۸۲۴، ۱۸۵۷ و ۱۹۱۷ در مکزیک، سه قانون اساسی به تصویب رسیده است. قانون سال ۱۹۱۷ که دارای ۱۳۶ مادهٔ طولانی و مفصل است، تاکنون ۲۶ بار بازنگری شده است. (۱۰۵)

از نکته‌های جالب این قانون اساسی، افزون بر حقوق افراد که در آن آمده است، ماده‌هایی در بارهٔ حقوق اجتماعی کارگران؛ سازماندهی کار؛ شرایط و ساعت‌های کاری، و حداقل دستمزد و بیمه‌های اجتماعی است. برابر این قانون حداقل دستمزد باید پاسخگوی نیازهای پایه و عادی زندگی کارگران باشد. برقراری حقوق مساوی برای کار مساوی، بی‌توجه به نژاد و قوم و رنگ پوست؛ حق اعتصاب کارگران و غیره، همه در مادهٔ بسیار مفصل ۱۲۳ قانون اساسی آمده است. از این رو، گروهی برآن‌اند که این قانون اساسی مکزیک در زمان خود (سال ۱۹۱۷) از همهٔ قانون‌های اساسی در جهان پیشرفته‌تر بوده است. (۱۰۶)

۱۰۴. روزنامهٔ شرق، تهران، دوشنبه ۲۴ مرداد ۱۳۸۴ / ۱۵ اوت ۲۰۰۵.

105. <http://www.cddhcu.gob.mx/leyinfo/refcns/reformaspa.htm>

106. http://www.photius.com/countries/mexico/government/mexico_government

برابر ماده ۳۹ قانون اساسی، حاکمیت ملی از آن ملت مکزیکی است. ماده ۴۱ قانون اساسی مقرر می‌دارد که مردم حاکمیت خود را از راه اختیارات دولتی فدرال، و در چارچوب صلاحیت‌های آن اعمال می‌کنند. اعمال حاکمیت در امور داخلی هر ایالت، بر اساس مقررات قانون اساسی فدرال و قانون اساسی ایالت‌ها است؛ که در هیچ حالت و موردی، نباید ناسازگار با قانون اساسی باشد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که در این نظام دو نوع حاکمیت وجود دارد: حاکمیت بر امور داخلی در هر ولایت، و حاکمیت ملی که در باره سراسر کشور است. (۱۰۷)

ماده ۴۹ قانون اساسی، از تقسیم قوای سه‌گانه نام می‌برد و اینکه هیچ کس، اعم از حقیقی یا حقوقی، نمی‌تواند دو قوه از سه قوه کشور را در اختیار خود داشته باشد. افزون بر این، قوه مقننه نمی‌تواند در اختیار یک فرد قرار گیرد؛ مگر در حالتی فوق‌العاده که برابر ماده ۲۹ قانون اساسی، با شرایطی، اختیاراتی فوق‌العاده به قوه مجریه فدرال واگذار می‌شود.

برابر ماده ۲۹، به هنگام حمله نیروهای بیگانه، بی‌نظمی جدی و به خطر افتادن صلح، کشور و یا رویدادهایی که می‌تواند برای جامعه خطرناک باشد، رئیس‌جمهور با موافقت هیأت وزیران و تصویب کنگره، می‌تواند در همه کشور و یا در بخشی از آن، قانون‌هایی را که مانع رفع فوری وضع ناهنجار می‌شود، معلق کند؛ و این تعلیق تنها برای یک دوره معین خواهد بود. اگر کنگره در حال تعطیل باشد، کمیته دائمی آن باید موافقت خود را اعلام کند و بلافاصله کنگره را برای صدور اجازه، دعوت به کار نماید. درباره کمیته دائمی در بخش قوه مقننه سخن خواهیم گفت.

ایالت‌ها و اختیاراتهای آنان

۳۱ ایالت و یک بخش فدرالی (پایتخت) مکزیکی عبارت‌اند از:
 آگواس کالینتس^(۱۰۸)؛ مورلوس^(۱۰۹)؛ باخاکالیفرنیا نورت^(۱۱۰)؛
 نایاریت^(۱۱۱)؛ باخاکالیفرنیا سور^(۱۱۲)؛ نوئو لئون^(۱۱۳)؛ کامپچه^(۱۱۴)؛ اوآ
 خاکا^(۱۱۵)؛ چیآپاس^(۱۱۶)؛ پوئبلا^(۱۱۷)؛ چی هوا هوا^(۱۱۸)؛ کوئرئارو^(۱۱۹)؛
 کوآهولا^(۱۲۰)؛ کوئینتانا رو^(۱۲۱)؛ کولیما^(۱۲۲)؛ سن لوئیس پوتوسی^(۱۲۳)؛
 بخش فدرالی^(۱۲۴)؛ سینا لویا^(۱۲۵)؛ دورانگو^(۱۲۶)؛ سونورا^(۱۲۷)؛ گوانا
 خوانتا^(۱۲۸)؛ تاباسکو^(۱۲۹)؛ گوئرررو^(۱۳۰)؛ تامولیپاس^(۱۳۱)؛ هیدالگو^(۱۳۲)؛
 تالاکسالا^(۱۳۳)؛ خالیسکو^(۱۳۴)؛ وراکروز^(۱۳۵)؛ مکزیکو^(۱۳۶)؛ یوکاتان^(۱۳۷)؛
 می کوآکان^(۱۳۸)؛ ساکاتکاس^(۱۳۹)؛

برابر ماده ۱۱۵ قانون اساسی، هر یک از ایالت‌ها، نظام داخلی خود را بر اساس حکومت جمهوری و بر اساس دموکراسی به دو گروه تقسیم می‌کنند: نمایندگی و مشارکتی. بحث تئوریک که به تازگی در فرانسه مُد شده است. هر قانون اساسی محلی، باید شرایطی مانند برابری مردم در برابر قانون، بی‌طرفی مقام‌های اداری در انتخابات همگانی و فرقی گذاشتن میان مردم و تفکیک قوای سه‌گانه را که در ماده‌های ۱۱۵ و ۱۱۶ آمده است، رعایت کند.

108. Aguascalientes	109. Morelos	110. Baja California Norte
111. Nayarit	112. Baja California Sur	
113. Nuevo León	114. Campeche	115. Oaxaca
116. Chiapas	117. Puebla	118. Chihuahua
119. Querétaro	120. Coahuila	121. Quintana Roo
122. Colima	123. San Luis Potosí	
124. District Fédéral		125. Sinaloa
126. Durango	127. Sonora	128. Guanajuanta
129. Tabasco	130. Guerrero	131. Tamaulipas
132. Hidalgo	133. Tlaxcala	134. Jalisco
135. Veracruz	136. México	137. Yucatán
138. Michoacán	139. Zacatecas	

پایه تقسیم‌های اداری و سازماندهی را بخش^(۱۴۰) تشکیل می‌دهد. هر چند که این ماده به «شهرداری» ترجمه می‌شود، برای پیشگیری از اشتباه، آن را به «بخش» ترجمه می‌کنیم؛ زیرا در مکزیک تقسیم‌های اداری مانند استان و یا سرزمین (مانند حقوق فرانسه و یا ایران) وجود ندارد^(۱۴۱) و هر ایالت به بخش‌هایی تقسیم شده است.

در هر ایالت، بخش‌ها، پایه‌های تقسیم سرزمینی، اداری و سازماندهی اداری هستند. شرایط تشکیل هر بخش عبارت است از: گزینش «انجمن‌های بخش»^(۱۴۲) به وسیله آرای همگانی و مستقیم مردم؛ اداره هر بخش به وسیله مدیرانی^(۱۴۳) که برگزیده انجمن هستند، هر انجمن شخصیت حقوقی دارد و می‌تواند دارای‌های خود را اداره کند. قانون اساسی، شرح وظیفه‌های هر بخش را آورده است. از جمله این وظیفه‌ها برقراری امنیت عمومی بر اساس قانون نظام ملی امنیت است. این وظیفه را بخش فدرالی و هر یک از ایالت‌ها و دولت فدرال نیز برعهده دارند و همه آنها باید مقررات نظام امنیت ملی را مراعات کنند. پلیس هر بخش زیر نظر مدیر بخش عمل می‌کند؛ اما در همان حال به دستورهای فرماندار ایالت، به ویژه در وضع فوق‌العاده، نیز باید عمل کند. هیچ نهاد واسطه‌ای میان انجمن و حکومت ایالت نباید ایجاد شود.

هر بخش دارای بودجه‌ای ویژه خود است و برابر قانون می‌تواند با اشخاص حقوقی همکاری کند. قوه فرمانداران هر ایالت ریاست نیروهای همگانی هر بخش را برعهده دارند.

ماده ۱۱۶ قانون اساسی، اصل‌های تشکیلات و نهادهای هر ایالت را برمی‌شمارد. همان‌گونه که در پیش گفته شد، قانون اساسی هر ایالت باید دارای ویژگی‌هایی باشد از جمله آنکه: بیشترین دوره مأموریت هر فرماندار بیش از ۶

140. municipality

141. François Saint-Quen, Mexique in, *Dictionnaire International du Fédéralisme*, op.cit, p.395.

142. Ayuntamiento

143. Regidores

سال نباشد؛ گزینش عضوهای مجلس قانونگذاری محلی و فرماندار با انتخابات آزاد، همگانی و با آرای مخفی مردم خواهد بود؛ ممنوعیت فرمانداران برای انتخاب دوباره؛ تعیین شمار عضوهای هر مجلس قانونگذاری محلی بر اساس شمار جمعیت ایالت؛ تشکیل دادگاه‌های ایالتی و تعیین وظیفه‌های آنان؛ به رسمیت شناختن استقلال قاضیان. به این ترتیب هر یک از ایالت‌ها، قانون اساسی و مجلس قانونگذاری محلی و قوای اجرایی خود را دارند که زیر نظر فرماندار عمل می‌کنند.

ماده ۱۱۷ قانون اساسی، حکومت ایالت‌ها را از انجام برخی از کارها بازداشته است؛ مانند: بستن پیمان همکاری با یک ایالت دیگر یا با دولتی بیگانه؛ ضرب سکه و نشر اسکناس؛ برقراری عوارض برای عبور از ایالت؛ برقراری عوارض برای ورود و خروج کالاها، وامگیری از دولت‌ها، مؤسسه‌ها و یا افراد بیگانه.

برابر ماده ۱۱۸ قانون اساسی، ایالت‌ها می‌توانند با تصویب کنگرهٔ مکزیکی اختیاراتی را دارا شوند؛ مانند: داشتن نیروهای مسلح، برقراری عوارض و مالیات برای بندرهای ایالتی، اقدام جنگی علیه دولتی بیگانه.

برابر ماده ۴۴ قانون اساسی، شهر مکزیکو به عنوان پایتخت کشور و مقر قوای سه‌گانهٔ فدرال برگزیده شده است و به نام بخش فدرالی خوانده می‌شود. ماده ۱۲۲ قانون اساسی، وضعیت حقوقی این بخش را به تفصیل بیان می‌دارد. این بخش دارای مجلس قانونگذاری محلی و حکومت محلی است. تفکیک اختیارات حکومتی میان دولت فدرال و قوای سه‌گانهٔ بخش بر اساس مقررات مندرج در بندهای الف و ب همین ماده، و مقررات مربوط به اساسنامهٔ بخش فدرالی در بند پ، به گونه‌ای مشروح بیان شده است.

فرماندار انتخابی هر ایالت باید شهروند زاده‌شده در مکزیک و بومی ایالت خود باشد و دیگر اینکه، تا زمان انتخابات، دست کم پنج سال در آن ایالت اقامت داشته باشد.

ماده ۱۱۸ قانون اساسی، ایالت‌ها را از برقراری حقوق برای کشتی‌ها و یا

دریافت هر نوع حقوق برای صادرات و واردات و داشتن نیروی نظامی دائمی، بدون موافقت کنگره، باز می‌دارد.

برابر ماده ۱۲۰ قانون اساسی، فرماندار هر ایالت موظف به انتشار و اجرای قانون‌های دولت فدرال است. ماده ۱۲۲، دولت فدرال را موظف می‌کند تا در صورت وقوع جنگ و یا تصرف کشور از سوی نیروهای بیگانه، از همه ایالت‌ها حمایت کند. در هنگام شورش‌های داخلی، دولت فدرال حمایت لازم را در صورت درخواست مجلس قانونگذاری محلی و در صورت غیبت آن، با درخواست قوه اجرائیه ایالت، به عمل می‌آورد.

ماده ۱۲۴ قانون اساسی، صلاحیت‌ها و اختیارات ایالت فدرال و حکومت ایالت‌ها را به روشنی تکفیک کرده است. برابر این ماده، همه اختیاراتی که به روشنی، به وسیله قانون اساسی، به دولت فدرال واگذار نشده باشد، از آن ایالت‌ها است؛ مانند ماده ۱۳۱ که اختیارات انحصاری برای برقراری حقوق گمرکی و یا ورود و خروج کالا را از آن دولت فدرال دانسته است؛ و یا ماده ۱۳۲ که صلاحیت‌های دولت فدرال در زمینه تصمیم‌گیری در باره دارایی‌های غیرمنقول متعلق به دولت را روشن می‌کند.

برابر ماده ۱۳۳ قانون اساسی فدرال، قانون‌های تصویب‌شده کنگره و همه پیمان‌هایی که با تصویب کنگره به امضای رئیس‌جمهور رسیده باشند، بر همه قانون‌ها و مقررات دیگر برتری دارند. قاضیان هر ایالت در رسیدگی به دعاوی، باید خود را با آن قانون‌ها و پیمان‌ها تطبیق دهند؛ حتی اگر با قانون اساسی و یا دیگر قانون‌های یک ایالت ناسازگار و در تعارض باشند.

جداسازی دین و دولت

برخی از پژوهشگران، جداسازی دین و دولت را در برقراری نظام سیاسی دموکرات و تدوین قانون اساسی، یک اصل اساسی می‌دانند. در مکزیک اجرای این اصل، دشواری‌های سیاسی فراوانی در پی داشته است.

همان‌گونه که در بخش پیشینه تاریخی گفته شد، در دوران استعمار مکزیک، کلیسای کاتولیک اختیارات سیاسی چشمگیر داشت. در آن دوران، کلیسای

کاتولیک، مالک اصلی زمین‌های مکزیک بود و دارایی‌های کلیسا غیرقابل انتقال پنداشته می‌شد.

از سال ۱۸۲۱، دولت نوپای مکزیک خود را جانشین پادشاه اسپانیا دانست؛ پادشاهی که سروری بر اهل کلیسا و برگماری اسقف‌ها و تعیین امتیازهای کلیسا را هم برعهده داشت.

در سال ۱۸۵۹، خوارز، رئیس‌جمهور مکزیک «قانون‌های اصلاحی» را برپا داشت که بر اساس آن، کلیسا و دولت از یکدیگر جدا می‌شدند؛ دارایی‌های کلیسا و اهل کلیسا ملی اعلام گردید و آزادی کیش‌ها و عرفی‌سازی سندهای مربوط به احوال شخصیهٔ افراد به رسمیت شناخته شد. سپس در سال ۱۸۷۳ این قانون‌ها، جزیی از قانون اساسی کشور مکزیک (مادهٔ ۱۳۰) شدند.

قانون اساسی سال ۱۹۱۷ با تأیید جدایی دین از دولت، برتری دولت را تسجیل کرد و شخصیت حقوقی هم برای کلیسا قائل نشد. بر اساس این قانون، اهل کلیسا باید مکزیکی‌تبار باشند. آنان همانند دارندگان کارهای آزاد به شمار می‌آیند و آموزش مذهبی به رسمیت شناخته نشده است.

در سال ۱۹۹۲، ماده‌های ۳، ۵، ۲۴، ۲۷ و ۱۳۰ قانون اساسی بازنگری شد و رابطهٔ میان دولت و دین، به ویژه رابطه با کلیسای توانمند کاتولیک که در صحنهٔ اجتماعی اثرگذار بود، دگرگون گشت. در این بازنگری مادهٔ ۱۳۰، شخصیت حقوقی کلیسا را به رسمیت شناخت. ممنوعیت اشتغال به شغل کشیشی برای بیگانگان از میان برداشته شد. حق رأی کشیشان به رسمیت شناخته شد؛ اما ممنوعیت رسیدن به مقام دولتی و یا انتخاب‌شدن آنان به سمت‌های سیاسی – مگر در صورت ترک شغل – برجای ماند. در این بازنگری ممنوعیت‌های دیگری نیز از میان برداشته شد؛ مانند تلقی کردن اهل کلیسا به عنوان دارندگان کار آزاد و یا محدودیت‌های ارث‌بری آنان. امروزه دیگر مقام‌های دولت فدرال نمی‌توانند شمار عضوهای مستول هر آیین را تعیین کنند. همان‌گونه که دریافت اجازه از وزارت کشور برای ساختمان نیایشگاه‌های عمومی و یا نظارت شهرداری‌ها بر نیایشگاه‌ها و مسئولان آن برداشته شده است. آموزش مذهبی و

اعتبار آن به رسمیت شناخته شده است. خلاصه آنکه، بازنگری سال ۱۹۹۲، به اصل جدایی دین از دولت احترام گذاشت و روش عرفی را برگزید، بی آنکه برتری دولت را بر دین روشن کند. عرفی بودن آموزش و ممنوعیت اشتغال به خدمات عمومی برای اهل کلیسا از اصل‌های پذیرفته شده و روشن قانون اساسی است. به هر روی، این ماده نظارت دولت فدرال بر مذهب را به رسمیت شناخته است؛ اما کنگره حق برقراری و یا منع هیچ دین و مذهبی را ندارد (۱۴۴).

قوه مقننه

برابر ماده ۵۰ قانون اساسی، مجلس نمایندگان و مجلس سنا بر روی هم قوه مقننه مکزیک را تشکیل می دهند. مجلس نمایندگان (۱۴۵) ۵۰۰ نماینده دارد که ۳۰۰ نفر از آنان نمایندگان بخش‌هایی هستند که تنها می توانند یک نماینده داشته باشند. هیچیک از حزب‌ها حق داشتن بیش از ۳۰۰ نماینده را ندارند. برابر ماده ۵۱ قانون اساسی، نمایندگان مجلس از ملت مکزیک نمایندگی دارند و نه از حوزه انتخابی خود؛ و دوره نمایندگی آنان سه سال است. هیچیک از نمایندگان یا سناتورها حق دو بار انتخاب شدن پی در پی را ندارند.

در سال‌های ۱۹۹۳ و ۱۹۹۶، مقررات مربوط به مجلس سنا اصلاح شد. در این اصلاحات، بخشی از قاعده شمار مساوی سناتورها برای هر ایالت بی اعتبار شد. شمار کرسی‌های مجلس سنا ۱۲۸ کرسی است که با اکثریت نسبی برگزیده می شوند. هر ایالت دو سناتور (۱۴۶) و بخش فدرالی نیز دو سناتور دارد. حزب‌های سیاسی یک فهرست با دو نمونه نامزد انتخاباتی ارائه می کنند. ۳۲ سناتور دیگر با اکثریت نسبی تنها از یک حوزه انتخاباتی چند نامی برگزیده می شوند. از سال ۱۹۹۳، دوره مجلس سنا شش سال شد. مؤسسه انتخابات

144. Jorge Carpizo, *op.cit.*;

145. Diputados

146. Senadores

فدرال،^(۱۴۷) که از نمایندگان حزب‌های قانونی گوناگون کشور تشکیل می‌شود، بر همه انتخابات فدرال نظارت دارد^(۱۴۸).

کنگره مکزیک حق وضع قانون؛ برقراری مالیات و عوارض؛ حق اعلان جنگ؛ تصویب بودجه سالانه کشور، پذیرش یا رد قراردادها و پیمان‌های بسته شده با دولت یا دولت‌های بیگانه، و تصویب انتصاب‌های دیپلماتیک را دارد. مجلس سنا همه کارهای مربوط به روابط خارجی کشور را زیر نظر دارد. این مجلس پیمان‌های بین‌المللی و انتصاب‌های رئیس‌جمهور را تأیید می‌کند. مجلس نمایندگان، مانند مجلس همنام خود در ایالت‌های متحد آمریکا، همه کارهای مربوط به بودجه و هزینه‌های عمومی کشور را زیر نظر دارد. در صورت پیگرد رئیس‌جمهور، مجلس نمایندگان نقش پیگیری‌کننده و مجلس سنا وظیفه هیأت منصفه را انجام می‌دهد^(۱۴۹).

برابر ماده ۷۳ قانون اساسی، کنگره دارای اختیاراتی گسترده‌ای است که جزئیات آن در ۳۰ مورد آمده است، و مهمترین آنها عبارت‌اند از:

۱. پذیرش ایالت و یا سرزمین‌های تازه در درون فدراسیون؛
۲. تشکیل ایالت تازه با رعایت شرایط؛
۳. بازرنگری مرزهای میان ایالت‌ها و حل اختلاف میان آنان؛
۴. جابه‌جایی دولت فدرال؛
۵. تصویب قانون‌های لازم برای سرزمین‌ها و بخش فدرال؛
۶. بستن مالیات‌های لازم برای پرداخت هزینه‌ها؛
۷. تعیین شرایط وام‌گیری و تصویب قراردادهای وام؛
۸. پیشگیری از هرگونه محدودیت برای بازرگانی در میان ایالت‌ها؛
۹. نوشتن قانون برای منابع کانی، صنعتی، بازرگانی، لاتاری، برق، تأسیس

147. Federal Electoral Institute

148. Y.Mizrahi, *op.cit*; p.301.

149. http://www.photius.com/countries/mexico/government/mexico_government_legislative.htm.

- بانک مرکزی برابر ماده ۲۸ قانون اساسی و نوشتن مقررات کار و کارگری؛
۱۰. تأسیس نهادها و یا انحلال نهادهای فدرال؛
۱۱. اعلان جنگ، با توجه به اطلاعات قوه مجریه؛
۱۲. سازماندهی نیروهای نظامی کشور اعم از زمینی، دریایی و هوایی و مدیریت سازمانها و خدمات آنان؛
۱۳. تدوین مقررات مربوط به تابعیت، جایگاه حقوقی بیگانگان و مقررات مربوط به مهاجرت و بهداشت عمومی کشور؛
۱۴. تدوین مقررات مربوط به رسانه‌ها و ارتباطات؛
۱۵. تدوین مقررات مربوط به ضرب سکه و تعیین بهای ارزهای بیگانه و برقراری نظام اوزان و مقادیر؛
۱۶. تدوین مقررات مربوط به روابط خارجی و کنسولی؛
۱۷. تدوین مقررات مربوط به زمین‌های موات و نقل و انتقال آن با تعیین بها؛
۱۸. تدوین مقررات مربوط به جرم‌ها علیه فدراسیون و تعیین کیفر آن و همچنین مقررات بخشودگی؛
۱۹. تدوین مقررات مربوط به خودکنگره؛
۲۰. برقراری مقررات نهادی و حسابرسی عمومی دولت؛
۲۱. تدوین مقررات و تأسیس نهادهای مربوط به آموزش، اعم از روستایی، فنی و غیره، در همه مراحل از ابتدایی تا سطح آموزش عالی برای سراسر کشور؛ نهادهای پژوهشی؛ موزه‌ها؛ کتابخانه‌ها؛ نگاهداری و حفظ ساختمان‌های تاریخی و باستان‌شناسی و تدوین و تصویب قانون‌های مربوط به تقسیم کار و وظیفه‌های پیشگفته میان دولت فدرال، ایالت‌ها و بخش‌ها.
۲۲. صدور اجازه غیبت برای رئیس‌جمهور و تعیین انجمن انتخاباتی (۱۵۰) در صورت غیبت رئیس‌جمهور برای تعیین قائم‌مقام وی؛
۲۳. پذیرش استعفای رئیس‌جمهور؛

برقراری مالیات بر تجارت خارجی؛ بهره‌برداری از منابع طبیعی کشور مندرج در بندهای ۴ و ۵ ماده ۲۷ قانون اساسی (مربوط به بهره‌برداری از کان‌ها و به ویژه نفت، صنعت‌های وابسته به آن و همه فعالیت‌هایی که به کشاورزی مربوط نیست)؛ شرکت‌های بیمه و اعتباری؛ نهادهای خدمات عمومی که زیر نظر دولت فدرال باشد؛ عوارض بر برق، توتون، نفت و فرآورده‌های آن؛ مسابقه‌ها؛ بهره‌برداری از جنگل‌ها و تولید آبجو و مصرف آن.

افزون بر اختیاراتی پیشگفته که متعلق به کنگره (دو مجلس) است، ماده ۷۴ اختیاراتی را به گونه‌ای انحصاری به مجلس نمایندگان می‌دهد که مهمترین آنها عبارت‌اند از:

۱. نظارت بر کارکرد حساب‌برسان نهاد حسابرسی عمومی دولت و گزینش رئیس و دیگر عضوهای آن نهاد؛
 ۲. تصویب هزینه سالانه دولت پس از بررسی مالیات‌هایی که باید پاسخگوی آن هزینه‌ها باشند؛
 ۳. صلاحیت رسیدگی به جرم‌های شغلی کارکنانی که فهرست آن در قانون اساسی آمده است و پیگرد آنها در زمینه‌های ویژه پیش از مجلس سنا؛
 ۴. پذیرش یا رد انتصاب قاضیان دادگاه‌های عالی بخش فدرالی که از سوی رئیس‌جمهور منصوب می‌شوند؛
- مجلس سنا هم برابر ماده ۷۶ قانون اساسی دارای اختیاراتی انحصاری است که مهمترین آنها عبارت‌اند از:

۱. تصویب پیمان‌ها و کنوانسیون‌های دیپلماتیک با دولت‌های بیگانه که به امضای رئیس‌جمهور رسیده است؛
۲. تصویب انتصاب وزیران، عضوهای هیأت‌های دیپلماتیک، سرکنسول‌ها، عضوهای عالی‌رتبه خزانه‌داری کل، افسران بلندپایه ارتش؛
۳. دادن اجازه خروج از خاک کشور به ارتش، تصویب ورود ارتش بیگانه و یا استقرار در خاک و یا آب‌های ساحلی مکزیک برای مدتی بیش از یک‌ماه؛
۴. تصویب فرمان رئیس‌جمهور برای به کارگیری گارد ملی در خارج از سرزمین

ایالتی آنان؛

۵. به هنگامی که مقام‌های صلاحیت‌دار ایالتی، برابر قانون اساسی خود، توانایی انجام وظیفه‌های خود را نداشته باشند، مجلس سنا حق دارد با اکثریت دو سوم عضوهای حاضر خود، از میان سه نفر نامزدهایی که به وسیله رئیس‌جمهور معرفی می‌شوند، فرمانداری برای آن ایالت برگزینند. اگر مجلس سنا تعطیل باشد، این وظیفه را کمیته دائمی انجام خواهد داد.

۶. حل و فصل اختلاف‌های سیاسی میان مقام‌های ایالتی، به ویژه در زمینه‌هایی که اجرای قانون اساسی ایالتی با اقدام‌های نظامی در معرض خطر قرار می‌گیرد. در این هنگام، مجلس سنا موظف است به قانون اساسی فدرال و قانون اساسی ایالتی توجه داشته باشد؛

۷. صلاحیت رسیدگی به گونه هیأت عالی منصفه به جرم‌های شغلی کارگزارانی که قانون اساسی از آنان به روشنی نام برده است؛

۸. پذیرفتن یا رد انتصاب وزیران، قاضیان دیوان عالی کشور، درخواست استعفا، ترک خدمت و یا غیبت آنان؛

۹. موجه و یا ناموجه دانستن برکناری مقام‌های قضایی به وسیله رئیس‌جمهور؛ از ابتکارهای قانون اساسی مکزیك تشکیل کمیته‌ای دائمی برای کارها و اقدام‌هایی ویژه است. برابر ماده ۷۸ قانون اساسی، پیش از آغاز تعطیل‌های کنگره، کمیته‌ای دائمی از ۲۹ نفر، مرکب از ۱۵ نماینده و ۱۴ سناتور که به ترتیب به وسیله مجلس نمایندگان و سنا برگزیده می‌شوند، تشکیل می‌شود.

برابر ماده ۷۹ قانون اساسی، این کمیته افزون بر اختیارهایی که قانون اساسی به روشنی به آن واگذار کرده است، دارای اختیارهای دیگری هم هست؛ و به گونه‌ای مختصر، می‌توان گفت که بسیاری از کارها و اختیارهای کنگره در غیاب آن، به وسیله این کمیته انجام می‌شود.

برابر ماده ۷۲ قانون اساسی آیین قانونگذاری به این شرح است:

قانون‌ها و لایحه‌هایی که تدوین آنها از اختیارهای انحصاری یک مجلس نباشد، باید در هر دو مجلس مورد رسیدگی قرار گیرند و پس از تصویب مجلس

دوم به قوه اجرائیه تسلیم شوند. در صورت مخالفت نکردن این قوه، در مدت ۱۰ روز پس از دریافت قانون تصویب شده، قوه اجرائیه موظف است برای انتشار آن اقدام کند. در صورت مخالفت قوه اجرائیه با همه یا بخشی از قانون تصویب شده، این قوه موظف است، آن قانون را به مجلسی که نخستین بار آن را تصویب کرده بود، برگرداند. اگر این مجلس یکبار دیگر با اکثریت دو سوم آرای عضوهای خود، آن را تصویب کرد، و در مجلس دوم نیز همین اکثریت برای تصویب قانون به دست آمد، قانون به قوه اجرائیه فرستاده می شود تا برای توشیح آن اقدام کند.

هر لایحه و یا طرح پس از تصویب به مجلس دیگر فرستاده می شود؛ و اگر این مجلس دوم همه مصوبه را نپذیرفت، لایحه با ذکر دلیل مخالفت ها به مجلس اول برمی گردد؛ و اگر دوباره مجلس اول لایحه را تصویب کرد، آن را به مجلس دوم برمی گرداند. اگر این مجلس استدلال مجلس اول را پذیرفت، لایحه تصویب شده تلقی می شود و به قوه اجرائیه فرستاده می شود؛ و در صورت مخالفت مجلس دوم، لایحه یا پیشنهاد در آن دوره مقننه، دیگر بررسی نمی شود.

اما اگر مخالفت مجلس دوم تنها درباره بخشی از لایحه یا پیشنهاد باشد، و یا اینکه مجلس دوم اصلاح هایی در آنها به عمل آورده باشد، مجلس اول تنها در باره اصلاح و آن بخش که با آن موافقت نشده باشد، بحث خواهد کرد، بی آنکه در ماده های دیگر تغییری دهد. اگر این اصلاح ها با پذیرش این مجلس روبه رو شود، لایحه تصویب شده به قوه اجرائیه فرستاده می شود. در صورت عدم پذیرش مجلس اول، لایحه یا پیشنهاد با ذکر دلیل های پذیرفتن به مجلس دوم برگردانده می شود. اگر لایحه از سوی مجلس دوم پذیرفته شود، تصویب شده تلقی می گردد و به قوه اجرائیه فرستاده می شود؛ و در صورت رد آن پیشنهاد یا لایحه، در این دوره قانونگذاری مورد بررسی قرار نخواهد گرفت.

برابر همان ماده ۷۲، قوه اجرائیه حق و تو در زمینه هایی که یکی از دو مجلس بر اساس اختیارهای انحصاری خود، تصمیمی را می گیرد، ندارد.

اگر لایحه‌ای با اکثریت دو سوم آرای هر دو مجلس تصویب شود، باز هم قوهٔ اجرائیه حق استفاده از وتوی خود را ندارد.

قوهٔ مجریه

برابر مادهٔ ۸۰ قانون اساسی، اجرای اختیارهای قوهٔ اجرایی عالی اتحاد ایالت‌های مکزیک در اختیار رئیس‌جمهور مکزیک است که با آرای مستقیم مردم برگزیده می‌شود. برابر قانون اساسی بازنگری‌شدهٔ سال ۱۹۲۷، رئیس‌جمهور می‌تواند برای یک دورهٔ دیگر به این سمت برگزیده شود؛ ولی پس از آن دیگر حق انتخاب شدن ندارد. نامزد ریاست‌جمهوری باید از پدر و مادری مکزیکی و زادهٔ مکزیک باشد، و دست کم ۳۵ سال داشته باشد. رئیس‌جمهور نباید از اهل کلیسا باشد و نباید دارای هیچ عنوانی در هیأت دیگری از دینورزان باشد.

دورهٔ ریاست‌جمهوری شش سال است. از آنجا که در قانون اساسی، معاونت رئیس‌جمهور پیش‌بینی نشده است، در هر زمینه‌ای که حادثه‌ای برای رئیس‌جمهور رخ دهد که مانع انجام وظیفهٔ او گردد، کنگره و یا کمیسیون دائمی کنگره، شخصی را به گونهٔ موقت به عنوان جانشین رئیس‌جمهور برمی‌گزیند. اختیارهای رئیس‌جمهور متعدد است؛ پاره‌ای از آنها برابر قانون اساسی و برخی دیگر برآمده از قانون‌های عادی و سرانجام، اختیارهایی چند ناشی از نظام سیاسی مکزیک است.

رئیس‌جمهور به عنوان رئیس قوهٔ مجریه در سه زمینه در قانونگذاری دخالت دارد: پیشنهاد قانون، توشیح قانون، و انتشار قانون.

برابر مادهٔ ۷۱ قانون اساسی، رئیس‌جمهور و نمایندگان کنگره حق پیشنهاد قانون را دارند؛ اما در عمل، بیشتر پیشنهادها از سوی رئیس‌جمهور است.

برابر مادهٔ ۷۲ قانون اساسی، رئیس‌جمهور حق دارد، ظرف ۱۰ روز، نظرهای خود را دربارهٔ قانون‌های تصویب‌شدهٔ کنگره ابراز دارد.

مادهٔ ۸۹ قانون اساسی، اختیارهای رئیس‌جمهور را در بارهٔ انتصابات به این ترتیب برمی‌شمارد:

۱. برگماری و برکناری عضوهای کابینه و کارمندان دولت فدرال که برکناری و برگماری آنها مشمول قانون اساسی و یا قانون ویژه‌ای نیست؛
۲. برگماری با تأیید مجلس سنا در مورد وزیران، مأموران دیپلماتیک و سرکنسول‌ها، سرهنگ‌ها و افسران عالی‌رتبه نیروهای سه‌گانه نظامی و همچنین برای مأموران عالی‌رتبه امور مالی و انتصاب دادستان کل کشور؛
۳. برگماری‌هایی که نیاز به تصویب قانون ویژه‌ای دارند، مانند: مدیر شورای ملی علوم و فناوری^(۱۵۱)، مدیر شرکت ملی نفت مکزیک و چند مؤسسه دیگر.

برابر همان ماده ۸۹، رئیس‌جمهور اختیار اعلان جنگ، تأمین امنیت داخلی و در اختیار داشتن نیروهای نظامی برای این مورد، رهبری مذاکره‌های دیپلماتیک، و حق بخشش محکومان را نیز دارد.

از نمونه آن بخش از اختیارهای رئیس‌جمهور که ناشی از نظام سیاسی مکزیک است، می‌توان رهبری حزب حاکم و بهره‌مندبودن از نوعی حق داوری در زمینه اختلاف‌های میان نهادهای بزرگ اجتماعی را نام برد.

قوه قضائیه

برابر ماده ۹۴ قانون اساسی، قوه قضائیه فدرال مرکب است از: دیوان عالی کشور^(۱۵۲)، دادگاه انتخاباتی، شورای قضایی فدرال، دادگاه‌ها و یا دادگاه ایالتی^(۱۵۳) و دادگاه‌های بخش^(۱۵۴). برابر همین ماده از قانون اساسی و دیگر قانون‌های عادی، وظیفه شورای قضایی فدرال عبارت است از اداره و نظارت بر کار همه اجزای قوه قضائیه به جز دیوان عالی کشور. نهاد شورای قضایی فدرال، نهاد نوینی است که در بازنگری قانون اساسی سال ۱۹۹۴، تأسیس شده است. برگماری، ترفیع، تعیین شغل و مسئولیت قاضیان برعهده این شورا است و به

151. CONACYT

152. Suprem Corte de Justicia de la nacion

153. Circuit Courts

154. District Courts

این گونه، استقلال قوه قضائیه فدرال تأمین می‌شود (۱۵۵). ماده ۹۴ قانون اساسی حدود صلاحیت و اختیارات هر یک از دادگاه‌های پیشگفته را برابر قانون و یا قانون‌های عادی می‌داند که نباید با مفاد قانون اساسی ناسازگار و معارض باشند. شورای قضایی فدرال دادگاه‌های ایالتی و بخش و شیوه تقسیم آنها را تعیین می‌کند.

دیوان عالی کشور دارای ۱۱ قاضی است که دوران مأموریت هر قاضی دیوان عالی، ۱۵ سال است. برابر ماده ۹۶ قانون اساسی، این قاضیان با اکثریت دو سوم آراء عضوهای حاضر در مجلس سنا، از روی سیاهه سه نفری‌ای که رئیس‌جمهور پیشنهاد می‌کند، برگزیده می‌شوند. گزینش قاضیان دادگاه‌های پژوهشی و دادگاه‌های فدرال بخش یا منطقه برعهده شورای قضایی فدرال است که برای مدت شش سال، آنان را برمی‌گزیند (ماده ۹۷). برابر همین ماده، در شکایت‌های نقض فاحش حقوق بشر، دیوان عالی کشور می‌تواند یک یا چند نفر را برای تحقیق مأمور کند. گزینش مأمور تحقیق از قوه قضائیه، از میان قاضیان دادگاه خواهد بود. فرمان به انجام چنین تحقیقی با تصمیم دیوان عالی کشور، درخواست رئیس قوه اجرائیه فدرال، یکی از رؤسای دو مجلس و یا فرماندار یکی از ایالت‌ها داده خواهد شد.

برابر ماده‌های ۴۱ و ۹۹ قانون اساسی، تضمین حقوق مردم درباره آزادی انتخابات و سازگاری آن با قانون اساسی به دادگاه انتخاباتی واگذار شده است. این دادگاه بالاترین مرجع برای رسیدگی به شکایت‌های انتخاباتی است و ماده ۹۹ قانون اساسی، آن را جزئی از قوه قضائیه شناخته است. این نهاد به دادگاه‌های منطقه‌ای و یک دادگاه عالی تقسیم شده است. دادگاه عالی دارای هفت قاضی است. قاضیان همین دادگاه رئیس دادگاه انتخاباتی را برای مدت چهار سال برمی‌گزینند.

بند دوم از ماده ۱۰۲ قانون اساسی مکزیکی به کنگره فدرال و قانونگذاران محلی اجازه می‌دهد تا برای حفظ حقوق مردم، که از سوی نظام حقوقی مکزیکی

به رسمیت شناخته شده است، نهادهایی را ایجاد کنند. این نهادها مأمور رسیدگی به شکایت‌های مردم درباره نقض حقوق در نهادهای اداری و خدمات عمومی هستند و می‌توانند پیشنهادهای لازم را برای اجرای حقوق مردم به اداره‌ها و نهادهای دولتی بدهند. دادن پیشنهاد به نهادها برای اجرای حقوق مردم، قوه قضائیه را دربرنمی‌گیرد.

در سطح فدرال نهاد رسیدگی به حقوق افراد، کمیسیون ملی حقوق بشر، نامیده می‌شود که از لحاظ اداری و مالی، خودمدیر است و بودجه ویژه خود را دارد. کمیسیون دارای شورایی با ده نفر عضو است که به وسیله مجلس سنا، و با اکثریت دو سوم آرا برگزیده می‌شوند.

برابر ماده ۱۰۳ قانون اساسی، رسیدگی به قانون‌ها و یا سندهای اداری‌ای که اجرای آنها به حقوق فردی آسیب می‌رساند؛ قانون‌ها و یا حکم‌های صادرشده از سوی مقام‌های دولت فدرال که اجرای آنها حاکمیت ایالت‌ها را محدود می‌سازد؛ و همچنین مقررات و سندهای اداری ایالتی و یا بخش فدرالی که اجرای آنها اختیارهای دولت فدرال را در خطر قرار دهد، در صلاحیت دادگاه‌های فدرال است.

برابر ماده ۱۰۵ قانون اساسی، صلاحیت دیوان عالی در زمینه‌های زیر است: هرگونه اختلاف در باره قانون اساسی، مشروط به اینکه در زمینه انتخابات نباشد؛ حل اختلاف میان دولت فدرال با ایالت‌ها و یا با بخش فدرالی؛ حل اختلاف دولت فدرال با بخش‌ها؛ حل اختلاف میان قوه مجریه با کنگره و یا با یکی از دو مجلس؛ حل اختلاف میان دو ایالت و یا ایالت با بخش فدرالی؛ حل اختلاف بخش فدرالی با بخش؛ حل اختلاف دو بخش، و حل اختلاف ایالت با بخش یا بخش‌هایی از همان ایالت. افزون بر آن، رسیدگی به شکایت‌ها و اختلاف‌هایی که موضوع آنها، سازگاری قانون‌ها با قانون اساسی است، در صلاحیت دیوان عالی است. رسیدگی پژوهشی به دعوایی که یکی از دو طرف آن دولت فدرال باشد، در دیوان عالی انجام خواهد شد.

ماده ۱۰۷ قانون اساسی رسیدگی به اختلاف‌های پیشگفته در ماده ۱۰۳ را بر اساس قانون عادی می‌داند؛ که باید شرایطی را در تدوین آن رعایت کرد، از جمله

حفظ و اجرای آیین «آمپارو»^(۱۵۶). آیین آمپارو تنها برای کسانی قابل استفاده است که از اجرای یک سند و یا اجرای یک قانون زیان دیده باشند. رأی دادگاه فدرال تنها در باره زیان دیده از قانون و یا سند معتبر است و به هیچ روی جنبه عمومی و کلی ندارد. به این ترتیب، دادگاه فدرال تنها منافع ویژه‌ای را که زیان دیده مطرح کرده است، حفظ می‌کند؛ و در باره خود قانون و یا حکمی که سبب زیان شاکی شده است، اظهار نظر نمی‌کند. از نکته‌های جالب در این ماده این است که دادگاه‌ها به هنگام اجرای آیین آمپارو، باید خود را جانشین شاکی پندارند و ناگزیرند، اگر شاکی دلیل‌های لازم را در دسترس نداشته باشد، همه دلیل‌های لازم را برای اثبات حقوق او فراهم کنند. اجرای قاعده حقوقی آمپارو درباره حکم‌های صادرشده در دادگاه‌های اداری نیز میسر است. این قاعده بر ماده‌های ۱۴ و ۱۶ قانون اساسی مکزیک استوار است و سبب شده است که همه قانون‌ها و حکم‌ها، چه در مرحله فدرال و چه در مرحله ایالتی، مورد بررسی قرار گیرند. در آغاز، قاعده حقوقی آمپارو تنها در زمینه‌هایی چون دفاع از حقوق اساسی افراد و دفاع از نظام فدرالی به کار گرفته می‌شد؛ ولی امروزه به نظر یکی از حقوقدانان مشهور مکزیک به نام هکتور فیکس - میودیو^(۱۵۷)، قاعده آمپارو هم تضمینی برای افراد بر پایه قانون اساسی است و هم ابزاری است برای بازنگری قانونی بودن همه قانون‌ها^(۱۵۸).

تجدیدنظر در حکم‌های صادرشده در اجرای قاعده حقوقی آمپارو امکان‌پذیر است و با رعایت شرایطی، در دیوان عالی مکزیک انجام می‌گیرد. خلاصه آنکه قاعده حقوقی آمپارو و اجرای آن، که به تفصیل تمام در قانون

۱۵۶. Amparo: آیین آمپارو که از حقوق اسپانیا اقتباس شده است، هنوز در این کشور اعتبار دارد. برابر ماده‌های ۱۴ تا ۲۹ قانون اساسی اسپانیا (۱۹۷۸م)، زیان دیده از نقض حقوق اساسی می‌تواند به دادگاه تطبیق قانون با قانون اساسی شکایت کند.

157. Hector Fix - Zamudio

158. Dr Jorge Carpizo, in <http://www.sre.gob.mx/francia/letat.htm#> _

اساسی آمده است، تنها در صلاحیت دادگاه‌های فدرال است و خود نیازمند بحث جداگانه‌ای است که در نوشته حاضر نمی‌گنجد.

برابر ماده ۱۰۰ قانون اساسی، شورای قضایی فدرال هفت نفر عضو دارد. ریاست بر این شورا به عهده رئیس دیوان عالی است و شش نفر دیگر عبارت‌اند از: یک قاضی از میان قاضیان دادگاه‌های پژوهشی فدرال؛ یک قاضی از سوی دادگاه‌های فدرال بخش یا منطقه، و چهار قاضی دیگر که با قرعه‌کشی از میان قاضیان دیگر برگزیده می‌شوند. دو مشاور برگزیده سنا و یک مشاور برگزیده رئیس‌جمهور، شورای قضایی را یاری می‌دهند.

به جز زمینه‌هایی که در ماده ۱۰۵ قانون اساسی از آنها یاد شده است، دادگاه انتخاباتی قوه قضائیه بالاترین مرجع قضایی در زمینه انتخابات است. برای آزادی انجام انتخابات، افزون بر نهاد انتخاباتی‌ای که در پیش از آن یاد کردیم، قانون اساسی، برپایی دادگاه ویژه‌ای برای رسیدگی به دعاوی انتخاباتی نیز پیش‌بینی کرده است. برگماری قاضیان این دو دادگاه که دوره مأموریت آنان هشت سال است، با تصویب مجلس سنا است. صلاحیت این دادگاه عبارت است از رسیدگی به همه اعتراض‌ها به انتخاب رئیس‌جمهور، نمایندگان مجلس و یا سناتورها؛ رسیدگی به همه اعتراض‌هایی که به تصمیم‌های نهادهای انتخاباتی می‌شود، و رسیدگی به دعاوی ناشی از تجاوز به حقوق سیاسی - انتخاباتی هر فرد.

دادگاه‌های ایالتی

هر یک از ایالت‌های مکزیکی، برابر قانون اساسی ویژه‌شان، دارای دادگاه‌های مدنی و جزایی‌ای هستند که با رعایت مقررات قانون قوه قضائیه ایالتی^(۱۵۹) تشکیل می‌شوند. پژوهش از حکم‌های دادگاه‌های مرحله نخستین در دادگاه پژوهشی ایالتی انجام می‌شود که سه قاضی دارد و جایگاه آن در مرکز هر ایالت است.

بازنگری قانون اساسی

شیوه بازنگری قانون اساسی را ماده ۱۳۵ این قانون اساسی روشن کرده است. هرگونه اصلاح قانون و یا افزودن ماده‌های قانونی به آن، هنگامی اعتبار خواهد داشت که دو سوم آرای موافق نمایندگان حاضر در کنگره را به دست آورده باشد. پس از این موافقت، موضوع به مجلس قانونگذاری محلی فرستاده می‌شود که در صورت موافقت اکثریت آنان، بازنگری اعتبار اجرایی پیدا می‌کند.

پ. بررسی زمینه‌های مالی و اقتصادی

ماده ۱۲۰ قانون اساسی پرداخت هرگونه هزینه را هنگامی ممکن می‌داند که در بودجه سالانه کشور پیش‌بینی شده باشد. تصویب بودجه از اختیارهای انحصاری مجلس نمایندگان است (ماده ۷۴ قانون اساسی). مجلس نمایندگان برای رسیدگی به بودجه از گزارش رسمی بازرسی عالی فدراسیون و حسابدار رسمی استفاده می‌کند. برابر ماده ۱۳۱ کار برقراری مالیات برعهده دولت فدرال است؛ اما تاکنون هیچ قاعده‌ای که تعیین‌کننده سهم دولت فدرال در سرمایه‌گذاری ولایت‌ها باشد، تدوین نشده است (۱۶۰).

برخی از پژوهشگران بزرگترین مسئله فدرالیسم مکزیکی را این واقعیت می‌دانند که دولت فدرال درآمد منابع ملی را به گونه انحصاری، در دست دارد؛ برای نمونه ۸۰٪ درآمدهای مالیاتی را دولت مرکزی دریافت می‌کند (۱۶۱). از سال ۱۹۸۰، دولت فدرال افزون بر دریافت همه مالیات‌ها، مالیات و عوارض بر مصرف را برقرار کرده است که به خزانه دولت فدرال واریز می‌شود. بخش‌ها و ایالت‌ها سهمی از این مالیات‌ها دارند؛ اما بر اساس معیارهای گوناگون و گاه به گاه ناسازگار و متعارض، دولت فدرال با سرمایه‌گذاری در ولایت‌ها دست و پا بازتری در اداره آنها دارد. در سال‌های ۱۹۹۶ و ۱۹۹۸، دولت از محل درآمد خود، ۴/۲۴٪ درآمد را به ایالت‌ها و ۷/۴٪ را به بخش‌ها اختصاص می‌داد. در سال‌های

160. Yemile Mizrahi, *op.cit*; p.297.

161. Dr Jorge Carpizo, *op.cit*.

اخیر دولت هزینه‌های خود را در جامعه‌های محلی کاهش داد؛ به گونه‌ای که ۶۰٪ از هزینه‌های جامعه‌های محلی به وسیله خود آنها تأمین می‌شود. اما ایالت‌ها و بخش‌ها همچنان در کار تقسیم درآمد مالیاتی، از نظر مالی به دولت وابسته‌اند. اثر بد افزایش سهم جامعه‌های محلی از درآمدهای مالیاتی سبب شد که این جامعه‌ها، برای یافتن و یا افزایش درآمد خود کوشش نکنند. در سال ۲۰۰۰ میلادی، با انتخاب فوکس به ریاست جمهوری، روابط میان دولت مرکزی و جامعه‌های محلی دگرگون شد؛ زیرا رئیس‌جمهور اعتقاد داشت که افزون بر تخصیص منابع درآمد، قدرت تصمیم‌گیری و مسئولیت مالی را هم باید به ایالت‌ها و بخش‌ها اعطا کرد. اما این راه‌حل هم نتیجه چشمگیری نداشت و جامعه‌های محلی به شیوه‌ای خودکامه عمل می‌کردند. در سال ۲۰۰۲، به دنبال اصلاحات مالیاتی رئیس‌جمهور، فرمانداران ایالت‌ها و شهرداران درخواست دریافت مبالغ بیشتری را داشتند؛ بی‌آنکه بخواهند مسئولیت مالی خود را بپذیرند و یا کوشش کنند تا منابع مالی خود را افزایش دهند. در سال ۲۰۰۳، برای چندمین بار مذاکره‌هایی میان دولت فدرال با ایالت‌ها و بخش‌ها درباره تقسیم درآمد از سر گرفته شد. مذاکره‌ها در اوضاع و احوالی انجام شد که رئیس‌جمهور با انتقاد شدید روبه‌رو بود؛ زیرا امکان انجام وعده‌های خود را، در سه سال از دوره ریاست جمهوری، نیافته بود. در نتیجه فرمانداران از قدرت چشمگیری برخوردار بودند. از این‌رو، در کنفرانس ملی فرمانداران ایالت‌های مکزیک به نام کوناگو (۱۶۲) موضوع فدرالیسم مالیاتی در دستور کار قرار گرفت. پس از آن در سال ۲۰۰۴، نیز کنفرانس ملی فرمانداران و دیگر جامعه‌های محلی برپا شد که خواستار اصلاح نظام مالیاتی بود. از همه آنچه گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت که بدبینی و بی‌اعتمادی گسترده‌ای میان دولت فدرال و جامعه‌های محلی وجود دارد (۱۶۳).

162. Conferancia Nacional de Gobernadores (CONAGO)

163. Yemile Mizrahi, *op.cit*; p.305 - 307.

دستاورد سخن

همان‌گونه که در بخش پیشینه تاریخی گفتیم، اندیشه فدرالیسم در سده نوزدهم میلادی در مبارزه‌های سیاسی مکزیک پدیدار شد. محافظه‌کاران با این اندیشه مخالف بودند و تمرکز را برتر می‌دانستند؛ در حالی که لیبرال‌ها نظام فدرالی را برتر می‌شمردند. این دسته از سوی ایالت‌های متحد آمریکا و همچنین از سوی سرکردگان محلی^(۱۶۴) حمایت می‌شد. سرانجام این مبارزه، تدوین و تصویب قانون اساسی فدرال در سال ۱۹۱۷، به تقلید از قانون اساسی ایالت‌های متحد آمریکا، بود.

آلکسی دوتوکویل^(۱۶۵) نوشته بود:

«قانون اساسی آمریکا از آن نوع از محصولات فکری و صنعتی بشر است که برای مخترعین و ایجادکنندگان خود افتخار و ثروت ایجاد می‌نمایند؛ ولی همین که در دست دیگران قرار گرفت به صورت ابزار و وسایلی بی‌ثمر و بی‌حاصل درمی‌آید. اوضاع مکزیک شاهد این مدعاست... [مکزیک‌ها] کلمه قانون را از همسایگان خود تقلید کردند و به مملکت خویش بردند، منتها نتوانستند آن افکار و عقاید و رسومی را که به لفظ قانون جان می‌دهد و آن را زنده نگاه می‌دارد، با لفظ همراه نمایند. به همین جهت است که می‌بینیم این ملت مدام در میان چرخ‌هایی که دو نوع حکومت ایجاد کرده است، اسیر و گرفتار مانده است و حاکمیت دولت فدرال و حاکمیت ایالات امروزه از مرزهای خود خارج شده... و [کشور] به طور متناوب از هرج و مرج به دیکتاتوری نظامی و بالعکس کشانیده می‌شود.»^(۱۶۶)

از سال ۱۸۲۳ تا ۱۸۳۵، مکزیک به وسیله نظامیان؛ از سال ۱۸۵۸ تا ۱۸۶۱ در وضعیت جنگ داخلی؛ و از ۱۸۷۶ تا ۱۹۱۰ زیر سلطه دیکتاتور نظامی اداره می‌شد. پس از آن، انقلاب از راه رسید و سپس جنگ داخلی؛ که تا سال ۱۹۱۷ به

164. Caciques

165. Alexis de Tocqueville

۱۶۶. دوتوکویل، آلکسی. تحلیل دموکراسی در آمریکا. ترجمه رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای. انتشارات زوار، تهران، ۱۳۴۷.

درازا کشید. این کشور از سال ۱۹۲۹ تا سال ۲۰۰۰ میلادی (۷۰ سال) نظام تک‌حزبی را تجربه کرده است و از سال ۱۹۱۷ تا کنون، شاهد ۲۶ بار بازنگری در قانون اساسی خود بوده است.

در درازای تاریخ مکزیک، طرح‌های اصلاحی فراوانی به مردم کشور عرضه شده است که می‌توان گفت هیچیک از آنها راه‌حلی اساسی ارائه نکردند و همگی به شکست انجامیدند. با این‌همه مکزیک سه دهه را که در آمریکای لاتین، آن را «سه دهه انقلابی» - از ۱۹۵۸ تا ۱۹۸۹ - می‌نامند، با آرامش از سر گذراند، با آنکه بی‌عدالتی در روستاهای مکزیک بیداد می‌کرد. از علت‌های آرامش مکزیک می‌توان از رابطه خوب این کشور با کوبا، از سنت ضدامپریالیستی مکزیک‌ها و از پناه‌دادن به رهبران شورشیان کشورهای گوناگون در مکزیک یاد کرد (۱۶۷).

حاکمیت تک‌حزبی - حزب انقلاب بنیادی - از سال ۱۹۲۹، در گستره همگانی فضای سیاسی کشور، فدرالیسم مکزیک‌ها را به چهره و شیوه دیگر کشورهای که با روش تک‌حزبی در نظامی فدرالی، مانند اتحاد جماهیر شوروی، اداره می‌شدند، درآورد. از این‌رو، فدرالیسمی متمرکز با فرمانروایی و نظارت سندیکاها بر مکزیک حکومت کرد و ایالت‌ها چشم به سخاوت و دست و دلبازی دولت فدرال یا - بهتر بگوییم - حزب حاکم داشتند. این حزب نیز از روش مشتری‌پروری و حامی‌تراشی استفاده می‌کرد. همه کادرهای رده‌بالای حزب در خدمت رؤسای جمهوری بودند و کسی یارای مبارزه با ده‌ها هزار نفر از مبارزان و کادرهای حزب را، که از وضع موجود بهره‌ای فراوان می‌بردند، نداشت.

بدین‌گونه بود که در این دوران، مکزیک به صورت باثبات‌ترین کشور آمریکای لاتین درآمد. افزون بر مسائل مربوط به سرخ‌پوستان و ایالت چیآپاس که از آن سخن گفتیم، دیگر دشواری‌های مکزیک را می‌توان برخاسته از حاکمیت تک‌حزبی و ناکارایی حزب‌های مخالف؛ نابرابری اقتصادی و رشد آن؛

ناتوانی دولت فدرال در برخی از منطقه‌ها، و نیرومندشدن فروشندگان ماده مخدر دانست (۱۶۸).

تا پایان دهه ۱۹۶۰م، تمرکز امور سیاسی و اقتصادی مکزیکی آسیبی به شکوفایی اقتصادی نمی‌رساند؛ زیرا نرخ متوسط سالانه رشد اقتصادی ۶٪ در سال و نرخ تورم هم اندک بود. با بروز کساد اقتصادی در دهه ۱۹۷۰م، تمرکز به گونه‌ای یک مانع بزرگ پیشرفت اقتصادی کشور درآمد. اختلاف ژرف اقتصادی در ایالت‌های مکزیکی - شمال صنعتی ثروتمند با جنوب توسعه‌نیافته و نادار - توزیع نامناسب ثروت و ناکارایی دولت فدرال، به ویژه در امور آموزشی و بهداشتی، را نشان می‌داد. از این‌رو، تمرکززدایی موضوع بحث‌های اساسی سیاستمداران و دولتمردان شد؛ اما تا دهه ۱۹۹۰، هیچ اقدام اساسی‌ای در این باره انجام نگرفت. در این دهه آخری بود که دولت بخشی از اختیارهای خود را کاهش داد: امور مربوط به بهداشت و آموزش را به ایالت‌ها واگذار کرد و به شیوه تقسیم درآمدها، ظاهری بی‌طرفانه داد. با همه این اقدام‌ها، دولت مرکزی بسیاری از اختیارهای خود را نگاه داشت؛ مانند تعیین میزان حقوق آموزگاران و دبیران؛ نظارت بر متن‌های آموزشی کشور؛ وابستگی مالی بخش‌ها و ایالت‌ها نیز دست‌نخورده باقی ماند. هر چند دولت بخشی از منابع مالی خود را به ایالت‌ها واگذار کرده بود، این واگذاری تنها در زمینه برنامه‌های ویژه‌ای بود؛ و مسئولان ایالت‌ها و دیگر جامعه‌های محلی از واگذاری برخی از اختیارها به خود، گله داشتند؛ زیرا واگذاری اختیارها، بی‌امکانات مالی سبب می‌شد تا اجرای برنامه‌های توسعه هر ایالت نیز محدود گردد.

پس از انتخاب زدیلو به ریاست جمهوری (۲۰۰۰ - ۱۹۹۴) نوع فدرالیسم و جایگاه آن در نظام سیاسی مورد بحث واقع شد؛ به ویژه آنکه فعالیت‌های جنبش انقلابی در ایالت چیپاس و مخالفان دولت در ایالت‌های دیگر و بحران اقتصادی افزایش یافته بود. رئیس‌جمهور خود تمرکز در فدرالیسم را یکی از

علت‌های فقر فراگیر مردم می‌دانست و برای تقویت اختیارهای جامعه‌های محلی و ایالت‌ها، برنامه‌ای ارائه داد که «فدرالیسم نوین» نامیده می‌شد. هدف این برنامه انتقال منابع مالی دیگر به ایالت‌ها و بخش‌ها، و کاهش فرق‌گذاری در تقسیم درآمد میان آنها بود. با همه اینها، مکزیکی همچنان متمرکز باقی ماند (۱۶۹).

افزون بر دشواری‌های برآمده از بدی اداره و ناکارایی فدرالیسم، پژوهش در عقاید عمومی مردم در سال ۲۰۰۴ نشان می‌دهد که گسترش خشونت و ارتکاب به جرم، به صورت بزرگترین گرفتاری مردم درآمد است. برابر برخی از برآوردهای سال ۲۰۰۴، در زمینه جرم ربایش افراد، مکزیکی پس از کشور کلمبیا در مرتبه دوم قرار دارد؛ به گونه‌ای که در سال ۲۰۰۳، ۳,۰۰۰ نفر را در آن ربوده‌اند. در ماه ژوئن ۲۰۰۴، بیش از ۳۰۰,۰۰۰ نفر از مردم در تظاهراتی در پایتخت، خواستار شدت عمل دولت و حکومت ایالت‌ها در برابر آدم‌ربایان شدند (۱۷۰).

مکزیکی دارای نهشته‌های بزرگ نفت و یکی از مهمترین صادرکنندگان نفت است. نزدیک به یک سوم درآمد دولت مکزیکی از فروش نفت است که بزرگترین خریدار آن ایالت‌های متحد آمریکا است. با همه این ثروت، پیشرفت و توسعه‌ای، به‌ویژه در منطقه‌های نفتی و روستایی، به چشم نمی‌خورد. بسیاری از مکزیکی‌ها، در آرزوی گذشتن از نقطه‌ای از ۳,۰۰۰ کیلومتر مرز مشترک با ایالت‌های متحد آمریکا هستند تا در آن سوی مرز به کار دست یابند. هر سال بیش از ۱,۰۰۰,۰۰۰ نفر از این گریختگان دستگیر می‌شوند و صدها نفر از آنان از گرما و تشنگی جان خود را از دست می‌دهند.

مهاجرت مکزیکی‌ها سبب نگرانی دولتمردان مکزیکی شده است؛ زیرا در بسیاری از منطقه‌های روستایی، مردان آماده به کار خود را از دست داده‌اند و خانواده آنان در وضعی نابسامان به سر می‌برند. بسیاری از همین منطقه‌ها چشم‌به‌راه دریافت پول ناچیزی هستند که کارگران مهاجر از ایالت‌های متحد

169. Yemile Mizrahi, *op.cit.*; pp. 303 et s.

170. L'agence de Sécurité Kroll Inc, in *encyclopédie de L'état du monde, op.cit.*

آمریکا برای خانواده خود می فرستند. در واقع یکی از منابع های درآمد مکزیکی، پول هایی است که مهاجران مکزیکی، به ویژه از ایالت های متحد آمریکا، به کشورشان می فرستند. در سال های اخیر برای استفاده درست و بهتر از این سرمایه، دولت با توافق ایالت ها و بخش ها، فرمول ۱×۳ را ابداع کرد. بر اساس این فرمول، برای هر یک دلاری که مکزیکی ها از خارج برای سرمایه گذاری به مکزیکی بفرستند، دولت فدرال، ایالت و بخش، هر یک، یک دلار به آن می افزایند؛ مشروط به اینکه مجموع این پول ها صرف سرمایه گذاری در کارهایی شود که هدف آن بهبود وضع زندگی مردم باشد. این فرمول تاکنون در ۲۳ ایالت مکزیکی اجرا شده است و نتایج درخشانی داشته است. توضیح این نکته لازم است که مجموع پرداختی های مهاجران در سال ۲۰۰۵، بیست میلیارد دلار آمریکایی بود و مکزیکی از این جهت، پس از هند، مقام دوم را در جهان دارد. برای مشارکت مهاجران نیز مقررات ویژه ای گذاشته شده است تا آنان بتوانند با وجود سکونت و یا داشتن تابعیت دولتی دیگر، در انتخابات محلی شرکت کنند (۱۷۱).

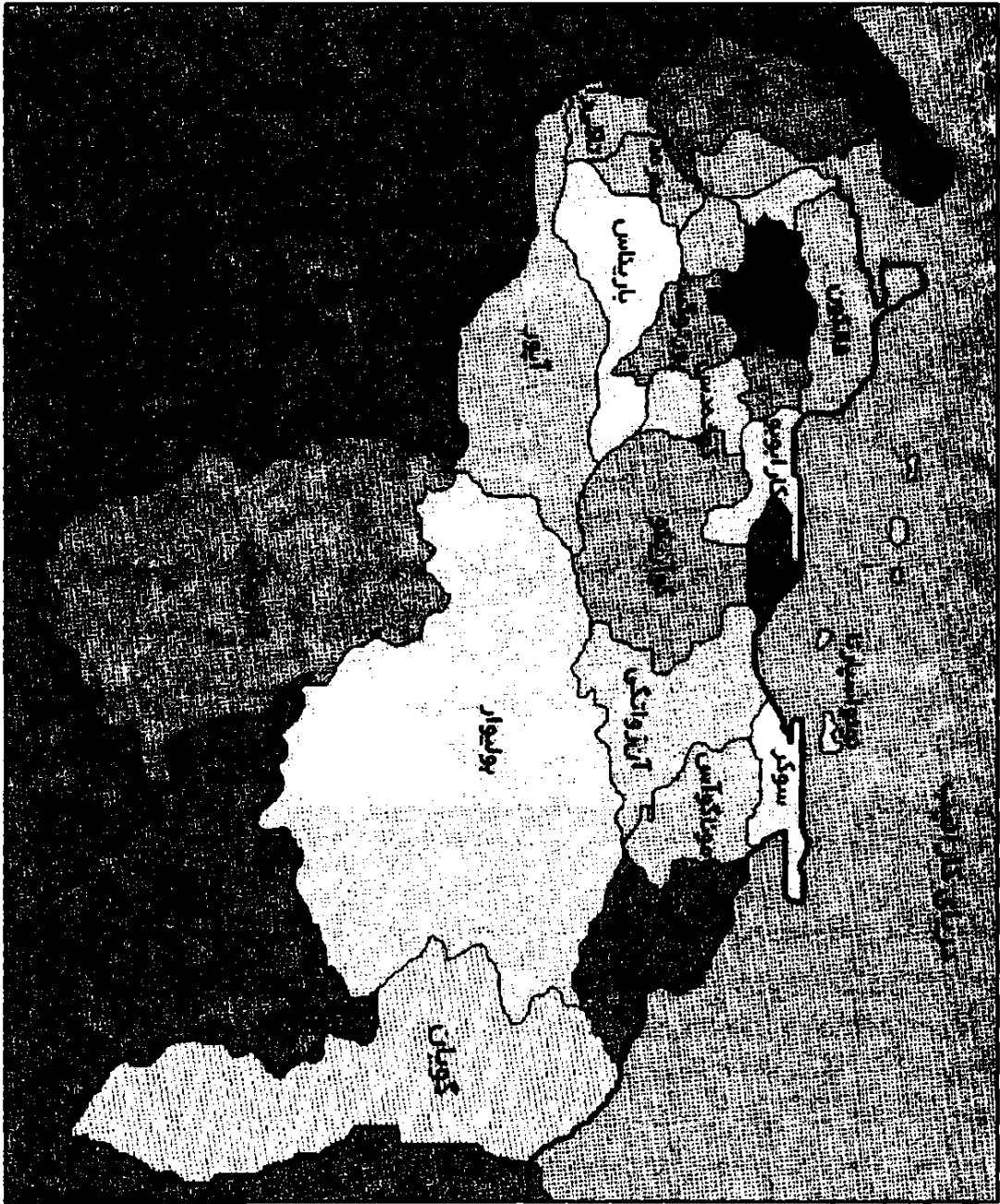
کتابنامه و منابع‌های دیگر:

1. Commission économique pour l'Amérique latine et les Caraïbes ONU
<http://www.eclac.org>.
2. Elazar Daniel, *Federal Systems of the World*, London, Longman, 1991.
3. Latin American Network information Center, www.lanic.utexas.edu/la/mexico.
4. Mazar Michael J., *Mexico 2005: The Challenges of the New Millennium*, Centre pour les études stratégiques et internationales, Washington, D.C. 1999.
5. Recondo David, *Mexique in L'état du Monde 2006*, La découverte, Paris, 2005.

ونزوئلا



ونزوئلا



ونـ زوتلا

شناسنامه

نام رسمی کشور: جمهوری بولیواری ونزوئلا^(۱) است؛

مساحت: ۹۱۲,۰۵۰ کیلومتر مربع؛

جمعیت: برابر برآورد سال ۲۰۰۶، شمار جمعیت ونزوئلا، ۲۵,۷۳۰,۴۳۵ نفر است؛

پایتخت: کاراکاس؛

بافت جمعیتی: اسپانیایی، ایتالیایی، پرتغالی، آلمانی، آفریقایی، عرب و بومی؛

زبان: زبان اسپانیایی و ۴۰ زبان بومی؛

دین: ۹۶٪ از مردم مسیحی کاتولیک، ۲٪ پروتستان و ۲٪ دیگر از پیروان دین‌های دیگر

هستند؛

استقلال: ۵ ژوئیه ۱۸۱۱ م، و تصویب قانون اساسی نوین (ششمین قانون اساسی) در

۳۰ دسامبر ۱۹۹۹؛

شکل دولت: جمهوری فدرال دارای ۲۳ حکومت محلی، یک ناحیه فدرالی (پایتخت)

و ۷۲ جزیره واقع در دریای کارائیب که وابسته به کشور ونزوئلا هستند.

۱. به فرانسوی: République Bolivarienne de Venezuela و به انگلیسی: Bolivarian

پیشینه تاریخی ونزوئلا

در سال ۱۴۹۸ یا ۱۴۹۹ م. کریستف کلمب به ونزوئلا، که بومیان سرخ پوست در آن می‌زیستند، پای نهاد. از سال ۱۵۲۰ اسپانیایی‌ها، تصرف جزیره‌ها و سرزمین ونزوئلا را آغاز کردند. بدین‌سان، نخستین پایگاه همیشگی اسپانیایی‌ها در آمریکای جنوبی، در سرزمین ونزوئلا به‌وجود آمد.^(۲) در سال ۱۵۶۷، شهر کاراکاس ساخته شد؛ با توجه به اینکه خانه‌های بومیان روی پایه‌هایی چوبی در آب ساخته شده بود، اسپانیایی‌ها سرزمین تازه را «ونیز کوچک» یا «ونزوئلا» نامیدند. در درازای سده‌های شانزدهم و هفدهم میلادی، اسپانیایی‌ها توجه چندانی به این مستعمره نداشتند؛ زیرا در آن زمان به استخراج طلا و نقره در بخش‌های دیگر آمریکا و فرستادن آن به اسپانیا سرگرم بودند. در سال ۱۷۴۹ م، نخستین شورش مردم علیه اسپانیایی‌ها رخ داد. در سال ۱۷۷۷، هفت ایالت که امروزه بر روی هم، ونزوئلا را تشکیل می‌دهند، جامعه‌ای به نام کاپیتانیا^(۳) را تشکیل دادند.

در سال ۱۸۱۰ میهن‌پرستان ونزوئلایی، با استفاده از پیروزی ناپلئون در جنگ با اسپانیا، استقلال خود را اعلام داشتند. در ماه آوریل سال ۱۸۱۰، نخستین بار ایالت کاراکاس و سپس دیگر ایالت‌ها استقلال خود را اعلام داشتند و هر یک از آنان، قانون اساسی خود را تصویب کردند. به این‌گونه ونزوئلا، نخستین کشور آمریکای لاتین بود که از اسپانیا جدا گردید. امروزه پنجم ژوئیه ۱۸۱۱ را تاریخ رسمی استقلال ونزوئلا می‌دانند. نمایندگان همین هفت ایالت، در نخستین کنگره‌ای که در ماه دسامبر ۱۸۱۱ تشکیل دادند، نخستین قانون اساسی کشوری مستقل در آمریکای لاتین را تدوین کردند که فرمانروایی بر آن را نظام فدرالی برعهده داشت.

این قانون اساسی از قانون اساسی ایالت‌های متحد آمریکا و از قانون اساسی فرانسه تأثیر پذیرفته بود. به این ترتیب ونزوئلا، دومین کشور پس از ایالت‌های

2. [http://www.state.gov/Background Note: Venezuela](http://www.state.gov/Background%20Note%20Venezuela)

3. Capitanía general de Venezuela

متحد آمریکا است که نظام فدرالی را برای خود برگزیده است. از آن زمان تا کنون، فدرالیسم در مرکز بحث‌های سیاسی ونزوئلا قرار دارد و هواخواهان تمرکزگرایی و طرفداران فدرالیسم هر دو فعال‌اند^(۴).

دو شخصیت تاریخی، رهبری جنگ‌های استقلال ونزوئلا و برخی از کشورهای آمریکای لاتین را برعهده داشتند: سیمون خوزه بولیوار^(۵) و فرانچسکو دو میراندا^(۶). برخی از تاریخ‌نویسان، زمان برپایی نخستین شورش را به سال ۱۸۰۹، به رهبری میراندا، که هم در کنار جرج واشنگتن جنگیده بود و هم با انقلابیان فرانسه همکاری کرده بود، می‌دانند. پس از استقلال ونزوئلا، میراندا تا زمان مرگ در اسپانیا زندانی بود و سیمون بولیوار راه او را ادامه داد. بولیوار در سال ۱۸۲۹ به کمک انگلیسی‌ها، توانست کلمبیا را آزاد کند و سپس بنیانگذار جمهوری بزرگ کلمبیا - که کشورهای ونزوئلا، اکوادور، پاناما و کلمبیای کنونی را دربرمی‌گرفت - شود. از این تاریخ، لقب آزادیبخش به بولیوار داده شد. بولیوار اهل کاراکاس ونزوئلا بود و درجه ژنرالی و لقب آزادیبخش را به خاطر جنگ علیه اسپانیا و دستیابی به استقلال سرزمین‌هایی مانند ونزوئلا، کلمبیا، اکوادور و پرو به دست آورد. در سال ۱۸۲۶، بولیوار نخستین کنگره پان آمریکا را تشکیل داد که در نتیجه ناتوانی از جلوگیری از آغاز جنگ میان کلمبیا و پرو با شکست روبه‌رو شد. در سال ۱۸۳۰، بولیوار از قدرت کناره‌گرفت و چند ماه پس از آن درگذشت.

سیمون بولیوار علت فروپاشی جمهوری اول ونزوئلا را جنگ‌های داخلی و نظام فدرالی می‌دانست. از این‌رو، با کوشش بولیوار، با تدوین قانون اساسی سال ۱۸۱۹، نظام متمرکز در کشور برقرار شد؛ ولی تجزیه‌شدن کشور، در سال ۱۸۲۱، ونزوئلا را به صورت جزئی از جمهوری کلمبیا درآورد. در این سال

4. Allan R. Brewer-Carias, "Venezuela", in *Guide des pays fédéraux 2005*, Forum of Federations. McGill-Queen's University Press, Montreal, 2005.

5. Simón José Bolívar (1783-1830)

6. Francisco de Miranda (1750-1816)

ونزوئلا به همراه کشورهای که امروزه نام‌های کلمبیا، پاناما و اکوادور را دارند، کلمبیای بزرگ را تشکیل داد که سامان آن تا سال ۱۸۳۰ دوام یافت. در این سال ونزوئلا از کلمبیای بزرگ^(۷) جدا شد.

نیروهای جدایی‌خواه ونزوئلا، پس از جدایی از کلمبیای بزرگ، کشور خود را بر اساس قانون اساسی تازه (در سال ۱۸۳۰) با نظامی متمرکز، سازمان دادند و کاراکاس به عنوان پایتخت کشور انتخاب شد. نخستین کشاکش میان مرکز و ایالت‌های پیرامونی در همان سال ۱۸۳۰ رخ داد. در نیمه دوم سده نوزدهم میلادی، ونزوئلا گرفتار جنگ‌های داخلی بود که پنج سال پایانی (۱۸۶۳-۱۸۵۸) آن را «جنگ فدرالی» می‌نامند. در سال ۱۸۶۴، با پیروزی هواخواهان نظام فدرالی، قانون اساسی تازه‌ای برای «ایالت‌های متحد ونزوئلا» نوشته شد؛ اما نیروهای هواخواه تمرکز همچنان در گستره سیاسی کشور شرکت فعال داشتند. در سال‌های ۱۸۷۰ تا ۱۸۸۸، قدرت در اختیار آنتونیو گیوزمان بلانکو^(۸) بود. وی توانست سرمایه‌گذاران خارجی را به ونزوئلا بکشاند و زیربنای تازه‌ای برای کشاورزی و آموزش فراهم سازد.

در سال ۱۹۰۲ م، در برابر ناتوانی ونزوئلا در پرداخت بدهی‌های خود، دولت‌های انگلستان، ایتالیا و آلمان با کشتی‌های جنگی خود بندرهای ونزوئلا را محاصره کردند.

در دهه اول سده بیستم میلادی، تمرکزی نیرومند در همه عرصه‌ها (نظامی، اداری، مالی و قانونگذاری) در کشور برقرار شد که با فرمانروایی دولت خودکامه خوان وینسنته گومز^(۹)، این تمرکز تا سال ۱۹۳۵ به درازا کشید. در این دوره، از ساختار فدرالی کشور تنها در قانون نشانه‌ای بود و همه نهادهای فدرال از میان برداشته شد^(۱۰). در همین زمان، ونزوئلا به گونه بزرگترین کشور صادرکننده نفت درآمد.

7. <http://www.state.gov/Background Note: Venezuela>

8. Antonio Guzman Blanco

9. Juan Vincente Gomez

10. Allan R. Brewer - Carias, *idem*.

فرایند دموکراسی، که در سال‌های پس از گومز آغاز شده بود، در سال ۱۹۴۵، با یک انقلاب به پایان رسید. در سال ۱۹۴۷، نخستین رئیس‌جمهور به نام رومیولو گالگوس^(۱۱) به شیوه‌ای دموکراتیک برگزیده شد؛ اما پس از هشت‌ماه با کودتای نظامی برکنار شد. رهبر کودتا به نام مارکوس پرز خمینز^(۱۲) با کمک ارتش و ایالت‌های متحد آمریکا، قدرت را برای مدت ده سال (تا سال ۱۹۵۸) از آن خود ساخت. در این سال وی نیز با کودتای دیگری برکنار شد.

کودتاگران تازه، راه نیل به دموکراسی را گشودند. دریا سالار و لنگانگ لارازابال^(۱۳) خمینز را از ریاست جمهوری برکنار کرد و به هنگام انتخابات سال ۱۹۵۹، رومیولو بتانکور^(۱۴) از «حزب کردار دموکراتیک»^(۱۵)، در انتخاباتی آزاد به عنوان رئیس‌جمهور برگزیده شد. در سال ۱۹۶۰، جناح انقلابی حزب کردار دموکراتیک انشعاب کرد و فعالیت‌های ضد دولتی در پیش گرفت. در سال ۱۹۶۱، قانون اساسی تازه‌ای بر اساس نظام فدرالی تهیه شد؛ ولی قدرت همچنان به گونه متمرکز باقی ماند.

در سال ۱۹۶۴، دکتر راثول لئونی^(۱۶) از حزب کردار دموکراتیک جانشین رئیس‌جمهور پیشین شد. در سال ۱۹۷۳، ونزوئلا از افزایش بهای نفت، استفاده سرشاری برد و در همین سال، صنایع نفت و فلزات خود را ملی کرد. در سال‌های ۱۹۸۳ و ۱۹۸۴ با کاهش بهای نفت، مردم از بسیاری از کمک‌های اجتماعی دولت محروم شدند. دکتر لوسینشی^(۱۷) از حزب کردار دموکراتیک به ریاست جمهوری برگزیده شد.

در سال ۱۹۸۹، آندرس پرز^(۱۸) باز هم از حزب کردار دموکراتیک در انتخابات ریاست جمهوری به پیروزی رسید. در همین سال برنامه تمرکززدایی اجرا شد و بخشی از اختیارهای دولت فدرال به حکومت‌های محلی واگذار گردید؛ و برای

11. Romulo Gallegos

12. Marcos Perez Jimenez

13. Wolfgang Larrazabal

14. Romulo Betancourt

15. Democratic Action Party

16. Dr Raul Leoni

17. Dr Jaime Lusinchi

18. Andres Perez

نخستین بار پس از سده نوزدهم میلادی، فرمانداران ایالت‌ها با آرای مردم برگزیده شدند^(۱۹).

با توجه به اوضاع ناگوار اقتصادی، دولت ناگزیر از دریافت وام از صندوق بین‌المللی پول شد. در واکنش به اعتصاب همگانی، دولت حکومت نظامی را برقرار کرد.

در سال ۱۹۸۹، شورش و اعتصاب کشور را فراگرفت. شمار کشته‌شدگان این درگیری‌ها را تنها در کاراکاس از ۳۰۰ تا ۱,۰۰۰ نفر نوشته‌اند. سرهنگ هوگو فریاس چاوز^(۲۰) که رهبری نظامیان حزب «جنبش انقلابی بولیواری» (ام.ب.آر)^(۲۱) را برعهده داشت، از همان زمان کوشید تا قانون اساسی کشور را برای ونزوئلایی نوین بازنگری کند^(۲۲).

در سال ۱۹۹۲، در دو کودتا در ماه‌های فوریه و نوامبر به رهبری چاوز، ۱۲۰ نفر جان خود را از دست دادند. با شکست کودتا، چاوز محاکمه و پس از دو سال بازداشت بخشوده شد. چاوز با این محاکمه و زندانی شدن به گونه قهرمان و مدافع «مستضعفان» درآمد. گویا چاوز در دوران بازداشت خود به مطالعه نوشته‌های یکی از چپ‌گرایان متخصص قانون اساسی به نام آنتونیو نگری^(۲۳) می‌پرداخت. نگری تئوری خود را در چارچوب «مجلس قانون اساسی» ارائه کرده بود؛ از این رو، چاوز پس از رهایی از زندان همه کوشش خود را برای تشکیل این مجلس قانون اساسی به کار برد. از این رو در برنامه انتخاباتی چاوز، تدوین قانون اساسی تازه، جای مهمی را به خود اختصاص داده بود؛ به طوری که حزب چاوز نام خود را از «جنبش انقلابی بولیواری» به «جنبش جمهوری پنجم» دگرگون ساخت. در این نامگذاری به جای پنج^(۲۴) از عدد پنج رومی (V) استفاده شده است؛ زیرا از سال ۱۸۱۱ تا آن زمان، ونزوئلا چهار جمهوری به خود دیده

19. Allan. R. Brewer - Carias, *idem*.

20. Hugo Frias Chavez

21. Movimiento Bolivariano revolucionario (M.B.R)

22. Gregory Wilpert, in www.venezuelanalysis.com/articles.php?artno=1003

۲۳. Antonio Negri: فیلسوف ایتالیایی، متولد ۱۹۳۳م.

24. Quinta

بود. این نکته را نیز باید به یاد داشت که بازنگری قانون اساسی و یا آوردن قانون اساسی نوین، در ونزوئلا کار تازه‌ای نبود؛ زیرا این کشور از سال ۱۸۱۱ تا سال ۱۹۶۱، ۲۶ قانون اساسی به خود دیده بود. (۲۵)

در سال ۱۹۹۵، پس از برکناری پرز از ریاست جمهوری به علت فساد مالی، رافائل کالدرا^(۲۶) به مقام رئیس‌جمهوری برگزیده شد. در سال ۱۹۹۶ پرز به خاطر تقلب و فساد به زندان افتاد. در دسامبر سال ۱۹۹۸، هوگو فریاس چاوز برندهٔ انتخابات ریاست جمهوری شد. با پیروزی ائتلافی که چاوز رهبری آن را برعهده داشت، دو حزبی که از چهل سال پیش از این قدرت را به دست داشتند، کنار گذاشته شدند. ائتلافی که از چاوز حمایت می‌کرد، متشکل از چند حزب طیف چپ و ملی‌گرایان بود و جبههٔ میهن‌پرستان^(۲۷) نامیده می‌شد. چاوز با به دست آوردن قدرت، آغاز «فرایند انقلاب دموکراتیک و صلح‌آمیز» را اعلام داشت. وی ارادهٔ راسخ خود را برای مبارزه با فساد و «لیبرالیسم وحشی» بیان داشت و آن را برای بهبود وضع اقتصادی کشور و بازسازی جمهوری ناگزیر می‌دانست.

همان‌گونه که گفته شد، اساس مبارزهٔ انتخاباتی چاوز بر تشکیل مجلس مؤسسانی استوار بود که می‌بایست با تغییر قانون اساسی، به فساد حاکم بر دستگاه دولت پایان دهد. از این‌رو، چاوز به هنگام ادای سوگند، از بیان وفاداری و احترام خود به قانون اساسی ۱۹۶۱ خودداری کرد و از مجلس مؤسسانی نام برد که قرار بود جمهوری پنجم را بنیاد نهد. با همهٔ اعتراض‌های مخالفان به غیرقانونی بودن انتخابات ریاست جمهوری و دعوت وی از مجلس مؤسسان، مردم به همه‌پرسی چاوز برای تشکیل مجلس قانون اساسی رأی موافق دادند. این مجلس که دارای ۱۳۱ عضو بود، در ماه ژوئیهٔ ۱۹۹۹ تشکیل شد. ۱۲۵ نفر از عضوهای این مجلس از هواخواهان چاوز بودند. از این‌رو، در یک دوره شش‌ماههٔ بحث و مذاکرهٔ این مجلس، مخالفان رئیس‌جمهور کمتر شرکت داشتند.

25. Gregory Wilpert, in [www. Venezuelanalysis. com/article. php? artno = 1003](http://www.Venezuelanalysis.com/article.php?artno=1003).

26. Rafael Caldera

27. Patriotic Pole

در ماه دسامبر ۱۹۹۹ مجلس مؤسسان، بازنگری قانون اساسی را تصویب کرد که در پانزدهم همان ماه، در یک همه‌پرسی از سوی مردم نیز پذیرفته شد. قانون اساسی تازه در ۳۰ دسامبر ۱۹۹۹ توشیح شد و به این ترتیب، ونزوئلا به نهادینه کردن «انقلاب بولیواری» پرداخت. برای هواخواهان چاوز، این انقلاب برابر با زایش نوین جمهوری خلقی و دموکراتیک مشارکتی^(۲۸) بود؛ همان‌گونه که سیمون بولیوار، قهرمان آزادیبخش آمریکای لاتین می‌خواست. درحالی که مخالفان انقلاب، آن را «خودکشی ملی» می‌نامیدند.

در قانون اساسی تازه، مفهوم رعایت حقوق بشر آمده است و به حقوق بومیان ونزوئلایی درباره خودمدیری، آموزش متناسب و حق داشتن مترجم در دادگاه‌ها اشاره شده و این حقوق نهادینه شده است. در این قانون اساسی نیز مانند قانون‌های پیشین به تمرکززدایی اصولی توجهی نشد؛ و شاید بتوان گفت که تمرکز قدرت در دست دولت فدرال افزون‌تر از گذشته شد.

در سال ۲۰۰۰، برابر قانون اساسی تازه، در انتخابات ریاست جمهوری چاوز برای یک دوره شش‌ساله به عنوان رئیس‌جمهور برگزیده شد. در سال ۲۰۰۱، چاوز ۴۹ اصلاحیه‌ای را که دولت او می‌خواست اجرا کند، در تلویزیون اعلام داشت؛ اصلاح‌هایی در زمینه زمین و صنایع نفتی و قانون‌هایی درباره حقوق بومیان. در فوریه همان سال، واحد پول رسمی ونزوئلا به نام بولیوار^(۲۹) ۲۵٪ از ارزش خود را در برابر دلار ایالت‌های متحد آمریکا از دست داد. در آوریل سال ۲۰۰۲، با جابجایی مدیران شرکت نفت ونزوئلا به دستور دولت، سندیکاها اعتصاب عمومی اعلام کردند. در ماه آوریل همان سال، ۱۵۰،۰۰۰ نفر به راهپیمایی و اعتصاب دست زدند. شمار این تظاهرکنندگان را تا ۶۰۰،۰۰۰ نفر برآورد کرده‌اند که خواستار استعفای چاوز از ریاست جمهوری بودند؛ اما نیروهای گارد ملی و هواخواهان چاوز با آنان درگیر شدند و سرانجام از این درگیری ۱۰ نفر کشته و ۱۱۰ نفر زخمی به جای ماند. فرمانده عالی نظامی با سرپیچی از دستور دولت، خواستار برکناری چاوز شد. با بازداشت چاوز، فرمانده ارتش یکی از رهبران اعتصاب را به عنوان رئیس دولت موقت برگزید؛

اما ناکارایی این دولت سبب شد تا نظامیان بار دیگر چاوز را به قدرت برسانند. در ماه دسامبر، اعتصاب همگانی مخالفان و کارکنان صنایع نفت نه هفته به درازا کشید و کشور با کمبود نفت روبه‌رو شد.

در ۱۶ دسامبر ۲۰۰۲، «شورای همیشگی سازمان دولت‌های آمریکایی»^(۳۰) قطعنامه‌ای را تصویب کرد که در آن اجرای قانون اساسی، احترام به دموکراسی و امنیت مردم و انجام انتخابات آزاد به دولت و مردم ونزوئلا پیشنهاد شده بود. در ماه فوریه ۲۰۰۳، در درخواستی مبنی بر برگزاری همه‌پرسی برای بازنگری قانون اساسی و بازگزینی رئیس‌جمهور، مخالفان رئیس‌جمهور توانستند ۳,۲۰۰,۰۰۰ امضا جمع‌آوری کنند؛ اما شورای ملی انتخابات در ماه سپتامبر همان سال، کار جمع‌آوری امضا برای برکناری رئیس‌جمهور را مخالف با قانون اساسی دانست. بار دیگر تا تاریخ اول دسامبر ۲۰۰۳، مخالفان رئیس‌جمهور ۳,۴۰۰,۰۰۰ امضا جمع‌آوری کردند. در ماه مارس ۲۰۰۴، در برخوردی که میان هواخواهان و مخالفان چاوز درگرفت، شماری از مردم جان خود را از دست دادند و یا زخمی شدند.

پس از کشمکش‌های فراوان میان شورای ملی انتخابات و نمایندگان مخالف دولت و ریاست جمهوری، سرانجام تاریخ تازه‌ای برای برگزاری همه‌پرسی (اگوست ۲۰۰۴) تعیین شد، که رئیس‌جمهور نیز با آن موافقت کرد. در این همه‌پرسی از مردم خواسته می‌شد تا درباره‌ی ادامه دوران ریاست جمهوری چاوز برای دو سال و نیم دیگر نظر خود را ابراز دارند. پس از دو ماه مبارزه انتخاباتی، چاوز با به‌دست آوردن ۵۹٪ از آرای مردم، پیروز شد. سازمان کشورهای آفریقایی و مرکز کارتر^(۳۱) در برابر اعتراض مخالفان درباره‌ی تقلب انتخاباتی، درستی آن را تأیید کردند. در ماه اکتبر ۲۰۰۴، انتخابات فرمانداران انجام شد؛ که در آن هواخواهان رئیس‌جمهور در ۲۰ ایالت از ۲۲ ایالت برنده شدند.

در ماه ژانویه ۲۰۰۵، فرمان ریاست جمهوری درباره‌ی محدودشدن مالکیت‌های زمین‌های بزرگ صادر شد.

30. Organisation of American States (OAS)

31. Carter Center

در ماه ژوئن ۲۰۰۵، ونزوئلا و ۱۳ کشور دریای کارائیب، موافقت‌نامه‌ای برای تشکیل یک شرکت نفتی منطقه‌ای امضا کردند. برابر این موافقت‌نامه قرار شد که ونزوئلا فراورده‌های نفتی خود را با بهای کمتری به کشورهای منطقه کارائیب که نفت ندارند، بفروشد.

در ماه آگوست ۲۰۰۵، انتخابات شهرداری‌ها انجام شد که برابر گزارش شورای ملی انتخابات، ۶۹٪ از مردم از شرکت در آن خودداری کردند و هواخواهان رئیس‌جمهور اکثریت آرا را به دست آوردند.

در ماه دسامبر ۲۰۰۵، انتخابات مجلس نمایندگان برگزار شد. یک هفته پیش از آن، نامزدان مخالف رئیس‌جمهور، نامزدی خود را پس گرفتند و علت آن را مخفی نبودن آرا دانستند. در نتیجه هواخواهان رئیس‌جمهور ۱۶۷ کرسی را در مجلس نمایندگان به دست آوردند.

در ماه دسامبر ۲۰۰۶، چاوز برای سومین بار به ریاست جمهوری برگزیده شد. در ماه ژانویه ۲۰۰۷، مجلس ملی اختیارات کاملی برای مدت ۱۸ ماه به رئیس‌جمهور چاوز اعطا کرد تا بتواند با فرمان‌های خود، کشور را اداره کند.

بررسی فدرالیسم

الف. بررسی زمینه‌های سیاسی - اجتماعی

قوم‌ها و اقلیت‌ها

بافت جمعیتی مردم ونزوئلا از این قرار است: ۶۷٪ دورگه، ۱۸٪ اروپایی تبار، ۸٪ سیاه‌پوست و ۷٪ سرخ‌پوست. برابر آمار سال ۱۹۹۲، ۲۸ قوم گوناگون در ونزوئلا زندگی می‌کنند و شمار مردم وابسته به این قوم‌ها را ۳۱۵،۸۱۵ نفر برآورده کرده‌اند که برابر ۱/۵٪ کل جمعیت کشور است. این قوم‌ها در هشت ایالت - در منطقه‌های مرزی شمال غربی، شمال شرقی و جنوب کشور - زندگی می‌کنند.

۵۸٪ بومیان ساکن روستاها هستند. با توجه به کم‌شماربودن بومیان در ونزوئلا، پژوهش‌چندانی درباره آنان انجام نشده است. در گزارشی از سازمان

ملل متحد به سال ۱۹۹۶، از فرق‌گذاری میان بومیان با دیگر شهروندان ونزوئلایی یاد شده است. وضع معیشتی و اجتماعی آنان همانند نجس‌ها در هند است و در جامعه ملی خوارانگاشته هستند. برخی از پژوهشگران اقدام تبعیض‌آمیز دولت را نوعی از «نسل براندازی قومی - فرهنگی»^(۳۲) دانسته‌اند.

در سال ۱۹۹۰، دادستانی کل ونزوئلا، با توجه به دشواری‌های پیچیده و شمار بسیار قوم‌های بومی، نبود مقررات موثر برای حمایت از آنان را یادآوری کرد و دخالت دولت در چند مورد برای حفظ حقوق بومیان را بی‌نتیجه دانست. این نارسایی‌ها را دادستان‌های گوناگونی که مسئول بررسی و حل مسائل قومی بودند، نیز یادآور شده بودند. نبود سیاستی روشن از سوی دولت، بی‌توجهی کارمندان در ایالت‌ها، کارآیی دادستان‌ها را به کمترین اندازه کاهش داده بود. بدتر از همه آنکه کارمندان دولت، حقوق فردی بومیان را زیر پا می‌گذاشتند و یا از وجود حقوقی برای بومیان بی‌خبر بودند. همه این کمبودها و ناآگاهی‌ها، به اقدام‌هایی مانند بازداشت غیرقانونی، ایجاد رعب و وحشت و بدرفتاری با بومیان می‌انجامید.^(۳۳)

پس از بر سر کار آمدن چاوز، بسیاری از قانون‌های پیشین دگرگون شد و افزون بر به رسمیت شناخته شدن حقوق بومیان، در سال ۲۰۰۱ م قانون‌هایی برای آموزش بومیان به زبان محلی، تأیید حقوق بومیان و ایل‌ها، برابر با میثاق سازمان بین‌المللی کار و قانون فرهنگ بومیان، به تصویب رسید.

به هنگام تدوین قانون اساسی سال ۱۹۹۹، با ۴۰۰ تن از نمایندگان ۲۸ گروه قومی، رایزنی به عمل آمد. در مجلس قانون اساسی که در ونزوئلا به سبب بنیاد نهادن جمهوری پنجم آن را مجلس مؤسسان نیز می‌خوانند، سه تن از نمایندگان مجلس از گروه‌های قومی بودند و به هنگام تدوین حقوق بومیان از نظرهای این نمایندگان استفاده شد. فصل هشتم از قانون اساسی عنوان «حقوق بومیان» را

32. Ethno-cultural genocide

33. [http:// www. tlfg.ulaval.ca/axl/amsudant/venezuela.htm](http://www.tlfg.ulaval.ca/axl/amsudant/venezuela.htm)

دارد که ماده ۱۱۹ آن «حق مردم، جامعه‌های بومی، نهادهای اقتصادی و اجتماعی آنها، فرهنگ، زبان، مذهب و سنت‌های آنان» را تضمین می‌کند.

برای نخستین بار در تاریخ ونزوئلا، در همین ماده، حقوق بومیان به گونه‌ای کلی و گسترده به رسمیت شناخته شد؛ مانند حق استفاده از زبان، فرهنگ و سرزمین نیاکانی. با این همه، روشن است که برابری قضایی^(۳۴) به تنهایی نمی‌تواند همه آسیب‌ها و دردهای مردم را از میان بردارد. در ونزوئلا، با توجه به تسلط کامل زبان اسپانیایی (مورد استفاده ۹۲٪ از مردم)، ۱/۵٪ از مردمی که به زبان بومی سرخ‌پوستان سخن می‌گویند، نمی‌توانند در شرایط برابری قرار گیرند؛ به ویژه آنکه این نابرابری، پیشینه‌ای دو‌یست‌ساله دارد.

قانون اساسی، دولت فدرال را موظف می‌کند تا با کمک به مردم بومی، برای تحدید حدود زمین‌هایی که در مالکیت جمعی جامعه‌های بومی است، تصمیم بگیرد. ماده ۱۲۱ قانون اساسی، از دیگر حقوق بومیان مانند: حق توسعه و پیشبرد هویت فرهنگی، نظام ارزش‌ها، دین‌ها، مکان‌های مقدس و آموزش به زبان محلی و پیشبرد آن یاد می‌کند. حقوق بومیان درباره دسترسی به بهداشت همگانی در ماده ۱۲۲؛ انجام عملیات اقتصادی و تولیدات کشاورزی ویژه و حق آموزش شغلی در ماده ۱۲۳؛ استفاده از قانون کار در ماده ۱۲۴، و مشارکت در امور سیاسی در ماده ۱۲۵ آمده است. برای این موضوع آخری، دولت حضور نمایندگان بومیان را در مجلس ملی، نهادهای فدرال و محلی تضمین می‌کند. افزون بر آن، ماده ۱۲۶ بومیان را «بخشی از ملت، دولت و مردم ونزوئلایی» می‌داند که وظیفه حفظ یکپارچگی و حاکمیت ملی را برعهده دارند.

ایالت‌ها نیز موظف‌اند با کمک شوراهای بومیان، مرزهای سرزمین نیاکانی آنان را روشن کنند؛ و بهره‌برداری از منابع طبیعی این سرزمین‌های باید به گونه‌ای باشد که آسیبی به زندگی و منافع بومیان نرساند (ماده ۱۲۰). ایالت‌ها موظف‌اند در باره آموزش دوزبانگی بومیان اقدام کنند.

سیاست زبانی

زبان مادری ۹۲٪ از جمعیت ونزوئلا، زبان اسپانیایی است. بدیهی است، زبان مادری سرخ‌پوستان، زبان یا زبان‌های دیگر است. نزدیک به ۳۰ زبان گوناگون برای گروه‌های کمتر از ۵۰۰,۰۰۰ نفر وجود دارد که بیشتر آنها در حال نابودی هستند.

ماده ۱۰۷ قانون اساسی، آموزش زبان کاستیلان (اسپانیایی) و تدریس ایدئولوژی بولیواری را اجباری می‌داند.

قانون بنیادی درباره فرهنگ که در سال ۲۰۰۱ تصویب شده است، آموزش اصل‌های «بولیواری» را کامل‌تر می‌کند. پاراگراف اول از ماده ۱۵ این قانون: «دفاع از ارزش‌های فرهنگ ملی بر اساس حفظ و حمایت از زبان کاستیلان، به عنوان زبان رسمی، قرار دارد؛ بی‌آنکه بتواند به زبان نیاکانی بومیان و یا به حقوق جامعه‌های بومی در زمینه استفاده رسمی از میراث ملی و بشری آسیبی وارد کند.» پاراگراف دوم همین ماده، حقوق جامعه‌های بیگانه ساکن ونزوئلا را برای استفاده از زبان خود به رسمیت می‌شناسد و شورای ملی فرهنگ را موظف می‌کند تا نسبت به یادگیری زبان‌های بیگانه، که سبب نزدیکی فرهنگ‌های ملت‌های گوناگون خواهد شد، اقدام کند.

قانون آموزش مردم بومی و به کاربردن زبان‌های بومی، در تاریخ ۱۸ ژوئن ۲۰۰۱ به تصویب رسیده است. این قانون با توجه به قانون اساسی سال ۱۹۹۹ تدوین شده است و ارزش حقوقی فراوانی دارد. این قانون که دارای ۵۳ ماده است و از این پس آن را «قانون آموزش بومیان» خواهیم خواند، در همه کشورهای آمریکای لاتین همانندی ندارد. از این‌رو توجه به آن برای هواخواهان آموزش به زبان‌های محلی سودمند خواهد بود.

قانون آموزش بومیان وجود زبان بومی را به رسمیت شناخته است و پیشبرد آن را از راه آموزش سنتی بومیان، هدف خود قرار داده است. از این‌رو، رهنمودهای اساسی و لازم و شیوه آموزش دوزبانه را ارائه می‌کند. در این قانون، روش خدمات‌نهادهایی که رابط میان آموزش ملی و آموزش بومی هستند و نیز شیوه حمایت و دفاع از زبان‌های بومی و پیشبرد آنها، روشن شده است.

همان‌گونه که گفته شد، قانون آموزش بومیان، بر اساس قانون اساسی و اصطلاح به کارگرفته شده در آن، «آموزش ویژه»^(۳۵) تدوین شده است. بر این اساس، نظام آموزشی پاسخی است به ویژگی‌های فرهنگی، به اصل‌ها و ارزش‌های فرهنگ و زبان و حمایت از آنان، که جزئی از میراث فرهنگی کشور است. برای برقراری «آموزش ویژه» بایسته است که برای هر جامعه بومی، بر حسب سنت و نظام ارزشی موجود، در آن اقدام کرد و همه عوامل‌های تشکیل‌دهنده فرهنگ آن جامعه را در نظر گرفت. در این قانون، روش آموزش دوزبانه و رایگان بودن آن نیز آمده است. درباره شیوه اداره آموزشگاه‌ها، شورای ملی آموزش و وزارت آموزش و فرهنگ و ورزش با مشارکت نمایندگان اقدام می‌کنند. آموزش دوزبانه به وسیله آموزگاران بومی انجام می‌شود و دخالت غیربومیان در آن ممنوع است. در همین قانون شرایط کودکان‌ها و مدرسه‌های ابتدایی، با همه جزئیات آن آمده است. جالب آنکه در آموزش فرهنگ دوزبانه، درس‌هایی درباره خصوصیات ویژه هر جامعه بومی، تاریخ، نظام ارزش‌های آنان، روش زندگی و سکونت آنان، ادبیات بومی، خط ویژه آنان، گیاه‌شناسی قومی و داروهای محلی و بسیاری از زمینه‌های دیگر به دانش‌آموزان داده می‌شود^(۳۶).

قانون آموزش بومیان، مقرراتی نیز برای جامعه‌های بومی که بخشی از زبان خود را از دست داده‌اند و یا در خطر از دست‌دادن آن هستند، پیش‌بینی کرده است. ماده ۲۲ این قانون از «آشیانه زبانی» نام می‌برد که مراد از آن مرکزهای کوچکی است که برخی از جامعه‌های بومی برای آموزش زبان کم‌وبیش از دست‌رفته خود درست کرده بودند. شرایط آموزگاران و صلاحیت آنان در این قانون آمده است. ماده ۳۲ این قانون پایگاه زبان‌های محلی را چنین بیان می‌کند: «زبان مردم بومی در سکونتگاه آنان زبان رسمی و به‌کارگیری آن اجباری است.» رسمی بودن زبان بومی در آموزش، در دادگاه‌ها، در نشانه‌های راهنمایی و

35. Education propre

36. <http://www.tlfq.ulaval.ca/axl/amsudant/venezuela.htm>

راندگی، در آگهی‌های تبلیغاتی و در نهادهای اداری محلی به خوبی دیده می‌شود. در دادگاه‌ها و در اداره پلیس در صورت نبودن دادرس و یا مسئول آشنا به زبان بومی، بومیان حق بهره‌مند شدن از یاری مترجم را دارند.

وضعیت زبانی کشور و وضع اجتماعی بومیان ونزوئلا تفاوت چندانی با دیگر کشورهای آمریکای لاتین ندارد. جامعه‌های بومی بیشتر در ناحیه‌های مرزی و دور از مرکز کشور زندگی می‌کنند؛ از این رو از مزایای دیگر مردم محروم هستند. کشورهایی که با زبان بومی رفتاری منصفانه داشته باشند، به گونه‌ای که تنها در متن‌های حقوقی برابری زبانی را به رسمیت نشناسند که در عمل نیز آن را رعایت کنند، بسیار کمیاب هستند؛ زیرا بسیاری از کشورها برای آرام کردن افکار و عقاید عمومی بین‌المللی، و نه برای فراهم آوردن موجبات ترقی و رفاه شهروندان فقیر خود، برابری‌هایی را در قانون می‌گنجانند که اجرای آن به بوته فراموشی می‌افتد و یا اصلاً قابل اجرا نیست.

در سال ۱۹۷۹، نخستین تجربه آموزش دوزبانه درباره ۹ قوم ساکن ونزوئلا، جیوی^(۳۷)، کارینا^(۳۸)، پمون^(۳۹)، پومه^(۴۰)، و آراو^(۴۱)، و آییویو^(۴۲)، یانومامی^(۴۳)، یکویونا^(۴۴) و یوکپا^(۴۵) آغاز شد. اما با توجه به کم‌شمار بودن گویشوران زبان‌های بومی در برابر شمار زیاد اسپانیایی‌زبان‌ها، نتیجه کار چندان چشمگیر نبود. با همه ابزارهای حقوقی و پیش‌بینی‌هایی که برای آموزش دوزبانه در اختیار دولت و مردم است، در تماس دو زبان اسپانیایی و زبان بومی، فرهنگ بومی همواره آسیب می‌بیند و گرایش به سوی نابودی دارد.

دشواری بزرگ در این است که نظام آموزش کنونی پاسخگوی نیاز مردم بومی نیست؛ زیرا برنامه‌های ملی آموزشی، دارای هیچ عاملی از فرهنگ بومی نیست. این برنامه‌ها در شهرهای بزرگ و به ویژه در کاراکاس و به دور از زیستگاه‌های بومیان تهیه می‌شود. در آموزشگاه‌ها، همه ویژگی‌ها و همه

37. jivi

38. kariha

39. pemón

40. pumé

41. Warao

42. Wayúu

43. Yanomami

44. Yekuana

45. Yukpa

واقعیت‌های مربوط به زندگی بومیان در بوته فراموشی قرار می‌گیرد. برنامه آموزش دوفرهنگی نیز به گونه خیابانی یک‌طرفه است؛ زیرا این بومیان هستند که ناگزیر به یادگیری دو زبان و استفاده بیشتر از دو زبان هستند، درحالی که دورگه‌ها تنها از زبان اسپانیایی استفاده می‌کنند.

در منطقه‌های بومیان تنها نیمی از آموزگاران از بومیان هستند و کتاب‌های درسی به زبان همه آنان بسیار نایاب است. تنها سرشماری موجود، سرشماری ۱۹۹۲، نشان می‌دهد که ۴۰/۵٪ از بومیان بیش از ده سال، سواد خواندن و نوشتن ندارند. ۵۵/۶٪ از بومیان ۵ تا ۲۴ ساله از آموزش در هیچ آموزشگاهی بهره‌مند نشده‌اند. ۸۰٪ از کودکان بومی به زبان مادری خود سخن می‌گویند، و از میان این کودکان تنها ۷۵٪ آنان دوزبانه هستند.

تفاوت ونزوئلا با کشورهای دیگر آن است که در این کشور ابزارهای حقوقی لازم، به گونه‌ای فراوان و شمارش شده، در اختیار دولت قرار دارد. برعکس دیگر کشورهای آمریکای لاتین در این کشور، تنها به شناسایی حقوق بومیان قناعت نشده است و روش‌های اجرایی و بودجه لازم برای اجرا نیز فراهم آمده است. درباره سیاست زبانی، تنها به آموزش دوزبانه به بومیان اکتفا نشده است و همه خدمات دولتی در امور بهداشتی، دادگستری، فرهنگ و غیره به گونه دوزبانه ارائه می‌شوند. به این ترتیب، دولت سیاست کلی دوزبانگی را برگزیده است.

در زمینه سیاست دوفرهنگی، مهلتی بایست تا ونزوئلا از دوران گذار کنونی بگذرد؛ زیرا همه ابزارهای حقوقی‌ای که برای بومیان فراهم آمده است، در این مدت کوتاه به همه هدف‌های خود نرسیده‌اند. برای نمونه، قانون آموزش زبان بومی به بومیان، بسیار تازه است و هنوز به گونه کامل به اجرا درنیامده است. پیامدهای فرمانروایی دوپست سال «استعمار داخلی» را به این آسانی نمی‌توان از میان برداشت. (۴۶)

ب. بررسی زمینه‌های حقوقی

همان‌گونه که گفته شد، قانون اساسی سال ۱۹۶۱ ونزوئلا، با همهٔ بازننگری‌ها، آخرین و دیرسال‌ترین قانون اساسی کشور تا سال ۱۹۹۹ بود. پس از کودتای ۱۹۹۲، خواست تدوین قانون اساسی تازه به گونه‌ای جدی در میان مردم مطرح شد. پس از پیروزی چاوز در انتخابات ریاست جمهوری، در ۱۹ ماه آوریل همان سال همه‌پرسی انجام شد و ۹۲٪ از مردم به فراخوان تشکیل مجلس قانون اساسی پاسخ مثبت دادند. در ۲۵ ژوئیه، انتخابات مجلس قانون اساسی صورت گرفت. شمار عضوهای مجلس ۱۳۱ نفر بود که ۲۴ تن از آنان، نمایندگان برگزیدهٔ همهٔ شهروندان کشور، سه نفر به نمایندگی از سوی بومیان و ۱۰۴ نفر دیگر نمایندگان هر ایالت به تناسب جمعیت بودند. با توجه به موقعیت چاوز ۱۲۵ تن از این نمایندگان از هواخواهان وی بودند و تنها شش نفر از مخالفان در مجلس حضور داشتند. در قانون اساسی تازه، نام کشور از «جمهوری ونزوئلا» به «جمهوری بولیواری ونزوئلا» دگرگون شد و چاوز با همهٔ مخالفت‌های طرفدارانش، بر این موضوع اصرار داشت. مخالفان در ابراز مخالفت خود به هزینه‌های ناشی از این تغییر نام اشاره می‌کردند و چاوز مدعی بود که ونزوئلا نخستین کشوری خواهد بود که به قهرمان آزادیبخش خود وفادار است؛ و در آینده و به تدریج، دیگر کشورهای آمریکای جنوبی به «فدراسیون کشورهای بولیواری» خواهند پیوست. مادهٔ ۱۵۳ قانون اساسی نمونه‌ای از این امید است. برابر این ماده، دولت ونزوئلا کوشش خواهد کرد تا همهٔ کشورهای آمریکای لاتین و دریای کارائیب به جامعهٔ ملت‌های این منطقه، که برای حفظ و دفاع از منافع اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آنان تشکیل خواهد شد، بپیوندند. قانون اساسی سال ۱۹۹۹ ونزوئلا دارای ۳۵۰ ماده است. برابر مادهٔ ۱۰ قانون اساسی، ونزوئلا دارای ۲۳ ایالت، یک بخش فدرال و شماری از جزیره‌های وابسته به این شرح است:

آمازوناس (۴۷)؛ آن زواتنگی (۴۸)؛ آپور (۴۹)؛ آراگوا (۵۰)؛ بارینا (۵۱)؛ بولیوار (۵۲)؛ کارابوبو (۵۳)؛ کوخه دس (۵۴)؛ دلتای آماکورو (۵۵)؛ فالکون (۵۶)؛ گوآریکو (۵۷)؛ لارا (۵۸)؛ مریدا (۵۹)؛ میراندا (۶۰)؛ موناگوآس (۶۱)؛ نوئواسپارتا (۶۲)؛ پورتوگسا (۶۳)؛ تاکی را (۶۴)؛ تروخیلو (۶۵)؛ وارگاس (۶۶)؛ یاراکویی (۶۷)؛ زولیا (۶۸)؛ سوکر (۶۹)؛ بخش پایتخت فدرالی (۷۰) و وابستگان به دولت فدرال (۷۱). این وابستگان، جزیره‌هایی هستند که نام آنان در ماده ۱۱ قانون اساسی آمده است.

ماده ۱۶ قانون اساسی، ساماندهی سیاسی کشور را بر اساس ایالت‌ها، بخش، پایتخت و سرزمین‌های وابسته به فدرال می‌داند. کوچکترین واحد تقسیم کشوری، بخش (۷۲) و سپس شهرداری (۷۳) است. قانون ویژه‌ای ترتیب تقسیم سیاسی کشور را تعیین می‌کند که در آن، خودمدیری بخش‌ها و تمرکززدایی سیاسی - اداری باید رعایت شود.

این قانون ممکن است شامل امکان ایجاد سرزمین یا سرزمین‌های فدرالی در قلمرو ایالت‌ها نیز باشد. در این صورت این سرزمین‌ها هنگامی پا به عرصه می‌گذارند که مردم آن ایالت در همه‌پرسی ایجاد آنها را تصویب کنند. برابر قانون ویژه‌ای، سرتاسر یا بخشی از سرزمین فدرالی ممکن است به ایالت تبدیل شود.

47. Amazonas	48. Anzoategui	49. Apure
50. Aragua	51. Barinas	52. Bolivar
53. Carabobo	54. Cojedes	55. Delta Amacuro
56. Falcon	57. Guarico	58. Lara
59. Merida	60. Miranda	61. Monagoas
62. Nueva Esparta	63. Portuguesa	64. Tachira
65. Trujillo	66. Vargas	67. Yaracuy
68. Zulia	69. Sucre	70. Distrito Federal
71. Dependencias Federales		

۷۲. معنای واژه «parish»، «بخش» نیست؛ اما در اینجا آن را به «بخش» ترجمه کرده‌ام تا به تقسیم‌های اداری ایران شبیه باشد.

73. Municipalities

برابر ماده ۱۷ قانون اساسی، سرزمین جزیره‌های وابسته به دولت فدرال جزو ایالت‌ها نیستند و نظام اداری و حقوقی آنان را قانون ویژه‌ای معین خواهد کرد. شهر کاراکاس پایتخت بخش فدرالی است (ماده ۱۸).

از ویژگی‌های قانون اساسی ونزوئلا می‌توان از برابری میان حقوق زن و مرد نام برد. برعکس بسیاری از قانون‌های اساسی، در قانون اساسی ونزوئلا، صلاحیت همه کارگزاران امور سیاسی و جامعه، از ریاست جمهوری، وزیران، قاضیان، وکیلان دادگستری تا منصب‌های پایین‌تر، برای زن و مرد برابر است. در زبان اسپانیایی مانند زبان فرانسوی، میان مذکر و مؤنث تفاوت وجود دارد. از این‌رو در همه قانون اساسی این تفکیک در مورد همه مشاغل وجود دارد و زن و مرد برای رسیدن به هر منصب از برابری کامل برخوردارند.

افزون بر آن، مقررات دیگری نیز در قانون اساسی پیش‌بینی شده است. برای نمونه، در قانون اساسی ونزوئلا تعریف تبعیض که در «پیمان محو همه شکل‌های تبعیض علیه زنان»^(۷۴) آمده است، دیده می‌شود. با این تعریف، اعمال تبعیضی تنها آنهایی نیستند که به این نام خوانده می‌شوند؛ و هر عملی که پیامد آن ایجاد نابرابری میان افراد باشد، عملی تبعیضی است. ماده ۲۱ کنوانسیون، همه افراد را در برابر قانون برابر می‌داند؛ در نتیجه هیچ تبعیضی، بر اساس نژاد، جنسیت، اعتقاد مذهبی و یا موقعیت اجتماعی، روا نیست و به گونه‌ای کلی، هرگونه تبعیض، خواه به عمد و یا برای بی‌اثر کردن یا آسیب‌رساندن به داشتن حقوق (اهلیت تمتع) و یا استفاده از حقوق برابر (اهلیت استیفا)، ممنوع است. در نتیجه، مسئولان دولتی باید به آزمایش و بازنگری دوباره قانون‌ها و اثرهای احتمالی تبعیض‌زای آنها بپردازند تا در صورت

74. Convention for the Elimination of all forms of Discrimination against Women (CEDAW)

این پیمان که در هجدهم دسامبر سال ۱۹۷۹ به وسیله مجمع عمومی سازمان ملل متحد به تصویب رسید، از سوم سپتامبر ۱۹۸۱ پس از تصویب بیست کشور جهان به مرحله اجرا درآمد. هنوز بسیاری از کشورهای جهان آن را تصویب نکرده‌اند؛ و یا با اما و اگر، آن را پذیرفته‌اند، مانند الجزایر و عراق.

مشاهده، آن را لغو و یا بازنگری کنند. برای نمونه، اگر شمار زنان در دانشگاه‌ها کمتر از مردان باشد، دولت موظف است به جست‌وجوی علت آن بپردازد و مانع‌های حضور زنان در دانشگاه‌ها را از سر راه بردارد.

امتیاز دیگر زنان که در قانون اساسی آمده است، عبارت است از استفاده زنان خانه‌دار از مزایای بیمه‌های اجتماعی در ازای کاری که در خانه انجام می‌دهند (ماده ۸۸ قانون اساسی)

ویژگی دیگر قانون اساسی ونزوئلا ماده دوم قانون اساسی آن است. در این ماده، افزون بر حق و قانون، از عدالت نیز به عنوان یکی دیگر از ارزش‌های والای قانون اساسی یاد شده است که بر اساس آن دو (قانون و عدالت یا دادگری) دولت بنیاد می‌یابد. تفاوت قانون اساسی ونزوئلا با دیگر کشورها در این است که در قانون اساسی کشورهای دیگر تنها از «دولتی قانونی و برحق» یاد شده است. برای نمونه، قانون اساسی آلمان دولت آن کشور را دولتی «قانونی»^(۷۵) می‌داند؛ درحالی که قانون اساسی ونزوئلا، دادگری را همتای حق و قانون دانسته است، زیرا قانون همواره به وجود آورنده عدالت نیست. از این رو دولت باید هم قانونی و هم دادگر باشد. بسیاری از پژوهشگران مشروعیت دولت را از قانون، ایدئولوژی، فرهنگ رهیبر و یا از کارآمدی دولت می‌دانند؛ درحالی که قانون اساسی ونزوئلا، برای مشروعیت دولت «دادگری» را معادل «قانون» قرار داده است.

تا پیش از قانون اساسی تازه، موردهای تعدی و تجاوز به حقوق بشر بسیار بود. شماری از نمایندگان درگیر در کار بازنگری قانون اساسی از زندانیانی بودند که حقوق آنان در دولت‌های پیشین زیر پا گذاشته شده بود؛ از این رو در قانون اساسی تازه، نه تنها حقوق مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر، مانند حقوق مدنی از قبیل آزادی بیان، آزادی اجتماع و مشارکت سیاسی آمده است، که از حقوق اجتماعی مانند حق استخدام، داشتن خانه و استفاده از مراقبت‌های بهداشتی نیز سخن گفته شده است.

75. «Rechtsstaat» یا «State of law».

همه‌پرسی

بزرگترین نوآوری در ماده‌های ۷۱ تا ۷۴ قانون اساسی ونزوئلا دیده می‌شود. برابر این ماده‌ها، چهارگونه همه‌پرسی به رسمیت شناخته شده است و فرایند هر یک از آنها روشن شده است؛ مانند: همه‌پرسی مشورتی^(۷۶)؛ همه‌پرسی برکناری^(۷۷)؛ همه‌پرسی تصویبی^(۷۸) و همه‌پرسی نسخی^(۷۹).

فرایند برگزاری هر یک از این چهار همه‌پرسی تفاوت‌های اندکی با هم دارند؛ اما به گونه کلی می‌توان گفت همه‌پرسی به ابتکار مجلس ملی، رئیس‌جمهور، یا با درخواست ۱۰ تا ۲۰٪ از مردم، که نامشان در فهرست انتخاباتی آمده است، برگزار می‌شود.

۱. همه‌پرسی مشورتی: این همه‌پرسی به هنگامی برگزار می‌شود که از مردم پرسشی غیرتعهدآور، درباره منافع والای کشور به عمل می‌آید؛ مانند اینکه آیا کشور باید به پیمان تجاری مبادله آزاد و یا اتحاد ارزی با کشورهای دیگر بپیوندد یا خیر؟ مخالفان چاوز می‌خواستند از چنین همه‌پرسی‌ای استفاده کنند تا او را به استعفا وادارند؛ و می‌خواستند پرسشی درباره استعفا یا ادامه کار رئیس‌جمهور را به همه‌پرسی بگذارند. دیوان عالی کشور این پرسش را مخالف با قانون اساسی شناخت؛ زیرا برای برکناری، همه‌پرسی ویژه‌ای وجود دارد که شرایط آن بسیار پیچیده‌تر از همه‌پرسی مشورتی است.

۲. همه‌پرسی برکناری: این همه‌پرسی برای برکناری همه برگزیدگان مانند: رئیس‌جمهور، فرمانداران ایالت‌ها، نمایندگان مجلس ملی و دیگر مسئولان انتخابی است، و پس از پایان نیمه اول دوره مأموریت آنان برگزار می‌شود. برابر ماده ۷۲ قانون اساسی، همه صاحب‌منصبان انتخابی را، پس از گذشت نیمه اول دوره مأموریت‌شان می‌توان برکنار کرد. همه‌پرسی برای برکناری با درخواست دست کم ۲۰٪ از مردمی که نامشان در فهرست دفتر انتخابات محلی ثبت شده است، انجام می‌شود. اگر ۲۵٪ یا بیشتر از رای‌دهندگان با برکناری موافق باشند، برکناری فوری است و برای گزینش دوباره اقدام می‌شود.

76. Consultative

77. Recall

78. Approving

79. Rescinding

۳. همه‌پرسی تصویبی: این همه‌پرسی مانند همه‌پرسی برای برکناری، تعهدآور است. این همه‌پرسی هنگامی برگزار می‌شود که دولت، قانونی مهم و یا پیمانی بین‌المللی را که به حاکمیت ملی آسیب می‌رساند، به همه‌پرسی می‌گذارد. برابر ماده ۷۱ قانون اساسی، در زمان‌هایی که منافع عالی کشور در پیمان‌های بین‌المللی مطرح باشد، به درخواست رئیس‌جمهور و با موافقت هیأت وزیران و تصویب اکثریت نمایندگان مجلس ملی، یا با درخواست بیش از ۱۰٪ از نمایندگان مردمی که در فهرست دفترهای انتخاباتی نام آنان آمده است، می‌توان موضوع را به همه‌پرسی گذاشت. برای بازنگری‌های قانون اساسی نیز از همین همه‌پرسی استفاده می‌شود.

برابر همان ماده، منافع عالی شهرها یا بخش‌ها را نیز می‌توان به همه‌پرسی تصویبی گذاشت. شوراهای بخش و شهر با اکثریت دو سوم عضوهای خود، و یا ۱۰٪ از مردمی که نام آنان در دفترهای ثبت انتخاباتی آمده است، و همچنین شهردار و یا بخشداران می‌توانند برگزاری همه‌پرسی را درخواست کنند.

۴. همه‌پرسی نسخی: این همه‌پرسی برای کنار گذاشتن و نسخ قانون‌های موجود برگزار می‌شود.

تفکیک اختیارها

برابر ماده ۱۳۶ قانون اساسی، قوای کشوری از لحاظ سرزمینی به سه بخش تقسیم می‌شوند: شهرداری‌ها، ایالت‌ها و دولت ملی.

تفکیک قوای کشوری به این شرح است: قوه مقننه، قوه اجرائیه، قوه قضائیه، قوای شهروندی^(۸۰) و قوه انتخابیه^(۸۱). هریک از این قوه‌ها، کارکرد ویژه‌ای دارند؛ ولی برای رسیدن به هدف‌های ملی، موظف به همکاری با یکدیگرند.

پیش از پرداختن به تفکیک قوه‌ها در دولت فدرال، به تقسیم‌های سرزمینی ونزوئلا می‌پردازیم:

حکومت‌های محلی و نهادهای آنان

برابر ماده ۱۸۸ قانون اساسی، شهرداری‌ها نخستین واحد سیاسی کشور در سازماندهی ملی هستند؛ و در حدود قانون اساسی و دیگر قانون‌ها، از خودمدیری برخوردارند. شهرداری‌ها می‌توانند برای گزینش مقام‌های مسئول^(۸۲) خود؛ مدیریت اموری که در صلاحیت آنها است، و ایجاد و جمع‌آوری درآمدها و سرمایه‌گذاری آنها اقدام کنند. در اداره امور پیشگفته، مشارکت مردم برای بازبینی و ارزیابی نتیجه‌ها، شرطی اساسی است که حدود آن را یک قانون عادی تعیین می‌کند. شکایت از کارکرد شهرداری‌ها در دادگاه‌ها و برابر قانون اساسی و قانون‌های عادی خواهد بود. اتحاد شهرداری‌ها که دارای منافع مشترک هستند، برابر قانون اساسی آزاد است.

برابر قانون، هر شهرداری حق ایجاد بخش یا بخش‌ها را دارد.

کار اداره هر شهرداری را یک شهردار انتخابی زن یا مرد انجام می‌دهد. شهردار مسئول اداره شهرداری است و ریاست حکومت غیرنظامی را نیز برعهده دارد. شهردار باید ونزوئلایی باشد؛ بیش از ۲۵ سال داشته باشد و از دینورزان نباشد^(۸۳). فرماندار برای دوره‌ای چهارساله برگزیده می‌شود و تنها یک بار دیگر حق رسیدن به این مقام را دارد (ماده ۱۷۴). قانونگذاری در شهرداری‌ها برعهده انجمن شهر است که شمار عضوهای آن و شرایط انتخاب‌شدن آنان را قانونی عادی روشن می‌کند (ماده ۱۷۵ قانون اساسی).

در ماده ۱۷۸ قانون اساسی، اختیارها و صلاحیت‌های شهرداری‌ها فهرست شده است که مهمترین آن عبارت‌اند از: آمایش سرزمین؛ نگاهبانی از بناهای تاریخی؛ ساخت و نگهداری ساختمان‌ها و تأسیسات اجتماعی؛ گردشگری محلی؛ فراهم‌آوردن امکان‌های شهرسازی، حفظ محیط زیست و غیره.

درآمد شهرداری‌ها از محل درآمد زمین‌های و دارایی‌های دیگر آنان و همچنین عوارض دریافتی از کالا و خدمات و مالیات است که در ماده ۱۷۹ قانون اساسی تفصیل آن آمده است.

ماده ۱۵۹ قانون اساسی، ایالت‌ها را واحدهایی دارای شخصیت حقوقی، خودمدیر و برابر در امور سیاسی می‌داند که درباره حفظ استقلال و حاکمیت و یکپارچگی کشور مسئول هستند و قانون اساسی و دیگر قانون‌های جمهوری را باید اجرا کنند. همان‌گونه که می‌بینیم، برابر ماده ۱۲۶ قانون اساسی، ایالت‌ها نیز مانند مردم متعهد به حفظ یکپارچگی کشور هستند.

برابر ماده ۱۶۰ قانون اساسی، حکومت هر ایالت زیر نظر فرماندار است. زن یا مرد نامزد فرمانداری، باید ونزوئلایی باشد؛ و دست کم بیست و پنج‌ساله باشد و از دینورزان نباشد. فرمانداران برای مدت چهار سال با اکثریت آرای رای‌دهندگان برگزیده می‌شوند و تنها یک بار دیگر حق رسیدن به این سمت را دارند.

هر ایالت دارای یک انجمن قانونگذاری محلی است که شمار عضوهای آن دست کم هفت نفر، و بیشترین آن پانزده نفر است. عضوهای این انجمن از طریق انتخابات همگانی مردم هر ایالت برگزیده می‌شوند. وظیفه و صلاحیت انجمن قانونگذاری محلی عبارت است از: تدوین مقررات در زمینه‌هایی که در صلاحیت ولایت‌ها باشد، و تصویب بودجه ایالت و صلاحیت‌هایی که بر اساس قانون اساسی و یا دیگر قانون‌ها به ایالت اعطا می‌شود. نمایندگان این انجمن‌ها برای مدت چهار سال انتخاب می‌شوند و حق دارند دو بار دیگر به این سمت برگزیده شوند.

ماده ۱۶۳ قانون اساسی در زمینه بازرسی مستقلی است که در هر ایالت ایجاد می‌شود. بازرسی در مورد درآمدها، مالیات‌ها، هزینه‌ها و دارایی‌های ایالتی است، بی‌آنکه به صلاحیت و یا اختیارات بازرسی فدرال آسیبی برساند. حدود اختیارات بازرسی ایالتی را قانونی عادی روشن می‌کند.

هر ایالت دارای اختیاراتی انحصاری است که ماده ۱۶۴ قانون اساسی آنها را ذکر کرده است:

۱. تدوین قانون اساسی ایالت؛ ۲. سازماندهی بخش‌ها و دیگر نهادهای لازم بر اساس قانون اساسی فدرال و یا قانون‌های دیگر؛ ۳. اداره دارایی‌های ایالتی؛

سرمایه‌گذاری و اداره منابع درآمدی که از یارانه‌های فدرال و ملی فراهم می‌شود؛
 ۴. سازماندهی و جمع‌آوری و اداره درآمدهای ویژه ایالت برابر قانون‌های ایالتی
 و یا ملی؛ ۵. اداره و بهره‌برداری از کان‌های زیرزمینی و منابع دریایی که متعلق به
 دولت فدرال نیست؛ ۶. سازماندهی پلیس ملی با توجه به قانون‌ها؛ ۷. چاپ و
 انتشار کاغذهای رسمی و مهردار و تمبرهای رسمی ایالتی برای کسب درآمد
 ایالتی؛ ۸. ایجاد اداره خدمات عمومی ایالتی؛ ۹. اداره راه‌های ایالتی و
 بهره‌برداری از آنها؛ ۱۰. حفظ، اداره و بهره‌برداری از راه‌ها و بزرگراه‌های ملی و
 همچنین بندرها و فرودگاه‌ها، هماهنگ با مقررات ملی اجرایی^(۸۴)؛ ۱۱. همه
 اختیارات دیگری که بر اساس قانون اساسی جزو اختیارات ملی و یا
 اختیارات شهرداری‌ها نیست.

افزون بر این اختیارات انحصاری، اختیارات مشترک نیز در قانون اساسی
 پیش‌بینی شده است. برابر ماده ۱۶۴، با توجه به برنامه‌های عمرانی و بر اساس
 رابطه دوسویه میان ایالت‌ها و دولت فدرال، قانون‌های عادی بر مبنای
 هماهنگی، همیاری، مسئولیت مشترک و نظام یارانه‌ای تدوین می‌گردد. در
 همین ماده از قانون اساسی، ایالت‌ها متعهدند تا برای تمرکززدایی و سپردن
 اختیارات به شهرداری‌ها، بر اساس قانون‌های ایالتی، اقدام کنند.

برابر ماده ۱۶۷ قانون اساسی، منبع‌های درآمد ایالت‌ها عبارت‌اند از: ۱. درآمد
 به‌دست آمده از دارایی‌های ایالتی ۲. عوارض دریافتی از کالاها یا خدمات و پول
 به‌دست آمده از جریمه‌ها؛ ۳. فروش دارایی‌های ایالتی؛ ۴. سهمی از مالیات‌های
 دریافتی دولت فدرال؛ ۵. مالیات‌های دیگر و عوارضی که قانون اجازه برقراری و
 دریافت آنها را می‌دهد؛ ۶. یارانه‌ها و غیره.

شهرداری‌ها نیز مانند ایالت‌ها دارای نظام بازرسی ویژه خود هستند؛ بی‌آنکه
 این نهاد، محدودیتی برای بازرسی کل جمهوری ایجاد کند. (ماده ۱۷۶).

ایالت‌ها و شهرداری‌ها حق برقراری حقوق گمرگی و یا مالیات بر واردات یا
 ترانزیت کالاها داخلی یا بیگانه را ندارند. (ماده ۱۸۳ قانون اساسی)

قانونی عادی، امکانات لازم را برای ایالت‌ها و شهرداری‌ها فراهم می‌آورد تا آنان بتوانند با روش تمرکززدایی، بخشی از خدمات خود را به دهستان‌ها^(۸۵) و یا به گروه‌های سازمان‌یافته دیگر واگذار کنند؛ مشروط بر اینکه نهادهای یادشده، کارایی خود را در زمینه کار واگذاری نشان داده باشند. این خدمات عبارت‌اند از: خدمات بهداشتی، آموزشی، مسکن، ورزش، فرهنگ و غیره.

قوه مقننه

مجلس ملی^(۸۶) مجموعه‌ای است از نمایندگان همه مردم ونزوئلا که با آرای همگانی، مستقیم و مخفی مردم، و با روش نسبی، برگزیده می‌شوند. هر ۱/۱٪ از کل جمعیت، حق داشتن یک نماینده در مجلس را دارد. افزون بر این، هریک از واحدهای تشکیل‌دهنده کشور، سه نفر نماینده دیگر نیز برمی‌گزینند. بومیان ونزوئلایی، با توجه به سنت‌ها و عرف و عادت جامعه خود و برابر با قانون انتخابات، سه نماینده در این مجلس خواهند داشت. هریک از نمایندگان عضو جانشین خود را خواهد داشت که با همان روش برگزیده می‌شود (ماده ۱۸۶).

ماده ۱۸۷ قانون اساسی وظیفه‌های مجلس ملی را برمی‌شمارد که مهمترین آنها عبارت‌اند از:

۱. تهیه و تصویب قانون‌هایی که در قلمرو صلاحیت‌های دولت ملی است؛
۲. پیشنهاد طرح بازنگری قانون اساسی؛
۳. نظارت بر کارهای دولت و اداره‌های ملی؛
۴. سازماندهی و پیشبرد مشارکت شهروندان در اداره امور؛
۵. بخشودگی؛
۶. مذاکره و تصویب بودجه ملی و همه لایحه‌هایی که مربوط به امور مالیاتی و اعتبارهای همگانی است؛
۷. استیضاح دولت؛
۸. تصویب برنامه‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی؛

۹. دادن اجازه به قوه مجریه فدرال برای امضای قرارداد دربرگیرنده سود همگانی و منافع ملی با دولت‌های بیگانه و یا شرکت‌های مقیم ونزوئلا؛
 ۱۰. استیضاح از معاون رئیس جمهور و وزیران؛
 ۱۱. اجازه عملیات نظامی نیروهای مسلح ونزوئلایی در خارج از کشور و یا نیروهای بیگانه در داخل کشور؛
 ۱۲. تأیید انتصاب دادستان کل کشور و روسای هیأت‌های دیپلماتیک در خارج از کشور؛
 ۱۳. نظارت بر منافع همگانی ایالت‌ها و خودمدیری آنها؛
 ۱۴. تصویب قراردادهایی که به وسیله قوه مجریه با دولت‌های دیگر امضا شده است؛
 ۱۵. تدوین و تصویب مقررات داخلی مجلس؛
 ۱۶. دیگر اختیارات و صلاحیت‌هایی که به وسیله قانون‌های دیگر به دولت فدرال واگذار می‌شود.
- شرایط برگزیده شدن نمایندگان در ماده ۱۸۸، و ویژگی‌های کسانی که نمی‌توانند به نمایندگی برگزیده شوند، در ماده ۱۸۹ قانون اساسی آمده است. مدت نمایندگی پنج سال است و نمایندگان می‌توانند برای دو دوره پی در پی دیگر نیز انتخاب شوند. (ماده ۱۹۲)
- برابر ماده ۱۹۳ قانون اساسی، مجلس ملی کمیته‌های همیشگی و یا ویژه‌ای از نمایندگان را تأسیس می‌کند. بیشترین شمار عضوهای کمیته‌های همیشگی پانزده نفر خواهد بود؛ که تنها به امور ملی خواهند پرداخت. مجلس همچنین حق دارد در زمینه‌های ویژه، کمیته‌های موقتی برای پژوهش و مطالعه تشکیل دهد. کمیسیون‌های همیشگی با رأی دوسوم نمایندگان مجلس ملی تشکیل، و یا برچیده می‌شوند.
- برابر ماده ۱۹۵ قانون اساسی، در دوران تعطیل مجلس ملی، کمیته برگزیده^(۸۷) مرکب از رئیس و نایب‌رئیس و رئیسان کمیسیون‌های همیشگی

مشغول به کار خواهد بود. برابر ماده ۱۹۶ اختیارات کمیته عبارت‌اند از:

۱. دعوت مجلس ملی برای برگزاری نشست فوق‌العاده در صورت اهمیت برخی از امور؛
۲. صدور اجازه خروج رئیس‌جمهور از کشور؛
۳. موافقت با دادن اعتبارهای اضافی به قوه مجریه؛
۴. تشکیل کمیته‌های موقت از نمایندگان مجلس ملی؛
۵. به‌کارگیری اختیار تحقیق مجلس ملی در زمینه‌های اشاره‌شده در قانون؛
۶. ایجاد، تغییر و یا تعلیق برخی از خدمات عمومی به هنگام ضرورت، با موافقت دو سوم آراء؛
۷. اختیارات دیگری که برابر قانون اساسی و یا قانون‌های عادی به کمیته برگزیده داده می‌شود.

برابر ماده ۱۹۷ قانون اساسی، نمایندگان مجلس ملی باید وظیفه‌های خود را تنها در راه منافع همگانی مردم انجام دهند و همواره، رابطه‌ای نزدیک و همیشگی با آنان داشته باشند تا بتوانند از نظریات انتخاب‌کنندگان خود باخبر شوند و آنها را از روند کارها و تصمیم‌ها آگاه کنند. نمایندگان موظف‌اند همه‌ساله گزارش کار خود را به آگاهی انتخاب‌کنندگان برسانند.

همان‌گونه که گفته شد، همه‌پرسی‌ای برای برکناری نمایندگان نیز وجود دارد که قانون اساسی و قانون‌های عادی شرایط آن را روشن می‌کنند. نماینده برکنار شده، حق شرکت در هیچ انتخابات عمومی را در آن دوره قانونگذاری نخواهد داشت. برابر ماده ۱۹۹، نمایندگان در مورد آراء و عقاید خود، برابر قانون اساسی و یا مقررات دیگر، تنها در برابر انتخاب‌کنندگان خود مسئول هستند.

با توجه به روش یک‌مجلسی در نظام سیاسی ونزوئلا، نمایندگان مجلس ملی، هم نماینده مردم کشور و هم نماینده ایالت خود هستند (ماده ۲۰۱).

ماده ۲۰۳ درباره قانون‌های بنیادی^(۸۸) برای سازماندهی تشکیلات عمومی و توسعه حقوق مندرج در قانون اساسی است. مجلس ملی باید با اکثریت

دوسوم از عضوهای حاضر در جلسه، لزوم تدوین این‌گونه قانون‌ها را تصویب کند. همین اکثریت برای تغییر قانون بنیادی نیز لازم است. هر قانون بنیادی پس از تصویب از سوی مجلس ملی، به شعبه ویژه قانون اساسی در دیوان عالی کشور فرستاده می‌شود تا ویژگی بنیادی بودن آن تأیید گردد. این قانون پس از تأیید، توشیح می‌شود و سپس قدرت اجرایی پیدا می‌کند. اگر دیوان عالی کشور این قانون را تأیید نکند، این قانون به گونه قانونی عادی درمی‌آید.

همین ماده، شرایط تصویب قانون اختیارها^(۸۹) برای رئیس‌جمهور را نیز روشن می‌کند. قانون اختیارها باید به تصویب سه پنجم از عضوهای حاضر مجلس ملی برسد و مدت اعتبار اختیارها نیز روشن گردد.

برابر ماده ۲۰۴، پیشنهاد و یا ابتکار طرح و تدوین قانون، با قوه مجریه، کمیته منتخب و یا کمیسیون همیشگی، دست کم سه نفر از عضوهای مجلس ملی، دیوان عالی کشور، ۱۰٪ از ثبت‌نام شدگان در فهرست انتخاباتی مجلس و انجمن قانونگذاری محلی است.

برابر ماده ۲۰۶ قانون اساسی، مجلس ملی در زمینه‌هایی که منافع ایالتی مطرح است با انجمن قانونگذاری آن ایالت رایزنی می‌کند. در زمینه پیشنهاد قانونگذاری از سوی مردم، قانونی عادی، ترتیب و شرایط رایزنی با جامعه‌های مدنی را روشن می‌کند.

برابر ماده ۲۱۴، رئیس‌جمهور برای توشیح قانون، ده روز زمان دارد؛ و در این مدت می‌تواند با موافقت هیأت وزیران، از مجلس ملی بخواهد تا تغییرهایی در قانون به عمل آید و یا همه یا بخشی از قانون باطل شود. در صورت موافق نبودن مجلس ملی با تصویب دوباره آن قانون، رئیس‌جمهور باید در مدت پنج روز از تاریخ دریافت قانون، آن را توشیح کند.

اگر رئیس‌جمهور همه قانون و یا بخشی از آن را مخالف با قانون اساسی بداند، در همان مدت ده‌روزه‌ای که گفته شد، از بخش ویژه قانون اساسی در دیوان عالی کشور می‌خواهد تا نظر خود را اعلام دارد. دادگاه ویژه قانون اساسی

در مدت ۱۵ روز پس از تاریخ دریافت نامه رئیس‌جمهور باید نظر خود را اعلام دارد. در صورت رد ادعای رئیس‌جمهور و یا عدم اظهار در مدت ۱۵ روز، رئیس‌جمهور باید قانون را در مدت ۵ روز توشیح کند.

در همه زمینه‌هایی که نام برده شد، در صورت خودداری رئیس‌جمهور از توشیح قانون، رئیس‌مجلس ملی و دو معاون او، قانون را توشیح می‌کنند؛ ولی این موضوع مانع پیگرد قانونی رئیس‌جمهور به سبب انجام‌ندادن وظیفه نمی‌شود (ماده ۲۱۶).

قوه مجریه

برابر ماده ۲۲۵ قانون اساسی، قوه مجریه مرکب است از رئیس‌جمهور، معاون وی، وزیران و دیگر کارگزارانی که قانون اساسی آنان را معین کرده است. رئیس‌جمهور هم رئیس کشور است و هم رئیس قوای اجراییه و رهبری کارهای دولت را برعهده دارد.

رئیس‌جمهور باید متولد ونزوئلا باشد؛ بیشتر از ۳۵ سال داشته باشد و محکومیت جزایی و غیرمذهبی نداشته باشد. گزینش ریاست جمهوری با آرای مستقیم مردم خواهد بود (ماده‌های ۲۲۷ و ۲۲۸ قانون اساسی). دوران ریاست جمهوری شش سال است و رئیس‌جمهور می‌تواند برای یک دوره دیگر خود را نامزد کند، و به این مقام برسد. رئیس‌جمهور مسئول و متعهد به اجرای تعهدهایی است که در قانون آمده است؛ مانند تضمین حقوق و آزادی‌های مردم ونزوئلا، حفظ استقلال و یکپارچگی کشور، پایدارنگاهداشتن حاکمیت و دفاع از جمهوری.

اعلان وضع فوق‌العاده در کشور، از رئیس‌جمهور، معاون وی و یا وزیران از تعهدهای مندرج در قانون اساسی رفع مسئولیت نمی‌کند. (ماده ۲۳۲).

ماده ۲۳۳ قانون اساسی، دلیل‌های برکناری رئیس‌جمهور را برمی‌شمارد که به جز دچاربودن به محجوریت و یا حکم برکناری دیوان عالی کشور، برکناری به دست مردم، جالب‌ترین آن است.

- افزون بر مسئولیت‌های یادشده در ماده ۲۳۲ قانون اساسی، رئیس‌جمهور اختیارات و تعهدهای دیگری نیز دارد که مهمترین آنها عبارت‌اند از:
۱. اجرا و وادارکردن به اجرای قانون اساسی؛
 ۲. رهبری اعمال دولت؛
 ۳. برگماری یا برکناری معاون رئیس‌جمهور و وزیران؛
 ۴. رهبری روابط خارجی کشور و بستن پیمان‌های بین‌المللی؛
 ۵. فرماندهی نیروهای مسلح به عنوان فرمانده کل و ترفیع درجه نظامیان از سرهنگی به بالا؛
 ۶. اعلان وضع استثنایی و فوق‌العاده و برقراری محدودیت‌ها در زمینه‌هایی که در قانون اساسی آمده است؛
 ۷. فراخوانی مجلس ملی برای نشست‌های عادی و یا فوق‌العاده؛
 ۸. امضای قراردادهای دربرگیرنده منافع ملی برابر قانون اساسی و یا دیگر قانون‌ها؛
 ۹. برگماری عضوهای کمیته منتخب، دادستان کل کشور و مأموران دیپلماتیک، در همه زمینه‌ها و پس از تصویب مجلس ملی؛
 ۱۰. انحلال مجلس نمایندگان در زمینه‌هایی که در قانون اساسی تعیین شده است؛
 ۱۱. سازماندهی همه‌پرسی در زمینه‌های تعیین شده در قانون اساسی؛
 ۱۲. اختیارات و مأموریت‌های دیگری که بر اساس قانون اساسی و یا قانون‌های دیگر، به رئیس‌جمهور واگذار می‌شود.
- وزیران به همراه معاون رئیس‌جمهور، شورای وزیران را تشکیل می‌دهند (ماده ۲۴۲). وزیران باید ونزوئلایی باشند و دست کم بیست و پنج سال داشته باشند. برابر قانون اساسی و قانون‌های دیگر، وزیران مسئول اعمال خود هستند. وزیران و معاون رئیس‌جمهور با رأی عدم اعتماد مجلس ملی، و با اکثریت سه‌پنجم، برکنار می‌شوند (ماده ۲۴۶).

قوة قضائيه

ماده ۲۵۳ قانون اساسی ونزوئلا، مردم را منشأ قدرت قوة قضائيه می داند و نظام و نهادهای قوة قضائيه را چنین برمی شمارد:

۱. دیوان عالی کشور^(۹۰)؛
۲. دادگاه های دیگری که برابر قانون برپا می شوند؛
۳. دادستانی ها؛
۴. اداره دفاع همگانی^(۹۱)؛
۵. نهادهای تحقیق و پیگیری کیفری^(۹۲)؛
۶. یاوران و وابستگان قضایی^(۹۳)؛
۷. سازمان زندان ها، کارکنان آن و راه های دیگر اجرای عدالت؛
۸. شهروندانی که برابر قانون در امر قضاوت مشارکت دارند؛
۹. وکیلان دادگستری؛

ماده ۲۵۴ قانون اساسی، استقلال قوة قضائيه را به رسمیت می شناسد و دیوان عالی کشور در امور قضایی و در مسائل مالی قوه قضائيه خودمدیری کامل دارد. برای استقلال مالی در بودجه سالانه کشور، مبلغی که کمتر از ۲٪ بودجه ملی نخواهد بود، به قوة قضائيه اختصاص می یابد. این مبلغ نمی تواند کاهش یابد و تغییر آن نیز باید با اجازه مجلس نمایندگان باشد. جالب تر از همه اینکه برابر همان ماده از قانون اساسی، قوة قضائيه حق دریافت هیچ هزینه و تعرفه ای را برای خدمات خود ندارد.

برابر ماده ۲۵۵ قانون اساسی، دیوان عالی کشور قاضیان را به کار برمی گمارد. یک قانون عادی، مشارکت افراد در امر قضاوت و شرایط برگماری آنان را تعیین می کند. نقل و انتقال قاضیان و یا تعلیق آنان، به وسیله آیینی ویژه و برابر مقررات قانونی خواهد بود.

90. The supreme tribunal of justice

91. The Public Defender's Office

92. Criminal Investigation Organs

93. Judicial Assistants and Officials

برابر ماده ۲۵۶، برای حفظ بی طرفی قاضیان، دادستان و عضوهای نهاد دفاع همگانی، آنها از زمان برگماری تا هنگامی که شاغل اند، نمی توانند به فعالیت های سیاسی، صنفی، سندیکایی و یا به گونه ای مستقیم یا غیرمستقیم، فعالیت های بازرگانی منافعی با شغل قضاوت داشته باشند. قاضیان حق تشکیل انجمن میان خود را ندارند.

بر اساس قانونی عادی، در جامعه های بومیان، دادگاه های صلح برپا می شود. قاضیان این دادگاه با رای همگانی و مخفی هر جامعه برگزیده می شوند. این دادگاه ها به وسیله دآوری، سازش، میانجیگری و یا هر شکل دیگری که لازم باشد، امور را حل و فصل می کنند. (ماده ۲۵۸)

رسیدگی به دعاوی اداری در صلاحیت دیوان عالی کشور و یا دیگر دادگاه هایی است که برابر قانون تأسیس می شوند. این دادگاه ها صلاحیت باطل کردن اعمال اداری را در زمینه هایی که برخلاف قانون باشد، دارند.

برابر ماده ۲۶۰ قانون اساسی، مقام های قانونی جامعه های بومی در قلمرو صلاحیت خود، حق به کاربردن عرف و عادت های محلی، در زمینه دعاوی بومیان، را دارند؛ مشروط به آنکه این عرف و عادت ها مخالف با قانون اساسی، قانون های عادی و یا نظم عمومی کشور نباشند. یک قانون عادی، چگونگی اجرای این ماده را با نظام قضایی کشور تنظیم می کند.

ماده ۲۶۱ قانون اساسی، دادگاه کیفری نظامی را بخشی از قوه قضائیه می داند که تنها می تواند در زمینه بررسی بزه های نظامیان در امور شغلی آنان تصمیم گیرد. قاضیان این دادگاه ها - خواه زن یا مرد - با برگزاری آزمون و با توجه به صلاحیت شرکت کنندگان برگزیده می شوند.

جرم های مربوط به نقض حقوق بشر و جرم های علیه بشریت در دادگاه های عادی رسیدگی می شود.

رسیدگی های دیوان عالی کشور یا در نشستی ویژه به صورت هیأت عمومی و یا در شعبه های گوناگونی انجام می شود که برابر ماده ۲۶۶ قانون اساسی، دارای صلاحیت های دیوان عالی کشور هستند؛ مانند بررسی سازگاری با قانون اساسی

در شعبه قانون اساسی دیوان، بررسی دلیل‌های پیگرد رئیس‌جمهور و دیگر افراد مندرج در بند ۳ همین ماده در نشست عمومی دیوان؛ حل اختلاف‌های مندرج در بندهای ۵ و ۶ در شعبه سیاسی - اداری، و دیگر اختلاف‌ها در شعبه‌های دیگری که برابر قانون اساسی و یا قانون‌های عادی تشکیل می‌شوند، مورد رسیدگی قرار می‌گیرند.

قاضیان دادگاه برای یک بار و برای دوره‌ای ۱۲ ساله برگزیده می‌شوند. شیوه‌گزینش آنان را قانونی عادی تعیین می‌کند. برابر ماده ۲۶۵ قانون اساسی، کار جابجایی قاضیان دیوان عالی کشور را مجلس ملی انجام می‌دهد؛ و این کار پس از شنیدن سخنان قاضی، و با موافقت دوسوم آرای نمایندگان انجام می‌گیرد. در صورت تخلف قاضیان در زمینه‌های پیشگفته، در قوه شهروندی^(۹۴) نیز به ترتیب نام‌برده شده در این ماده و با رعایت قانون‌های دیگر رفتار می‌شود.

برابر ماده ۲۶۶، دیوان عالی کشور درباره امور زیر صلاحیت دارد:

۱. بررسی سازگاری قانون‌ها با قانون اساسی؛
۲. بررسی دلیل‌های پیگرد قانونی رئیس‌جمهور و یا جانشین او و در صورت موافقت با پیگرد، انجام دادرسی پس از موافقت مجلس ملی و صدور رای نهایی؛
۳. بررسی دلیل‌های پیگرد: معاون رئیس‌جمهور؛ نمایندگان مجلس ملی؛ قاضیان دیوان عالی کشور؛ وزیران؛ دادستان کل کشور؛ بازرسان کل جمهوری؛ عضوهای نهاد دفاع همگانی؛ فرمانداران؛ افسران عالی‌رتبه ارتش؛ رؤسای هیأت‌های دیپلماتیک؛ و اعلام موافقت با پیگرد آنان و صدور رای نهایی؛
۴. حل اختلاف اداری میان جمهوری با ایالت‌ها، شهرداری‌ها و یا دیگر نهادهای عمومی با یکدیگر؛
۵. اعلام باطل بودن همه یا بخشی از آیین‌نامه‌ها و یا اعمال اداری؛

۶. تفسیر قانون‌ها؛

۷. حلّ ناسازگاری صلاحیت‌ها در میان دادگاه‌ها در صورت نبود دادگاه بالاتر؛

۸. رسیدگی فرجامی؛

۹. دیگر وظیفه‌های سپرده‌شده از سوی قانون‌های عادی

ماده ۲۶۷ قانون اساسی مدیریت قوه قضائیه، بازرسی و نظارت بر دادگاه‌ها؛ دادستان‌ها و همچنین تدوین، تصویب و به کار بردن بودجه قوه قضائیه را بر عهده دیوان عالی کشور می‌داند. امور انتظامی برعهده دادگاه‌های انتظامی است که برابر یک قانون عادی تأسیس می‌شوند.

برابر ماده ۲۶۸، یک قانون عادی، شیوه خودمدیری، سازمان و کارکرد نهاد دفاع عمومی را تعیین می‌کند.

قوه شهروندی

قوه شهروندی چهارمین قوه مملکتی است (ماده ۱۳۶ قانون اساسی) که منظور از آن، پایش (نظارت) کارکرد عمل میانجی‌ها و کارگزارانی است که وظیفه آنان عبارت است از: تضمین کارکرد درست قوای دیگر کشور برابر قانون اساسی. قوه شهروندی مستقل، و از خودمدیری اداری و اقتصادی بهره‌مند است. از این‌رو، در بودجه کل کشور درصدی را به این قوه اختصاص می‌دهند. یک قانون سازمانی، نهادهای این قوه و وظیفه‌های آنها را روشن می‌کند.

برابر ماده ۲۷۳ قانون اساسی، کار قوه شهروندی را نهادی به نام «شورای اصل‌های اخلاقی جمهوری»^(۹۵) انجام می‌دهد. این شورا مرکب است از مدافع مردم^(۹۶)؛ دادستان کل کشور، و بازرس کل کشور که یکی از آنان برای مدت یک‌سال به عنوان رئیس «شورای اصل‌های اخلاقی کشور» برگزیده می‌شود.

95. Republican Ethics Council

96. General Comptroller of the Republic

ستون‌های اجرایی شورا عبارت‌اند از: نهاد دفاع همگانی^(۹۷)، دادستانی کل کشور^(۹۸)، و بازرسی کل کشور^(۹۹).

برابر ماده ۲۷۴ این نهادها وظیفه دارند، با توجه به قانون اساسی و دیگر قانون‌ها به جست‌وجو و پیگرد همه اعمالی که به اخلاق همگانی و اصول اخلاقی اداری آسیب می‌رساند، پردازند. همچنین پایش (نظارت) بر کارکرد درست؛ رعایت برابری افراد در همه کارکردهای اداری دولت؛ حفظ و نگاهداری میراث ملی؛ بالابردن سطح آموزش مردم برای ایجاد همبستگی، آزادی، و دموکراسی و مسئولیت‌های اجتماعی میان مردم، از دیگر وظیفه‌های این نهاد است.

در صورت مشاهده تقصیر از سوی کارمندان دولت در انجام وظیفه‌های خود، نمایندگان شورای اصول اخلاقی، موضوع را به آگاهی مقام‌های مسئول می‌رسانند. در صورت بی‌اعتنایی به این‌گونه اخطارها، این شورا می‌تواند کیفرهایی را که بر اساس یک قانون عادی وضع می‌شود، علیه آنان به کارگیرد. در صورت تکرار موضوع، رئیس شورا، گزارشی از موضوع تخلف را برای اداره‌ای که کارمند متخلف عضو آن است، تهیه می‌کند تا برابر قانون به تنبیه کارمند متخلف پردازد. (ماده ۲۷۵).

شورای اصل‌های اخلاقی، هر سال گزارشی برای مجلس ملی تهیه می‌کند و در صورت درخواست مجلس، گزارش‌های فوق‌العاده‌ای نیز تهیه می‌کند (ماده ۲۷۶). همه کارمندان دولت موظف به همکاری با شورای اصل‌های اخلاقی هستند (ماده ۲۷۷). افزون بر وظیفه‌های پیشگفته، این شورا کوشش‌های لازم برای آموزش و بالابردن آگاهی مردم درباره قانون اساسی، میهن‌دوستی، تقوای سیاسی، دموکراسی و ارزش‌های جمهوری، به‌ویژه در زمینه اجرای حقوق بشر، را بر عهده دارد (ماده ۲۷۸).

97. The People Defender's Office

98. The Office of Public Prosecutions

99. The Office of the General Comptroller of the Republic

قوه انتخابیه

برابر ماده ۲۹۲ قانون اساسی، اجرای صلاحیت‌ها و اختیارات پانجمین قوه کشور (نگاه کنید به ماده ۱۳۶ قانون اساسی که در بخش تفکیک اختیارات آمده است) برعهده «شورای ملی انتخاباتی»^(۱۰۰) است. این شورا زیر نظر «مجمع ملی انتخابات» قرار دارد و با نهادهای دیگر مانند دفتر ثبت احوال مدنی و انتخاباتی^(۱۰۱)، «شورای ملی انتخاباتی» و کمیسیون مشارکت سیاسی و مالی^(۱۰۲) و دیگر نهادهایی که به وسیله قانونی سازمانی ایجاد خواهند شد، همکاری می‌کند.

شورای ملی انتخاباتی، برگزاری انتخابات و نظارت بر درستی آن را بر عهده دارد. افزون بر آن، اجرای انتخابات کشوری، پاسداری از درستی برگزاری انتخابات جامعه‌های مدنی و دیگر وظیفه‌هایی که از نهادهای دیگر و به‌ویژه از سوی دیوان عالی کشور درخواست می‌شود، در صلاحیت شورا است.

- برابر ماده ۲۹۳ مهمترین وظیفه‌های شورای ملی انتخاباتی عبارت‌اند از:
۱. تدوین قانون‌های لازم برای انتخابات و حل همه دشواری‌هایی که سبب تردید در درستی انتخابات می‌شود؛
 ۲. تهیه اعتبار لازم برای انتخابات و تقدیم آن به مجلس ملی؛
 ۳. تدوین آیین‌نامه‌های لازم برای تبلیغات انتخاباتی و هزینه‌ها و ضمانت‌های اجرایی مربوط به آن؛

۴. اعلام باطل بودن همه یا بخشی از انتخابات؛
۵. سازماندهی و اداره و نظارت بر همه امور انتخاباتی؛
۶. سازماندهی انتخابات سندیکاها، صنف‌ها و دیگر جامعه‌های مدنی با تهیه فرایندهای انتخاباتی، با توجه به درخواست‌های آنان و یا دستور شعبه انتخاباتی دیوان عالی کشور

برابر ماده ۲۹۵، شورای ملی انتخاباتی، سازمانی مستقل، خودمدیر و دارای

100. National Electoral Council

101. The Civil and Electoral Registry

102. Commission on Political Participation and Financing

بودجه مستقل است. شمار عضوهای شورا پنج نفر است که نباید عضو حزب‌های سیاسی باشند. سه نفر از آنان از میان عضوهای جامعه‌های مدنی و یک نفر از دانشکده حقوق است؛ نفر آخری را «قوه شهروندی» معرفی می‌کند. نامزدان عضویت در شورا و گزینش آنان را یک قانون عادی تعیین می‌کند. رسیدگی به اختلاف‌های انتخاباتی در صلاحیت شعبه انتخاباتی دیوان عالی کشور است که یک قانون عادی، آیین رسیدگی به آن را روشن می‌کند.

نهاد دفاع همگانی

برابر ماده ۲۸۰ قانون اساسی، نهادی به نام دفاع همگانی ایجاد شده است که وظیفه‌های مهم آن عبارت‌اند از: پیشبرد، دفاع و آمادگی برای دفاع و تضمین حقوق مندرج در قانون اساسی و حقوق بشر مندرج در میثاق‌های بین‌المللی؛ دفاع از منافع مشروع و جمعی شهروندان؛ نظارت بر کارکرد و سرویس خدمات عمومی و دفاع از منافع مشروع افراد در برابر تجاوز از حدود اختیارهای مأموران دولتی و یا اشتباه آنان به هنگام انجام وظیفه خود. (در انجام این مأموریت، نهاد می‌تواند اقدام‌های لازم را برای وادارکردن دولت به جبران خسارت‌ها به زیان‌دیدگان به عمل آورد)؛ اقدام قضایی در صورت نقض قانون اساسی؛ بازداشت غیرقانونی افراد؛ توسل فوری به دادستان برای جلوگیری از اقدام‌های ناسازگار با قانون اساسی؛ توسل به شورای اصل‌های اخلاقی کشور برای تنبیه کارمند خاطی، و دیگر اختیارهایی که به تفصیل در ماده ۲۸۱ آمده است. این نهاد به مدیریت و مسئولیت مدافعی که برای مدت ۷ سال، بر اساس قانونی عادی، برگزیده می‌شود، انجام وظیفه می‌کند.

سازگاری قانون با قانون اساسی و بازنگری قانون اساسی

ماده ۳۳۴ قانون اساسی، همه قاضیان را موظف می‌دارد که در حدود صلاحیت خود و برابر قانون، طوری عمل کنند که یکپارچگی قانون اساسی حفظ شود. در صورت ناسازگاری و عدم تطابق قانون و یا تصمیمی قضایی با قانون اساسی،

دادگاه موظف به اجرای قانون اساسی هستند. باطل کردن قانون یا پیگرد تصمیم‌های مقام‌های دولتی که مخالف با قانون اساسی باشد، در صلاحیت انحصاری شعبه قانون اساسی دیوان عالی کشور است. همین شعبه صلاحیت انحصاری تفسیر قانون اساسی را نیز برعهده دارد که همه دادگاه‌ها ملزم به پذیرش و به‌کارگیری آن هستند.

برابر ماده ۳۳۶ قانون اساسی، مهمترین وظیفه‌های شعبه قانون اساسی دیوان عالی کشور عبارت‌اند از:

۱. اعلام باطل بودن همه یا بخشی از قانون تصویب‌شده مجلس ملی که مخالف با قانون اساسی است.

۲. اعلام همه یا بخشی از قانون اساسی ایالتی، قانون ایالتی، آیین‌نامه‌های شهرداری‌ها که مخالف با قانون اساسی باشد؛

۳. اعلام همه یا بخشی از دستورهای قوه مجریه که مخالف با قانون اساسی باشد؛

۴. بررسی سازگاری پیمان‌های بین‌المللی با قانون اساسی به درخواست رئیس‌جمهور و یا رئیس مجلس ملی؛

۵. بررسی سازگاری فرمان رئیس‌جمهور، در باره اعلام وضع استثنایی در کشور، با قانون اساسی

فصل نهم قانون اساسی ونزوئلا درباره بازنگری قانون اساسی است که فصل اول آن به افزودن اصلاحیه یا اصلاحیه‌هایی به قانون اساسی اختصاص دارد. شیوه این افزودن، برابر ماده ۳۴۰ عبارت است از افزودن و یا دگرگون ساختن یک یا چند ماده از ماده‌های قانون اساسی؛ بی‌آنکه مبانی اصلی آن دگرگون شود.

برابر ماده ۳۴۱، ترتیب اصلاح ماده‌های قانون اساسی به شرح زیر است: به پیشنهاد ۱۵٪ از کسانی که در فهرست ثبت احوال مدنی و انتخاباتی نام آنان آمده است؛ یا به پیشنهاد ۳۰٪ از نمایندگان مجلس ملی و یا به درخواست رئیس‌جمهور با موافقت هیأت وزیران.

در صورت پیشنهاد مجلس ملی برای اصلاح، اصل پیشنهاد باید مانند قانونی عادی، برابر قانون اساسی به تصویب نمایندگان برسد.

قوة انتخابیه موظف است، ظرف مدت ۳۰ روز پس از دریافت رسمی پیشنهاد اصلاح ماده‌های قانون اساسی، آن را به همه‌پرسی بگذارد.

ماده ۳۴۲ درباره بازنگری قانون اساسی است که هدف آن بازنگری بخشی از قانون اساسی و جایگزین ساختن یک یا چند ماده مندرج در آن است؛ بی‌آنکه ساختار قانون اساسی و مبانی اصلی قانون اساسی دگرگون شود.

ابتکار و پیشگامی در بازنگری قانون اساسی با موافقت اکثریت عضوهای مجلس ملی، ۱۵٪ از کسانی که در فهرست ثبت مدنی و انتخاباتی ثبت‌نام کرده‌اند و یا به درخواست رئیس‌جمهور با موافقت هیأت وزیران است.

ماده ۳۴۳ قانون اساسی، سه شور مجلس ملی و موافقت دوسوم آرای نمایندگان را برای بازنگری لازم می‌داند.

پس از تصویب مجلس ملی، اصلاح قانون اساسی در ظرف مدت ۳۰ روز به همه‌پرسی گذاشته می‌شود (ماده ۳۴۴). اگر شمار آرای موافقان بیش از آرای مخالفان اصلاح قانون اساسی باشد، بازنگری تصویب شده اعلام می‌شود. در صورت پیروزی مخالفان، طرح بازنگری را نمی‌توان در همان دوره قانونگذاری به همه‌پرسی گذاشت. رئیس‌جمهور موظف به توشیح بازنگری قانون اساسی است؛ و در صورت تخلف، برابر با قانون اساسی با او رفتار خواهد شد.

نافرمانی مدنی

از موردهای استثنایی در قانون اساسی ونزوئلا، فصلی است در حمایت از قانون اساسی. برابر ماده ۳۳۳ قانون اساسی، در صورت اجرائشدن قانون اساسی و یا باطل شدن آن، به علت‌های سوای آنچه در قانون اساسی آمده است، مانند به‌کار بردن قوای قهریه، همه مردم، خواه مسئولان امور و خواه مردم عادی، متعهدند برای برقراری دوباره قانون اساسی و کارایی آن کمک کنند.

پس از رویدادهای آوریل ۲۰۰۲، همان‌گونه که در پیشینه تاریخی گفتیم، در دوران اعتصاب کارگران صنعت نفت در دسامبر سال ۲۰۰۲، رهبران اعتصاب به همین ماده‌های قانونی متوسل شدند. پیش از این، نافرمانی مدنی در ایالت‌های

متحد آمریکا و در برخی از کشورهای دیگر برای دستیابی به حقوق مدنی رخ داده بود؛ اما در قانون اساسی ونزوئلا (ماده ۳۳۳)، از «برقراری قانون اساسی و کارایی آن» به وسیله مردم سخن رفته است. در ماده ۳۵۰ قانون اساسی، هر نظام قانون و یا مقامی که به نقض ارزش‌ها و تضمین‌ها و یا به تضعیف اصل‌های دموکراسی و حقوق بشر پردازد، به وسیله مردم ونزوئلا محکوم^(۱۰۳) شناخته می‌شود. به این معنا که مردم ونزوئلا، با توجه به سنت تاریخی خود، برای دستیابی به استقلال و آزادی، چنین نقض‌هایی را مردود می‌شمارند.

مخالفتان دولت، اعتصاب یادشده را بر اساس ماده‌های ۳۳۳ و ۳۵۰ قانون اساسی موجه می‌دانستند؛ اما وکیلان و موافقان دولت ونزوئلا برای غیرقانونی شناختن اعتصاب استدلال می‌کردند که هیچیک از دو ماده نامبرده اجازه نقض قانون را نمی‌دهد و محکوم شناختن نظام و برقراری نظام دموکراتیک باید در چهارچوب نظام قضایی صورت گیرد^(۱۰۴).

آوردن این دو ماده در میثاق اجتماعی (قانون اساسی)، مانند همه قراردادهای دیگر، درحقیقت بیان حقوق و مسئولیت‌های دو طرف میثاق است. اگر شهروند ونزوئلایی از حقوقی برخوردار است، مسئولیت دفاع از یکپارچگی کشور را نیز بر عهده دارد. (ماده ۳۲۲ قانون اساسی)؛ ولی اگر دولت حقوق میثاق را نادیده گیرد و یا آن را به دلیل‌هایی که در میثاق نیامده است، معلق بگذارد، شهروند حق دارد برای دستیابی به حقوق از دست‌رفته خود اقدام کند. به این ترتیب، در برابر «حقوق شهروندی»، مفهومی به نام «مسئولیت شهروندی» وجود دارد؛ و برای مسئولیت شهروندی، ناگزیر باید مشارکت عمومی و میثاق اجتماعی (قانون اساسی) به درستی اجرا شود. اندیشه‌مندان بسیاری در باره شرایط نافرمانی مدنی و انواع آن بحث کرده‌اند؛ که از موضوع این نوشته خارج است.

پ. بررسی زمین‌های مالی و اقتصادی

برابر ماده ۱۶۷ قانون اساسی، منبع‌های درآمد ایالت‌ها عبارت‌اند از: درآمدهای به‌دست آمده از دارایی‌ها؛ عوارض و جریمه‌های دریافتی؛ درآمد از فروش دارایی‌ها؛ درآمد از سهم هریک از ایالت‌های نام برده شده در قانون اساسی^(۱۰۵). سهم هر ایالت عبارت است از ۲۰٪ درآمد مالیاتی دولت فدرال که میان ایالت‌ها و بخش فدرال تقسیم می‌شود؛ و روش تقسیم بر این اساس است که ۳۰٪ از ۲۰٪ درآمد مالیاتی به طور مساوی، و ۷۰٪ دیگر بر اساس شمار جمعیت، میان ایالت‌ها و بخش فدرالی تقسیم می‌شود.

در هر سال مالی، ایالت‌ها باید دست کم ۵۰٪ از پول دریافتی خود را سرمایه‌گذاری کنند. شهرداری‌های هر ایالت دست کم ۲۰٪ از درآمد سالانه ایالت خود را دریافت می‌دارند. یک قانون عادی، قاعده‌ها و آیین درست و مؤثر تقسیم درآمدها و نقش شهرداری‌ها را تعیین خواهد کرد. ایالت‌ها در صورت تصویب مجلس ملی، حق دریافت مالیات و عوارضی ویژه را برای توسعه مسکن دارند. یک قانون عادی روش تقسیم درآمدهای به‌دست‌آمده از «صندوق پاداش میان‌ایالتی»^(۱۰۶) را تعیین می‌کند.

درآمد به‌دست‌آمده از بهره‌برداری از ثروت‌های زیرزمینی و یا کانسارها، به طور کلی، به مصرف سرمایه‌گذاری‌های تولیدی، آموزش و بهداشت خواهد رسید (ماده ۳۱۱).

با وجود درآمد نفتی کلان، دولت برای پخش مواد غذایی هنوز ناگزیر است از سربازان مسلح در پایتخت کشور استفاده کند. گوشت، برنج و سبزی با بهای کم از محل یارانه‌های دولتی برای مردم تهیه می‌شود که هم در میدان‌های عمومی و هم در فروشگاه‌هایی به نام مرکال^(۱۰۷) به مردم فروخته می‌شود^(۱۰۸). ونزوئلا نیز مانند دیگر کشورهای آمریکای جنوبی و لاتین گرفتار

105. situado constitutional

106. Interterritorial Compensation Funde

107. Mercal

108. Marie Delcas, *op.cit*

کشاورزان بی‌زمین است. از این‌رو، نظری به اقدام این کشور برای حلّ این مشکل می‌افکنیم.

اصلاحات ارضی

در ۱۰ ژانویه ۲۰۰۵ م، چاوز فرمانی دربارهٔ «سازماندهی نوین مالکیت و بهره‌برداری از زمین‌های کشاورزی» صادر کرد. به گفتهٔ چاوز، مبارزه با مالکیت‌های بزرگ جوهر انقلاب بولیواری است؛ از این‌رو باید نظام مالکیت را دگرگون ساخت و زمین را باید به کشاورزان، و یا به کسانی که در روی آن کار می‌کنند، واگذار کرد.

همزمان وزیر کشاورزی، به گفتهٔ مخالفان دولت به دلیل فساد مالی از کار برکنار شد و رئیس‌جمهور، «کمیسیون ملی کشاورزی» را تشکیل داد. قانون زمین در سال ۲۰۰۱ م به تصویب رسیده بود؛ ولی به علت کشمکش‌های بی‌پایان برای اجرای آن، بی‌اثر باقی مانده بود. این فرمان (۱۵ ژانویه ۲۰۰۵) از سوی ۱۹ فرماندار ایالتی که از هواخواهان چاوز بودند، تأیید شد.

نخستین اقدام تقسیم زمین دربارهٔ زمین‌های یک خانوادهٔ انگلیسی اجرا شد که مالک ۱۲,۹۰۰ هکتار زمین کشاورزی بود و زمین‌های آن به وسیلهٔ شرکتی ونزوئلایی اداره می‌شد. از چهار سال پیش از تاریخ فرمان، شماری از کشاورزان بی‌زمین بخشی از زمین‌های آن خانواده را اشغال کرده بودند. در نتیجهٔ دخالت شبه‌نظامی دولت، ۳,۵۰۰ هکتار از این زمین‌ها که مالکیت آن مورد تردید بود، اشغال شد. به نظر چاوز: «یک نفر می‌تواند حتی ۲۰,۰۰۰ هکتار زمین هم داشته باشد، به شرطی که تولید کند؛ چرا که در این صورت از شمول مالکیت بزرگ خارج خواهد شد.»

دولت تاکنون شمار بسیاری از مالکیت‌های بزرگ کشاورزی و زمین‌های بایر را شناسایی کرده است. به نظر برخی از پژوهشگران، از سال ۱۹۹۸ تاکنون ۱۳۰,۰۰۰ خانوادهٔ ونزوئلایی از تقسیم زمین‌های متعلق به دولت بهره‌مند شده‌اند؛ اما کشاورزان همچنان ناراضی‌اند و مدعی‌اند که دولت زمین‌های

بسیاری دارد که می‌تواند تقسیم کند؛ اما این زمین‌ها به تصرف غیرقانونی نظامیان درآمده است. برنامه‌های بهبود وضع اجتماعی دولت بیشتر درباره منطقه‌های شهری است که بیشترین رای را برای چاوز فراهم می‌کنند؛ و اکنون همه هدف دولت متوجه انتخابات ریاست جمهوری است که در پایان سال ۲۰۰۶ م برگزار خواهد شد. (۱۰۹).

چاوز می‌خواهد کشور را در زمینه تولید خودکفا کند. بخش روستایی ۱۲٪ از جمعیت فعال کشور را تشکیل می‌دهد؛ ولی ونزوئلا ۷۰٪ از نیازهای خود را از خارج تأمین می‌کند. مدیر «انستیتوی ملی زمین» ونزوئلا چنین می‌گوید: «هدف ما از میان برداشتن مالکیت خصوصی نیست؛ ما به دنبال بهره‌برداری از همه خاک کشور هستیم.»

دولت بزرگترین مالک زمین‌های کشور است؛ به گونه‌ای که نیمی از زمین‌های زیر کشت متعلق به اوست. برابر آمار رسمی ۱,۷۰۰,۰۰۰ هکتار زمین از زمین‌های کشاورزی میان کشاورزان تقسیم شده است. ۶۰۰,۰۰۰ هکتار زمین از مالکان بزرگ پس گرفته شده است؛ زیرا هنوز تحدید حدود و ثبت املاک در کشور وجود ندارد. در نتیجه مالکان بزرگ، مرزهای زمین‌های خود را تا آنجا که می‌توانستند، توسعه می‌دادند. شخصی که ۵۰۰ هکتار از زمین‌های دولت را خریداری کرده بود، امروز در ۱,۵۰۰ هکتار به کشت و کار می‌پردازد. مالکان بزرگ، مردان مسلح خود را دارند و در بسیاری زمان‌ها، دولت برای پس گرفتن زمین‌های خود، ناگزیر از توسل به نیروهای نظامی می‌شود. بنا به گزارش سازمان‌های دفاع از حقوق بشر، از سال ۲۰۰۱ تا سال ۲۰۰۵، هفتاد کشاورز جان خود را بر سر تصاحب زمین از دست داده‌اند. شرکت‌های تعاونی برای پرداخت وام به کشاورزان و بهره‌گیری از راهنمایی‌های فنی برای نوماالکان تشکیل شده است. به نظر چاوز: «این شرکت‌ها هسته‌های اصلی توسعه داخلی کشور هستند؛ اما نبودن آمار درست، ارزیابی کار این شرکت‌ها را ناممکن کرده است.»

پس از گذشت ۶۰ سال از نخستین افزایش بهای نفت، هنوز ۶۰٪ از مردم

کشور در زیر خط فقر قرار دارند. برنامه کاهش نابرابری اجتماعی که دلیل اصلی «انقلاب بولیواری» بود، موفق نبوده است. با توجه به شاخص سازمان ملل متحد در زمینه توسعه انسانی، ونزوئلا در سال ۲۰۰۳ م، از رده ۶۸ به رده ۷۵ فرو افتاده است (۱۱۰).

شعار امروزی رهبران ونزوئلا «برگرداندن پول نفت به سفره مردم است». شرکت ملی نفت ونزوئلا (۱۱۱) در حقیقت، خزانه پول برای دولت است. در سال ۲۰۰۶، نزدیک به هفت میلیارد دلار از صندوق این شرکت دریافت شده است تا دولت بتواند برنامه‌های اجتماعی خود را پیاده کند. به گفته وزیر انرژی ونزوئلا که رئیس هیأت مدیره شرکت ملی نفت نیز هست، این مبلغ بخش و توزیع انقلابی درآمد نفتی است (۱۱۲).

دست‌آورد سخن

پیش از طرح دستاوردهای فدرالیسم در ونزوئلا، باید به این نکته اشاره کرد که دیدگاه‌ها و سندهای بی طرفانه درباره شیوه عمل دولت ونزوئلا، به ویژه از زمان برآمدن چاوز، کمیاب است. از یک سو رسانه‌های آمریکای شمالی، وی را دیکتاتور می‌نامند؛ و از دیگر سو، اعلامیه‌ها و گفتارهای چاوز درباره سوسیالیسم، سیاست‌های او درباره حفظ محیط زیست و حمایت مردم از وی، هواخواهان او را در دنیا افزایش داده است. واقعیت انقلاب بولیواری ونزوئلا را باید در متن اوضاع کشور دید که در زمان رخ دادن آن، ۸۰٪ مردم کشور در زیر خط فقر زندگی می‌کردند و روش‌های دموکراتیک، حتی در میان مخالفان دولت، وجود نداشت. در این بخش خواهیم کوشید تا به انتقادهایی از قانون اساسی پردازیم و در همان حال، نگاهی هم به اوضاع کلی کشور داشته باشیم.

یکی از انتقادهای اساسی به قانون اساسی ۱۹۹۹ ونزوئلا، اهمیت نقش ارتشیان در اداره امور کشور است. قانون‌های تصویب شده در دوران چاوز،

110. Marie Delcas, *op.cit*

111. PDVSA

112. *Le monde*.05.09.2006

قدرت نظامیان را افزایش داده است؛ و تنها کسی که توان مهار آنان را دارد، رئیس‌جمهور است که از آنان به عنوان ابزاری برای هدف‌های سیاسی خود استفاده می‌کند. منتقدان می‌گویند، رئیس‌جمهور تنها از ارتش‌یانی که از سیاست او پیروی می‌کنند، حمایت می‌کند و منصب‌های عالی را به آنان اختصاص می‌دهد. پیش از ۱۹۹۹، نظامیان حق رای نداشتند تا از دخالت آنان در امور سیاسی جلوگیری شود؛ ولی اکنون با به رسمیت‌شناخته شدن حق رای برای آنان، نقش آنها گسترش یافته است. افزون بر قانون اساسی، به ابتکار و تشویق چاوز، قانون‌های عادی نیز دخالت نظامیان را افزایش داده‌اند. برنامه‌هایی مانند گماردن ۲۰۰ افسر در سطح‌های گوناگون اداری کشور، همکاری نظامیان برای برنامه‌ریزی مبارزه با فقر، مانند «برنامه بولیوار ۲۰۰۰»^(۱۱۳) - که در آن از وسایل ارتش استفاده می‌شود - و یا برنامه خانه‌سازی برای مردم فقیر که در آن، سربازان به ساختمان‌سازی مشغول می‌شوند. چاوز یکی از هدف‌های خود را دگرگون کردن رابطه میان ارتش و ملت قلمداد می‌کند؛ از این‌رو می‌خواهد نظامیان در کارهای سودمند برای جامعه شرکت کنند. برخی از منتقدان همچنان نظامیان را حاکم بر امور می‌دانند، و نه چاوز را.

حضور نظامیان قدیمی در مقام‌های کلیدی سبب تقویت اتحاد نظامیان و غیرنظامیانی شد که ادعای انقلاب بولیواری دارند. ۹ نفر از ۲۲ فرماندار برگزیده در ماه اگوست ۲۰۰۵، از هواخواهان چاوز و از نظامیان قدیمی هستند. چهار وزیر، یک قاضی دیوان عالی کشور، و شمار بسیاری از عالی‌رتبه‌ها و مدیران نهادهای دولتی از ارتش‌یان هستند؛ که چاوز آنان را از مردان سیاسی برتر می‌داند^(۱۱۴).

از انتقادهای دیگر بر قانون اساسی از اینها می‌توان نام برد: تمرکز هرچه بیشتر قدرت در دست رئیس‌جمهور مانند دادن اختیاراتی به او که بر اساس آن، رئیس‌جمهور می‌تواند به انحلال مجلس ملی؛ اعلام وضع فوق‌العاده؛ گزینش

113. Plan Bolivar 2000

114. Marie Delcas, Hugo Chavez le bolivariisme pétrolier, *le monde*, 06.12.2005.

آزادانه وزیران و واگذاری اختیاراتهای گوناگون به آنان؛ افزایش دوره ریاست جمهوری از پنج سال به شش سال دست بزند، و همچنین بار دیگر به ریاست جمهوری برسد.^(۱۱۵) با همه این احوال نباید فراموش کرد که قدرت مردم و نهادهای نوین برای حمایت از حقوق آنان و همچنین برگزاری همه‌پرسی‌های گوناگون می‌تواند تا میزان زیادی جلوی زیاده‌روی و یا خودسری‌های فراقانونی رئیس‌جمهور را بگیرد.

یادآوری این نکته ضروری است که فدرالیسم نه تنها با تمرکز میانه‌ای ندارد که با آن ناسازگار است. هرچند که ونزوئلا از سال ۱۸۱۱ با نظام فدرالی اداره می‌شود، اما تاکنون و حتی پس از قانون اساسی سال ۱۹۹۹، تمرکز در اداره امور آن حکمرواست. برای جلوگیری از ناسازگاری‌ای که از آن سخن گفتیم، در کشورهای فدرال مجلس بالاتری از مجلس نمایندگان مردم تشکیل می‌شود تا هریک از واحدهای تشکیل‌دهنده فدراسیون بتوانند «منافع مخصوصه» خود را حفظ و اداره کنند. امروزه در مجلس ملی ونزوئلا، ایالت‌های پرجمعیت و ثروتمند، نقش اساسی را بازی می‌کنند.

در فدرالیسم خودمدیری حکومت ایالت اهمیت فراوان دارد و قانون اساسی باید ضامن آن باشد. تنها مرجعی که می‌تواند به دلیل‌های منطقی و مندرج در قانون اساسی، محدودیتی برای حکومت ایالت به وجود آورد، قوه قضائیه است. در ونزوئلا قوه قضائیه همواره در سطح فدرال متمرکز است و قانون اساسی ۱۹۹۹ نیز قدرت حکومت‌ها را، به‌ویژه در امر قانونگذاری، محدود کرده است.

یکی از ابزارهایی که سبب کاهش وابستگی حکومت‌های ایالت‌ها به دولت مرکزی می‌شود، موضوع برقراری مالیات و عوارض به وسیله حکومت‌های ایالتی است. در قانون اساسی سال ۱۹۹۹، این اختیار ایالت‌ها به کمترین اندازه ممکن رسیده است؛ و به این ترتیب، وابستگی حکومت‌ها به دولت فدرال افزایش یافته است. پرداخت‌های دولت فدرال به حکومت‌های ایالتی، به‌ویژه به

هنگامی که در مرکز و ایالت، دو حزب رقیب حاکم باشند، با تأخیر فراوان انجام می‌گیرد (۱۱۶).

پژوهشگران در این نکته همراهی‌اند که قانون اساسی ونزوئلا، از بعضی جهت‌ها، یکی از پیشرفته‌ترین قانون اساسی‌های دنیاست. منظور از «پیشرفته بودن» برای بیشترین پژوهشگران آن است که قانون اساسی این کشور ابزار لازم را برای مشارکت هرچه بیشتر مردم در اداره امور کشور فراهم کرده است تا مردم بتوانند به «دموکراسی مشارکتی» (۱۱۷) به جای «دموکراسی نمایندگی» (۱۱۸) برسند.

ممکن است مانند بسیاری از کشورهای دیگر دنیا، مقررات مربوط به اصلاح وضع اجتماعی و یا سیاسی، آن‌گونه که در قانون اساسی آمده است، اجرا نشود. فراموش نکنیم که اجرای قانون اساسی در هر کشور بستگی با فرهنگ سیاسی مردم آن کشور دارد.

واقعیت این است که آمریکای لاتین با نابرابری‌هایی که به خود دیده است، گرایش شدیدی به اندیشه‌های چپ پیدا کرده است. هرچند این کشورها، پس از دهه‌ها نابسامانی، از سال ۲۰۰۰ میلادی از رشد اقتصادی معقولی برخوردار شده‌اند، اما توسعه اقتصادی آنان، به گونه‌ای نامعقول است.

ونزوئلا هفتمین کشور مهم آمریکای لاتین است. در سال ۱۹۲۸ م، این کشور مهمترین صادرکننده نفت دنیا بود و در بنیانگذاری سازمان اوپک نقش مهمی داشت. به سال ۱۹۷۵، ونزوئلا صنعت نفت خود را ملی کرد. افزایش بهای ماده‌های اولیه، پس از دهه نکبت‌بار ۱۹۹۰، بخت بزرگی برای این کشورها بود که هریک، به گونه‌ای، از آن بهره‌مند شدند. از این‌رو، هر کشور روش ویژه‌ای را در پیش گرفت. شگفت آنکه این کشورها دانش استفاده درست از این گنج را نداشتند

116. Allen Brewer Carias, "la fédération vénézuélienne centralisée: une antinomie politique?" in *fédération*, vol 3 no 2, mai 2003, Ottawa, Canada.

117. Participatory Democracy

118. Representative Democracy

و شمار بسیاری از سران دولت‌ها می‌پنداشتند که باید هرچه‌زودتر، ثروت به دست آمده را، مانند یارانه‌ای در راه برآورده کردن نیازهای اولیه و اساسی مردم به کار گرفت. در کنار برآورده‌شدن این نیازها، انگیزه دیگر دولت‌ها برای پرداخت یارانه‌ها، جلب آرای مردم در انتخابات بود. در ونزوئلا، چاوز با بستن عوارض سنگین بر واردات و اخراج شرکت‌های نفتی، کشور را از فناوری پیشرفته و سرمایه‌های خارجی محروم ساخت.

۱۳٪ از نفت مورد نیاز ایالت‌های متحد آمریکا از ونزوئلا تأمین می‌شود و اکنون چین خریدار بزرگ نفت ونزوئلا است. صادرات نفت ۸۰٪ از صادرات کشور را تشکیل می‌دهد و سهم دولت از آن ۵۰٪ است. تا سال ۱۹۹۸، هر بشکه نفت به بهای ۱۰ دلار به فروش می‌رسید و از سال ۲۰۰۵ با بهای متوسط ۴۰ دلار به فروش می‌رسد. میزان نهشته‌های نفتی ونزوئلا را ۳۱۳ میلیارد بشکه برآورد کرده‌اند که تا ۳۰۰ سال قابل بهره‌برداری است. به این ترتیب، دولت برای اصلاح اقتصاد کشور از موقعیت ممتازی برخوردار است. (۱۱۹)

در سال‌های اخیر، به علت خالی‌کردن فضای سیاسی از سوی حزب‌ها، رسانه‌های گروهی فعال‌تر شده‌اند و جای خالی حزب‌ها را پر کرده‌اند. روزنامه‌های مخالف دولت چاوز با آزادی، از دولت او انتقاد می‌کنند. ساماندهی آزادی مطبوعات و دیگر رسانه‌های گروهی، یکی از اقدام‌هایی است که دولت چاوز به آن دست یازیده است. از سال ۲۰۰۴، قانون «مسئولیت اجتماعی در رادیو و تلویزیون اجرا می‌شود که بحث‌های فراوانی را برانگیخته است. برابر این قانون، بنا به گفته چاوز: «مردم ونزوئلا از سروری رسانه‌های بزرگ خصوصی رهایی یافته‌اند و دیکتاتوری رسانه‌ای بر آنان حکومت نمی‌کند.»

اما رسانه‌های خصوصی، این قانون را سرپوشی برای تجاوز دولت می‌دانند که به بهانه حمایت از کودکان و نوجوانان می‌خواهد آخرین سنگر مخالفان خود را نیز از دست آنان بگیرد. همان‌گونه که در قانون کیفری نوین، مجازات توهین و

119. Marie Delcas "Hugo Chaves le bolivarianisme pétrolier", *Le monde*, 06.12.

افترا به اشخاص را تشدید کرده‌اند تا جلوی زبان روزنامه‌نگاران را بگیرند. پخش صحنه‌های سکسی و خشونت از تلویزیون از ساعت ۷ تا ۱۱ شب ممنوع است. رادیوها باید ۵۰٪ از موسیقی ونزوئلایی استفاده کنند و تلویزیون نیز باید بخشی از زمان پخش خود را به پخش برنامه‌هایی که تهیه‌کننده‌های مستقل ونزوئلایی تولید کرده‌اند، بدهد. در این قانون مجازات‌های گوناگونی برای نقض آن پیش‌بینی شده است و برای نظارت بر کار روزنامه‌ها و دیگر رسانه‌ها، «مدیریت مسئولیت اجتماعی» به وجود آمده است. با وجود همه این مقررات، تاکنون هیچ روزنامه‌نویسی گرفتار زندان نشده است (۱۲۰).

در سخن‌گفتن از رسانه‌های گروهی ونزوئلا، نمی‌توان به برنامه تلویزیونی شخصی چاوز اشاره نکرد؛ زیرا وی ساعت‌های بسیار در روزهای یکشنبه در تلویزیون، حاضر می‌شود و به پرسش‌های مردم پاسخ می‌گوید. همه وزیران در این نمایش تلویزیونی شرکت دارند تا هم سرزنش‌های مستقیم رئیس‌جمهور و هم رهنمودهای او را بشنوند تا در روز دوشنبه آن رهنمودها را اجرا کنند. یکی از دیپلمات‌های پیشین ونزوئلایی به خبرنگار روزنامه لوموند گفت: «ما دستور داریم که برنامه تلویزیونی یکشنبه رئیس‌جمهور را ببینیم تا از تقدم‌های سیاست خارجی کشور آگاه شویم.»

کارگزاران بیگانه و مدیران بنگاه‌های اقتصادی و صنعتی از بی‌نظمی دستگاه‌های دولتی، که هیچگاه شهرت خوبی نداشته‌اند، گله‌مندند و از نداشتن مخاطب که بتواند تصمیم بگیرد، در رنجند؛ زیرا همه راه‌ها به چاوز پایان می‌گیرد. از این‌رو، کیش شخص‌باوری در همه کشور حاکم است و به گفته یک کارشناس علوم سیاسی: «هرچند چاوز انقلاب اجتماعی لازم برای کشور را به راه انداخته است، اما هیچ انتقادی را بر نمی‌تابد. حمله شدید او به ثروتمندان، کشور را به تفرقه‌ای پیهوده کشانده است. او برای قدرت داشتن، نیاز کاملی به دشمن دارد (۱۲۱).»

120. Marie Delcas, "la nouvelle loi sur les médias", *Le monde* 13.01.2005

121. Marie delcas, *op.cit.*

اما، بنا به گزارش یک مؤسسه غیردولتی در سانتیاگو شیلی به نام لاتینوبارومترو^(۱۲۲)، امید و آرزوی دستیابی به دموکراسی در ده ساله اخیر در میان مردم ونزوئلا افزایش یافته است. اطرافیان چاوز او را «فرمانده»^(۱۲۳) می‌نامند؛ مشتاق اویند و با دستوراتش همسازند. در این میان، این تنها فساد مالی است که این اشتیاق و همسازی را کاهش می‌دهد. عقیده همگانی بر آن است که «چاوزیست»ها، نه همه‌شان، به پر کردن جیب خود مشغول‌اند؛ اما رئیس‌جمهور دزدی نمی‌کند. فساد به گونه بخشی از فرهنگ سیاسی ونزوئلا درآمده است و این از عوارض ناهنجار درآمدهای کلان نفتی است. سال‌ها باید بگذرد تا این ناهنجاری به هنجاری سالم دگرگون شود.

کمبود و - یا بهتر گفته شود - نبود مسکن، یکی دیگر از آسیب‌های اجتماعی ونزوئلا است. در نزدیکی‌های کاراکاس، آلونک‌هایی با بی‌نظمی در میان کوچه‌های باریک ساخته شده است. هیچ آثاری از ساختمان‌های ارزان قیمت، و یا در حال ساخت دیده نمی‌شود. دولت قول داده بود که در سال ۲۰۰۵، کار ساخت ۱۵۰،۰۰۰ هزار خانه به پایان خواهد رسید؛ اما این شمار به ۱۵،۰۰۰ هم نمی‌رسد. به گفته یکی از مسئولان رده‌بالای کشور، بی‌برنامگی و نداشتن صلاحیت لازم از علت‌های این عقب‌ماندگی در کار ساختمان‌سازی است.

در زمینه سیاست خارجی، همان‌گونه که گفته شد، دولت در به در به دنبال دشمن می‌گردد تا پایه‌های قدرت خود را محکم کند. اینک دشمن، ایالت‌های متحد آمریکا است که به گفته یکی از فرماندهان ارتش که قانون سازماندهی نوین ارتش را نوشته است: «ملت باید خود را برای حمله‌ای بزرگ آماده کند و دفاع استراتژیک باید از سوی همه شهروندان حمایت شود.» همین فرمانده، شیوه نظامی معمول در سوئیس را برای ونزوئلا پیشنهاد می‌کند؛ اما در کشوری مانند ونزوئلا، مسلح ساختن مردم امری پرخطر است.

زنان و مردان بی‌شماری به نام و عنوان «ارتش ذخیره» نام‌نویسی کرده‌اند و بیش از ۱۰۰،۰۰۰ نفر از آنان آموزش خود را به پایان رسانده‌اند. این نیروهای

ذخیره، مستقیماً زیر فرماندهی شخص رئیس‌جمهور که به سلسله‌مراتب ارتشی وابستگی ندارد، است. با همه مخالفت‌های دولت آمریکا، اسپانیا و روسیه به مسلح‌ساختن گسترده و بی‌رویه کشوری می‌پردازند که نیروی زمینی آن تنها ۷۰,۰۰۰ نفر است. کشور کلمبیا، که ۲۰۰۰ کیلومتر مرز مشترک با ونزوئلا دارد، این مسلح‌شدن را خطری برای خود تلقی می‌کند؛ زیرا چریک‌های کلمبیایی از حمایت چاوز بهره‌مند می‌شوند. کلمبیا کشوری است که پس از اسرائیل، بیش از همه، از کمک‌های نظامی آمریکا برای مبارزه با چریک‌هایی که از درآمد فروش ماده‌های مخدر بهره‌مندند، برخوردار است (۱۲۴).

درباره خدمات آموزشی در جمهوری پنجم ونزوئلا می‌توان گفت، از میان ۲۰,۰۰۰ آموزشگاه ابتدایی و متوسطه، ۲,۰۰۰ آموزشگاه «بولیواری» هستند. در این آموزشگاه‌ها، غذا و خدمات بهداشتی رایگان است و آموزش دانش‌آموزان هشت ساعت در روز است. میهن‌دوستی به گونه ارزشی شبه‌مذهبی درآمده است. هر کلاس یک فضای بولیواری دارد که با پرچم کشور، با عکس و سخنان بولیوار آراسته شده است. هر بامداد، دانش‌آموزان باید در مراسم برافراشتن پرچم شرکت کنند و باید خود را با اصل‌های «بولیواری» سازگار کنند. برای بهبود اوضاع کشور و تشکیل ارتشی میهن‌خواه، دانش‌آموزان در دوره متوسطه آموزش‌های شبه‌نظامی می‌بینند. در ماه ژانویه ۲۰۰۱، شماری از پدران و مادران و آموزگاران با شعار «چاوز با بچه‌ها مان کاری نداشته باش» در خیابان‌های کاراکاس به تظاهرات پرداختند.

واقعیت این است که مردم ونزوئلا، با آموزش‌هایی از این دست که فرزندان آنان را به صورت جوانان کوبایی درمی‌آورد، مخالف‌اند. روشنفکران، بازنویسی کتاب‌های درسی تاریخ را به سُخره می‌گیرند. گیلرمو مورون (۱۲۵)، تاریخ‌نگار معاصر نوشت: «چاوز درصدد پاک کردن یک دوره تاریخی است که از پایان زندگی بولیوار آغاز می‌شود و به ریاست جمهوری چاوز پایان می‌گیرد.» بسیاری

124. Marie Delcas, "Hugo Chavez le bolivariisme pétrolier", *Le Monde*

بر این عقیده‌اند که دانش‌آموزان نخست باید خواندن و نوشتن را بیاموزند. ایدئولوژی حاکم در جامعهٔ امروزی، ضدغربی و مخالف با انتقال هر ایده‌ای است که دارای ارزش جهانی است؛ همان‌گونه که با احترام به فرهنگ‌های دیگر هم مخالف است (۱۲۶).

چاوز، گویا در پی آن است تا با بازنگری قانون اساسی کشور، امکان ریاست جمهوری همیشگی خود را فراهم کند. در روز اول ماه سپتامبر ۲۰۰۶، وی اعلام کرد که باید یک همه‌پرسی برای فراهم‌آوردن انتخاب همیشگی او انجام شود و گفت:

«در سال ۲۰۱۰، مردم را برای همه‌پرسی فرا می‌خوانم تا روشن شود که آنان با ادامهٔ ریاست جمهوری من موافق‌اند یا نه؟ اگر مردم جواب «نه» دادند، من سمت خود را ترک خواهم کرد؛ ولی در صورت موافقت اکثریت مردم، قانون اساسی بازنگری می‌شود تا رئیس‌جمهور بتواند به گونه‌ای نامحدود، به این سمت برگزیده شود. پاسخ با مردم است.»

همان‌گونه که گفته شد، قانون اساسی کنونی، تنها اجازهٔ انتخاب یک بار دیگر را به رئیس‌جمهور شاغل می‌دهد؛ اما به نظر چاوز «انتخاب دوباره باید نامحدود باشد تا مردم بتوانند به هنگام لازم به ریاست جمهوری پایان دهند؛ زیرا آنان صاحب کشورند.» از جمله مخالفان دولت، حزب سوسیال دموکرات است که انتخاب دوباره و نامحدود رئیس‌جمهور را نوعی «دیکتاتوری مسیحانه» و «مسخرگی نامزد رسمی ریاست جمهوری» نامیده است. (۱۲۷)

با همهٔ نوآوری‌هایی که برای قانون اساسی ونزوئلا برشمردیم، هنوز آثار اجرای آن روشن نیست. آنچه مسلم است، چاوز رهبری عوام‌گرایی (۱۲۸) را نه تنها در ونزوئلا، که در سرتاسر آمریکای لاتین برعهده گرفته است.

با پیروزی هوگو چاوز در ۸ سال پیش در ونزوئلا، موجی از دستیابی به

126. www.tlfq.ulaval.ca

127. Paulo A. Paranagua, "Venezuela réforme constitutionnelle", *Le Monde*,

05.09.2006.

128. Populisme

قدرت در میان رهبران، حزب‌ها و جنبش‌هایی که به طور کلی «چپ‌گرا» نامیده می‌شدند، در کشورهای آمریکای لاتین آغاز شد. پس از چاوز، در برزیل لولا به قدرت رسید؛ پس از آن در بولیوی مورالس و... به این ترتیب، به نظر می‌رسد که یک زمین‌لرزه سیاسی واقعی منطقه را لرزاند است.

و اما امروزه در آمریکای لاتین دو گونه چپ وجود دارد: یکی چپ اصلاح‌طلب و بین‌الملل‌گرا و انعطاف‌پذیر که ریشه در چپ واقعی دارد؛ و چپ دیگری که آبشخور آن در عوام‌گرایی است و برای جلب توجه مردم به سوی دشمن فرضی، شعار ملی‌گرایی می‌دهد.

سخن جورج کاستانیدا در این زمینه، خواندنی است:

«بدون توجه به اصلاحات موفق یا ناکام اقتصادی در دهه ۱۹۹۰، آمریکای لاتین همچنان نابرابرترین منطقه جهان است و ترکیب نابرابری و دموکراسی منجر به گرایش به چپ می‌شود. این موضوع در اروپا از پایان قرن نوزدهم تا پس از جنگ جهانی دوم درست بود. رأی توده‌ها به سیاست‌هایی است که امیدوارند آنها را کمتر فقیر خواهد کرد... تحکیم انتخابات دموکراتیک به مثابه تنها راه رسیدن به قدرت، دیر یا زود، منجر به پیروزی‌هایی برای چپ می‌شود، دقیقاً به دلیل شکل اجتماعی، جمعیت‌شناختی و قومی منطقه (۱۲۹)».

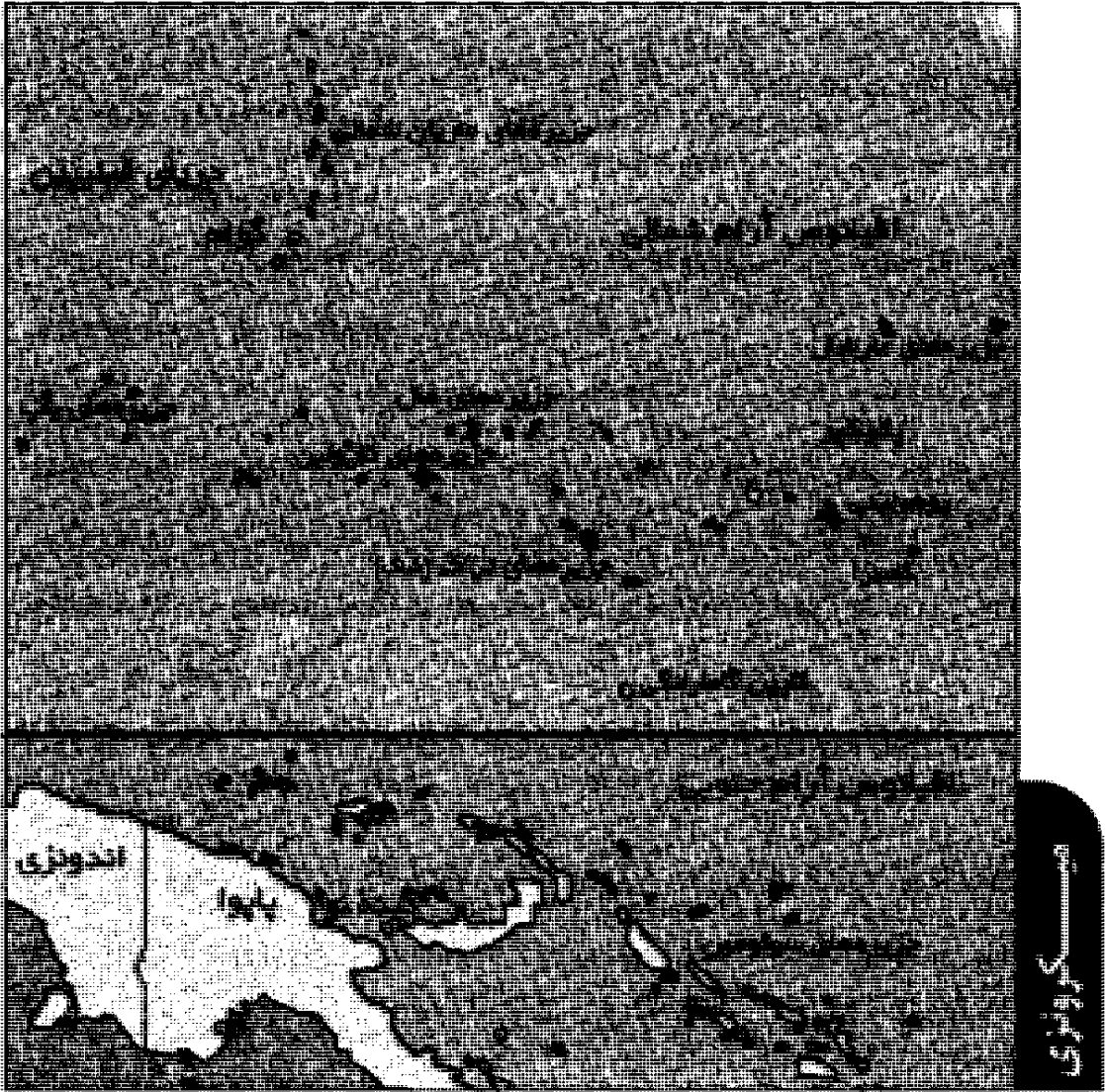
۱۲۹. کاستانیدا، جورج. «داستان دو چپ». ترجمه محمدحسین باقی. (بخش اول)، روزنامه

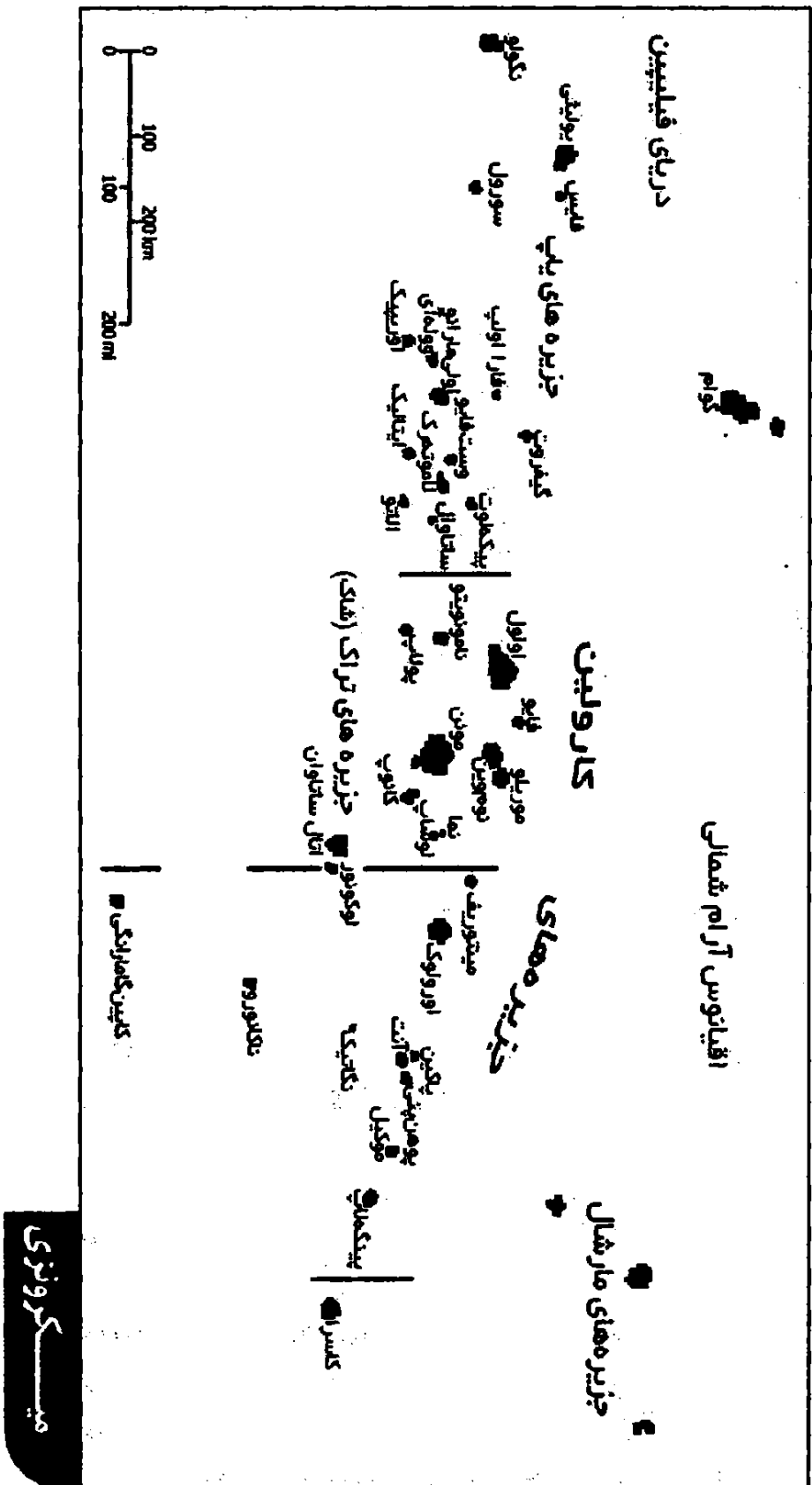
شرق، یکشنبه ۵ شهریور ۱۳۸۵، ۲۷ اوت ۲۰۰۶.

کتابنامه و منابع‌های دیگر:

1. Armanios, Rachad. " *Hugo Chavez fait-il encore rêver les pauvres?*" dans le courrier, sans lieu, 22 octobre 2001.
2. Des Campani, Pietro. " Venezuela: Hugo Chavez, un nouveau Bolivar?" dans *Vox latina*, Paris, novembre 2000.
3. *Encyclopedia Microsoft Encarta, 2004*, art. " Venezuela".
4. Gauthier François, Jacques Leclerc et Jacques Maurais. *Langues et constitutions*, Montreal/Paris, Office de la langue française/Conseil international de la langue française, 1993.
5. Muniz-Arguelles, Luis. "Les politiques linguistiques des pays latino-américains", Colloque international: La diversité culturelle et les politiques linguistiques dans le monde, Québec, Commission des états généraux sur la situation et l'avenir de la langue française au Québec, 24 et 25 mars 2001.
6. Losego, Fabrice. "Les enfants de bolivar" in *Le Courrier de L'unesco*, Paris, juin 2001.
7. ONU, Conclusions du Comité pour l'élimination de la discrimination raciale; Venezuela, Genève, Comité pour l'élimination de la discrimination raciale, CERD/C/304/Add.17,27 septembre 1996.
8. Yacoub Joseph. "Amérique du sud australe" dans les minorités dans le monde, Paris, Desclée de Brouwer, 1998, p.814-819.
9. http://www.lecourrier.ch/essai.htm?/selection/sel2001_429.htm
10. <http://www.cidh.oas.org/Default.htm>
11. <http://www.voxlatina.com>

میکرونیزی





شناسنامه

نام کشور: ایالت‌های فدرال میکرونزی^(۱)

مساحت: مجموع مساحت سرزمین‌های چهار ایالت این فدراسیون ۷۰۲ کیلومتر مربع است. ایالت‌ها به گونه جزیره‌هایی پراکنده‌اند که در مساحتی نزدیک به ۲,۵۰۰,۰۰۰ کیلومتر مربع قرار دارند (نقشه‌های ۱ و ۳). ایالت کاسرای به مساحت ۱۰۹ کیلومتر مربع، ایالت پاهنپی با مساحت ۳۴۴ کیلومتر مربع، چائوک با ۱۲۷ کیلومتر مربع و یاپ با ۱۰۱ کیلومتر مربع که بر روی هم ۶۰۷ جزیره را دربرمی‌گیرد.

جمعیت: بر اساس برآورد در ماه ژوئیه ۲۰۰۶، جمعیت میکرونزی ۱۰۸,۰۰۴ نفر بوده است.

پایتخت: پالیکایر^(۲)

بافت جمعیتی: نه گروه قومی میکرونزیایی^(۳) و پولینزیایی^(۴) در این کشور ساکن هستند. بومیان بیشتر از تیره میکرونزیایی هستند و به چند زبان قومی سخن می‌گویند.

۱. Federated States of Micronesia (FSM) : میکرونزی مجموعه‌ای از جزیره‌ها در

شمال اقیانوس آرام است که شامل مجموعه جزیره‌هایی به نام‌های جزیره‌های ماریان شمالی (Northern Mariana Islands) جزیره‌های کارولین (Caroline Islands) و جزیره‌های مارشال (Marshall Islands) است. ایالت‌های فدرال میکرونزی بخشی از مجموعه جزیره‌های کارولین است که خود به چهار مجموعه جزیره تقسیم می‌شود.

2. Palikir

3. Micronesian

4. Polynesian

زبان: زبان رسمی انگلیسی است؛ و در هریک از چهار جزیره عضو فدراسیون، زبان‌های قومی نیز گویشورانی دارند.

شمار باسوادان: ۸۹٪ از مردم پانزده سال به بالا؛

دین: ۵۰٪ کاتولیک، ۴۷٪ پروتستان و ۳٪ از دین‌های دیگر؛

استقلال: سوم نوامبر ۱۹۸۶، با رهایی از قیمومیت ایالت‌های متحد آمریکا؛

قانون اساسی: ۱۰ ماه مه ۱۹۷۹

شکل دولت: جمهوری فدرال پارلمانی مرکب از چهار مجموعه جزیره به نام‌های

چائوک^(۵)، کاسرای^(۶)، پاهنپی^(۷) و یاپ^(۸) مبتنی بر اتحادی آزاد با ایالت‌های

متحد آمریکا، برابر قرارداد مورخ سوم نوامبر ۱۹۸۶ و پیمان اصلاحی مورخ ماه

مه ۲۰۰۴.

پیشینه تاریخی

از پیشینه تاریخی مجموعه جزیره‌های کارولین آگاهی چندانی در دست نیست؛ جز آنکه در حدود سه هزار سال پیش، مردمی از آسیای جنوب شرقی به برخی از این جزیره‌ها پای نهادند. این مردم به زبانی که از خانواده زبان‌های آسترونزین^(۹) بود، سخن می‌گفتند. به روایتی دیگر، میکرونزیایی‌ها از چهار هزار سال پیش در جزیره‌های کارولین ساکن شدند. سرزمین آنان را نخست به گونه‌ای نامتمرکز، سرکردگان^(۱۰) ایل‌ها اداره می‌کردند که پس از آن، جای خود را به امپراتوری یاپ که رژیم متمرکز و تک‌مذهبی بود، داد.

در سال ۱۵۲۱ م، فردیناند ماژلان^(۱۱) پرتغالی، که در خدمت دربار اسپانیا بود، در جزیره گوآم^(۱۲)، واقع در شمال جزیره‌های کارولین پیاده شد؛ از این رو نخستین کشف و تسلط بر بعضی از این جزیره‌ها را در قرن شانزدهم و به وسیله اسپانیایی‌ها دانسته‌اند. آنان این جزیره‌ها را مجموعه جزیره‌های کارولینا^(۱۳) نامیدند؛ اما تا پایان سده هفدهم میلادی این جزیره‌ها مورد توجه نبودند. از سده نوزدهم، ماهیگیران، قاچاقچیان و میسیونرهای مذهبی؛ ملیت‌ها و مذهب‌های گوناگون، به این جزیره‌ها آمدند و رهاورد آنان برای بومیان انواع بیماری‌ها بود. در سال ۱۸۸۹، اسپانیایی‌ها با دو کشتی جنگی از راه رسیدند و به نابودی میسیونرهای پروتستان پرداختند. آنان مرکز اداری جزیره‌ها را در جزیره پاهنپی قرار دادند و زبان اسپانیایی را زبان اداری و رسمی اعلام کردند.

در سال ۱۹۰۸ م، آلمانی‌ها، جزیره‌ها را از اسپانیایی‌ها، که در جنگ با آمریکایی‌ها به سختی شکست خورده بودند، خریداری کردند؛ اما در پایان جنگ جهانی اول به سلطه آلمانی‌ها پایان داده شد و جامعه ملل، اداره این جزیره‌ها را به ژاپن واگذار کرد. در سال ۱۹۳۵، ژاپن از جامعه ملل بیرون آمد و با ساختن پایگاه نظامی در جزیره‌ها، در صدد توسعه امپراتوری خود برآمد.

9. Austronésienne

10. Chieftam

11. Ferdinand Magellan

12. Guam

13. Archipiélago de las Carolinas

ژاپنی‌ها برعکس آلمانی‌ها و اسپانیایی‌ها، زبان خود را به مردم بومی تحمیل نکردند (۱۴).

در سال ۱۹۴۵ م، در هنگامه جنگ در اقیانوس آرام، آمریکایی‌ها جزیره‌ها را تصرف کردند. فکر فدرال‌سازی مجموعه جزیره‌های میکرونزی از سال ۱۹۴۶ پا گرفت. در آن سال، آمریکاییان تنها راه همزیستی این جزیره‌ها را پیوستن آنان به یکدیگر با پایتختی گوآم و یا پیوستن آنان به خود ایالت‌های متحد آمریکا می‌دانستند؛ اما در پایان جنگ جهانی دوم، برخی از جزیره‌های شمال ژاپن، به اشغال اتحاد جماهیر شوروی درآمده بود و دولت شوروی آنها را همچون غنیمتی جنگی در دست خود می‌دانست؛ درحالی که ایالت‌های متحد آمریکا خواستار بازپس دادن جزیره‌ها به ژاپن بود. در چنین وضعی، پیوستن جزیره‌های میکرونزی به ایالت‌های متحد آمریکا بهانه خوبی برای اتحاد جماهیر شوروی می‌شد تا او نیز جزیره‌های شمالی ژاپن را به خاک شوروی الحاق کند؛ از این رو آمریکاییان الحاق جزیره‌ها به خاک خود را نادیده گرفتند. در سال ۱۹۴۷، شورای امنیت سازمان ملل متحد قیومیت مجموعه جزیره‌های میکرونزی را به دولت ایالت‌های متحد آمریکا واگذار کرد. اداره جزیره‌ها به وسیله آمریکایی‌ها، مانند بیشتر حکومت‌های زیر قیومیت، بر اساس اداره متمرکز بود و آمریکایی‌ها پایتخت را در جزیره‌های ماریان شمالی قرار داده بودند.

دولت آمریکا و سازمان ملل متحد به تعهدهای خود در زمینه اداره سرزمین‌های تحت قیومیت توجه چندانی نداشتند؛ تا آنجا که در زمان ریاست جمهوری کندی، مأموران سازمان ملل متحد در بازدید از این جزیره‌ها با شکایت‌ها و درخواست‌های فراوانی روبه‌رو شدند. این شکایت‌ها برآمده از وضع ناگوار اقتصادی مردم؛ پرداخت نشدن غرامت جنگی و نبود آیین دادرسی برای دریافت غرامت؛ نپرداختن بهای زمین‌های گرفته‌شده برای ساخت پایگاه و عملیات نظامی، و سرانجام نبود خدمات بهداشتی بود. به این ترتیب، اداره

میکرونزی برای آمریکا، که همواره از روش‌های استعماری انتقاد می‌کرد، به دشواری‌ای بغرنج بدل شد؛ زیرا با درآمد سرانه‌ای معادل با ۹۰ دلار، مردم این سرزمین یکی از فقیرترین مردمان جهان بودند. از این‌رو، آمریکاییان اعتبار ویژه میکرونزی را افزایش دادند (از ۶/۸ میلیون دلار در سال ۱۹۶۲ به ۱۵ میلیون دلار در سال ۱۹۶۳). با چنین بودجه‌ای آموزشگاه‌ها، مراکز بهداشتی، تعمیر برخی از زیرساخت‌ها و بهبود روش ترابری ممکن شد. بخش عمده‌ای از بودجه به آموزش اختصاص یافت که در آن به زبان انگلیسی تدریس می‌شد و بورس‌هایی نیز برای جوانان میکرونزی برای ادامه تحصیل در آمریکا اختصاص یافت؛ اما این جوانان، پس از پایان تحصیل خود به علت نبود کار مناسب، از رفتن به میهن خود خودداری می‌کردند و در ایالت‌های متحد آمریکا ماندگار می‌شدند.

در سال ۱۹۶۹، نیکسون رئیس‌جمهور ایالت‌های متحد آمریکا تعهد کرد تا مذاکره درباره آینده جزیره‌های میکرونزی را آغاز کند. این بار موضع آمریکاییان بر اساس اتحاد همه جزیره‌ها و تشکیل ایالت‌های فدرال میکرونزی بود؛ اما تا سال ۱۹۷۲، این مذاکره‌ها به علت اختلافی که در مفهوم فدرالیسم در میان جزیره‌های گوناگون وجود داشت، به نتیجه نرسید. برخی از جزیره‌ها درخواست پیوستن به ایالت‌های متحد آمریکا و برخی دیگر اقدام به تشکیل نخستین هسته‌های دولت مستقل را کرده بودند.

در ماه دسامبر ۱۹۷۲، ایالت‌های متحد آمریکا، مذاکره جداگانه با جزیره‌های ماریان شمالی را آغاز کرد و سپس جزیره مارشال و پالائو^(۱۵) و دیگر جزیره‌های کارولین درخواست قراردادهای جداگانه‌ای برای اتحاد آزاد با ایالت‌های متحد آمریکا را کردند. این به آن علت بود که با توجه به فرهنگ سیاسی ساکنان جزیره‌ها، هریک از آنان از اینکه منابع زیرزمینی آنان به وسیله دولتی فدرال مورد استفاده قرار بگیرد و همه مردم در هر جزیره از آن به عنوان منبع مشترک بهره‌مند شوند، واهمه داشتند. پیشنهاد ایالت‌های متحد آمریکا

برای تشکیل اتحادیه‌ای از دولت‌ها به نام «پان میکرونزی» (بی‌مشارکت جزیره‌های ماریان شمالی) نیز به شکست انجامید^(۱۶).

در سال ۱۹۷۷، ایالت‌های متحد آمریکا، ناگزیر از پذیرفتن این واقعیت شد که سی سال اداره جزیره‌ها نتوانسته است اختلاف فرهنگی جزیره‌ها را حل کند؛ زیرا هیچ همدلی و هم‌رایی در میان مردم پدید نیامده بود تا بتوانند با توجه به فاصله جغرافیایی از همدیگر، در چارچوب یک اتحادیه سیاسی متحد شوند.

در ماه ژوئیه سال ۱۹۷۸، همه‌پرسی برای تصویب قانون اساسی ایالت‌های متحد میکرونزی انجام شد که ساکنان جزیره‌های پالائو و مارشال آن را نپذیرفتند؛ اما مردم چهار مجموعه جزیره عضو کنونی ایالت‌های متحد میکرونزی، به آن قانون اساسی رای مثبت دادند^(۱۷). در این قانون اساسی حاکمیت چهار مجموعه جزیره و اختیار آنان برای تشکیل فدراسیونی که قانون اساسی آن بالاتر از قانون اساسی هر یک از چهار مجموعه جزیره باشد، به رسمیت شناخته شد.

در ماه مارس ۱۹۷۹، جزیره‌های مارشال به دنبال همه‌پرسی استقلال یافت؛ مجموعه جزیره پالائو نیز قانون اساسی خود را در یک همه‌پرسی در ماه ژوئیه ۱۹۸۰ تصویب کرد.

در نتیجه چهار موجودیت سیاسی از جزیره‌های زیر قیومیت اقیانوس آرام پدید آمد که عبارت‌اند از:

۱. جزیره‌های همسود ماریان شمالی
 ۲. ایالت‌های متحد میکرونزی
 ۳. جمهوری جزیره‌های مارشال
 ۴. جمهوری جزیره‌های پالائو
- از آن میان، جزیره گوآم^(۱۸) همچون پاره‌ای از خاک ایالت‌های متحد آمریکا

16. Dirk Anthony Ballendorf, *Etats fédérés de Micronésie*, In, *Guide des pays fédéraux 2005*, McGill _ Queen's University Press, Montreal, 2005, p.315.

17. *Ibid.* pp.317-318.

18. Guam

باقی ماند. استقلال ایالت‌های متحد میکرونزی در سال ۱۹۸۶ به رسمیت شناخته شد^(۱۹). در همان سال «پیمان اتحاد آزاد»^(۲۰) برای دوره‌ای به مدت ۱۵ سال با دولت ایالت‌های متحد آمریکا امضا شد. در سال ۱۹۹۱ قیومیت ایالت‌های متحد آمریکا رسماً پایان یافت و میکرونزی در همان سال ۱۹۹۱ به عضویت سازمان ملل متحد درآمد. ایالت‌های متحد آمریکا کار پایش (نظارت) دفاع از کشور و سیاست خارجی آن را به موجب قراردادی دیگر در سال ۲۰۰۳ برای مدت بیست سال، برعهده گرفت^(۲۱).

همان‌گونه که گفتیم، این مجموعه جزیره‌ها چهار نظام استعماری را تحمل کردند: اسپانیایی از سال ۱۵۲۱ تا ۱۸۹۸؛ آلمانی از ۱۸۹۹ تا سال ۱۹۱۴، ژاپنی از ۱۹۱۴ تا ۱۹۴۴، و آمریکایی از ۱۹۴۴ تا سال ۱۹۸۶. رئیس‌جمهور کنونی که از مردمان مجموعه جزیره یاپ است، در سال ۲۰۰۳ از سوی کنگره برای مدت ۴ سال برگزیده شده است.

بررسی فدرالیسم

با توجه به آنچه در بخش پیشینه تاریخی گفته شد، ایالت‌های فدرال میکرونزی، فدراسیونی نوحاسته با یک دولت مرکزی ناتوان است. هریک از مجموعه جزیره‌های عضو فدراسیون، قانون اساسی خود را دارد با دولتی قوی و با فرمانداری انتخابی. حکومت‌های ایالتی اختیارهای بسیاری، به ویژه در زمینه امور مالی و بودجه، دارند.

الف. بررسی زمینه‌های سیاسی و اجتماعی

برابر سرشماری سال ۲۰۰۰ م. جمعیت ایالت‌های فدرال میکرونزی به شرح زیر است:

19. <http://www.fsmlaw.org/fsm/index.htm>

20. Compact of Free Association

21. <http://www.tlfq.ulaval.ca/axl/pacifique/micronesie.htm>

نام ایالت	شمار جمعیت	درصد جمعیت
چائوک	۵۳,۵۹۵	٪۵۰
پاهنپی	۳۴,۴۸۶	٪۳۲,۲
یاب	۱۱,۲۴۱	٪۱۰,۵
کاسرای	۷,۶۸۶	٪۷,۱
جمع	۱۰۷,۰۰۸	٪۱۰۰

در هریک از ایالت‌های پیشگفته، افزون بر مردم بومی، گروه‌های قومی دیگری نیز زندگی می‌کنند. بجز مردم دو جزیره به نام‌های ناکائورو (۲۲) و کاپینگامارانگی (۲۳) - هر دو در مجموعه جزیره‌های پاهنپی که از لحاظ زبانی و فرهنگی از پولینزیایی‌ها هستند - بقیه جمعیت کشور تقریباً همگی میکرونزیایی هستند و آنان را کارولینی نیز می‌نامند.

با توجه به کم‌شمار بودن جمعیت نمی‌توان گفت که شمار زبان‌های مردم (بیست زبان) بسیار است. زبان انگلیسی با اینکه زبان مادری تنها ۳٪ از مردم است، در عمل نقش زبان رسمی را برعهده دارد. افزون بر آن، چهار زبان اصلی متعلق به هریک از چهار مجموعه جزیره نیز مورد استفاده مردم است.

با توجه به فاصله زیاد چهار ایالت از یکدیگر، هریک از آنان در واقع، دورافتاده و تک‌افتاده‌اند و رابطه میان آنها تا پیش از آمدن غربی‌ها، در کمترین اندازه ممکن بود. در نتیجه هریک از آنها زبان و سنت‌های خود و لهجه‌های ویژه خود را دارند.

از لحاظ مذهبی، کاتولیک‌ها در اکثریت عددی قرار دارند و تنها در مجموعه جزیره‌های کاسرای، پروتستان‌ها بیشترین مردم (۹۸٪) را تشکیل می‌دهند (۲۴).

22. Nukuoro

23. Kapingamarangi

24. <http://www.tlfq.ulaval.ca/axl/pacifique/micronesie.htm>

سیاست زبانی

در این کشور سیاست زبانی بر تقویت زبان‌های محلی با حفظ زبان انگلیسی به عنوان زبان رسمی استوار است. این زبان، نه در قانون اساسی و نه در هیچ قانون دیگری، زبان رسمی شمرده نشده است. به این ترتیب، زبان انگلیسی زبانی است که در عمل، نقش زبان رسمی را بازی می‌کند. ماده ۴ قانون اساسی فدرال (۱۹۷۹) حمایت قانونی، بی‌درنظرگرفتن جنس، نژاد، ریشه تباری و یا زبان، را برای همه شهروندان یکسان می‌داند. برابر ماده ۹ همان قانون، آشنایی به زبان انگلیسی از شرط‌های انتخاب‌شدن به نمایندگی کنگره نیست؛ اما برابر بند ۱۹ همان ماده، آیین قانونگذاری به زبان انگلیسی است؛ ولی نمایندگان مجلس می‌توانند به زبان مادری خود سخن بگویند. برای این کار، مجلس مترجم‌های رسمی دارد و قانون‌ها به انگلیسی نوشته و تصویب می‌شود. در ایالت چائوک، زبان‌های چائوکی و زبان انگلیسی، هر دو، زبان رسمی هستند و در صورت اختلاف در تفسیر، زبان چائوکی برتری دارد؛ مگر آنکه نتوان برابر نهاد واژه‌ای را در این زبان پیدا کرد (ماده ۱۱ قانون اساسی چائوک). در ایالت کاسرای، زبان محلی، زبان رسمی است؛ اما زبان انگلیسی از برتری چشمگیری برخوردار است. برابر ماده ۴ قانون اساسی این ایالت، فرماندار قانون را به زبان انگلیسی و زبان کاسرای توشیح و امضا می‌کند. در صورت اختلاف در تفسیر قانون، زبان انگلیسی تقدم دارد؛ اما این ماده با ماده ۱۳ قانون اساسی ناسازگار است؛ زیرا برای تفسیر قانون اساسی، زبان کاسرای حق تقدم دارد.

در مجموعه جزیره پاهنپی، ماده ۱۳ قانون اساسی، زبان‌های رسمی این ایالت را زبان پاهنپی و زبان انگلیسی می‌داند. و سرانجام در ایالت یاپ نیز زبان یاپی و زبان انگلیسی زبان‌های رسمی هستند (ماده ۱۴ قانون اساسی ایالتی). در دادگاه‌های فدرال، اصل بر پذیرفته‌بودن زبان انگلیسی است؛ اما در زمان‌های لازم، متهمان و یا شاهدان به زبان‌های محلی سخن می‌گویند. حکم‌های دادگاه‌ها به زبان انگلیسی است. در دادگاه‌های ایالتی هم از زبان انگلیسی و هم از زبان رسمی همان ایالت استفاده می‌شود.

زبان اداری نیز وضعی همانند زبان دادگاه‌ها دارد. زبان انگلیسی، زبان رسمی اداره‌های فدرال است و تقریباً همهٔ اسنادها به این زبان نوشته می‌شود. در اداره‌های ایالتی زبان‌های هر ایالت به کار گرفته می‌شود.

در امور آموزشی، به کارگیری زبان کاری پیچیده است. در سال ۱۹۱۰ م، ژاپن کوشش کرد تا آموزش کودکان به زبان ژاپنی انجام شود. سپس آمریکایی‌ها به آموزش به زبان انگلیسی پرداختند و اینک ایالت‌ها سعی دارند تا روش سنتی را در پیش بگیرند. از این‌رو، هریک از آنان شیوهٔ ویژه‌ای را برگزیده‌اند.

همهٔ رسانه‌های گروهی زیر نفوذ زبان انگلیسی هستند. رادیوها بیشترین برنامه‌های خود را به زبان‌های محلی ایالت‌ها پخش می‌کنند؛ اما برنامه‌های تلویزیون، هم به زبان انگلیسی و هم به زبان‌های محلی ایالت‌ها، است. روزنامه‌ها تقریباً محدودند و شماری از آنان از سوی حکومت‌های ایالتی منتشر می‌شوند. تنها دو نشریه جنبهٔ ملی دارند که زبان هر دو انگلیسی است. بقیهٔ نشریه‌ها دارای گسترهٔ پخش ایالتی هستند و برخی از آنان به زبان انگلیسی هستند.

در این کشور، سیاست دوزبانگی، با توجه به کم‌شماربودن گویشوران به زبان بومی، به سود زبان انگلیسی است؛ به‌ویژه آنکه قانون ویژه‌ای برای نگاهبانی از زبان‌های بومی وجود ندارد. از این‌رو، مانند بسیاری از کشورهای نوحاسته و رهاشده از استعمار، زبان استعمارگران همچنان حاکم است و از زبان‌های محلی و یا ملی در سطحی پایین و به‌گونه‌ای غیررسمی استفاده می‌شود.

در میکرونزی، وجود قرارداد اتحاد با ایالت‌های متحد آمریکا، مشارکت این کشور در تأمین بودجهٔ داخلی میکرونزی و شوق مهاجرت به آمریکا، سبب ناکارایی فزایندهٔ زبان‌های بومی شده است.

ب. بررسی زمینه‌های حقوقی

در مقدمهٔ قانون اساسی میکرونزی آمده است که هدف آن قانون، برپا داشتن حاکمیت یک ملت در جزیره‌های گوناگون با احترام به تفاوت‌های فرهنگی است.

قانون اساسی میکرونزی، فرمانروایی دولتی دموکراتیک، بر اساس انتخابات آزاد و همگانی را پیش‌بینی کرده است. همه شهروندان میکرونزیایی که بیش از ۱۸ سال داشته باشند، حق رای دارند.

برابر ماده ۷ این قانون اساسی، در میکرونزی سه سطح حکومتی شناخته شده است که عبارت‌اند از: دولت ملی، حکومت ایالتی و اداره‌های محلی. اگر در ایالتی در تاریخ اجرای قانون اساسی، اداره‌های محلی وجود نداشته باشد، آن ایالت مکلف به تأسیس اداره یا اداره‌های محلی نخواهد بود. بر اساس بند ۲ این ماده، هر ایالت دارای قانون اساسی دموکراتیک خواهد بود.

برابر بند یکم ماده ۸ قانون اساسی، اختیارهایی که به روشنی به دولت فدرال واگذار شده است و همچنین اختیارهایی که به کارگیری آنها از قدرت ایالت‌ها خارج است، جنبه ملی دارند و ایالت‌ها حق دخالت در آنها را ندارند.

بند دوم همان ماده، اختیارهایی را که به روشنی به دولت فدرال واگذار نشده است و یا ممنوعیتی برای ایالت‌ها در به کارگیری آنها وجود نداشته باشد، جزو صلاحیت‌های حکومت‌های ایالتی می‌داند.

صلاحیت‌ها و اختیارهای مشترک در بند سوم ماده ۹ آمده است؛ مانند اختصاص دادن بودجه عمومی، وام گرفتن، آموزش، بهداشت، امنیت و مددکاری اجتماعی.

قوة مقننه

برابر ماده ۹ قانون اساسی، قوة قانونگذاری مرکب است از یک مجلس که کنگره^(۲۵) خوانده می‌شود.

برابر بند هشتم از ماده ۹ قانون اساسی، نمایندگان کنگره دو دسته هستند: دسته نخست کسانی هستند که با توجه به اصل برابری ایالت‌ها برگزیده می‌شوند (مانند سناتورهای در برخی از کشورهای فدرال) و دوره مأموریت آنان چهار سال است؛ و دسته دوم، یعنی نمایندگانی که برحسب جمعیت هر ایالت انتخاب می‌شوند که دوره نمایندگی آنها دو سال است.

بند دوم از ماده ۹، اختیاراتهای کنگره را برمی شمارد که مهمترین آنها عبارت‌اند از: تأمین دفاع ملی؛ تصویب پیمان‌ها؛ تدوین مقررات مربوط به مهاجرت؛ تابعیت و شهروندی؛ بستن مالیات، عوارض و تعرفه گمرکی؛ دریانوردی و ترابری؛ تصویب مقررات مربوط به اکتشاف و بهره‌برداری از ثروت طبیعی کشور؛ تصویب قانون‌های کیفری؛ تصویب برگماری قاضیان دیوان عالی کشور و یا برکناری آنان.

هرچند اختیاراتهای پیشگفته تقریباً گسترده می‌نماید، اما در عمل چنین نیست؛ زیرا دولت میکرونزی، با امضای پیمان اتحاد آزاد با ایالت‌های متحد آمریکا، اختیاراتهای محدودی دارد. برای نمونه، در زمینه امور دفاعی و مسائل مربوط به ارز و بانکداری باید در چارچوب آن پیمان و با توجه به قانون‌های ایالت‌های متحد آمریکا اقدام کند. از این‌رو، میکرونزی پول رسمی ندارد و دلار آمریکا نقش پول ملی را برعهده دارد (۲۶).

بند سوم از ماده ۹، اختیاراتهای مشترک کنگره فدرال و حکومت‌های محلی را بیان می‌کند که عبارت‌اند از: تخصیص وجوه عمومی؛ وام‌گیری از مردم؛ برقراری بیمه‌های اجتماعی و رفاه همگانی.

برابر بند چهارم همان ماده، پیمان‌ها باید به تصویب دوسوم عضوهای کنگره برسند؛ مگر پیمان‌هایی که بخش مهمی از اختیاراتهای دولت فدرال را به دولتی دیگر واگذار می‌کنند. در چنین حالتی پیمان باید به تصویب دوسوم از نمایندگان مجلس‌های قانونگذاری محلی برسد.

بند هفتم از ماده ۹، برکناری رئیس‌جمهور و معاون وی و رئیس دیوان عالی کشور، در موردهای مشخصی، را در صلاحیت کنگره می‌داند که این کار، با اکثریت آرای دوسوم از عضوهای کنگره انجام می‌پذیرد. در صورت برکناری رئیس‌جمهور و یا معاون وی، دیوان عالی کشور حق بازنگری دارد. در زمینه برکناری رئیس دیوان عالی کشور، دادگاه ویژه‌ای مرکب از یک قاضی از هر یک از ایالت‌ها، به انتخاب رئیس قوه مجریه آن ایالت، به درخواست رئیس‌جمهور حق بازنگری در این تصمیم کنگره را دارد.

بند بیستم ماده ۹، دو شور را برای تصویب قانون لازم می‌داند: در شور اول باید طرح یا لایحه به تصویب دوسوم از عضوهای کنگره برسد؛ در شور دوم، هیأت نمایندگان هریک از ایالت‌ها (سناتورها و نمایندگان) تنها یک رای دارند و رای موافق دوسوم از آنان برای تصویب لازم است.

قوة مجریه

ریاست قوة مجریه با رئیس‌جمهور است. وی با اکثریت آرای نمایندگان کنگره، و برای مدت چهار سال برگزیده می‌شود؛ و کنگره می‌تواند برای یک دوره چهارساله دیگر نیز وی را انتخاب کند. گزینش رئیس‌جمهور برای دوره‌های بعدی ممنوع است. (بند ۱ ماده ۱۰). برابر بند ۴ همان ماده، رئیس‌جمهور باید از میان نمایندگان کنگره برگزیده شود. برابر بند پنجم، معاون رئیس‌جمهور هم باید همه شرایط ریاست جمهوری را داشته باشد، ولی نباید هم‌ایالتی رئیس‌جمهور باشد.

اجرای کامل مقررات قانون اساسی و قانون‌های دیگر؛ پذیرش سفیران و رهبری سیاست خارجی و دفاعی با موافقت کنگره، و برگماری سفیران و قاضیان دیوان عالی و کارمندان عالی‌رتبه دولت فدرال با موافقت کنگره، از جمله اختیارات و وظیفه‌های رئیس‌جمهور است.

برابر بند نهم از ماده ۱۰، برای حفظ صلح، امنیت و سلامت جامعه در زمان‌های ویژه مانند رخ‌دادن شورش، رویدادهای ناگوار طبیعی، اغتشاش، مقابله با تهدیدهای جنگی و یا شورش داخلی، رئیس‌جمهور می‌تواند فرمان برقراری وضعیت فوق‌العاده را صادر کند. در صورت صدور چنین فرمانی، حقوق مدنی افراد تا آنجا که به صلح و امنیت کشور آسیب نرساند، محفوظ می‌ماند و قوة قضائیه اختیارات خود را اعمال می‌کند؛ مگر آنکه در فرمان رئیس‌جمهور، تعلیق آن، برای مدتی که بیش از سی‌روز نباشد، آمده باشد. پس از یک دوره سی‌روزه، کنگره درباره لغو، اصلاح و یا تمدید وضع فوق‌العاده تصمیم می‌گیرد.

قوة قضائیه

ماده ۱۱ قانون اساسی به قوة قضائیه اختصاص دارد. در این ماده، دیوان عالی کشور بالاترین مرجع قضایی شناخته شده است. عضوهای این دیوان یک رئیس و حداکثر ۵ قاضی هستند. پس از دیوان عالی کشور، دادگاه‌های مرحله پایین‌تر قرار دارند که برابر قانون‌های بنیادی تأسیس می‌شوند. رئیس و قاضیان دیوان عالی به فرمان رئیس‌جمهور، پس از تصویب دوسوم عضوهای کنگره، برگزیده و برگمارده می‌شوند. برکناری قاضیان نیز در صورت فساد و یا خیانت، با تصویب دوسوم عضوهای کنگره امکان‌پذیر خواهد بود (بند هفتم از ماده ۹ قانون اساسی)

دیوان عالی کشور به دو بخش تقسیم می‌شود: شعبه دادرسی (۲۷) و شعبه پژوهشی رسیدگی به دعاوی مربوط به دولت‌های بیگانه؛ اختلاف میان دو ایالت؛ دعاوی مربوط به آب‌های ساحلی و کشتیرانی، و دعاوی‌ای که یک طرف آن دولت فدرال باشد، در صلاحیت انحصاری شعبه دادرسی است؛ مگر آنکه موضوع مربوط به دعاوی ارضی باشد (بند ششم از ماده ۱۱).

شعبه پژوهشی دیوان عالی کشور کار پژوهش و بررسی آرای صادره از دادگاه‌های فدرال مرحله پایین‌تر را برعهده دارد. پژوهش از دعاوی‌ای که در دادگاه ایالتی مطرح شده‌اند و نیاز به تفسیر قانون اساسی، قانون عادی فدرال و یا پیمان‌ها را داشته باشند، نیز در صلاحیت شعبه پژوهشی دیوان عالی کشور است (بند هفتم از ماده ۱۱).

رئیس دیوان عالی کشور، ریاست اداری دادگستری فدرال را نیز برعهده دارد. تأیید روش بخش‌بندی دادگاه‌های فدرال، برگماری قاضیان در بخش‌های گوناگون و تصویب آیین دادرسی در صلاحیت رئیس دیوان عالی کشور است.

بازنگری قانون اساسی

برابر بند یکم از ماده ۱۴ قانون اساسی، سه مرجع می‌توانند تغییر قانون اساسی

را پیشنهاد کنند: مجمع قانون اساسی^(۲۸)، پیشنهاد همگانی مردم، و کنگره برابر موازین قانونی.

کنگره دست کم هر ده سال یک بار، باید از انتخاب‌کنندگان بپرسد که آیا تشکیل مجمعی برای اصلاح قانون اساسی و یا بازنگری ماده‌های آن لازم است یا نه؟ اگر پاسخ اکثریت مردم مثبت باشد، مجلس اصلاح قانون اساسی تشکیل می‌شود. تغییرهای پیشنهادشده از سوی این مجلس در صورتی معتبر خواهند بود که سه چهارم افراد شرکت‌کننده، در دست کم ۳ ایالت از ۴ ایالت، با آن موافق باشند. (بند ۲، ماده ۱۴، بند یکم)

از ویژگی‌های قانون اساسی میکرونی توجیه به «حقوق عرفی» و «سرکردگان عرفی» مردم است. بند سوم از ماده ۵ قانون اساسی مقرر می‌دارد که کنگره می‌تواند مجلسی مرکب از «سرکردگان عرفی» را، در هر یک از ایالت‌هایی که دارای چنان سرکردگانی هستند، تشکیل دهد. قانون اساسی ایالت‌های دارای «سرکردگان عرفی» می‌تواند نقش‌های ویژه را برای آنان پیش‌بینی کند.

ماده ۵ قانون اساسی مقرر می‌دارد که، مفاد قانون نمی‌تواند نافی حقوق و نقش «سرکردگان عرفی» باشد و یا مانع شناسایی آنان از سوی مقام‌های دولتی شود و یا از کار آنان جلوگیری کند. افزون بر این ماده، بند ۱۱ از ماده ۹ قانون اساسی به ایالت‌ها اجازه می‌دهد تا یکی از کرسی‌های خود در کنگره را به «سرکردگان عرفی» اختصاص دهند. در ایالت‌های یاپ و پاهنپی «سرکردگان عرفی» رسمیت دارند و دارای عنوان‌هایی هستند؛ اما در چائوک و کاسرای چنین نیست^(۲۹).

پ. بررسی زمینه‌های مالی و اقتصادی

برابر بند ۵ ماده ۹ قانون اساسی، روش گرفتن مالیات‌های فدرال باید یکنواخت و هماهنگ باشد و ۵٪ مالیات‌های دریافتی در هر ایالت، متعلق به حکومت آن

28. Constitutional Convention

29. Dirk Anthony Ballendorf, p.320.

ایالت است. درآمد به دست آمده از منبع های دریایی، به گونه ای برابر، میان حکومت های ایالتی تقسیم خواهد شد.

ماده ۱۲ قانون اساسی درباره مسائل مالی فدراسیون است. برابر بند الف این ماده، همه درآمدهای دولت فدرال از هر محلی که باشد، به صندوق عمومی و یا ویژه خزانه داری ملی واریز می شود. برداشت از این صندوق ها تنها بر اساس قانون ها خواهد بود.

کمک های خارجی به «صندوق کمک های خارجی» واریز می شود؛ مگر آنکه کمک برای کاربرد ویژه ای پرداخت شده، و استفاده از آن محدود باشد. در تقسیم این کمک ها، هر ایالت سهمی برابر با سهم دولت فدرال و ایالت های دیگر دریافت خواهد کرد (بند ب، ماده ۱۲).

رئیس جمهور هر سال بودجه کشور را به کنگره تسلیم می کند؛ و کنگره باید اعتبار لازم را برای لایحه هایی که تصویب کرده است، اختصاص دهد. حسابرس مستقل از سوی رئیس جمهور با موافقت کنگره، برای مدت ۴ سال، برگزیده می شود. حسابرس از نظارت نهادهای اداری برکنار و معاف است و حق تحقیق در همه نهادها و سازمان های ملی را دارد. کنگره می تواند با اکثریت دوسوم آرا، حسابرس را برکنار کند.

مهمترین منبع مالی دولت فدرال عبارت است از: کمک های دریافتی از دولت ایالت های متحد آمریکا. برابر برخی از برآوردها، از سال ۱۹۸۶ تاکنون، سالانه ۱۰۰ میلیون دلار که برابر دوسوم درآمد کشور است، از سوی آمریکا به دولت میکرونزی پرداخت شده است.

در گذشته، صادرات تولید کشاورزی میکرونزی منحصر به روغن نارگیل^(۳۰) بود؛ اما از سال ۱۹۹۲ با کاهش بهای روغن، صادرات آن نیز کاهش یافت. برعکس، ماهیگیری و تولیدهای مربوط به آن افزایش یافته است و صادرات آنها یکی از منابع درآمدهای کشور است^(۳۱).

30. Coprah

31. [http://www.unhcr.ch/tbs/doc.nsf/\(Symbol\)/HRI.CORE.1.Add.72.Fr?Opendocument](http://www.unhcr.ch/tbs/doc.nsf/(Symbol)/HRI.CORE.1.Add.72.Fr?Opendocument)

دستاورد سخن

از زمان برگزاری همه‌پرسی برای استقلال تاکنون، با وجود همهٔ قانون‌ها، قانون اساسی و دیگر قانون‌ها، در میکرونزی برندهٔ اصلی ایالت‌های متحد آمریکا است. از این‌رو، گرایش جدایی‌خواهی همچنان برجاست و فدرالیسم نه نتایج خود، اتحاد، را به بار آورده و نه خواسته‌های مردم را برآورده کرده است. مردم این مجموعه جزیره، دولت مرکزی فدرال را نوعی ادارهٔ استعماری می‌دانند. تنش اصلی در میان جزیره‌ها مربوط به خرید زمین است که از ۱۷ سال پیش تا به امروز (۲۰۰۵ م) ادامه دارد؛ زیرا با توجه به کمبود زمین، درخواست برای خرید و بهره‌برداری از آن، زیاد است. بند ۴ از مادهٔ ۱۳ قانون اساسی، خرید زمین از سوی بیگانگان و یا شرکت‌هایی را که تابعیت میکرونزی نداشته باشند، ممنوع کرده است. شهروندان کنونی ایالت‌های فدرال میکرونزی می‌توانند در هریک از ایالت‌ها به خرید زمین بپردازند؛ که این امر از اسباب تنش است. در هر یک از جزیره‌ها، مردم با خرید زمین از سوی بیگانگان مخالفت می‌کنند و بیگانه، از نظر آنان، کسی است که اهل جزیره نباشد و در آن اقامت نداشته باشد. در سال ۲۰۰۲، در مجمع قانون اساسی، موضوع خرید زمین به بحث گذاشته شد؛ ولی نتیجه‌ای از آن به دست نیامد.

در سال ۲۰۰۳، با تمديد پیمان اتحاد آزاد، ایالت‌های متحد آمریکا هر سال یارانه‌ای به هر یک از ایالت‌ها می‌دهد و اجرای برخی از خدمات اجتماعی را تضمین می‌کند؛ مانند: پست، سازمان هوانوردی فدرال و هواشناسی. طرفه اینکه هریک از ایالت‌ها، پیش از آغاز مذاکره با آمریکا، اعلام کرده بودند که جداگانه، نه به گونهٔ دولتی فدرال، در مذاکره شرکت خواهند کرد؛ با وجود این فدرالیسم دست‌نخورده باقی ماند. در این مذاکره‌ها، کمیته‌ای مشترک میان ایالت‌های فدرال میکرونزی و ایالت‌های متحد آمریکا برای مدیریت اقتصادی^(۳۲) ایجاد شد. سه عضو این کمیته، آمریکایی و دو نفر دیگر از

میکرونزی □ ۸۵۱

میکرونزی هستند و مرکز کمیته مشترک در هونولولو قرار دارد. همه هزینه‌ها، بر اساس پیمان اتحاد آزاد باید به تصویب کمیته مشترک برسد. چنین وضع قیومیتی با مورد اعتراض مردم میکرونزی روبه‌رو است؛ اما تاکنون واکنشی نسبت به آن نشان داده نشده است (۳۳).

کتابنامه و منابع‌های دیگر:

1. *ENCYCLOPÉDIE MICROSOFT ENCARTA*, 2004, art. "Micronesie", pour la partie historique.
2. Gilles, Bernard, Indépendances, dépendances et migrations dans le pacifique-Sud, in <http://www.upf.pf/recherche/fichiers%20RJPI/B.gille.doc>
3. Hagege, Claude. *Halte à la mort des langues*, Paris, Éditions Odile jacob, 2000.
4. Moysse-Faurie, Claire. "Langues minoritaires et politiques linguistiques: le cas des langues océaniques", dans *Mémoires* no 8, Société de Linguistique de Paris, 1999, p.79-104.
5. Yacoub, Joseph. "L'Océanie et ses minorités" dans *Les minorités dans le monde*, Paris, Desclée de Brouwer, 1998, p. 709-110.
6. <http://www.upf.pf/recherche/fichiers%20RJPI/B.gille.doc>
7. <http://www.state.gov/p/eap/ci/fm/>
8. <http://www.upf.pf/recherche/fichiers%20RJP1/B.gille.doc>
9. http://www.pco.bcp.gc.ca/aia/default.asp?language=F&Page=federationworld&Sub=federationsmapsandfactsh&Doc=micronesia_f.htm
10. <http://www.fsmlaw.org/fsm/constitution/constitution.htm>
11. <http://www.state.gov/p/eap/ci/fm/>
12. [http://www.unhchr.ch/tbs/doc.nsf/\(Symbol\)/HRI.CORE.1.Add.72.Fr?Opendocument:](http://www.unhchr.ch/tbs/doc.nsf/(Symbol)/HRI.CORE.1.Add.72.Fr?Opendocument)

کتابشناسی محمدرضا خوبروی پاک

کتابها

فارسی

۱. تقدی بر فدرالیسم، تهران، انتشارات شیرازه، ۱۳۷۷.
۲. اقلیت‌ها، تهران، انتشارات شیرازه، ۱۳۸۰.
۳. تمرکززدایی و خودمدیری، تهران، نشر چشمه، ۱۳۸۴.
۴. روزشمار جنگ‌های داخلی لبنان، ترجمه محمدرضا خوبروی پاک. تهران، نشر پایا، ۱۳۵۸.

فرانسوی

1. *Une République éphémère au Kurdistan*, l'Harmattan, Paris, 2002.
(خوبروی پاک، محمدرضا. جمهوری مستعجل در کردستان)

مقاله‌ها

فارسی

۱. «قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی، یک شاهکار قانون اساسی». قیام ایران، شماره ۴۰، مرداد ۱۳۶۵، پاریس.
۲. مینوچهر، م. (محمدرضا خوبروی پاک). «ممالک محروسه در قانون اساسی ایران». رودکی، شماره ۱، تیرماه ۱۳۷۱، و شماره ۲ و ۳، ۵ فروردین ۱۳۷۲، کلن.
۳. خوبروی پاک، محمدرضا. «درباره اقلیت‌های قومی». رودکی، شماره ۵، فروردین ۱۳۷۲، کلن.

۴. —. «اقلیت‌های قومی و ملی در اروپای شرقی و مرکزی». در ماهنامه کلک، شماره ۳۹، خرداد ۱۳۷۲.
۵. —. «خودمختاری و مفاهیم مختلف آن». رودکی، شماره ۶ و ۷، امرداد ۱۳۷۲.
۶. —. «ارزیابی و سنجش شوراهای کشوری». اندیشه جامعه، بهمن و اسفند ۱۳۷۷، تهران.
۷. —. «خودمدیری استقلال نیست». ماهنامه نیما، شماره ۷۶ و ۷۷، مهر و آبان ۱۳۷۹.
۸. —. «تأسیس نظام جمهوری فدرال در کشور عراق و تأثیر آن در کشورهای ایران، ترکیه و سوریه». (گفتگوی گروهی)، ماهنامه نیما، شماره ۱۱۷، اسفند ۱۳۸۲.
۹. —. «زبان فارسی، پیام‌گزار اسلام و هویت ایرانی». در کتاب ایران: هویت، ملیت، قومیت. به کوشش: دکتر حمید احمدی. تهران، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۳.
۱۰. —. «گذار از فراز و فرود تاریخ ایران، حفظ یگانگی ملی و چندگونگی قومی». گفتگو با محمدرضا خوبروی پاک). مجله چشم‌انداز ایران، ویژه‌نامه کردستان همیشه قابل کشف. شماره ۳، زمستان ۱۳۸۷.
۱۱. —. «سخنی دیگر درباره فدرالیسم». پایگاه اینترنتی تلاش، ۸ خرداد ۱۳۸۸.
۱۲. —. «جامعه شهروندی و اقوام ایرانی». پایگاه اینترنتی تلاش، ۸ خرداد ۱۳۸۸.
۱۳. —. «در ایران قومی به نام قوم ایرانی وجود ندارد». (گفتگو با پایگاه اینترنتی تلاش، ۸ خرداد ۱۳۸۸).

فرانسوی

1. La naissance de parti démocratique du kurdistan iranien, in, *Lettre Persane*, Juillet 1983, juillet et août 1985, Paris.

(پاک، رضا (محمدرضا خوبروی پاک) «تولد حزب دموکرات کردستان ایران».)

نمایه

۴۵۹، ۴۵۷، ۴۴۹، ۴۴۲، ۴۳۵، ۴۳۴، ۴۲۸	آ
آرامکو (شرکت عرب - آمریکایی) ۵۰	آبا (گروه قومی) ۵۳۶
آرژانتین، آرژانتینی ۱۹، ۵۸۱، ۵۸۶، ۵۸۸-	آباچا، ژنرال سانی (رئیس جمهور
۵۹۰، ۵۹۲، ۵۹۳، ۵۹۵-۶۰۱، ۶۰۳،	نیجریه) ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۳۰، ۵۳۴، ۵۳۸
۶۰۴، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۱۳-۶۱۷، ۶۱۹،	آبادی نوین تنگه‌ها (کلنی انگلیسی)
۶۲۱، ۶۲۲	۱۱۸، ۱۲۰
آرژانتین، جمهوری ۵۸۵، ۶۰۱	آبراه سوئز ۱۲۷، ۴۱۶
آرژانتین، کنفدراسیون ۶۰۱	آبراه موزامبیک ۵۰۵
آرژانتین - لاپامپا (منطقه) ۵۹۶	آبوجا (شهر) ۵۱۳، ۵۳۶، ۵۴۴، ۵۶۷
آروناچال پرادش (حکومت محلی)	آبیا (ایالت) ۵۳۶
۱۶۳، ۱۶۴، ۱۸۸، ۲۰۱، ۲۲۴	آبیولا، ماشود (ناراضی سیاسی
آری (قوم) ۴۱۳	نیجریه‌ای) ۵۲۲
آریایی (نژاد) ۱۶۲، ۱۹۴	آپارتاید ۳۵۱، ۳۵۳-۳۵۸، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۳-
آریزونا (سرزمین) ۷۱۶	۳۶۶، ۳۷۰، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۹۳، ۳۹۴
آزادمرد ۴۹۴	۳۹۷، ۳۹۸، ۴۰۱-۴۰۳
آزیکو، نامدی (رئیس جمهور نیجریه)	آپارتاید بزرگ ۳۶۲
۵۱۹	آپارتاید زبانی ۲۷۷
آژیب (شرکت نفتی) ۵۳۹	آپارتاید سیاه‌سالار ۳۹۳
آساب (بندر) ۴۱۶	آپارتاید کوچک ۳۶۲
آسام (حکومت محلی) ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۸۱،	آتاتورک، کمال ۱۰۳
۱۸۸، ۲۰۱، ۲۰۸، ۲۲۴	آتن (شهر) ۳۱۰
آسمارا (شهر) ۴۱۹	آدماوا (ایالت) ۵۳۶
آسومانی، سرهنگ آزالی (رهبر کودتا	آدیس آبابا (شهر) ۴۱۲، ۴۱۷، ۴۲۱، ۴۲۴

آفریقای غربی ۵۱۵، ۵۷۰، ۶۹۳	در جزیره‌های کومور (۴۸۹، ۴۹۱، ۵۰۶)
آفریقای مرکزی ۵۱۲	آسون (ایالت) ۵۴۲
آفریکانو (قوم) ۳۴۴، ۳۴۷-۳۵۱، ۳۶۰	آسیا، آسیایی ۴۸، ۴۹، ۱۴۶، ۱۵۴، ۱۸۵
۳۶۱، ۳۶۹، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۵	۳۴۴، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۹، ۴۹۳، ۵۷۱
آفی کپو (گروه قومی) ۵۳۶	آسیای جنوب شرقی ۱۱۸، ۱۲۸، ۱۳۲
آکادمی اتیوپی ۴۱۹	۱۴۸، ۱۷۷، ۸۳۶
آکادمی ادبیات هندوستان ۱۹۹	آسیای شرقی ۵۲
آکادمی علمی بلگراد ۳۰۹	آفار (حکومت محلی) ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۲۳
آکر (ایالت) ۶۵۱	۴۲۹، ۴۵۶
آکسوم (سرزمین سلطنتی) ۴۱۵	آفریقا، آفریقایی ۲۵، ۳۵۱، ۳۹۳، ۴۱۷
آکوا ایبوم (ایالت) ۵۶۲، ۵۳۷	۴۲۸، ۴۴۷، ۴۵۶، ۴۷۷-۴۷۹، ۴۸۲
آگارتالا (شهر) ۱۶۵	۴۸۴، ۴۸۷-۴۹۴، ۴۹۶، ۵۰۴، ۵۱۲
آگواس کالینتس (ایالت) ۷۴۸	۵۱۴، ۵۲۰، ۵۲۳، ۵۲۶، ۵۲۸، ۵۳۴
آلاگواس (ایالت) ۶۵۱	۵۶۳، ۵۶۴، ۵۷۰-۵۷۳، ۵۷۸، ۵۹۸
آلبانی، آلبانیایی ۳۰۴، ۳۰۹، ۳۱۸، ۳۲۰	۶۲۸، ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۴۱، ۶۶۹، ۶۸۹
۳۲۱، ۳۲۷، ۴۲۶	۷۰۷، ۷۷۶
آلبانیایی‌های کوزوو ۳۱۱-۳۱۳، ۳۱۹	آفریقا، جنوب صحرای ۴۹، ۴۳۷
۳۳۷	آفریقای جنوب غربی ۳۵۳
آلبویه (فرمانروایی ایرانی) ۴۷۸	آفریقای جنوبی، اتحادیهٔ ۲۰، ۳۴۱
آلفونسین، راثول (رئیس‌جمهور آرژانتین) ۵۹۳	۳۴۴-۳۵۸، ۳۶۰-۳۶۲، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۹
آلمان، آلمانی ۱۷، ۱۸، ۱۷۱، ۲۵۶، ۲۶۲	۳۷۱-۳۷۴، ۳۷۶، ۳۷۸، ۳۸۴، ۳۸۵
۳۰۶، ۳۱۴، ۳۴۸، ۳۵۰، ۳۶۱، ۳۶۷	۳۸۸-۳۹۰، ۳۹۳-۳۹۹، ۴۰۱-۴۰۶، ۴۸۴
۳۶۹، ۴۷۹، ۴۸۰، ۵۱۶، ۵۶۹، ۵۸۵	۵۲۳، ۵۶۳
۶۰۰، ۶۲۸، ۶۴۱، ۶۷۰، ۷۲۰، ۷۲۲	آفریقای جنوبی، جمهوری ۳۵۳، ۳۷۵
۷۷۶، ۷۷۹، ۷۹۵، ۸۳۶، ۸۳۷، ۸۴۰	آفریقای سیاه ۴۱۲
آلمان فدرال ۳۷۶	آفریقای شرقی ۵۶۳
آلمکتوم، شیخ محمدین رشید	آفریقای شرقی ایتالیا (مستعمره) ۴۱۸
	آفریقای شمالی ۳۵۱، ۵۱۴

آمریکای شمالی ۱۵، ۸۲۰ نیز ← آمریکا،
ایالت‌های متحد
آمریکای لاتین ۵۲، ۵۷۱، ۵۹۰، ۵۹۷،
۵۹۸، ۶۴۷، ۶۷۳، ۷۲۰، ۷۳۱، ۷۶۸،
۷۷۷، ۷۷۸، ۷۸۳، ۷۸۸، ۷۹۰-۷۹۲،
۸۱۷، ۸۲۳، ۸۲۸، ۸۲۹
آمفال (شهر) ۱۶۴
آمه‌ارا (حکومت محلی) ۴۱۴، ۴۲۹
آمه‌ارا (سرزمین) ۴۱۳، ۴۲۴، ۴۳۴-۴۳۶،
۴۵۴، ۴۵۶
آمهاری (قوم) ۴۳۴
آمهاری، مذهب ۴۲۸
آن زواتگی (ایالت) ۷۹۳
آنامبرا (ایالت) ۵۳۷
آنتاپورام (شهر) ۱۶۵
آنترریوس (ایالت) ۶۰۱
آندامان (سرزمین) ۱۸۴
آندامان و نیکوبار (سرزمین فدرالی)
۱۸۷، ۱۶۶
آندو (ایالت) ۵۴۲
آندونی (گروه اقلیتی) ۵۳۸
آندهرپرادش (حکومت محلی) ۱۶۳،
۱۶۵، ۱۸۳، ۱۸۹، ۱۹۶، ۲۳۲
آنگلو آمریکن کورپوریشن (کارنل) ۳۵۰
آنگلوگلد (شرکت) ۳۹۶
آنگولا، آنگولایی ۳۴۶، ۵۷۰
آنیمیسیم ← آیین روح باوری
آوانجلیست، فرقه ۶۲۹

(نخست‌وزیر امارات) ۳۸
آل مکتوم، شیخ مکتوم بن رشید
(نخست‌وزیر امارات) ۲۹، ۳۸
آلنده، سالوادور (رئیس‌جمهور شیلی)
۶۷۳
آل‌نهیان، زاید بن سلطان (امیر ابوظبی)
۲۹
آلوآرز، لوئیس اچهوریا (رئیس‌جمهور
مکزیک) ۷۲۲، ۷۲۵
آماپا (ایالت) ۶۵۱
آمازون (ناحیه) ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۶۹
آمازوناس (ایالت) ۶۵۱، ۷۹۳
آمازونی رسمی (ناحیه) ۶۴۲
آمبدکار، ب.ر. (حقوقدان هندی) ۲۰۵
آمپا (ایالت) ۶۴۷
آمریکا، ایالت‌های متحد، آمریکایی
۱۵، ۱۷-۱۹، ۵۱، ۷۴، ۸۱، ۱۰۷، ۱۱۹،
۱۴۷، ۱۷۵، ۱۷۹، ۱۹۳، ۲۳۱، ۲۴۳،
۲۶۰-۲۶۳، ۲۷۴، ۳۱۱، ۳۱۵، ۳۴۸،
۳۶۶، ۳۷۴، ۴۵۶، ۴۵۷، ۵۰۷، ۵۱۴،
۵۱۵، ۵۳۴، ۵۷۷، ۵۸۶، ۵۹۵، ۵۹۶،
۶۱۵، ۶۳۲، ۶۳۴، ۶۳۶، ۶۴۰، ۶۴۲،
۷۱۶، ۷۱۸، ۷۲۰، ۷۲۳، ۷۲۸، ۷۳۲،
۷۴۰، ۷۴۲، ۷۵۴، ۷۶۷، ۷۷۰، ۷۷۷،
۷۸۰، ۷۸۳، ۸۱۶، ۸۲۴، ۸۲۶، ۸۲۷،
۸۳۵-۸۴۰، ۸۴۳، ۸۴۵، ۸۴۹، ۸۵۰
آمریکای جنوبی ۵۸۷، ۷۷۷، ۷۹۲، ۸۱۷
نیز ← آمریکای لاتین

۴۲۷ (ائتلاف)
 اتحاد برای دگرگونی (جبهه سیاسی) ۷۲۵
 اتحاد جمهوری خواهان برزیل (جبهه
 سیاسی) ۶۴۸
 اتحاد دموکراتیک دانشجویان (ائتلاف
 دانشجویی) ۴۵۸
 اتحاد ملی مالایایی ها (ائتلاف سیاسی)
 ۱۵۴، ۱۵۲، ۱۴۶
 اتحادیه اروپا ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۴، ۲۹۵،
 ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۱۵-۳۱۷، ۳۲۲-۳۲۵، ۳۲۷،
 ۳۳۰، ۳۳۸، ۳۳۹، ۴۵۸، ۴۹۰، ۵۲۴
 اتحادیه امارات خلیج فارس ← امارات
 متحد عربی
 اتحادیه بیماران ایدز ۳۹۶
 اتحادیه عرب ۴۸۷، ۴۹۰، ۴۹۲
 اتحادیه کشورهای همسود
 (مشترک المنافع) ۱۲۳
 اتحادیه کمونیست های یوگسلاو ←
 حزب کمونیست یوگسلاوی
 اتریش، اتریشی ۱۷، ۱۸، ۲۵۵، ۲۷۸، ۳۰۶
 اتیوپی، اتیوپیایی ۲۰، ۴۰۹، ۴۱۳، ۴۱۵-
 ۴۲۶، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۱-۴۳۴، ۴۴۰-
 ۴۴۴، ۴۴۹-۴۴۶، ۴۵۲، ۴۵۵-۴۵۷، ۴۴۳
 ۷۱۷
 اتیوپی، جمهوری دموکراتیک مردمی
 ۴۲۲
 اتیوپی، جمهوری فدرال دموکراتیک
 ۴۱۲، ۴۲۶، ۴۳۰

آوانجلیست های نوین، فرقه ۵۲۹
 آیرونسی، آگیوی (رئیس ستاد ارتش
 نیجریه) ۵۱۹
 آیزاول (شهر) ۱۶۵
 آیو (ایالت) ۵۴۲
 آیین های باستانی آفریقایی ← دین های
 باستانی آفریقایی
 اسیلوا، آرتور داکوستا (رئیس جمهور
 برزیل) ۶۳۶
 «ائتلاف برای دموکراسی مردمی»
 (گروه مخالف در دولت مالزی) ۱۵۴
 «ائتلاف به نام یگانگی» (ائتلاف
 مخالفان میلسوویچ در صربستان)
 ۳۱۱
 ابراهیم، انور (معاون نخست وزیر مالزی)
 ۱۲۹، ۱۴۹، ۱۵۴
 ابراهیم، سعید (سلطانزاده کوموری) ۴۸۲
 ابرگون، آلوارو (رئیس جمهور مکزیک)
 ۷۲۱
 ابن سعود (خاندان حکومتگر) ۴۹
 ابوبکر، آتایکیو (ناراضی سیاسی
 نیجریه ای) ۵۲۵
 ابوبکر، ژنرال عبدالسلام (رئیس جمهور
 نیجریه) ۵۲۲، ۵۳۰، ۵۳۴
 ابوظبی (امیرنشین) ۲۴-۲۷، ۲۹-۳۱، ۳۳،
 ۳۶، ۳۸، ۴۱، ۴۳-۴۶، ۴۹، ۵۱
 ا.بی.سی (کاست) ۱۹۶، ۱۹۹
 «اتحاد برای آزادی و دموکراسی»

اروگوئه، اروگوئه‌ای ۵۸۷
 ارومیا (ناحیه) ۴۱۲
 اریتره ۴۱۵، ۴۱۸-۴۲۱، ۴۲۳، ۴۲۴
 اسپانیا، اسپانیایی ۱۵، ۸۱، ۱۸۶،
 ۵۸۵-۵۸۷، ۵۸۹، ۵۹۰، ۵۹۶-۶۰۰،
 ۶۲۸، ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۷۰، ۶۷۶، ۶۸۸،
 ۶۸۹، ۷۱۲-۷۱۵، ۷۱۷، ۷۱۸، ۷۲۳،
 ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۳۱-۷۳۴، ۷۳۶، ۷۳۹-۷۴۱،
 ۷۵۲، ۷۶۲، ۷۷۶-۷۷۸، ۷۹۰، ۸۲۷
 ۸۳۶، ۸۳۷، ۸۴۰
 اسپانیای نو ۷۱۳
 اسپتینیتی‌ها ۵۸۷
 اسپریتو سانتوس (ایالت) ۶۴۶، ۶۵۱
 استالینیسیم ۴۲۶
 استرالیا، استرالیایی ۱۷، ۳۸، ۳۷۴
 استرونزین (قوم) ۴۷۸
 اسحاق‌خان، غلام (رئیس‌جمهور
 پاکستان) ۶۶
 اس.دی.اس ← حزب دموکراتیک صرب
 اس.دی.ای ← حزب کردار دموکراتیک
 اسرائیل، اسرائیلی ۴۱۳، ۴۱۴، ۸۲۷
 اسکاتلند، اسکاتلندی ۶۴۱
 اسلام، اسلامی ۳۲، ۷۰، ۷۳، ۷۹، ۸۰، ۹۱
 ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۲۷، ۱۳۰، ۱۳۶، ۱۳۷،
 ۱۴۴، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۵۶، ۲۱۹، ۲۲۱،
 ۲۵۵، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۷۸،
 ۴۱۳، ۴۱۵، ۴۷۸، ۴۸۴، ۴۹۳، ۴۹۴،
 ۴۹۷، ۵۱۴، ۵۲۳، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۴۱

ا.ج.دی.زد ← حزب جامعه دموکرات
 کروات
 احمدبن ابراهیم (رهبر اشغالگران
 اتیوپی) ۴۱۶
 احمدی ← قادیانی‌های ساکن لاهور
 اختر، نظیر (قاضی دیوان عالی لاهور)
 ۹۹
 اداره امور اورانژ اسلی (نهاد اجتماعی)
 ۱۳۱
 اداره مستعمرات انگلستان ۱۱۸، ۵۱۷
 اداره منطقه آزاد جبل علی ۴۳
 اداره منطقه آزاد عجمان ۴۳
 ارتش آزادیبخش بلوچ پاکستان ۱۰۶
 ارتش آزادیبخش کوزوو ۳۱۰
 ارتش آزادیبخش ملی زاپاتیست ۷۴۲،
 ۷۴۵، ۷۴۶
 ارتش خلقی آزادیبخش بلوچستان
 پاکستان ۱۰۶
 ارتش ملی بلوچ پاکستان ۱۰۶
 اردو (قوم) ۱۸۱
 اروپا، اروپایی ۱۸، ۴۹، ۱۱۹، ۱۹۳، ۲۳۹،
 ۲۶۰، ۲۶۴، ۲۸۹، ۲۹۲، ۳۰۶، ۳۰۸،
 ۳۲۱، ۳۲۴، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۶۰، ۳۶۱،
 ۳۹۳، ۴۱۶، ۴۲۴، ۴۸۳، ۵۰۵، ۵۱۴،
 ۵۷۱، ۵۸۶، ۵۹۷، ۵۹۸، ۶۱۵، ۶۳۰،
 ۶۳۱، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۵، ۶۴۶، ۶۸۶،
 ۶۸۸، ۶۹۳، ۷۲۸، ۷۸۵، ۸۲۹
 اروپای غربی ۳۰۹، ۳۱۲، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱

۸۶۲ □ فدرالیسم در جهان سوم

اقلیت‌ها (کتاب) ۶۸، ۱۷۸، ۲۳۱، ۶۱۸

۶۷۷

«اقلیت‌های قومی و ملی در اروپای

شرقی و مرکزی» (مقاله) ۲۵۶

اقیانوس آرام ۶۸۸، ۸۳۴، ۸۳۷

اقیانوس اطلس ۵۱۵، ۵۲۵، ۵۳۷، ۵۶۳

۵۶۷، ۵۷۰، ۶۳۲، ۶۷۰، ۶۸۸

اقیانوس هند ۳۱، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۹۳

اکبرشاه (پادشاه هند) ۱۹۴

اکریکا (گروه اقلیتی) ۵۳۸

اکوادور، اکوادوری ۷۷۸، ۷۷۹

اکونومیست (مجله) ۱۵۰

آگونی (گروه اقلیتی) ۵۲۱، ۵۲۸، ۵۳۰

۵۶۶-۵۶۸

ال بو فالاش (تیره ایللی) ۳۱

الجزایر، الجزایری ۵۲۳، ۷۹۴

العین (ناحیه) ۳۱، ۴۴، ۴۶

إلف (شرکت نفتی) ۵۳۹

القبای پارسی - عربی ۱۸۴، ۱۹۱

القبای دیوان آگاری ۱۸۲، ۱۹۱

القبای سیریلیک ۲۶۷-۲۶۹، ۲۷۹

القبای عربی ۴۳۴

القبای گِز ۴۳۴

القبای لاتین ۲۶۷-۲۶۹، ۴۳۴

القاعده (سازمان) ۷۲، ۱۵۱، ۲۹۱

القبله (جنبش اسلامی) ۳۹۷

الله‌آباد (شهر) ۱۷۷

اللیوا (ناحیه) ۲۸

۵۵۵، ۵۶۵ نیز ← مسلمان

اسلام‌گرایان ۱۲۹، ۱۳۰

اسلامی شدن ۲۷۹

اسلاوهای تازه‌مسلمان صرب ۲۵۵

اسلاوهای جنوبی ۲۵۶، ۳۰۶، ۳۰۷ نیز ←

یوگسلاوی

اسلواک، اسلواکی ۱۹، ۲۶۸، ۳۰۴

اسلوونی ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۸، ۲۶۸

۳۰۵-۳۰۹، ۳۱۹، ۳۳۸

اسماعیل پاشا (خدیدو مصر) ۴۱۶

اسماعیلیه ۶۰، ۸۰

اشداون، پدی (جانشین نماینده عالی بین-

المللی در امور بوسنی و هرزگوین)

۲۹۴

اصلاح طلبی ۴۸۹

اعلامیه اسلامی عزت بگوویچ ۲۷۳

اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۰۵، ۲۶۹

۲۹۰، ۴۳۸، ۴۹۷، ۷۹۵

اعلامیه شش‌ماده‌ای پارلمان

فدراسیون یوگسلاوی برای

یگانگی ملی ۲۷۹، ۳۱۲

اعلامیه کورفو ۳۰۶

اعلامیه کوفی عنان ۹۸، ۱۰۰

افغانستان، افغانستانی ۲۵، ۷۲-۷۵، ۷۸

۱۰۵، ۱۱۰، ۱۶۲، ۲۶۶

اقتصاد آزاد ۱۴۷

اقتصاد درهای باز ۶۱۹

اقتصاد سوسیالیستی ۲۸۹

- الیگارشى ۱۰۹، ۵۲۲، ۵۸۹، ۵۹۶، ۶۴۸، ۶۷۰، ۶۷۱، ۶۷۳، ۶۷۷، ۶۷۹، ۷۴۱
- ام. ب. آر ← حزب جنبش انقلابی بولیواری
- امارات عربی، فدراسیون ← امارات متحد عربی
- امارات متحد عربی ۲۱، ۲۴، ۲۵، ۲۸، ۳۰-۳۲، ۳۹، ۴۲، ۴۶-۵۱، ۱۶۷
- ام القوین (امیرنشین) ۲۷، ۳۱، ۳۳، ۳۶، ۴۳
- امانوئل سوم (پادشاه ایتالیا) ۴۱۸
- امپراتوری آرتک ۷۱۳
- امپراتوری آمریکایی اسپانیا ۶۸۸
- امپراتوری اتریش - مجارستان ۲۵۵، ۲۵۶
- امپراتوری اتیوپی ۴۱۳، ۴۱۵، ۴۲۲
- امپراتوری اسلامی نیجریه ۵۱۵
- امپراتوری انگلستان ۱۱۹، ۱۷۱، ۳۴۸، ۳۴۹
- امپراتوری اول برزیل ۶۴۷
- امپراتوری برزیل ۶۳۳
- امپراتوری بیزانس ۴۹
- امپراتوری پرتغال ۶۳۲، ۶۴۰
- امپراتوری حبشه ← امپراتوری اتیوپی
- امپراتوری دوم برزیل ۶۴۷
- امپراتوری زولو ۳۴۸
- امپراتوری شمال نیجریه ۵۱۴
- امپراتوری عثمانی ۲۵۵، ۲۶۶، ۳۰۶، ۳۱۸، ۳۱۹
- امپراتوری مایا ۷۱۳
- امپراتوری مکزیک ۷۱۵، ۷۱۷
- امپراتوری هند ۷۳، ۲۳۹
- امپراتوری یاپ ۸۳۶
- امپریالیسم ۱۴۷
- امیرنشین کابل ۷۳
- انجمن دفاع از حقوق بشر ۳۶۵
- انجمن سرزمینی بودولند ۲۰۲
- انجمن کانتون‌های بوسنی و هرزگوین ۲۷۷
- اندونزی، اندونزیایی ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۸، ۱۴۸، ۱۵۲، ۱۵۶
- انستیتوی فناوری هند ۱۹۳
- انستیتوی مدیریت هند ۱۹۳
- انقلاب بولیواری ۷۸۳، ۷۸۸، ۸۱۸، ۸۲۰، ۸۲۱
- انقلاب دوم مکزیک ۷۲۱
- انقلاب سال ۱۹۳۰ برزیل ۶۴۸
- انقلاب سبز ۲۳۱
- انقلاب فرانسه ۷۱۴، ۷۷۸
- انقلاب مکزیک ۷۱۹، ۷۲۰، ۷۲۹، ۷۳۲، ۷۶۷، ۷۸۰
- انقلاب ۱۹۱۰ مکزیک ۷۲۱، ۷۴۱
- انقلاب ناتمام مکزیک ← انقلاب ۱۹۱۰ مکزیک
- انگلستان، انگلیسی ۲۵-۲۹، ۵۰، ۵۱، ۶۲-۶۴، ۷۲-۷۵، ۷۸، ۸۱، ۹۵، ۱۰۷، ۱۱۸-۱۲۲، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۳۲

۸۶۴ □ فدرالیسم در جهان سوم

اورنج (سرزمین) ۳۷۴، ۳۴۹	۱۳۴، ۱۴۲، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۶۲
اوروگوئه، اوروگوئه‌ای ۶۳۳	۱۶۷-۱۷۲، ۱۷۵، ۱۸۳، ۱۸۸، ۱۸۹
اورومو (قوم) ۴۲۴، ۴۲۶، ۴۲۴، ۴۲۳، ۴۱۲	۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۸، ۲۰۳، ۲۰۶، ۲۰۸
اورومو (ناحیه) ۴۲۵	۲۱۵، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۶۲
اورومیا (حکومت محلی) ۴۲۹، ۴۱۴	۲۹۴، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۷-۳۵۰، ۳۶۱
۴۵۶، ۴۳۶، ۴۳۵	۳۸۴، ۳۸۵، ۴۱۶، ۴۱۸، ۴۱۹
اوریسا (حکومت محلی) ۱۶۵، ۱۶۳	۴۷۹-۴۸۱، ۵۱۵-۵۱۸، ۵۲۵، ۵۳۴
۱۹۰، ۱۸۸، ۱۸۷	۵۳۸، ۵۴۰، ۵۶۵، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۸۷
اوکراین، اوکراینی ۳۰۵، ۲۶۸	۵۹۲، ۵۹۳، ۶۳۱، ۶۸۷-۶۸۹
اوکساکا (ایالت) ۷۳۹	۶۹۲-۶۹۴، ۶۹۸، ۷۰۰، ۷۱۷، ۷۷۹، ۸۱۸
اوگادن (دشت) ۴۲۶، ۴۲۵، ۴۲۳، ۴۱۷	انگلوآمریکن کورپوریشن آفریقای جنوبی (کارتل) ۴۰۰
۴۵۴	اوآخاکا (ایالت) ۷۴۸، ۷۳۶
اوگان (ایالت) ۵۴۲	اوباسانجو، ژنرال اولوسگان (رهبر کودتا در نیجریه) ۵۶۱، ۵۲۳-۵۲۰
اون، داتو (رهبر جنبش سیاسی مالزی) ۱۲۰	اوبرادور، آندرس مانوئل لوپز (شهردار مکزیکو) ۷۴۵، ۷۲۷
اوهایو (ایالت) ۲۶۳	اوتارانچال (حکومت محلی) ۱۶۴، ۱۶۳
ایالت بخش فدرالی مکزیک (ایالت) ۷۴۸	۱۸۷، ۲۰۷
ایالت جنوب شرقی نیجریه (ایالت) ۵۳۸	اوتارپرادش (حکومت محلی) ۱۶۳
ایالت دولت آزاد آفریقای جنوبی (ایالت) ۳۷۴، ۳۷۳	۱۶۴، ۱۷۹، ۱۸۴، ۱۸۸، ۱۹۰، ۱۹۶
ایالت شرقی نیجریه (ایالت) ۵۳۸	۲۰۳، ۲۳۹
ایالت شمال شرقی نیجریه (ایالت) ۵۳۷	اوتلوک (نشریه) ۱۰۷
ایالت شمال غربی آفریقای جنوبی (ایالت) ۳۷۳	اوجیگیو، سرهنگ (رهبر جدایی‌طلبان بیافرا) ۵۱۹
ایالت شمالی آفریقای جنوبی (ایالت)	اورانژ اسلی ۱۳۱ نیز ← کهن‌بومیان مالزی اورتیز (رئیس‌جمهور آرژانتین) ۵۹۰ اورکیازا (رئیس‌جمهور آرژانتین) ۵۸۸

۶۰۰، ۶۲۸، ۶۳۳، ۶۳۵، ۶۴۱، ۶۴۵
 ۶۷۶، ۷۷۶، ۷۷۹
 ایتانگار (شهر) ۱۶۴
 ایتسی جری (گروه قومی) ۵۳۸
 ایتورید، آگوستین (امپراتور مکزیک)
 ۷۱۵
 ایجو (گروه قومی) ۵۱۲، ۵۲۵، ۵۳۷، ۵۶۷
 ایدو (گروه قومی) ۵۱۲، ۵۳۹
 ایران امروز (پایگاه اینترنتی) ۹۶
 ایران، ایرانی ۱۳، ۲۵، ۲۷-۲۹، ۴۷، ۵۰، ۷۸
 ۴۷۸، ۵۹۹، ۶۲۹، ۶۷۹، ۷۱۸، ۷۳۱، ۷۴۹
 «ایران و امارات متحده عربی، نگاهی
 کلی به اختلاف بر سر سه جزیره»
 (مقاله) ۲۸
 ایرلند، ایرلندی ۶۴۱
 ایزیکواتو (گروه قومی) ۵۳۶
 ایکیتی (ایالت) ۵۳۹
 ایگبو (گروه قومی) ۵۱۲
 ایمو (ایالت) ۵۳۶، ۵۴۰
 ایناگو (ایالت) ۵۳۹
 اینکاتا (جنبش چریکی) ۳۵۶
 آیو (حکومت) ۵۱۴
 ایوب خان، ژنرال (فرمانده ارتش
 پاکستان) ۱۱۰، ۱۷۵
 ب
 بابانگیدا، ژنرال ابراهیم (رهبر کودتا در
 نیجریه) ۵۲۰، ۵۲۱

۳۷۳
 ایالت شمالی نیجریه (ایالت) ۵۱۹
 ایالت غرب میانی نیجریه (ایالت) ۵۱۸
 ایالت غربی نیجریه (ایالت) ۵۱۸، ۵۱۹
 ۵۴۲
 ایالت مرزی شمال غربی پاکستان
 (ایالت) ۶۱، ۶۳، ۶۴، ۶۹، ۷۱، ۷۸، ۷۹
 ۹۴، ۱۰۱، ۱۰۴، ۱۰۷، ۱۷۲
 ایالت مرکز شرقی نیجریه (ایالت) ۵۳۷
 ایالت منطقه‌های قبیله‌ای پاکستان ←
 ایالت سرزمین قبیله‌های پاکستان
 ایالت سرزمین آتش ۶۰۷
 ایالت سرزمین پایتخت پاکستان ۶۱
 ایالت سرزمین شمالی ۷۴، ۱۰۷ نیز ←
 منطقه شمالی جامو و کشمیر
 ایالت سرزمین قبیله‌های پاکستان
 (ایالت) ۶۱، ۷۲، ۷۶، ۸۵، ۸۷، ۱۰۵
 ایالت سرزمین‌های پادشاهی شمال
 نیجریه (ایالت) ۵۱۴
 ایبو (گروه قومی) ۵۱۲، ۵۱۴، ۵۱۷، ۵۱۹
 ۵۲۶-۵۲۸، ۵۳۱، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۶۵
 ۵۶۶، ۵۷۲، ۵۷۶
 ایبوستان (مفهوم) ۵۶۶
 ایبونی (ایالت) ۵۳۹
 ایبوی مسیحی ۵۶۵
 ایبیبو (گروه قومی) ۵۱۲، ۵۱۴
 ایتالیا، ایتالیایی ۱۸۶، ۳۰۶، ۳۲۱، ۳۶۱
 ۴۱۶-۴۱۹، ۴۴۹، ۵۸۵، ۵۸۹، ۵۹۰

۸۶۶ □ فدرالیسم در جهان سوم

باها یا (ایالت) ۶۳۲، ۶۵۱
 بای الزا (ایالت) ۵۳۷
 بایلسا (ایالت) ۵۶۲
 بتانکوره، رومیولو (رئیس جمهور
 ونزوئلا) ۷۸۰
 بت پرستی ۱۳۱
 بحران اقتصاد آسیایی ۱۴۶
 بحران اقتصادی سال ۱۹۲۹ جهان
 ۵۹۰
 بحران اقتصادی سال‌های ۱۹۸۰
 مکزیک ۷۲۲
 بحران دسامبر ۲۰۰۱ آرژانتین ۵۹۳
 ۵۹۴
 بحران رکود اقتصادی آمریکا ۱۴۶
 بحران کساد اقتصادی در دهه
 ۱۹۷۰ م مکزیک ۷۶۹
 بحران مالی سال ۱۹۹۸ جهان ۶۳۹
 بحرین، بحرینی ۲۹، ۴۶
 بدوی، عبدالله احمد (نخست‌وزیر
 مالزی) ۱۲۹، ۱۳۰
 برازیلیا (سرزمین فدرالی) ۶۳۵، ۶۵۰، ۶۵۲
 بربر (قوم) ۵۱۴
 برتود، پروفیسور ژرالد (مردم‌شناس)
 ۵۱۳، ۵۲۶
 برچکو (بخش) ۲۸۰
 برده‌داری ۴۸۰، ۴۹۳، ۵۰۶، ۵۱۴، ۵۲۸
 ۵۶۶، ۵۸۷، ۶۳۴، ۶۴۵، ۶۴۷، ۶۷۱
 برده آزاد شده ۴۹۳

باخا کالیفرنیا سور (ایالت) ۷۴۸
 باخا کالیفرنیا نورته (ایالت) ۷۴۸
 بادانتر، روبرت (رئیس کمیسیون اعطای
 استقلال در بوسنی و هرزگوین) ۲۶۰،
 ۳۲۰
 بادمه (شهر) ۴۲۱، ۴۲۷
 بار (بندر) ۳۳۴
 بارینا (ایالت) ۷۹۳
 بازار مشترک اروپا ۳۱۳
 باسک (استان) ۷۲۹
 باسه‌تیر (شهر) ۶۸۶
 باشگاه پاریس ۵۲۴
 باقی، محمد حسین ۸۲۹
 بالادور، ادوارد (نخست‌وزیر فرانسه)
 ۴۸۶
 بالاواریستان ← منطقه شمالی جامو و
 کشمیر
 بالکان، شبه‌جزیره ۳۰۸، ۳۳۵
 بالکانیزاسیون ← بالکانی کردن
 بالکانی کردن ۳۱۵، ۴۵۴، ۷۴۵
 بالی (شهر) ۱۵۱
 بامی لیکه (گروه قومی) ۵۱۶
 بانتو (قوم) ۳۴۷، ۴۷۸
 بانجالوکا (شهر) ۲۵۹
 بانک جهانی ۴۵، ۵۲، ۵۳، ۴۵۶، ۶۱۴،
 ۶۷۰
 بانک صنعتی امارات ۴۵
 بانک موستار ۲۹۱

- بند (گروه قومی) ۵۳۶
 بنگال، بنگالی ۶۲، ۶۳، ۶۵، ۶۹، ۸۰
 ۱۷۱-۱۷۳، ۱۸۱، ۱۸۳، ۱۸۵، ۱۸۸
 بنگال غربی ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۸۸، ۱۹۰، ۱۹۶
 ۲۰۲، ۲۱۳، ۲۳۲، ۲۳۳
 بنگلادش، بنگلادشی ۶۵، ۶۹، ۱۶۲، ۲۰۱
 بنگلور (شهر) ۱۶۵
 بن لادن، اسامه (رهبر سازمان القاعده)
 ۸۱
 بنو (ایالت) ۵۳۸
 بنیادگرایی اسلامی ۱۲۹
 بنین (حکومت) ۵۱۴
 بنی یاس (قبیله) ۲۶، ۲۹، ۳۱
 بوئر ترانسوال، جمهوری ۳۴۸
 بوئر (مهاجر هلندی) ۳۴۴، ۳۴۶-۳۴۸
 ۳۵۱، ۳۶۰، ۳۹۸
 بوئنوس آیرس (شهر) ۵۸۵-۵۸۹، ۵۹۵
 ۵۹۶، ۶۰۱-۶۰۳، ۶۰۷، ۶۰۸
 بوبان، ماته (رهبر حزب جامعه
 دموکراتیک کروات) ۲۵۹
 بوپال (شهر) ۱۶۵
 بوتان، بوتانی ۱۶۲
 بوتسوانا (دولتک) ۳۶۲
 بوتو، بی نظیر (نخست وزیر پاکستان)
 ۶۶، ۶۷
 بوتو، ذوالفقار علی (نخست وزیر
 پاکستان) ۶۵، ۶۶، ۹۲، ۹۵
 بوچی (ایالت) ۵۳۷
- برزیل، برزیلی ۱۸، ۱۹، ۵۷۰، ۶۲۵
 ۶۲۹-۶۳۵، ۶۳۷-۶۵۰، ۶۵۸، ۶۶۱، ۶۶۳
 ۶۶۵، ۶۶۸-۶۷۰، ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۷۵
 ۶۷۹-۶۸۱، ۸۲۹
 برزیل، جمهوری فدراتیو ۶۲۸
 برنامه اقتصادی «دورنمای ۲۰۲۰»
 ۱۴۶، ۱۴۷
 برنو (امیرنشین) ۵۳۸
 برنو (ایالت) ۵۷۶
 بروئو (سرزمین) ۱۲۴، ۱۴۲، ۱۴۳
 بروئوی شمالی (سرزمین) ۱۲۴
 بروئوی (سرزمین) ۱۲۴
 بریتانیا ← انگلستان
 بگوویچ، عالیجاه عزت (رئیس جمهور
 بوسنی و هرزگوین) ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۶۱
 ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۷۳
 بلانکو، آنتونیو گیوزمان (رئیس جمهور
 ونزوئلا) ۷۷۹
 بلژیک، بلژیکی ۱۴
 بلغارستان، بلغاری ۲۶۸، ۳۰۵
 بلغراد (شهر) ۲۵۹، ۲۶۷، ۳۰۴، ۳۱۰، ۳۱۱
 ۳۱۴، ۳۱۶، ۳۱۹، ۳۲۱، ۳۲۹
 بلوچ (تیره نژادی) ۶۰، ۶۹-۷۱، ۷۴، ۷۵
 بلوچستان (سرزمین) ۶۱، ۶۳، ۶۶، ۶۹
 ۷۱، ۷۲، ۷۷، ۹۰، ۹۴، ۹۵، ۱۰۱، ۱۰۴
 ۱۷۲
 بلوم فونتن (شهر) ۳۴۴، ۳۷۳
 بمبئی (شهر) ۷۵، ۲۲۲، ۲۲۴

۸۶۸ □ فدرالیسم در جهان سوم

بومیان پروتئوی ۱۳۰	بودا، آسین ۸۵، ۱۱۶، ۱۳۳-۱۳۵، ۱۶۲
بومیان جزیره کومور ۴۸۱	۱۷۳، ۲۲۰، ۲۳۶
بومیان قاره آمریکا ۶۴۲	بودو (قبیله) ۲۰۲
بومیان مالزی ۱۱۶، ۱۲۴، ۱۳۱، ۱۳۴	بورنو (ایالت) ۵۳۸
۳۴۶، ۳۶۸	بوریمی (واحه) ۲۸، ۳۰
بومیان مکزیک ۷۲۳-۷۲۵، ۷۲۷، ۷۲۸	بوسنی، بوسنیایی ۲۵۳، ۲۵۵، ۲۵۶
۷۳۰، ۷۳۱، ۷۳۳-۷۳۶، ۷۳۸-۷۴۰، ۷۴۲	۲۵۹-۲۶۶، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۵-۲۸۰، ۲۸۲
۷۴۴، ۷۴۵	۲۸۴، ۲۸۷، ۲۹۱، ۲۹۷، ۳۰۸، ۳۱۰
بومیان نیجریه ۵۲۶، ۵۲۹، ۵۷۶	۳۱۸-۳۲۱، ۳۳۷، ۳۳۸
بومیان ونزوئلائی ۷۸۳، ۷۸۵-۷۸۷، ۷۹۰	بوسنی، جمهوری ۲۷۱
۷۹۲، ۸۰۱، ۸۰۸	بوسنی و هرزگوین، جمهوری ۲۸۷
بومیان هندوستان ۲۰۱، ۲۰۲	بوسنی و هرزگوین، فدراسیون ۲۴۹
بوهانسوار (شهر) ۱۶۵	۲۵۳، ۲۵۵، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۶۰-۲۶۷
بوهاری، ژنرال محمد (رهبر کودتا در	۲۶۹-۲۷۶، ۲۷۹-۲۸۱، ۲۸۳، ۲۸۴
نیجریه) ۵۲۰	۲۸۶-۲۹۲، ۲۹۴-۲۹۹، ۳۰۶، ۳۰۷
بیافرا، جمهوری ۵۱۹	۳۱۰، ۳۱۲، ۳۱۶، ۳۱۸، ۳۳۶، ۳۳۸
بیافرا (منطقه) ۵۱۹، ۵۳۱، ۵۶۸	بوسنیاک (لقب) ۲۵۷
بیانیه کمیسیون حقوق بشر ۵۶۸	بوشمن (طایفه) ۳۴۶، ۳۶۰
بیرمانی، بیرمانیایی ۱۶۲، ۶۷۹	بولیوار (ایالت) ۷۹۳، ۸۲۷
بیشو (شهر) ۳۷۳	بولیوار، سیمون خوزه (رهبر جنگ‌های
بیلوروسی، بیلوروسیایی ۲۶۸	استقلال ونزوئلا) ۷۷۸، ۷۸۳
بین‌الملل‌گرا ۸۲۹	بولیوی، بولیویایی ۵۸۷، ۸۲۹
بینیشانگول (سرزمین) ۴۳۵، ۴۵۶	بومیان آرژانتین ۵۸۶، ۵۹۷-۵۹۹
بینیشانگول / گومز (حکومت) ۴۱۴	بومیان آفریقای جنوبی ۳۴۶، ۳۴۷
۴۲۹	۳۴۹، ۳۵۰، ۳۶۸، ۴۰۲
بینیون، رینالدو (رئیس‌جمهور آرژانتین)	بومیان امارات متحد عربی ۳۲
۵۹۲	بومیان برزیل ۶۳۰-۶۳۳، ۶۳۹، ۶۴۲، ۶۴۳
بیهاج (شهر) ۲۷۸	۶۴۶

پاکستان شرقی (۶۳، ۶۵، ۶۸، ۶۹، ۹۲، ۱۷۷)
 پاکستان غربی (۶۳، ۶۵، ۶۸، ۶۹)
 پالوویچ، بیلیانا (رئیس جمهور سرپسکا)
 ۲۶۴
 پالیکایر (شهر) ۸۳۴
 پامپا (سرزمین) ۵۹۷
 پان میکرونزی، اتحاد دولت‌های ۸۳۹
 پاناجئی (شهر) ۱۶۵
 پاناما، پانامایی ۷۷۸، ۷۷۹
 پانتا (شهر) ۱۶۴
 پاهانگ (حکومت محلی) ۱۱۷، ۱۲۰
 پاهنپی (ایالت) ۸۳۴، ۸۴۸
 پایتخت فدرالی ونزوئلا (بخش) ۷۹۳
 پایگاه اینترنتی اخبار روز ۶۷۲
 پایگاه اینترنتی سنای فرانسه ۷۱۶
 پتروناس (شرکت) ۱۴۶
 پتريچ، ولفگانگ (نماینده عالی
 بین‌المللی در بوسنی و هرزگوین)
 ۲۹۳
 پدی (گروه قومی) ۳۴۴
 پراک (شهر) ۱۱۷، ۱۲۰
 پرتغال، پرتغالی ۲۶، ۱۱۸، ۳۴۴، ۳۶۱،
 ۳۶۹، ۴۱۶، ۴۷۹، ۵۱۵، ۵۸۶، ۶۲۸،
 ۶۳۰، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۴۵-۶۴۷، ۶۵۲،
 ۶۷۰، ۶۷۱، ۶۷۵، ۶۸۷، ۶۹۳، ۷۷۶، ۸۳۶
 پرتوریا (شهر) ۳۴۴، ۳۶۰، ۴۰۲
 پرز، آندرس (رئیس جمهور ونزوئلا)
 ۷۸۰، ۷۸۲

بیهار (حکومت محلی) ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۷۳،
 ۱۸۴، ۱۸۸، ۱۹۶
 پ
 پاتاگونی (منطقه) ۶۰۱، ۶۰۳، ۶۲۰
 پاتان پشتون (قوم) ۶۰
 پادشاهی بابر ۲۰۳
 پادشاهی جوهور ۱۱۹
 پادشاهی سبا ۴۱۵
 پادشاهی سلیمانی ۴۱۵
 پادشاهی شوا ۴۱۷
 پادشاهی مشروطه ۶۸۷
 پادشاهی یوگسلاوی ۳۱۹
 پارآ (ایالت) ۶۵۱
 پارایبا (ایالت) ۶۵۱
 پاراگوئه، پاراگوئه‌ای ۵۸۷
 پارانا (ایالت) ۶۵۲
 پارسیان (قوم در هندوستان) ۸۵، ۱۶۳،
 ۲۲۲
 پارسی‌ها ← پارسیان
 پاریس (شهر) ۱۰۰، ۱۰۶، ۱۰۷، ۲۵۴،
 ۲۶۳، ۳۱۳، ۴۸۲
 باز، اوکتاویو (شاعر مکزیکی) ۷۳۳
 پاکستان، پاکستانی ۲۰، ۲۵، ۵۷، ۶۱-۶۶،
 ۶۸-۷۵، ۷۸-۸۳، ۹۰-۹۳، ۹۵-۹۹،
 ۱۰۱-۱۱۰، ۱۴۸، ۱۶۷، ۱۷۲، ۱۷۴،
 ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۹۱، ۲۰۱، ۲۶۶، ۵۷۵، ۶۹۳
 پاکستان، جمهوری اسلامی ۶۰، ۶۴

- پورتوگسا (ایالت) ۷۹۳
پورتیلو، لوپز (رئیس‌جمهور مکزیک)
۷۲۳، ۷۳۳
پوکاراجین (سرزمین خودمدیر) ۳۰۴
پومه (قوم) ۷۹۰
پونا (شهر) ۲۲۲
پوندیشری (سرزمین فدرالی) ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۸۷
پیاوی (ایالت) ۶۵۱
پیالو پینانگ (سرزمین فدرالی) ۱۱۷
پیتزبورگ (شهر) ۳۷۳
پیتروماریتزبورگ (شهر) ۳۷۳
پیشاور (شهر) ۷۹، ۱۰۲
پیمان آتلانتیک شمالی ۲۶۳، ۳۱۰
۳۱۲، ۳۱۳، ۳۳۵ نیز ← پیمان ناتو
پیمان اتحاد آزاد میان ایالت‌های متحد
میکروزی و آمریکا ۸۴۰، ۸۴۳، ۸۴۵، ۸۵۰، ۸۵۱
پیمان اصلاحی مورخ ماه مه ۲۰۰۴
میان ایالت‌های متحد میکروزی
و آمریکا ۸۳۵
پیمان اوترخت ۶۸۹
پیمان بومیان و قبیله‌نشینان سازمان
بین‌المللی کار ۷۲۳
پیمان پاریس میان انگلستان و فرانسه
۱۶۷
پیمان پاریس میان انگلستان و هلند ۳۴۷
پیمان تحت‌الحمایگی جزیره‌های
- پرس کیوتوآن (سرزمین فدرالی) ۱۱۷
پرلیس (حکومت محلی) ۱۱۷
پرنامبوک (ایالت) ۶۵۱
پرنسیپ، گاوریلو (قاتل ولیعهد اتریش)
۲۷۸
پرستریکا ۲۵۸
پرون، ایزابل ۵۹۱
پرون، خوان دومینیک (رئیس‌جمهور
آرژانتین) ۵۹۰، ۵۹۳، ۶۱۷، ۶۲۰
پرونیسم ۵۹۱، ۵۹۴، ۶۱۷
پروین، ناصرالدین (پژوهشگر) ۱۶۷
پژو (شرکت) ۵۷۳
پژوهش دانشگاه رئونیون درباره
آفریقای جنوبی ۳۶۳
پشتون (قوم) ۶۰، ۶۹، ۷۰، ۷۳، ۷۵
پکن (شهر) ۱۲۷
پلاتو (ایالت) ۵۲۴، ۵۴۲
پمون (قوم) ۷۹۰
پنجاب (سرزمین) ۶۱، ۶۳، ۶۶، ۶۹-۷۱،
۷۵، ۸۲، ۸۳، ۹۴، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۱۷،
۱۶۳، ۱۶۴، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۸۱، ۱۸۷،
۲۰۸، ۲۲۴، ۲۳۹، ۲۴۰
پوئبلا (ایالت) ۷۳۶، ۷۴۸
پوئل (گروه قومی) ۵۱۶، ۵۳۶
پوئل ← فولانی (گروه قومی)
پودگوریکا (شهر) ۳۰۴، ۳۲۶، ۳۳۲
پورت بلر (شهر) ۱۶۶
پورت هارکورت (شهر) ۵۲۴

- کومور و فرانسه ۴۸۰
 پیمان تحت‌الحمایگی میان جزیره
 مایوت و فرانسه ۴۷۹
 پیمان تفاهم ۲۹ نوامبر ۱۹۷۱ ایران با
 شارجه تحت سرپرستی انگلستان
 ۲۹
 پیمان توردسیلاس ۶۳۰
 پیمان دادوستد آزاد آمریکای شمالی
 ۷۲۳
 پیمان دفاعی سال ۲۰۰۳ میان
 میکرونزی و آمریکا ۸۴۰
 پیمان دولت مکزیک با زاپاتیست‌ها
 ۷۴۳
 پیمان سازش دایتون ۲۵۳، ۲۶۳-۲۶۵،
 ۲۷۰-۲۷۳، ۲۷۵، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۶-۲۸۸،
 ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۶، ۲۹۷،
 ۳۱۹، ۳۳۸
 پیمان سازش فومبونی ۴۹۰
 پیمان سازش مقدونیه میان نمایندگان
 پیمان آتلانتیک و صرب‌ها ۳۱۳
 پیمان سال ۱۹۹۰ میان برزیل و
 پرتغال ۶۴۶
 پیمان سه‌جانبه هند با حکومت
 محلی آسام و بودو‌ها ۲۰۲
 پیمان صلح میان انگلیسی‌ها و بوئرها
 ۳۴۸
 پیمان کوردوبا ۷۱۵
 پیمان گوآدلوپ هیدالگو ۷۱۶
 پیمان مادرید ۶۳۲
 پیمان محو همه شکل‌های تبعیض
 علیه زنان ۷۹۴
 پیمان ناتو ۲۶۴، ۲۹۸
 پیمان نفتا ۷۲۴، ۷۴۲
 پینانگ (سرزمین) ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۳۵
 پینوشه نیجریه ← آباچا (رئیس‌جمهور
 نیجریه)
 پیوت راجایا (سرزمین فدرالی) ۱۱۷
 پی‌یر دوم (نایب‌السلطنه برزیل) ۶۳۳
 پی‌یر یکم (ولیعهد پرتغال) ۶۳۳
 ت
 تائو، آیین ۱۱۶
 تاباسکو (ایالت) ۷۳۶، ۷۴۸
 تادیچ، بوریس (رئیس‌جمهور صربستان)
 ۳۱۷
 تارابا (ایالت) ۵۴۳
 تارووانا (شهر) ۱۶۵
 تاریخ روزنامه‌نگاری ایرانیان و دیگر
 پارسی‌نویسان (کتاب) ۱۶۷
 تاشکند (شهر) ۱۷۵
 تاکی‌را (ایالت) ۷۹۳
 تالاکسالا (ایالت) ۷۴۸
 تامولپاس (ایالت) ۷۴۸
 تامیل نادو (حکومت محلی) ۱۶۳، ۱۶۵،
 ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۳، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۶،
 ۲۲۰، ۲۴۶، ۳۴۴

تمدن آرتک ۷۱۳	تامیلی (قوم) ۱۱۶، ۱۸۰
تمدن اولمک ۷۱۳	تامیل ← تامیل نادو
تمدن تولتک ۷۱۳	تانزانیا، تانزانیا یی ۴۹۳، ۴۸۰
تمدن مایا ۷۱۳	تایلند، تایلندی ۱۲۸، ۱۴۸
تمدن ناک ۵۱۴	تایوان، تایوانی ۱۴۵
تمرکززدایی ۱۶	تبت (سرزمین) ۱۶۲، ۱۸۵
تمرکززدایی و خودمدیری (کتاب) ۱۵، ۶۸۸، ۲۹۸، ۱۶۸	تحلیل دموکراسی در آمریکا (کتاب) ۷۶۷، ۵۴
تنگه مالاکا ۱۱۸	ترار، رفیق (رئیس جمهور پاکستان) ۶۷
توتال (شرکت نفتی) ۵۳۹	ترانسکی (دولتک) ۳۶۲، ۳۵۹
توتو، اسقف دزموند (رئیس کمیسیون حقیقت و آشتی) ۳۵۴، ۳۵۷، ۳۶۴، ۳۶۶	ترانسوال (سرزمین) ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۲، ۳۶۰
توجمان، فرانجو (رئیس جمهور کرواسی) ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۳	ترانسوال - ناتال (ایالت) ۳۷۴
توکانتین (ایالت) ۶۵۱، ۶۷۱	تراونیک (شهر) ۲۷۸
توکومان (ایالت) ۶۰۱	ترک، ترک‌ها ۲۵، ۲۵۳، ۲۵۵، ۲۷۰، ۳۰۵
توکویل، آلکسی دو (جامعه‌شناس) ۵۴، ۷۶۷	ترمینولوژی حقوق (کتاب) ۶۳۰، ۷۱۸
ته هلکا (نشریه) ۲۴۵	ترونگانو (حکومت محلی) ۱۱۷
تهران (شهر) ۲۹، ۴۷	تروخیلو (ایالت) ۷۹۳
تیتو، یوزیپ براس (رئیس جمهور یوگسلاوی) ۲۵۶-۲۵۸، ۲۶۶، ۳۰۷، ۳۳۸، ۳۳۷، ۳۱۹	ترور سرخ (دوره تاریخی در اتیوپی) ۴۲۲
تیگرن (قوم) ۴۱۳	تسریپورا (حکومت محلی) ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۸۸، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۲۴
تیگره (سرزمین) ۴۱۴، ۴۲۴، ۴۲۶، ۴۲۹، ۴۵۴، ۴۳۶-۴۳۴	تسوانا (قوم) ۳۴۴، ۳۶۰
تیگره (قوم) ۴۳۱، ۴۳۴	تسونگا (قوم) ۳۴۴
	تفضلی، محمود ۱۷۱، ۳۵۴
	تکزاس (ایالت) ۷۱۶
	تکزاکو (شرکت نفتی) ۵۳۹
	تلوگو (گروه قومی) ۱۸۱
	تمامیت خواهی ۴۸۹

۷۴۳
 جبهه انقلابی اتیوپی ۴۲۴-۴۲۷، ۴۵۴،
 ۴۵۵، ۴۵۷، ۴۵۸
 جبهه دموکراتیک انقلابی مردم اتیوپی
 ۴۲۴
 جبهه متحد دموکراتیک اتیوپی ←
 جبهه انقلابی اتیوپی
 جبهه متحد دموکراتیک ضد آپارتاید
 آفریقای جنوبی ۳۵۴، ۳۵۵
 جبهه ملی مالزی ۱۲۶
 جبهه میهن پرستان ونزوئلا (ائتلاف
 سیاسی) ۷۸۲
 جرج پنجم (شاه انگلستان) ۶۲
 جزیره‌های آنتیل، مجموعه ۵۱۴، ۶۸۶
 جزیره‌های آندامان ۱۶۳
 جزیره‌های بادپناه، فدراسیون نیز ←
 جزیره‌های بادپناه
 جزیره‌های بادپناه، مجموعه ۶۸۸-۶۹۰،
 ۷۰۲
 جزیره‌های پالاو، جمهوری ۸۳۹
 جزیره‌های پاهنپی، مجموعه ۸۳۵،
 ۸۴۱
 جزیره‌های پولینزی، مجموعه ۸۳۴،
 ۸۴۱
 جزیره‌های جنوب شرقی آنتیل ۶۸۸
 جزیره‌های چائوک ۸۳۴، ۸۳۵، ۸۴۸
 جزیره‌های دریای کارائیب شرقی ۷۰۶
 جزیره‌های شمال ژاپن ۸۳۷

تیو (گروه قومی) ۵۱۲، ۵۲۵

ج
 جائنی، آیین ۲۳۶
 جاکارتا (شهر) ۱۵۱
 جامعه اروپا ۲۵۹
 جامعه اسلامی مالزی (گروه سیاسی)
 ۱۵۱
 جامعه دموکراتیک کروات ۲۶۷، ۲۹۲
 جامعه علمای اسلام پاکستان ۸۱
 جامعه کروات‌های بوسنا - هرزو ۲۶۰
 جامعه ملل ۳۵۰، ۵۱۶، ۸۳۶
 جامو (سرزمین) ۱۶۳، ۱۶۸، ۱۷۳-۱۷۵
 جامو و کشمیر آزاد (بخش
 تحت‌الحمايه پاکستان) ۸۳
 جامو و کشمیر (حکومت محلی) ۱۶۴،
 ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۸۳، ۱۸۷، ۲۴۵
 جاناگاده (ایالت) ۱۷۳
 جانتیا (ایالت) ۷۳۵
 جبل علی (منطقه آزاد) ۴۷
 جبهه آزادیبخش آفار ۴۲۳
 جبهه آزادیبخش اریتره ۴۱۹-۴۲۱، ۴۲۳
 جبهه آزادیبخش اورومو ۴۲۳، ۴۲۷
 جبهه آزادیبخش تیگره ۴۲۱، ۴۲۳، ۴۲۵،
 ۴۵۵، ۴۵۴
 جبهه آزادیبخش سومالی غربی ۴۲۳
 جبهه آزادیبخش ملی زاپاتیست ۷۲۴

۸۷۴ □ فدرالیسم در جهان سوم

جزیره آنجوان ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۲، ۴۸۳،
 ۴۸۶-۴۸۸، ۴۹۱، ۴۹۲، ۵۰۵
 جزیره آنگیلا ۶۸۹، ۶۹۰، ۶۹۸
 جزیره ابوموسی ۲۸، ۲۹
 جزیره باربودا ۶۹۸
 جزیره پالائو ۸۳۸
 جزیره تنب بزرگ ۲۸، ۲۹
 جزیره تنب کوچک ۲۸، ۲۹
 جزیره جاوه ۳۴۶
 جزیره دومینیکا ۶۹۸
 جزیره روئینیون ۴۸۷، ۴۸۶
 جزیره زنگبار ← تانزانیا
 جزیره سنت دومینیک ← هائیتی
 جزیره سنت کریستف ← جزیره سنت
 کیتس
 جزیره سنت کیتس ۶۸۳، ۶۸۶، ۶۸۸-۶۹۱،
 ۶۹۳-۶۹۵، ۶۹۸، ۷۰۱، ۷۰۳-۷۰۶، ۷۱۴
 جزیره سنت لوسیا ۶۹۸
 جزیره سنت وینسنت ۶۹۸
 جزیره سیری ۲۸
 جزیره کاپینگامارانگی ۸۴۱
 جزیره کومور بزرگ ۴۷۹-۴۸۲، ۴۸۳،
 ۴۸۶-۴۸۸، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۳
 جزیره گرانادا ۶۹۸
 جزیره گرنادین ۶۹۸
 جزیره گوآدلوپ ۶۸۸، ۶۸۹
 جزیره گوآم ۸۳۶، ۸۳۷، ۸۳۹
 جزیره گویان فرانسه ۶۴۷، ۶۸۶

جزیره‌های فالکلند، مجموعه ۵۹۲
 جزیره‌های کارائیب ۶۸۹
 جزیره‌های کارائیب شرقی ۶۹۲
 جزیره‌های کارولینا، مجموعه ←
 جزیره‌های کارولین، مجموعه
 جزیره‌های کارولین، مجموعه ۸۳۶،
 ۸۳۸
 جزیره‌های کاسرای ۸۳۵، ۸۴۱، ۸۴۸
 جزیره‌های کومور ۴۷۳، ۴۷۸-۴۸۴، ۴۸۶،
 ۴۹۲-۴۹۵، ۴۹۷، ۵۰۳، ۵۰۵
 جزیره‌های لاکادیو ۱۸۷
 جزیره‌های مارشال ۸۳۴، ۸۳۸، ۸۳۹
 جزیره‌های مارشال، جمهوری ۸۳۹
 جزیره‌های ماریان شمالی ۸۳۴، ۸۳۷،
 ۸۳۸، ۸۳۹
 جزیره‌های مالویناس، مجموعه ←
 جزیره‌های فالکلند
 جزیره‌های نیکوبار ۱۸۴
 جزیره‌های وابسته به دولت فدرال
 ونزوئلا ۷۹۳، ۷۹۴
 جزیره‌های ویرژ ۶۸۹
 جزیره‌های همسود ماریان شمالی ←
 جزیره‌های ماریان شمالی
 جزیره‌های یاپ، مجموعه ۸۳۴، ۸۳۵،
 ۸۴۰، ۸۴۲
 جزیره آپور ۷۹۳
 جزیره آراگوا ۷۹۳
 جزیره آنتیگا ۶۸۹، ۶۹۸

۶۴، ۱۷۱، ۱۷۲
 جنبش افسران انقلابی دموکراتیک
 ۴۲۴ اتیوپی
 جنبش انجمن دوستداران فرانسه ۵۰۶
 جنبش انقلابی بولیواری ۷۸۱
 جنبش بی‌زمین‌ها ۶۳۷، ۶۴۰، ۶۷۲، ۶۸۰
 جنبش جمهوری پنجم ونزوئلا ۷۸۱
 جنبش جمهوری خواهان برزیل ۶۳۴
 جنبش جهادگری اسلامی مالزی ۱۵۵
 جنبش چریکی اینکاتا ← اینکاتا
 جنبش چریکی ناکسالیته ← ناکسالیته
 جنبش دانشجویی سال‌های ۱۹۷۴ و
 ۱۹۷۵ مالزی ۱۲۸
 جنبش دموکراتیک مردم اتیوپیایی
 ۴۲۴
 جنبش دهقانان بی‌زمین آفریقای
 جنوبی ۳۹۸، ۳۹۹
 جنبش رهایی‌بخش دلتای جنوبی
 ۵۷۱
 جنبش زاپاتیست‌ها ۷۲۵، ۷۲۸، ۷۴۲ نیز
 ← زاپاتیسم
 جنبش عدالت مردمی (گروه مخالف در
 دولت مالزی) ۱۵۴
 جنبش کشاورزان بی‌زمین ۶۷۲، ۶۷۵،
 ۶۷۸
 جنبش مقاومت آفریکانر ۳۵۴
 جنبش ملی‌شدن صنعت نفت ایران
 ۲۷

جزیره لابوان ۱۱۷، ۱۱۹
 جزیره ماداگاسکار ۴۸۱، ۴۹۳
 جزیره مارتینیک ۶۸۶، ۶۸۸، ۶۸۹
 جزیره ماهونی ۴۹۱
 جزیره مایوت ۴۷۹-۴۸۳، ۴۸۸، ۴۹۳
 جزیره مورونی ۴۹۰
 جزیره موریس ۳۶۷
 جزیره مونتسرات ۶۸۹، ۶۹۸
 جزیره موهلی ۴۸۰، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۶،
 ۴۸۷، ۴۸۹-۴۹۱
 جزیره ناکاتورو ۸۴۱
 جزیره نویس ۶۸۳، ۶۸۶، ۶۸۹-۷۰۶
 جزیره ویرژین ۶۹۸
 جزیره هائیتی ۶۸۹
 جزیره هونولولو ۸۵۱
 جعفر، سیدمحمد (رئیس‌جمهور
 جزیره‌های کومور) ۴۸۳
 جعفری لنگرودی، محمدجعفر ۶۳۰،
 ۷۱۸
 جلالی نائینی، محمدرضا (پژوهشگر)
 ۱۸۱، ۱۹۴
 جمعیت اخوان‌المسلمین (جریان
 سیاسی مذهبی) ۱۳۳
 جمهوری ۹۲، ۲۶۱، ۵۹۳، ۶۰۲، ۶۳۴،
 ۶۳۸، ۶۵۰
 جمهوری اسلامی ۲۵۸، ۲۶۱، ۴۸۷، ۴۸۸
 جمهوری سوداگر و نیز ۴۹
 جناح، محمدعلی (فرماندار پاکستان)

بیافرا ۵۷۱
 جنگ‌های داخلی قرن نوزدهم
 آرژانتین ۵۹۶
 جنگ‌های داخلی مکزیک ۷۴۲
 جنگ‌های داخلی ونزوئلا ۷۷۸، ۷۷۹
 جنگ‌های دهه ۱۹۹۰ یوگسلاوی ۳۱۸
 جومبه، فاطمه (ملکه جزیره آنجوان)
 ۴۸۸
 جوهر، سیدمحمد (رئیس‌جمهور
 جزیره‌های کومور) ۴۸۵-۴۸۷
 جوهور (حکومت محلی) ۱۱۷
 چهارخند (حکومت محلی) ۱۶۳، ۱۶۵
 ۱۸۸، ۲۰۷
 جهان‌روایی ۶۷۲، ۶۷۳
 جهان‌روایی اقتصادی ۶۱۹
 جی پور (شهر) ۱۶۴
 جیبوتی (بندر) ۴۱۷
 جیش‌المحمد (گروه سیاسی) ۱۱۰
 جین‌جیک، زوران (نخست‌وزیر
 صربستان) ۳۱۴
 جیوی (قوم) ۷۹۰

چ

چائوک (ایالت) ۸۴۲
 چارلستون (شهر) ۶۹۴
 چاکو (ایالت) ۶۰۱
 چاوز، سرهنگ هوگو فریاس
 (رئیس‌جمهور ونزوئلا) ۷۸۱-۷۸۴

جنبش‌های ضدبرده‌داری برزیل ۶۴۵
 جنگ آمریکا با عراق ۷۰۷
 جنگ انگلیسی‌ها با بوئرها ۳۴۸
 جنگ برزیل با آرژانتین ۶۳۳
 جنگ بیافرا ۵۲۶، ۵۲۸، ۵۶۶، ۵۶۷
 جنگ جهانی اول ۲۵۵، ۳۰۶، ۳۵۰، ۸۳۶
 جنگ جهانی دوم ۶۳، ۱۲۰، ۱۷۱، ۲۵۶
 ۳۵۱، ۴۱۸، ۴۸۱، ۵۹۰، ۸۳۶، ۸۳۷
 جنگ چین و هند ۲۱۰
 جنگ داخلی مکزیک ۷۶۷
 جنگ ده‌روزه اسلونی با فدراسیون
 یوگسلاوی ۲۵۹
 جنگ زولوها با انگلیسی‌ها در سال
 ۱۸۸۱ ۳۴۸
 جنگ سیک‌ها ۱۶۸
 جنگ فالكلند ۵۹۳، ۵۹۵
 جنگ فرانسه با اسپانیا ۷۷۷
 جنگ کروات‌ها با ارتش یوگسلاوی
 ۲۵۹
 جنگ کره ۱۲۱
 جنگ کلمبیا و پرو ۷۷۸
 جنگ ویتنام ۱۲۸
 جنگ هند و پاکستان ۱۷۶، ۲۱۰
 جنگ یوگسلاوی پیشین با کرواسی
 ۲۶۰
 جنگ‌های استقلال ونزوئلا ۷۷۸
 جنگ‌های بالکان ۳۰۶
 جنگ‌های داخلی ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰ در

حرکت الانصار (گروه سیاسی) ۱۱۰
 حزب آزادی اینکاتا ۳۵۵
 حزب اتحاد چینی‌های مالزی ۱۲۶
 حزب اتحاد کمونیست‌های صربستان
 ۳۰۸
 حزب اتحاد مسلمانان پاکستان ←
 حزب مسلم لیگ
 حزب اچ. دی. زد ← حزب دموکراتیک
 کروات
 حزب اس. دی. اس ← حزب
 دموکراتیک صرب
 حزب اسلام‌گرای پاس ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۵۴
 حزب اسلام‌گرای کردار دموکراتیک
 بوسنی و هرزگوین ۲۹۴
 حزب اسلامی پان مالایا ۱۲۳
 حزب اصلاح‌طلب نویس ۶۹۱، ۷۰۳
 حزب انقلاب بنیادی مکزیک ۷۲۱-
 ۷۲۵، ۷۲۷، ۷۳۰، ۷۴۴، ۷۶۸
 حزب انقلاب دموکراتیک مکزیک
 ۷۲۶، ۷۲۷، ۷۳۰، ۷۴۶
 حزب اینکاتا ۳۵۵، ۳۵۷-۳۵۹، ۴۰۳، ۴۰۵
 حزب برادر کروات ۲۵۹
 حزب «برای بوسنی و هرزگوین» ۲۶۵
 حزب بهاراتیا جاناتا ۱۷۸-۱۸۰، ۲۰۴
 حزب پرونیست‌ها ۵۹۴، ۶۲۰
 حزب جبهه انقلابی اتیوپی ۴۲۷
 حزب جماعت اسلامی پاکستان ۷۸
 ۸۰

۷۸۶، ۷۹۲، ۷۹۶، ۸۱۸-۸۲۱، ۸۲۴-۸۲۹
 چپ آمریکای لاتین ۷۲۷
 چپ اصلاح‌طلب آمریکای لاتین ۸۲۹
 چپ میانه‌رو ۷۲۷
 چپ‌گرا ۱۲۶، ۲۰۰، ۳۹۴، ۶۳۶، ۶۳۸، ۶۶۶،
 ۶۶۹، ۷۲۱، ۷۲۵، ۷۴۵، ۷۸۱-۷۸۲، ۸۲۳
 ۸۲۹
 چک، چکی ۲۶۸
 چکیده تاریخ تجزیه ایران (کتاب) ۲۷
 چند حزبی ۲۱۴، ۲۵۸، ۲۹۴، ۶۴۹
 چوبیت (ایالت) ۶۰۱
 چه آرا (ایالت) ۶۵۱
 چهار تیسگاره (حکومت محلی) ۱۶۳،
 ۱۶۵، ۱۸۹، ۲۰۷
 چی هوا هوا (ایالت) ۷۴۸
 چیپاس (ایالت) ۷۱۶، ۷۲۲، ۷۲۴، ۷۲۸،
 ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۹-۷۴۲، ۷۴۸، ۷۶۸، ۷۶۹
 چین، چینی ۲۵، ۷۵، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۲۰-
 ۱۲۳، ۱۲۶-۱۲۸، ۱۳۰، ۱۳۳، ۱۳۴،
 ۱۴۸، ۱۵۵، ۱۸۱، ۳۶۷، ۴۸۰، ۴۸۳،
 ۵۷۰، ۸۲۴
 چینی‌های (شهر) ۱۶۵
 چینی‌های نومسلمان ۱۳۳
 ح
 حبشه (سرزمین) ۴۱۲، ۴۵۵
 حبشه قدیم (سرزمین تاریخی) ۴۱۲
 حدود العالم (کتاب) ۴۱۲

حزب عدالتخواه آرژانتین ۵۹۴، ۵۹۱	حزب جمهوری خواهان برزیل ۶۴۸
حزب عوامی لیگ ۶۵	حزب جنبش انقلابی بولیواری ۷۸۱
حزب کارگر سنت کیتس ۶۹۱	حزب جنبش شهروندان نیویس ۶۹۱،
حزب کارگران اتیوپی ۴۲۲	۷۰۴-۷۰۲
حزب کارگر برزیل ۶۶۸، ۶۷۳، ۶۷۵،	حزب جنبش کردار همگانی
۶۷۸، ۶۹۰، ۶۹۱، ۷۰۴-۷۰۲	سنت کیتس ۶۹۱، ۷۰۲
حزب کردار دموکراتیک مالزی ۱۲۶،	حزب جی. ۱۷ صربستان ۳۱۷
۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۷، ۲۷۲	حزب چینی کردار دموکراتیک مالزی
حزب کردار دموکراتیک ونزوئلا ۷۸۰	۱۵۴
حزب کردار ملی مکزیکی ۷۲۶، ۷۲۷،	حزب دموکرات صرب بوسنی و
۷۴۴	هرزگوین ۲۵۹، ۲۷۲، ۲۸۴، ۲۹۲، ۲۹۳
حزب کردار همگانی سنت کیتس ۷۰۳	حزب دموکرات صربستان ۳۱۵
حزب کمونیست آفریقای جنوبی ۳۵۳	حزب دموکراتیک آفریقای جنوبی
حزب کمونیست مالزی ۱۲۱، ۳۰۷، ۳۵۴	۴۰۵
حزب کمونیست یوگسلاوی ۲۵۸،	حزب دموکراتیک خلق نیجریه ۵۲۳
۳۲۱، ۳۵۹	حزب دموکراتیک سوسیالیست
حزب کنگره ایندیرا ۱۷۸	مونتنگرو ۳۱۲
حزب کنگره پان آفریکان ۳۵۲	حزب دموکراتیک صربستان ۳۱۴، ۳۱۷
حزب کنگره ملی آفریقا ۳۴۹،	حزب دموکراتیک کرووات ۲۵۹، ۲۸۴
۳۵۲-۳۵۸، ۳۶۹، ۳۷۷، ۳۹۴، ۳۹۸،	حزب دی. اس. اس ← حزب
۴۰۳-۴۰۵	دموکراتیک صربستان
حزب کنگره ملی هندوستان ۶۲، ۱۶۸،	حزب دی. او. اس ← حزب دموکراتیک
۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۰، ۲۰۸،	صرب
۲۳۴، ۲۴۲، ۳۵۱	حزب رادیکال آرژانتین ۵۸۹، ۵۹۰، ۵۹۳
حزب کنگره نوین هندوستان ۱۷۷،	حزب سازمان ملی اتحاد مالایایی
۱۷۸	۱۲۲
حزب محافظه کار آفریقای جنوبی	حزب سوسیال دموکرات ونزوئلا ۸۲۸
۳۵۴	حزب سوسیالیست صربستان ۳۱۷

حزب مردم پاکستان ۶۷-۶۵، ۱۰۸
 حزب مسلمان کردار دموکراتیک
 بوسنی و هرزگوین ۲۹۲
 حزب مسلم لیگ ۶۲، ۶۳، ۶۶، ۱۰۸، ۱۷۲
 حزب ملی آفریقای جنوبی ← حزب
 ناسیونال آفریقای جنوبی
 حزب ملی انقلابی مکزیک ۷۲۱
 حزب ملی نیجریه ۵۲۰
 حزب ناسیونال آفریقای جنوبی ۳۵۰،
 ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۸، ۳۷۷، ۴۰۳
 حزب ناسیونال آفریکانر ۳۵۱
 حزب ناسیونالیست افراطی بوسنی
 ۲۹۳
 حزب‌های چپ هند ۲۰۰
 حقوق بشر ۱۵۶، ۴۹۷ نیز ← سازمان‌های
 دفاع از حقوق بشر
 حکومت محلی جنوب در اتیوپی
 ۴۲۶
 حکومت مردم گامبلا (حکومت محلی)
 ۴۱۴، ۴۲۹
 حکومت مردم هراره (حکومت محلی)
 ۴۱۴، ۴۲۹
 حکومت ملت‌ها، گروه‌های قومی و
 مردم سرزمین جنوبی (حکومت
 محلی) ← حکومت گروه قومی
 سرزمین جنوبی
 حکومت گروه قومی سرزمین جنوبی
 ۴۱۲، ۴۱۴، ۴۲۹، ۴۳۵، ۴۴۴

حنبلی (مذهب) ۲۵
 حیدرآباد (شهر) ۱۶۵، ۱۷۳، ۱۹۳
 خ
 خاطرات خدمت در وزارت امور
 خارجه (کتاب) ۲۸
 خالدشاه (روحانی پاکستانی) ۸۰
 خالیسکو (ایالت) ۷۴۸
 خاندان سلیمانی (خانواده حکومتگر)
 ۴۱۵
 خاندان هاشمی (خانواده حکومتگر) ۴۹
 خانواده کاروتونیو (خانواده حکومتگر)
 ۶۷۷
 خانه‌زاد ۶۸۶ نیز ← کرنول
 خانه‌وال (شهر) ۹۹
 خاور دور (نشریه اقتصادی) ۱۵۰
 خاور نزدیک ۵۲، ۴۱۷
 خاورمیانه (مفهوم استعماری) ۵۰، ۵۲
 ۹۶، ۱۲۹، ۱۴۸، ۵۰۵، ۵۲۹، ۵۶۶
 خبرهای روابط نژادی (نشریه) ۳۷۴
 خرده‌ملی‌گرایی ۵۲۹
 خط دوراند (مرز استعماری) ۷۳، ۷۴
 خلیج فارس ۲۶-۳۰، ۴۹، ۴۷۸، ۵۷۰
 خمینز، مارکوس پرز (رئیس‌جمهور
 ونزوئلا) ۷۸۰
 خوارز، بنیتو پابلو (رئیس‌جمهور
 مکزیک) ۷۱۷، ۷۵۲

دانشگاه آدیس آبابا ۴۲۰	خوبروی پاک، محمدرضا ۱۴، ۱۵، ۶۸،
دانشگاه روئینیون ۳۷۴	۱۳۶، ۱۶۸، ۱۷۸، ۲۵۶، ۲۹۸، ۳۷۵،
دانشگاه ژنو ۵۱۳	۴۰۵، ۴۳۱، ۵۷۸، ۶۱۸، ۶۵۷، ۶۷۷، ۶۸۸
دانشگاه علمانی ۱۹۳	خوخویی (ایالت) ۶۰۱
دانشگاه کمبریج انگلستان ۶۳	خودمدیری ۱۶، ۴۹۱
دانشگاه کیپ ۳۹۴	خورشید بین‌المللی (گروه گردشگری)
دانشگاه لاگوس ۵۶۲	۴۸۵
دانشگاه لوزان ۵۱۳	خوی خوی (قوم) ۳۴۶
دانشگاه ویت واترساند ۴۰۴	
دانشگاه هاروارد ۲۴۳	د
دان فودیو، عثمان ۵۱۵، ۵۳۶	د سانتا آنا، آنتونیو لوپز (ژنرال
دانمارک، دانمارکی‌ها ۱۶۷	سرنگون‌کننده امپراتوری مکزیک)
داون (نشریه) ۷۱، ۹۶	۷۱۶، ۷۱۵
دراویدی (گروه قومی) ۱۶۲، ۱۸۱	دا سیلوا، لویی ایناسیو لولا
درهٔ پیشاور ۷۲	(رئیس‌جمهور برزیل) ۶۳۸، ۶۳۹،
درهٔ کشمیر ۱۶۸	۶۴۰، ۶۴۵، ۶۶۸، ۶۷۳، ۶۷۴، ۶۸۰
دریای چین ۱۱۶	داآما (دولت) ۴۱۵
دریای سرخ ۴۱۶	دادرا (حکومت محلی) ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۸۷،
دریای عمان ۹۵	۲۲۴
دریای کارائیب ۶۸۶، ۶۹۸، ۷۰۶، ۷۷۶،	دادگاه رسیدگی به جرم‌های جنگی
۷۸۵، ۷۹۲	یوگسلاوی ۲۶۲، ۳۱۰، ۳۱۳-۳۱۵
دریدا، ژاک (فیلسوف فرانسوی) ۳۶۵	دادگاه نورنبرگ ۲۶۲، ۳۶۵
دسای، موراجی (رهبر حزب جانانای	داس (بندر) ۴۳
هندوستان) ۱۷۶-۱۷۸	«داستان دو چپ» (مقاله) ۸۲۹
دست‌راستی ۶۶۶	داکار (شهر) ۶۲، ۶۵
دشواری مالایایی (کتاب) ۱۵۴	دامان و دیو (سرزمین فدرالی) ۱۶۴،
دفتر نمایندگی غیرنظامی بین‌المللی زیر	۲۲۴، ۱۶۶
نظارت شورای امنیت در کوزوو	داناکیل (قوم) ← آفار (قوم)

دولت اسلامی آفریقای جنوبی ۳۹۷
 دولت سولانی ۳۲۳ ← سولانا، خاویر
 دولت فرانکشتینی ۳۲۲
 دولت متحد هند نوین ۱۷۲
 دولت و جامعه در ایران (کتاب) ۱۹۷
 دولت یهود ۴۱۳
 دولت‌های متحد مالایایی ۱۱۹، ۱۲۰
 دولت‌های نامتحد مالزیایی ۱۱۹
 دولت‌های همسود (مشترک‌المنافع)
 با انگلستان ۱۰۷، ۳۵۰، ۳۵۳
 دونارد، بوب (مستشار نظامی فرانسوی)
 ۴۸۷-۴۸۳
 دو هالد، ادواردو (رئیس‌جمهور آرژانتین)
 ۵۹۴، ۵۹۵
 دهرادون (شهر) ۱۶۴
 دهلی نو (شهر) ۱۰۷، ۲۴۵
 دهلی (سرزمین فدرالی) ۶۲، ۱۶۴، ۱۶۶،
 ۱۷۳، ۱۸۴، ۱۸۷، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۲۴، ۲۴۱
 دهوی، جی. ان. (پژوهشگر هندی) ۱۹۹
 دیاز، ژنرال پورفیریو (دیکتاتور
 مکزیک) ۷۱۸
 دیر داوا (شهر) ۴۳۵
 دیس پور (شهر) ۱۶۵
 دینورزان ۷۹۸، ۷۹۹
 دین‌های باستانی آفریقای ۳۴۵، ۵۱۳
 ۵۲۶، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۶، ۵۷۴، ۶۲۹
 دیوان اروپایی حقوق بشر ۲۸۶
 دیوان بین‌المللی دادگستری ۵۲۳

۳۱۳
 دفتر نماینده عالی بین‌المللی برای
 ایجاد وحدت در بوسنی و
 هرزگوین ۲۹۳، ۲۹۸
 دلتا (ایالت) ۵۲۴، ۵۳۸، ۵۶۲، ۵۷۱
 دلتای آماکورو (ایالت) ۷۹۳
 دلتای نیجر، جمهوری خلق ۵۶۷
 دلیت (بیرون از کاست) ۱۹۵-۱۹۸، ۲۰۲
 ۲۴۴، ۲۴۵ نیز ← فرزندان خدا (لقب)
 دماغه امید نیک ۳۴۶، ۵۰۵
 دمقبان، علی (پژوهشگر) ۲۸
 دموکرات مسیحی ۷۲۷
 دو لاپلاتا، ایالت‌های متحد ۵۸۷
 دو برونیک (شهر) ۳۲۰
 دویسی (امیرنشین) ۲۴-۲۷، ۳۱، ۳۳، ۳۶
 ۳۸، ۳۹، ۴۲-۴۷، ۴۹، ۵۲
 دوترا، اوپریکو گاسپار (رئیس‌جمهور
 برزیل) ۶۳۵
 دوراند، لرد (افسر انگلیسی) ۷۳
 دورانگو (ایالت) ۷۴۸
 دوریان (منطقه) ۳۶۰
 دورگه ۳۴۴، ۳۴۹، ۳۵۲، ۳۵۴، ۳۶۰، ۳۶۳
 ۳۶۹، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۱۵، ۴۷۸، ۴۹۳
 ۵۸۵، ۵۹۷، ۵۹۸، ۶۲۸، ۶۴۱، ۶۸۶
 ۶۹۳، ۷۱۴، ۷۲۸، ۷۳۲، ۷۸۵
 دورگه‌های کیپ ۳۴۴
 دولت آزاد اورنج ۳۴۸، ۳۵۲
 دولت اتحاد ملی ماندلا ۴۰۳

رودخانه باهایا ۶۶۹	ر
رودخانه پرنان بوکو ۶۶۹	راثو، ناراسیمها (نخست وزیر هند) ۱۸۰
رودخانه ریو ۶۶۹	راجستان (حکومت محلی) ۱۶۳، ۱۶۴
رودخانه ریو دو پلاتا ۵۸۶	۱۸۸، ۱۸۴
رودخانه سیم رود ۵۸۶	رادیوی آلمان ۴۵۷
رودخانه نیجر ۵۶۷	رادیوی آمریکا ۴۵۷
رودس، سیسیل ۳۴۸	رادیوی بی بی سی ۷۴، ۶۷۸
رورآیما (ایالت) ۶۵۱	رادیوی فرانسه ۴۹۲
روزاس، خوان مانوئل دو (دیکتاتور آرژانتین) ۵۸۸	رادیوی کومور ۴۹۱
روزولت، تئودور (رئیس جمهور آمریکا) ۴۹	راستگرا ۱۷۴، ۳۱۷، ۳۵۴، ۴۸۵، ۵۹۰
روسیه، روسی ۲۰، ۷۳، ۷۴، ۲۶۳، ۲۶۸	۶۳۸، ۶۶۶، ۷۲۷، ۷۴۴
۵۸۹، ۶۴۱، ۸۲۷	راستگرای افراطی ۳۱۷
روگووا، ابراهیم (رئیس جمهور کوزوو) ۳۱۳-۳۱۱	راستگرای کاتولیک ۷۲۷
رومانی، رومانیایی ۳۰۵	رامبویه (شهر) ۳۱۳
رون دنیا (ایالت) ۶۵۱	رانچی (شهر) ۱۶۵
رویداد یازدهم سپتامبر سال ۲۰۰۱	راه پیمایی بزرگ چریک های
در آمریکا ۱۴۶، ۵۷۰	زاپاتیست از چیاپاس به سوی
ری پور (شهر) ۱۶۵	مکزیکو ۷۲۵، ۷۴۲
ریکور، پل (فیلسوف فرانسوی) ۳۶۵	رأس الخیمه (امیرنشین) ۲۶، ۲۷، ۲۹، ۳۱
ریو (ایالت) ۶۸۰	۳۳، ۳۶، ۴۲، ۴۳، ۴۶
ریو دو پلاتا (سرزمین) ۵۸۶، ۵۸۷	رحمت محمد، ژنرال مورتالا
ریو گرانده دو نورت (ایالت) ۶۴۲، ۶۵۱	(رئیس جمهور نیجریه) ۵۲۰
ریو نگرو (ایالت) ۶۰۱	رشید (امیر دویی) ۳۳
ریودو ژانیرو (ایالت) ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۴۱	رم (شهر) ۳۸۵
۶۷۷، ۶۷۸	رنگین پوست ۳۶۰، ۳۶۴
	رنونگ (شرکت) ۱۴۶
	روح باوری، آیین ۱۳۱، ۴۱۳، ۵۲۶

۱۳۵، ۱۶۹، ۱۸۲، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۷،
 ۱۸۹-۱۹۳، ۳۵۰، ۳۶۶، ۳۶۸-۳۷۱، ۳۳۴،
 ۴۳۵، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۸۰، ۴۹۶، ۵۱۳،
 ۵۱۶، ۵۳۱-۵۳۳، ۵۳۵، ۵۴۵، ۵۵۰،
 ۵۸۵، ۶۴۷، ۶۸۷، ۶۹۳، ۷۱۲، ۷۲۳،
 ۷۳۴، ۷۷۶، ۸۳۵، ۸۳۸، ۸۴۱-۸۴۳

زبان انگلیسی - هندی ۱۸۲

زبان اورومویی ۴۱۳، ۴۳۴، ۴۳۵

زبان اوریایی ۱۸۱، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۸

زبان ایبانی ۱۱۷

زبان ایوی ۵۱۳، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۵۰

زبان ایبی بیوی ۵۳۱

زبان ایتالیایی ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۳۴، ۶۰۰

زبان ایدومایی ۵۳۸

زبان ایزونی ۵۳۹

زبان ایگبویی ۵۳۹، ۵۴۰

زبان بانتویی ۳۴۶، ۳۶۸

زبان براهویی ۶۰، ۷۷

زبان بلوچی ۶۰، ۷۷

زبان بنگالی ۱۸۴، ۱۹۰

زبان بوسنیایی ۲۶۹، ۲۷۷

زبان بهوتیایی ۱۸۸

زبان بهوجپوری ۱۸۸

زبان پشولی ۵۴۰

زبان پالودیج ۶۴۷

زبان پاهادی ۱۸۷، ۱۸۸

زبان پاهنپی ۸۴۲

زبان پرتغالی ۵۹۸، ۶۲۹، ۶۳۱-۶۳۳، ۶۴۶

ریورز (حکومت محلی) ۵۲۷، ۵۴۳،
 ۵۶۲، ۵۶۶

ز

زاپاتا، امیلیانو (انقلابی مکزیک)
 ۷۱۹-۷۲۱، ۷۴۱

زاپاتیسم ۷۲۵، ۷۲۸، ۷۴۳، ۷۴۴

زاپاتیسم نوین ۷۳۰

زارا یعقوب، اسقف (رهبر کلیسای
 اتیوپی) ۴۱۵

زاگرب (شهر) ۲۵۹، ۲۶۷، ۳۱۹

زاگوئه (سلسله) ۴۱۵

زام فارا (ایالت) ۵۴۳، ۵۷۴

زبان آسامی ۱۸۳

زبان آفاری ۴۳۵

زبان آفریکائی ۳۴۵، ۳۴۷، ۳۵۴، ۳۶۶،
 ۳۶۸-۳۷۱

زبان آلبانیایی ۳۰۵

زبان آلمانی ۶۴۷

زبان آمهاری ۴۱۳، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۲، ۴۲۳،
 ۴۲۸، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۷، ۴۳۸

زبان آنانگ ۵۳۲

زبان اردو ۲۵، ۶۰، ۷۵-۷۷، ۸۳، ۱۸۳-۱۸۵،
 ۱۸۷-۱۹۱، ۳۶۹

زبان اسپانیایی ۵۸۵، ۵۹۹، ۶۰۰، ۷۱۲،
 ۷۱۴، ۷۲۹، ۷۳۱-۷۳۳، ۷۳۵-۷۴۰، ۷۸۷

۷۸۸، ۷۹۱، ۷۹۴، ۸۳۶

زبان انگلیسی ۳۲، ۶۰، ۷۶، ۷۷، ۱۱۷،

زبان سارایه‌وویی ۲۷۸	زبان پشتو ۶۰، ۷۷
زبان سان ۳۴۶، ۳۶۹	زبان پنجابی ۶۰، ۱۱۷، ۱۷۵، ۱۸۳-۱۸۵، ۱۸۷
زبان سانسکریت ۱۸۳، ۱۸۵، ۱۸۶، ۳۶۹	زبان تامیلی ۱۱۷، ۱۸۳-۱۸۵، ۱۸۷، ۱۸۹، ۳۶۹
زبان سنندی ۶۰، ۷۶، ۷۷، ۱۸۳، ۱۸۷	زبان ترکی ۲۶۹
زبان سوئدی ۲۷۵	زبان تریپوری ۱۸۸
زبان سواحلی ۴۸۱، ۴۹۵	زبان تسوانایی ۳۶۸
زبان سوازی ۳۶۸	زبان تسونگایی ۳۶۸
زبان سومالیایی ۴۳۵	زبان تلوگویی ۱۸۳-۱۸۵، ۱۸۹، ۳۶۹
زبان سوهوتویی ۳۶۸	زبان تیگره‌ای ۴۱۳، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۳۴
زبان سوهوتویی جنوبی ۳۶۸	زبان تیوی ۵۲۲، ۵۳۸
زبان سیرایکی ۶۰	زبان تیهیلی ۱۸۸
زبان شامیتوسامی ۴۹۴	زبان چکی ۲۶۹
زبان شیکوموری ۴۹۵	زبان چهارتیسگری ۱۸۷، ۱۸۹
زبان صربی ۲۵۳، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۶، ۲۷۹	زبان چینی ۱۱۷، ۱۲۶، ۱۲۹، ۱۳۶
۳۰۵، ۳۱۸، ۳۱۹	زبان خاسی ۱۸۸
زبان صربی-کرواتی ۲۵۶، ۲۶۷، ۲۶۹	زبان خوی ۳۶۹
زبان عبری ۳۶۹	زبان دراویدی ۱۸۳
زبان عربی ۲۵، ۲۶، ۳۲، ۵۲، ۷۷، ۳۶۹	زبان راجستانی ۱۸۵، ۱۸۸
۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۳۴، ۴۳۸	زبان روسی ۲۶۹
۴۷۸-۴۸۱، ۴۹۵، ۵۳۳	زبان زوآسایی ۳۶۸
زبان عربی کلاسیک ۳۲، ۴۹۵	زبان زولویی ۳۶۸
زبان عربی گفتاری ۴۹۵	زبان ژاپنی ۸۴۳
زبان عربی محلی ۳۲	زبان سارایوین ۲۷۸ نیز ← زبان سارایه‌وویی
زبان فارسی ۲۵، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۹۷	
زبان فال فیود ۵۳۷	
زبان فرانسوی ۱۲۴، ۱۴۷، ۱۸۷، ۴۱۲	
۴۱۸، ۴۳۵، ۴۸۱، ۴۹۵-۴۹۶، ۵۳۴	
۵۸۵، ۶۴۷، ۷۱۲، ۷۷۶، ۷۹۴	

- زبان مالایالمی ۱۸۳-۱۸۵، ۱۸۹، ۱۹۰
 زبان مالایایی ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۲۷، ۱۳۰،
 ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۴۸
 زبان ماله ← زبان مالایایی
 زبان مانپوری ۱۸۳، ۱۸۸
 زبان مایایی ۷۱۳
 زبان مایتھیلی ۱۸۸
 زبان مجاری ۳۰۵
 زبان مونته‌نگرویی ۲۶۷، ۲۶۹، ۳۰۵
 زبان می‌اویی ۱۸۸
 زبان میزویی ۱۸۸
 زبان ناگایی ۱۸۸
 زبان نامایی ۳۶۹
 زبان نیالی ۱۸۳، ۱۸۸
 زبان ندبه له‌یی ۳۶۸
 زبان نهن گاتویی ۶۳۱
 زبان واندایی ۳۶۸
 زبان هاریانایی ۱۸۷
 زبان هراره‌ای ۴۳۵
 زبان هلندی ۳۵۰، ۵۹۷، ۶۴۷
 زبان هندوستانی ← زبان هندی
 زبان هندوکویی ۶۰
 زبان هندی ۲۵، ۱۳۲، ۱۶۲، ۱۸۲-۱۸۵،
 ۱۸۷-۱۹۱، ۱۹۳، ۲۴۶، ۳۶۹
 زبان هوآسایی ۵۱۳، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۴،
 ۵۳۷، ۵۴۰، ۵۵۰
 زبان یایی ۸۴۲
 زبان یوروبایی ۵۱۳، ۵۳۳-۵۳۱، ۵۵۰
- زبان فلاماندی ۵۹۷، ۶۴۰
 زبان فولانی ۵۳۱
 زبان کادازانی ۱۱۷
 زبان کاستیلانی ۷۲۹
 زبان کاسراییی ۸۴۲
 زبان کالویی ۶۴۷
 زبان کائادایی ۱۸۳-۱۸۵، ۱۸۹
 زبان کرئول آمپایی ۶۴۷
 زبان کرئولی ۶۹۳
 زبان کرئولی کیتیسی ۶۸۹
 زبان کرواتیی ۲۵۳، ۲۶۷، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۶،
 ۲۷۷
 زبان کشمیری ۱۸۳، ۱۸۷
 زبان کولی‌ها ۶۴۷
 زبان کوموری ۴۷۹، ۴۹۵، ۴۹۶، ۵۰۲ نیز
 ← زبان شیکومور
 زبان کونکانی ۱۸۳، ۱۸۹
 زبان کیوکی ۱۸۸
 زبان گارویی ۱۸۸
 زبان گباری ۵۴۰
 زبان گجراتی ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۸-۱۹۰، ۳۶۹
 زبان گیورانی ۶۲۸
 زبان لاتینی ۱۸۶
 زبان لوشانی ۱۸۸
 زبان ماداگاسکاری ۴۹۳، ۴۹۵
 زبان ماراتھی ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۹
 زبان ماروادی ۱۸۸
 زبان ماگاهی ۱۸۸

- زبان یونانی ۳۶۹
 زبان‌های آرتکی، خانواده ۷۱۳
 زبان‌های آسترونزین، خانواده ۸۳۶
 زبان‌های آفریقایی - آسیایی، خانواده ۴۳۳
 زبان‌های اوتومانگ، خانواده ۷۳۱
 زبان‌های اورومویی، دسته ۴۳۴
 زبان‌های بانتویی، خانواده ۴۹۴
 زبان‌های بانتویی، دسته ۳۷۱
 زبان‌های بُرداری ۴۳۴
 زبان‌های تک‌هجایی مکزیک ۷۳۳، ۷۳۸
 زبان‌های چائوکی ۸۴۲
 زبان‌های چادی ۵۳۱
 زبان‌های چینی، خانواده ۱۸۵
 زبان‌های دراویدی، خانواده ۱۸۵، ۱۹۲
 زبان‌های سامی، دسته ۴۳۳
 زبان‌های سرخ‌پوستی ۶۴۶، ۷۸۸
 زبان‌های سواحلی ۴۷۹
 زبان‌های کوشیتی، دسته ۴۳۴
 زبان‌های مایایی، خانواده ۷۳۱
 زبان‌های محلی اتیوپی ۴۳۹
 زبان‌های نیجریه‌ای ۵۳۳
 زبان‌های نیل - صحرائی، خانواده ←
 خانواده زبان‌های آفریقایی - آسیایی
 زبان‌های هند و آریایی، گروه ۱۹۱
 زبان‌های هند و ایرانی، خانواده ۱۸۵، ۶۴۷، ۱۹۱
 زبان‌های اوتو - آرتک، گروه ۷۳۱
- زبان‌های شامیتو - سامی، خانواده ۴۳۳
 زبان‌های نیجر - کنگویی، خانواده ۵۳۱
 زدیلو، ارنستو (رئیس‌جمهور مکزیک) ۷۶۹، ۷۴۳، ۷۲۴
 زردپوست ۶۴۱
 زناوی، ملیس (نخست‌وزیر اتیوپی) ۴۲۴، ۴۵۷، ۴۲۵
 زندفر، فریدون (دیپلمات ایرانی) ۲۸
 زنگستان (کشور باستانی) ۴۱۲
 زوآسا (قوم) ۳۴۴، ۳۵۵، ۳۵۹، ۳۶۱
 زولو (قوم) ۳۴۴، ۳۴۷، ۳۵۵، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۷۶، ۳۶۱
 زولیا (ایالت) ۷۹۳
 زیمبابوه، زیمبابوه‌ای ۴۲۴
 ژ
 ژاپن، ژاپنی ۲۵، ۱۷۱، ۶۲۸، ۶۳۴، ۶۴۱، ۶۷۰، ۸۳۶، ۸۳۷، ۸۴۰، ۸۴۳
 ژان سوم (پادشاه پرتغال) ۶۳۰
 ژان ششم (پادشاه پرتغال) ۶۳۳
 ژنو (شهر) ۳۱۰
 ژورا (کانتون سوئیس) ۵۷۷
 ژوزوئیت (فرقه) ۶۳۱، ۶۳۲
 ژوهانسبورگ (شهر) ۳۷۳، ۴۰۱

سازمان بین‌المللی دوستداران فرانسه	۵۰۷	مس سا آ، رودریگز (رئیس‌جمهور آرژانتین)	۵۹۴
سازمان بین‌المللی کار ۷۲۳، ۷۳۴، ۷۳۵	۷۸۶	سائوپائولو (ایالت) ۶۴۱، ۶۴۶، ۶۵۲	۶۷۱، ۶۵۶
سازمان بین‌المللی کشورهای فرانسوی‌زبان ۴۸۷، ۴۹۰، ۴۹۲		سائوتومه و پرنسپ (کشور) ۵۷۰	
سازمان پیشگامی برای ثبات اروپایی	۲۹۷	ساتوس جنوبی (قوم) ۳۴۴، ۳۵۹	
سازمان جنبش جدایی خواهان آنجوان ۵۰۶		ساتوس شمالی (قوم) ۳۴۴، ۳۵۹	
سازمان جنبش مردم آنجوان ۵۰۶		ساتوس غربی (قوم) ۳۴۴، ۳۵۹	
سازمان جهانی کودکان (یونیسف) ۵۳		ساحل القراصنه - امارات متحد عربی	
سازمان دموکراتیک مردم اورومو ۴۲۴		ساراواک (حکومت محلی) ۱۱۷، ۱۱۹	
سازمان دیده‌بان آفریقایی حقوق بشر	۳۶۵	سارایه‌وو (شهر) ۲۵۳، ۲۵۵، ۲۶۰-۲۶۲	
سازمان دیده‌بان حقوق بشر ۵۲، ۱۳۴		سارلی، خوزه (رئیس‌جمهور برزیل) ۶۳۷	
سازمان سیا ۷۸	۳۹۸، ۲۴۴، ۱۴۹	ساروویچ، میرکو (عضو صرب شورای ریاست جمهوری بوسنی و هرزگوین)	۲۹۷
سازمان صلیب سرخ بین‌المللی ۲۰۴		سازمان جنبش الحاق آنجوان به فرانسه ۵۰۶	
سازمان عفو بین‌الملل ۴۹، ۵۲۴		سازمان اتحادیه آفریقا ۴۸۷	
سازمان قوم‌شناسی تکزاس ۷۳۱		سازمان استقلال آنجوان ۵۰۶	
سازمان کشورهای آسیای جنوب شرقی ۱۲۸		سازمان اف. بی. آی آمریکا ۴۹۱	
سازمان کشورهای آفریقایی ۷۸۴		سازمان امنیت پاکستان ۷۸	
سازمان کشورهای عرب تولیدکننده نفت ۴۴		سازمان امنیت و همکاری اروپا ۳۱۱	۳۱۲
سازمان کنفرانس کشورهای اسلامی	۵۷۳	سازمان اوپک ۴۴، ۸۲۳	
		سازمان بهداشت جهانی ۸۰	

سالتا (ایالت) ۶۰۱	سازمان مافیا ۱۰۵، ۲۳۷، ۲۴۵، ۳۳۵، ۶۱۵
سالوادور باها یا (شهر) ۶۳۱	سازمان مافیای کاندونا ۵۲۲
سالیانس، کارلوس (رئیس جمهور مکزیک) ۷۲۳	سازمان مخفی برادران آفریکانر ۳۵۰
سامانه ویژه بومیان برزیل ۶۴۳	سازمان ملل متحد ۷۴، ۸۰، ۹۸، ۱۰۱، ۱۷۵
سامبی، احمد عبدالله محمد (رئیس جمهور جزیره کومور) ۴۹۲	۲۳۱، ۲۴۵، ۲۵۴، ۲۶۲-۲۶۴، ۲۷۲
سان خوان (ایالت) ۶۰۱	۲۸۸، ۲۹۱، ۲۹۶، ۳۰۹، ۳۱۳، ۳۱۵
سانتاکاترینا (ایالت) ۶۵۲	۳۱۶، ۳۲۰، ۳۳۴، ۳۵۱، ۳۵۳، ۳۵۷
سانتافه (ایالت) ۶۰۱	۴۱۸، ۴۲۰، ۴۲۷، ۴۸۴، ۴۸۷، ۴۹۰
سانتاکروز (ایالت) ۶۰۱	۴۹۷، ۵۶۸، ۵۷۵، ۶۷۸، ۷۸۶، ۸۲۰، ۸۳۷، ۸۴۰
سانترالیسم دموکراتیک ۸۱	سازمان ملی اتحاد مالایایی ها ۱۲۰، ۱۲۶-۱۳۰
سانتیاگو د استرو (ایالت) ۶۰۱	سازمان وحدت آفریقا ۴۲۱، ۴۸۴، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۲، ۴۹۷
سان لوئیس (ایالت) ۶۰۱	سازمان وحدت کشورهای آفریقایی ← سازمان وحدت آفریقا
سایسکی (دولتک) ۳۶۲	سازمان یونسکو ۲۶۵
سایمونی لاج (شهر) ۳۵۹	سازمان یونیسیف ۵۷۵
سیرپسکا، جمهوری ۲۵۴، ۲۶۰، ۲۶۲-۲۶۵، ۲۷۰-۲۷۲، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۹، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۵-۲۸۸، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۳، ۲۹۶، ۲۹۷، ۳۱۰، ۳۱۲، ۳۳۹	سازمان های اطلاعاتی فرانسه ۴۸۵
سرخ پوست ۵۸۵-۵۸۷، ۵۹۷، ۵۹۸، ۶۲۸، ۶۳۹، ۶۴۱، ۶۴۳-۶۴۶، ۶۵۳، ۶۶۹، ۶۷۷، ۶۸۸، ۷۱۲، ۷۱۴، ۷۱۵، ۷۲۵، ۷۲۸-۷۳۱، ۷۳۶، ۷۴۰، ۷۴۵، ۷۶۸، ۷۷۷، ۷۸۵	سازمان های دفاع از حقوق بشر ۸۱۹
سردا (بندر) ۲۶	سازمان های غیردولتی مدافع حقوق بشر ۴۵۷
سرزمین های فرانسوی آن سوی دریا ۴۸۱	ساکاتکاس (ایالت) ۷۴۸
	ساکالوا (قوم) ۴۹۳
	ساکایی (قوم) ← کهن بومیان مالزی
	ساکوتو (سرزمین) ۵۱۵
	سالار، کامپوس (رئیس جمهور برزیل) ۶۴۸

۷۷، ۸۳، ۹۰، ۹۴، ۱۰۳، ۱۷۱، ۱۷۲،
 ۱۷۵، ۱۸۱
 سنگاپور، سنگاپوری ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۲۰،
 ۱۲۳-۱۲۵، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۲، ۱۴۵، ۱۵۵
 سنی (مذهب) ۷۰، ۸۰، ۹۸، ۱۰۷ نیز ←
 اسلام و مسلمان
 سوئیس، سوئیسی ۱۵، ۱۷، ۱۸، ۳۱۳،
 ۳۷۴، ۴۱۷، ۵۷۷، ۵۹۷، ۶۷۷
 سواحل متصله ۲۷ نیز ← امارات
 متحد عربی و کرانه‌های متصله
 سوازی (قوم) ۳۴۴، ۳۶۰
 سوازیلند (سرزمین سلطنتی) ۳۶۰
 سودان، سودانی ۴۱۲، ۴۳۴
 سوریه، سوریه‌ای ۵۱، ۵۸۹
 سوسیالیسم ۳۰۸، ۳۳۴، ۴۲۲، ۶۶۹، ۸۲۰
 سوکارنو، احمد (رئیس‌جمهور اندونزی)
 ۱۲۵
 سوکر (ایالت) ۷۹۳
 سوکوتو (ایالت) ۵۴۱، ۵۴۳، ۵۷۵
 سولانا، خاویر (نماینده اتحادیه اروپا در
 موافقت‌نامه بلغراد) ۳۲۳، ۳۲۴
 سومالی، سومالیایی ۴۱۴، ۴۱۸، ۴۲۳،
 ۴۲۹، ۴۵۴، ۴۵۶، ۴۷۸
 سونورا (ایالت) ۷۴۸
 سووتو (شهر) ۳۵۴
 سووی، آلفرد (جامعه‌شناس فرانسوی)
 ۱۴
 سویی (منطقه) ۱۰۶

سرگیپ (ایالت) ۶۵۱
 سرمایه‌داری ۱۵۳، ۶۷۱
 سری مهاراجه (پادشاه مالاکا) ۱۳۲
 سری لانکا، سری لانکایی ۶۹، ۱۶۲
 سرینگار (شهر) ۱۶۴
 سفیدپوست ۱۴۷، ۳۴۴، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۲
 ۳۵۶، ۳۶۰-۳۶۴، ۳۶۶، ۳۷۰، ۳۷۱
 ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۷-۴۰۵، ۵۸۵، ۵۸۷
 ۵۹۰، ۶۳۹، ۶۴۱-۶۴۳، ۷۱۲، ۷۲۸
 سفیدپوستان بومی آفریقا ۴۰۵
 سکولاریسم ۱۸۰، ۲۵۸ نیز ← عرفی
 سلانگور (حکومت محلی) ۱۱۷، ۱۲۰،
 ۱۲۸
 سلطان‌نشین ۴۷۹، ۴۸۰
 سلطنت ۳۳۹، ۳۶۰، ۴۲۲، ۴۹۲، ۵۸۷
 ۶۳۳، ۶۳۸، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۹۹
 سلطنت مطلقه ۴۱۵، ۴۹۳
 سلیمان (امپراتور اتیوپی) ۴۱۵
 سلیمانی (سلسله) ۴۱۵، ۴۱۷
 سمبیلان (حکومت محلی) ۱۲۰
 سن لوئیس پوتوسی (ایالت) ۷۴۸
 سنت کریستوفر و نویس ۶۸۶ نیز ←
 سنت کیتس و نویس، فدراسیون
 سنت کیتس و نویس، فدراسیون ۶۸۶،
 ۶۸۸، ۷۰۲ نیز ← جزیره سنت کیتس و
 نویس
 سنجاق (سرزمین) ۳۰۶، ۳۲۱
 سند (ولایت) ۶۱، ۶۳، ۶۹، ۷۰، ۷۷، ۷۵

شاستری، لعل بهادر (نخست‌وزیر هندوستان) ۱۷۵، ۱۷۶
 شافعی (مذهب) ۲۵، ۱۱۶
 شاگاری، شیهو (رئیس‌جمهور نیجریه) ۵۲۰
 شامانی، آیین ۱۱۶
 شاندیگاره (شهر) ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۸۴، ۱۸۷، ۲۲۴
 شانکلا ← آری (قوم)
 شاه شاهان ۴۱۶
 شبه‌جزیره باکاسی ۵۲۳، ۵۲۵
 شرعی ۴۰-۴۲، ۹۰، ۹۱، ۱۰۱، ۱۰۴، ۱۳۷، ۱۴۳، ۱۵۵، ۲۶۶، ۴۴۹، ۵۵۴-۵۵۸، ۵۷۴، ۶۲۱
 شرق (روزنامه) ۲۸، ۴۷، ۲۴۴، ۷۴۶، ۸۲۹
 شرقین (گروه قبیله‌ای) ۳۱
 شرکت سلطنتی نیجر ۵۱۵
 شرکت سنت کریستف ۶۸۸
 شرکت ملی نفت مکزیک ۷۲۱، ۷۲۲، ۷۶۰
 شرکت ملی نفت ونزوئلا ۸۲۰
 شرکت هند شرقی انگلستان ۱۱۸ نیز ← کمپانی هند شرقی انگلستان
 شریعت اسلامی ۵۷۴، ۵۷۶
 شریعت مسیحی ۶۳۳
 شریعت شهر ← کانو (شهر)
 شریعتمداران ۵۷۵ نیز ← شرعی
 شیل (شرکت نفتی) ۵۳۹، ۵۶۷، ۵۷۱

سی پی دی ← زبان سوهوتویی
 سیام، سیامی ۱۱۹
 سیاه‌پوست ۳۴۴، ۳۴۸-۳۵۰، ۳۵۲-۳۵۴
 ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۶۴-۳۵۹، ۳۶۶، ۳۷۱
 ۳۷۲، ۳۹۳-۳۹۵، ۴۰۲-۳۹۸، ۴۱۴، ۶۲۸
 ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۵، ۶۸۹، ۷۸۵
 سی‌خیسم، آیین ۲۳۶
 سیدامو (قوم) ۴۱۳
 سیک (مذهب) ۸۵، ۱۱۶، ۱۳۲، ۱۶۲
 ۱۷۲، ۱۷۸، ۱۷۹، ۲۰۳، ۲۰۶، ۲۳۹
 سیکیم (حکومت محلی) ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۸۸، ۲۳۹
 سیلان ← سری لانکا
 سیلواسا (شهر) ۱۶۶
 سیم‌رود، اتحاد ایالت‌های ۶۰۱
 سیملا (شهر) ۱۶۴
 سین جیانگ (منطقه) ۷۵
 سینا لویا (ایالت) ۷۴۸
 سینگه، مانموهان (نخست‌وزیر هند) ۱۸۰، ۲۰۳، ۲۳۴
 سینگه (نخست‌وزیر هند) ۱۷۹
 سینگه، هاری (مهاراجه کشمیر) ۱۷۴
 ش
 شارجه (امیرنشین) ۲۶، ۲۷، ۲۹، ۳۱، ۳۳، ۳۶-۴۶
 شارل اول (پادشاه انگلستان) ۶۸۸
 شارل کنت (پادشاه اسپانیا) ۷۱۳

شورون (شرکت نفتی) ۵۳۹
 شوروی، اتحاد جماهیر ۱۸، ۱۹، ۷۴،
 ۷۸، ۸۱، ۱۷۵، ۱۷۹، ۲۴۲، ۲۹۲، ۳۰۷،
 ۴۲۴-۴۲۲، ۴۳۱، ۴۳۴، ۵۶۹، ۶۳۵،
 ۶۴۹، ۷۶۸، ۸۳۷
 شونکان، ارنست (رئیس دولت موقت
 نیجریه) ۵۲۱
 شوونیسیم محلی ۷۰۳
 شوینکا، اوله (نمایشنامه‌نویس
 نیجریه‌ای) ۵۶۵
 شیخ عبدالله (نخست‌وزیر کشمیر) ۱۷۴
 شیخ میرحمزه (دبیرکل جامعه علمای
 اسلام) ۸۱
 شیخ‌زاید (امیر ابوظبی) ۳۳
 شیرازی (گروه قومی در زنگبار) ۴۷۸،
 ۴۹۴-۴۹۲، ۴۷۹
 شیعه (مذهب) ۲۵، ۶۰، ۷۰، ۹۸، ۱۰۷ نیز
 ← مسلمان و اسلام
 شیعه دوازده امامی (مذهب) ۸۰
 شیلونگ (شهر) ۱۶۵
 ص
 صباح (حکومت محلی) ۱۱۷، ۱۲۴، ۱۲۵،
 ۱۳۵، ۱۴۲، ۱۵۵
 صحرای لیبی ۴۱۲
 صدام حسین ۱۳۳
 صرب ارتدوکس ۲۶۶
 صرب بلغاری ۳۱۹

شوا (کشور باستانی) ۴۲۸
 شورای اروپا ۲۹۷
 شورای امنیت سازمان ملل متحد
 ۲۶۲، ۲۷۵، ۳۰۴، ۳۱۰، ۳۱۲،
 ۳۵۳-۳۵۵، ۸۳۷
 شورای حقوق بشر اروپا ۲۷۵
 شورای کانتون‌های بوسنی و
 هرزگوین ۲۷۶
 شورای مالزیایی هندوها، مسیحیان و
 سیک‌ها ۱۵۵
 شورای همکاری خلیج فارس ۵۱
 شورای همکاری عرب ۴۶
 شورای همیشگی سازمان دولت‌های
 آمریکایی ۷۸۴
 شورش افراط‌گرایان هواخواه آلمان در
 آفریقای جنوبی ۳۵۰
 شورش بیافرا ۵۲۵
 شورش دانشجویان مکزیک ۷۲۲
 شورش سرخ‌پوستان مکزیک ۷۱۶
 شورش سی‌پایس‌ها در هندوستان
 ۱۶۸
 شورش ضدچینی سال ۱۹۶۹ در
 مالزی ۱۴۵
 شورش مردم کارائیب علیه انگلیسی‌ها
 ۶۸۹
 شورش ونزوئلایی‌ها علیه
 اسپانیایی‌ها ۷۷۷
 شورش‌های مکزیک ۷۱۹، ۷۲۴

ض	صرب جنوبی ۳۱۹
ضیاءالحق، محمد (نخست‌وزیر	صرب ساکن بوسنی ۲۶۷، ۲۶۰
پاکستان) ۶۶، ۷۸، ۹۲، ۱۱۰	صرب ساکن کرواسی ۳۲۱، ۲۵۹
	صرب ساکن کوزوو ۳۰۸
ط	صرب (قوم) ۲۵۳، ۲۵۵، ۲۵۷، ۲۵۹-۲۶۴
طالبان (جریان سیاسی) ۷۲، ۷۳، ۸۰، ۹۸،	۲۶۶-۲۶۹، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۷-۲۸۰، ۲۸۲-
۱۱۰	۲۸۴، ۲۸۷، ۲۸۹-۲۹۳، ۳۰۴، ۳۰۶
طالع، هوشنگ (پژوهشگر تاریخ) ۲۷	۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۹، ۳۲۲، ۳۲۷
طرح برقراری همزیستی میان	صرب، کشور سلطنتی ۲۵۵، ۳۰۶
جزیره‌های کومور ۴۸۹	صرب مسیحی ۲۵۵
طرح توسعه جداگانه جامعه‌ها در	صرب نامسلمان ۲۶۱
آفریقای جنوبی ۳۵۱	صرب‌نیتسا (شهر) ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۷۲
طرح رامبویه برای آتش‌بس در	صربستان، صربستانی ۲۰، ۲۵۶، ۲۵۸
صربستان ۳۱۳	۲۶۰، ۲۶۸، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۹۰، ۲۹۴
طرح صلح سایروس ونس ۳۰۹، ۳۱۰	۲۹۶، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۱۸، ۳۲۲
طرح صلح هشت کشور بزرگ میان	۳۲۵-۳۲۹، ۳۳۱، ۳۳۳-۳۳۹
صربستان و کوزوو ۳۱۳	صربستان، اتحادیه ۳۱۹
طرح نوین مشارکت برای توسعه	صربستان بزرگ ۲۶۰، ۳۰۹
آفریقا ۵۲۳	صربستان، شاهزاده‌نشین ۳۰۶
ع	صربستان غربی ۲۵۹
عبدالرحمان، احمد عبدالله	صربستان، کشور سلطنتی ۳۰۶
(رئیس‌جمهور کومور) ۴۸۳-۴۸۵	صربستان و مونته‌نگرو، فدراسیون
عبدالرحمان، تنکو (رئیس شورای	۲۷۹، ۲۹۸، ۳۰۱، ۳۰۵، ۳۱۶-۳۱۹، ۳۲۴
وزیران مالزی) ۱۲۲، ۱۲۳	صندوق بین‌المللی پول ۹۶، ۱۴۶، ۵۹۵
عبدالرزاق (معاون نخست‌وزیر مالزی)	۶۱۵، ۶۷۷، ۷۸۱
۱۲۶، ۱۲۷	صندوق کمک به جمهوری‌ها و
عبدالکریم، محمدتقی (رئیس‌جمهور	استان‌های توسعه‌نیافته یوگسلاوی
	۳۳۸

- ف
- جزیره‌های کومور ۴۸۶-۴۸۹
- عبدالکلام (رئیس‌جمهور هندوستان) ۱۸۰
- عجمان (امیرنشین) ۲۴، ۲۷، ۳۳، ۳۶
- عراق، عراقی ۲۹، ۵۱، ۱۰۷، ۲۹۳، ۲۹۷، ۷۹۴
- عربستان سعودی، عربستانی ۲۸، ۳۰، ۴۶، ۵۱
- عرفی ۳۳، ۳۵، ۳۹، ۴۳، ۶۹، ۹۰، ۱۳۷، ۱۴۲، ۱۵۵، ۱۸۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۱۴، ۲۱۹، ۲۲۱، ۲۳۷، ۲۵۸، ۳۸۹، ۵۵۴، ۶۴۳، ۷۲۰، ۷۵۲، ۷۵۳، ۸۴۸ نیز ←
- سکولاریسم
- عرفی‌سازی ۷۵۲
- علی‌احمد، فخرالدین (رئیس‌جمهور هندوستان) ۱۷۷
- علیخان، لیاقت (نخست‌وزیر پاکستان) ۶۴
- عمان تحت رژیم قراردادی ← امارات و کرانه متصالحه
- عمان، عمانی ۳۰، ۴۶، ۵۱
- عنان، کوفی (دبیرکل سازمان ملل متحد) ۹۸
- عوام‌گرایی ۱۵۴، ۵۹۱، ۸۲۸، ۸۲۹
- غ
- غنا، غنایی ۵۲۰
- فارس (استان) ۲۶
- فاشیسم ۴۱۸، ۵۹۰
- فالاشا ← یهودی‌اتیوپی
- فالکون (ایالت) ۷۹۳
- فامبونی (شهر) ۴۹۰
- فانداشائو گتولیو وارگاس (مؤسسه تجاری) ۶۷۱
- فاولاس (حلبی‌آباد برزیلی) ۶۸۱
- فجیره (امیرنشین) ۲۷، ۳۳، ۳۶، ۴۶
- فرانسه، فرانسوی ۱۴، ۲۶، ۵۱، ۱۶۷، ۱۸۶، ۲۶۰، ۲۶۲، ۲۷۵، ۳۲۰، ۳۴۶، ۳۵۵، ۳۶۱، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۹، ۴۸۴-۴۷۹، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۳، ۴۹۵، ۵۰۳، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۱۶، ۵۳۴، ۵۸۷، ۵۸۹، ۶۲۹، ۶۳۱، ۶۸۸، ۶۸۹، ۷۱۷، ۷۱۸، ۷۴۸، ۷۴۹
- فرانکو، ژنرال (دیکتاتور اسپانیا) ۵۹۰
- فرزندان خدا (لقب) ۱۹۵ ← دلیت
- فروندیزی (رئیس‌جمهور آرژانتین) ۵۹۱
- فرهنگ دهخدا (کتاب) ۴۱۲
- فرهنگ فرانسوی روبر (کتاب) ۱۴
- فرهنگ معین (کتاب) ۶۵۳
- فرهنگ‌های آفریقایی محلی ۳۷۰
- فلات بنو (ایالت) ۵۳۸
- فوئنتس، کارلوس (نویسنده مکزیکی) ۷۲۲
- فورموزا (ایالت) ۶۰۱

انگلستان ۱۲۷
 قرارداد دوستی ← قرارداد
 تحت‌الحمایگی میان اتیوپی و ایتالیا
 قرارداد صلح میان اریتره و اتیوپی ۴۲۷
 قرارداد قطعی آتش‌بس میان
 طرف‌های درگیر در یوگسلاوی
 سابق ۲۶۳، ۳۳۴
 قرارداد ورسای ۶۸۹
 قرارداد همکاری دفاعی امارات متحد
 عربی با فرانسه ۵۱
 قرارداد هند با سری لانکا ۱۷۹
 قرشی، معین (نخست‌وزیر پاکستان) ۶۷
 قره قوروم ۱۰۷
 قطر، قطری ۲۹، ۴۶، ۵۱
 قطعنامه‌های سازمان ملل متحد
 دربارهٔ صربستان و مونته‌نگرو ۳۱۸
 قطعنامهٔ دوم دسامبر سال ۱۹۵۲
 سازمان ملل متحد ۴۱۹
 قطعنامهٔ شمارهٔ ۳۹۰ دربارهٔ اتیوپی
 ۴۱۸
 قطعنامهٔ شورای امنیت سازمان ملل
 متحد دربارهٔ یوگسلاوی سابق
 ۳۳۸
 قطعنامهٔ لاهور ۶۳
 قفقاز، قفقازی ۱۸۱
 ک
 کابل (شهر) ۷۴

فوکس، ولسانت (رئیس‌جمهور
 مکزیک) ۷۲۴، ۷۴۴، ۷۶۶
 فولانی (گروه قومی) ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۴۱
 فولکس واگن (شرکت) ۵۷۳
 فهرست ا.بی.سی ۲۰۰
 فیلیپین، فیلیپینی ۲۵، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۸،
 ۱۴۸، ۱۵۶
 ق
 قادیانی‌های ساکن لاهور (فرقهٔ مذهبی)
 ۸۵
 قاسمی (قبیله) ۲۶، ۳۱
 قانون اساسی سرهاف کلیفورد برای
 نیجریه ۵۱۷
 قانون چلمسفورد ۱۶۹
 قانون قبیله‌های تبهکار ۱۹۵، ۱۹۹
 قانون مایتو مارلی ۱۶۹
 قبطنی (نژاد) ۴۱۳، ۴۱۶
 قرآن ۷۸، ۹۱، ۴۹۶، ۵۷۵
 قرارداد آتش‌بس سپتامبر ۱۹۶۵ م
 میان هند و پاکستان ۱۷۵
 قرارداد آتش‌بس میان اریتره و اتیوپی
 ۴۲۷
 قرارداد آدیس‌آبابا میان ایتالیا و اتیوپی
 ۴۱۷
 قرارداد تحت‌الحمایگی میان اتیوپی و
 ایتالیا ۴۱۷
 قرارداد دوجانبهٔ نظامی مالزی با

- کابوکلو (گروه قومی) ۶۲۸
 کاپیتانیا (مفهوم) ۷۷۷
 کاپیتانیا س هره دیتاریاس (مفهوم) ۶۳۰
 کات سینا (ایالت) ۵۴۱
 کاتالان (استان) ۷۲۹
 کاتالونیا (استان) ۱۵
 کاتامارکا (ایالت) ۶۰۱
 کادونا (ایالت) ۵۷۳، ۵۴۰
 کارابوبو (ایالت) ۷۹۳
 کارادزیچ، رادوان (رهبر حزب
 دموکراتیک صرب) ۲۶۲، ۲۶۰، ۲۵۹، ۲۶۴
 کاراکاس (شهر) ۷۷۷-۷۷۹، ۷۹۰، ۷۹۴
 ۸۲۶، ۸۲۷
 کاردناس، لازارو (رئیس جمهور
 مکزیک) ۷۲۱، ۷۲۲، ۷۴۲
 کاردوسو، فرناندو انریکو
 (رئیس جمهور برزیل) ۶۳۸، ۶۳۹، ۶۶۶
 کاررانزا، وانوستیانو (رئیس جمهور
 مکزیک) ۷۲۰
 کارناتاكا (حکومت محلی) ۱۶۳، ۱۶۵،
 ۱۸۳، ۱۸۹، ۱۹۰، ۲۳۲
 کارولینی (گروه قومی) ← میکرونزیایی
 کارینا (قوم) ۷۹۰
 کاستانیدا، جورج (جامعه‌شناس) ۸۲۹
 کاستیلان (ناحیه) ۷۲۹، ۷۸۸
 کاسرای (ایالت) ۸۳۴، ۸۴۲
 کافوزو (گروه قومی) ۶۲۸
 کالدرا، رافائل (رئیس جمهور ونزوئلا)
 ۷۸۲
 کالدرون، فیلیپه (رئیس جمهور مکزیک)
 ۷۲۷
 کالس، پلوتارکو الیاس (رئیس جمهور
 مکزیک) ۷۲۱
 کالونیسم ۳۶۱
 کامپچه (ایالت) ۷۴۸
 کامپورا (رئیس جمهور آرژانتین) ۵۹۱
 کامرون، کامرونی ۵۱۶، ۵۲۳، ۵۷۰
 کانادا، کانادایی ۱۵، ۱۷، ۲۷۵، ۳۷۴، ۵۹۷،
 ۶۰۷، ۷۲۳
 کائادا (گروه قومی) ۱۸۱
 کانو (ایالت) ۵۴۰، ۵۷۴، ۵۷۵
 کانوری (گروه قومی) ۵۱۲
 کاوارا (ایالت) ۵۴۱
 کاواراتی (شهر) ۱۶۶
 کییک (استان) ۱۵، ۲۷۵
 کبی (ایالت) ۵۴۱، ۵۴۳
 کتابخانه ملی سارایه‌وو ۲۶۵
 کداه (حکومت محلی) ۱۱۷، ۱۱۸
 کرئول رنگی ۶۸۶ نیز ← خانه‌زاد
 کرئول سفیدپوست ۶۸۶ نیز ← خانه‌زاد
 کرئول ۶۸۶، ۷۱۴، ۷۱۵ نیز ← خانه‌زاد
 کراجینا (منطقه) ۳۰۹، ۳۱۰
 کراچی (شهر) ۷۱، ۷۵، ۹۶، ۹۸
 کراس ریور (ایالت) ۵۳۸، ۵۶۲

۸۹۶ □ فدرالیسم در جهان سوم

کریم، پری خان (رهبر شورش بلوچ‌ها در پاکستان) ۷۱	کرالا (حکومت محلی) ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۸۳، ۱۸۷، ۱۸۹، ۱۹۰، ۲۰۲، ۲۰۸
کشتار تلاتلوکو در مکزیک ۷۲۲	کرانه متصالحه ۲۷، ۲۸ و نیز - امارات و عمان تحت رژیم قراردادی
کشتار دانشجویان در سال ۱۹۷۰ در مکزیک ۷۲۵	کرزن، لرد ۶۲
کشمیر آزاد - کشمیر اشغالی	کروات - بوسنیاک، فدراسیون ۲۵۴، ۲۶۲، ۲۷۱
کشمیر اشغالی ۱۷۵	کروات ساکن بوسنی و هرزگوین ۲۵۳، ۲۶۱
کشمیر اشغالی هند (مفهوم استعماری) ۱۷۵ - جامو و کشمیر	کروات (قوم) ۲۵۳، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۲-۲۶۴، ۲۶۶-۲۶۹، ۲۷۲، ۲۷۳
کشمیر، کشمیری ۶۰، ۶۳، ۶۴، ۷۵، ۸۳، ۱۰۵، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۷۳-۱۷۵، ۱۸۱، ۲۰۲، ۲۰۸، ۲۴۵	کروات ۲۸۰-۲۷۷، ۲۸۲-۲۸۴، ۲۸۷، ۲۹۱-۲۹۳، ۲۹۵، ۲۹۷، ۳۰۴، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۸
کشمیر هند ۸۳ - جامو و کشمیر	کروات کاتولیک ۲۶۶، ۳۳۷، ۵۸۹
کشور سیه‌چرده‌ها - اتیوپی	کروات - مسلمان، فدراسیون ۲۵۴، ۲۶۳، ۲۶۵، ۲۶۷، ۲۷۰، ۲۷۱
کشور میلیون‌ها شورش - هندوستان	کروات ۲۷۵-۲۷۷، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۵-۲۸۸، ۲۹۰
کشورهای بولیواری، فدراسیون ۷۹۲	کروات مسیحی ۲۵۵، ۲۹۶
کشورهای جنوب صحرای آفریقا ۵۶۳	کروات هرزو - بوسنیا، جمهوری ۲۹۵، ۲۷۸، ۲۷۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۸۷، ۲۹۶
کشورهای نوین صنعتی ۱۴۸	کرواسی، جمهوری ۲۶۲، ۲۷۱، ۲۷۸
کشورهای همسود (مشترک‌المنافع) انگلستان ۶۳، ۱۲۱، ۱۴۵، ۳۴۹، ۳۵۷، ۵۲۲، ۶۸۷، ۶۹۰، ۶۹۴، ۶۹۶	کرواسی، کرواسیایی ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۸-۲۶۰، ۲۶۳، ۲۶۷-۲۶۹، ۲۷۳، ۲۸۹
کلام (رئیس‌جمهور هند) ۲۰۳	کرواسی، ۲۹۸، ۳۰۶-۳۰۹، ۳۱۶، ۳۱۹، ۳۲۰
کلاتتان (حکومت محلی) ۱۱۷	کره جنوبی، کره‌ای ۱۴۵، ۳۳۷، ۳۳۸
کلرک، فردریک دو (رئیس‌جمهور آفریقای جنوبی) ۳۵۷	
کلکته (شهر) ۶۲، ۱۶۵	
کلمب، کریستف ۶۴۲، ۶۸۸، ۷۲۸، ۷۷۷	
کلمبیا، جمهوری بزرگ ۷۷۸	

کمیسیاریای سازمان ملل متحد درباره
پناهندگان ۱۵۲

کمیسیون بادانتر ۲۶۰

کمیسیون حقوق بشر پاکستان ۱۰۹

کمیسیون حقوق بشر در ژنو ۵۹۲

کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل
متحد ۴۰۲، ۹۹

کمیسیون حقیقت و آشتی پس از
آپارتاید ۳۶۵، ۳۶۴

کمیسیون رسیدگی به جنایت‌های
اقتصادی و مالی ۵۲۵

کمیسیون سه‌جانبه پاکستان،
افغانستان و آمریکا برای بررسی

اختلافات مرزی ۷۴

کمیسیون سه‌جانبه نمایندگان
جزیره‌های کومور برای تفکیک

اختیارهای اداره کشور ۴۹۰

کمیسیون مدیریت مستقل شکایت‌ها
پس از آپارتاید ۳۶۵

کمیسیون ملی حقوق بشر هند ۱۹۹

کمیسیون ملی صلح و عدالت
پاکستان ۱۰۱-۹۹

کمیسیون مندل ۲۰۰

کندی، جان. اف. (رئیس‌جمهور آمریکا)
۸۳۷

کنفرانس آدیس آبابا، برای حل
اختلاف‌ها میان جزیره‌های کومور

۴۸۹

کلمبیا، کلمبیایی ۷۷۰، ۷۷۸، ۷۷۹، ۸۲۷

کلمبیای بزرگ ۷۷۹

کلورادو (سرزمین) ۷۱۶

کلیسای اتیوپی ۴۱۳، ۴۱۵

کلیسای ارتدوکس ۲۶۸

کلیسای ارتدوکس اتیوپی ۴۳۴

کلیسای انگلیکان ۳۶۴

کلیسای بیزانس ۲۶۷

کلیسای رم ۲۶۷، ۲۶۸

کلیسای قبطی اتیوپی ۴۱۳، ۴۱۶

کلیسای کاتولیک ۶۳۷، ۷۱۴، ۷۵۱

کلیسای مکزیک ۷۱۸، ۷۱۹، ۷۴۲، ۷۵۲،
۷۵۳، ۷۵۹

کلیمی‌های هند (قوم) ۱۶۳، ۳۴۵

کمپانی هند شرقی انگلستان ۲۶، ۱۱۸،
۱۶۷، ۱۶۸

کمپانی هند شرقی هلند ۲۶، ۳۴۶

کمونیسم ۱۹، ۲۰، ۱۲۱، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۱،
۱۴۸، ۲۳۴، ۲۵۸، ۳۳۷، ۴۲۲، ۴۲۴

۴۳۱، ۵۹۱

کمیته حقوق کودک وابسته به سازمان
ملل متحد ۱۰۲

کمیته سازمان ملل متحد برای حفظ
حقوق بومیان ۵۹۸

کمیسیاریای سازمان ملل متحد برای
پناهندگان ۱۵۲

کمیسر عالی انگلستان در سنگاپور
۱۲۰

- کنگو، کنگویی ۵۷۰
کنوانسیون برای آفریقای جنوبی
دموکراتیک ۳۵۶، ۳۵۷
کنوانسیون شماره ۱۶۹ سازمان
بین‌المللی کار ۵۹۸
کنوانسیون فیلادلفیا ۱۵
کنیا، کنیایی ۴۹۳
کنین (شهر) ۳۰۹
کوئرتارو (ایالت) ۷۴۸
کوئیتانا رو (ایالت) ۷۴۸
کوازولو - ناتال (سرزمین) ۳۵۸، ۳۵۹
۳۷۳
کواهورلا (ایالت) ۷۴۸
کوازولو (ایالت) ۳۷۶
کوالامپور (شهر) ۱۱۷، ۱۳۷، ۱۴۲، ۱۵۲
۱۵۳
کوبا، کوبایی ۴۲۳، ۴۳۴، ۷۶۸، ۸۲۷
کویتچک، جوسلینو (رئیس‌جمهور
برزیل) ۶۳۵
کوچه دس (ایالت) ۷۹۳
کوردوبا (ایالت) ۶۰۱
کورریانتس (ایالت) ۶۰۱
کوریر اینترنشنال (نشریه) ۱۰۷، ۲۴۵
کوزوو، جمهوری ۳۰۹
کوزوو، کوزوویی ۲۵۶، ۳۰۴، ۳۰۶، ۳۰۸
۳۰۹، ۳۱۱-۳۱۳، ۳۱۶، ۳۱۸، ۳۲۰
۳۲۲، ۳۳۶-۳۳۹
کوستانیکا، ویوسلاو (رئیس‌جمهور
کنفرانس امنیت و همکاری اروپا ۲۷۵
کنفرانس تدوین قانون اساسی تازه
برای جمهوری اسلامی کومور
۴۸۶
کنفرانس برای حل اختلاف
جزیره‌های کومور ۴۸۹
کنفرانس برای یافتن راه همزیستی
میان جزیره‌های کومور ۴۹۰
کنفرانس دائمی یوگسلاوی سابق در
ژنو ۳۱۳
کنفرانس ضد راسیسم در دوربان ۱۹۸
کنفرانس کشورهای آسیای جنوب
شرقی ۱۵۳
کنفرانس واشنگتن برای آتش‌بس در
جنگ کروات‌ها و صرب‌ها با
بوسنیایی‌ها ۲۶۲
کنفوسیوس (فیلسوف چینی) ۱۳۳
کنگره آمریکا ۳۵۵
کنگره برلین ۲۵۵، ۳۰۶
کنگره پان آفریکان ۳۵۳
کنگره پان آمریکا ۷۷۸
کنگره ملی بومیان آفریقای جنوبی ۳۴۹
کنگره ملی بومیان مکزیک ۷۴۴
کنگره وین برای دفاع از حقوق
سرخ‌پوستان ۶۴۳
کنگره هندیان آفریقای جنوبی ۳۵۳
کنگره هندیان ناتال ۳۵۴
کنگو، جمهوری دموکراتیک ۵۷۰

گاردین (روزنامه) ۸۰
 گالا (قوم) ۴۱۶
 گالا ← اورومو (قوم)
 گالبرایت، جان کنت (اقتصاددان
 آمریکایی) ۲۴۳
 گالتیری، لئوپولد (رئیس‌جمهور
 آرژانتین) ۵۹۲
 گالگوس، رومیولو (رئیس‌جمهور
 آرژانتین) ۷۸۰
 گاما، واسکودو ۱۶۷، ۳۴۶، ۴۱۶
 گامبلا (شهر) ۴۲۷، ۴۳۵، ۴۵۶
 گاندی، ایندیرا (نخست‌وزیر هندوستان)
 ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۹، ۲۰۸
 گاندی، راجیو (نخست‌وزیر هندوستان)
 ۱۷۹، ۱۸۰، ۲۰۸، ۲۱۳
 گاندی، موهنداس. ک ۱۷۱-۱۷۴، ۱۷۸،
 ۱۹۰، ۱۹۵، ۳۵۴، ۳۶۰
 گاندینگار (شهر) ۱۶۵
 گانگ‌توک (شهر) ۱۶۴
 گجرات (حکومت محلی) ۷۵، ۹۸، ۱۶۳،
 ۱۶۵، ۱۸۴، ۱۸۹، ۱۹۰، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۴۰
 گراند دو سول (ایالت) ۶۵۲
 گروه بین‌المللی حقوق اقلیت‌ها ۹۷،
 ۹۸، ۱۰۰
 گروه رامبراند (کارتل) ۴۰۰
 گروه مجاهدین مالزی ۱۵۱
 گزارش دکتر افتخار. ح. ملک ۹۹
 گزارش دیده‌بان حقوق بشر ۴۰۲

صربستان) ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۷
 کوگی (ایالت) ۵۴۱
 کولا (قوم) ۵۹۸
 کولی ۲۵۳، ۲۷۰، ۳۰۴، ۳۶۷
 کولیما (ایالت) ۷۴۸
 کومور، اتحادیهٔ جزیره‌های ۴۸۹، ۴۹۱،
 ۴۹۶، ۴۹۸، ۵۰۰، ۵۰۳، ۵۰۵
 کومور، جمهوری اسلامی فدرال ۴۸۴،
 ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۸، ۴۹۱
 کومور (سرزمین) ۴۹۳
 کوه قافی ← قفقازی
 کوهیما (شهر) ۱۶۴
 کویت، کویتی ۴۶، ۵۶۶
 کهن‌بومیان مالزی ۱۱۶، ۱۲۴، ۱۳۰، ۱۳۱
 نیز ← اورانژاسلی
 کیپ (ایالت) ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۵۲، ۳۵۹، ۳۷۴،
 ۳۹۷، ۴۰۲
 کیپ شرقی (ایالت) ۳۷۳
 کیپ شمالی (ایالت) ۳۷۳
 کیپ غربی (ایالت) ۳۷۶
 کیپ غربی (ایالت) ۳۷۳
 کیپ‌تاون (شهر) ۳۴۴، ۳۷۳
 کیرشنر، نستور (رئیس‌جمهور آرژانتین)
 ۵۹۵
 کیمبرلی (شهر) ۳۴۸، ۳۷۳
 گ
 گابن، گابنی ۵۷۰

- گوا (حکومت محلی) ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۶۷،
۱۸۷، ۱۸۹، ۲۲۴
- گوآریکو (ایالت) ۷۹۳
- گوآیاس (ایالت) ۶۵۲
- گوآتمالا، گوآتمالایی ۷۱۶، ۷۴۰-۷۴۲
- گوادر (بندر) ۹۵
- گوانا خوانتا (ایالت) ۷۴۸
- گوراژ (گروه قومی) ۴۱۳
- گوراژده (شهر) ۲۶۲
- گورکانی (سلسله) ۱۹۷
- گومبه (ایالت) ۵۳۹
- گومز، خوان وینسنته (فرمانروای
ونزوئلا) ۷۷۹، ۷۸۰
- گومز (سرزمین) ۴۵۶
- گون گولا (ایالت) ۵۳۶
- گون، یعقوبو (رهبر کودتا در نیجریه)
۵۱۹، ۵۲۰
- گوش آنجوانی ۴۹۵
- گوش شیما آره ۴۹۵
- گوش شیموالی ۴۹۵
- گوش شیندزوانی ۴۹۵
- گوش شینگازجایی ۴۹۵
- گوش کوموری بزرگ ۴۹۵
- گوش ماهوری ۴۹۵
- گیزل، ژنرال ارنست (رئیس جمهور
برزیل) ۶۳۷
- گینه، گینه‌ای ۳۴۶
- گینه استوایی ۵۷۰
- گزارش سازمان خواروبار جهانی ۲۳۱
- گزارش سازمان دیده بان حقوق بشر
۱۴۸
- گزارش سازمان عفو بین الملل ۹۹،
۱۰۲، ۱۵۱
- گزارش سازمان عفو بین الملل در سال
۲۰۰۴ ۴۹، ۹۸، ۱۵۱، ۱۵۲
- گزارش سال ۲۰۰۲ برنامه توسعه
اقتصادی سازمان ملل متحد ۶۸۱
- گزارش سال ۲۰۰۴ سازمان عفو
بین الملل ۱۰۰
- گزارش سامسون سلامت ۹۹
- گزارش سپتامبر ۲۰۰۳ سازمان ملل
متحد ۶۷۹
- گزارش فدراسیون حقوق بشر ۱۰۰
- گزارش ۲۰۰۴/۱۲/۷ فدراسیون
حقوق بشر ۷۸، ۱۰۶
- گزارش گروه بین المللی حقوق
اقلیت ها ۹۸، ۹۹، ۱۰۱، ۲۰۴
- گزارش مجلس سنای فرانسه ۳۹، ۴۷،
۵۳، ۶۲، ۶۸، ۸۰، ۲۲۹، ۳۲۷، ۳۳۵
- گزارش نخستین برای توسعه منابع
انسانی جهان عرب ۴۸
- گزارش وکیلان محلی مدافع حقوق
بشر و مدد قضایی ۱۰۱
- گفت وگویی اکونومیست با
رئیس جمهور برزیل ۶۷۲
- گوئررو (ایالت) ۷۳۶، ۷۳۹، ۷۴۸

لشکر طبیه (گروه سیاسی) ۱۱۰
لقاری، فاروق احمدخان (رئیس جمهور

پاکستان) ۶۷

لکهنو (شهر) ۱۶۴

لندن (شهر) ۱۱۸، ۱۲۲، ۱۲۳

لنینیسم ۴۲۳

لو، لئون (پژوهشگر فرانسوی) ۳۷۴

لوتولی، آلبرت (رهبر کنگره ملی آفریقا)

۳۵۲

لوسینشی، دکتر (رئیس جمهور ونزوئلا)

۷۸۰

لولا ← داسیلوا، لویی ایناسیو لولا

لوموند (روزنامه) ۷۲، ۷۸، ۷۹، ۱۳۱، ۳۹۵،

۴۰۱، ۴۰۳، ۴۵۷، ۶۷۴، ۸۲۵

لهستان، لهستانی ۲۶۸، ۲۶۹، ۵۸۹، ۶۲۸،

۶۴۱

لیبرالیسم ۶۳۴، ۷۱۵، ۷۱۷، ۷۶۷، ۷۸۲

لیبرالیسم اقتصادی ۵۲

لیبریا، لیبریایی ۵۷۲

لیبی، لیبیایی ۴۱۸

لیک شادویپ (سرزمین فدرالی) ۱۶۴

م

ماپوچ (قوم) ۵۹۸

ماتوگروسو دو سول (ایالت) ۶۵۲

ماداگاسکار، ماداگاسکاری ۳۴۶

۴۷۸-۴۸۱، ۴۸۹، ۴۹۴، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۷

نیز ← جزیره ماداگاسکار

گیوتنگ (ایالت) ۳۷۳

ل

لئون، دکتر رائل (رئیس جمهور

ونزوئلا) ۷۸۰

لا روآ، فرناندو دو (رئیس جمهور

آرژانتین) ۵۹۳، ۵۹۴

لا مادرید، میگل دو (رئیس جمهور

مکزیک) ۷۲۳

لائوتسه (فیلسوف چینی) ۱۳۳

لائسیته ۷۲۲، ۷۳۰

لابوان (حکومت محلی) ۱۱۷، ۱۳۷، ۱۳۸

لاپامپا (ایالت) ۵۸۶، ۶۰۱

لاتینوبارومترو (سازمان نظرسنجی)

۸۲۶

لاداخ (سرزمین) ۱۷۳

لارا (ایالت) ۷۹۳

لارازبال، ولفگانگ (رهبر کودتا در

ونزوئلا) ۷۸۰

لاریوخا (ایالت) ۶۰۱

لاکادیو (سرزمین فدرالی) ۱۶۶

لاگارد، فردریک (حاکم انگلیسی

نیجریه) ۵۱۵

لاگوس (شهر) ۵۱۳، ۵۱۵، ۵۱۹، ۵۴۱

۵۴۲، ۵۷۴

لاوال، پروفیسور کانلی (تاریخنگار) ۵۶۲

لاهِ (شهر) ۲۹۶، ۳۱۰، ۳۱۴، ۳۱۷

لبنان، لبنانی ۵۸۹، ۶۰۰، ۶۴۱، ۶۸۷، ۶۹۳

مالزی شرقی ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۳۲	مادرو، فرانچسکو ایندالسیو
مالزی غربی ۱۴۸	(رئیس جمهور مکزیک) ۷۱۹
مالزی، فدراسیون ۱۱۶	مادهیا پرادش (حکومت محلی) ۱۶۳،
مالزی، مالزیایی ۱۹، ۲۵، ۱۱۳، ۱۱۶-	۱۸۹، ۱۸۴، ۱۶۵
۱۱۹، ۱۲۲-۱۳۶، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۴۴-۱۵۳،	مارات (گروه قومی) ۱۸۱
۱۵۵، ۱۵۶، ۱۶۷	ماران هاوا (ایالت) ۶۵۱
مالکی (مذهب) ۲۵	مارکسیسم ۲۵۶، ۴۲۳، ۴۸۳
مامه لوکو (گروه قومی) ۶۲۸	مارکوس، سابکو مانداته (فرمانده
ماندلا، نلسون ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۵-۳۵۸،	چریک‌های زاپاتیست) ۷۲۴، ۷۲۵،
۳۹۶، ۳۹۹، ۴۰۳	۷۴۳، ۷۴۶
مانیپور (حکومت محلی) ۱۶۳، ۱۶۴،	ماری‌ها (قبیله) ۷۱
۱۸۷، ۱۸۸، ۲۰۱	ماژلان، فردیناند ۸۳۶
ماهارا شترا (حکومت محلی) ۱۶۳، ۱۸۴،	ماساآو (بندر) ۴۱۶
۱۸۹، ۲۲۴، ۲۴۰	مافیلیندو (کنفدراسیون) ۱۲۴
ماهوری (گروه قومی) ۴۸۱	ماکسیمیلیان (برادر امپراتور اتریش -
مائوئیسم ۴۲۶	امپراتور مکزیک) ۷۱۷، ۷۱۸
مبکی، تابو (رئیس جمهور آفریقای	ماکونان، تافاری ← هایلاسلاسی یکم
جنوبی) ۳۵۹، ۴۰۳	مالاکا (حکومت محلی) ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۰،
میامالانگا (ایالت) ۳۷۳	۱۲۲، ۱۳۲، ۱۳۵
متحدین در جنگ جهانی دوم ۲۵۶،	مالایا و سنگاپور، فدراسیون ۱۲۴
۳۵۱	مالایالم (گروه قومی) ۱۸۱
مستاشیوا، علی سـوآلیهی	مالایایی، فدراسیون کشورهای ۱۱۹،
(رئیس جمهور کومور) ۴۸۳، ۴۸۴	۱۲۱-۱۲۳
متفقین در جنگ جهانی دوم ۱۲۰،	مالایایی (قوم) ۱۱۶، ۱۱۸-۱۲۲، ۱۲۴،
۳۵۱، ۶۳۵	۱۲۶-۱۳۲، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۴۲-۱۴۷،
مجارستان، مجار ۲۵۵، ۳۰۴، ۳۱۸، ۶۴۱	۱۵۳-۱۵۵
مجتهدزاده، پیروز ۲۸	مالایایی‌های نوین ۱۴۷
مجمع عمومی سازمان ملل متحد	مالزی، اتحادیه ۱۲۲

۲۹۵، ۲۹۶، ۳۱۸، ۳۲۱، ۳۴۵، ۳۹۷،
 ۴۲۰، ۴۴۹، ۴۷۸، ۴۹۲، ۴۹۴، ۵۱۳،
 ۵۱۵، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۶، ۵۲۸، ۵۲۹،
 ۵۳۶، ۵۴۳، ۵۵۷، ۵۶۴، ۵۷۰، ۵۷۴-
 ۵۷۶، ۶۲۹ نیز ← اسلام
 مسلمان صرب ۳۱۹
 مسلمان کروات ۳۱۹
 مسلمان مالایایی زبان ۱۳۲
 مسلمانان بوسنی و هرزگوین ۲۶۱
 ۳۳۷
 مسیح (ع) ۴۱۵
 مسیحی ارتدوکس (مذهب) ۲۵۳، ۲۵۵،
 ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۸۰، ۳۰۵، ۳۱۹، ۳۳۷،
 ۳۳۹، ۴۱۳، ۶۲۹
 مسیحی ارتدوکس یونانی (مذهب)
 ۴۱۵
 مسیحی پروتستان ۳۰۵، ۳۴۴، ۳۴۶،
 ۵۲۹، ۵۸۵، ۵۹۷، ۶۲۹، ۶۸۷، ۷۱۲،
 ۷۷۶، ۸۳۵، ۸۴۱
 مسیحی پروتستان متدیست ۶۸۷
 مسیحی کاتولیک ۲۵۳، ۲۵۵، ۲۷۸، ۳۰۵،
 ۵۸۵، ۵۹۱، ۶۲۹، ۶۸۷، ۷۱۴، ۷۷۶،
 ۸۳۵، ۸۴۱
 مسیحیت، مسیحی ۲۵، ۶۰، ۸۵، ۹۹،
 ۱۱۶، ۱۳۵، ۱۶۲، ۲۰۴، ۲۲۲، ۲۵۵،
 ۲۶۷، ۲۶۸، ۳۴۶، ۴۱۵، ۴۱۶، ۵۱۳،
 ۵۱۶، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۶-۵۲۹، ۵۳۶،
 ۵۴۱، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۷۰، ۵۷۴-۵۷۶

۳۱۳، ۳۵۳، ۴۱۹، ۷۹۴
 مجیب الرحمان (رهبر حزب عوامی
 لیگ) ۶۵
 محلی گرایبی ۲۰۸، ۲۳۷، ۵۷۸، ۶۱۷، ۶۲۰
 محمد، ماهاتیر (نخست وزیر مالزی)
 ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۵۳، ۱۵۴
 محمدشاه ← سری مهاراجه (پادشاه
 مالاکا)
 محمد (ص) ۵۷۶
 مدرسه شریعت و قانون امارات متحد
 عربی ۴۲
 مدیچی، ژنرال امیلیو گارراستازو
 (رئیس جمهور برزیل) ۶۳۶، ۶۳۷
 مُراوه (فرقه) ۶۸۷
 مرکز پیشبرد برابری نژادها ۶۴۵
 مرکز کارتر ۷۸۴
 مریدا (ایالت) ۷۹۳
 مریم پابرهنه‌ها ۵۹۱، ۶۲۰ نیز ← پرون
 مسجد آیودھیا ۱۷۹، ۱۸۰، ۲۰۳
 مسجد شیعیان پاکستان ۹۸
 مسجد فوکا ۲۶۵
 مسجد کویته ۹۸
 مسلمان ۶۰، ۶۲-۶۴، ۷۱، ۷۵، ۷۹، ۸۷، ۹۰،
 ۹۵، ۱۱۶، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۵۵،
 ۱۵۶، ۱۶۲، ۱۷۰-۱۷۳، ۱۷۵، ۱۷۷،
 ۱۸۰، ۱۹۰، ۱۹۵، ۲۰۲-۲۰۴، ۲۰۸،
 ۲۲۰، ۲۲۲، ۲۵۳، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۶۱،
 ۲۶۷، ۲۶۹، ۲۷۷-۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۲

۹۰۴ □ فدرالیسم در جهان سوم

(ملت)	۷۲۹، ۷۱۴، ۶۸۷، ۶۴۷، ۶۳۱
ملکه الیزابت دوم ۶۹۴، ۶۹۵، ۶۹۷، ۶۹۹	مسیحیت پروتستان انگلیکن ۶۸۷
ملکه ویکتوریا ۱۶۸	مسیحی کردن مسلمانان ۵۱۶
ملکه جزیره آنجوان ۴۸۸	مشرف، پرویز (نخست وزیر پاکستان)
ملکه سبا ۴۱۵	۶۶، ۶۷، ۷۲، ۷۸، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۳
مللو، فرناندو کولور دو (رئیس جمهور برزیل) ۶۳۸، ۶۴۹	۱۰۶، ۱۰۷
ملی گرای ۱۲۸، ۲۹۴، ۲۹۷، ۲۹۸، ۳۱۷	مصر، مصری ۴۱۳، ۴۱۶
۵۲۹، ۶۳۴، ۷۲۳، ۷۸۲، ۸۲۹	معبد طلایی آمریتسار ۱۷۸
ملی گرای بر پایه قومیت ۳۰۷	معبد مقدس رام ۲۰۳
مین دوسا (ایالت) ۶۰۱	مغول، مغولان ۱۶۲، ۱۷۹، ۱۸۱
منطقه آزاد برای رسانه‌های گروهی در دوبي ۵۲	مقدم مراغه‌ای، رحمت‌الله (حقوقدان) ۵۴، ۷۶۷
منطقه شمالی ← جامو و کشمیر	مقدونیه، مقدونیه‌ای ۲۵۶، ۲۵۸، ۲۵۹
منگل‌ها (قبیله) ۷۱	۲۶۸، ۲۸۹، ۳۰۴، ۳۰۷-۳۰۹، ۳۱۸
مینم، کارلوس (رئیس جمهور آرژانتین) ۵۹۳، ۵۹۵، ۶۱۵	۳۱۹، ۳۳۷، ۳۳۸
منونیت (جامعه آمیخته هلندی - سوئسی در آرژانتین) ۵۹۷، ۶۴۷	مکزیک، اتحاد ایالت‌های ۷۵۹
منه‌لیک (امپراتور اتیوپی) ۴۱۵، ۴۲۸	مکزیک، ایالت‌های متحد ۷۱۲
منه‌لیک اهل آمه‌ارا (پادشاه شوا) ۴۱۷	مکزیک، جمهوری ۷۱۸
منه‌لیک دوم (امپراتور اتیوپی) ۴۱۷	مکزیک، مکزیکی ۱۸، ۱۹، ۷۰۹، ۷۱۳
مو آجو، سیدمصطفی ← دونالد، بوب	۷۱۴، ۷۱۷، ۷۱۸، ۷۲۰، ۷۲۲-۷۲۴
موافقت‌نامه بلغراد ۳۱۶، ۳۲۲، ۳۲۳	۷۲۷، ۷۲۹-۷۳۲، ۷۳۴، ۷۳۷، ۷۴۰-۷۴۷
موئیل (شرکت نفتی) ۵۳۹	۷۴۹-۷۵۳، ۷۵۶، ۷۵۷، ۷۵۹، ۷۶۳
موتسامودو (شهر) ۴۸۷	۷۶۶-۷۷۱
مودودی، ابوالعلا (رهبر حزب جماعت اسلامی هند) ۷۸	مکزیکو (ایالت) ۷۴۵، ۷۴۸
	مکزیکو (شهر) ۷۲۶، ۷۲۷
	مگالایا (حکومت محلی) ۱۶۳، ۱۶۵
	۱۸۸، ۲۰۱، ۲۲۴
	ملت رنگین‌کمان ← آفریقای جنوبی

میراندا (ایالت) ۷۹۳
 میراندا، فرانچسکو دو (رهبر جنگ‌های
 استقلال در آمریکای لاتین) ۷۷۸
 میرزا، اسکندر (فرماندار کل پاکستان) ۶۴
 میزورام (حکومت محلی) ۱۶۳، ۱۶۵،
 ۱۸۸، ۲۰۱، ۲۲۴
 میسور (حکومت محلی) ۱۸۷
 می‌سی اونس (ایالت) ۶۰۱
 میسیون انگلیسی در آفریقای جنوبی
 ۳۶۹
 میسیون سازمان ملل متحد در اتیوپی
 و اریتره ۴۲۰
 میسیونرهای پروتستان ۸۳۶
 میسیونرهای ژوزوئیت ۶۴۶
 میسیونرهای مذهبی ۵۱۶، ۸۳۶
 میکرونزی، ایالت‌های فدرال ۸۳۴
 میکرونزی، ایالت‌های متحد ۸۳۹، ۸۴۰
 میکرونزی، میکرونزیایی ۸۳۱، ۸۳۴
 ۸۳۶، ۸۳۸، ۸۴۱، ۸۴۲، ۸۴۴، ۸۴۵
 ۸۴۸-۸۵۱
 میلسویج، اسلوبودان (رئیس‌جمهور
 صربستان) ۲۵۸، ۲۶۳، ۳۰۸، ۳۱۰،
 ۳۱۱، ۳۱۳-۳۱۵، ۳۱۷-۳۲۰
 میناس ژره (ایالت) ۶۴۱، ۶۵۱
 میناس (منطقه) ۶۶۹
 میودیو، هکتور فیکس (حقوقدان
 مکزیکی) ۷۶۳
 میهن‌پرستی ولایتی ۷۰۳

مورالس (رئیس‌جمهور بولیوی) ۸۲۹
 مورلوس (ایالت) ۷۴۸
 مورون، گیلرمو (تاریخنگار) ۸۲۷
 مورونی (شهر) ۴۸۲
 موزامبیک، موزامبیک ۴۷۸، ۴۸۴
 موستار (شهر) ۲۶۳، ۲۶۷، ۲۷۸، ۲۹۱،
 ۲۹۵
 موسولینی، بنیتو (دیکتاتور ایتالیا) ۴۱۸،
 ۵۹۰
 «موقعیت جغرافیایی مسقط و امارات
 عمان متصل» (مقاله) ۲۸
 مولاتو (گروه قومی) ۶۲۸
 مولروس (ایالت) ۷۲۰
 مومباسا (شهر) ۳۷۳
 مومبایی (شهر) ۱۶۵، ۲۰۴، ۲۲۴
 موناگوآس (ایالت) ۷۹۳
 مونت‌باتن، لرد (نایب‌السلطنه
 هندوستان) ۱۷۲
 مونته‌نگرو، جمهوری ۳۰۵، ۳۱۴، ۳۱۵،
 ۳۲۵، ۳۲۷، ۳۳۵
 مونته‌نگرو، مونته‌نگرویی ۲۰، ۲۵۶،
 ۲۶۷-۲۶۹، ۳۰۴-۳۰۷، ۳۰۹-۳۱۲، ۳۱۴،
 ۳۱۶-۳۲۲، ۳۲۴، ۳۲۶، ۳۲۸، ۳۲۹،
 ۳۳۱-۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۷-۳۳۹
 مونته‌نگروی باستانی ۳۲۱
 می‌کروآکان (ایالت) ۷۴۸
 میانمار، میانمار ۱۵۲
 میثاق اروپایی حقوق بشر ۲۸۶

نامه سرگذشاده ۱۶ ژوئیه ۲۰۰۴	میهن دوستی ۸۲۷
سازمان دیده بان حقوق بشر ۱۵۱	
نامیبیا، نامیبیایی ۳۴۸، ۳۵۳	ن
نایب السلطنه امپراتوری ← نماینده	نئوکن (ایالت) ۶۰۱
عالی بین المللی برای ایجاد وحدت	نئولیرالیسم ۶۷۳
در بوسنی و هرزگوین	ناپ (گروه قومی) ۵۱۲
نایروبی (شهر) ۵۰۷	ناپلئون بناپارت ۶۳۲، ۷۱۴، ۷۷۷
نپال، نپالی ۶۹، ۱۸۱	ناپلئون سوم ۷۱۷
نجس (اقلیت) ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۸، ۷۸۶	ناتال (ایالت) ۳۴۶، ۳۵۲، ۳۶۴، ۳۷۶
ندبهله (قوم) ۳۶۰	ناتال، جمهوری ۳۴۸
نژاد آنگلو ساکسون ۵۲۹، ۵۸۹	ناریاریت (ایالت) ۷۴۸
نژاد اوسترالوید ۱۸۱	ناساراوا (ایالت) ۵۴۲
نژاد عرب ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۱۳۲، ۱۴۸، ۲۵۷،	ناسیونال سوسیالیسم ۳۵۱
۴۷۹، ۴۷۸، ۴۲۰، ۴۱۵، ۳۶۷، ۲۶۶	ناسیونالیسم ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۷۰، ۱۷۹، ۱۹۳،
۷۷۶، ۶۲۸، ۴۹۳	۵۹۱، ۳۵۱، ۲۵۸
نژاد اسلاو ۲۶۶	ناسیونالیسم اقتصادی ۱۴۷
نژاد جنوبی ۵۲، ۱۸۱ ← نژاد اوسترالوید	نافرمانی مدنی ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۹۶، ۴۲۸،
نژاد حبشی ۱۸۱	۷۲۰، ۸۱۵، ۸۱۶
نژاد سامی ۳۶۰، ۴۱۲، ۴۳۴	ناکسالیته (جنبش چریکی افراطی چپ)
نژاد نگریتو ۱۸۱	۲۴۴، ۲۴۵
نژاد هند و آریایی ۱۸۱	ناگالند بزرگ ۲۰۵
نژادپرستی ۳۹۴، ۴۰۲، ۴۰۳	ناگالند (حکومت محلی) ۱۶۳، ۱۶۴،
نقدی بر فدرالیسم (کتاب) ۱۴، ۲۵، ۳۴،	۱۸۷، ۱۸۸، ۲۰۱، ۲۰۴، ۲۲۴
۳۵، ۱۳۶، ۲۰۶، ۲۲۷، ۲۳۷، ۲۸۱، ۳۷۵،	ناما (قوم) ۳۶۷
۶۵۷، ۵۷۸	نامه سازمان دیده بان حقوق بشر به
نگار هاولی (حکومت محلی) ۱۶۴،	رئیس بانک جهانی ۵۳
۲۲۴، ۱۸۷، ۱۶۶	نامه سازمان دیده بان حقوق بشر به
نگری، آنتونیو (فیلسوف ایتالیایی) ۷۸۱	رئیس کشور امارات ۵۳

نیروهای پاسدار ثبات ۲۶۴، ۳۳۸
 نیروهای پاسدار صلح ۲۹۷، ۲۹۸
 نیروهای سازمان ملل متحد ۳۰۹، ۴۲۰
 نیروهای کوزوو ۳۳۸
 نیروهای نظامی بین‌المللی کوفور ۳۱۳
 نیروهای نظامی پیمان آتلانتیک
 شمالی (ناتو) ۲۶۳، ۳۱۳
 نیکسون، رابرت (رئیس‌جمهور آمریکا)
 ۸۳۸
 نیکوبار (سرزمین فدرالی) ۱۶۴
 نیما (ماهنامه) ۲۸
 نیویورک (شهر) ۶۷۶
 و
 و آراو (قوم) ۷۹۰
 و آیبویو (قوم) ۷۹۰
 واتیکان ۵۸۵
 واجپایی، آتال بهاری (نخست‌وزیر
 هندوستان) ۱۸۰
 وارگاس (ایالت) ۷۹۳
 وارگاس، وارگاس ژیلیو (رئیس‌جمهور
 برزیل) ۶۳۵
 واشنگتن، جرج (رئیس‌جمهور آمریکا)
 ۷۷۸
 واشنگتن (شهر) ۲۶۵
 واماتسا (قوم) ۴۸۹
 وراکروز (ایالت) ۷۳۶، ۷۴۸
 وزیرستان (منطقه) ۷۳

نگری سمبیلان (حکومت محلی) ۱۱۷
 نگوس سرخ (لقب) ← امپراتوری اتیوپی
 نگوس (لقب) ← امپراتوری اتیوپی
 نلسپروت (شهر) ۳۷۳
 نوئو لئون (ایالت) ۷۴۸
 نوئواسپارتا (ایالت) ۷۹۳
 نوازشریف، محمد (نخست‌وزیر
 پاکستان) ۶۶، ۶۷
 نوروزخان، نواب (رهبر شورش بلوچ‌ها
 در پاکستان) ۷۱
 نوس، تانکره دو (رئیس‌جمهور برزیل)
 ۶۳۷
 نویبی (منطقه) ۴۱۲
 نهرو، جواهر لعل (نخست‌وزیر
 هندوستان) ۱۷۲-۱۷۶، ۲۰۶، ۲۰۸
 نیجر (ایالت) ۵۴۲
 نیجریه، جمهوری اول ۵۶۰
 نیجریه، جمهوری سوم ۵۲۰
 نیجریه، جمهوری فدرال ۵۱۲، ۵۱۸
 نیجریه، سرزمین میانه‌ای ۵۶۵
 نیجریه، نیجریه‌ای ۲۰، ۴۶۷، ۵۱۰-۵۱۲،
 ۵۱۴-۵۲۰، ۵۲۲-۵۳۲، ۵۳۴-۵۴۶
 ۵۴۹-۵۵۴، ۵۶۰-۵۷۸
 نیجریه جنوبی ۵۱۶
 نیجریه شمالی ۵۱۶
 نیروهای هلندی حافظ صلح ۲۶۳
 نیروهای اروپایی پاسدار صلح ۳۳۸
 نیروهای بین‌المللی پاسدار صلح ۲۶۴

آرژانتین (۵۹۲)	وندا (دولتک) (۳۶۲)
ویوودین (سرزمین) (۳۰۸، ۳۰۴، ۲۵۶)	ونزوئلا، ایالت‌های متحد (۷۷۹)
۳۳۸، ۳۰۹	ونزوئلا، جمهوری (۷۹۲)
ویوودین (قوم) (۳۱۸)	ونزوئلا، جمهوری اول (۷۷۸)
▲	ونزوئلا، جمهوری بولیواری (۷۷۶، ۷۹۲)
هاتن توتو (قبیله) (۳۴۶، ۳۶۰)	ونزوئلا، جمهوری پنجم (۷۸۲، ۷۸۶، ۸۲۷)
هادراماوت ← مسلمان مالایایی زبان	ونزوئلا، ونزوئلایی (۱۸، ۱۹، ۶۴۴، ۷۷۳)
هاردینگ، لرد (نایب‌السلطنه هندوستان)	۷۷۷-۷۷۹، ۷۸۲-۷۸۸، ۷۹۰-۷۹۲، ۷۹۴
۶۲	۷۹۵، ۷۹۷-۷۹۹، ۸۰۱-۸۰۳، ۸۰۵-۸۰۷
هارینانا (حکومت محلی) (۱۶۳، ۱۶۴)	۸۱۴-۸۲۰، ۸۲۲-۸۲۵، ۸۲۷، ۸۲۸
۱۸۴، ۱۸۷، ۱۹۰، ۲۲۴	ونس، سایروس (نماینده سازمان ملل متحد در مذاکرات صربستان) (۳۰۹)
هاريجان (لقب) ← دلیت و فرزندان خدا (لقب)	۳۱۳
هایلاسلاسی (امپراتور اتیوپی) (۴۱۸)	ونیز کوچک ← ونزوئلا
۴۱۹، ۴۲۱-۴۲۳، ۴۲۸، ۴۴۹	وودکاک، جورج (پژوهشگر) (۱۷۱، ۳۵۴)
هایلاسلاسی یکم (امپراتور اتیوپی) (۴۱۷)	وولو (شهر) (۴۴۹)
هایله‌ماریام، منگیستو (رئیس‌جمهور اتیوپی) (۴۲۲-۴۲۴، ۴۵۴)	وله‌گا (منطقه) (۴۲۳)
هرارگای شرقی (منطقه) (۴۲۳)	وهابی (مذهب) (۸۰، ۱۰۷)
هراره (شهر) (۴۱۶، ۴۳۵)	ویچی (قوم) (۵۹۸)
هراره (منطقه) (۴۳۴)	ویدلا، ژنرال (رئیس‌جمهور) (۵۹۲)
هرتا، ویکتوریانو (رئیس‌جمهور مکزیک) (۷۱۹)	ویکتوریا، گوآدلوپ (رئیس‌جمهور مکزیک) (۷۱۵)
هرزگوین غربی (سرزمین) (۲۹۵)	ویلا، پانچو (انقلابی مکزیکی) (۷۱۹-۷۲۱، ۷۴۱)
هرزگوین، هرزگوینی (۲۵۵، ۲۶۰، ۲۶۲)	ویندا (قوم) (۳۶۰)
۳۰۸	ویوآ، کین سارو (فعال سیاسی نیجریه‌ای) (۵۲۱)
هرودوت (مجله) (۳۹۶)	ویولا، مارشال روبرتو (رئیس‌جمهور)

هوآسا - فولانی مسلمان (گروه قومی)

۵۲۷

هوآسا (گروه قومی) ۵۱۲، ۵۱۴، ۵۲۷-

۵۲۹، ۵۴۱، ۵۶۵، ۵۷۲

هیأت اداره موقت سازمان ملل متحد

در کوزوو ۳۳۸

هیأت میانجی سازمان ملل متحد در

کوزوو ۳۱۳

هیدالگو (ایالت) ۷۴۸

هیکوم (شرکت) ۱۴۶

هیمال پرادش (حکومت محلی)

۱۶۳، ۱۶۴، ۱۸۴، ۱۸۷

ی

یاپ (ایالت) ۸۴۸

یاراکویی (ایالت) ۷۹۳

یانومامی (قوم) ۷۹۰

یانومانی (گروه قومی) ۶۴۳

یحیی خان، ژنرال محمد (فرمانده ارتش

پاکستان) ۶۴، ۶۵

یکویونا (قوم) ۷۹۰

یمن، یمنی ۴۱۵، ۴۷۹

یوبی (ایالت) ۵۴۳

یوروبا (گروه قومی) ۵۱۲، ۵۱۴، ۵۱۷

۵۲۱-۵۲۳، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۳۱، ۵۳۹

۵۴۱، ۵۴۲، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۷۲، ۵۷۵

یورهاباس (گروه قومی) ۵۳۸

یوسف، عباس (نخست وزیر جزیره های

هزاره (قوم) ۹۸

هلند، هلندی ۱۵، ۲۶، ۱۱۸، ۱۶۷، ۳۴۴

۳۴۶، ۳۴۷، ۳۶۷، ۳۸۵، ۵۹۷، ۶۳۱، ۶۸۸

همایون کاتوزیان، محمدعلی

(پژوهشگر) ۱۹۷

هند در یک نگاه (کتاب) ۱۸۱

هند غربی، فدراسیون ۶۹۰

هندو، آیین ۲۵، ۶۰، ۶۳، ۷۰، ۹۵، ۹۸

۱۱۶، ۱۳۵، ۱۷۳، ۱۷۹، ۱۹۵، ۲۰۳

۲۰۴، ۲۱۹-۲۲۲

هندو (قوم) ۶۲، ۶۳، ۸۵، ۱۶۲، ۱۷۰-۱۷۲

۱۸۰، ۱۹۰، ۲۰۳، ۲۰۸، ۲۲۲، ۳۴۴

هندوستان، هندی ۱۹، ۲۰، ۶۲-۶۵، ۶۸

۶۹، ۷۱، ۷۳-۷۵، ۷۸، ۹۲، ۹۵، ۹۸

۱۱۶، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۶، ۱۲۷

۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۴۸، ۱۵۹، ۱۶۲

۱۶۳، ۱۶۷-۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۱، ۱۸۲

۱۸۵، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۴، ۱۹۵

۱۹۷-۱۹۹، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۵-۲۰۸

۲۱۱-۲۱۳، ۲۱۵، ۲۱۷-۲۲۰، ۲۲۲، ۲۲۳

۲۲۵، ۲۲۷-۲۳۵، ۲۳۸-۲۴۶، ۲۹۴، ۳۵۲

۳۵۴، ۳۶۰، ۴۰۱، ۴۸۰، ۵۴۴، ۵۷۰

۶۴۱، ۶۴۲، ۶۹۳، ۷۷۱، ۷۸۶

هندی ۶۴۲، ۷۲۸ ← سرخپوست

هندی، اتحادیه ← هندوستان

هنگ کنگ ۱۴۵

هوآسا (پادشاهی) ۵۱۵

هوآسا - فولانی (گروه قومی) ۵۱۷

یوگسلاوی، فدراسیون ۲۹۲، ۳۰۷، ۳۱۰،

۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۸

یوگسلاوی، کشور سلطنتی ۲۵۶، ۳۰۶

یوگسلاوی، یوگسلاویایی ۱۸، ۱۹،

۲۴۲، ۲۵۳، ۲۵۶-۲۵۸، ۲۶۰، ۲۶۳،

۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۹، ۲۸۹، ۲۹۰، ۳۰۶-

۳۱۰، ۳۱۲، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۹، ۳۲۰،

۳۲۳، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۲۷، ۳۳۸، ۵۶۹

یونان، یونانی ۱۴، ۳۶۱، ۳۶۹

یوهانس چهارم (امپراتور اتیوپی) ۴۱۷

یهودی اتیوپیایی ۴۱۳، ۴۱۴

یهودیت، یهودی ۲۷۰، ۳۶۱، ۴۱۳، ۴۱۴،

۵۸۵، ۵۸۹، ۶۰۰، ۶۲۹

کومور) ۴۸۹

یوکاتان (ایالت) ۷۴۸

یوکپا (قوم) ۷۹۰

یوگسلاوها ← اسلاوهای جنوبی

یوگسلاوی، جمهوری ۲۸۷

یوگسلاوی، جمهوری پیشین ۳۳۴

یوگسلاوی، جمهوری خلقی فدراتیو

۳۰۷

یوگسلاوی، جمهوری سوسیالیستی

۳۰۵، ۳۳۶

یوگسلاوی، جمهوری سوسیالیستی

فدرال ۳۰۸، ۳۳۸

یوگسلاوی، جمهوری فدرال ۲۷۱،

۲۹۸، ۳۰۵، ۳۱۰-۳۱۶، ۳۱۹، ۳۲۴، ۳۳۴

انتشارات هزار منتشر کرده است:

از مجموعه شناخت شعر



کتاب اول: قاصد روزان ابری

کتاب دوم: شعر امروز را چگونه بخوانیم؟

پژوهش: کاظم سادات اشکوری

تلفن مرکز بخش
۶۶۴۰۰۹۸۷-۶۶۴۶۹۶۲۴-۸۸۸۰۲۰۰۱-۶۶۴۶۹۶۲۴

از مجموعه شعر امروز



می خواهیم بچه هایم را قورت بدهم

(مجموعه شعر)

سروده: رویا زرین

✓ برنده نخستین دوره جایزه شعر زنان ایران (خورشید) ۱۳۸۷

✓ برگزیده کنگره ملی شعر ایوار ۱۳۸۷

✓ برنده نخستین دوره جایزه شعر نیما ۱۳۸۸

Federalism in the Third World

Vol: II

by:

Mohammad Reza Khoubrouy-e Pak



هزار هزار

Hazār-e Kermān Publishing House

Tehran 2010

در گوشه هایی از جهان، فدرالیسم به عنوان یکی از شیوه های حکمرانی، ابزاری است برای متحد کردن منطقه هایی که به گونه ای از هم متفاوت هستند. یک فدراسیون می کوشد که در ورای تفاوت های جامعه - شناختی، اعم از تفاوت های مردم شناسی، زبان، نژاد و مذهب ... بر اساس تقسیم حاکمیت، خودمدیری سیاسی، مشارکت و استقلال قوه قضائیه، تجربه ای دیگر را در این عرصه مطرح کند. نکته ای که باید به یاد داشت این است که راه رسیدن به فدرالیسم در هر کشور، مسیری ویژه آن کشور بوده است.

محمدرضا خوبروی پاک، پژوهشگر معاصر علوم سیاسی که پیشتر نیز در این زمینه آثاری را منتشر کرده است، در این کتاب انواع گوناگون فدرالیسم و شیوه های گوناگون استقرار آن را در کشورهای جهان سوم بررسی می کند و پیامدهای به کارگیری این شیوه را برای اداره این کشورها نشان می دهد؛ و این موضوعی است که به رغم طرح انواع آراء و عقاید درباره آن، به ندرت از این منظر و با تاکید بر این حوزه خاص جغرافیایی و سیاسی مورد توجه بوده است.



فدرالیسم در جهان سوم دوره ۲ جلدی ۶۰۰-۹۷۸-۹۷۸-۶۰۰ ISBN: 978-600-90271-9-4

قیمت ۳۵۰۰۰ تومان



هزار کرمان



لستر هزار